

UNIVERSAL
LIBRARY

OU_228752

UNIVERSAL
LIBRARY



اشارات دانشگاه تهران

۴۹۰

حقوق جنائی

و قوانین خبرائی تطبیقی

جلد اول

مقدمه - جرم - مسئولیت

(چاپ دوم)

نمادش و تألیف

علاء آبادی

کتاب

۳۲۷۵۵
ع ۷

۶

ق.

۱۳۳۷

OSMANIA UNIVERSITY LIBRARY

Call No ۳۴۴۵۸ ح ح Accession No. ۳۵۸۶

Author عبدالحسن علی آبادی

Title (جلد اول) حرق بنان و قوانین جزائی تطبیق ۱۳۳۶

This book should be returned on or before the date last marked below.

تهران

۱۳۳۷

چاپخانه دانشگاه

بها : ۹۰ ریال

وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ

چراغی که بیوه زنی بر فروخت
بسی دیده باشی که شهری بسوخت

بنام ایزد مهربان

دیباچه

یکی از خصائص جامعه انسانی حفظ رسوم و ترس از تغییر و تحول است به همین جهت در آغاز امر اصلاحات بصورت انجام میگیرد و افراد عادی نسبت به نیکوترین اقدامات بدیع خود را سرکش و طاغی نشان میدهند. این خاصیت طبع انسانی در اجرای عدالت و داد گستری بیش از سایر کیفیات اجتماعی نمودار میگردد و متصدیان دادرسی را ناگزیر بحزم و احتیاط مینماید.

برای اینکه افکار نفوذ بلند در قالب قانون ریخته شود باید با فعالیت خستگی ناپذیر قلمی و زبانی آنرا در اقلیم اخلاقی کشور رسوخ داد تا بالاخره در عداد یکی از حقایق زنده درآید. ر. کو در اجتماعی همیشه مانند سدی موج شکن امواج کمال مطلوب را در هم میشکنند و تنها فکری نیرومند و مبتکر، عشقی سوزان و لایزال میتواند حقایق جدید را که لازمه حسن اجرای داد و عدالت است در طرز قضاوت قابل اعمال سازد. قریب یک قرن است که فلسفه تحقیق افق علوم را فراخ کرده و متجاوز از هفتاد سال است که انریکو فری دانشمند جامعه شناسی مبانی علم الاجتماع کیفری را عرضه داشته است. کتاب پرمغز او برای علمای حقوق جزائی کتابی مقدس محسوب میشود و در تایید و تشیید اصول آن کنفرا انسهای بین المللی داده شده است. با تمام اقبالی که از معالم و تتبعات او شده هنوز دادرسان کشورها آنرا مورد توجه قرار نداده اند و در طرز قضاوت عصر حاضر همان اصول مندرس سابق و بی اعتنائی با افکار جدید مأخوذ از علوم وجود دارد. بطوریکه این عالم اجتماعی مجسم کرده امروزه در نظر قضاة متهمی که بداد گستری اعزام میگردد مجسمه ایست که باید بر ناصیه او ماده انطباقی حقوق جزا الصاق شود و قبل از تشخیص حقیقت و ماهیت او تسلیم متصدیان اجرا گردد.

جرم ارتكابی متهم مربوط به گذشته و دعوی جرم مطروح مربوط بحال و شخص جانی مربوط به آینده است و تنها از فعالیت جانی در آینده ممكن است جامعه مستفید شود و یا خسران بیند. اگر تمام توجه قضاة معطوف گذشته متهم شود اصلاح و آماده ساختن مجدد او برای محیط اجتماعی بطاق نسیان سپرده خواهد شد.

عدالت جزائی مولود همکاری سه عامل قانون و قاضی و متصدی اجراء است ولی نقش قاضی در فروزان ساختن مشمل عدالت بیش از دو عامل دیگر حائز اهمیت است. وظیفه خطیر قاضی این است که در ضمن قضاوت عمل ارتكابی متهم، از شخصیت او بطور کامل معرفت پیدا نماید، یکی از تحولات تقنینی قرن گذشته افزایش قدرت و سلطه قاضی است که باید با توسل به چنین قدرت شکر ف بادهاء و وظیفه بر مسئولیت خود و احقاق حق قیام کند. قاضی جزائی بر عکس قاضی حقوقی باید در مطالعه شخصیت متهم و عمل ارتكابی او مانند يك مجموعه غیر قابل تقسیم اقدام بانجام وظیفه نماید و چنانچه بخواهد تنها از روی پرونده قضاوت کند چنین قضاوتی موهوم می باشد. مع الاسف در قضاوت امروزه به شخصیت متهم بی اعتنا میباشند و با تجرید آن از عمل ارتكابی تنها عمل ارتكابی او را مورد رسیدگی قرار میدهند.

قوانین فاضلانه جدید برای احترام از قضاوت خشك و بیجان اصول و قواعدی پیش بینی کرده است تا قاضی ناگزیر شود داعی و سوابق متهم را در نظر بگیرد و حتی در صورت امکان به تجسساتی که کشفیات جدید علوم در دسترس گذارده است مبارزت ورزد. قوانین مزبوره از تدابیر تأمینیه و اصول متخذة از علم امراض دماغی نیز سخن رانده است.

با کمال تأسف بین قوانین و عدالت گستری عصر حاضر گردابی ژرف وجود دارد زیرا تنها قوانین تغییر کرده ولی در طرز قضاوت هیچ تحولی بوجود نیامده است افراد غیر عادی مانند اشخاص معمولی محاکمه میشوند اگر متهم قادر باشد به پرسشها پاسخ دهد هر قدر هم نقائص هوشی و یاروانی او زیاد باشد او را مسئول تشخیص میدهند. دادرسی امروزه مانند صد سال قبل فقط ناظر واقعه و جرم ارتكابی است و به شخصیت روانی و حیاتی و اجتماعی متهم التفاتی ندارد در صورتیکه شخصیت متهم موضوع مهم واقعه ارتكابی است و صدور حکم بدون وقوف به شخصیت سه گانه

فوق‌الذکر ممکن است بخسران جامعه تمام شود. جنایت و جنتحه بطور کلی مثل سایر امور طبیعی متضمن اصل و جوب ترتب معلول بر علت است و بواسطه عدم بصیرت بآن جرائم ارتکابی هر سال افزون میگردد و قوانین جزائی و تمام اقداماتی که در مراجع قضائی صورت میگردد نمیتواند از فزونی آن جلوگیری نماید. بهمین جهت مجبور شده‌اند بجای مجازات، بیشتر متوجه تدابیر تأمینیه شوند ولی تدابیر تأمینیه در صورتی در امور جزائی حیات بخش است که مؤسسات تأمینیه متناسبی تهیه گردد و چنانچه تدابیر مزبوره در محلهای ناسالم و کهنه بموقع اجراء گذارده شود اصلاح مجرم و آمادگی مجدد شخصیت او برای خدمت بجامعه صورت پذیر خواهد بود.

غالب دولتها از انجام وظائف اخلاقی خود سر باز میزنند، کودکان بیکس به ولگردی خود ادامه میدهند، مزد کافی بکارگران داده نمیشود، اشخاص لایق گمنام زیست میکنند و عرصه اجتماع جولانگاه اشخاص غیر متقی و نابکار قرار میگیرد.

در این عصر مسئله آماده ساختن مجرمین برای محیط اجتماعی که یکی از مسائل مهمه دفاع اجتماعی را تشکیل میدهد باخوش بینی تلقی شده است. تجارب اخیر اطباء جهانی مانند وروائک (۱) در بلژیک و ساپوریتا (۲) در ایتالیا اصلاح این قبیل مجرمین را نوید میدهد و برای کامیابی در این مسئله حیاتی کافی است اشخاص ذی صلاحیت مجرمین را مانند مرضاء پندارند و در مقام تدای امرای آنها بر آیند و در اینصورت است که مؤسسات مربوط بتدابیر تأمینیه به بیمارستان جنائی تبدیل میگردد. مساعی متحده قاضی و روانشناس و عالم بعلم الحیات این خواهد بود که تمام آنهایی را که در اثر عوامل ارثی و اجتماعی در انحطاط اخلاقی غوطه ور شده‌اند برای زندانی در اجتماع آماده سازند. کشورها اگر بخواهند در غرقاب بلایای جنائی غریق نگردند باید در مقام اقدام عاجل بر آیند زیرا دشمنان داخلی فظم عمومی مخوف تر از دشمنان خارجی میباشند. همانطور که متذکر شده‌اند برای جامعه هیچ چیز گرانتر از جرائم ارتکابی نیست و کلیه وسائل و تدابیری که برای مبارزه با آن اتخاذ میشود کم خرج تر و بیشتر مقرون به صرفه و اقتصاد خواهد بود.

برای رفع نقائص فعلی که در عدالت جزائی حکم فرما است علمای حقوق جزا برنامه‌ای تنظیم کرده‌اند که رؤس آنرا ذیلاً بطور اختصار مینگاریم :

۱ - باید همیشه نصب العین ساخت که حقوق جزا با اینکه يك رشته قضائی بشمار می‌آید امروز آرایکی از علوم اجتماعی میدانند و بهمین جهت باید از بسط سخن در ادراکات مربوط به حکمت ماوراء الطبیعه چشم پوشید و سعی کرد بهترین راه حل عملی که متناسب بادفاع اجتماعی است اعمال شود .

۲ - در عدالت جزائی باید از اتخاذ تصمیمات یکنواخت نسبت به مجرمین بر حذر بود و برعکس سعی کرد مجازات‌هایی که تعیین میشود باشخصیت مجرم منطبق باشد و بعبارة اخری در حقوق جزا سیستم عدم تساوی مجازات جایگزین سیستم تساوی گردد .

۳ - قاضی جزائی باید در صورت عدم تکافو دفاعات متهم رفع منقصت از آن بنماید . متهم فقیر و یا ضعیف و یا غائب اگر بیگناه باشند نباید در اثر عدم اقامه دفاع کافی محکوم گردند ؛ اصول محاکمات کیفری باید از قید تشریفات زائد رهایی بخشد

در احکام جزائی باید خطر اجتماعی مجرم مورد عنایت خاص قرار گیرد . مسئولیت اخلاقی که اساس احکام جزائی فعلی است واجد يك مفهوم ماوراء الطبیعه است و اندازه گیری آن دشوار میباشد . بعلاوه مسئولیت مستلزم آزادی و اختیار است و در سلسله اعمال انسانی نمیتوان قائل به اختیار شد . اصل مسلم وجوب ترتب معلول بر علت یکی از مبانی تحقیقات علمی است ؛ در علم الحیات و در علم الاجتماع و بالاخره در جهانی که انسان مظهر آن است همه چیز معلول علت میباشد .

در هر کشور عدالت گستری باید برای شخص مجرم و جامعه مفید باشد . تشخیص درجه زیانکاری و خطرناکی اشخاصی که گرفتار دستگاه عدالت میشوند باید یکی از هدفهای محاکمات کیفری قرار گیرد . اگر مقرر شود مسئولیت اخلاقی مجرم ضابطه برای تعیین مجازات او قرار گیرد اشخاص غیر عادی و ناقص الخلقه از لحاظ قوای دماغی که بیگناه محسوب میگردند و جنایتکاران سابقه دار که بدون داشتن قوه مقاومت به ارتکاب جرم سوق داده میشوند باید آزاد گردند در صورتیکه در زمره خطرناکترین

افراد برای جامعه بشمار میایند .

۴ - موضوع دلائل یکی از مسائل بسیار دقیق و مهم امور جزائی است زیرا سر نوشت جزائی متهم از روی دلائل اقامه شده معلوم میگردد . دلائل متداوله عبارتند از : دلائل کتبی - اسناد و مراسلات - اعتراف - علائم مادی واقعه و بالاخره شهادت شهود . در بین دلائل فوق الاشعار علائم مادی واقعه که بمنابه شهادت صامت اشیاء محسوب میشود متقن ترین وسیله تشخیص است . اگر اشخاصی بدورغ گفتن ابتلاء دارند زبان اشیاء در صورت شناخت آن ، حقایق را افشاء میکند . نتایج حاصله از اثر انگشتان و تجزیه خون و آزمایش سموم بیش از اقرار در افشاء حقیقت قاطع میباشد بهمین جهت اطلاق باز پرس باید آزمایشگاه پلیس جنائی نیز باشد تا مشارالیه بتواند جرائم ارتكابی عصر حاضر را که بواسطه تحول تجارب و صنعت و وسائل حمل و نقل بیشتر آمیخته با مکر و حیل است کشف کند .

شهادت بر عکس علائم مادی واقعه ، سست ترین ادله محسوب میشود زیرا یکدسته از شهود در اثر ضعف حواس و ناخوشیهای گوناگون و دسته دیگر بواسطه نداشتن تقوی و ملکات فاصله موجب گمراهی قضاة میشوند . برای نظارت گفتار شهود باید آنانرا مانند متهمین تحت مطالعات جسمی و روانی قرار داد تا ضعف قوای مادی و دماغی و احساسات و کینه و عفاف آنها معلوم شود بعلاوه باید وضع اجتماعی آنها و محیط و نفی که در افشاء اظهارات خود دارند مورد توجه قرار گیرد .

۵ - داد خواهی جزائی نباید با اعزام شخص ضد اجتماعی به محبس خاتمه پذیرد مجرم باید پس از تحمل حبس و آزاد شدن ، تحت نظر باز پرس قرار گیرد تا اقدامات متکی بر دفاع اجتماعی باز پرس مؤثر واقع شود .

اگر قاضی بسر نوشت شخص محکوم در جوامع فعلی اندیشه نماید ناگزیر خواهد شد کمتر حکم محکومیت صادر کند زیرا محبوس پس از تحمل حبس در تمام دوران عمر در خود احساس حقارت میکند ؛ همه او را فاقد صفت انسانی و موجودی بین انسان و حیوان میدانند ؛ اگر برای تحصیل شغل باشخص مراجعه کند از او گواهی نداشتن سوء پیشینه خواستار میگردد و چون قادر بارائه چنین گواهی نیست او را طرد می نمایند و

محکوم نگون بخت ناگزیر بانتحار یا تکرار جرم میشود .

نیچه (۱) در کتابی که پس از مرگش چاپ شده چگونگی ادراک مجازات را در حقوق قدیم و فرق آنرا با ادراکی که در حقوق جدید میشود تشریح کرده است. در حقوق جزای قدیم مجازات موجب کفاره گناه و تصفیه روح آلوده محکوم میشده در صورتیکه در حقوق جزای جدید باعث فصیحت و بی آبرویی او میگردد . در جوامع فئلی محکوم پس از تحمل مجازات دشمن جامعه میشود و یقین دارد که سایرین هم دشمن او هستند؛ افراد جامعه او را مانند جزای میپندارند و همواره از او دوری میجویند در صورتیکه انسان پس از ارتکاب جرم هر قدر هم جرم او شگرف باشد انسان محسوب میشود و سلب صفت انسانیت از او نمیگردد و اگر این حقیقت مورد قبول واقع شود دولت باید با تشبث به علوم جدید و او را برای زندگی گانی شرافتمندانه آماده کند برای او باید محیطی که کمتر تحریک آمیز باشد تهیه گردد و سعی شود پیوسته مشغول کار باشد و حتی بعضی از علمای جزا پیشنهاد کرده اند دولت او را مجاز سازد نام خانوادگی خود را تغییر دهد تا بتواند بدون احساس حقارت فعالیت نماید و زندگی گانی افتخار آمیزی که لوث اخلاقی او را بزدايد فراهم کند .

۶ - قاضی جزائی که عهده دار وظیفه خطیر میباشد علاوه بر خصائل اخلاقی و استقلال مطلق باید در امور جزائی واجد صلاحیت و تخصص باشد و به علوم تاریخ طبیعی جنائی انسان و روان شناسی و علم امراض دماغی و طب قانونی و پلیس علمی و علم الحیات معرفت داشته باشد ولی با وضع فعلی تشکیلات قضائی این تخصص بعمل نمیآید زیرا ممکن است در اثر ارتقاء رتبه ، شغل جزائی قضاة بشغل حقوقی تبدیل شود. در کنگره ای که در ۱۹۳۸ در رم منعقد شد پیشنهاد گردید مجاکم جزائی مرکب از قاضی و یک عالم بعلم الحیات باشد و این خود اهمیت علم الحیات را در تعیین شخصیت متهم میرساند. اگر کشورها نخواهند اشخاص دیگری غیر از قضاة در مجاکمات و اصدار رأی شرکت کنند باید برای امور جزائی قضائی را انتخات نمایند که اطلاعات عمومی آنان بسیط باشد تا بتوانند به شخصیت کامل متهم و قوف یابند. در تایید همین منظور در

بعضی از ممالک، قضاة جزائی عده‌ای دستیار دارند که آنها را از وضع روحی و رفتار متهم در محیط فامیلی و حرفة مطلع می‌سازند .

۷ - قضاة جزائی باید معلوم سازند که متهم تاچه حد برای جامعه خطرناک است . برای تعیین این موضوع باید در مقام مطالعه عکس العمل های متهم و خلق و سیرت او بر آیند تا معلوم شود که اتهامات انتسابیه به متهم در تر کیب شخصیت او اتفاقی و عرضی است یا عادی . قاضی باید چگونگی سیرت و منش شخصی را که در معرض قضاوت قرار گرفته معین کند و ملکات دائمی او را از عوارض اتفاقی و عرضی تفکیک نماید .

قاضی باید در ضمن دفاع اجتماعی و رعایت مصالح اجتماعی نحوه قضاوت خود را آمیخته با حقایق علمی و مقتضیات انسانیت کند ؛ رفتار او در موقع قضاوت نباید محکم و استوار باشد و در ضمن و حشیانه هم جلوه نکند .

در پیرو این قبیل ادراکات جدیده است که رفتار دادستانها نیز باید تغییر پذیرد . ضابطین عدالت باید در عین اداء وظیفه خوی لجاجت و عناد را از خود طرد کنند ؛ باید در موقع دفاع منافع جامعه از نور دانش علوم جدیده استعانت جویند ؛ خشونت و خشم خود را در موقع تنظیم و بیان ادعای نامہ تبدیل به اشتیاق درک و تشخیص حقیقت نمایند . همانطور که خشم طبیب در موقع معاینه و مداوای مریض ناستوده است دادستانها هم باید در اداء وظیفه از جاده متانت و رزانت خارج نشوند .

۸ - و کلای مدافع مانند قضاة و دادستانها باید در نحوه مدافعات خود قائل بتغییر و تحول شوند . امروز در قبال سماجت دادستان ، بی قیدی و خون سردی و کیل مدافع وجود دارد ، وقت آن فرا رسیده است که وکلای مدافع جزا به علوم جنائی معرفت داشته باشند تا با مدافعات علمی و متقن خود قضاة و دادستانها را ناگزیر سازند در تشخیص حقیقت از آنها تبعیت کنند . ابتکارات کانون و کلاء میتواند تاحدی اقدامات بطی دولتها را در ترمیم نقائص قضائی جبران کند .

با توجه بمسائل فوق الذکر امید میرود افق جدیدی در اجرای عدالت جزائی آغاز گردد .

جلد اول حقوق جنائی که از نظر خوانندگان میگذرد يك قسمت از یادداشت‌هایی است که نگارنده در موقع تدریس حقوق جزا در دانشکده حقوق تهیه کرده است و بقیه آن بخواست خداوند در مجلدات بعدی بچاپ خواهد رسید .

بیشتر مطالبی که در این مجموعه درج گردیده از کتاب استاد ارجمند خود دند بود و اب (۱) که خدایش غریق رحمت کناد اقتباس شده است .

در بحث هر مطلب جزائی ، قوانین کشورهای که از لحاظ تدوین حقوق جزا شهرت بسزا دارند ذکر شده تا دانشجویانی که برمسند قضاء مینشینند مبانی و اصول کلچین آنرا در نظر گیرند و تا آنجا که میسر است در موقع اتخاذ تصمیمات قضائی آنرا اعمال نمایند .

نبوغ و عظمت يك قاضی وقتی هویدا میگردد که بهترین راه حل را برای تأمین دفاع اجتماعی و عدالت بکار برد زیرا مقدرات اجتماعی هر کشوری وابسته بطرز قضاوت اشخاصی است که مشعل عدالت آن کشور را در دست دارند . بنیان حیات کشورها وقتی سست و لرزان میگردد که دستگاه داد و عدل آنها به شایستگی انجام وظیفه نکند در این صورت وخامت و تباهی جانفرسا این کشورها را فرا میگیرد و به پرتگاه نیستی سوق میدهد بنا براین دانشجویانیکه بر سریر قضا تکیه خواهند زد و قضاة فعلی باید قدم دانگی برافرازند و بمناظر دلخراش فعلی خاتمه دهند تنها چیرگی و آزادگی و عدالت گستری آنان است که میتواند سکان این کشور را در این دریای متلاطم بحران اخلاقی بکرا نه نجات رساند و قربانگاه بیدادگری را به بهشت مینو تبدیل کند . ضمناً متذکر میشود که در تهیه این کتاب سعی شد حتی المقدور مطالب آن را بزبان ساده تحریر نماید تا در فهم آن اشکالی رخ ندهد و بهمین منظور بعضی اوقات ناگزیر گردید الفاظ ناصحیح را بجای الفاظ صحیح مانند لفظ «تمیز» بجای «تمییز» استعمال نماید :

در خاتمه لازم میدانند از آقای هوشنگ کاتوزیان دانشجوی سال سوم که در تنظیم یادداشتها و تدوین سنجیهای بخردانه و تهیه غلظتنامه متحمل زحمات فراوانی شده اند سپاسگزاری کند؛ ایشان در مدت چهار ماهی که تدوین این مجموعه بطول انجامید از هیچگونه اهتمامی دریغ نکردند

عبدالحمین علی آبادی

با کمال خرسندی اظهار میشود که آقای ناصر برادر لیسانسیه حقوق
در تصحیح اغلاط چاپ دوم این کتاب از تحمل هیچگونه زحمتی
دریغ نکردند و بهمین جهت لازم میدانیم از مساعی ایشان
تشکر نمائیم

عبدالحسین علی آبادی

مقدمه

گفتار اول

کلیات

موضوع حقوق جزا - حقوق جزا حاوی قواعد و قوانینی است که اجراء مجازات را در کشور تنظیم و تنسيق میکند. جرائم و تخلفات ارتكابه در صورت مجلسی که از طرف صاحب منصبان و مأمورین رسمی (ضابطین دادگستری) تنظیم میگردد قید میشود. این جرائم از لحاظ طبع قضائی متفاوت است و به نسبت شدت و ضعف قبح اجتماعی آن به جنایت و جنحه و خلاف تقسیم میشود. جرائم ارتكابه اگر از لحاظ شدت و خفت مجازات با یکدیگر متفاوت است از حیث مبادئت با منافع اجتماعی مشترك میباشد و بهین جهت دولت در مقام تعقیب مجرمین بر آمده و مجازاتهای تعیین شده از طرف محکمه را بموقع اجراء میکند. اگرچه غالب جرائم ارتكابی از قتل و سرقت منافع اشخاص خصوصی را جریحه دار میکند ولی تأمین اجراء مجازات با اشخاص زیان دیده نبوده و ننهاد دولت موظف با اجراء آن میباشد زیرا در غیر این صورت ممکن است اجراء مجازات صورت انتقام را بخود بگیرد.

طبع حقوق جزا - بجتهانی که فوقاً ذکر شد حقوق جزا یکی از تقسیمات حقوق عمومی بشمار میآید زیرا از روابط جزائی اشخاص با دولت بحث میکند در صورتیکه بعضی دیگر از تقسیمات حقوق از قبیل حقوق مدنی و حقوق تجاری که روابط حقوقی اشخاص را پیش بینی میکند در عداد حقوق خصوصی درمیآید.

برای اینکه موضوع حقوق جزا کاملاً روشن گردد باید بدو آنرا از علوم مختلفه اجتماعی تفکیک کرد و سپس روابطی که بین حقوق جزا و علوم اجتماعی وجود دارد آشکار ساخت.

فرق بین حقوق جزا و علم اخلاق - حقوق جزا از علم اخلاق متمایز می باشد . اگر چه علم اخلاق مانند حقوق جزا از تکالیف افراد نسبت بیکدیگر بحث میکند ولی انحصار بآن ندارد و بهمین جهت چند قسم علم اخلاق وجود دارد : اول علم اخلاق مذهبی که موضوع بحث آن تعیین روابط انسان با خدای یکتا است در صورتیکه در حقوق جزا برای اشخاصی که در انجام تکالیف خود نسبت بخداوند سرباز میزنند مجازاتی پیش بینی نشده است . مثلاً هیچ یکی از ارکان اسلام است که در شرع در صورت جمع شرایط لازم الاجراء است و حقوق جزا هیچ ضمانت اجرا برای آن قائل نشده است . دوم علم اخلاق فردی است ، که از تکالیف انسان نسبت بخویشتن بحث میکند مثلاً در علم اخلاق فردی حالت مستی که موجب عدم صحت و اختلال مشاعر است نکوهیده شده در صورتیکه در حقوق جزا برای حالت مستی تاوقتیکه موجب اختلال نظم عمومی نباشد مجازاتی معین نشده است ؛ همچنین در علم اخلاق فردی خود کشی شدیداً نهی گردیده ولی در حقوق جزا برای انتخار کننده و معاون او ابداً مجازاتی پیش بینی نشده است . سوم اخلاق اجتماعی است که از تکالیف انسان نسبت به هم نوع خود بحث میکند این تکالیف دو قسم است یکی تکالیف مربوط با احسان و نیکو کاری و دیگری تکالیف مربوط به داد و عدالت . حقوق جزا هرگز موجبات حتمیت اجراء قسمت اول را که صرفاً جنبه اخلاقی دارد فراهم نمیسازد و نسبت به قسمت دوم یعنی وظایف مربوط بعدالت که از طرف وجدان با انسان تلقین میگردد ، حقوق جزا تنها آن قسمتی را که تخلف و سرپیچی از آن موجب اختلال شدید جامعه میشود پیش بینی کرده و تعیین مجازات مینماید ، و اگر غیر از این بود تعداد جرائم قانون جزایی نهایت زیاد میشد و موجب مداخلات غیر قابل اغماض دولت در زندگی اشخاص میگردد .

از طرفی باید بخاطر سپرد بعضی امور هستند که از طرف علم اخلاق منع نگردیده در صورتیکه حقوق جزا از جهت صیانت نظم اجتماعی مرتکبین آنرا قابل تعقیب میدانند مثل جرائم خلافی .

برای مقایسه حقوق جزا و علم اخلاق بعضی آنرا بدو دایره که مرکز واحد داشته باشد تشبیه کرده اند در صورتیکه طبق تشریحات بالا این مقایسه قابل انتقاد

میباشد و بهتر است علم اخلاق و حقوق جزا را بدو دایره که یکدیگر را قطع مینمایند تشبیه کرد. از تشبیه اخیر بخوبی آشکار میگردد که حقوق جزا و علم اخلاق هر يك مانند دو دایره متقاطع دارای يك سطح مشترك و يك سطح اختصاصی می باشند.

فرق بین حقوق جزا و حقوق مدنی - حقوق جزا را نباید با حقوق مدنی اشتباه کرد. بعضی معتقدند وظیفه حقوق جزا این است که اجراء مقررات مدنی را تضمین کند. این ادعا صحیح بنظر نمیآید زیرا حقوق جزا هم مانند حقوق مدنی بذاته ایجاد تکالیف برای اشخاص کرده و یا آنرا توصیف و تبیین میکنند. دستورهای مربوط بر عایت جان و سلامت افراد که در قانون جزا پیش بینی شده در عداد تکالیفی است که بر اشخاص تحمیل میگردد. باید از نظر دور نداشت که حقوق مدنی در بعضی موارد خاصیت تضمین اجراء حق را دارد مثلاً اگر مدیون حاضر با اجراء تعهد خود نشود طبق قانون مدنی محکوم بتأدیه خسارت میشود در اینصورت واضح است که محکومیت بتأدیه خسارات ناشیه از عدم انجام تعهدات یکی از تدابیر اجراء آن بشمار میآید که دامنگیر متخلفین از وفاء بعهد میگردد.

جبران خسارات از موضوعات مشترک بین حقوق جزا و حقوق مدنی میباشد، با این تفاوت که حقوق مدنی خسارات شخصی را جبران میکند در صورتیکه حقوق جزا پیوسته خسارات اجتماعی و دسته جمعی را مطرح نظر قرار میدهد و بهمین جهت حقوق مدنی یکی از شعب حقوق خصوصی و حقوق جزا یکی از شعب حقوق عمومی بشمار میآید.

رابطه بین حقوق جزا و حقوق مدنی - اختلافات موجوده بین حقوق جزا و حقوق مدنی نباید این فکر را باخاطر خطور دهد که بین ایندو رشته هیچ رابطه وجود ندارد. امکان تعقیب خسارات ناشیه از وقوع جرم در دادگاههای مدنی میرساند که بین حقوق مدنی و حقوق جزا روابط بسیار نزدیک وجود دارد. مطالعه آئین دادرسی کیفری مبرهن میسازد که بین تعقیب مدنی و تعقیب جزائی همبستگی زیادی وجود دارد و همین موجب شده است که حقوق جزا و حقوق مدنی در یکدیگر نافذ و مؤثر واقع شوند.

رابطه حقوق جزا با علم اخلاق - رابطه بین حقوق جزا و علم اخلاق آشکار است زیرا هر قدر قبح و مباحیت عمل ارتكابی با اصول اخلاقی زیادتر باشد، بهمان نسبت مجازات آن سنگین تر است. در هر کشوری تعداد جرائم متناسب با اخلاق و آداب آن جامعه می باشد بهمین جهت در بعضی ممالك که اخلاق مربوط به توالد و تناسل بیشتر رعایت می گردد مجازات اعمال منافی آن افزون تر می باشد. اخیراً در ایتالیا نظر جدیدی پیدا شده که طبق آن باید نقش اخلاق در حقوق جزا وسعت یابد.

رابطه حقوق جزا با سایر علوم اجتماعی - حقوق جزا با سایر علوم اجتماعی مخصوصاً حقوق عمومی روابط محکم دارد. حقوق جزا با حقوق اساسی از لحاظ تعقیب وزیران ارتباط دارد. حقوق جزا با حقوق اداری که یکی از رشته های حقوق عمومی است نیز رابطه دارد. طبق عقیده آنری کو فری (۱) برای اینکه مبارزه با جرائم ارتكاییه مؤثر واقع شود باید قبل از وقوع جرم تدابیری اندیشید و آنرا به موقع اجراء گذارد برای تأمین این نظر حقوق اداری نقش مهمی را حائز می باشد.

علوم که به حقوق جزا کمک می کنند - غیر از علوم قضائی علوم اجتماعی دیگری هستند که به حقوق جزا کمک شایانی می کنند و شناسائی آنها برای متخصصین در حقوق جنائی مفید می باشد.

الف. علوم جنائی (۲) - علوم جنائی عبارت از رشته های مختلفه زیر می باشد:

۱ - تاریخ طبیعی جنائی انسان (۳) که موضوع آن مطالعه خصوصیات شخص مجرم از لحاظ علم تشریح و علم وظائف الاعضاء است. آغاز این علم در اواسط قرن نوزدهم می باشد و پس از بروز نظر لمبروزو دامنه آن توسعه پیدا کرده است.

۲ - معرفت النفس جنائی (۴) که موضوع آن تجزیه و تحلیل اندیشه و روحیه مجرمین می باشد.

۳ - علم طب دماغی (۵) که اندیشه و روحیه مجرمین را از لحاظ علم امراض مطالعه می کند. سه رشته بالا از علل شخصی که در شخص مجرم وجود دارد بحث می کند.

1- Enrico Ferri

2- Criminologie .

3- Anthropologie criminlle . 4- Psychologie criminelle .

5- Psychiatrie ou médecine mentale

۴- علم الاجتماع جنائی (۱) که موضوع آن بحث از عوامل اجتماعی جرم میباشد.

۵ - علم آمار که راجع به طبع جرم و تعداد جرائم و مجرمین و سن و جنس و سوابق قضائی آنها اطلاعات نفیسی بدست میدهد .

مجموعه این علوم را علوم جنائی مینامند و از تعریفات بالا مسلم میگردد که موضوع آن مطالعه جرم از لحاظ يك حادثه شخصی و اجتماعی میباشد .

ب - جرم یابی (۲) - در علوم جنائی بیشتر اهتمام میشود که در اطراف جرم و علل وقوع آن مطالعه شود در صورتیکه موضوع جرم یابی بحث در اتخاذ وسائل برای جلوگیری از وقوع جرم میباشد . علم جرم یابی متضمن رشته های زیر میباشد :

۱ - تن پیمائی جنائی یا علم اندازه گرفتن قسمت های بدن انسانی (۳) که در ۱۸۸۰ از طرف دکتر برتین (۴) فرانسوی تأسیس شده است ؛ موضوع آن تشخیص هویت مجرم از روی بعضی تناسبات بدنی و علائم ظاهره و جای زخم ملتحم شده در شخص مجرم میباشد .

۲ - طب قانونی (۵) که موضوع آن مذاقه در آثار مجمل و وقوع جرم و یا تشخیص مجنی علیه میباشد . با کمک طب قانونی میتوان نسبت به کیفیت ارتکاب جرم و هویت فاعل جرم اظهار عقیده صحیح نمود .

۳ - پلیس علمی (۶) که موضوع آن کشف طرق مؤثر برای پیدا کردن مجرم و بازداشت آن میباشد .

مجموعه این رشته ها علم جرم یابی را تشکیل میدهد و موضوع آن تعیین وسائل مبارزه با وقوع جرم یعنی اتخاذ يك سیاست جنائی میباشد .

فائده تحصیل حقوق جزا - تحصیل حقوق جزا از نقطه نظر تاریخی خیلی سودمند میباشد و وقتی پیدایش ملتی را در نظر میگیرند معلوم میشود قدیمی ترین قوانینی که وضع میشود قانون جزا است زیرا در آغاز تمدن دولتها با تهدید اعمال مجازات ،

قدرت و صولات خود را تحکیم مینمایند و بهمین جهت حقوق جزا بمنزله پرتوی از وضع اخلاقی و اجتماعی ملتی بشمار میآید .

بعضی ها مدعی هستند که با ترقی تمدن مجازاتهای مدنی جای گزین مجازاتهای جزائی میگردد و تاریخ حقوق جزا پیوسته در حال نسخ میباشد در صورتیکه مشهودات عصر حاضر نشان میدهد که این ادعا مقرون به حقیقت نیست. در زمان پر آشوب معاصر شماره جرائم رو بهتزايد است مخصوصاً در جوامعی که فرهنگ علمی و اخلاقی آن خیلی لطیف شده باشد ، جرائم جدیدی از قبیل ترك خا نواده و معاملات نامشروع پیش بینی شده است . بعلاوه مجازاتهای جزائی در مورد قوانین اجتماعی و مالی رو به فزونی گذارده است .

در حقوق جزا بجای اینکه تجربیات بیجان و خشك در معرض نمایش گذارده شود ، طبع درونی انسان مجسم میگردد. در دعوای حقوقی روی مبنای استدلال منطقی دعوی قطع و فصل میشود و دادرس مجال شناسائی شخصیت اصحاب دعوی را ندارد در صورتیکه در نظر علمای حقوق جزا مسلم است که رسیدگی بدعوی جزائی وقتی رضایت بخش میباشد که دادرس به شخصیت متهم نفوذ کرده اطلاعات وافیه از او پیدا کند زیرا وقوع جرم علامت و مظهر يك شخصیت خطرناك برای جامعه میباشد و باید جامعه را از عواقب آن ایمن ساخت .

حقوق جزا از نظر اهرمیت منافع که تأمین میکنند و الا تر از سایر رشته های حقوقی است . در دعوای حقوقی منافع مالی افراد مطرح میشود در صورتیکه در دعوای جزائی آزادی و شرافت و جان اشخاص در معرض مخاطره قرار میگیرد .

گفتار دوم

بحث تاریخی و فلسفی راجع به مبنای مجازات

تحقیق در علت مجازات - قبل از اینکه وارد بحث در حقوق جزا شویم شایسته است از یک موضوع مقدماتی یعنی علت مجازات گفتگو نماییم.

در قبال سؤال چرا مجازات مینمایند پاسخ داده اند که برای دفاع جامعه مجازات بعمل میآید و در واقع حمایت منافع اجتماعی را اساس مجازات قرار داده اند.

این پاسخ کافی بنظر نمیآید، زیرا اگر حمایت منافع اجتماعی اساس مجازات محسوب شود باید توجه داشت که یگانه اساس نمیباشد. همانطور که دور کهایم (۱) در کتاب معروف خود باسم «تقسیم کار» (۲) با ثبات رسانده است عکس العمل جزائی نسبت به مجرم صرفاً روی منافع اجتماعی نیست بلکه بیشتر برای تسکین احساسات عمومی که در اثر ارتکاب جرم آشفته گردیده میباشد مثلاً اگر جرم پدر کشی در نظر گرفته شود تنها ملاحظات مبتنی بر وفایده، کافی نیست که سیاست جنائی سخت قوانین جزائی بعضی از ممالک را در این خصوص توجیه کند پدر کشی از نقطه نظر اجتماع مخوفتر از قتل معمولی نیست بلکه بر عکس خطر سرایت آن کمتر است زیرا حس محبت فرزند نسبت به پدر که پیوسته در قلب هر انسانی بودیت گذارده شده غالباً مانع از شیوع چنین جرمی است بنابراین اساس شدت مجازات جرم پدر کشی بیشتر مبتنی بر رعایت موازین اخلاقی است نه منافع اجتماعی.

تشخیص مقصد غائی و نهائی مجازات از مقصد آنی آن - اگر حمایت منافع اجتماعی را مقصد مجازات بدانیم باید آنرا مقصد غائی مجازات تلقی کنیم زیرا برای رسیدن باین منظور باید وسائلی را قبل از اختیار نمود. این وسایل عبارتند از ترمیم عمومی - اصلاح مجرم - طرد مجرمین غیر قابل اصلاح. بنابراین باید گفت که منظور از

سه گانه فوق مقصد آنی مجازات میباشد و بالتیجه مارا به مقصد غائی و نهائی حمایت جامعه می‌رساند. از این مقدمات معلوم میشود که مجازات وظایف مرکبی دارد که برای مطالعه و تحقیق آن بهتر است بادوار تاریخی مراجعه نمود زیرا در هر يك از این ادوار اهمیت بعضی از این وظایف بیشتر مطرح نظر بوده است. برای تسهیل امر و مشاهده تحول مجازات ادوار تاریخی را به سه قسمت تقسیم مینمائیم: دوره قدیم - دوره انقلاب کبیرفرانسه و امپراطوری آن - دوره معاصر.

دوره قدیم

غالباً گفته شده است که حس انتقام منشاء و مأخذ مجازات میباشد. این قضاوت شاید بیشتر مبتنی بر ملاحظات روان شناسی باشد تا تحقیقات تاریخی زیرا وقتی جرمی ارتکاب میشود و به شخصی گزند و آسیب وارد میآید اولین حسی که در قلب انسانی ظاهر میشود حس بغض و کینه است. گرچه این نکته سنجی صحیح است ولی باید ملاحظات زیر بر آن افزوده شود:

در تمدنهای کهن هندو مصر مجازات و شکنجه از طرف قوه اجتماعی اعمال میشده و از افکار مذهبی سرچشمه میگرفته است.

در جوامع عقب افتاده مانند جمعیتهای وحشی یونان يك قدرت متشکل در درون خانواده وجود داشت و آن قدرت پدر خانواده بود. پسر بی ادب که حرمت پدر را نگاه نمیداشت و یا زن بدکار نزد رئیس خانواده محاکمه میشدند و سپس اعدام میگرددند و یا از قبیله طرد میشدند اجراء مجازات در حضور اعضاء خانواده صورت میپذیرفت. بدین ترتیب حق انتقام از شخص مجنی علیه بر رئیس خانواده منتقل گردید.

اجرای انتقام در روابط بین گروه‌های اجتماعی - انتقام در روابط بین قبائلی که تابع يك قدرت مشترك نبودند بشدت رایج بود. وقتی يك گروه غارتگر قبیله را تاراج میکردند افراد قبیله غارت شده ناگزیر بودند غارتگران را تعقیب کرده از آنها انتقام کشند و در اردوی آنها ایجاد هول و هراس نمایند. در این عهد انتقام بین قبایل مانند مالکیت آن زمان دسته جمعی بود. جنگ بین این قبایل منتهی باین میشد که قبیله مغلوب قلع و قمع شود و یا مبلغی بعنوان غرامت برای جبران خسارات وارده از طرف قبیله مغلوب تأدیه شود.

زمانیکه این قبائل بایکدیگر مزوج شده و تشکیل شهر دادند و يك قدرت مرکزی بوجود آمد، مفهوم انتقام از بین نرفت بلکه جای خود را به تعقیب مذهبی و تعقیب اجتماعی داد بعبارة دیگر باید گفت که حکومت مرکزی بلافاصله حق انتقام را نسخ نکرد بلکه بالاستفاده از قدرت و نفوذ خود آنرا ملایم و تعدیل نمود.

قانون قصاص (۱) - در آغاز امر قوه حاکمه بوسیله قانون قصاص حدی برای انتقام معلوم کرد. نظیر قانون قصاص در قانون هامورابی (کلده) و احکام موسی و قانون الواح دوازده گانه رومیان قدیم وجود داشت. برای ماممکن است این قانون و حشیانه بنظر آید ولی اگر وضع زمان قبل از قانون قصاص در نظر گرفته شود مسلم میگردد که تصویب این قانون بمثابه پیروزی تمدن بر بربریت میباشد.

بعدها که قوه حاکمه قدرت خود را تحکیم کرد مقرر گردید قبیله مقصر، متجاوز را به قبیله ستم دیده تسلیم نماید (۲) تسلیم متجاوز به قبیله مظلوم در حقوق جزای یونان قدیم و حقوق رومیان متداول شد و موجب گردید که مسئولیت دسته جمعی خانواده به مسئولیت شخصی مقصر تبدیل گردد.

رژیم سازش اختیاری و اجباری - یکی از وسایل دیگر برای محدود ساختن انتقام، طریقه سازش بود. مصادر اجتماعی طرقتن را بسازش دعوت کرده و تکلیف میکردند بدلخواه مبلغی بعنوان جبران خسارت مجنی علیه معین کنند. میزان خسارت که در ابتدا نرخ آن از طرف اصحاب دعوی باتفاق تعیین میگردد بعدها از طرف قانون پیش بینی شد. از این قبیل تعرفه ها در قانون الواح دوازده گانه (۳) و قانون فرانسالین (۴) دیده میشود و چون در آن زمان ارزش جان انسانی با اختلاف ملیت و اختلاف طبقاتی تفاوت داشت تعرفه جبران خسارت از بابت قتل يك آزاد و يك برده مختلف بود.

علاوه بر تعیین میزان خسارات وارده باشخاص خصوصی، قوه حاکمه مبلغی هم برای مداخله خود باسم فردم (۵) معین کرد چنین تعرفه هائی در حقوق ژرمانیک و قوانین عهد فرانك نیز وجود داشت.

1- La loi du talion.

2 - Abandon noxal.

3 - La loi des XII tables.

4- Francs salien.

5 - Le fredum

وضع جرائم عمومی - آخرین تحولی که بوقوع پیوست وضع جرائم عمومی از طرف قوه حاکمه میباشد. جرائم عمومی جرائمی بود که به منافع اجتماعی خلل وارد میآورد. قوه حاکمه حق تشخیص و رسیدگی و تنبیه این قبیل جرائم را بخود اختصاص داده بود. مثلاً در یونان در عهد سلن (۱) سرقت يك جرم عمومی تلقی میشد و تنه ادولت بود که برای مجازات اعمالیکه به مالکیت لطمه وارد میآورد اقدام میکرد. برعکس قتل يك جرم خصوصی بشمار میآمد و تعقیب قاتل حق وراثت مجنی علیه بود ولی در رم طبق قانون الراح دوازده گانه، قتل يك جرم عمومی محسوب میشده است. تعداد جرائم عمومی در رم در پایان جمهوری و آغاز امپراطوری افزایش یافته بود. در قانون سالیك هم جرائمی بودند که مجازات جرائم عمومی را داشتند مانند جرم پدر کشی و قتل فرزندان، مجازات ایندو جرم اعدام بود. اینک باید دید که در موقع وقوع جرم مبنای فلسفی جایگزین شدن قوه حاکمه بر مجنی علیه چیست ؟

اثر افکار مذهبی در مجازات - از موقع انتشار کتاب معروف فوستل دو کولانژ (۲) با اسم « تمدن کهن » (۳) مسلم گردید که سلسله افکار مذهبی مشترک بین شهرهای باستانی موجب وحدت و اتصال آنها گردیده است خیلی از مقررات هم مخصوصاً مقررات جزائی معلول و مرهون همین افکار مذهبی بوده است.

باطهور مذهب مسیح نظرات اخلاقی، آمیخته با افکار و ادراکات مذهبی گردید. افکار و آرمانهای اخلاقی قبل از مذهب مسیح هم وجود داشت ولی مخصوص فلاسفه بود. این مسئله از تصنیفات افلاطون آشکار میگردد. مذهب مسیح نظرات اخلاقی و افکار مذهبی را که قبلاً مشخص از یکدیگر بودند با یکدیگر - ممزوج کرده و مفهوم کفار از گناهان را داخل حقوق جزا نمود. دادگستری کلیسا که از قرون وسطی وجود داشت تقویت شد، صلاحیت محاکم مذهبی توسعه یافت و علاوه بر جرائم مذهبی به جرائمی که نظم اجتماعی را مختل میساخت رسیدگی مینمود.

1- Solon.

2 - Fustel de Coulanges

3-- La cité antique.

در اثر اهمیت رحم و نیکی و کاری که از اصول حیات بخش مذهب مسیح بشمار می‌آید، فکر تهذیب و اصلاح مجرم ضمیمه فکر کفار شد و این مسئله علت خفت مجازات‌هایی را که محاکم مذهبی تعیین می‌کردند توجیه می‌نماید که اینک ضرب‌المثل معروف «کلیسا از خون نفرت دارد» مبین این معنی است. اهمیتی که در قرون وسطی به حبس‌های انفرادی که در صومعه‌ها بصورت بازداشت صورت می‌گرفت میدادند معلول افکار مذهب عیسی بود زیرا معتقد بودند که تنهایی و انزوا و تجرید از خلق موجب میشود که انسان سربه جیب فکر فروبرد و از اعمال نکوهیده خود با آه و تحسر انگشت ندامت بگذرد.

عهد جدید و تفوق قدرت سلطنت و نتایج حاصله از آن - پس از یک سلسله مبارزات بین قدرت مادی و قدرت مذهبی بالاخره قدرت اخیر شکست خورد و بالنتیجه موارد صلاحیت محاکم مذهبی تقلیل یافت و بر صلاحیت محاکم سلطنتی افزوده گردید و در همین اوان یک عدالت جزائی جدید که اصول و خصائص آن از طرف مقررات قانونی و آراء قضائی و عقاید علمای حقوق ریخته شد پیدا گردید.

از لحاظ نهضت عقیدتی در ایتالیا، در سده‌های پانزدهم و شانزدهم عقاید جدیدی در حقوق جزا بمنصه ظهور رسید که اعتبار آن قائم بر سنت و متون پاندهکت (۱) رومیها بود.

در ایتالیا از بین علمای جزائی این عصر باید اشخاص زیر را اسم برد:
هیپولیت دومارسیگلی (۲) صاحب کتاب «آئین عملی علوم جزائی» (۳).
ژولی موس کلاروس (۴) صاحب هفت جلد تصنیف باسم «قواعد» (۵).
این مصنفین از جهت دقت و نکته‌سنجی در مباحثات، خیلی معروف بوده و همواره مجازات‌های شدید را می‌ستوده‌اند.

در اتریش شوارتسن برگ (۶) که سبب و الهام‌دهنده کتاب کارولین (۷) بود این

1 - Pandectes.

2 - Hyppolyte de Marsigly.

3 - Pratique des Sciences Criminelles.

4 - Julius Clarus.

5 - Préceptes.

6 - Schwarzenberg.

7 - Caroline.

کتاب و حقوق رومی اساس حقوق عمومی ممالک آلمانی نژاد میباشند.

در آلمان کارپ تسووا (۱) صاحب تصنیف معروف باسم «برا کنیکانووا» (۲) میباشد که پیشرفت روزافزونی در اروپا پیدا کرد.

در هلند (۳) دامهودر (۴) مصنف «آئین جزائی» (۵).

در اسپانی کواروویاس (۶) که در قرن شانزدهم استاد در شرایع مذهب مسیح در سالامیک بود.

تصنیفات جزائی کشور فرانسه در این عهد ناچیز بود. فقط از بعض مفسرین رسوم و عادات، قطعاتی بیادگار باقی مانده از این قبیل هستند بومانوار (۷) صاحب «عادات بوو آزیس» (۸) «بوتلی» (۹) صاحب «سم رورال» (۱۰).

در قرن شانزدهم دو نفر بنام «پی ریرولت» (۱۱) و دما (۱۲) در آئین دادرسی کیفری زحمات فراوانی متحمل شدند. در قرن هیجدهم سه شخصیت مهم بنام ژوس (۱۳) و روسودولا کمب (۱۴) و مویاردو و گلان (۱۵) صاحب فروض علمی در حقوق جزای عهد استبداد بودند.

در تمام این نوشتهها پایه حقوق جزا بر انتقام اجتماعی استوار گردیده است و آرگو (۱۶) هم در یکی از کتابهای خود در این باب چنین نوشته: «اجرای انتقام در موقع ورود خسارت ممنوع است و تنها پادشاه است که بوسیله صاحب منصبان خود میتواند آنرا اعمال نماید».

از لحاظ نهضت تقنینی مساعی مبذوله در این زمان معطوف آئین دادرسی کیفری بوده و مصوبات جزائی آن انحصار داشته به بعض مقررات جزائی مقطع از قبیل مقررات

1 - Carpzova.

2 - Practica nova imperiales saxonica terum criminalium.

3 - Pays-Bas

4 - Damhouder.

5 - Pratique criminelle.

6 - Covarruvias.

7 - Beaumanoir.

8 - Coutumes de Beauvoisis

9 - Boutellier.

10 - Somme rurale.

11 - Pierre Ayrault.

12 - Domat.

13 - Jousse.

14 - Rousseau de la combe

15 - Muyard de Vyuglans.

16 - Argou

مربوط به دوئل و حبس و شهادت دروغ و غیره.

از لحاظ نهضت قضائی، آراء محاکم، متکی بر قانون و عقاید و فتاوی علمای حقوق و شرایع مذهب عیسی بوده و همین اختلاف منبع موجب پیدایش جرائم متنوع گردیده است.

خصائص مجازات - در عهد قدیم مجازاتها ارادی و دلخواهی بوده باین معنی که قضاة در تعیین آن اختیارات موسعی داشته اند فقط همانطوریکه فوقاً ذکر شد ضمانت اجرائی، بعضی از جرائم، از طرف مقررات جزائی متشتملی پیش بینی شده بود. محدودیت اختیارات قاضی تنها در این بود که نمیتوانست شکنجه و مجازاتی را که معمول به نبوده برای مجرمین معین کند ولی میتواندست کیفیاتی که بنظر او قابل رعایت بوده در نظر گرفته مجازاتها را باهم جمع نماید.

یکی از خصائص دیگر مجازاتها عدم تساوی آنها بوده است زیرا بالنسبه به وضع و شأن مجرم تغییر میکرده است. مثلاً در مورد مجازات اعدام سرنجباء بریده میشد در صورتیکه مجرمین فقیر که باید اعدام شوند بدار آویخته میگرددند.

آخرین خصیصه مجازاتها شدت آنها بوده است. سابقاً در موقع تسلط افکار مذهبی، در محاکم کلیسا، مجازات حبس نقش مهمی را در قرون وسطی حائز بوده ولی بعدها از اهمیت آن کاسته شد و مجازات حبس فقط نسبت بزنها و اشخاصی که مرتکب جرم نشده ولی بجبهاتی باید موقتاً در بازداشت باشند اجرا میگرددیده است.

خصائص سه گانه فوق که شدت مجازاتهای آن عهد را بمنصه نبوت میگذازد معلول این است که انتقام اجتماعی (۱) و بالعقب بنام جامعه (۲) جایگزین انتقام شخصی گردیده است.

دوره انقلاب گیر فرانسه و امپراطوری آن

عصر جدید و تقنین حقوق جزا - شایسته است تغییرات حاصله از انقلاب فرانسه و امپراطوری آنرا که مقارن با تصویب اصول محاکمات جزائی ۱۸۰۸ و قانون جزای ۱۸۱۰ است شرح دهیم.

تحول افکار و تغییر اخلاق و عادات در آغاز انقلاب فرانسه - در آغاز

انقلاب فرانسه تغییر مهمی در افکار پیدا شد و این تغییر مستند به عوامل ذیل است :

یکی از علل آن بهبودی و ملایم شدن رسوم و عادات دوران نیابت سلطنت (۱) میباشد. ابراز احساسات رقت آمیز در آزمون خیلی رایج بود و از خون سردی و بی قیدی که نسبت به مجازاتهای شدید و صعب قرن هفدهم نشان داده شده بود خیلی تعجب میکردند. مراسلات مادام سوینییه این موضوع را خوب مجسم میکند. در آخر همین قرن لا برویر (۲) و نیکلا (۳) و فلوری (۴) بر ضد شدت بعضی شکنجه‌ها قیام کردند.

نفوذ افکار آزادی طلبی انگلیس در فرانسه یکی دیگر از موجبات تحول افکار بشمار می‌آید. آخرین علت، مستند به تمایلات دی‌درو (۵) و دالامبر (۶) و هلباخ (۷) و هلووسی‌ئوس (۸) بود که افکار لا برویر و نیکلا و فلوری را بسط و تفصیل دادند. منتسکیو در ۱۷۶۴ در کتاب روح القوانین نسبت بارزش نسبی قوانین جزائی قلم‌فرسایی کرده و معتقد بوده است که این قوانین با اقلیم و تشکیلات اجتماعی و مؤسسات سیاسی هر ملتی تناسب حتمی دارد و باین نحو نسبی بودن حقوق جزا را بمنصب نبوت گذارده است. بهمین جهت نسبت باصول عقاید مطلقه که از انتقام اجتماعی الهام میگرفته عکس العمل شدید نشان داده است. منتسکیو به معاصرین خود به نیکوترین وجهی درس ملایمت و اغماض را داده و مجازاتهای رسوا کننده و فضیحت آمیز را که نقش مهمی در سابق داشته انتقاد کرده و مخصوصاً مجازاتهای بیلوری (۹) و کارکان (۱۰) را رد و محکوم به نیستی کرده است.

نفوذ فلاسفه - از بین بانیان و مؤسسين قوانین جزائی جدید که روی فکر مفایده اجتماعی، تدوین شده سه شخصیت بزرگ یعنی ژان ژاک روسو و بکاریا (۱۱) و بنتام (۱۲) را که گفتار آنان قابل امعان نظر است باید نام برد.

1- Régence.

3- Nicolas.

5- Diderot.

7- Holbach.

9- Piloni.

11- Beccaria.

2- La Bruyère.

4- Fleury.

6- d'Alembert.

8- Helvetius.

10- Carcan.

12- Bentham.

قرارداد اجتماعی ژان ژاک روسو - ژان ژاک روسو در تهییج و فروختن

آتش حساسیت معاصرین خود تأثیر بسزائی داشته است و در جزواتی که اشاعه داده افکار خود را درباره خوبی فطری و جبلّی بشروانر فاسد کننده زندگانی در اجتماع که در نظر او خیلی نفیس و گرانبها بشمار میآمده پرورانده است. مشارالیه در یکی از فصول مهم کتاب خود معروف به «قرارداد اجتماعی» در باب مجازات اعدام سعی کرده اساس فلسفی و قضائی مجازات را تبیین و تشریح نماید.

این فیلسوف معتقد بود که انسان بذاته خوب است و اگر فساد اخلاقی دامنگیر او شود زائیده هیئت اجتماعی است. ژان ژاک روسو در کتاب خود فرض کرده که افراد یک قبیله و یا یک کشور در بدایت امر حقوق خویش را راجع باحقاق حق، تفویض قوه اجتماعی کرده اند؛ باین معنی که اگر حقوق یکی از افراد جریحه دار شود مطابق این قرارداد، مجنی علیه نمیتواند شخصاً در مقام احقاق حق برآید بلکه دولت که این حق باو تفویض شده است باید رفع ظلم و جور از او بنماید. از این قرارداد اجتماعی چنین نتیجه گرفته میشود که حق مجازات دولت مجموعه ایست از حقوقی که افراد قبل از قرارداد واجد بوده و با آن میتوانسته اند رفع ظلم و جور از خود بنمایند.

رساله جرائم و مجازاتهای بکاریا - در ۱۷۶۴ بکاریای ایتالیا عالم در حقوق جنائی در سن ۲۵ کتابی باسم «رساله جرائم و مجازاتها» (۱) تدوین کرد که در حقوق جزا تحولی عظیم ایجاد نمود. این کتاب که بمنزله یک رساله هجو آمیز بشمار میآید با عبارات سهل الفهم و لحن معتدل، حقوق جزا و آئین دادرسی کیفری را در معرض انتقاد شدید قرار داده است. از همان آغاز امر انتشار این کتاب در فرانسه شور و هیجانی در افکار عمومی ایجاد کرد و همین موجب رواج و پیشرفت آن گردید و لترودی درو تفسیرات مهیجی از آن کردند ولی ژوس و مویاردو گلان و روسو دولا کمب از آن انتقاد نمودند.

موضوع اساسی این کتاب از لحاظ جنبه منفی آن، انتقاد سیستم مجازات عهد استبداد مخصوصاً شدت مجازاتها می باشد. بنظر بکاریا شدت مجازات اگر توأم با حتمیت

آن نباشد غیر کافی است و بهتر است تبه کار را با يك مجازات معتدل ولی حتمی تهدید و اخافه کرد تا شکنجه‌های بسیار شدید غیر حتمی. صرف امیدواری احتمالی مجرم از معاف شدن از مجازات، موجب میشود که در موقع ارتکاب جرم هر اسی از مجازات‌های شدید بخود راه ندهد. آنچه بیش از هر چیز اهمیت دارد يك دستگاه انتظامی مرتب میباشد. منتسکیو هم قبلاً در فصل دوازدهم کتاب روح القوانين چنین نگاشته : « انسان را نباید بوسیله طرق افراطی براه راست آورد اگر در علت کلیه کاهلی ها و انحرافات دقت شود معلوم میگردد که علت آن عدم تنبیه و سیاست است نه خفت و کمی مجازات‌ها. بکارها از لغو حق عفو پادشاه طرفداری میکرد و معتقد بود حق عفو موجب کاهش حتمیت مجازات میشود. حق عفو پادشاه در دوره قدیم نقش مهمی را حائز و مبتنی بر این فکر بوده که اجرای مطلق عدالت از شاه ناشی میگردد.

بالاخره بکارها لزوم وجود عنصر قانونی را در کلیه جرائم و مجازات‌ها تثبیت و تأیید کرد و معتقد بود که هیچکس نباید از بابت اموری که قبل از ارتکاب آن از طرف قانون جرم تلقی نشده تعقیب شود و یا متحمل مجازاتی گردد که قبلاً از طرف قانون معین نگردیده باشد. نتیجه حاصله از قبول عنصر قانونی در جرائم و مجازات‌ها حذف اختیارات خودسرانه و دلخواه قضاة میباشد.

اینک باید دید که بنظر بکارها مجازات بر چه پایه استوار است ! قبل از بکارها عقیده داشتند مجازات وقتی الزام میگردد که جرمی ارتکاب شده باشد یعنی بعنارة اخرى هدف مجازات معطوف گذشته میباشد نه آینده ولی پس از انتشار رشحات فکری بکارها معتقد شدند که اعمال مجازات برای جرمی که واقع شده نبوده، بلکه برای این است که از بدی و شرارت در آینده جلوگیری گردد و بعد از وقوع جرم اولی دیگر جرائم جدیدی ارتکاب نشود. این نظر جدید ثابت میکند که منظور غائی مجازات حمایت منافع اجتماعی است نه تأمین نظرات اخلاقی و شدت مجازات باید از روی فزونی خطر مجرم برای جامعه تعیین گردد و مقیاس خطرناکی مجرم قائم بر اهمیت خسارتی است که عمل ارتکابی او احداث کرده است. بنظر بکارها : « تدابیری که قوانین برای جلوگیری از وقوع جرم اتخاذ مینماید باید بهمان نسبت که جرم ارتکابی باخیر عمومی مغایرت داشته و احتمال تعمیم آن میرود شدید باشد. »

بنابر این ملاحظه و فائده اجتماعی مجازات در نظر بکار یا بر سایر ملاحظات غلبه داشته و ملاحظه عدالت و اخلاق درجه دوم از اهمیت را حائز بوده است. بکار یا نسبت به عدالت مطلقه با نظر تسامح مینگریسته زیرا معتقد بوده است که رعایت آن تنها در حیطه اقتدار خدای یکتا است و بشر قادر بر تشخیص و تضمین آن نیست و انسان باید فقط از عدالت نسبی که با زمان و مکان قابل تغییر است الهام گیرد. این فرض علمی، بکار یا را وادار کرده مجازات را با درجه فساد اخلاق مجرم مدرج کرده و قائل شود که فاعل و شروع بجرم، باید کمتر از فاعل و جرم انجام یافته، و معاون جرم کمتر از مجرم اصلی مجازات بیند.

«رساله مجازاتها و غرامات» اثر بنتام - کمی پس از انتشار کتاب بکار یا تصنیفات يك نفر انگلیسی بنام بنتام اشاعه یافت بنتام به مفهوم و منفعت، که از طرف بکار یا تجلیل و تکریم شده بود يك صورت ریاضی داد. آثار او متعدد است و تصنیف مهمش بنام «فرض علمی مجازاتها و غرامات» (۱) در سال ۱۸۱۸ انتشار یافت ولی مردان انقلاب کبیر فرانسه بعضی از تصنیفات قبلی او را مطالعه کرده بودند و بهین جهت در فکر آنان نفوذ قطعی داشته.

بنتام در کتاب خود شرحی نگاشته مبنی بر اینکه مدار اعمال انسان همانا نفع او است ولی از مفهوم نفع مفهوم عالی آن یعنی نفع معنوی مورد بحث او است چنانکه بعقیده بنتام والاترین نفع فرد وجدان پاک او است. از نظر مجازات بنتام چنین نتیجه گرفته که مجازات باید وقتی صورت خارجی پیدا نماید که نفعی در برداشته باشد و راجع بشدت آن معتقد است که مجازات باید بدرجه باشد که قصد کننده جرم بین مضار حاصله از ارتکاب جرم و منافع آن، مضار را بیشتر دیده و از ارتکاب آن منصرف شود.

بین مجازاتها بنتام به حبس خیلی اهمیت میداده است. حبس بنظر او درد و تعب را که مدتی دوام دارد بر مجرم تحمیل میکند و منظره آن برای او خیلی مؤثر و سهمناک است. بنتام عقیده دارد حبس صورت علنی داشته باشد و اشخاص بتوانند

محبوسین را ملاقات نمایند مشارالیه طرح بنای مؤسسه رندان را در کتاب خود شرح داده و آنرا بنام «بانو پتی کوم» (۱) نامیده است. ساختمان آن باید مستدیر باشد و در وسط آن محل سکونی مناسبی به-رای رئیس محبس اختصاص داده شود بطوریکه بتواند تمام حجرات را تحت نظارت خود داشته باشد.

در همین اوان یک بشر دوست انگلیسی بنام هوواری (۲) توجه عموم را به وضع اسفناک محابس جلب کرده اصلاح آنرا خواستار گردید.

تأثیر ادراکات جدید در نهضت تقنینی - در اواخر قرن هیجدهم افکار و نظرات فوق الذکر در بین طبقات منور که آئینه افکار عمومی بود منتشر گردید. در اواخر سلطنت لوئی شانزدهم اصلاحاتی در نظر گرفته شد؛ محابس قدیمی پاریس را منهدم نمودند؛ مردم در تقاضاهای خود پیوسته اصلاح حقوق جزا را تذکر داده و خواستار شدند که مجازاتها را بیش از پیش خفیف و ملایم نمایند و تساوی بیشتری در اعمال مجازات قائل شوند.

اصلی که اصلاحات حقوق جزا بر آن متکی است در ماده ۸ اعلامیه حقوق بشر بطریق ذیل تدوین شده بود «قانون باید فقط مجازاتهای بی نهایت ضروری را وضع کند و هیچکس نباید مجازات شود مگر بموجب قانونیکه قبل از ارتکاب جرم منتشر شده است و اعمال آنها باید طبق قانون صورت گیرد». این ماده در واقع تأیید نظر بکار یا مبنی بر لزوم قانونی بودن جرائم و مجازات که از فرض علمی قرارداد اجتماعی روسو منتج گشته میباشد. بنابراین ماده ۸ اعلامیه حقوق بشر مختاریت مطلق و خود سری عهد استبداد را بزوال و نیستی محکوم نمود.

این تمایلات در قانون جزای انقلابی ۱۷۹۱ منعکس شد و خصوصیت آن عکس العمل صریحی است که نسبت به شدت مجازاتهای عهد قدیم نشان داد. نه فقط عقاب و شکنجه سابق را حذف کردند بلکه پیشنهاد شد مجازات اعدام نیز لغو شود و در این موضوع در مجلس مؤسسان مناقشات حادی رخ داد و از جمله طرفداران لغو

مجازات اعدام ر ب س پی یر (۱) بود ولی بالنتیجه مجازات اعدام ابقاء گردید و تنها مجازاتهای مؤبد از بین رفت. بعد از مجازات اعدام شدیدترین مجازات حبس با غل و زنجیر (۲) بود که جایگزین گالر (۳) گردید. مجازات حبس با غل و زنجیر فقط در بنادر و معادن و مردابها اجرا میشد و حداکثر مدت آن ۲۴ سال بود. راجع بوضع اسف آور مجابس میرابو گزارشی تسلیم مجلس مؤسسان کرد بعلاوه نسبت بدلیخواه بودن مجازاتها عکس العمل نشان داده شد و بجای مجازاتهای ارادی و دلیخواه مجازاتهای ثابت برقرار گردید و آن عبارت بود از برقراری يك تعرفه برای هر مجازاتی مثلا مجازات ثابت جرم جعل چهار سال حبس با غل و زنجیر بود. مجازات واحد از افکار بکار یا و ژان ژاک روسو سرچشمه میگرفت و در واقع مجازات ثابت فقره جزائی قرارداد اجتماعی بشمار میرفت.

حق عفو پادشاه نیز لغو گردید زیرا حق مزبور نمونه بارزی از مختاریت مطلق قوه مجریه محسوب میشد. متعاقب الغاء عفو مجازاتهای مؤبد هم حذف گردید زیرا این قبیل مجازاتها را اگر نتوان بهیچ وسیله بدوران آن خاتمه داد برخلاف انسانیت و مروت میباشد.

عدم موفقیت حقوق جزای انقلابی و علل آن - سیستم جزائی ۱۷۹۱ نتایج مستحسنی بیار نیامورد از يك طرف با قبول تساوی بین عاملین مختلفه يك جرم و عدم امکان تطبیق مجازات بامسئولیت اشخاص، سیستم مجازاتهای ثابت غیر عادلانه قلم میرفت زیرا از بین اشخاصی که مرتکب جرم واحد شده اند ممکن است اختلافاتی از لحاظ فساد اخلاق فطری و یا خطرناکی آنها وجود داشته باشد و سیستم فوق مانع رعایت این قبیل ملاحظات میگردد. از طرف دیگر سیستم ۱۷۹۱ بی اثر بود زیرا مجابس لازم که اجرای مجازاتها را میسر کند وجود نداشت مجازات حبس با غل و زنجیر را هم نتوانستند مرتب اجرا نمایند بالاخره خفت و کمی مجازاتها اساساً تنبیه و سیاست را سست و بیهوده کرد و بالنتیجه اغتشاشات رو به فزونی گذارد در تمام دوران انقلاب گروه دزدان مردم را در جاده ها و بیلاقیات تاراج میکردند.

ظهور ناپلیون و عکس العمل او - سیاست جنائی ناپلیون بیشتر قائم بر ارعاب

واخافه برای تأمین امنیت اجتماعی بود و این همان چیزی است که بنیامین فرانکلین کرده بود. مظهر سیاست جنائی جدید آئین دادرسی کیفری ۱۸۰۸ و قانون جزای ۱۸۱۰ است که در یک تاریخ به وقع اجرا گذارده شد. تارژه (۱) روح قانون جزای ۱۸۱۰ را چنین تشریح کرده: «خطرناکی جرائم از روی مخاطراتی که در بردارند اندازه گیری شده است نه از روی فساد ذاتی آن و مقیاس تأثیر مجازات بیشتر روی هراسی است که در مجرم ایجاد میکند نه شدت آن».

در قانون جزای ۱۸۱۰ نظر بر کار یادآور براینکه مجازات باید متوجه آینده باشد نه گذشته، تأمین گردید بدین ترتیب منافع اجتماعی در درجه اول اهمیت و رعایت عدالت در درجه دوم قرار داده شد.

یکی از خصائص قانون جزای ۱۸۱۰ شدت مجازاتهای آن میباشد. مجازات اعدام علاوه بر اینکه ابقاء شد در موارد اعمال آن مبالغه بعمل آمد مجازات حریق زننده و ضارب سکه قلب مانند قاتل، اعدام معین شد شخصی که مرتکب قتل پدر خود میشد باید قبل از اعدام میچ دست او قطع شود. مجازاتهای مؤبد و حق عفو پادشاه مجدداً برقرار گردید. از لحاظ اندازه مجازات یک رویه میانه بین مختاریت مطلق قضاة در عهد قدیم و سیستم مجازاتهای ثابت برقرار گردید. باین کیفیت قضاة آزادی کامل سابق را در تعیین مجازاتها از دست دادند و آزادی آنها بین حداقل و اکثر مجازات که از طرف مقنن پیش بینی شده بود محدود گردید ولی از طریق رعایت کیفیات مخفیه که موارد آن محدود بود آزادی آنها تا حدی توسعه یافت.

اگر بخواهیم از لحاظ علمی و تقنینی قانون جزای ۱۸۱۰ را میزان سنجش بگذاریم باید مشکلات تدوین کنندگان را در نظر بگیریم زیرا از حیث اصول حقوق عمومی و حقوق جزا یک اختلاف عمیقی بین ادراکات و تصویرات ذهنی عهد استبداد و جامعه جدید وجود داشت. تدوین کنندگان قانون جزای ۱۸۱۰ با انتخاب یک رویه معتدل بین شدت مجازاتهای عهد قدیم و خفت و کمی مبالغه آمیز مجازاتهای قانون جزای ۱۷۹۱ عاقلانه رفتار کردند و همین خصیصه اعتدال قانون جزای ۱۸۱۰ موجب موفقیت و پیشرفت آن در ممالک خارجه گردید و غالب کشورها از اصول آن تبعیت

کردند و بهمین ملاحظه پس از افول تسلط ناپلیون هم همان اصول ابقاء گردید . باتمام این احوال باید متوجه بود که از همان آغاز ۱۸۱۰ که اخلاق عمومی رو بطرافت ولطافت میرفت ، در اثر عکس العملی که نسبت به مختاریت مطلق و قدرت شگرف ناپلیون نشان داده شد يك نهضت فکری جدیدی پیدا گردید که در تحویل و توسعه حقوق مؤثر افتاد . در اثر همین تحول ، ظاهر و باطن حقوق جزای ۱۸۱۰ در معرض تغییراتی قرار گرفت که اینك وارد بحث آن میشویم .

نهضت علمی از آغاز امپراطوری اول- در اواخر سده هیجدهم و ابتدای قرن نوزدهم در مقابل سیاست مادی قانون جزای ۱۸۱۰ يك فلسفه روحی از طرف کانت و ژوزف دومستر آغاز گردید . این فلسفه جدید مبتنی بر اصول عدالت مطلقه بود و طبق آن نباید پایه و اساس مجازات را بر ملاحظات انتفاعی قرارداد . اصول مزبور بعدها دستخوش تحول قرار گرفت و با فعالیت گیزو (۱) و دو برگلی (۲) و روسی (۳) منتهی به فرض علمی نشو کلاسیک گردید .

اگرچه آثار کانت مقدم بر قانون جزای ۱۸۱۰ بود و تصنیفات مهمه او از قبیل «نقادی عقل مطلق» (۴) و «نقادی عقل علمی» (۵) در سالهای ۱۷۸۱ و ۱۷۸۸ انتشار یافت ولی مدتی بطول انجامید تا افکار کانت در فرانسه اشاعه یافت بنظر کانت که يك فیلسوف معتقد ب روح و به اصالت عقل و انفرادی بشمار میآید تنها موضوع مجازات اعاده نظم اخلاقی است که در اثر ارتکاب جرم مختل شده است . در موقعیکه بدی و شر بوقوع میپیوندد اعمال مجازات و تحمیل رنج بر مجرم برای جبران بدی و ارضاء اخلاق ضرورت دارد . وظیفه دولت جبران بدی و شری است که اتفاق افتاده و دولتی که باین نحو اقدام میکنند یکی از وظایف عالییه خود یعنی «امر مطلق» (۶) را انجام داده است .

کانت فکر فلسفی خود را در ضمن تمثیلی باسم «تمثیل» جزیره مترو که مجسم کرده است . کانت میگوید فرض کنید جامعه که در جزیره ای مستقر است آنرا ترك كندا گردد

1- Guizot .

2- de Brogli .

3- Rossi .

4- Critique de la raison pure .

5- Critique de la raison pratique.

6- Impératif catégorique .

این جامعه شخصی به اعدام محکم شده باشد باید قبل از ترك شدن جزیره او را اعدام کرد. راست است که اجرای مجازات بیفایده است و جمعیتی که آن جزیره را ترك میکنند از گزند و آسیب احتمالی او درآینده ایمن میباشد ولی يك قانون برترو والا وجود دارد که این اعدام را ایجاب میکند. سابقاً دیدیم که تارژه به عکس این نظر عقیده مند بوده و اجرای مجازاتی را که متضمن فایده نباشد يك قسم وحشیگری میدانسته است.

برای اینکه اصول عقاید کانت مبتنی بر اساس باشد باید از يك طرف ثابت کرد که جامعه مأموریت دارد نظم اخلاقی را در روی زمین نشر دهد و از طرف دیگر مسلم باشد که قاضی قادر است از عهده این وظیفه برآید یعنی بعبارة اخری در عق و جدان اشخاص نفوذ پیدا کند و اثبات این دو موضوع امری است دشوار تنها قضاوتی که میتوان کرد این است که اجتماع برای حیات بشر لازم است و جامعه حق دارد از خود دفاع نماید ولی نمیتوان اثبات کرد که جامعه مکلف باعاده نظم اخلاقی در روی زمین میباشد. یکی دیگر از زعمای اصول عدالت مطلقه ژرف دومستر (۱) میباشد افکار او از بعضی جهات با افکار کانت شباهت دارد و اختلاف آنان از این حیث است که در نزد ژرف دومستر نظرات الهی و مذهبی بر نظرات فلسفی غلبه دارد و بعبارة اخری کانت يك فیلسوف معتقد بروح و باصالت عقل و انفرادی محسوب شده در صورتیکه ژرف دومستر مستبد برآی و جازم و تعبدی بوده است. افکار ژرف دومستر در تصنیفاتی چند، مخصوصاً «رساله راجع باصلی که قوانین اساسی سیاست را بوجود میآورد» (۲) و «شبهای سن پترسبورگ» (۳) و «پاپ» (۴) بیان گردیده است. اساس فلسفه ژرف دومستر مبتنی بر تصدیق بوجود باری تعالی است. او معتقد است که در اثر يك نیابت ربانی پادشاهان قدرت را در دست میگیرند و عدالت جزائی را برقرار میسازند زیرا آنان آلت یزدان در روی زمین هستند. بوسوئه (۵) همین ادراکات و تصورات را در کتاب خود

1 - Joseph de Maistre.

2 - Essai sur le principe générateur des constitutions politiques.

3 - Soirées de Saint - Pétersbourg .

4 - Le pape . 5 - Bossuet .

باسم «سیاستی که از کتب انجیل و تورات استخراج شده» (۱) به تفصیل بیان کرده است. ژرف دومستر معتقد است که این فکریک قسم خوش بینی در انسان تولید میکند زیرا پادشاهی که مأمور اجرای عدالت است چون آلت دست خدا است بوجه احسن دادگستری میکند. البته ممکن است بعضی بیعدالتیها و نارواییها در اثر قوای طبیعی رخ دهد و یا اینکه اشتباهاتی در قضاوت بوقوع پیوندد در اینصورت اگر اشخاص مظلومی دستخوش این اشتباهات قرار گیرند بعید نیست که این اشخاص کفاره گناهانی را متحمل میشوند که سابقاً مرتکب شده اند. بعلاوه ژرف دومستر معتقد به قابلیت انعکاس فضائل و خطیئات میباشد باین معنی که آثار حاصله از اشتباهات اسلاف دامنگیر اعقاب میشود و چون در نظر او مجازات برای ارضاء اخلاق است میتواند آنرا هم در مورد تخلفات خلاف اخلاق اجتماعی و هم تخلفات خلاف اخلاق شخصی اعمال نمود. اصول عقاید کانت و ژرف دومستر اگرچه از منشاء و مبدأ متفاوت است ولی از حیث اینکه نظرها فائده را که در قانون جزای ناپلئون مورد توجه قرار گرفته بود نفی کرده شبیه یکدیگرند.

مکتب نئو کلاسیک و نمایندگان اصلی آن - اصول عقاید نئو کلاسیک که در زمان رستوراسیون (۱) و استبداد ژویه اشاعه گردید موجب شد بین اصول عقاید انتفاعی و اصول عقاید عدالت مطلقه حد وسط را انتخاب کنند و تا اندازه بین آندو اصول را وفق دهند. زعمای مکتب نئو کلاسیک عبارتند از گیزو، صاحب رساله مجازات اعدام در مسائل سیاسی» (۳) که در سالهای اخیر رستوراسیون منتشر شد و در واقع بمنزله بیانیه مکتب جدید میباشد و ژوفری (۴) مصنف رساله حقوق طبیعی» (۵) و روسی (۶) صاحب رساله حقوق جزاء» (۷) و بالاخره شارلوکا (۸) صاحب تصانیفی در علوم مربوط بزندان.

1- Politique tirée de l' Ecriture Sainte .

2- Restauration .

3- Traité de la peine de mort en Matière politique

4 Jouffroy .

5- Traité de droit naturel .

6- Rossi .

7- Traité de droit pénal .

8- Charles Lucas .

مميزات اساسی این مکتب حاوی سه خصوصیت میباشد .

خصوصیت اول این مکتب این است که سعی کرده بین منافع اجتماعی و عدالت مطلقه که دو مکتب علیحده تلقی میشوند وفق دهد . بنظر این مکتب مجازات باید دو جنبه‌تین باشد باین معنی که هم اجرای عدالت و هم دفاع جامعه را تأمین نماید . هر يك از زعمای این مکتب بمقتضای سرشت خداداد خود یکی از این دو منظور بیشتر اهمیت داده است مثلاً موضوع مهم مجازات در نظر روسی تضمین عدالت و در نظر لوکا دفاع منافع اجتماعی است .

نتیجه عملی که از نظر مکتب نئو کلاسیک اخذ میگردد این است که اندازه مجازات تابع دو حد اکثر یعنی فورمول ذیل میشود : « نه بیش از آنچه که عدالت اقتضا میکند و نه بیش از آن اندازه که فایده دارد » این فورمول را میتوان شعار مکتب نئو کلاسیک قلمداد کرد . قسمت اول فورمول « نه بیش از آنچه که عدالت اقتضا میکند » بمنزله رد و محکومیت شکنجه‌ها و عقوبات متداول در حقوق قدیم و مجازاتهای سخت و شدید است که بنجام بخاطر ترهیب عموم طرفدار آن بوده و قسمت دوم فورمول « نه بیش از آن اندازه که فایده دارد » بمثابة تخطئه جرائمی است که ژرف دو مستر برای حمایت مذهب از آن طرفداری میکرده است .

خصوصیت دوم مکتب نئو کلاسیک که موجب افتخار آن شده این است که یکی از وظائف مجازات را احیاء اخلاقی و تهذیب مجرم دانسته و باین منظور یکدسته از طرفداران این مکتب مکتبی باسم « مکتب اصلاح محابس » (۱) تأسیس کرده و تمام هم خود را معطوف این داشته که اصلاح مؤسسات زندانی صورت تحقق بخود گیرد اشخاصی که در این منظور بذل مساعی کرده و تصنیفاتی از خود بیادگار گذاشته‌اند شارل لوکاو (۲) و توکوویل (۳) و برانژه (۴) و دمتز (۵) و بونویل دومارسانژی (۶) میباشد .

1-Ecole pénitentielle .

3- Tocqueville .

5- Demetz .

2- Beaumont .

4- Béranger .

9-Bouneville demarsangy .

آخرین خصوصیت مکتب‌نثو کلاسیک آزادی طلبی آن در امور سیاسی است در انزالقاء فکری گیزو در زمان استبداد ژویه حذف مجازات اعدام در جرائم سیاسی و وضع يك مقیاس جدید مجازات برای آن مورد توجه قرار گرفت .

نهضت تقنینی - در زمان استبداد ژویه قوانین جزائی از افکار مکتب‌نثو کلاسیک الهام گرفت و جرائم سیاسی از جرائم عمومی کاملاً متمایز گردید. سابقاً مجرم سیاسی به‌ششم منخوف‌ترین تبه کار نگریسته میشد و محروم از قاعده استرداد بود ولی در ۱۷۸۹ الی ۱۸۴۸ که دوران انقلاب متوالی بود و حکومتها به ناپایداری خود واقف شدند مجرم سیاسی را به‌ششم دیگر نظر افکننده و آنرا مانند شخص شکست خورده‌ای در يك مبارزه افتخار آمیز تلقی کردند و بهمین جهت قانون ۲۸ آوریل ۱۸۳۱ مقیاس مجازات جدیدی برای جرائم سیاسی معین کرد. رژیم مجازاتهای سیاسی ملایم تر از رژیم جرائم عمومی شد. محکوم سیاسی از کار معاف گردید و مجازات اعدام در مورد جرائم سیاسی لغو شد .

نهضتی را که مکتب‌نثو کلاسیک ایجاد کرد موجب تعدیل و تخفیف مجازاتهای جرائم عمومی نیز گردید زیرا قانون جزای ۱۸۱۰ مجازاتهای خیلی شدید وضع کرده بود موارد مجازات اعدام نیز زیاد شده بود .

تجربه نشان داده است که وقتی مجازاتهای شدید متناسب و ملائم با افکار و احساسات عمومی نباشد سبب سستی سیاست و تنبیه در کشور میگردد زیرا اگر قضاة و هیئت منصفه مجبور شوند مجازات شدید برای مجرم تعیین کنند بیشتر اوقات اورا تبرئه مینمایند تا حتی المقدور از تحمیل مجازات شدید بر مجرم رهایی جویند در صورتیکه اگر مجازاتها معتدل باشد حتمیت اجراء آن همانطوریکه بکار یا متذکر شده مسلم است. بهمین منظور در ۱۸۱۴ مجازات ضبط عمومی اموال که آثار آن بیشتر متوجه فامیل مجرم میگردد لغو شد . در ۱۸۳۲ در بعضی موارد مجازات اعدام به مجازاتهای خفیف تر تبدیل گردید . قانون ۱۸۵۴ حرمان از حقوق مدنی را از بین برد و بالاخره در ۱۸۳۸ بعضی از جنایات تغییر ماهیت داده به جنحه تبدیل گردید .

کیفیات مخففه هم توسعه یافت . اثر کیفیات مخففه این است که قاضی مجبور میشود

مجازات را از حداقل آن تنزیل دهد. قانون جزای ۱۸۱۰ کیفیات مخففه را قبول کرد ولی آنرا به جنحه و خسارت کمتر از ۲۵ فرانک اختصاص داد در ۱۸۲۴ آنرا به بعضی از جنایات سرایت دادند و بالاخره قانون ۱۸۳۲ برای کیفیات مخففه يك معنی وارزش عمومی قائل شد و این قانون از لحاظ تحول و رژیم جزائی نتیجه مهمی در برداشت زیرا پس از تعمیم آن قاضی در موقع اعطاء آن دیگر احتیاجی بذکر علت و تطبیق باموارد خاصی نداشت و همیشه هر وقت رسوم و عادات اقتضا میکرد محکومین را از آن بهره مند میساخت. بوسیله کیفیات مخففه محاکم توانستند طبق نظر مکتب نشو کلاسیک شدت مجازات را با مسئولیت اخلاقی مجرم وفق دهند. تطبیق مجازات با مسئولیت اخلاقی مجرم در قرون وسطی در اثر نفوذ مذهب مسیح مطمح نظر بود ولی بواسطه تسلط قدرت مادی زمان استبداد رو به نقصان گذارد و اصل انتقام اجتماعی جای گزین آن گردید بهمین جهت اشخاص مختل المشاعر بمشابه اشخاص مسئول در معرض رفتار ناهنجار و ناستوده قرار میگرفتند.

تطبیق مجازات به نسبت مسئولیت اخلاقی مجرم در قرن نوزدهم که طب قانونی توسعه یافت جامه عمل پوشید. اولین ترقی طب قانونی مرهون زحمات پی نل (۱) و اسکیرل (۲) میباشد. در ماده ۶۴ قانون جزا اصل عدم مسئولیت دیوانگان تصریح شد. با ترقیات جدید طب قانونی متوجه شدند که بین اشخاص سالم و اشخاص مختل المشاعر دسته وسطی وجود دارد. این دسته عبارت از اشخاصی هستند که هوش و اراده آنها بدون اینکه بکلی معدوم شده باشد در اثر ابتلا بامراض صرع و اختناق رحم و ضعف اعصاب ضعیف شده است بنابراین در مسئولیت جزائی اشخاص قائل به يك رشته درجات شدند و سعی کردند مجازاتها را با درجه مسئولیت واقعی تطبیق کنند و محاکم به کمک کیفیات مخففه در اجراء این اصل توفیق حاصل نمودند.

در زمان رستوراسیون و استبداد ژویه برای بهبود رژیم محابس از افکار « مکتب اصلاح محابس » استفاد کردند. میرا بودر ضمن گزارش مهمی به مجلس مؤسسان صریحا تمنیات خود را در این باب عرضه داشت ولی در دوران انقلاب کبیر این تمنیات صورت عمل بخود نگرفت.

دوره معاصر

تأثیر اصول عقاید مکتب نئو کلاسیک - اصول عقاید مکتب نئو کلاسیک و اولیه ای شگرف ایجاد کرد. تأثیر آن انحصار بقوانین فرانسه نداشت بلکه حقوق موضوعه سایر ممالک هم که از حقوق جزای ناپلیون اقتباس شده بود تحت نفوذ آن واقع گردید. قوانین جزای سده نوزدهم که دستخوش نفوذ مکتب نئو کلاسیک قرار گرفت عبارت است از: قوانین جزای نواحی سوئیس که بزبان فرانسه تکلم مینمایند - قوانین جزای ۱۸۴۸ و ۱۸۷۰ اسپانی - قانون جزای ۱۸۵۲ اتریش - قانون جزای ۱۸۵۱ پروس - قانون ۱۸۷۸ هنگری - قانون جزای ۱۸۸۱ هلند - قانون جزای ۱۸۸۴ برتقال - قانون جزای ۱۸۹۶ بلغار و بالاخره قوانین جزای امریکا مرکزی و جنوبی. انتقادات وارده به مکتب نئو کلاسیک - از آغاز ۱۸۸۰ مکتب نئو کلاسیک در معرض حملات متعددی قرار گرفت از سه جهت این مکتب مورد انتقاد واقع شد: از لحاظ نتایج حاصله و از لحاظ اصول و بالاخره از لحاظ وسائل اقدام.

از لحاظ نتایج حاصله جرائم رو بفزونی گذارد زیرا از اواسط سده نوزدهم یعنی از موقعیکه افکار و تراوشات فکری این مکتب رایج شد و مورد قبول واقع گردید جرائم ارتکابی به افزایش یافت برای اثبات این امر مخالفین مکتب نئو کلاسیک به آمار متمسک شدند. از بدایت سال ۱۸۲۶ آمار سالیانه ای وجود داشت مفروضات این آمار از ۱۸۲۶ تا ۱۸۸۰ مورد مذاقه گابریل تارد (۱) که از قضاة عالیقدر و یکی از علمای ارجمند علم اجتماع بشمار میآمد قرار گرفت یکی دیگر از علمای معروف علم الاجتماع بنام آنری کوفری (۲) آمار بالا را مورد مطالعه دقیق قرار داد از این آمار بخوبی مشهود میگردد که از ۱۸۲۶ تا ۱۸۸۰ جرائم بطور عموم بمیزان سه برابر افزون گردیده بود راست است که از ۱۸۲۶ الی ۱۸۸۰ جمعیت هم افزایش یافته بود ولی این فزونی از يك دوازدهم تجاوز نکرده بود بعلاوه باید در نظر داشت که در اثر توسعه روابط صنعتی و تجاری و اجتماعی جرائم نوظهوری از طرف قوانین جزای جدید وضع گردید

با تمام این تفصیلات تعداد افزایش جرائم از ۱۸۲۶ تا ۱۸۸۰ تأثیر آور و رقت‌بار بوده است .

افزایش جرائم مختلفه به يك نسبت نبوده و بطور کلی جنحه نسبت به جنایت بیشتر بوده است و جرائم زیر به تناسبی که ذیلاً شرح داده میشود افزایش یافته بود :

جرح و ضرب دو برابر - اهانت به مستخدمین پنج برابر - خیانت در امانت ۶ برابر اعمال منافی عفت هفت برابر .

بعلاوه تعداد تکرار جرم بافرونی بیمناکی و با افزایش گذارده بود . از ۱۸۲۶ الی ۱۸۳۰ بین صد مجرم بطور متوسط هشت نفرواز ۱۸۷۰ الی ۱۸۸۰ چهل و شش نفر مرتکب تکرار جرم شده بودند و این افزایش تکرار جرم بخوبی ثابت میکند که مجازاتهای معمول به بدون اثر بوده اند .

از لحاظ اصول نیز مکتب نئو کلاسیک مورد ملامت واقع شد مخالفین آن ایراد میکردند که این مکتب عمل ارتكابی را صرفاً از نظر بیرونی و مجرم را بحال تجرید و خالی از خصوصیات شخصی او مورد مطالعه قرار میدهد . تمام بسط و توسعه این مکتب قائم بر این است که فاعل جرم در اعمال ارتكابی مختار و بالنتیجه دارای مسئولیت اخلاقی است در صورتیکه مختاریت انسان اصل مسلم نیست و در خور هیچگونه استدلال علمی نمیباشد .

بالاخره از لحاظ وسائل اقدام هم مکتب نئو کلاسیک در معرض انتقاد قرار گرفت زیرا یکی از اصول این مکتب این بود که مجازات به تناسب درجه مسئولیت اخلاقی معین شود و این امر موجب شد که بواسطه زیاده روی در قبول کیفیات مخففه سلب اثر از مجازات گردد حبس‌هایی که معین میشد بقدری کوتاه بود که خاصیت ارعاب را از دست داده و در اصلاح اخلاقی مجرم بکلی بیفایده بود .

با این انتقادات مکتب تحقیقی ایتالیائی (۱) که از او ان ۱۸۸۰ در حال توسعه بود عکس العمل شدیدی ابراز نمود .

مکتب تحقیقی و وجوب ترتیب معلول بر علت (۲) - عقاید این مکتب در موضوعات

1 - L'ecole positiviste italienne .

2 - Déterminisme .

جزائی و امور مربوط به زندان به فلسفه اگوست کنت (۱) بستگی دارد. این مکتب مختاریت انسان را رد نمینماید و طرفدار وجوب ترتب معلول بر علت میباشد بنابراین مسئولیت اخلاقی را که مبنای مجازات محسوب میشود نفی میکند و تنها چیزی را که مداخله میدهد عکس العمل اجتماعی است.

همانطور که اعضای موجودات زنده در مقابل میکرب از خود دفاع میکنند جامعه هم نسبت به مجرم عکس العمل نشان میدهد تبه کار طبق اصطلاح لاکاسانی (۲) استاد طب قانونی يك « میکرب اجتماعی » محسوب میشود.

طبق اصول مکتب تحقیقی عکس العمل اجتماعی نسبت به جرم باید از مطالعات علمی وقایع و مخصوصاً مطالعه در اطراف تبه کار الهام گیرد تا بتواند وسائل مبارزه با جرم را کشف کند مکتب تحقیقی اصطلاح « مجازات » را رد کرده و بجای آن « حتمیت اجرا » را استعمال کرده است زیرا از اصطلاح « مجازات » مفهوم انتقام و کیفر متبادر بذهن میگردد.

یکی از مؤسسين مکتب تحقیقی لمبروز و میباش که در ۱۸۷۶ شاهکار معروف خود را با هم « انسان تبه کار » (۳) برشته تحریر در آورده لمبروز و برای کشف علل جرم بساختمان فیزیکی و تشریحی و وظائف الاعضائی مجرم و اخلاق و صفات معرفت النفسی او توجه داشته و برای توفیق در این کار بیک رشته ملاحظات در محاسن و مریضخانهها و قراولخانهها مبادرت کرده است و در اثر این ملاحظات توانسته نمونه جانی بالفطره را توصیف و تبیین کند. لمبروز و پس از تشکیل کنگره های عدیده و بیادگار گذاشتن آثار زیادی از خود در سال ۱۹۰۸ بدرد حیات گفت.

آنریکوفری استاد حقوق جزا در دانشگاه رم نیز یکی از مؤسسين مکتب تحقیقی میباشد. این شخص کنایی با سم « علم الاجتماع جنائی » (۴) تنظیم کرده که میتواند آنرا برای این مکتب يك بیانیه آمیخته با صبغه علم الاجتماعی محسوب نمود اختلاف آنریکوفری با لمبروز و در این است که عالم اخیر علل جرم را در شخص تبه کار جو یا بوده در صورتیکه

1 - Auguste comte.

2 - Lacassagne.

3 - L' Homme crimiuel.

4 - Sociologie crimielle.

آنریکوفری محیط اجتماعی را مبدء مطالعات خود قرار داده است .

راجع به محیط اجتماعی آنریکوفری قانونی باسم «قانون اشباع جنائی» (۱) طرح ریزی کرده و در تشریح آن چنین نگاشته است همانطوریکه يك گيلاس آب مقدار محدودی از ماده معینی را میتواند حل کند همانطور هم يك محیط اجتماعی يك میزان محدودی میتواند تحمل ارتکاب جرائم را بنماید بنا براین ارتکاب جرائم در جامعه بيك تناسب ثابتی با محیط و کیفیات فیزیکی و طبیعی و اخلاقی وابستگی دارد. تمام این کیفیات در کمیت و کیفیت جرائم تأثیر دارند و برای تقلیل ظرفیت جزائی، محیط باید آنرا اصلاح نمود و کاری کرد که درجه «اشباع جنائی» آن هرچه زودتر بعد نهائی خود برسد مثلاً غالباً مشاهده شده است که در يك کوچه تاریک بیش از يك کوچه روشن جرم واقع میشود بنابراین کافی است کوچه تاریک را هم روشن نمایند، آنریکوفری معتقد است که این قبیل اقدامات و وسائل دفع و وقوع جرم بمنزله وقایع مقامات جزائی» (۲) بوده و با صرفه تر و عاقلانه تر از ساختن محابس میباشد .

آنریکوفری پس از يك دوره زندگانی درخشان در شغل و کالت دادگستری و اشتغالات سیاسی و علمی در اوائل ۱۹۲۹ بدرود حیات گفت .

بالاخره یکی دیگر از مؤسسين مکتب تحقیقی رافائل گاروفالو (۳) صاحب «علوم جنائی» (۴) میباشد این رافائل گاروفالو و آنریکوفری اختلاف نظر وجود داشت و علت آنهم ناشی از شغل متفاوت آندو بود زیرا آنریکوفری بشغل استادى و رافائل گاروفالو بشغل قضاوت اشتغال داشته اند بر خلاف آنریکوفری رافائل گاروفالو که بوسائل مجازاتی بیشتر اهمیت میداد طرفدار مجازات اعدام بود. رافائل گاروفالو جرائم را بجرایم طبیعی و جرائم مصنوعی تقسیم کرده است، جرائم طبیعی عبارت از جرائمى هستند که کلیه قوانین جزائی کشورهای مختلفه آنرا پیش بینی کرده و برای آن مجازات تعیین نموده اند. این قبیل جرائم مباحن با احساسات اصلی و عمده عدالت و نیکوکاری میباشد. برعکس جرائم

1 - La saturation criminell.

2 - Substituts pénaux.

3 - Raffaele Garofalo.

4 - Criminologie.

مصنوعی جرائمی هستند که بالنسبه به ممالك مختلفه متفاوت است و باتشکيلات هر يك از آنها بستگی دارد از این قبیل است جرم سیاسی و جرم زنا .

طبقه بندی مجرمین - علم جزا در طبقه بندی مجرمین مرهون مکتب تحقیقی میباشد . این طبقه بندی از لحاظ سیاست جنائی یعنی رویه که باید نسبت بآنها اتخاذ شود اهمیت فراوانی دارد . مکتب تحقیقی مجرمین را به پنج دسته از قرار ذیل تقسیم نموده است :

۱ - جانی بالفطره - تبه کاران ایندسته از آغاز تولد از جهت ساختمان مزاجی که دارند برای ارتکاب جرم مستعد و مهیا میباشد . خصوصیات مربوط به علم تشریح و علم وظائف الاعضاء و روان شناسی آنان را از یکدیگر ممتاز میسازد . اصول عقاید لمبروز در تاریخ طبیعی انسان مبتنی بر اثبات نمونه جانی بالفطره است . لمبروز در چارهای مختلفه کتاب خود دو توجیه از جانی بالفطره نموده است . طبق اولین توجیه او نمونه جانی بالفطره یکی از موارد «عودت موروثی فرد بحالت نقص سابق خود» (۱) میباشد این سیرقه قرائنی در اثر بروز عوارضی است که نمیگذارد جنس انسانی راه تکامل را پیماید لمبروز و برای اثبات نظر خود مدعی است که بین جانی بالفطره و موجودات بدوی عصر حاضر و حیوانات و وحشیه ها وجه مشابهت زیادی مشاهده میشود من جمله خالکوبی و تکلم بزبان و باش از مختصات و حشیان است که در جانی بالفطره هم وجود دارد . در نزد بچگان عادت بدروغ و میل بارتکاب قتل دیده میشود و همین عادت در جانی بالفطره نیز یافت میشود .

در دومین توجیه از جانی بالفطره لمبروز و کوشش کرده آنرا با توجیه اول وفق دهد طبق توجیه دوم جانی بالفطره یکی از موارد «فساد و انحطاط ارثی» است که از ناخوشی و عیوب دیگر حاصل میشود .

اینک باید دید خصوصیات فیزیکی و تشریحی و وظائف الاعضاء و معرفت النفسی جانی بالفطره کدام است ؟

جانی بالفطره بواسطه بعضی علائم و آثار فیزیکی و تشریحی از سایر افراد ممتاز میگردد . آنطوریکه لمبروز و مدعی است علائم زیر در او دیده میشود :

نگاه خشن و تند - تبسم بی شرمانه - قد کوتاه - پیشانی کوتاه - طاق ابرو بیش آمده - گونه نمایان - لب نازک - فك حجیم - زلف فراوان.

از لحاظ خصوصیات و وظائف الاعضائی در جانی بالفطره حساسیت فوق العاده قوه لامسه مشاهده میشود. عمل اعصاب محرك عروق او معیّب بوده و بهمین جهت چهره او هیچگاه سرخ نمیکرد.

رافائل کار و فالودر مورد صفات معرفت النفسی جانی بالفطره مطالعات زیاد کرده و معتقد بوده است که در او هیچ وجه حس عدالت و خوی نیکوکاری وجود ندارد.

جانی بالفطره بمقیده امبروز و باخصائصی که فوقاً ذکر شد نمونه اکثریت تبه کاران میباشد.

نتایجی که امبروز و از مشاهدات و ملاحظات استخراج کرده خیلی اغراق آمیز میباشد زیرا روش او دائر بر مقایسه اشخاص تبه کار در محابس و اشخاص پاك و نيك سرشت - در مریضخانه ها و قراولخانه ها صحیح نبوده و نمیتوانست او را بشاه راه حقیقت برساند. در مریضخانه ها و قراولخانه ها ممکن است اشخاصی بالقوه تبه کار بوده و از حیث طینت آنان بی اطلاع باشند و بر عکس بین زندانیان اشخاص مظلومی یافت شوند که در اثر اشتباهات قضائی دستخوش محکومیت قرار گرفته باشند.

امروز مبرهن شده که جانی بالفطره مورد نظر امبروز و همان مجنون اخلاقی است که از قوای هوشی بی بهره نیست ولی فاقد قوه تمیز که انسان را بطرف خیر و سعادت هدایت میکند میباشد. چنین فردی که مریض بشمار می آید يك وجود استثنائی است بعلاوه استعداد حتمی او در ارتکاب جرم مسلم نمیباشد.

۲- جانی مختل المشاعر - دسته دوم تبه کاران نزد مکتب تحقیقی جنایتکاران مختل المشاعر میباشد. اعمال این اشخاص در اثر مرض بلاهت و حوق و یا امراض دماغی دیگر انجام میگیرد بطوریکه سابقاً ذکر کردیم مکتب نئو کلاسیک این دسته را از لحاظ عدم توجه مسئولیت مشمول قانون جزا قرار نمیدهد بر عکس مکتب تحقیقی چون اساس مجازات را دفاع جامعه میداند از مشمول قانون جزا بر آنها سرباز نمیزند.

۳- جانی اعتیادی - این دسته عبارتند از مجرمینی که پس از محکومیت از جهت

جرم ارتکابی مجدداً مرتکب جرم میشوند در این دسته خوی ارتکاب جرم فطری نبوده بلکه بساطقه عادت آنرا مرتکب میشوند.

گابریل تارد عالم علوم اجتماعی نقش مهمی را که «تبه کاران حرفه‌ای» در ارتکاب جرائم حائز هستند بنحو احسن نمایانده است.

در نظر مکتب تحقیقی جانی بالفطره و جانی مختل المشاعر و جانی اعتیادی برای جامعه سهمناک میباشند.

۴- جانی شهوانی- این دسته از تبه کاران اساساً در ستکار و شرافتمند میباشند ولی بواسطه داشتن مزاج فوق العاده دمووی و یا عصبی ممکن است بار تکاب جرائم مهمه از قبیل قتل و ضرب و مبادرت ورزند.

۵- جانی اتفاقی- آخرین دسته، تبه کاران اتفاقی میباشند این دسته نیز عادتاً باید درستکار و امین باشند ولی بواسطه حوادث ناگوار کف نفس را از دست میدهند تسلیم زبونی و سست عنصری میشوند. معمولاً این دسته مرتکب تکرار جرم نمیشوند و علمای حقوق جزای ایتالیا جانی اتفاقی را با اسم «کریمی نالوئیده» (۱) نامیده اند.

سیاست جنائی مکتب تحقیقی - از طرف مکتب تحقیقی پیشنهاد شد که نسبت بهر يك از پنج دسته رویه خاصی اتخاذ شود آنریکوفری که در سال ۱۹۱۹ از طرف دولت ایتالیا بریاست کمیسیون تدوین قانون جدید جزا انتخاب شد پیشنهادات ذیل را نمود. نسبت به جنایتکاران مختل المشاعر پیشنهاد شد پس از صدور حکم و احراز تفصیر بازداشت شوند و بازداشت آنها در امكنه با اسم «مانیکوم» (۲) بعمل آید و بیشتر برای تدایوی باشد تا تحمیل مجازات.

نسبت به تبه کاران اعتیادی و بالفطره برای اینکه از گزند آنها جامعه ایمن باشد پیشنهاد شد بنحوی طرد گردند. لمبروزو و رافائل گاروفالو معتقد بودند که بیشتر اوقات طرد آنان از جامعه باید بوسیله مجازات اعدام تأمین گردد ولی آنریکوفری که اساساً مخالف مجازات اعدام بود حبس مؤبد را تجویز کرد و ضمناً برای دستگاه اداری امور محابس این حق را قائل شد که در صورت اقتضا بتواند میزان

حبس مؤبد را تقلیل دهد .

نسبت به تبه کاران شهوانی و اتفاقی پیشنهاد گردید مجازاتی تحمیل شود که فقط جنبه ارعاب داشته باشد مانند تأدیه غرامت .

مکتب سوم ایتالیائی یا مکتب تحقیقی انتقادی (۱) - اصول عقاید مکتب تحقیقی فاقد اعتبار مطلق و مسلم در ایتالیا و فرانسه میباشد. در ایتالیا نهضت مربوط باصول عقاید بشدت جریان دارد و از موقیع ظهور مکتب تحقیقی چندین مکتب جدید در آنجا بوجود آمده است. مکتب اول در عین اینکه طرفدار اصول اساسی مکتب تحقیقی میباشد و در انتقاداتی که به مکتب نئو کلاسیک شده توافق نظر دارد معذک تمام نتایج حاصله از آنرا قبول ندارد؛ راجع به « نمونه تبه کار » که مورد بحث و فحص لبروزو قرار گرفته رویه احتیاط آمیز اختیار کرده است ؛ با آنریکو فری در خصوص عدم تأثیر مجازات عقیده مندر نیست و بر عکس مانند گاروفالو طبیعتاً طرفدار مجازات میباشد .

این مکتب جدید هم طرفدار ترتب معلول بر علت میباشد و مختاریت انسان و بالنتیجه مسؤولیت اخلاقی او را منکر است اسم مکتب جدید را مکتب تحقیقی انتقادی نامیده اند . زعمای آن عبارتند از آلیمنا (۲) صاحب کتاب « حکمت طبیعی انتقادی و حقوق جزا ، (۳) و کارنواله (۴) مصنف کتاب « مکتب سوم حقوق جزا - ایالتا ، (۵) .

انتقادات وارده به مکتب تحقیقی - نفی مختار بودن انسان که اساس مکتب تحقیقی میباشد در معرض انتقاد قرار گرفته است . از نقطه نظر علمی اثبات وجود مختاریت در شخص مجرم و یا عدم آن غیر ممکن است بنابراین مکتب تحقیقی دستخوش همان ملامتی است که نسبت به مکتب نئو کلاسیک وارد دانسته است زیرا مکتب جدید هم روی اصول تعبدی استوار گردیده است .

از لحاظ سیاست جنائی ، نفی مختاریت انسان ضربت مهملکی بر مجازات وارد

1- La troisième Ecole italienne ou Ecole du positivisme critique.

2- Alimena. 3- Naturalisme critique et Droit pénal .

4- Carnevale .

5- La troisième Ecole de Droit pénal en Italie .

میاورد زیرا اگر مختار بودن مجرم و مسئولیت اخلاقی او انکار شود خاصیت فضااحت-
انگیر و تنگ آور مجازات از بین میرود و تجرید وجهه اخلاقی از مجازات سلب اثر
از آن مینماید. علمای معاصر حقوق جنائی را جمع به مختار بودن و یا نبودن مجرم رویه
بیطرفانه اتخاذ کرده و قطع و فصل این مسئله فلسفی را به فلاسفه واگذار کرده اند.
از این قبیل هستند گابریل تارد (۱) و سالیس (۲) و کوش (۳).

اتحادیه بین المللی و انجمن بین المللی حقوق جزا، مکتب فنی و قضائی؛
مکتب اصالت عملی (۴) - تمایلی که امروز در حقوق جزا بر سایر تمایلات غلبه دارد
این است که از معلومات حاصله از تجربه استفاده شود و بهترین سیاست جنائی سیاستی
است که در مبارزه با جرم بهترین نتیجه را بدهد. این نظرات از طرف اتحادیه
بین المللی حقوق جزا « تراوش یافته است. اتحادیه مزبور در ۱۸۸۰ از طرف پرنس (۵)
استاد بروکسل و فن لیزت (۶) استاد برلن و فن هامل (۷) هلندی تأسیس شد و از ۱۸۸۹ تا
۱۹۱۳ یکمرتبه کنفرانس های بین المللی ترتیب داد ولی پس از بدوود حیات مؤسسين آن
و بروز نائره جنگ از هم پاشیده گردید اقدامات اتحادیه بین المللی حقوق جزا از آغاز
۱۹۲۱ از طرف انجمن بین المللی حقوق جزا که در پاریس تشکیل شد تعقیب گردید.
رئیس آن یکی از رجال سیاسی معروف بلژیک بنام کارتن دووی آر (۸) میباشد همین
نظرات از طرف استاد ساباتینی (۹) مؤسس مکتب فنی و قضائی ، و استاد کن
تیلیانو سالدانا (۱۰) نماینده مکتب اصالت عملی القاء گردید .

نهضت قانونگذاری در فرانسه - در فرانسه از ۱۸۸۰ تا ۱۹۱۵ قوانینی که
مبنی بر تمایلات کلی مکتب تحقیقی بود بتصویب رسید . از این قبیل است قوانین مربوط
به مجازات دائم و لوگاسیئن (۱۱) که در مستعمره اجرا میشود و تعلیق اجرای مجازات
و تأسیس محکمه برای کودکان که آئین جزائی کودکان را از آئین جزائی اشخاص

1- Gabriel Tarde . 2- Saleilles .

3- Cuche .

4-L' union internationale et l'Association internationale de droit-
pénal; l'Ecole technico - Juridique, l'Ecole pragmatique .

5- Prins .

6 - Von Lizet.

7- VonHamel .

8- Carton de Wiart.

9- Sabatini .

10- Quintiliano Saldana .

11- Relégation .

کبیر متمایز ساخت .

در دوران بین دو جنگ بین المللی یعنی از آغاز ۱۹۱۹ الی ۱۹۳۹ توجه بامور اقتصادی و اجتماعی مطرح نظر مقنن قرار گرفت و منتهی بوضع مجازاتهای شدید در مورد قاچاقهای بازرگانی و مالی و ترك خانواده گردید . مجازاتهای سقط جنین و تعدد زوجات و بچه کشی بصورت جنحه در آمد تا با عدم شرکت هیئت منصفه، متخلفین، از اغماض هیئت مزبور مستفید نگردیده و بالنتیجه تعقیب و مجازات آنان مسلم باشد .

سیاست بشردوستی و تجلیل و تعظیم وجود فردی که بعداً پیداشد موجب وضع قوانین مربوط به کودکان و مجازات در مستعمره و تضمینات آزادی فردی گردید ولی بواسطه مخاطراتی که امنیت داخلی و خارجی کشور را تهدید می کرد تمایلات رحمانی و اغماض - انگیز بالا و اژگون گردید و قوانین سختی برای حفاظت حکومت از خطرات خارجی و حمایت خانواده ها از اعمال منافی عفت و سقط جنین وضع گردید .

پس از جنگ بین المللی دوم حقوق جزا در فرانسه مراحل شدت خود را ادامه داد مداخلات دولت در امور اقتصادی ، جرائم جدیدی را از قبیل تقلبات در مورد چك و افزایش نامشروع قیمتها و تخلفات مربوط به تدارك آذوقه بوجود آورد . محاکم اختصاصی، مجهز با اختیارات تقریباً مطلقه برای مبارزه با جرائم سیاسی و یا اجتماعی تأسیس گردید .

تشریحات بالا مبین این است که حقوق جزای جدیدی که استوار بر ضرورت و احتیاج میباشد پا بر صه وجود گذارد .

تغییرات حاصله در میزان مجموع اعمال جنائی در فرانسه و سایر ممالک خارجی در آخر سده نوزدهم - اینك لازم است بر نتایج حاصله از نفوذ و تأثیر مکتب تحقیق امعان نظر نماییم .

از سال ۱۸۸۰ تا آغاز جنگ ۱۹۱۴ هیچ بهبودی در مجموع جرائم عمومی و جرائم ارتكابی اشخاص سابقه دار رخ نداد . فقط از ۱۸۹۰ تا ۱۹۰۵ تخفیف جزئی در میزان جرائم ارتكابی حاصل شد و علت آن یکی وضع قانون مربوط به رولگاسیمن بود که خاك فرانسه را از لوٹ تبه کاران خیلی خطرناك رهایی بخشید و دیگر قانون تعلیق مجازات ؛ ولی پس از مدت کوناهای وضع دهشتناك سابق عود کرد .

در دوران جنگ بین‌المللی یعنی از آغاز ۱۹۱۴ تا پایان ۱۹۱۸ تعداد جرائم تکابی نمیتواند میزانی برای سنجش چگونگی اثر مکتب تحقیقی بدست بدهد زیرا آن ایام ارکان آمار که مفتاح قضاوت را بدست میدهد بکلی تغییر کرد. از یکطرف قسمت خاک فرانسه از طرف آلمانها اشغال شد از طرف دیگر اشخاصی که از لحاظ این مستعد برای ارتکاب جرم بودند زیر پرچم فراخوانده شدند ولی پس از فرجام جنگ و امل لازم برای فزونی جرائم ارتکابی موجود بود. اختلالات اجتماعی و ازهم گسیختگی خانواده ها و جابجا شدن جمعیتها و هجوم خارجیها که بیش از افراد ملت مرتکب جرم میشوند موجباتی بود که انسان را بطرف بدبینی سوق میداد ولی خوشبختانه این بدبینی بنحو کامل تحقق نیافت زیرا پس از خاتمه جنگ تعداد جرائم بمدت کوتاهی رون گردید. مثلاً تعداد متهمین بارتکاب قتل عمدی که در ۱۹۱۳-۳۳۳ نفر بود در ۱۹۲۳ به ۵۱۰ نفر افزایش یافت ولی در ۱۹۳۰ به ۲۹۱ نفر و در ۱۹۳۱ به ۲۵۲ نفر و در ۱۹۳۴ به ۳۲۱ نفر و در ۱۹۳۳ به ۲۵۹ نفر و در ۱۹۳۴ به ۲۷۲ نفر و در ۱۹۳۸ به ۱۹۴۰ به ۱۲۱ نفر تغییر و یا تقلیل یافت. تغییرات حاصله در وضع اقتصادی و افزایش دکارگران موجب تقلیل جرائم شد ولی بدبختانه توسعه اعتصاب بعداً نتیجه معکوس داد و بهمین جهت تعداد شکایات و اعلامات جرم رو بتزاید گذارد. و استثنائاً جرائم ارتکابی جوانان بواسطه حسن اثری که قانون جدید مربوط بتأسیس محکمه خاص برای خردسالان بخشید رو بکاهش گذارد.

در دوران ۱۹۴۰ الی ۱۹۴۵ اختلالاتی را که جنگ پدید آورد از قبیل هجوم سیل مجربین در شهرهای بزرگ و صعوبت تدارك آذوقه عواملی بود که موجب افزایش جرم گردید و این فزونی تباهی اخلاق و جرائم ارتکابی بیشتر مربوط به نسوان و جوانان بود که از پراکندگی و تفرقه خانوادگان در رنج و تعب بودند.

در ممالک دیگر کیفیات اقتصادی و اجتماعی مشابهی همین آثار را ببار آورد فقط در کشورهایی که قدرت حکومت بسط داشت از افزایش جرائم ارتکابی ممانعت حاصل آمد.

آمار قبل از جنگ دوم بین‌المللی کاهش مهمی را در بعضی از ممالک نشان میداد

در ایتالیا جرائم ارتكابی که در ۱۹۲۳ بین هزار نفر به نسبت ۱۸/۳۸ بود در ۱۹۳۸ به ۱۲/۹۴ تقلیل یافت و از ۱۹۳۸ تا ۱۹۳۹ مجدداً نقصان مهمی در میزان جرائم ارتكابی رخ داد. در آلمان حد وسط جنایات و جنحه‌ها از ۱۹۳۱ تا ۱۹۳۹ بیش از يك نلث نقصان پذیرفت. حقوق دانان ایندو کشور این تحول را معلول طرز حکومت مقتدرانه میدانند. در انگلیس تجدید فعالیت اقتصادی از ۱۹۳۳ الی ۱۹۳۴ و کم شدن اعتصاب ارتكاب جرائم را به میزان معتنابهی کاهش داد ولی در ۱۹۳۸ طبق آمار تنظیمی رو با افزایش گذارد و تعداد زندانیان از ۴۲۰۱۴ در ۱۹۳۷ به ۴۴۹۲۴ در ۱۹۳۸ افزون گردید. در یونان در ۱۹۳۳ و در سوئد در ۱۹۳۴ و در هلند در ۱۹۳۸ جرائم ارتكابی رو با افزایش بود. در ممالك متحده امریکای شمالی در ۱۹۳۴ افزونی آن صورت دهشتناکی بخود گرفت.

اصلاح حقوق موضوعه در کشورهای مختلفه - تحول اصول عقاید جنائی در حقوق موضوعه کشورها تأثیر زیادی داشته است. سابقاً می‌تد کر شدیم که مکتب نئو کلاسیک تأثیر شایانی در تمام قوانین جزائی که از ۱۸۳۵ تا ۱۸۷۰ در دست تهیه بود داشته است و این تأثیر در قانون جزای ۱۸۸۹ ایتالیا هنوز وجود دارد و قانون جزای ۱۹۲۶ ترکیه از قانون مزبور تقلید کرده است. نفوذ مکتب نئو کلاسیک در قانون جزای ۱۹۳۱ ایران و قانون جزای ۱۹۳۷ فلسطین و قانون جزای ۱۹۳۷ مصر خیلی محسوس میباشد.

باید توجه داشت که در نهضت قانونگذاری از آغاز آن تا بحال وقفه حاصل نشده است و حتی در ممالك متحده امریکای شمالی و انگلیس که عادت (۱) و رویه قضائی (۲) محاکم عمده ترین منابع حقوق بشمار می‌آید قوانین خصوصی (۳) جدید، اصلاحاتی را که از افکار نو الهام گرفته است موجب شده است.

در بریتانیا قوانین ذیل بتصویب رسیده است: قانون تعلیق محکومیت (۴) و قانون اصلاح مجازات اعمال شاقه (۵) و قانون تأسیس مدارس برای اصلاح مجرمین

1- Common law.

2- Case law.

3- Statute law.

4- le probation of First offenders Act de 1887.

5- le penal Servitude Act de 1899.

جوان (۱) و قانون تدابیر تأمینیه مربوط به مجرمین اعتیادی (۲) و قانون محکومیت مشروط (۳)

در عصر حاضر در بریتانیا سیاست جنائی جدیدی برای بسط مجازاتهای مالی و تعلیق اجرای مجازات در حال تکوین است .

قانون جزای ۱۹۰۲ نوژ و قانون جزای ۱۹۰۲ روسیه که بعداً در لیتوانی و لتونی و استونی بموقع اجرا گذارده شد و مخصوصاً قوانین جدید ممالک امریکای جنوبی در زمره قوانینی میباشد که از اصول مکتب تحقیقی تبعیت کرده است .

در مضمی از ممالک دیگر تغییر رژیم سیاسی نیز موجب تدوین قانونهای جدید جزا شده است . مثلاً در جمهوری سوسیالیستی ممالک متحده جماهیر شوروی متدرجاً در ۱۹۲۲ و ۱۹۲۶ دو قانون جزا تنظیم گردید که در آن فکر مبارزه طبقاتی با الهامات مأخوذه از مکتب تحقیقی مزوج شده است و در سنه ۱۹۲۴ قانون مربوط بدول متحده سوسیالیستی ، اصول اساسی را که قوانین جزائی جمهوریهای متحده باید از آن الهام گیرند تنظیم کرده است .

در ایتالیا طرحی که از طرف رو کو تنظیم شده است و از مکتب فنی و قضائی سرچشمه گرفته است از اول ژانویه ۱۹۳۱ قانون جزای فعلی ایتالیا محسوب میشود . در آلمان طرحهایی که در ۱۹۰۹ و ۱۹۳۰ طبق اصول متخذ اتحادیه بین المللی حقوق جزا تدوین شده بود متروک گردید و طرح جدید ناسیونال سوسیالیست که روی اصول نژادی و استعلاء و قدرت نمائی تدوین شده قائم مقام آن گردید این طرح از نظریه درونی تبعیت کرده و مقید است اراده تبه کارانه (۴) را قبل از تحقق جرم مجازات نماید .

مسائلی که مورد امعان نظر حقوق دانان قرار گرفته است - حوادث سیاسی سه مسئله ذیل را که مورد توجه حقوق دانان فرانسه و کشورهای دیگر میباشد تحت الشعاع قرار داده است و اینک بذکر آن میپردازیم .

1- le Reformatory School Act de 1899 .

2- le probation of crime Act de 1908 .

3- le probation of offenders Act de 1907 .

4- Willensstrafrecht .

۱ - تجدید نظر در قانون جزای فرانسه که قدیمی ترین حقوق جزا بشمار می آید حسن این کار این خواهد بود که نقائص آن مرتفع می گردد و بهتر میتوان به نیازمندیهای که سیاست جنائی ایجاب میکند صورت عمل داد و لی این عیب را دارد که رویه قضائی محاکم را که سالیان درازمبانی آن ریخته شده در آتیه عبث و بی فایده میسازد. در تجدید نظری که در یک کمیسیون خارج از پارلمان بعمل آمده طرح جدیدی برای قانون جزای فرانسه تهیه شده و بقوه مقننه تسلیم گردیده است .

۲ - توحید قوانین جزا که بیشتر جنبه فنی دارد مانند فرض علمی شروع بجرم و مشارکت در جرم و تنظیم مقررات مربوط به حقوق بین الملل از قبیل راهزنی در دریا و معامله سفیدپوستان . انجمن بین المللی حقوق جزا در ۱۹۲۶ در رأس این اقدام قرار گرفت و آخرین کنفرانسهای بین المللی برای توحید حقوق جزا در پاریس و مادرید و کپنهاگ و قاهره تشکیل گردید .

۳ - مطالعه در چگونگی اصلاح رژیم محابس ؛ زیرا کیفیت اصلاح آن قابل بحث است بعضی معتقدند که باید در اصلاح اخلاقی متهم و آماده ساختن او برای زندگانی مجدد اجتماعی کوشید برخی دیگر برعکس عقیده مند هستند که باید اثر اخافه مجازات را از راه طرز اجراء آن تشدید و تقویت نمود . ترقی افکار بشر دوستی بیشتر نظریه اول را مورد پستد قرار داده و در کنگره های مربوط به محابس هم که مقرر آن در بال (۱) است تأیید گردیده است ولی از کارهای مقدماتی که در تهیه قانون جزای جدید آلمان صورت گرفته و اظهارات سرشار از احساسات که در کنگره برلن ایراد شده معلوم میشود که طرق انتقام جویانه که خیال میکردند وابسته بمرحله ایست که در اثر تحولات حاصله در حقوق جزا سپری شده مجدداً رونق پیدا نموده است .

تقسیم حقوق جزا - حقوق جزا مشتمل بر پنج دفتر خواهد بود :

دفتر نخست در جرم .

دفتر دوم در مسئولیت .

دفتر سوم در مجازات ها .

دفتر چهارم در کیفیاتی که نسبت به شدت مجازات و طول آن مؤثر میباشند .

دفتر پنجم در علل سقوط مجازات و از بین رفتن محکومیت .

دفتر نخست

جرم

جرم

تعریف جرم - تعریف جرم بر حسب مکاتبهای مختلفه جزائی متفاوت است بعقیده طرفداران مکتب عدالت مطلقه جرم عبارت از علمی است که مخالف اخلاق و عدالت باشد. در نظر کاروفالو در صورتیکه بآن قسمت از حس درستی و نیکوکاری که همیشه و در همه جا مورد قبول واقع شده است دستبرد و اهانت کنند مرتکب جرم میشوند. کارارا (۱) بدین شرح از جرم تعریف نموده است: « نقض قانون مملکتی در اثر عمل خارجی در صورتیکه انجام وظیفه و یا اعمال حقى آنرا تجویز نکند و مستوجب مجازات هم باشد جرم نامیده میشود ».

تعریف اخیر جحان بر سایر تعریفها دارد زیرا عناصر سه گانه جرم را که عبارت از عنصر قانونی و عنصر مادی و عنصر اخلاقی است مجسم میسازد.

وسائل مبارزه بر ضد ارتکاب جرم و نقش اساسی اقدامات احتیاطی - از آغاز مکتب کلاسیک عموماً قبول دارند که وظیفه حقوق جزا اساساً استوار بر نفع و فایده عمومی است (۲) بنابراین هدف اصلی سیاست جنائی این خواهد بود که از وقوع جرم جلوگیری نماید. مفهوم دفع جرم و مفهوم مجازات پس از تحقق جرم، متضاد نیست بلکه متمم یکدیگر میباشند و در واقع مجازات هم یکی از وسائل برای دفع جرم و جلوگیری از آن است بدون اینکه مهمترین آن تلقی شود. تاریخ و ملاحظات روزمره عقیده آنریکو-فری را دایر بر وجود رابطه حتمی بین تشکیلات محیط و شدت حادثه جنائی تأیید کرده است. ارتکاب جرم مانند بشورات و عارضه تب و بجران عصبی که در اثر اختلال مزاج بروز میکند مبین عدم تعادل اجتماعی است و برعکس نبات وضع سیاسى همانطور که گابریل تارد متذکر شده اولین شرط لازم برای مؤثر واقع شدن وسائل جلوگیری

1 - Carrara.

2 - Penitur non quia peccatum est' sed ne peccerut .

ز وقوع جرم میباید در فرانسه در حدود سال ۱۸۶۰ یعنی اواسط سلطنت ناپلیون سوم طبق آمار تنظیمی سطح جرائم ارتكابی پائین بوده است و علت آنرا مستند بر قدرت حکومت وقت کرده اند که اغتشاش و بی نظمی را برای مدت مدیدی ریشه کن کرده بوده است ولی برعکس در ایتالیا طبق مطالعات پرنس در اثر بی نظمی بین صدهزار نفر ۲۲۰۹ زندانی وجود داشته است. از بین ممالك مختلفه، انگلستان در آن زمان از تمام کشورها کمتر زندانی داشته است و تعداد آنرا بین صدهزار نفر به ۷۵ نفر بالغ نموده اند و شاید در اثر بسط اعتصاب باشد که امروز تناسب بالا تغییر کرده و بالنتیجه تعداد محبوسین افزون گردیده است. ملاحظه در عمل قلت ارتكاب جرم در آن کشور ما را بر موز ذیل آگاه میسازد: نقش اقلیم و ساختمان مزاجی افراد که آتريکوفری نسبت بآن مبالغه کرده و قیود اخلاقی و اشتغال خاطر به نظم مجابس و طرز اجراء مجازات که همواره در انگلستان مورد توجه و اندیشه عموم است و بالاخره علاقه شدید افراد آن به تبعیت از اصول عقایدی که مبتنی بر احادیث باستانی و داستانهای مأثور میباید، عوامل صیانت آن کشور از بروز تشنج و تکان اجتماعی در موقع تحول و جلوگیری از تباهی اخلاق و بالنتیجه کم یابی جرائم ارتكابی در انگلستان میباید.

از ملاحظات متتبعین اجتماعی این نتیجه استحصالی شده که اتخاذ تدابیر برای بهبودی زندگانی افراد کشور بهترین عامل مبارزه با جرم میباید و پرنس ایتالیایی بشرح ذیل آنرا تعداد نموده است:

- ۱ - اتخاذ يك سیاست اقتصادی که نان ارزان برای همه فراهم نماید.
- ۲ - تدوین قانون برای تأمین مسکن با تمام لوازم آن برای کارگران تا از رفتن به میخانه ها و استقبال حجرات مجابس ایمن گردند.
- ۳ - تشکیل اتحادیه های حرفه ای که از یار گارهای پسندیده تشکیلات صنفی سابق بشمار می آید، برای نظارت و تعاون بین انجینی کارگران.
- ۴ - وضع قانون بیمه اجتماعی کارگران از جهت حوادث و ناخوشیها و ایام فرتوتی عارضه بر آنها.

- ۵ - مبارزه بامشروب خواری که سرچشمه زوال ناپذیر کلیه جنایات میباشد.
- ۶ - حمایت و تربیت جسمانی و اخلاقی کودکانی که رها و ترك میگردند.
- ۸ - تعلیمات ساده و عوام فهم حرفه که بالنسبه به ییلاقات و مراکز صنعتی متفاوت باشد.

- ۸ - مبارزه بامطبوعات فاسد و مستهجن که روح عامه را مسموم میکند.
- ۹ - بذل مساعی خستگی ناپذیر برای عدم اقبال قوای فعاله کشور بطرف شهرها و جمعیتدار کردن مجدد ییلاقات متروکه و تقویت صنایع کوچک.
- با توجه بمراتب بالا بمقام فرعی و اضافی مجازات در مبارزه با جرائم پی برده میشود و تنها با اتخاذ تدابیر در خصوص بهبودی زندگانی افراد و ترجیح آن بر مجازات میتوان به حذف و نسخ مداوم مجازات، موفق شد و آن را میزان ترقی اجتماعی ملتی دانست زیرا در اینصورت مسلم میگردد که وسائل و اقدامات احتیاطی برای جلوگیری از وقوع جرم مؤثر واقع شده و نیازی با اجرای کثیر الوقوع مجازات که با کثرت جرم بستگی دارد نمیباشد. اگر حکومت های مستبده و قدوت طلب که پس از تشنجات اخیر ظهور پیدا نموده زیاد از سلاح مجازات استمداد جسته اند برای این است که استعمال آن سهل و تأثیر آن در اذهان عمیق میباشد و گرنه اندیشه و دغدغه خاطر آنها بیشتر معطوف بزانوندر آوردن رقبای خود بوده تا ابراز عکس العمل کلی برضد جرائم ارتكابی.

- دفتر نخست مشتمل بر سه بخش خواهد بود.
- بخش اول در عناصر مختلفه جرم.
- بخش دوم در اقسام مختلفه جرم.
- بخش سوم در لحظات مختلفه ارتكاب جرم.

بخش اول

عناصر مختلفه جرم

برای اینکه عملی از لحاظ اجتماعی قابل مجازات باشد سه شرط لازم دارد
اول تخطی و تجاوز بقانون جزا ، دوم کردار مادی ، سوم قصد ارتکاب جرم .

گفتار اول

عنصر قانونی جرم

یکی از اصول اساسی حقوق عمومی این است که هیچ عملی نباید مورد دادرسی قانون کیفری واقع شود مگر اینکه قبلاً از طرف قانون بالصراحه پیش بینی شده باشد. این معنی را مثل معروف «هیچ جرمی بدون قانون وجود پیدا نمی نماید» (۱) تصریح کرده است. بعلاوه دادرس کیفری باید در حکمی که صادر می کند مجازاتی معین کند که طرز اجرا و مدت آن قبل از عمل ارتكابی از طرف قانون معین شده باشد. مثل معروف «هیچ مجازاتی بدون قانون قابل اعمال نیست» (۲) مبین این معنی است. این قبیل اصول و افکار در قوانین انقلاب کبیر فرانسه مخصوصاً ماده هشت اعلامیه حقوق بشر منعکس می باشد ولی باید دانست که این اصول مورد قبول همه واقع نشده و مکتب تحقیقی با آن مخالفت ورزیده است. مکتب مزبور معتقد است که ساختمان مزاجی بعضی از اشخاص معد برای ارتكاب جرم می باشد در این صورت لازم است قبل از ارتكاب مقامات قضائی این قبیل اشخاص را تحت نظر بگیرند. بعضی از طرفداران افراطی مکتب مزبور حتی پیشنهاد کرده اند قبل از ارتكاب جرم آنان را از جامعه طرد نمایند.

اصل قانونی بودن جرائم و عقیده «حالت دال بر خطرناکی مجرم» - عقیده

مربوط به خطرناك قلم رفتن مجرم از طرف اتحادیه بین المللی حقوق جزا مورد قبول واقع شده است. اتحادیه مزبور نسبت با شخصی که از لحاظ سوابق اثری و اعتیادات زندگانی خطرناك و مضرب برای جامعه جلوه میکنند، قبل از ارتكات جرم از طرف آنان، توسل بوسائل دفاع اجتماعی را خواه مجازات باشد و خواه تدابیر تأمینیه ستوده است. این عقیده پیوسته مورد تنفر علمای جنائی که متحلی با حساسات آزاد منشانه و فردی می باشند و واقع

1 - nullum crimen sine lege)

2 - nulla poena sine lege .

شده است در تمام قوانین جزای کشورها با استثنای قانون جزای شوروی، دو قاعده معروف «هیچ جرمی بدون قانون وجود پیدا نمی نماید» - هیچ مجازاتی بدون قانون قابل اعمال نیست (۱)» پیش بینی شده است ولی برعکس ماده ۷ قانون جزای شوروی چنین بهررر میدارد. «تدابیر دفاع اجتماعی نه فقط نسبت به اشخاصی که مرتکب اعمال اجتماعی خطرناک شده اند اعمال میگردد بلکه اشخاصی هم که از لحاظ بستگی به یک محیط خطرناک و یا سوابق خویش خطرناک میباشند در معرض آن قرار میگیرند».

قانون جزای ۱۹۳۰ ایتالیا مجرمین راغب بارتکاب جرم را که مشتمل جانی بالفطره لمبروز و هم میشود، بمحض ارتکاب جرم، سابقه دار تلقی کرده است. این نظریه از عقیده مخصوص «حالت دال بر خطرناکی مجرم» الهام گرفته است. طبق قانون جزای مزبور در بعضی مواقع تدابیر تأمینیه بدون اینکه جرمی واقع شده باشد میسر میباشند. نسبت باصل قانونی بودن جرائم و مجازاتها، با قبول استدلال از طریق قیاس، تعدیلاتی قائل شده اند.

توجیه اصل بالا - دو قاعده بالا غیر قابل تفکیک بوده و مبنای آزادی فردی بشمار میآید. اگر رسم شود عملی که قبلاً از طرف قانون جرم تلقی نشده قابل تعقیب باشد و دادرس بتواند مجازاتی معین کند که مرتکب از آن حالی الذهن باشد عدالت کیفری بصورت یک عدالت اتفاقی و تصادفی درآمده و بهمین جهت تابع امیال و هواجس شخصی قرار میگیرد. خصیصه عمومی قانون همانطوریکه ژان ژاک روسو متذکر شده است بهترین حافظ حق فردی است.

نتایج حاصله از اصل بالا - از قاعده «هیچ جرمی بدون قانون وجود پیدا نمی نماید» (۲) این نتیجه دست میدهد که دادرس نمیتواند برای مرتکب عملی که قانون جزا آنرا جرم تلقی نکرده حکم محکومیت صادر کند. عموماً جرائمی که قانون جزا معین میکند توأم با تعریف است گاهی هم ممکن است قانون از جرمی تعریف نکرده و یا تعریفی که کرده مبهم باشد در این دو صورت علمای علم حقوق و رویه های قضائی محاکم باید نقائص قانون را رفع نمایند بعلاوه از قاعده فوق الذکر این نتیجه

1 - nullum crimen ' nulla poena sine lege .

2 - nullum crimen sine lege .

حاصل میشود که دادرس نمیتواند در حکم محکومیت ایداع مجازات نماید بلکه باید برای جرم ارتكابی مجازاتی را که قانون پیش بینی کرده معین کند. در تعیین مجازات مقنن گاهی يك مجازات ثابت در نظر گرفته است مثل جرم قتل عمدی که طبق ماده ۱۷۰ قانون مجازات، عمومی مجازات آن اعدام است. خیلی از اوقات مقنن حق تعیین حداقل و اکثر مجازات را به دادرس اعطاء کرده که بین آندو هر میزانی که مقتضی میدانند معین کند مثل سرعت عادی که مجازات آن طبق ماده ۲۷۷ قانون مجازات عمومی از دو ماه تا دو سال میباشد.

غالباً اتفاق میافتد که مقنن در موقع پیش بینی جرم جدید مجازات مورد نظر خود را یکی از مواد مربوط بجرم دیگر احواله میدهد مثلاً در ماده ۴ از قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۰ اسفند ۱۳۱۲ مقرر گردیده عمالیکه امر باخذ مالیات غیر قانونی بدهند مشمول مقررات ماده ۱۵۴ قانون مجازات عمومی خواهند بود. این سیستم از لحاظ تعیین درجه شمول ماده احواله داده شده بر ماده جدید بعضی وقت تولید اشکال میکنند مثل اینکه گاهی این سؤال پیش میآید که آیا علاوه بر مجازات اصلی پیش بینی شده در آن ماده مجازات تبعی آن که مستتبع بر مجازات اصلی است نسبت بجرم جدید قابل اعمال هست یا نه؟ در مثال مورد بحث مشمولین ماده ۱۵۴ طبق ماده ۱۹ اصلاحی تیر ماه ۱۳۲۸ در مدت ۵ سال از حق استخدام دولتی و مملکتی محروم میباشند زیرا جنحه مزبور در عداد جنحه های مضر بمصالح عمومی است که در باب دوم قانون مجازات عمومی پیش بینی شده است در این صورت آیا محرومیت از بعضی حقوق اجتماعی که دامنگیر مشمولین ماده ۱۵۴ قانون مجازات عمومی میشود نسبت به مشمولین ماده ۴ از قانون محاسبات عمومی که جرم ارتكابی آنان در باب دوم قانون مجازات عمومی ذکر نشده قابل اعمال است؟ آخرین نتیجه مستخرجه از قاعده بالا این است که تفسیر قانون جزا باید حتی المقدور محدود و مضیق باشد (۱) بنحویکه اصولاً برای متهم مفید و ملاحظت آمیز واقع گردد از این نتیجه نباید چنین استفاده کرد که هر وقت شک و تردیدی در فهم قانون جزا پیدا شود حتماً باید آنرا طوری تفسیر و تاویل نمود که برای متهم مساعد باشد بلکه باید برای روشن ساختن معنای حقیقی هر قانونی قبلا به سوابق تاریخی و تنقیحات مقدماتی آن مراجعه کرد و از موازین معلومات حاصله از منطق استمداد جست.

جرائمی که قانون آن ریش بینی میکند، و قتیکه عبارت آن قابل تسری بمواردی باشد که در موقع تدوین آن قابل پیش بینی واضعین آن نبوده است، نسبت بآن موارد هم اطلاق میشود زیرا درجه پیشرفت علوم در آن اوان آنان را قادر نمیساخته است تمام موارد متصوره را پیش بینی نمایند مثلاً طبق ماده ۲۸ قانون جزای فرانسه زیان وارد شده بر مالکیت ادبی و یاهنری اشخاص بوسیله تئاتر جرم تلقی میشود؛ امروز محاکم قضائی معتقدند که اگر این زیان از راه انتشار با رادیو هم صورت پذیرد مشمول ماده ۲۸ قرار میگیرد.

مقصود حقیقی از تفسیر مضیق مواد جزائی این است که برخلاف امور حقوقی در امور مشکوکه و قابل احتجاج نباید متوسل به قیاس شد مثلاً در اتهام سرقت وقتی این جرم صدق پیدا میکند که مال غیر را برخلاف میل صاحب مال ربایش نمایند. عنصر اصلی جرم سرقت ضبط قلب آمیزان میباشد بنابراین اگر شخصی در مهمانخانه غذا تناول کند و در موقع ترك مهمانخانه از پرداخت قیمت اغذیه تناول شده عاجز باشد نمیتوان او را تحت عنوان سرقت تعقیب کرد زیرا همانطویکه فوقاً ذکر گردید یکی از عناصر تشکیل دهنده جرم سرقت ربایش خدعه آمیز میباشد در صورتیکه در قضیه مطروحه مجنی علیه بطیب خاطر غذا را در دسترس تناول کننده گذارده است با این کیفیت اگر بخواهند عمل تناول کننده را تحت عنوان سرقت تعقیب نمایند جرم استنادی غیر قابل انطباق با آن میباشد و بهمین جهت برای امکان تعقیب این قبیل جرائم مجبور شدند قانون مصوب اول شهریور ۱۳۱۲ راجع به بدهی واردین به مهمانخانه بتصویب برسانند. ماده ۲ این قانون چنین مقرر میدارد: هر کس در مهمانخانه یا رستوران و جاهای مانند آن وارد شده و پس از بیتوته یا طرف غذا و غیره باستناد نداشتن مالی از تأدیه کرایه منزل یا قیمت چیزهائی که مصرف کرده خود داری نماید علاوه بر محکومیت حقوقی بحبس تأدیبی از هشت روز تا ۱۵ روز محکوم خواهد شد.

استثنائاتی که رویه قضائی فرانسه در مورد استدلال از راه قیاس قائل شده - قاعده منع توسل به قیاس در امور جزائی کاملاً رعایت نشده است. قبل از جنگ محاکم فرانسه مجبور شدند نسبت به مسئله ذیل تصمیم اتخاذ نمایند: شخصی با انشعاب سیم

بجریان برق کمپانی از برق آن من غیر حق استفاده مینمود. این سؤال مورد بحث واقع شد که آیا میتوان مجازات سرقت را بر عمل ارتكابی فوق‌الذکر اجراء کرد؟ بعضی‌ها معتقد هستند که اطلاق عنوان سرقت بر عمل مزبور اشکال دارد زیرا یکی از ارکان سرقت قبضه نامشروع شیئی میباشد در صورتیکه الکتروسیتمه شیئی نیست بلکه يك حالتی از ماده است معذلك محاکم فرانسه نظر داده‌اند که ربایش برق سرقت تلقی میشود و در محط مجازات آن قرار میگیرد.

مفهوم عملیات تقلب آمیز نیز که یکی از ارکان تشکیل دهنده جرم کلاهبرداری میباشد مورد تفسیر موسع محاکم قضائی واقع شده است.

قبول استدلال از راه قیاس در امور جزائی در حقوق جزای سایر ممالک - اخیراً در ممالک اروپائی مجبور شده‌اند از طریق قیاس اعمال تبه کارانه افراد را محکوم نمایند. تغییرات و تحولات حاصله در علم و صنعت موجب شده که اشخاص نابکار بتوانند از طرق مختلفه که مورد پیش‌بینی قانون واقع نشده است موجبات زیان جامعه را فراهم نمایند و اگر مقامات قضائی بخواهند منتظر تصویب قانون از طرف قوه مقننه شوند ممکن است خسران جبران ناپذیری متوجه هیئت اجتماع گردد.

در مقابل تفسیر مضیق که مولود حقوق فردی است و منافع جامعه را بمخاطره میاندازد قوانین خارجی راه علاجی تعبیه کرده‌اند و آن عبارت از این است که قانون جزا مبهم تنظیم شود تا قابلیت انعطاف آن زیاد باشد و بتوان مواد آنرا در موارد عدیدة اعمال نمود. قوانین جزائی گروه اسکاندیناو از این لحاظ قابل ملاحظه میباشد در ممالک مزبور برای جلوگیری از توجه زیان جبران ناپذیری بجامعه سعی کرده‌اند مواد قانون جزا را بسا فورمولهای مبهم تنقیح نمایند تا بتوان موارد مستعده را که خطرناک بحال جامعه است از مشمولات آن قرار داد. این راه علاج همیشه رفع اشکال را نمیکند و تنها دوائ مؤثر برای رفع محذور قبول استدلال از راه قیاس است قانون ۱۸۷۰ ژاپن و قانون جدید جزای شوروی از همین رویه تبعیت کرده‌اند قانون جزای ۱۹۲۶ ممالک متحده جماهیر شوروی که فاقد دو قاعده «هیچ جرمی بدون قانون وجود پیدا نمی‌نماید» - هیچ مجازاتی بدون قانون قابل اعمال نیست، میباشد در ماده ۶ چنین مقرر داشته است: «اگر اعمال شخصی برای جامعه خطرناک و مورد پیش‌بینی قانون

واقع نشده باشد حدود و مبنای مسئولیت عامل را میتوان طبق جرائم دیگر که متشابه و متمایل با عمل ارتكایی باشد معین نمود، قانون جزای دانمارك در ماده يك چنین مقرر میدارد: «عملی که خصیصه جرمی و قابلیت مجازات آن از طرف قوانین دانمارك پیش بینی شده است و عملی که کاملاً متمایل با آن باشد در معرض مجازات قرار نمیگیرند». با اتخاذ این رویه شك نیست برای مواردی که تعقیب آن لازم است و قانون هم آنرا پیش بینی نکرده باشد چاره مؤثری اندیشیده اند و بدین منوال نقائص اعمال قابل مجازات روز بروز مرتفع میگردد ولی باید اعتراف نمود که با این کیفیت حیات قانون جزا در مخاطره افتاده و بیش از يك و هم و خیال اجتماعی تصویری نخواهد داشت اینك باید دید برای مطلق العنانی و ترکیبات خیالی دادرسان چه حدودی قائل شده اند.

واضعین طرح قانون جزای ناسیونال سوسیالیست آلمان که اصولاً استدلال از راه قیاس را قبول نموده اند سعی وافر میندول داشته اند حدود آنرا معین نمایند و متن بن قسمت که از مجموعه طرح حقوق جزا تفکیک شده است از او ان ۲۸ ژوئن ۱۹۳۵ بموقع اجراء گذارده شده است و در این قضیه چنین مقرر میدارد: «هر کس عملی مرتکب شود که قانون آنرا قابل مجازات اعلام دارد و یا بموجب اصول اساسی قانون جزا و عقل سلیم عامه مستحق مجازات باشد تنبیه و سیاست میگردد و اگر هیچ متن جزائی بر مورد بحث قابل اطلاق نباشد طبق متنی که مفهوم اصلی آن بیش از همه با آن مورد شباهت دارد مجازات میشود».

از ملاحظه متن فوق الذکر و تفسیراتی که قبل از انتشار آن شده است این نتیجه استخراج میشود که قبول استدلال از راه قیاس در قانون جزای آلمان تابع سه شرط است:

- ۱ - باید بین عمل پیش بینی شده از طرف قانون و عملی که در نزد دادرس تحت رسیدگی است شباهتی خواه از لحاظ طبع نفع در نظر گرفته شده و خواه از لحاظ طبع غرائزی که آن عمل هویدا میسازد وجود داشته باشد.

- ۲ - اجراء مجازات نسبت بآن عمل نباید مخالف و مصادم اراده قطعی مقنن باشد.
- ۳ - بسط قانون جزا باید مطابق شعور بخردانه ملت آلمان باشد.

رویه قضائی در دانمارك و آلمان در اعمال طریقه قیاس خیلی احتیاط آمیز است. در ممالك متحدہ جماہیر شوروی قانون ۲۵ ژوئن ۱۹۳۲ اجراء استدلال از راه قیاس را

باتثبیت مجدد اصل «قانونی انقلابی» محدود کرده است.

موضوع ردیاقبول استدلال از راه قیاس در دستور جلسه کنگره انجمن بین المللی حقوق جزا قرار داده شده است و کنگره مزبور در عین اینکه اظهار تمایل نموده «مقررات حقوق جزا که جرائم را تعریف میکند با عبارات و اصطلاحات کلی ادا و تفسیر شود تا انطباق رویه قضائی را با ضروریات اجتماعی تسهیل کند» تصدیق کرده است که «نتیجه اصل قانونی بودن جرائم و مجازاتها که وسیله تضمین حقوق فردی است نافی طریقه استدلال از راه قیاس در تفسیر قوانین جزائی میباشد».

منابع حقوق جزای ایران - مهمترین منابع حقوق جزای ایران قانون مجازات عمومی و اصول محاکمات کیفری هستند قبل از وضع ایندو قانون تنها حدود و تعزیرات مقرر در شرع مبین اسلام اجراء میگردد و ماده (۱) قانون مجازات عمومی در ضمن تأیید آن چنین مقرر میدارد: «مجازاتهای مصرحه در این قانون از نقطه نظر حفظ انتظامات مملکتی مقرر و در محاکم عدلیه مجری خواهد بود و جرّمهاییکه موافق موازین اسلامی تعقیب و کشف شود بر طبق حدود و تعزیرات مقرر در شرع مجازات میشوند» طبق این ماده اگر عملی را موازین اسلامی جرم تلقی کند و کشف آنها طبق قواعد شرعی صورت گیرد، بر طبق حدود و تعزیرات مقرر در شرع مجازات میشود برعکس اگر جرائمی را مقنن وضع کند که در شرع اسلام پیش بینی نشده باشد و یا کشف جرائم شرعی طبق مقررات عرفی صورت گیرد در اینصورت مقررات قانون مجازات عمومی اعمال میگردد.

قانون مجازات عمومی و تقسیمات عمده آن - قانون مجازات عمومی از ماده ۱ تا ماده ۱۶۹ در تاریخ ۲۳ دی ۱۳۰۴ و از ماده ۱۷۰ تا ماده ۲۸۰ در تاریخ ۷ بهمن ۱۳۰۴ بتصویب رسیده است. قانون مزبور بچهار باب بشرح زیر تقسیم شده است: باب اول در کلیات - باب دوم در جنحه و جنایاتی که مضر بمصالح عمومی است باب سوم در جنحه و جنایات نسبت بافراد باب چهارم در امور خلاف و مجازات آنها.

قوانین جزائی که بعد از قانون مجازات عمومی بتصویب رسیده است - مهمترین قوانین جزائی که پس از انتشار قانون مجازات عمومی بتصویب رسیده از قرار ذیل است:

۱ - قوانین راجع بمال غیر که در تاریخ های مختلف بتصویب رسیده است.

- ۲ - قانون مجازات مرتکبین قاچاق مصوب ۲۹ اسفند ۱۳۱۲
- ۳ - از قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۰ اسفند ۱۳۱۲ .
- ۴ - از قانون تصدیق انحصار وراثت مصوب ۱۴ مهرماه ۱۳۰۹ .
- ۵ - از قانون اعسار مصوب ۲۰ آذر ۱۳۱۳ .
- ۶ - از قانون ثبت اسناد و املاک مصوب اسفند ۱۳۱۰ .
- ۷ - از قانون متمم بودجه ۱۳۱۰ و از متمم بودجه ۱۳۱۱ مصوب اسفند ۱۳۱۰
- و از قانون متمم بودجه ۱۳۱۴ مصوب اسفند ۱۳۱۳ و از قانون متمم بودجه ۱۳۱۶ مصوب
- فروردین ۱۳۱۶ و از قانون متمم بودجه ۱۳۱۷ مصوب اسفند ۱۳۱۶ و تبصره ۳۵ از
- قانون بودجه ۱۳۲۸ کشور .
- ۸ - قانون انحصار تجارت مصوب ۱۹ تیرماه ۱۳۱۱ با اصلاحات تیرماه ۱۳۲۰ .
- ۹ - قانون راجع به معاملات اسعار خارجی مصوب ۱۰ اسفند ۱۳۱۴ .
- ۱۰ - قوانین مربوط به اهلیت از قانون سجل احوال مصوب ۲۲ اردیبهشت ۱۳۱۹ .
- ۱۱ - قانون ازدواج مصوب ۲۰ مرداد ۱۳۱۰ با اصلاحات خرداد ۱۳۱۶ .
- ۱۲ - قانون ارائه گواهینامه پزشک قبل از ازدواج مصوب آذرماه ۱۳۱۷ .
- ۱۳ - قانون راجع بانکار زوجیه مصوب ۲۰ اردیبهشت ۱۳۱۱ .
- ۱۴ - قانون راجع به تعیین قیم اتفاقی مصوب ۲۶ اردیبهشت ۱۳۱۶ .
- ۱۵ - از قانون ورود و خروج اتباع خارجه مصوب ۱۹ اردیبهشت ۱۳۱۰ .
- ۱۶ - از قانون تذکره مصوب دیماه ۱۳۱۱ .
- ۱۷ - قانون طبابت مصوب ۳ جمادی الاخری ۱۳۲۹ قمری .
- ۱۸ - قانون مطبوعات مصوب ۵ محرم الحرام ۱۳۲۶ قمری .
- ۱۹ - از قانون انتخابات مصوب ۱۳۰۴ .
- ۲۰ - قانون منع خرید و فروش برده در خاک ایران مصوب بهمن ۱۳۰۷ .
- ۲۱ - قانون مجازات اعمال نفوذ برخلاف حق و مقررات قانونی مصوب ۲۹

ذر ۱۳۱۵

- ۲۲ - قانون وکالت مصوب ۲۵ بهمن ۱۳۱۵ .
- ۲۳ - قانون راجع به بدهی واردین به ممانخانه ها و پانسی آنها مصوب اول

شهریور ۱۳۱۲ .

- ۲۴ - از قانون عمران مصوب ۱۲ آبان ۱۳۱۶ .
- ۲۵ - از قانون کارشناسان مصوب ۲۳ بهمن ۱۳۱۷ .
- ۲۶ - از قانون مربوط بامور دلالان مصوب اسفند ۱۳۱۷ .
- ۲۷ - قانون جلوگیری از احتکار مصوب ۲۵ شهریور ۱۳۱۸ و مصوب ۱۷ اسفند ۱۳۲۰ .
- ۲۸ - قانون مجازات پیشه‌وران و فروشندگان مصوب ۱۷ شهریور ۱۳۱۲ .
- ۲۹ - قانون کیفر بزه‌های مربوط براه آهن مصوب ۳۱ فروردین ۱۳۲۰ .
- ۳۰ - قانون طرز جبرگیری از بیماریه‌ای آمیزشی و بیماریه‌ای واگیردار مصوب ۱۱ خرداد ۱۳۲۰ .
- ۳۱ - قانون تشدید مجازات اشخاص بدسابقه و شرور مصوب ۱۳ مرداد ۱۳۲۲ .
- ۳۲ - قانون اجازه منع تعقیب اشخاصی که در امور مربوطه باموال قبل از کشف جرم اقرار مینمایند مصوب ۲۳ مرداد ۱۳۲۲ .
- ۳۳ - قانون تشدید مجازات رانندگان مصوب ۱۴ تیرماه ۱۳۲۸ .
- ۳۴ - از قانون هواپیمائی کشوری مصوب مرداد ۱۳۲۸ .
- ۳۵ - قانون تشدید مجازات سارقین مسلح که وارد منزل یا مسکن اشخاص میشوند مصوب نهم تیرماه ۱۳۳۳ .
- ۳۶ - قانون دادرسی و کیفر آرتش دیماه ۱۳۱۸ که در کتاب چهارم آن بحث از جنحه و جنایت و کیفر آن شده است .
- مقررات موضوعه قوه مجریه** - طبق اصل نهم و اصل دوازدهم متمم قانون اساسی تعیین مجازات و اجراء آن باید بموجب قانون باشد و مرجع صلاحیتدار برای وضع قوانین قوه مقننه است و لی قوه مزبور میتواند در مسائل محدود قوه مجریه را مجاز در وضع مقررات قانونی نماید یکی از آن موارد ماده ۲۷۶ قانون مجازات عمومی است و ماده ۲۷۶ نسبت به کلیه امور خلافی از قبیل عدم رعایت نظامات راجعه به بلدی و نظمی و صحت و همچنین عدم رعایت نظامات راجع بدرشکه‌چپها و شوفرها و حفظ حیوانات و همچنین راجع به ولگردی و گدائی و فحاشی و استعمال الفاظ رکیکه در معاشرت عمومی و امثال آنها وزارت داخله نظامنامه لازمه تهیه نموده و مقررات آن پس

تصویب وزارت عدلیه بموقع اجراء گذاشته خواهد شد.

این ماده اگر تا حدی در تعیین جرائم خلافی به قوه مجریه آزادی تشخیص طاء نموده است ولی از لحاظ مجازات او را محدود کرده است زیرا طبق ماده ۱۱ ملاحی قانون مجازات عمومی قوه مزبوره نمیتواند از حداقل و اکثر حبس و غرامت بش بینی شده در آن ماده تجاوز نماید. ماده ۱۱: مجازات خلاف از قرار ذیل است:

۱ - حبس تکدیری از دوروز تا ده روز.

۲ - غرامت تا دویست ریال.

متأسفانه عبارات تبصره ماده ۱۲ که مقنن میخواست بوسیله آن مجازات حداقل جنحه كوچك را كه سابقاً خیلی كم بوده افزایش دهد طوری تلفیق شده است كه اساساً مجازات حبس تکدیری را در جرائم خلاف از بین میبرد زیرا طبق تبصره مزبور «اثر بر» در هر يك از قوانین کیفری كه حداقل کیفر حبس کمتر از ۱۱ روز تعیین شده است از تاریخ این قانون حداقل کیفر ۱۱ روز خواهد بود، حداقل حبس تکدیری كه طبق ماده ۱۱ دوروز است به یازده روز تبدیل مییابد و ۱۱ روز هم طبق ماده ۱۱ حداقل مجازات جنحه كوچك میباشد بعبارة آخری نتیجه تبصره مذکور این است كه هیچگاه حبس کمتر از یازده روز كه حبس تکدیری است و مجازات خلافی محسوب میشود وجود پیدا ننماید. اگر مقنن مانند قسمت آخر تبصره در مورد غرامت جمله در امور جنحه را قید میکرد معرض انتقاد قرار نمیگرفت.

مسئله اعمال قوانین خارجه در ایران - همه علمای حقوق اتفاق نظر دارند

كه محاكم كم يك كشور نمیتوانند قوانین جزائی کشورهای خارجی را اجراء نمایند. از این نظریه این نتیجه استخراج میشود كه قوانین جزائی خارجی نمیتواند مستقیماً يك منبع حقوق برای حقوق جزای ایران محسوب شود ولی از لحاظ تأثیر قوانین جزای ممالك مختلفه در يكديكر ممكن است حقوق جزای ایران بطور غیر مستقیم از آن الهام گیرد.

گفتار دوم

عنصر مادی جرم

ازوم يك عنصر خارجي و طبيعت آن - برای اینکه جرمی وجود خارجی پیدا کند پیدایش يك عنصر مادی ضرورت دارد زیرا خلیجان فکر برای ارتکات جرم کافی نمیباشد و اگر سیاست جنائی کشوری بصرف قصد ارتکاب جرم اشخاص را مجرم بداند موجب این خواهد شد که در اعماق وجدان اشخاص تجسّسات غیر قابل اغماض بعمل آید و غالباً اشخاصی بدون اینکه برای جامعه خطرناک باشند مجازات شوند. از لزوم عنصر مادی در تشکیل جرم نباید این نتیجه را گرفت که هر جرمی باید آثاری از خود گذارده و ماده جرمی داشته و یا اینکه آمیخته باعمل مثبت باشد .

جرائم حاصله از فعل و ترك فعل - جرم غالباً از ایده عمل میباشد مثل سرقت و قتل ولی قانون در بعضی موارد از لحاظ نظم عمومی اشخاصی را مکلف با اقدام مینماید در اینصورت اگر این قبیل اشخاص از انجام تکلیف خود احتراز نمایند مرتکب جرم ترك فعل خواهند شد جرائم ترك فعل بیشتر مربوط به کارمندان دولت است ماده ۱۴۹ قانون مجازات عمومی «هر يك از فرماندهان و صاحب منصبان كل و جزء قوای مسلحه مملكتی كه پس از تقاضای كتبی قوای كشوری كه در حدود قانون است از اجرای مأموریت و وظیفه خود امتناع نماید از يكماه الی ششماه محكوم بحبس خواهد بود. و ماده ۱۵۰ «هر يك از قضّاء محاكم یا مستنطقین یا مدعی العمومها كه تظلمی مطابق شرایط قانونی نزد او برده شد و رسیدگی بآن از وظایف او بوده باوجود این بهر عنذر و بهانه اگر چه بعذر سکونت یا اجمال یا تناقض قانون امتناع از رسیدگی کند یا صدور حکم را برخلاف قانون بتاخیر اندازد یا برخلاف صریح قانون رفتار کند از شغل قضائی منفصل خواهد شد» و ماده ۱۵۱

و هر يك از شهود تحقیق و مطلعین قضیه و اعضای هیئت منصفه و اعضای انتخابی محاکم تجارت که برای حضور در محکمه احضار کردند و باند داشتن عذر موجهی که محکمه تشخیص دهد حاضر نشوند در مدت دو سال از شاهدی تحقیق و عضویت هیئت منصفه و حکم بودن و عضویت محکمه تجارت و عضویت انجمن های بلدی محروم خواهد شد. مواردی را پیش بینی کرده که تخلف از آن بمنزله امتناع از انجام وظایف قانونی بشمار آمده و مشمول عنوان جرم ترك فعل میباشد.

یکی از آثار سیاست جنائی جدید این است که جرائم ترك فعل فزونی می یابد. امروز مقررات جزائی فرانسه شخصی را که از نیت سوء و یا اعمال جاسوسی و خیانت دیگری اطلاع پیدا کند و بلافاصله پس از اطلاع به مقامات قضائی و یا نظامی و یا اداری اعلام نکند مستوجب مجازات حبس با اعمال شاقه در موقع جنگ و حبس ساده در زمان صلح میدانند. همینطور هر کس باشخصی که طبع فعالیت او مضر برای دفاع ملی محسوب شود مرتبط باشد و بلافاصله پس از آگاهی از این فعالیت مقامات فوق الذکر را مطلع نسازد، مستحق مجازات میباشد.

در مورد شرکتها اگر مأمورین رسیدگی بحسابها در حین انجام وظیفه بجرائم ارتکابی مدیران مخصوصاً جرم کلاهبرداری و جرم خیانت در امانت واقف شوند و به دادستان اعلام نکنند، مستوجب حبس و جریمه میباشد.

از این مواد مبرهن میگردد که عنصر مادی جرم لازم نیست حتماً استوار بر فعل باشد بلکه بعضی اوقات احتراز از انجام وظیفه و بمعباره آخری ترك فعل هم موجب ارتکاب جرم میشود و بهمین مناسبت علمای حقوق یکی از طبقه بندی های جرائم را جرائم ناشی از فعل و جرائم ناشی از ترك فعل قرار داده اند.

جرائم فعل ناشی از ترك فعل - یکی از موضوعات قابل بحث این است که آیا ترك فعلی که متضمن هیچگونه تخلف از امر قانونی نبوده ولی مخالف منافع عمومی باشد جرم تلقی میشود؟

جرم فعل ناشی از ترك فعل شبیه به جرم ناشی از فعل است و نتیجه آن وقوع جرمی است که عادتاً در اثر صدور عمل از ناحیه انسان اتفاق میافتد مثل شخصی که روی جاده راه آهنی يك سنگ بزرگ مشاهده میکند و از جهت اهمال و یا خبث طبیعت

آنرا از خط خارج نمی‌کند و بالنتیجه در اثر عبور قطار و خروج آن از خط به عده صدمه وارد می‌آید یا اینکه شخصی در شرف غرق شدن می‌باشد و غابری که او را نظاره می‌کند از جهت کینه و یابی قیدی از کمک باو احتراز می‌کند و بالنتیجه غریق جان می‌سپارد. آیا چنین اِهمال و قصور مضربه مصالح عمومی یا اینکه از طرف قوانین جزائی پیش بینی نشده قابل تعقیب است؟

در حقوق قدیم فرانسه جواب این سؤال مثبت بوده است. مثل معروف «اگر کسی قادر به دفع خطر باشد و کوتاهی نماید عصیان کار است، مؤید آن است. عقاید فقهای که طرفدار این نظریه بودند استوار بر حقوق رومی و حقوق مذهبی بوده است در قانون جزای ایران مواردی یافت می‌شود که احتراز از عمل مستوجب مجازات است از این قبیل است ماده ۱۹۸ «هر کس شخصاً یا بتوسط دیگری طفلی را که به سن هفت سال نرسیده است یا شخصی را که عاجز بوده و برای حفاظت خود قادر نمی‌باشد در جائی که خالی از سکنه است رها کند بحبس تأدیبی از شش ماه تا دو سال محکوم خواهد شد، و ماده ۱۹۹ «در مورد ماده قبل هر گاه بطفل و یا شخص عاجز صدمه و آسیبی وارد آید یا فوت شود رها کننده در صورت عامد بودن در اقدام خود جزای فاعل آن صدمه مجازات خواهد شد» و ماده ۲۰۰ «هر کس شخصاً یا بتوسط دیگری طفلی را که به سن هفت سال نرسیده است یا شخصی را که عاجز بوده و برای محافظت خود قادر نمی‌باشد در آبادی رها کند بحبس تأدیبی از سه ماه تا یک سال محکوم خواهد شد مشروط بر اینکه طفل یا شخص عاجز در تکفل فاعل بوده باشد، و ماده ۲۰۱ «در مورد سه ماده قبل اگر مرتکب پدر یا مادر یا کسان دیگری که سمت ولایت نسبت به طفل دارند بوده باشند مجازات محکوم خواهند شد مگر اینکه ثابت شود که این اقدام در اثر استیصال واقع شده است».

در غیر از موارد پیش بینی شده از طرف قانون مشکل بنظر می‌آید که احتراز کننده از اقدام قابل تعقیب باشد.

در ۱۹۴ میلادی یکی از مقررات جزائی فرانسه راجع بشرکت افراد در عدالت و امنیت عمومی تحول عمیقی را در این باب موجب شده است. واضعین آن بشدت تحت نفوذ تعلول و بهمبستگی بنوع انسان واقع گردیده با عبارات کلی هر گونه احتراز

بپردانه و ارادی را که در نتیجه آن زبان بجان و یا سلامت وارد آید و اقدام هم خطری برای احتراز کننده و یا شخص ثالثی نداشته باشد قابل مجازات دانسته اند. متن آن چنین است: «اگر کسی قادر باشد نسبت بشخصی که در معرض خطر قرار گرفته کمک کند و عالاً عاِماً از آن امتناع ورزد و کمک او متضمن هیچ خطری برای او و یا شخص ثالثی نباشد مستوجب مجازات از یکماه الی سه سال حبس تأدیبی است».

پیش بینی های مقنن در وضع ماده فوق الذکر خیلی دامنہ دار و وسیع است زیرا لازم نیست که جان مجنی علیه حتماً در خطر و یا خطر خیلی شدید باشد و حتی ضرورت ندارد بین احتراز کننده و مجنی علیه نسبت سببی یا نسبی موجود و یا احتراز کننده مکلف با اتفاق به مجنی علیه باشد ولی برعکس احتراز وقتی قابل مجازات است که اقدام موجب خطر برای احتراز کننده و یا شخص ثالثی نباشد ماده مزبور نخواستہ است شہامت و جوانمردی را تحمیل بر افراد نماید. در عمل از لحاظ تشخیص خطر یکہ متوجہ مجنی علیه میشود و مہاسکہ کہ احتراز کننده در معرض آن قرار میگیرد و بالنتیجہ تعیین تقصیر او مواجہ با اشکالات شدہ اند. قابلیت انعطاف ماده فوق الذکر طوری است کہ بیم ایجاد خود سری اشخاص کلاہر دار را فراہم مینماید خصوصاً با این کیفیت کہ ابتکار شکایت از احتراز کننده بداد سرا تفویض نشدہ است.

گفتار سوم

عنصر معنوی جرم

برای پیدایش جرم وجود عنصر معنوی ایجاب می‌گردد. مکتب نشو کلاسیک که اساس مجازات را بر مختاریت و آزادی انسان استوار می‌کند و مکتب تحقیقی که جرم را از لحاظ خطرناکی فاعل آن قابل تعقیب میداند عنصر معنوی را یکی از عناصر ضروری جرم دانسته‌اند که بدون آن جرم تحقق پیدا نمی‌کند. برای اینکه طبیعت عنصر معنوی معلوم شود باید تعریف آن را تجزیه کرد و تشخیصات دقیقی برای آن قائل شد این تشخیصات در طبقه بندی جرائم و تشریح شروع به جرم و تمییز مسئولیت مجرمین مفید می‌باشد و برای تسهیل امر باید قبلاً از مفهوم اراده و داعی و قصد و خطا و اشتباه تعریف کرد.

مفهوم اراده - اراده يك عنصر معنوی بشمار می‌آید که در وجود آوردن کلیه جرائم ضرورت دارد. يك عمل خارجی نمیتواند مطمح نظر مقامات اجتماعی قرار گیرد مگر اینکه مظهر اراده انسانی باشد. این قضیه در تمام جرائم حتی جرائم خلافی صدق می‌کند.

مفهوم داعی در ارتکاب جرم - داعی ارتکاب جرم بطور کلی در وجود آوردن جرم و شدت مجازات قانونی آن اثر ندارد.

داعی ارتکاب جرم را عموماً مقصد نهائی که از طرف فاعل جرم تعقیب میشود دانسته‌اند شاید برای تعریف آن بهتر باشد گفته شود که عبارت از نفع و یا ذوقی است که مجرم را بارتکاب جرم سوق میدهد.

در هر جرمی داعی ارتکاب آن ممکن است مختلف باشد مثلاً در سرقت داعی ارتکاب ممکن است داهی حرص و گاهی احتیاج شدید و بالاخره گاهی بشر دوستی باشد. بر تمام این موارد عنوان سرقت اطلاق میشود داعی ارتکاب جرم در بوجود آوردن جرم و وصف آن و حتی مجازات قانونی اثر ندارد ولی این قاعده متضمن بعضی محدودیتهاست :

۱- يك قسم داعی است که عملاً موجب عدم مجازات جرم است و آن ناشی از رسمی است که برای کشف معاملات مربوط به طلا و یا افزایش نامشروع قیمت‌ها متداول است. در پلیس قضائی فرانسه مرسوم است که برای کشف این قبیل جرائم متوسل به گسترده شدن می‌شوند و شخص مظنون را تحریض با ارتکاب آن می‌نمایند و چنانچه حاضر با ارتکاب آن شد او را دستگیر می‌نمایند. از لحاظ حقوق جزا تحریض کننده مسئول است و می‌توان او را از جهت تحریک و یا دادن دستور که ازار کان معاونت جرم است تعقیب نمود و اگر خود پیشنهاد خرید کند، فروشنده و خریدار هر دو مجرم اصلی محسوب می‌شوند. است است که چنین شخصی قصد ارتکاب جرم ندارد ولی اگر دقت شود مسلم می‌گردد که این قصد در این مسئله همان داعی است و داعی هم همانطور که سابقاً ذکر شد در جرم بی‌اثر است. بالاینکه کلیه عوامل تشکیل دهنده جرم در این قبیل موارد جمع است معذالك چون تعقیب تحریض کننده منوط با فندام اداره ذینفع است و اداره مزبور هم در مقام تعقیب او بر نمی‌آید عملاً مجازاتی متوجه او نمی‌شود.

۲- اگر چه داعی ارتکاب جرم در مجازات قانونی بلااثر است ولی قاضی مکلف است با اختیاری که در تعیین مجازات بین حداقل و اکثر و رعایت کیفیات مخففه دارد آنرا در نظر بگیرد.

۳- در بعضی ممالك از لحاظ رعایت داعی در ارتکاب جرم پیشنهاد شده دو نوع مجازات پیش بینی شود یکی مجازاتهای شرافتمندانه و دیگر مجازاتهای رسوا کننده و فضیحت انگیز و همین نظر در تعیین مجازات برای جرائم سیاسی و جرائم عمومی ملحوظ شده است.

تمیز بین داعی و قصد اضرار- اگر چه فرق بین داعی و قصد اضرار خیلی واضح نیست معذالك لازم است برای آندو فرق قائل شد قصد اضرار عبارت از اواره بخردانه مرتکب در وارد آوردن خسارت بوسیله عمل ارتکابی می‌باشد. قصد اضرار در بعضی جرائم ازار کان تشکیل دهنده جرم محسوب می‌شود مثل جعل در سند که عبارت از تغییر و یا ساختن آن برای استفاده بعنوان دلیل می‌باشد. رویه قضائی فرانسه اظهار نظر کرده که هدف مرتکب جعل در ایجاد خسارت شخصی و یا اجتماعی یکی از ازار کان تشکیل

دهنده جرم تلقی میشود. بنابراین اگر فرض شود شخصی وصیت نامه ای بر سیل شوخی جعل کند شرط بالانحقیق نیافته و بالنتیجه غیر قابل تعمیم است.

در موارد استثنائی داعی یکی از ارکان اصلی جرم بشمار میاید - در بعضی ممالک اروپائی اخیراً قوانینی بتصویب رسیده که داعی ارتکاب جرم را استثنائاً بیک غم لازم و اساسی در تشکیل جرم دانسته و بدون وجود آن عمل ارتکابی قابل تعقیب نیست یکی از این قوانین مربوط با اقداماتی است که هدف آن تنزیل ارزش پول و دستبرد باعتبار دولت میباشد.

در مسئله جاسوسی داعی ارتکاب جرم موجب تغییر وصف جرم میشود مثلاً اگر هدف مرتکب در افشاء یکی از اسرار دفاع ملی این باشد که آنرا بیک کشور خارجی تسلیم کند مجازات او جنائی است و بر عکس اگر از روی بی احتیاطی اقدام به تجسس کرده باشد مجازات او خفیف تر میباشد.

اخیراً در فرانسه سقط جنین از طرف مادر که بکنوع آدم کشی است جنحه تلقی شده است زیرا انگیزه مادر در ارتکاب چنین عمل که غالباً برای صیانت شرافت خانواده گوی است، مورد توجه مقنن قرار گرفته و بالنتیجه مجازات قتل عمد به جنحه تبدیل یافته است و چنانچه مادر در ارتکاب این جرم شریک و معاون داشته باشد، آنان هم از این تغییر وصف برخوردار شده به مجازات جنحه محکوم میشوند.

فرض داعی شرافتمندانه در اقدام مادر به سقط جنین يك فرض قانونی است که ممکن است قرائن کذب آنرا نماید. بجای عدم قابلیت انعطاف قانون فرانسه در مورد سقط جنینی که تنها بر حسب صفت و عنوان عامل جرم و بدون در نظر گرفتن داعی او اندازه مجازات را تعیین میکنند، در قوانین سایر کشورها اندازه مجازات بادر نظر گرفتن طبع داعی مجرم در ارتکاب هر جرمی تعیین میشود و این سیستم بر سیستم فرانسه رجحان دارد.

داعی را نباید با قصد که در بیشتر موارد یکی از ارکان تشکیل دهنده جرائم جزائی محسوب میشود اشتباه نمود.

مفهوم سوء نیت - بعضی هائیت جنایتکارانه را عبارت از کشش اراده بطرف يك هدف مخالف منفعت اجتماعی دانسته اند این تعریف قدری مبهم است و ممکن است

این ابتداعی ارتکاب جرم اشتباه نمود. برای رفع ابهام بهتر است تعریف گارسن را اختیار نمود طبق نظر این عالم حقوق جنائی، نیت جنایتکارانه عبارت از معرفت فاعل جرم به نام مشروع بودن عمل ارتكابی خویش میباشد.

داعی ارتكاب جرم ممکن است در هر جرمی تغییر یابد در صورتیکه سوء نیت همیشه واحد میباشد. وجود سوء نیت در تمام جرائم باستثناء جرائم خلافی و جرائم ناشی از بی احتیاطی ضروری است و بدون آن مرتکب قابل تعقیب نمیشود.

مفهوم خطا - در حقوق جزا دو قسم خطا وجود دارد: بعضی اوقات خطا از عمل و فعل منتج میگردد؛ این قبیل خطا را بی احتیاطی مینامند و گاهی خطا عبارت از افعال و فراموشی و بعبارة آخری ترك فعل است؛ این قسم خطا را بی مبالاتی مینامند ماده ۱۷۷ قانون مجازات عمومی هر دو قسم خطا را پیش بینی نموده است. ماده ۱۷۷: در صورتیکه قتل غیر عمدی بواسطه بی مبالاتی یا بی احتیاطی یا اقدام بامری که مرتکب در آن مهارت نداشته یا عدم رعایت نظامات دولتی واقع شود بحبس تأدیبی از یکسال تا سه سال محکوم خواهد شد علاوه ممکن است مرتکب را از پنجاه الی پانصد تومان غرامت نیز محکوم کنند.

برای مشخص ساختن مفهوم خطا باید خطای جزائی را از خطای حقوقی و خطای جزائی را از سوء نیت و بالاخره خطا را از سوء نیت احتمالی و سوء نیت غیر معین تفکیک کرد.

تمیز بین خطای جزائی و خطای مدنی - بین خطای جزائی و خطای مدنی سه فرق وجود دارد:

۱- برای خطای مدنی درجات قائل شده اند خطای مزبور ممکن است خیلی سبک و یا سبک و یا سنگین باشد ولی در حقوق جزا این تشخیصات مورد قبول واقع نشده و تنها خطای سنگین در نظر گرفته شده است.

۲- در امور جزائی قبول خطای سنگین از طرف قضاة دشوار تر از قبول آن در امور حقوقی میباشد زیرا در امور جزائی محکومیت برای محکوم خیلی گران تمام میشود و همین جهت اگر کسی در اتهام قتل غیر عمدی تبرئه شود ممکن است در مورد همان عمل در معرض محکومیت مدنی یعنی جبران خسارت قرار گیرد و هیچ تناقضی بین این دو

حکم وجود ندارد ولی در فرانسه رویه قضائی برخلاف این نظر اظهار عقیده نموده است

۳ - در حقوق مدنی فرانسه خطای سنگین را معادل سؤنیت گرفته اند و قبول این تعادل در حقوق جزا رد شده است بنابراین هیچگاه نمیتوان مرتکب قتل غیر عمدی را هر قدر هم تقصیر او مهم باشد بعنوان قاتل عمدی مجازات نمود.

تمیز بین خطای جزائی و سوء نیت - در حقوق جزا دو قسم سوء نیت وجود دارد:

۱ - سؤنیت مطلق (۱) که عبارت است از قصد یعنی معرفت عامل جرم به نام شروعیت

عمل خویش.

۲ - سوء نیت مقید یا قصد اضرار (۲) یعنی شناسائی عامل جرم به خسارتی که

عمل ارتكابی او موجب خواهد شد.

اندیشه قبل از ارتكاب جرم - باید بین سؤنیت ساده و اندیشه قبل از ارتكاب

جرم فرق گذارد. اندیشه قبل از ارتكاب جرم تنها عبارت از این نیست که بین تصمیم ارتكاب جرم و اجرای آن فاصله باشد بلکه مقصود این است که در این فاصله عامل جرم اشتغال به تفکر داشته و با تمالك خویش و اختیار کامل و توجه به کلیه نتایج حاصله اقدام با ارتكاب جرم کرده باشد. در حقوق جزای فرانسه اندیشه قبلی مجرم در بعضی جرائم علت تشدید مجازات میشود مثلاً مجازات قتل عمدی ساده حبس دائم با اعمال شاقه و مجازات قتل عمدی مقرون با اندیشه و تفکر مرتد اعدام میباشد.

سوء نیت احتمالی - بین سوء نیت و خطای ساده يك حد وسطی وجود دارد که

آنها سوء نیت احتمالی مینامند و مقصود از آن بی احتیاطی بخردانه است در سوء نیت احتمالی مفروض این است که عامل تمام نتایج اعمال خود را پیش بینی کرده است ولی نمیتوان گفت که خواستاران شده است مثل صاحب کشتی که میدانند کشتی او احتیاج به ترمیم دارد ولی با اطمینان به بخت نیک خود از ترمیم خودداری میکنند و با آن بمسافرت میرود. اگر در راه فاجعه که معلول عدم ترمیم باشد رخ دهد و منتهی بفوت شخصی شود آیا صاحب کشتی مجرم قتل عمدی محسوب میشود یا قاتل قتل غیر عمدی؟

رویه قضائی فرانسه تحت تأثیر قاعده تفسیر مضیق واقع شده و اظهار عقیده کرده که سوء نیت احتمالی مشابه بی احتیاطی است بنا بر این در قضیه مورد بحث صاحب کشتی مرتکب قتل غیر عمدی تلقی میشود.

این عقیده با سوانح روز افزون ماشینیسم (۱) در معرض انتقاد شدید قرار گرفته است زیرا در این قبیل بی احتیاطیهای کوچک ممکن است خطرات شگرفی دامنگیر اشخاص شود بعضی از قوانین خارجی بصراحت برای این قبیل بی احتیاطیها مجازات جرم عمدی را قائل شده اند. در قانون جزای ۱۹۳۲ لهستان در ماده ۱۴ آن چنین مقرر گردیده است :

«جرم عمدی نه فقط با اعمالی اطلاق میشود که عامل بانجام آن اراده کرده است بلکه در موردی هم که امکان آزار جرمی و یا خصیصه جرم بودن عمل ارتكابی خود را پیش بینی کند و بان تن در دهد مرتکب عمدی محسوب میشود».

سوء نیت غیر معین - سوء نیت احتمالی را نباید با سوء نیت غیر معین اشتباه کرد. سوء نیت وقتی غیر معین محسوب میشود که عامل نتایج شوم عمل خود را پیش بینی کند و آنرا بخواهد ولی هویت مجنی علیه در نظرا و مجهول و غیر ثابت باشد مثل شخص آتارشیست که يك نارنجك در جمعیتی پرتاب میکند و نمیداند بچه شخصی اصابت میکند ولی قطع دارد که موجب مرگ يك یا چند نفر خواهد شد. غیر معین بودن مجنی علیه ابدأ در مسئولیت اخلاقی و جزائی عامل اثر ندارد.

تعیین رابطه علیت بین خطا و یا سوء نیت با خسارت - در مورد جرائم عمدی مجازات مجرم تابع و مربوط بر تحقق زیان نیست و حتی در خیلی از جرائم عمدی شروع بجرم که يك اقدام مقدماتی بدون نتیجه محسوب میشود قابل تعقیب است در صورتیکه در جرائم حاصله از بی احتیاطی و بی مبالائی تحقق خسارت شرط ضروری برای مجازات کردن میباشد. در این قبیل جرائم خطا هر قدر هم که مهم باشد کافی برای مجازات کردن مجرم نیست و قابلیت تعقیب آن تابع ورود خسارت است و بهمین جهت موضوع جالب توجه که دادرس باید در مقام تفحص آن بر آید رابطه علیت بین خطا و زیان وارد شده میباشد.

تعیین رابطه علیت بین خطا و زیان يك مسئله موضوعی است که باید به خردمندی و حسن قریحه قضاة محول گردد. سکوت قانون جزای فرانسه و مصنفین جزائی آنجا مؤید این نظریه است ولی در آلمان و ایتالیا این مسئله موجب مناظرات منطقی علمای آندو کشور شده است. مساعی و تحقیقات آنها انحصار بموردی دارد که علمی چند باهم جمع شود و موجب ارتکاب جرم و بالنتیجه خسارت گردد برای تجسم اشکالاتیکه در عمل با آن مواجه میشوند چندرأی محاکم قضائی را ذیلاً نقل مینمائیم :

۱- دو عمده بالای چوب بستنی کار میکردند چوب بندی چوب بست در اثر اهمال مقاطعه کار باندازه کافی محکم نبوده و یکی از عمده ها به محض احساس تکان چوب بست بزعم اینکه مبادا فرور یخته شود خود را بزمین برتاب مینماید و فوراً فوت میکند باینکه چوب بست فرور یخته نشده معذالك مقاطعه کار مسئول مرگ عمده شناخته شده است .

۲- سگی در اثر بی مبالائی صاحب آن پای عابری را میگززد. چون شلووار عابر کشیف بوده نامبرده به مرض گزاز مبتلا میشود و فوت میکند . محکمه صاحب سگ را بجرم ارتکات قتل غیر عمد محکوم نموده است .

از این دو تصمیم قضائی چنین استنتاج میشود که حادثه حاصله در اثر خطاهایمیکه قابل پیش بینی باشد در صورتی هم که خطا علت غیر مستقیم ورود خسارت محسوب شود قابل تعقیب است. ضابطه در تشخیص مسئولیت مرتکب عبارت از قابل پیش بینی بودن عواقب و کیفیات اتفاقی ناشی از خطای ارتکابی میباشد و بهمین جهت دیوان کشور در حادثه اتومبیل که مرتکب آن سارق اتومبیل بوده مالك اتومبیل را با اینکه در حفاظت اتومبیل خود بی مبالائی کرده بوده غیر مسئول شناخته است زیرا عواقب و نتایج حاصله از این بی مبالائی قابل پیش بینی نبوده است .

رویه قضائی آلمان از فرض علمی علیت تامه تبعیت کرده است و طبق آن مسئولیت عامل وقتی ایجاب میگردد که خطای او یکی از اسبابی باشد که جمعاً موجب ورود خسارت شوند و با عدم ارتکاب خطا از طرف عامل آن خسارت بوقوع نرسد. محکمه طبق این نظر مرتکب ضرب و جرح را که در اثر آن مجنی علیه دیوانه شده است با اینکه در شخص اخیر نقصانی هم بوده است به مجازات شدید پیش بینی شده در قانون

آلمان محکوم نموده است . همین وجه حل در ماده ۴۱ قانون جزای ۱۹۳۰ ایتالیا بیش بینی شده است . با وجود جمع علل قبلی و متقارن و بعدی در ایجاد خسارت ، عامل ، مسئول عمل و یا ترك عمل خویش می باشد ولی برعکس اگر سبب بعدی کافی باشد که به تنهایی موجب فاجعه شود از سبب قبلی سلب اثر می کند مثلاً اگر شخصی که بواسطه جرح وارد شده باو به مریضخانه انتقال داده شود و در آنجا در اثر بروز حریق بدو زنده گانی گوید فاعل جرم مسئول آن نمی باشد .

نظیر همین مورد را دیوانعالی اتحاد جماهیر شوروی رسیدگی کرده است . در ۱۹۳۹ میلادی مسئله ذیل در دیوان مزبور مطرح شده است : عابری به شخص مستی که در پیاده رو دراز کشیده بود تصادف کرد عابر او را كمك کرد که بلند شود و سپس عقب کار خود رفت . شخص مست چند قدم با حالت لرزان حرکت کرد و بالاخره مصادف بارابه شد و در زیر چرخهای آن جان سپرد . دیوانعالی شوروی نظر داده که بین خطا و خسارت وارده هیچ رابطه علمیت وجود ندارد .

آثار اشتباه - ممکن است شخصی قصد ارتکاب جرم نداشته و خطائی هم مرتکب نشده باشد ولی در اثر اشتباه مرتکب عملی شود که بر آن اطلاق جرم شود آیا این اشتباه عنصر معنوی را از عمل ارتكابی سلب کرده و بالنتیجه آنرا غیر قابل تعقیب می سازد؟ برای پاسخ باین سؤال باید اقسام مختلفه اشتباه را مورد مذاقه قرارداد :

اشتباه در شخص - اشتباه در هویت شخص طبق رویه قضائی فرانسه بدون اثر است بنابراین اگر کسی در اثر اشتباه بجای شخص مورد نظر شخص دیگر را بکشد این اشتباه نمیتواند از عمل ارتكابی او عنوان قتل عمدی را سلب کند .

همین حکم جاری است وقتی که اشتباه مربوط به عمل باشد اشتباه در شخص و اشتباه در عمل در جنایت ارتكابی و رازلو (۱) محصل روسی جمع می باشد . واقعه که اتفاق افتاده بشرح زیر است :

ورازلو در موقع خروج از کلژ دو فراس (۲) بطرف امیل دشانل (۳) استاد خود

شلیک میکند؛ مشارالیه امیل دشانل را بجای شخصی که با او دشمنی داشت گرفته بود ولی در اثر عدم مهارت او تیر بجای امیل دشانل به رفیقہ اوزلنی (۱) اصابت کرد.

رویه قضائی فرانسه تمام این فروض را از لحاظ شخصی که مورد نظر عامل جرم بوده است یکنوع واحد تلقی کرده است ولی استاد وابر (۲) در مورد اشتباه در عمل از طرف وراژلو، معتقد است که اگر آنرا تجزیه و تحلیل قضائی نمایند مسلم میگردد که دو جرم متفاوت رخ داده است یکی جرم عقیم از لحاظ شخصی که مورد نظر مرتکب بوده و باو اصابت نکرده است و دیگر جرم قتل غیر عمدی از لحاظ اشتباهی که در شخص مورد اصابت گلوله رخ داده است.

اشتباه در یکی از عوامل اصلی جرم - وقتی اشتباه مربوط بیکی از عوامل اصلی جرم باشد آثار آن مختلف است:

۱- بعضی اوقات اشتباه موجب از بین رفتن جرم میشود مثلاً اگر یک مرد اروپائی مجرد اشتبهاً زن شوهرداری را که خیال میکرد بیوه است در حباله نکاح خود در آورد دادستان نمیتواند او را بعنوان معاون جرمی که زن مرتکب شده است تعقیب نماید.

۲- گاهی اشتباه طبع قضائی جرم را تغییر میدهد و جرم عمدی را بجرم غیر عمدی تبدیل میسازد مثلاً اگر شخصی با تفنگی که خیال میکند خالی است بطرف کسی شلیک کند و بالنتیجه او را مجروح سازد یا بکشد عمل ارتكابی او از جرح و یا قتل عمدی به جرح و یا قتل غیر عمدی تبدیل مییابد.

۳- اشتباه ممکن است بجای تغییر طبع جرم، مجازات آنرا تنزیل درجه و یا تقلیل دهد مثلاً اگر شخصی اشتبهاً پدر خود را بجای کسی دیگر بکشد مجازات قتل پدر که در بعضی ممالک شدیدتر است به مجازات معمولی قتل عمدی تنزل مییابد.

از توضیحات بالا بخوبی مستفاد میگردد که آثار اشتباه مربوط بیکی از عوامل اصلی جرم خیلی متفاوت است.

اشتباه در نتایج حاصله از عمل ارتكابی - فروض این قبیل اشتباه خیلی دقیق میباشد در این فروض مجرم معرفت دارد که يك عمل جنایتکارانه مرتکب می شود

ولی تمام عواقب آنرا پیش بینی نمیکند. با این کیفیت آیا باید تمام نتایج حاصله از عمل ارتكابی خود را که موجب تشدید مجازات است متحمل شود ؟
در حقوق قدیمی فرانسه جواب این مسئله مثبت بوده است .

از ماده ۲۵۳ قانون مجازات عمومی معلوم میگردد که این قاعده در ایران هم متبع است زیرا این ماده که ناظر بماده ۲۵۱ هم میباشد یکی از مواردی را پیش بینی میکند که عمارت و یا کشتی و یا کارخانه مسکون نباشد در این صورت اگر حریق اسباب هلاک نفسی شود با اینکه در اثر عدم سکونت محل، مجرم نمیتواند توهم هلاک کسی را بنماید معذلتك مجازات او بجای حبس تأدیبی حبس با اعمال شاقه است .

ماده ۲۵۱ : هر کس عمارت یا کشتی یا کارخانه که مسکون نباشد یا انبار و یا جنگلی را که برانداختن آنها قانوناً ممنوع است آتش بزند بحبس تأدیبی از شش ماه تا سه سال محکوم میشود .

ماده ۲۵۳ : در تمام موارد مذکوره هر گاه حریق اسباب هلاک نفسی شود مرتکب بحبس با اعمال شاقه از سه سال تا ده سال محکوم خواهد شد و اگر در هلاک قاصد بوده باشد دو حکم قاتل است .

غیر از مواردی که خود قانون تکلیف امر را روشن نموده است آیا مرتکب را باید مسئول نتایج دانست که نه آنرا اراده کرده و نه پیش بینی نموده است؟ رویه که بیشتر مورد پسند محاکم واقع شده اینست که مرتکب باید مسئول تمام آناری باشد که علی القاعده عمل ارتكابی او منجر بآن میشده است .

اشتباه در اثر جهل بقانون - اشتباه در اثر جهل بقانون درجات دارد گاهی ممکن است مربوط بقانون باشد و زمانی مربوط به تفسیر آن .

قسم دوم آن در مثال ذیل مجسم میگردد : طبق ماده ۲ قانون لزوم ارائه گواهینامه پزشك قبل از ازدواج مصوب آذر ماه ۱۳۱۷ ، کلیه دفاتر ازدواج باید قبل از وقوع ازدواج از زن و مرد گواهی نامه پزشك مبنی بر نداشتن امراض مسریه مهم مطالبه نمایند . ماده ۴ همین قانون مجازات سردفتری که تخلف از ماده ۲ کند بحبس تأدیبی از دو ماه الی یکسال معین کرده است . حال اگر سردفتری بغیال اینکه ماده ۲

اطلاق بخارجیان نمیشود از اجرای مفاد آن درمورد دو نامزد فرانسوی سرباززند، مرتکب اشتباه در تفسیر قانون شده است .

چهل بقانون ویا به تفسیر آن بدون اثراست ومسئولیت مجرم را از بین نمیبرد زیرا اجرای قانون را نمیتوان منوط به اقبال اشخاص درشناسائی قانون نمود .

در بعضی از ممالک نظردیگری اتخاذ شده است . طبق ماده ۲۳ قانون جزای کلمبی ، چهل غیر قابل انکار اشخاص ویا اشتباه موضوعی وحکمی که مستند بمسامحه واهمال آنان نباشد نافعی مسئولیت آنها است . قونون جزای سوئیس در مورد اشتباه قانونی اجازه تخفیف مجازات را بقاضی اعطاء کرده است ومیزان آن تاحداقل مجازات میباشد وگاهی حتی میتواند عامل را از کلیه مجازات معاف کند .

در بعضی کشورها نسبت بقاعده مسئولیت جزائی اشخاص درموقع چهل بقانون ویا به تفسیر آن قائل به استثناء شده اند .

در فرانسه محاکم ومقامات اداری ویا نظامی میتوانند ایراد اشخاص را در خصوص چهل بقانون بپذیرند مشروط براینکه تاریخ وقوع جرم از سه روز پس از انتشار قانون تجاوز نکرده باشد .

گاهی ممکن است چهل به قانون ویا بتفسیر آن بجای اینکه مربوط به حقوق جزا باشد مربوط به حقوق مدنی ویا اداری شود ولی دخالت قوانین جزائی را ممکن سازد مثلاً فرض کنیم که مقنن قانون توارث را تغییر دهد وسهم برادر وخواهر را مساوی کند ومتعاقب این تغییر برادری دو ثلث اموال مورث متوفی را که نزدخواهر خویش است بر باید ومتوجه عمل سرقت خود نباشد .

رویه قضائی فرانسه دراین قبیل موارد اظهار عقیده بر غیر قابل تعقیب بودن عامل کرده است .

مصنفین حقوق جزا تفکیکی را که رویه قضائی فرانسه کرده قبول ندارند و معتقد هستند که این استثناء مستدل نبوده وحتمی اعمال آنهم غالباً دشوار است .

در آلمان همین مسئله باعث طرح دعاوی زیادی شده بود وقانون جدید جز ناگزیر شد تفکیکی منطقی ترجایگزین آن کند . تفکیک مزبور عبارت از این است که

اگر عمل اسنادی مخالف ادراک صحیح ملت آلمان از مفهوم عدالت و انصاف باشد عامل نمیتواند جهل بقانون را بهانه فرار خود از مجازات قرار دهد برعکس اگر عمل ارتكابی از لحاظ اخلاق علی السویه و بی تفاوت باشد، مرتکب آن از مجازات معاف خواهد بود. تفکیک و تشخیص مزبور در واقع منطبق با تقسیمی میشود که گاروفالد در مورد جرائم کرده است سابقاً دیدیم که این عالم شهیر جزائی جرائم را بدو دسته مهم یعنی جرائم طبیعی و جرائم مصنوعی تقسیم کرده.

بر خورداری خارجیان از ایراد جهل بقانون- علمای حقوق پیشنهاد کرده اند که خارجیان تا اندازه در موقع جهل بقوانین مملکت متوقف فیها از مجازات معاف گردند. در این باب سنتی از قرون وسطی وجود دارد. در آن اوان روابط زیادی بین شهرهای معمور و بارونق لمباردی (۱) که هر یک تا اندازه خود مختار بودند موجود بود. قوانین و رویه های جزائی محاکم در این شهرها نسبت باهالی شهرهای مجاور که در اثر جهل بقوانین محلی مرتکب جرم میشدند اغماض آمیز بود. قبول ایراد جهل بقوانین برای معاف شدن از مجازات در روابط بین المللی مفید میباشد و بعضی از قوانین کشورهای خارجه مانند حقوق جزای اتریش و حقوق جزای کوبا آنرا قبول کرده اند. رویه قضائی فرانسه با این رسم نیکوکارانه و ملاطفت آمیز موافق نمیشد.

امور تبرئه کننده و علل معافیت از مجازات- عموماً وقتی که عناصر سه گانه جرم یعنی عنصر قانونی و عنصر مادی و عنصر معنوی باهم جمع شوند جرم وجود خارجی پیدا میکند و مجازات ایجاد میگردد ولی ممکن است در اثر بروز حوادث و یا وجود کیفیات شخصی در عامل، تقصیر و مسئولیت اخلاقی او از بین برود در اینصورت حوادث خارجی موجب برائت عامل و کیفیات شخصی موجود در او موجب عدم مسئولیت اخلاقی او میشود.

از لحاظ سیاست جنائی هم ممکن است قوه اجتماعی از تحمیل مجازات بر عامل احتراز جوید و این در صورتی است که مرتکب مشمول موارد معافیت قرار گیرد. علل برائت و علل عدم مسئولیت اخلاقی عامل را در موقع بحث فرض علمی مسئولیت و معافیت ها را در موقع تعیین اندازه مجازات به تفصیل بیان خواهیم نمود.

بخش دوم

در اقسام مختلفه جرم

جرائم پیش بینی شده در قانون جزا را از لحاظ هر يك از عناصر سه گانه تشكیل دهنده جرم میتوان به طبقاتی چند تقسیم نمود و قبل از آغاز این طبقه بندی لازم است جرائم جزائی را از جرائم مدنی و جرائم انضباطی تفكیک کرد .

فرق بین جرائم جزائی و جرائم مدنی - فرق عمده بین جرائم جزائی و جرائم مدنی مربوط به ضمانت اجرائی آنهاست . ضمانت اجرائی جرائم جزائی ، کیفر و تنبیه و سیاست است در صورتی که ضمانت اجرائی جرائم مدنی عبارت از استرداد مال و تأدیة خسارت میباشد علاوه بر فرق اساسی بالا از جهات زیر هم این دو نوع از یکدیگر متفاوت هستند :

۱- از لحاظ عنصر قانونی ، جرم مدنی بطور کلی و بدون تفصیل تعریف گردیده است مثلاً ماده ۳۲۸ و ۳۳۱ قانون مدنی راجع به اتلاف و تسبیب بنحویزیر ادای مطلب کرده است ، ماده ۳۲۸ : هر کس مال غیر را تلف کند ضامن آن است و باید مثل یا قیمت آنرا بدهد اعم از اینکه از روی عمد تلف کرده باشد یا بدون عمد و اعم از اینکه عین باشد و یا منفعت و اگر آنرا ناقص یا معیوب کند ضامن نقص قیمت آن مال است .» ماده ۳۳۱ : هر کس سبب تلف مالی بشود باید مثل یا قیمت آنرا بدهد و اگر سبب نقص یا عیب آن شده باشد باید از عهده نقص قیمت آن بر آید ، در صورتیکه قانون جزا هر جرمی را بطور تفصیل تعریف کرده است . قضاة در عمل باید سعی نمایند آنرا مضیقاً تفسیر کرده و به شکایات خارج از مفهوم آن تسری ندهند .

۲- از لحاظ عنصر مادی جرم مدنی همیشه با ورود خسارتی که جنبه شخصی دارد مقرون است ولی در جرائم جزائی ممکن است جرم بدون وارد ساختن خسارت به شخصی قابل تعقیب باشد مانند شروع باجراه جرم در مورد جنایت که غالباً با وارد ساختن خسارت بشخص مقرون نمیشود .

۳ - از حیث عنصر معنوی جرم مدنی متضمن خطا می باشد در صورتیکه در جرائم عمدی جزائی وجود رکن مهم تری که عبارت از قصد سوء است ضرورت دارد تا مرتکب را بتوان تعقیب کرد .

در جرائم بی احتیاطی و بی مبالائی، سنجش خطا در امور جزائی و امور مدنی تابع قواعد مختلف است. در امور جزائی خطا وقتی تشکیل جرم میدهد که سنگین باشد و اثبات آنهم مشکل تر از امور حقوقی است. در جرائم خلافی که غالب آنها جرائم مادی هستند وجود خطا همیشه مفروض است و مقصر بصرف نقض مقررات خلافی خواه حسن نیت داشته یا نداشته باشد قابل تعقیب است .

روابط موجوده بین جرم مدنی و جرم جزائی - ممکن است جرم علاوه بر جنبه جزائی جنبه حقوقی هم داشته باشد و در این صورت وضعیت خاصی برای مجنی علیه پیدا میشود که از یک جهت ممتاز و مفید و از جهت دیگر غیر مساعد می باشد. از این لحاظ ممتاز و مفید است که مجنی علیه برای رسیدن بحق خود دوره در بین دارد و میتواند با مستقیماً به محاکم حقوقی مراجعه کند و یا در ضمن طرح جنبه عمومی جرم از طرف دادستان در محکمه جزا بعنوان مدعی خصوصی شرکت نماید ولی از لحاظ سقوط حق او در اثر مرور زمان ممکن است وضع غیر مساعدی برای او ایجاد شود. توضیح آنکه راجع به مدت مرور زمان دعاوی حقوقی ناشی از جرم دو عقیده وجود دارد بعضیها معتقدند که مدت مرور زمان دعوی خصوصی همان مدت مرور زمان دعوی عمومی است و اگر بن عقیده در کشوری متبع باشد بدیهی است که در خیلی موارد بضرر مدعی خصوصی تمام میشود ولی عقیده دیگری وجود دارد که مدت مرور زمان دعاوی حقوقی ناشی از جرم را همان مرور زمان دعاوی حقوقی ندانسته و از مدت مرور زمان دعاوی جزائی تفکیک کرده است. در این صورت برای مدعی خصوصی وضع نامساعدی پیدا نمیشود. بنظر می آید که قانون دادرسی کیفری ایران در ماده (۱۰) عقیده دوم را قبول کرده است و ماده ۱۰: کلیتاً اسقاط حقوق عمومی بجتهی از جهات قانون موجب اسقاط حقوق خصوصی نمیشود .»

فرق بین جرم جزائی و تقصیر انضباطی - در درون يك کشور که بمثابة يك جامعه موسع میباشد، جوامع محدود تری یافت میشوند. این قبیل جوامع از اشخاصی که

حرفه واحد دارند تشکیل میشود و هر يك از جوامع طريقه و مقررات خاصی بغاطر حسن انجام امور دارند که اگر از آن عدول شود شخص را در معرض ارتکاب تقصیر انضباطی قرار میدهد. مجازاتهای انضباطی از طرف محاکم اختصاصی تعیین میگردد مانند دادگاه انتظامی که به تخلفات و کلاهی داد گستری رسیدگی مینماید.

مستخدمین کشوری یکی دیگر از این جوامع را تشکیل میدهند. قوانین و آئین نامه های استخدامی حاوی کیفرهای انضباطی برای تقصیرات اداری آنها میباشد. ترقی جدیدی که در نهضت صنفی پیدا شده موجب بسط رژیم انضباطی گردیده تا بتواند سنتهای باستانی و قوام اخلاقی هر صنف را حفظ نماید.

مقام احیاء کمال مطلوب دموکراسی سندیکاهای متعددی نیز بوجود آمده که وظیفه آن صیانت مقام و وزن اجتماعی حرفه است، در صورتیکه وظیفه صنف عبارت از دفاع منافع مشترک افراد آن میباشد.

خصائص حقوق انضباطی - حقوق انضباطی بطرف مبانی اساسی حقوق جزا نزدیک میشود. اگرچه دو قاعده: «هیچ جرمی بدون قانون وجود پیدا نمی نماید» «هیچ مجازاتی بدون قانون قابل اعمال نیست» وجود ندارد ولی تقصیرات و مجازاتها در اساسنامه هر حرفه ای پیش بینی میشود. تقصیرات انضباطی عبارت است از تخلفات مربوط به حیثیت و مقام و وظایف حرفه ای هر فرد، و مجازاتهای وابسته بآن توبیخ و جریمه و اخراج موقت و یا دائم میباشد.

کیفر تقصیرات انضباطی که در قانون استخدام کشوری پیش بینی شده عبارت است از:

- ۱ - اخطار کتبی بدون درج در ورقه خدمت.
- ۲ - توبیخ کتبی با درج در ورقه خدمت.
- ۳ - کسر مقرری ماهیانه تا یک نلت از یکماه تا ششماه.
- ۴ - انفصال موقت از سه ماه تا یک سال.
- ۵ - تنزل مقام یکدرجه یا زیادتر.
- ۶ - انفصال دائم از وزارتخانه مربوطه.

۷ - انفصال دایم از خدمات دولتی .

کیفرهائی که موجب محرومیت از آزادی و یا تضییق آن باشد نباید در کیفرهای انضباطی وجود داشته باشد معذک در قانون ۲۸ اکتبر ۱۹۴۳ مصوب حکومت ویشی برای تخلف از رژیم انضباطی بازداشت معین شده است . طرز رسیدگی به تخلفات داری تقریباً مشابه آئین دادرسی کیفری است و رویه قضائی فرانسه معنقد است که چنانچه در رسیدگی اداری آزادی دفاع از متهم سلب شود حکم صادر شده ملغی الاثر میباشد . مقررات استخدامی حق شکایت از حکم بدوی را نیز به محکوم علیه داده است بعضی اوقات ممکن است تقصیر انضباطی حاوی جرم جزائی و جرم مدنی نیز باشد در اینصورت از این دولحاظهم قابل تعقیب است .

اقسام طبقه بندی جرائم - برای طبقه بندی جرائم باید هر يك از عناصر تشکیل دهنده جرم را منفرداً در نظر گرفت ولی در طبقه بندی معروف جرائم به جنایت و جنحه و خلاف هر سه عنصر مجتمعاً در نظر گرفته شده است .

گفتار اول

طبقه بندی معروف جرائم به جنایت و جَنحه و خلاف

این تقسیم متکی بر ماده ۷ قانون مجازات عمومی است «ماده ۷: جرم از حیث

شدت و ضعف مجازاتها به چهار نوع تقسیم میشود :

۱ - جنایت .

۲ - جَلحه مهم .

۳ - جَنحه كوچك (تقصیر) .

۴ - خلاف ،

فوائد عملی این تقسیم بندی و ضابط قانونی آنرا ذیلاً مینگاریم .

فوائد عملی تقسیم بندی جرائم به جنایت و جَنحه و خلاف - فوائد این

تقسیم بندی خیلی زیاد است و در غالب تصمیمات قضائی در مورد مسائل جزائی باید این

تقسیم بندی را نصب العین ساخت .

از لحاظ صلاحیت مرجع رسیدگی بین جنایت و جَنحه و خلاف فرق است

رسیدگی به جنایت در صلاحیت دیوان جنائی است که از دو سنخ اشخاص مرکب میباشد

اول هیئت منصفه که منتخب مردم میباشد دوم هیئت حاکمه که از طرف قوه مجریه

و یا قوه قضائیه انتخاب میگردد. رسیدگی به جَنحه در صلاحیت محکمه جَنحه و رسیدگی

بخلاف و جَنحه هائیکه مجازات آن بیش از دو ماه حبس و یا یک هزار و دویست ریال

جزای نقدی نباشد در صلاحیت دادگاه بخش میباشد .

مجا کم و دادسرا هادر مسئله صلاحیت قابل به مستثنیاتی شده اند و یکی از استثنائات

مربوط به قاعده « جَنحه قلمداد کردن جنایت » میباشد در اواسط قرن ۱۹ رسم بوده

است بعضی از دعاوی را که در صلاحیت دیوان جنائی بوده در محکمه جَنحه طرح مینمودند

مثلاً دعوی سرقت مقرون به شکستن حرز را باینکه در صلاحیت دیوان جنائی بوده

در محکمه جَنحه اقامه میکردند تا از آئین دادرسی طویل و غیر متناسب باین جرم احتراز

جویند و برای توفیق در اینکار ناگزیر بودند شکستن را که کیفیت مشدده محسوب میشود از جرم مزبور منفک کرده آنرا تحت عنوان جرم جنحه ای مطرح نمایند.

این رسم که در استبداد ژویه آغاز گردیده غیر قانونی و ناصحیح میباشد زیرا اصحاب دعوی حق ندارند باتجربید کیفیت مشدده از عنوان جرم و یا صرف نظر کردن یکی از ارکانی که قانون پیش بینی کرده به قواعد مربوط به صلاحیت که تماس با نظم عمومی دارد گزند وارد آورند تبعیت از این رویه خلاف قانون وقتی میسر است که اصحاب ذینفع در دعوی در اقبال بآن اتفاق نظر داشته باشند یعنی دادستان بخواهد باتوسل باین تهید اجراء مجازات را محتوم سازد و مدعی خصوصی از طول محاکمه در دیوان جنائی و مخارج گزاف آن این گردد و مجرم از مجازات خفیف تر بهره مند شود. اتفاق نظر شخاص مزبور شرط ضروری امکان طرح جرم جنائی در محکمه جنحه است و عدم وحدت نظری یکی از آنها ایجاد مانع در رسیدگی محکمه جنحه میکند مثلاً اگر مجرم برای امری که حقیقه عنوان جنایت دارد در محکمه جنحه احضار شود میتواند به صلاحیت محکمه اعتراض کند و در اینصورت محکمه مکلف است قرار عدم صلاحیت خود را صادر نماید. علمای حقوق و دیوان کشور فرانسه حتی معتقدند که محکمه جنحه میتواند رأساً بدون انتظار ایراد از طرف اصحاب ذینفع قرار عدم صلاحیت خود را اعلام دارد. رسم «جنحه قلمداد کردن جنایت» موجب شده است که تعداد جنایات ارتكابی در کشورها در آمار اواسط قرن نوزدهم کم وانمود گردد.

یکی دیگر از استثنائات، توسعه صلاحیت محکمه صلحیه میباشد زیرا طبق ماده ۲۰۸ مکرر اصول مجازات جزائی ایران در نقاطیکه محکمه ابتدائی در مقرر محکمه صلح نباشد محکمه مزبوره با اجازه وزارت دادگستری به جنحه های بزرگ نیز رسیدگی مینماید. ماده ۲۰۸ مکرر: در نقاطیکه محکمه ابتدائی در مقرر محکمه صلح نباشد وزارت عدلیه مجاز است مجازات در امور جنحه را به محکمه صلح واگذار نماید در این صورت محکمه صلح از حیث جریان مجازات و صدور حکم تابع مقررات محکمه جنحه میباشد و وظیفه مدعی العموم را در این موارد کمیسر پلیس و چنانچه در مقرر محکمه صلح نظمی نباشد نایب الحکومه یا مدیر دفتر صلحیه به تعیین وزارت عدلیه انجام خواهد داد مرجع استینافی احکام و قرارهای محکمه صلح در این موارد محکمه استیناف است. از لحاظ آئین دادرسی کیفری رسیدگی بجنایات طولانی تر و واجد دومرحله

میباشد. در مرحله نخستین باز پرس رسیدگی مقدماتی بعمل میآورد و رسیدگی نهائی آن از طرف هیئت منصفه و قضاة دیوان عالی جنائی انجام میپذیرد. در صورتیکه در جرم جنحه رسیدگی مقدماتی که از طرف باز پرس بعمل میآید اختیاری است. دادستان و یا مجنی علیه وقتی از باز پرس تقاضای رسیدگی مقدماتی را مینمایند که دلائل کافی در مجرمیت مجرم در دست نباشد. در مورد جرم خلاف طرز رسیدگی خیلی ساده و اساساً فاقد مرحله مقدماتی یعنی باز پرس است.

از لحاظ مدت مرور زمان بین جنایت و جنحه و خلاف فرق است مدت مرور زمان عدم تعقیب جنایت ده سال و جنحه سه سال و خلاف یکسال است و هرگاه حکم مجازات صادر گردد دولی غیر مجری همانند مدت مرور زمان آن در مورد جنایت پانزده سال و جنحه پنج سال و خلاف دو سال از تاریخ صدور حکم میباشد.

از حیث مرحله شروع باجرا، که یکی از مراحل ارتکاب جرم بشمار میآید بین جنایت و جنحه و خلاف اختلاف است. مرحله شروع باجرا در جنایات همیشه قابل تعقیب است در صورتیکه در مورد جنحه اصل عدم تعقیب است مگر اینکه قانون بطور استثناء تعقیب آنرا تصریح نماید. در جرائم خلافی مرحله شروع باجرا فاقد قابلیت تعقیب است.

از لحاظ معاونت در ارتکات جرم عمل معاونت در جنحه و جنایت قابل تعقیب و در جرائم خلافی غیر قابل تعقیب میباشد.

در خصوص تعدد جرم هرگاه جرائم ارتکابی از نوع جنایت و یا جنحه باشند مجازات آنها قابل جمع نمیباشند در صورتیکه در امور خلافی قابل جمع است.

از حیث قواعد مربوط به تکرار جرم و تعلیق و کیفیات مخففه و ثبت در سجل قضائی بین جنایت و جنحه و خلاف فرقهای زیادی است که بعداً به تفصیل ذکر خواهد شد.

ضابطه قانونی برای تشخیص جنایت و جنحه و خلاف از یکدیگر - طبق

ماده ۷ قانون مجازات عمومی جرم از حیث شدت و ضعف مجازات، بچهار نوع تقسیم میشود از این ماده بخوبی استنباط میشود که مقنن از لحاظ مجازات، جرائم را به چهار دسته تقسیم کرده است بنابراین برای تشخیص نوع جرائم بیش بینی شده در قانون مجازات عمومی کافی است به مجازاتی که قانون معین کرده است نظر افکند و آنرا معین نمود.

طبق ماده ۸ قانون مجازات عمومی مجازات جنایت از قرار ذیل است :

۱ - اعدام .

۲ - حبس مؤبد با اعمال شاقه .

۳ - حبس موقت با اعمال شاقه .

۴ - حبس مجرد .

۵ - تبعید .

۶ - مجرومیت از حقوق اجتماعی .

طبق ماده ۹ قانون مزبور مجازات جنحه مهم از قرار زیر است :

۱ - حبس تأدیبی بیش از یکماه .

۲ - اقامت اجباری در نقطه یا نقاط معین یا ممنوعیت از اقامت در نقطه یا نقاط معین .

۳ - مجرومیت از بعض حقوق اجتماعی .

۴ - غرامت در صورتیکه مجازات اصلی باشد .

طبق ماده ۱۰ مجازات جنحه کوچک بقرار ذیل است :

۱ - حبس تأدیبی از ۱۱ روز تا یکماه .

۲ - غرامت از ۲۰۱ ریال تا پانصد ریال .

طبق ماده ۱۱ مجازات خلاف از قرار ذیل است :

۱ - حبس تکدیری از دوروز تا ده روز .

۲ - غرامت تا دو یست ریال .

بنابراین جرم جعل فرمان یا دستخط رئیس مملکت را باید جنائی بدانیم زیرا

ماده ۹۸ قانون مجازات عمومی مجازات آنرا حبس با اعمال شاقه معین کرده است و

حبس با اعمال شاقه طبق ماده ۸ فوق الذکر در عداد مجازات های جنائی است برعکس

جرم سقط جنین جنحه است زیرا مجازات آن طبق ماده ۱۸۱ قانون مزبور حبس تأدیبی

است و حبس تأدیبی طبق ماده ۹ فوق الذکر از جمله مجازات های جرم جنحه بزرگ است .

اشکالات حاصله از ضابطه قانونی بالا - ضابطه قانونی بالا ممکن است بعضی

اوقات تولید اشکال کند زیرا حداکثر بعضی از جرائم گاهی از یکنوع و حداقل آن از

نوع دیگر می باشد مانند ماده ۳۵ قانون مطبوعات مصوب ۵ محرم ۱۳۲۶ قمری

در این صورت این سؤال پیش می آید که برای تعیین نوع جرم کدام از این دو مجازات را

باید ملاک و میزان تشخیص قرار داد. رویه قضائی فرانسه دال بر این است که حداکثر مجازات را باید در نظر گرفت و نوع جرم را معین کرد.

از طرفی گاهی اتفاق می افتد که قانون مجازات عملی راجعاً معین کرده است ولی دادرس در اثر رعایت کیفیات مخففه مجازات جنحه برای آن معین میکنند در این مورد رویه قضائی فرانسه اظهار نظر کرده که عمل ارتكابی واجد عنوان جنایت است و تقلیل مجازات و تبدیل نوع آن بنوع دیگر در اثر رعایت کیفیات مخففه تأثیری در تغییر طبع قضائی آن ندارد.

علت تقسیم جرائم به جنایت و جنحه و خلاف - ظاهراً چنین بنظر می آید که تقسیم جرائم به جنایت و جنحه و خلاف قائم بر قبح اجتماعی و مضار حاصله از آن میباشد باین معنی بجرائمی که گزند و آسیب آن بامنیت اجتماعی زیاد باشد عنوان جنایت و بجرائمی که قبح آن خیلی خفیف باشد عنوان خلاف داده اند و اعمالی که قبح اجتماعی و مضار آن بین این دو است به نام جنحه مرسوم نموده اند.

ممکن است در بادی امر این استدلال قابل قبول باشد ولی پس از قدوی تعمق عدم اتقان آن معلوم میشود زیرا اگر در این طبقه بندی فاصله بین جرائم از لحاظ شدت و ضعف قبح و مضار اجتماعی مصنوعی نباشد مقنن به سهولت نمیتواند نوع جرائم را تغییر دهد در صورتیکه با تصویب قانون، قوه مقننه میتواند نوع جرائم را بنوع دیگر تبدیل نماید مثلاً جنایت را به جنحه و یا بالعکس جنحه را به جنایت تغییر دهد. سهولت تغییر نوع جرم از طرف مقنن مسلم میباشد که طبقه بندی جرائم به جنایت و جنحه و خلاف روی اختلاف ذاتی و ماهوی نمیباشد و بهمین ملاحظه بعضی بفکر افتاده اند که برای این طبقه بندی مبنای منطقی پیدا نمایند و برای حصول موفقیت در این امر پیشنهاد کرده اند که قصد و تقصیر را در ارتکاب جرائم مورد نظر قرار دهند.

آیا تقسیم جرائم به جرائم عمدی و خطائی و مادی با تقسیمات سه گانه فوق مطابقت دارد؟ - اگر عنصر معنوی را در نظر بگیرند جرائم را میتوان به سه نوع تقسیم نمود: اول جرائم عمدی که معرفت مجرم به نام شروع بودن آن مفروض است. دوم جرائم خطائی که تنها متضمن تقصیر و خطاست. سوم جرائم مادی که بصرف تحقق اراده انسانی و بدون در نظر گرفتن قصد سوء یا تقصیر، عنصر معنوی آن تشکیل میشود. اگر این طبقه بندی و طبقه بندی فوق الذکر قابل اقترا ن بود تا حدی رضایت بخش واقع میشد

ربراممکن بود به کلیه جنایات عنوان جرائم عمدی و به کلیه جنحه‌ها عنوان جرائم خطائی و به کلیه خلافها عنوان جرائم مادی اطلاق کرد. بدبختانه قوانین موضوعه جزائی انطباق ایندو طبقه بندی را غیرممکن میسازد زیرا تعداد قلیلی از جرائم جنحه خطائی و بیشتر آنها جرائم عمدی میباشند و در جرائم خلافی جرائمی یافت میشوند که عنصر معنوی آن قصد سوء و یا تقصیر است نه صرف تحقق اراده انسانی مثلاً در قوانین جزائی فرانسه سرقت محصول غیرمنتزع از زمین با اینکه عنصر معنوی آن قصد سوء است از لحاظ قلت زیان آن در عداد جرائم خلافی میباشد در صورتیکه اگر سرقت ارتکابی مربوط به محصول منتزع باشد جنحه و چنانچه با کیفیات مشخصه مقرون باشد جنایت تلقی میشود.

طبقه بندی دوگانه جرائم - قوانین جزای بعضی کشورها بجای طبقه بندی سه گانه طبقه بندی دوگانه را که فقط متضمن دو اصطلاح جنحه و خلاف است قبول نموده اند در این طبقه بندی جنحه بطور کلی عبارت از جرائمی است که امروزه ما بآن جنایت و جنحه اطلاق می کنیم این طبقه بندی دو گانه با تقسیمی که مبتنی بر عنصر معنوی است مطابقت دارد زیرا جنحه در این سیستم عبارت از جرائمی است که زیان شدیدی نسبت به منافع اجتماعی وارد می آورد و عامل در ضمن نقض حق، معرفت بر آن دارد در صورتیکه خلاف عبارت از جرائم مربوط بتدابیر انضباطی است که برای جلوگیری از نقض حق پیش بینی شده است

این طبقه بندی مورد قبول مکتب نئو کلاسیک قرار گرفت و قوانین جزای سوئد و دانمارک و هلند و ایتالیا و برتقال و برزیل و -روژ و ونزوئلا و کلمبی نیز آنرا اختیار نمودند.

تقسیم اخیر این مزیت را دارد که طبقه بندی مبتنی بر شدت و اهمیت جرائم را با طبقه بندی که بر شدت و اهمیت عنصر معنوی جرم استوار است منطبق می سازد ولی تقسیم مزبور بیشتر از جهت جولان دادن فکر در یک بحث علمی است نه استفاده از نتایج عملی آن و به همین جهت مقنن ناگزیر شده دو جرائم جنحه قائل به تقسیمات جزء شود زیرا اگر مقرر شود جنایات و جنحه ها را در یک طبقه قرار دهند نتیجه آن این است که تمام جنحه ها در صلاحیت دیوان جنائی قرار گیرد در صورتیکه تعمیم آن غیر ممکن است

و برای رفع این محذور مقنن مجبور شده . جنجه‌هایی که در رسیدگی بآن هیئت منصفه شرکت میکنند از جنجه‌هایی که باید در محکمه جنجه رسیدگی بعمل آید تفکیک کند و بهمین منظور قانون آئین دادرسی کیفری ۱۹۳۰ ایتالیا در ماده ۲۸ جنجه‌هایی را در صلاحیت دیوان جنائی قرار داده است که مجازات آنها اعدام و یا حبس جنائی ارکاستولو (۱) باشد و حداقل آن از ۸ سال و حداکثر آن از ۱۲ سال کمتر نباشد با این کیفیت مشاهده میشود که حذف تقسیم سه گانه سابق و تبدیل آن به تقسیم دو گانه جدید خالی از فایده علمی بوده است .

نتیجه - تقسیم جرائم به جنایت و جنجه و خلاف اگر چه فاقد يك ضابطه منطقی برای تفکیک از یکدیگر میباشد ولی دارای فوائد عملی است و با تشکیلات قضائی و سیستم صلاحیت در محاکم ایران مناسبت دارد . ارزش این تقسیم از طرف بعضی قوانین خارجی نیز شناخته شده است . قانون جزای ۱۸۷۱ آلمان و طرحهای جدید آن و قانون جزای ۱۸۷۸ هنگری و قانون جزای ۱۹۰۳ روسیه و قانون جزای لهستان و قانون جزای ۱۹۳۳ دانمارک و قانون ۱۹۳۷ رومانی و قانون ۱۹۳۷ مصر تقسیم مزبور را ابقاء کرده اند .

گفتار دوم

طبقه بندی جرائم از لحاظ عنصر قانونی

تمیز بین جرائم عمومی و جرائم نظامی - جرائم انضباطی که سابقاً بدان اشاره شد و جرائم نظامی شبیه یکدیگر میباشند باین تفاوت که مجازات جرائم نظامی بغایت شدیدتر است زیرا زیان جرائم نظامی نسبت به جرائم انضباطی انحصار بدسته و جمعیت محدودی نداشته بلکه سرنوشت کشوری را در معرض تهدید قرار میدهد مبنای مجازات جرائم نظامی بردفاع کشور و اخانه افراد آرتش استوار میباشد .

تمیز بین جرائم کاملاً نظامی و جرائم مختلط - جرائم کاملاً نظامی عبارت از تخلف نظامیان از وظایفی است که بمناسبت شغلشان مکلف به آن هستند از قبیل جرائم توهین و تمرد بما فوق و فرار و غیره

جرائم مختلط عبارت از جرائمی است که چنانچه از طرف افراد غیر نظامی هم ارتکاب شود مشمول مجازات مقرر در قانون دادرسی آرتش قرار میگیرد مانند خریداری کردن و مخفی نمودن و برهن گرفتن اسلحه نظامی و لغت کردن نظامی مجروح یا بیمار و غیره .

فوائد حاصله از تقسیم جرائم به جرائم عمومی و جرائم نظامی - فوائد تفکیک جرائم به جرائم نظامی و جرائم عمومی از لحاظ صلاحیت و تشکیلات قضائی و آئین دادرسی و مجازات و روابط بین المللی بطوریکه ذیلاً شرح داده میشود آشکار میگردد :

۱ - از نظر صلاحیت - صلاحیت محاکم نظامی بیشتر از لحاظ صلاحیت شخصی تحقق مییابد زیرا صلاحیت این قبیل محاکم وقتی الزام میگردد که افراد نظامی، مرتکب جرائم پیش بینی شده در قانون دادرسی آرتش بشوند طبق قانون مزبور صلاحیت محاکم نظامی بر کلیه بزه هائیکه به نظامیان منتسب میگردد اطلاق میشود ولی طبق قانون

رسیدگی بجرائم عمومی افسران مصوب آبانماه ۱۳۲۲ بهیزان ناقابلی ازدامنه اختیارات محاکم نظامی کاسته شده است .

از طرف دیگر باید توجه داشت که گاهی صلاحیت محاکم نظامی بجرائم ارتكابه از طرف افراد غیر نظامی سرایت داده شده است و موارد آن از قرار زیر است :

الف - در موقع اعلام حکومت نظامی کلیه افراد اعم از نظامی و غیر نظامی که مرتکب جرائم مندرجه در قانون ۲۷ سرطان ۱۲۹۰ و مصوبات ۱۶ خرداد ۱۳۳۳ کمیسیون دادگستری مجلس شورای ملی میشوند در محاکم نظامی تعقیب میگردند .

ب - در نواحی که بحال جنگ میباشد دیوان حرب صلاحیت دارد به کلیه جنحه و جنایات پیش بینی شده در باب دوم قانون دادرسی ارتش که از طرف اتباع داخله و یا خارجه ارتکاب میشود رسیدگی نماید .

ج - در صورتیکه جرم با شرکت و یا معاونت اشخاص متعددی واقع شود که بعضی تابع محاکم نظامی و برخی تابع محاکم عمومی باشند محاکم نظامی در موارد خاصه صلاحیت دارد بجرم کلیه متهمین رسیدگی نماید مانند مواد ۳۱۶ و ۳۱۷ و ۳۱۸ و ۴۱۹ و ۳۲۰ قانون دادرسی و کیفر ارتش .

۲ - از نظر تشکیلات قضائی - دادگاههای نظامی از قبیل دیوان حرب عادی و دیوان تجدید نظر و دادگاههای انتظامی و دیوان حرب زمان جنگ و دیوان تجدید نظر زمان جنگ و دیوان حرب و دیوان تجدید نظر در نقاطی که بحال حکومت نظامی میباشد و دادگاههای انضباطی دارای تشکیلات مخصوصی میباشد که طرز آن در قانون دادرسی ارتش و مصوبات ۱۶ خرداد ۱۳۲۲ کمیسیون دادگستری مجلس شورای ملی پیش بینی شده است

۳ - از نظر آئین دادرسی - آئین دادرسی که در محاکم نظامی رعایت میگردد از نظر متهم سخت تر از آئین دادرسی در محاکم عادی است مثلاً درخواست رسیدگی فورجائی هرگاه موضوع اتهام مربوط به مسائل و تکالیف نظامی باشد با تصویب رئیس مملکت برای یکنوبت پذیرفته میشود .

۴ - از نظر مجازات - مجازاتهایی که در مورد جنایت از طرف قانون دادرسی

آرتش پیش بینی شده بقرار زیر است :

- ۱ - اعدام .
 - ۲ - حبس دائم با کار .
 - ۳ - حبس موقت با کار .
 - ۴ - حبس مجرد .
 - ۵ - خلع درجات و علائم نظامی .
- مجازاتهای جنحه نیز بشرح زیر میباشد :
- ۱ - اخراج از خدمت .
 - ۲ - حبس عادی .
 - ۳ - حبس با خدمت در صورت تبدیل .
 - ۴ - کیفر نقدی .

۵ - از نظر اندازه مجازات - ماده ۱۳ قانون دادرسی آرتش نسبت با افراد

غیر نظامی رعایت کیفیات مخففه را طبق مقررات مواد ۴۴ و ۵۴ و ۵۵ مکرر قانون مجازات عمومی پیش بینی کرده است .

ماده ۱۴ نسبت به نظامیانیکه متهم بارتکاب جنایت باشند در صورت وجود علل مخففه تنها مقررات ماده ۴۴ قانون کیفر عمومی را قابل اعمال دانسته است بنابراین این سؤال پیش میآید که آیا محاکم نظامی نسبت به نظامیان در مورد تکرار جرم قادر به تشدید مجازات میباشد ؟ چون در مواد ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ قانون دادرسی ارتش اعمال مواد ۲۴ و ۲۵ قانون مجازات عمومی راجع به تکرار جرم پیش بینی نشده و در تفسیر قوانین جزائی تفسیر مضیق که منتهی به نفع متهم میشود قبول گردیده این نتیجه حاصل میشود که در محاکم نظامی نسبت به نظامیان قواعد مربوط به تکرار جرم رعایت نمیکردند .

ماده ۱۳ : « اشخاصیکه بداد گاه نظامی جلب میشوند اگر نظامی و همردیف نظامی نباشد دادگاه در صورت وجود علل مخففه میتواند مقررات مواد ۴۴ و ۵۴ و ۵۵ مکرر قانون کیفر عمومی را درباره آنها مجری دارد » .

ماده ۱۴ : « در مورد متهمین نظامی یا همردیف نظامی که متهم بارتکاب جنایت

باشند هرگاه اوضاع واحوال و موضوع بزه و کیفیات مربوط بآن حاکی از وجود علل مخففه باشد دادگاههای نظامی میتواند مقررات ماده ۴۴ قانون کیفر عمومی را رعایت نمایند .

ماده ۴۱۵ مواد ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۸ و ۲۹ و ۴۰ و ۴۳ قانون کیفر عمومی راجع بشروع جنحه و جنایت و شرکت یا معاونت در بزه و موارد معافیت از کیفر در دادگاههای نظامی هم رعایت میشود مگر اینکه خلاف این تربیت در قانون تصریح شده باشد .

۶ - از نظر روابط بین المللی - تقاضای استرداد از طرف کشور متبوع نسبت به مرتکبین جرائم نظامی را ممالک خارجی قابل قبول ندانسته و غالباً آنرا رد مینمایند.

گفتار سوم

طبقه بندی جرائم از لحاظ عنصر مادی

تمیز بین جرائم حاصله از فعل و ترك فعل - جرائم را میتوان بجرائم حاصله از فعل و ترك فعل تقسیم کرد. بین آندو حد وسطی وجود دارد و آن عبارت است از جرائم فعل ناشی از ترك فعل. چون سابقاً بحث کافی در این قسمت بعمل آمده است از توضیحات مجدد خود داری می نمائیم.

تمیز بین جرائم آنی و جرائم مستمر - جرم آنی عبارت از جرمی است که بفاصله کوتاهی ارتکاب میشود مثل جرم سرقت که باعمل ربایش خدعه آمیز سارق تحقق مییابد. جرم آنی ممکن است بصورت جرم حاصل از فعل و یا ترك فعل باشد مثلاً اگر يك خارجی وارد کشوری شود و مطابق قانون جزای آن کشور مکلف باشد بمقامات مربوطه اعلامات و اظهاراتی نماید در صورت تخلف مرتکب جرم آنی ترك فعل شده است. جرم مستمر عبارت از جرمی است که برای مدتی دوام داشته باشد از این قبیل است جرائم استعمال غیر قانونی نشان دولتی و توقیف غیر قانونی و اخفاء مقصرین. جرم مستمر ممکن است بصورت جرم حاصل از ترك فعل باشد مانند عدم انجام تشریفات مربوط به ثبت ولادت و فوت.

فوائد تقسیم جرائم به جرائم آنی و جرائم مستمر - فوائدی که از این تقسیم حاصل میشود بشرح زیر است :

۱ - از لحاظ مدت مرور زمان تعقیب جرم - مرور زمان جرم آنی از وقتی شروع میشود که جرم تحقق یابد در صورتیکه در مورد جرائم مستمر مبدأ مرور زمان از زمانی است که عمل جزائی خاتمه پذیرفته باشد مثلاً در جرم اخفاء اشیاء مسروقه مرور زمان از زمانی شروع میشود که مخفی کننده اشیاء را از حیطه تصرف خود خارج کرده باشد.

۲ - از لحاظ اندازه مجازات - ممکن است مقنن مجازات را به تناسب دوام

جرم شدید و یا خفیف نماید مثلاً در مورد توقیف غیرقانونی، قانون جزای فرانسه مجازات مرتکب را به تناسب طول مدت توقیف غیرقانونی، حبس موقت و یا دائم و اعمال شاقه معین کرده است. در قانون مجازات عمومی ایران مجازات توقیف و حبس غیرقانونی طبق ماده ۱۹۳ سه سال حبس تادیبی و محرومیت از حقوق اجتماعی است ولی اگر مرتکب قبل از تعقیب دادستان شخص توقیف شده را رها کند و مدت توقیف او زائد بر پنج روز نباشد مجازات مرتکب حبس تادیبی از دو ماه الی شش ماه است.

۴ - از لحاظ تأثیر قانون جدید - اگر قانون جزا مجازات جرم مستمر را تشدید نماید این قانون نسبت به مدتی که جرم مزبور قبل از توشیح آن دوام داشته تأثیر ندارد زیرا طبق اصول کلی مجازات باید بموجب قانونی باشد که قبل از ارتکاب آن عمل مقرر شده باشد و هیچ عملی را نمیتوان بعنوان جرم بموجب قانون متاخر مجازات نمود. قانون جدید تنها نسبت به آن قسمت از جرم که بعد از توشیح قانون استمرار داشته است قابل اعمال است مثلاً اگر ادامه حیات شخص حقوقی موجود، از طرف قانون ممنوع گردد افراد آن در صورتی قابل تعقیب هستند که پس از توشیح قانون جدید به عملیات خود ادامه دهند و در مقام منحل نمودن آن مؤسسه حقوقی بر نیایند.

۴ - از لحاظ مرجع صلاحیتدار قضائی - مرجع قضائی صلاحیتدار هم از لحاظ داخلی و هم از لحاظ بین‌المللی باید مورد نظر قرار گیرد.

از لحاظ داخلی ممکن است جرم مستمر در چند استان يك کشور ارتکاب شود. در اینصورت چون صلاحیت جزائی محاکم تابع محل وقوع جرم است، هر يك از محاکم جزائی که جرم در حوزه آن واقع شده است برای رسیدگی صالح میباشند. و چون موضوع واحد نمیتواند در آن واحد در چند محکمه قابل طرح باشد، برای رفع اشکال بقاعده سبق، توسل جسته اند باین معنی که اقامه دعوی در یکی از محاکم ذی صلاحیت از سایر محاکم سلب صلاحیت مینماید تا طرح دعوی واحد در چند محکمه که ممکن است موجب صدور احکام متناقض گردد میسر نشود.

از لحاظ بین‌المللی هم رویه متشابهی اتخاذ شده است بنابراین اگر جرم مستمری

در کشورهای مختلفه بوقوع پیوندد هریک از این کشورها برای رسیدگی به قضیه صالح میباشند و طرح دعوی در محکمه صلاحیتدار یکی از کشورها از محاکم صلاحیتدار سایر کشورها سلب صلاحیت مینماید. در قراردادهای بینالمللی مربوط به خرید و فروش سفیدپوستان و جلوگیری از اشاعه و معاملات نشریات مستهجن همین رویه اتخاذ شده است.

۵- از لحاظ اعتبار قضیه محکوم بها - در مورد جرم مستمر چنانچه پس از رسیدگی حکم صادر شود و بعد از صدور حکم، عمل جزائی که مورد حکم قرار گرفته استمرار داشته باشد رسیدگی بآن بلا اشکال است و متهم نمیتواند باتمسك باعتبار قضیه محکوم بها صدور حکم را نسبت به مدتی که پس از حکم اول جرم مستمر دوام داشته مانع شود.

ضابطه تشخیص جرم آنی از جرم مستمر - برای تمیز جرم آنی از جرم مستمر لازم است قبلا جرم مستمر را از جرم دائم تفکیک کرد.

جرم دائم ممکن است جرم آنی محسوب شود و در مدت کوتاهی تحقق یابد ولی این خصوصیت را دارد که با وجود خاتمه پذیرفتن عمل جزائی معذلك بطول می انجامد مثل مرتفع نمودن دیواری برخلاف مقررات جزائی. ارتکاب چنین جرمی باینکه در مدت کوتاهی تحقق مییابد ممکن است مدتی دوام داشته باشد مرور زمان جرم دائم از وقتی شروع میشود که آن جرم تحقق یافته است.

تعیین صفت مشخصه جرائم مستمر، برای تفکیک آن از جرائم آنی، تا اندازه دشوار است. روی همین اشکال است که در مورد آنی یا مستمر بودن جرم سرقت بین علماء اختلاف است. غالب کشورها امروز سرقت را یک جرم آنی میدانند و معتقدند زمانیکه سارق اموال مسروقه را در حیطه تصرف در میآورد جرم سرقت خاتمه میپذیرد در صورتیکه در قرن شانزدهم طبق فرض علمی بارتل (۱) حالت جرمی سرقت تا زمانی که اموال مسروقه در تصرف سارق است مستمر و مداوم تلقی میشده است. ممالک انگلوسا کسن از همین نظر تبعیت کرده سرقت را یک جرم مستمر میدانند. فائده مستمر تلقی شدن جرم سرقت این است که سارق را میتوان در محاکم کلیه مجلهای که سارق در موقع اقامت،

اموال مسروقه را در حیطه تصرف داشته است تعقیب نمود. اشکال تشخیص جرائم آنی از مستمر در مواقعی است که مقنن از آنها تعریف جامعی نکرده است ولی اگر از جرائم تعریف کاملی شده باشد بهترین ضابطه تشخیص، تدقیق در مفاد تعریف مقنن برای تعیین منظور واقعی او است.

تمیز بین جرم ساده و جرم اعتیادی - جرم ساده در اثر عمل واحد تشکیل میشود برعکس جرم اعتیادی متضمن ارتکاب چند عمل است که بالا نفرد قابل تعقیب نیست بلکه توالی آنرا مقنن قابل تعقیب دانسته است مثل عمل شخصی که طبق بند ۱ ماده ۲۱۱، جوان کمتر از ۱۸ سال تمام را اعم از ذکور و انث بفساد اخلاق و یا شهوت رانی تشویق کند و یا فساد اخلاق و شهوت رانی آنها را تسهیل نماید. جرائم اعتیادی را نباید با جرائم مستمر اشتباه نمود زیرا جرم مستمر عبارت از عمل واحد است که برای مدتی ادامه دارد در صورتیکه جرم اعتیادی عبارت از توالی چند عمل است که حد اقل آن برای تشکیل جرم اعتیادی عدد ۲ میباشد.

فوائد عملی تفکیک جرم ساده از جرم اعتیادی - تفکیک جرم ساده از جرم اعتیادی دارای فوائد زیادی است. اولین فایده آن مربوط به چگونگی تعقیب جنبه خصوصی جرم اعتیادی یعنی زیان وارد شده به مجنی علیه در محکمه جزا است زیرا طرح دعوی خصوصی در محاکم جزا در صورتی امکان پذیر است که بر جرم مدنی اطلاق جرم اعتیادی هم بشود.

یکی از موارد جرم اعتیادی در صورتی است که توالی اعمال ارتکابی به زیان شخص واحد باشد. ممکن است عکس فرض بالا هم اتفاق افتد باین معنی که هر یک از آن اعمال بزیان اشخاص مختلف منتهی گردد در این صورت با اینکه هر یک از مجنی علیه متضرر شده اند ولی هیچیک نمیتواند دعوی زیان وارد شده بخود را در محکمه جزا مطرح نماید زیرا بطوریکه ذکر شد در جرم اعتیادی عمل واحد فاقد جنبه جزائی است و تا مرکب از چند عمل متوالی نباشد جرم اعتیادی محسوب نمیشود و بالتبع غیر قابل تعقیب است ولی هر یک از متضررین میتوانند زیان خود را در محکمه حقوق تعقیب نمایند.

یکی دیگر از فوائد تمیز جرم ساده از جرم اعتیادی از لحاظ مرور زمان دعوی خصوصی و دعوی عمومی است. در جرم ساده مرور زمان هر دو دعوی واحد بوده و در یک زمان موجب سقوط آندو میشود ولی مرور زمان دعوی عمومی و دعوی خصوصی در جرم اعتیادی وقتی شروع میشود که آخرین عملی که موجب تحقق جرم مزبور میشود بوقوع پیوندد. از ماده ۱۰ اصول مجازات جزائی ایران معلوم میشود که مدت مرور زمان دعوی خصوصی بطور کلی همان مدت مرور زمان معمولی دعاوی حقوقی است و از مدت مرور زمان دعاوی جزائی تفکیک گردیده است و ماده ۱۰: کلیه اسقاط حقوق عمومی بجهتی از جهات قانونی موجب اسقاط حقوق خصوصی نمیشود.

اعتیاد قابل تعقیب - بطوریکه مذکور گردید جرم اعتیادی متضمن چند عمل میباشد که مجموع آن جرم اعتیادی را تشکیل میدهد و آنرا قابل تعقیب میسازد. تعیین تعداد اعمال متوالی که موجب تشکیل جرم اعتیادی میشود از مسائلی است که مورد بحث واقع گردیده است. برای حل این مشکل در کشورهای خارجی راه حل‌های مختلفی در نظر گرفته شده است. محاکم قضائی فرانسه از سکوت قانون استفاده کرده توالی دو عمل را کافی دانسته‌اند ولی چیزی که موجب اختلاف هم بین محاکم قضائی و هم بین علمای حقوق شده این است که آیا اعمال قبلی که بتوالی یکدیگر اتفاق افتاده و بواسطه مدت زمانی بیش از مدت مرور زمان از یکدیگر مجزی میباشند میتوانند جرم اعتیادی را تشکیل دهند؟ بیشتر محاکم معتقد به قابلیت تعقیب چنین جرم اعتیادی میباشند زیرا اعمال مزبوره در صورتیکه از یکدیگر تجزیه شوند فاقد جنبه جزائی هستند و در اینصورت مرور زمان نسبت بآنها تأثیر ندارد و نمیتواند آنها را غیر قابل تعقیب سازد ولی بعضی برعکس معتقدند که مشمول مرور زمان میشوند و دیگر نمیتوانند جرم اعتیادی را که قابل تعقیب باشد تشکیل دهند زیرا جائیکه مرور زمان موجب سقوط جنبه عمومی جرمی که فراموش شده است بشود بطریق اولی موجب سقوط جنبه عمومی اعمالی میشود که از لحاظ جزائی خفیف تر و بی اهمیت تر هستند.

از لحاظ صلاحیت جزائی، محاکم فرانسه معتقدند تنها اعمال متوالی ارتکابیه

در کشور فرانسه میتوانند جرم اعتیادی را تشکیل دهد و آنرا قابل تعقیب سازد و اعمالی که در کشورهای خارجی ارتکاب شده نباید با احتساب در آید ولی این رویه قابل انتقاد است زیرا اگر بعضی از اعمال تشکّل دهنده جرم اعتیادی در خارج اتفاق بیفتد دلیل بر خطرناک نبودن مجرم بشمار نمیآید. در بعضی از قرارداد های بین المللی راجع به جرائم مستمره عکس نظر بالا را اتخاذ کرده اند. زیننده است که همان نظر نسبت به جرائم اعتیادی هم اعمال شود.

تمیز بین جرم اعتیادی و جرم جمعی متحد المقصد - جرم اعتیادی را نباید با جرم جمعی متحد المقصد اشتباه کرد. جرم جمعی متحد المقصد حاوی يك سلسله اعمال متوالی است که فرد فرد و مجموع آن هر يك جرم تلقی میشود مثلاً فرض شود دزدانی چند به خانه ای داخل شوند و بدفعات اناث البیت خانه مذکور را سرقت نمایند باینکه در هر دفعه که يك قسمت اناث البیت ربوده میشود يك عمل سرقت واقع میگردد معذالك تمام آن اعمال تحت عنوان جرم واحد تعقیب میشود. امری که موجب وحدت آن اعمال میگردد این است که تمام از نیت واحد سرچشمه گرفته اند و در موقع ارتکاب اعمال متوالی مذکور وحدت مقصد بین مباشرین جرم وجود داشته است. چنین جرمی را جرم جمعی متحد المقصد مینامند. وصف جرم جمعی متحد المقصد مبتنی بر رعایت دو عنصر مادی و معنوی جرم میباشد. قانون جزائی ۱۹۲۶ و نزولاً در ماده ۹۹ و قانون ۱۹۳۸ کو با در ماده ۲۳ و قانون جزای کلمبی در ماده ۳۲ جرم جمعی متحد المقصد را تحت عنوان جرم واحد قابل تعقیب میدانند.

تمیز بین جرائم مقید و جرائم مطلق - جرائم را از لحاظ عنصر مادی و عنصر قانونی به جرائم مقید و جرائم مطلق تقسیم کرده اند. جرم وقتی مقید است که مقنن در موقع تعریف جرم نتیجه حاصل از جرم ارتكابی و زیان وارد شده به مجنی علیه را یکی از عوامل تشکّل دهنده جرم قرار دهد مثل جرم قتل که وقتی تحقق مییابد که بغوت مجنی علیه منتهی گردد غالب جرائم پیش بینی شده در قانون جزا بصورت جرائم مقید میباشند.

برعکس استثناء "جرائمی یافت میشوند که مقنن آنرا قبل از حصول نتیجه مطلوب مجرم، انجام شده تلقی کرده است این قبیل جرائم را جرائم مطلق مینامند. قانون فرانسه جرم مسموم ساختن اشخاص را يك جرم مطلق تلقی کرده است زیرا همینکه مواد مسموم کننده از طرف مجنی علیه جذب گردید اعم از اینکه موجب فوت او بشود یا نشود، اقدام مسموم کننده را يك عمل سوء قصد بجان تلقی کرده است. ندره تقسیم جرائم به جرائم مقید و جرائم مطلق از لحاظ شروع با اقدام آشکار میگردد که بعداً در مورد آن بحث وافی بعمل خواهد آمد.

تمیز بین جرائم مشهود و جرائم غیر مشهود - بادر نظر گرفتن عنصر مادی و عنصر قانونی، جرائم را نیز بجرائم مشهود و جرائم غیر مشهود تقسیم مینمایند. جرم مشهود بطور کلی عبارت از جرمی است که مرتکب در حین ارتکاب غافلگیر شده و دلایل ارتکاب در همان اوان در دسترس قرار میگیرد. جرم غیر مشهود بر عکس جرمی است که پس از مضي مدتی، بآن وقوف پیدا مینمایند قطعیت دلایل جرائم غیر مشهود بالنسبه بجرائم مشهود کمتر و خفیف تر است.

عنوان جرم مشهود و جرم غیر مشهود صور مختلفه دارد که نسبت به موارد فرق پیدا میکنند و چون بحث آن مربوط بآئین دادرسی کیفری است از ذکر آن خودداری میشود.

گفتار چهارم

طبقه بندی جرائم از لحاظ عنصر معنوی

تقسیم جرائم از لحاظ رکن عمد - سابقاً متذکر شدیم که یکی از تقسیمات مهمه جرائم مبتنی بر رکن عمد است و از این حیث جرائم را باقسام زیر تقسیم نموده اند :

۱ - جرائم عمدی که معرفت عامل در جرم بودن عمل ارتكابی مفروض است جنایات و غالب جنحه‌ها از جرائم عمدی محسوب میشود .

سوء نیت و بی احتیاطی گاهی باهم جمع میشوند و آن در مورد « جرم فوق عمدی » میباشد (۱) که بعضی از قوانین خارجی آنرا پیش بینی کرده اند . جرم مزبور عبارت از جرمی است که در اثر عدم مهارت عامل نتایجی بیار میآید که خارج از قصد و نیت او بوده است . قانون جزای ۱۹۳۸ کوبا مجازات چنین جرمی را بهمان اندازه معین میکند که عامل واقعاً قصد ارتكاب کلیه نتایج حاصله را داشته باشد ؛ ولی میزانی را که باید بر عامل تحمیل گردد از ۱/۴ الی ۱/۲ تخفیف میدهد . در قانون مجازات عمومی ایران ماده ۱۷۵ میتواند برای « جرم فوق عمدی » مثال واقع شود . ماده ۱۷۵ : هرگاه در اثباتی منازعه که چند نفر بخصوصی در آن شرکت داشته اند قتل یا جرح یا ضرب واقع شود و مرتکب شخصاً معلوم نباشد ، هر يك از آنها در صورت وقوع قتل به يك الی سه سال و در صورت وقوع جرح به ماه الی یکسال و در صورت وقوع ضرب به الی ششماه حبس تأدیبی محکوم میشود ،

۲ - جرائم ناشی از بی احتیاطی که بدون رکن سوء نیت تشکیل میشود ؛ در این قبیل جرائم وجود خطا همیشه مفروض است مگر اینکه خلاف آن ثابت شود ، اگر

خطا مثبت باشد آنرا بی احتیاطی و اگر منفی باشد آنرا بی مبالائی مینامند .

۳ - جرائم مادی که عموماً بجرائم خلافی اطلاق میشود ؛ هرگاه ارتکاب جرم مادی مسلم گردد بدون اینکه اثبات قصد سوء عامل و یا خطای اضرار داشته باشد قابل تعقیب است .

صفت ممیزه جرائم مادی را باسانی نمیتوان تشخیص داد ؛ بعضی بیشتر جرائم خلافی را متصف باین عنوان کرده اند و برخی دیگر جرائم ترك فعل را که مجازات آن بالنسبه خفیف باشد جرم مادی دانسته اند ولی هیچیک از این دو ضابطه ، ارزش مطلق و پایدار ندارد و چنانچه جرائم مادی را جرائم مربوط به تدابیر انضباطی یعنی منع های صریحی که با نظم عمومی تماس دارد و در موارد معینه مقرر میگردد بدانیم ، بیشتر مقرون بحقیقت است .

تقسیمات دیگر - از لحاظ عنصر معنوی ممکن است جرائم را به تقسیمات دیگر از قبیل جرائم مرتبط و جرائم مرکب و جرائم عمومی و جرائم سیاسی تقسیم نمود .
جرائم مرتبط - اعمال جزائی ذیل را جرائم مرتبط مینامند :

۱ - چند نفر بحال اجتماع مرتکب جرم میشوند .
۲ - اشخاص مختلف در زمان و مکان متفاوت مرتکب جرم میشوند ولی قبلاً بین آنان برای ارتکاب آن مواضعه بعمل میآید .

۳ - اشخاص مختلف که مرتکب جرم میشوند ولی نقش های مختلف را عهده دارند بعضی مباشرت دارند و برخی دیگر وسائل را تهیه کرده و یا ارتکاب جرم را تسهیل نموده و یا بالاخره تمام یا يك قسمت اشیاء مربوطه شده را مخفی میسازند .

ماده ۱۵۷ قانون مجازات عمومی را میتوان یکی از مصادیق جرم مرتبط دانست زیرا در موقع ارتکاب این جرم مجموعه اعمال و توالی آن که باهم اتفاق افتاده یکدیگر مرتبط میباشد « ماده ۱۷۵ : هرگاه در اثنای منازعه که چند نفر بخصوص در آن مشارکت داشته اند یا جرح یا ضرب واقع شود و مرتکب شخصاً معلوم نباشد هر يك از آنها در صورت وقوع قتل بيك الى سه سال و در صورت وقوع جرح

بسه ماه الی یکسال و در صورت وقوع ضرب بسه الی شش ماه حبس تأدیبی محکوم میشود .

یکی دیگر از موارد جرم مرتبط عبارت از وضع مجرمی است که در ضمن ارتکاب جرم مورد نظر خود ناگزیر میشود جرمی دیگر مرتکب شود مثل شخصی که مرتکب دزدی میشود و برای نداشتن شاهد مزاحم ناگزیر میشود شخصی را که ناظر سرقت او بوده است بقتل رساند ؛ اعمال او عنوان جرم مرتبط را حائز میباشند .

فائده تشخیص جرائم مرتبط از لحاظ صلاحیت و آئین دادرسی کیفری است چنانچه اشخاص در ارتکاب جرم وحدت نظر داشته باشند بهتر است بجرائم آنها در ضمن يك محاکمه رسیدگی شود .

مسلم شدن عنوان جرم مرتبط ، بر عملی ممکن است استثناء در اندازه مجازات آن مؤثر باشد . مثلاً طبق قانون مجازات فرانسه اگر کسی در ضمن سرقت برای تسهیل آن ناگزیر بارتکاب قتل شود مجازات اعدام جایگزین مجازات حبس با اعمال شاقه میگردد .

تمیز بین جرم مرتبط و جرم جمعی متحد المقصد - جرم مرتبط و جرم جمعی متحد المقصد با اینکه مشابه هستند معذک از یکدیگر متفاوت میباشند .

الف - در جرم جمعی متحد المقصد صحبت از يك سلسله اعمال متوالی است که طبع واحداً دارند در صورتیکه در جرم مرتبط اعمال ارتکابی ممکن است مختلف الطبیعه باشند مانند سرقت و قتل .

ب - در جرم جمعی متحد المقصد همیشه اعمال ارتکابی متقارن ؛ یکدیگر میباشند ولی در جرم مرتبط ممکن است بین آنها تقارن وجود نداشته باشد .

جرائم مرکب - از اصطلاح جرم مرکب تفاسیر مختلفی زیر شده است :

۱ - جرمی که متضمن عملیات متفاوت الطبیعه و متوالی است و مجموع آن جرم واحدی را تشکیل میدهد مانند کلاهبرداری که مرتکب ابتداءً بوسائل تقلبی متوسل میشود و سپس وجوه یا اسناد و بلیط ها و قبوض و مفاصا حساب بدست میآورد .

۲ - عمل نامشروعیکه موجب ارتکاب چند عمل جزائی میشود مانند شخصی که بایک شلیک تفنگ چند نفر را مقتول میسازد و یا عمل واحد که مشمول چند ماده قانون جزا میشود مانند کلاهبرداری که وسیله جعل انجام میپذیرد .

۳ - عمل نامشروعی که اگر صورت مادی آن در نظر گرفته شود در عداد جرائم عمومی و برعکس اگر منظور مرتکب مطمح نظر واقع گردد در عداد جرائم سیاسی تلقی می شود مانند قتل رئیس مملکت .

تمیز بین جرائم سیاسی و جرائم عمومی - تفکیک جرائم سیاسی از جرائم عمومی متضمن فوائد بسیار است .

مزیت خاصه جرم سیاسی این است که افکار عمومی مرتکبین آنرا تا حدی از اغماض خود بهره مند میسازد . کمال مطلوب مجرمین سیاسی که گاهی حتی جان خود را فدای آن میکنند و مخصوصاً انگیزه بی آلاش و بی عرضانه آنها که محرک کلیه اقدامات آنها بشمار می آید ، چنین اغماضی را ایجاد میکند . باینکه غالب قوانین تا اندازه ای از این عقیده تبعیت کرده اند شاید صحیح نباشد که برای آن يك ارزش مطلق و عمومی قائل شد و بهتر است بادر نظر گرفتن ملاحظات زیر آنرا قبول نمود .

۱- از نظر منفعت اجتماعی چگونه ممکن است حالت خطرناکی مجرمین سیاسی را منکر شد ، جرائم ارتكابی آنان نه فقط نظم عمومی را مختل میسازد بلکه پیر و اختلال نظم عمومی ، جرائم ارتكابی علیه اشخاص و اموال روز افزون میگردد زیرا زبان بر منافع عمومی پیوسته آمیخته با جریحه دار شدن منافع خصوصی است .

۲ - از لحاظ اخلاقی و معنوی قبول داعی بیغرضانه برای مجرمین سیاسی در غالب موارد مشکل بنظر می آید ؛ زیرا دسیسه پیشگانی یافت میشوند که غرائز حیوانی از قبیل حس انتقام و حرص و آز و جاه طلبی خود را بسکوت جانفشانی برای وطن و تأمین سعادت آن ملبس مینمایند . به علاوه یک دسته از مجرمین سیاسی هستند که افکار عمومی و قوانین مملکتی و حتی سنت باستانی قادر نیست اغماضات معمول به در مورد مجرمین سیاسی را نسبت بانان اعمال نماید مانند خائنین بوطن و جاسوسان .

اطلاعات تاریخی - سر نوشت مجرمین سیاسی تا اواسط سده نوزدهم -
 ملاحظات متضاده فوق الذکر در ادوار تاریخی موجب شده که رویه متفاوتی نسبت
 به مجرمین سیاسی اتخاذ شود و فقط از اواسط قرن نوزدهم است که رژیم ممتاز مجرمین
 سیاسی آغاز میشود .

قبل از شورش فرانسه آمیزی بین مجرمین سیاسی و غیر سیاسی وجود نداشت
 در آخر سده هیجدهم بکار یا که همواره خود را مخالف مجازات اعدام نشان میداد
 در موقع تشنجات سیاسی اعمال آنرا مجاز دانسته است . در زمان شورش فرانسه تدابیر
 شدیدی نسبت به مهاجرین سیاسی اتخاذ شد . در ۱۸۱۰ مقنن فرق بین جرائم سیاسی
 و جرائم عمومی را اندکی روشن ساخت ولی نسبت به جرائم علیه حکومت تدابیر
 شدیدی اتخاذ کرد و جرم خاصی را تحت عنوان «دسته بندی» که در واقع يك عمل مقدماتی
 است قابل تعقیب دانست و جرم عدم افشاء اقدامات برضد امنیت داخلی کشور را كه يك
 جرم ترك فعل است وضع نمود و برای کلیه مرتکبین جرائم مربوط به امنیت داخلی
 و یا خارجی کشور يك مجازات تکمیلی اجباری که عبارت از مراقبت پلیس باشد
 پیش بینی کرد مجازات مزبور در ۱۸۸۵ به منع اقامت تبدیل گردید .

بعدها تغییراتی در افکار پدید آمد . مؤسس این تحول فرانسوا گیزو (۱) بود
 که کتابی هم راجع به مجازات اعدام در مورد جرائم سیاسی تدوین کرده است در زمانی
 که تشنجات سیاسی خیلی زیاد بود و انقلابات و طغیانها پشت سر هم واقع میشد مجرمین
 سیاسی در اثر القاء فکری و الهام مکتب نثو کلاسیک اریک رژیم ممتاز بر خوردار شدند

فوائد حاصله از تقسیم جرایم به جرائم سیاسی و غیر سیاسی یا عمومی

۱ - طبق اصل هفتاد و نهم متمم قانون اساسی رسیدگی به جرائم سیاسی در
 حضور هیئت منصفه بعمل میآید الزام شرکت هیئت منصفه برای این است که مجرمین
 سیاسی دستخوش امیال و اغراض قضاتی که وابسته بدولت هستند نگردند .

۲ - مجرمین سیاسی معاف از کار میباشند بهلاوه طبق قوانین جزائی بعضی از

ممالك مكلف به پوشیدن لباس مخصوص مجرمين نيستند .

۳ - در قانون جزای فرانسه محکومیت از لحاظ ارتکاب جرم سیاسی نمیتواند مجرم سیاسی را در موقع ارتکاب جنحه عمومی از تعلیق محروم سازد . بعلاوه اگر در اثر ارتکاب جنحه ، محکمه اجرای مجازات را نسبت به شخص معلق کرده باشد و بعداً این شخص مرتکب جرم سیاسی شود حکم اولی نسبت باو اجرا نخواهد شد .

۴ - عفو عمومی که برای آرامش افکار پیش بینی شده بیشتر در مورد جرائم سیاسی و یا جنحه و جنایات عادی که در اثناء انقلابات سیاسی واقع میشود بتصویب میرسد .
۵ - طبق قانون جزای بعضی از ممالك آلمین دادرسی مربوط به رسیدگی جرم مشهود نسبت به مجرمین سیاسی اعمال نمیشود .

۶ - مجرمین سیاسی معاف از استرداد هستند و این قاعده طبق يك سنت بین المللی تثبیت گردیده است .

۷ - توقیف شخص در مسائل جزائی بعنوان ضمانت اجراء برای تأدیه جرمه و خسارت نسبت به مجرمین سیاسی اعمال نمیکردد .

۸ - طبق ماده ۲۶ قانون مجازات عمومی احکام تکرار جرم نسبت به مجرمین سیاسی اعمال نمیشود . ماده ۲۶ : احکام تکرار جرم در باره اشخاصی که بواسطه ارتکاب جرم سیاسی محکوم شده اند جاری نخواهد بود .

۹ - مدت لازم برای نیل مجرمین سیاسی باعاده حیثیت کمتر از مرتکبین جرائم عمومی است «ماده ۵۹ : اگر اشخاصیکه برای ارتکاب جرم سیاسی محکوم به حبس تأدیبی میشوند در ظرف یکسال از تاریخ اتمام مجازات و اشخاصی که برای ارتکاب همان جرم محکوم به مجازات جنائی میشوند در ظرف پنجسال از تاریخ اتمام مجازات مجدداً محکومیت جنائی نداشته باشند باعاده حیثیت نائل شده و محکومیت آنها از سجل جزائی محو خواهد شد .

تغییر کلی - دوره معاصر شاهد يك تغییر عمیق و عبارتة آخری واژگونی مزایای مجرمین سیاسی است . این تحول را باید مستند به پیدایش ادراکات جدید نمود که

بکلی مباین با اصول استقلال فردی (۱) می باشد. طرفداران افکار نو معتقد شدند که منافع خصوصی اشخاص را در مقابل منافع عمومی باید نادیده انگاشت و هر وقت مقتضی باشد آنرا فدای منافع اجتماعی نمود. بنظر طرفداران مکتب جدید اعمالیکه علیه حکومت و تشکیلات مملکتی بوقوع می پیوندد سهمناکترین و خطرناکترین جرائم را تشکیل میدهد.

این قبیل ادراکات در ایتالیا و آلمان و شوروی نیز ظهور کرد و نسبت به مجرمین سیاسی که سابقاً دارای امتیاز بودند رویه شدیدی اتخاذ شد. در ایتالیا مجازات اعدام که در ۱۸۸۹ لغو گردیده بود در مورد سوء قصدهای سیاسی مجدداً برقرار گردید. قانون جزای ۱۹۳۰ کشور مزبور تحت عنوان اقدامات برضد «شخصیت کشور» کلیه عملیات برضد امنیت داخلی و یا خارجی کشور را پیش بینی کرده و با یک شدت استثنائی تعیین مجازات نموده است. قانون مزبور استرداد مجرمین سیاسی را بشرط معامله متقابل قبول کرده است. در آلمان قوانین جدید مخصوصاً قانون ۱۹۳۴ که برای حمایت حزب ناسیونال سوسیالیست تنظیم گردید منبعث از همین فکر بود. در روسیه شوروی سوسیالیستی قوانین ۱۹۲۲ و ۱۹۲۶ مجازات جرائم برضد طبقه حاکمه کارگران و دهقانان را بیش از جرائم عمومی خیلی مهم مانند قتل معین کرده است. در ۱۹۱۸ در فرانسه هم در اثر فشار مقتضیات، نسبت به مقدمین برضد امنیت خارجی کشور مجازات ضبط عمومی اموال مجرمین سیاسی را که از مدت ها قبل ملغی شده بود مجدداً وضع نمودند. مجازات مزبور با اینکه نسبت به اقوام و خویشاوندان مجرم ظالمانه است طرفداران زیادی پیدا نمود و بالاخره مجدداً رایج گردید. در قوانین مطلوبه عاتی هم نسبت به مجرمین سیاسی تغییراتی ظاهر شد باین معنی که موارد جرائم سیاسی تقلیل یافت و بالنتیجه از صلاحیت دیوان جنائی که محکمه صلاحیتدار برای جرائم سیاسی بشمار میامد کاسته شد و بر صلاحیت محکمه جنحه که بدون شرکت هیئت منصفه بجرائم رسیدگی میکند افزوده گردید. تحدید جرائم سیاسی که مبداء افول مزایای

مجرمین سیاسی است قبل از تحول جدید بوقوع پیوست . مقنن و محاکم قضائی چون منوجه خطر آثار اعمال مجرمین سیاسی شدند حتی المقدور سعی کردند مواد جرائم سیاسی را تقلیل دهند تا مر تکمین آن نتوانند از مزایای مجرمین سیاسی برخوردار گردند .
خصائص بارزه جرم سیاسی - تعیین ضابطه برای تشخیص جرم سیاسی از جرم عمومی یکی از مسائل مهمه و بسیار دقیق حقوق جزا است .

حل قضیه از جهت اختلاف نظری که بین کشورهای آزادمنش و کشورهای قدرت طلب وجود دارد مشکل است . ممالک دسته اول معتقدند که مجرمین سیاسی باید از رفتار و مماشات ممتازی بهره‌مند گردند و منافع اجتماعی اقتضاء میکند که مفهوم جرم سیاسی خیلی محدود و مضیق باشد ولی قسمت اول این نظریه مورد قبول کشورهای دسته دوم واقع نشده است در فرانسه نیز حل قضیه از جهت مراجع مختلفی که باید تصمیم اتخاذ کند معضل شده است برای تعیین صیغه سیاسی احکام محکومیت‌های صادره و یا محکومیت‌هایی که در آینده باید صادر شود دیوان جنائی و یا محکمه جنحه مداخله میکند ولی اگر حکم مجازات در مورد مقصر حبس تأدیبی باشد اداره محابس باید نسبت بامکان استفاده مقصر از رژیم ممتاز سیاسی تصمیم اتخاذ کند و بالاخره در موقعی که استرداد يك مقصر فرادی تقاضی میشود قانون ۱۹۲۷ هیئت اتهامیه را که جزء محاکم استینافی است موظف کرده تصمیم اتخاذ کند .

در قانون مجازات عمومی ایران جنحه و جنایاتی که مضربه مصالح عمومی است از جنحه و جنایات نسبت بافراد تفکیک شده است ولی این تقسیم اساسی را نباید با تقسیم جرائم به جرائم سیاسی و جرائم عمومی اشتباه کرد و آن‌دورا کاملاً با یکدیگر منطبق دانست زیرا در بین جنحه و جنایات مضربه مصالح عمومی جرائمی مانند جعل و تزویر و ضرب سکه قلب و اختلاس یافت میشود که در عداد جرائم مضربه به مصالح عمومی بشمار می‌آید در حالیکه بر آنها عنوان جرائم سیاسی هرگز اطلاق نشده است .

در ممالکی که مجازات جرائم عمومی از مجازات جرائم سیاسی مجزا است ممکن است مجازات را ضابطه برای تشخیص جرم سیاسی از جرم غیر سیاسی قرارداد ولی

در قانون مجازات عمومی ایران که برای ایندو نوع جرم يك مجازات معين شده است نمیتوان با در نظر گرفتن مجازات ، جرائم سیاسی را از جرائم غیرسیاسی تمیز داد مفهوم جرم سیاسی در نزد علمای حقوق - دو عقیده متضاد در نزد علمای حقوق موجب پیدایش دو سیستم مختلف یعنی سیستم بیرونی (۱) و سیستم درونی (۲) شده است .

در سیستم بیرونی ، برای تعیین طبع جرم به زیبایی که در اثر ارتکاب جرم وارد می آید نظر میافکنند بدین ترتیب که هرگاه به حیات و یا تشکیلات حکومت ضربه و گزند وارد آید آنرا جرم سیاسی مینامند در کنفرانس بین المللی که در ۱۹۳۵ در کپنهاگ برای توحید قانون جزا تشکیل شد بطریق ذیل از جرم سیاسی تعریف شده است .

« جرم سیاسی عبارت از جرمی است که علیه تشکیلات و طرز اداره حکومت و یا مباین حقوق ناشیه از آن برای افراد ، ارتکاب میشود ،

حقوق جزای ایتالیا که رویه شدیدی نسبت به مجرمین سیاسی اتخاذ کرده هر دو نظر را باهم جمع کرده است طبق حقوق جزای مزبور هر جرمی که به منافع سیاسی حکومت و یا به حقوق سیاسی اشخاص لطمه وارد آورد جرم سیاسی محسوب میشود همینطور جرم عمومی که ارتکاب تمام یا يك قسمت آن منبث از عللی باشد که جنبه سیاسی داشته باشد در عداد جرائم سیاسی قلم می رود .

برعکس طبق سیستم درونی بهیچوجه بامور خارجی و نتایج مادی و محسوس حاصل از آن نظر افکنده نمیشود بلکه عامل جرم مطمع نظر قرار میگیرد و بعبارة آخری انگیزه مجرم در ارتکاب جرم مورد نظر واقع میشود واضعین سیستم درونی اشخاصی را که مستقیماً به منافع حکومت لطمه وارد میآورند ولی داعی آنها از امیالی که جنبه خود پسندی دارد از قبیل حرص و حقد سر چشمه میگیرد مجرم سیاسی محسوب نمیدارند . برعکس اشخاصی که اقداماتشان بدون اینکه صریحاً حیات و تشکیلات

حکومت را بخطر اندازد از انگیزه‌ای که جنبه عمومی و بی‌غرضانه داشته باشد الهام گیرد مانند انفجار شایسته هاو که نیستها، مشابه مجرمین سیاسی دانسته و آنها را باسم مجرمین سیاسی واجتماعی (۱) نامیده اند.

مفهوم جرم سیاسی در حقوق فرانسه - نسبت بجرائم کاملاً سیاسی یعنی جرائمی که مشمول مفهوم بیرونی جرم سیاسی واقع میگردد و مستقیماً و بالانحصار حیات و تشکیلات و طرز اداره حکومت را تهدید میکنند و یا اینکه بحقوق اساسی افراد لطمه وارد میآورد هیچ اشکالی وجود ندارد ولی اشکالاتی در مورد جرائم مرکب و مرتبط با جرائم سیاسی یعنی جرائمی که در ضمن به منافع خصوصی افراد و یا منافع اجتماعی لطمه وارد میآورد موجود است. علاوه در قوانین جدید به نسبت به مقدمین بر ضد امنیت خارجی که جرم کاملاً سیاسی است رویه خاصی اتخاذ شده و آنرا از رژیم معمولی مجرمین سیاسی مستثنی کرده اند.

جرائم مرکب با جرائم سیاسی - اینک باید دید که چه عنوانی میتوان برای این قسم جرائم مرکب قائل شد؟ آیا این قبیل جرائم که به منافع خصوصی افراد خلل وارد میآورد ولی انگیزه عامل آن سیاسی است جرائم سیاسی محسوب میشوند و یا باید در عداد جرائم عمومی بشمار آیند؟

در صورتیکه جرائم ارتكابی کاملاً مرکب باشد مانند سوء قصد بحیات رئیس مملکت محاکم فرانسه آنرا جرم عمومی تلقی کرده و بهمین جهت مجازات اعدام را که اختصاص بجرائم عمومی دارد برای آن تجویز میکنند. در بسیاری از قراردادهای استرداد، ماده‌ای باسم «ماده سوء قصد» (۲) وجود دارد که استرداد این قبیل مجرمین را متعاقبین قبول مینمایند و این خود میرساند که جرم مرکب کامل يك جرم سیاسی نیست زیرا در صورت سیاسی بشمار آمدن آن استرداد مقصر باید میسر نباشد.

پس از جمل بلیطهای بانك دو فرانس (۳) در هنگری بمنظور متزائل ساختن

۱ - Criminels «politico-sociaux»

۲ - Clause d'attentat.

۳ - Banque de France

اعتبار کشور فرانسه، در ۱۹۲۹ يك کنفرانس بين المللی تحت حمایت مجمع افتخاری ملل در ژنو تشکیل گردید. طبق مدلول پیمانی که بامضاء رسید جعل و نشر بلیطهای بانکی بهر نیتی که ارتکاب شده باشد مخصوصاً از لحاظ استرداد، جرم عمومی محسوب میشود این تصمیم ناشی از همبستگی مالی است که بین ممالک مختلفه وجود دارد.

جرائم مرتبط با جرم سیاسی - جرم مرتبط را نباید با جرم مرکب اشتباه نمود جرم مرتبط عبارت از جرمی است که بواسطه رابطه علیت با جرم سیاسی مربوط میشود مثل اینکه عده متجاسر سیاسی بخواهند بجبر وارد کاخ دولتی شوند و برای موفقیت در این امر دکان اسلحه فروشی را تاراج نمایند. تاراج بنفسه يك جرم عمومی بشمار میآید ولی در این قضیه این بحث پیش میآید که آیا با ارتباطی که با جرم مورد نظر متجاسرین دارد میتوان آنرا جرم سیاسی دانست؟ راه حلهای مختلفی پیشنهاد شده است ولی بهترین راه حل که مورد قبول مؤسسه حقوق بین المللی هم واقع شده این است که آنرا جرم سیاسی محسوب دارند: «جرائم مرکب و یا مرتبط با جرائم سیاسی، جرائم سیاسی تلقی میشوند مشروط بر اینکه از لحاظ اخلاق و حقوق عمومی خیلی شدید و هولناک نباشند مانند قتل و مسموم ساختن و قطع عضو بدن و جرحهای صبارادی که قبلاً تصمیم بر ارتکاب آن گرفته شده و شروع با اقدام این جرائم و آسیب رساندن از راه حریق و انفجار و طغیان آب باملاک و سرقت مسلحانه، بطوریکه ملاحظه میشود راه حلی را که برای تمیز جرم سیاسی از جرم عمومی در نظر گرفته اند بسیار هیچیک از دو نظریه بیرونی و درونی تطبیق کامل نمیکند بلکه تأثیر جرم ارتكابی را در افکار عمومی میزان تشخیص قرار داده اند باین معنی که اگر عمل مزبور تنفر عمومی را برانگیزد و احساسات قاطبه مردم را آشفته کند آن جرم عمومی میدانند.

مؤسسه بین المللی برای تشخیص اعمالی که در ضمن شورش و یا جنگ داخلی ارتکاب میشود از قواعد معمول به در حقوق بین المللی عمومی تبعیت کرده است طبق این قواعد هرگاه اعمال ارتكابی را رسوم و عادات نظامی تشریع و تحلیل کنند آنرا در عداد جرائم سیاسی بشمارند.

جرائم اجتماعی - جرائم اجتماعی از لحاظ اینکه آثار حاصله از انگیزه مرتکبین آن عمومی است و روی ادعای تأمین منافع قاطبه مردم ارتکاب شده با جرائم سیاسی شباهت دارد و دولتی خصیصه جرم اجتماعی این است که ارتکاب آن منتهی بواژگونی تشکیلات اجتماعی شود بنحوی که بتوان آنرا مستقل از شکل سیاسی حکومتها تصور کرد. میل عمومی غالب کشورها براین است که جرائم اجتماعی را در عداد جرائم عمومی بیاورند.

در ۱۸۹۳ و ۱۹۸۴ در فرانسه نسبت به آثار شیست ها قوانین استثنائی بتصویب رسید که طبق آن اقدامات تبلیغی آنها از قبیل تحریک باعصاب عمومی جرم عمومی شناخته میشود و مؤسسه حقوق بین المللی در ۱۸۹۲ در ژنو تصمیم زیر را اتخاذ کرد: «جرائمی که برضد مبانی هرگونه تشکیلات اجتماعی ارتکاب میشود و هدف آن يك کشور معین و یا شکل خاص حکومت نباشد جرم سیاسی محسوب نمیشود».

رویه قضائی فرانسه تبلیغات اشتراکی را مشابه تبلیغات آثار شیستی که طبق قوانین فوق الذکر جرم عمومی محسوب میشود دانسته است.

تروریسم (۱) - تروریسم از زمان قتل پادشاه یوگوسلاوی که افکار جهانی را شدیداً متأثر کرده بود از امور جاریه جالب توجه میباشد. مظاهر خارجی آن با جرائم عمومی فرق ندارد ولی هدف آن ممکن است گاهی سیاسی باشد و خصائص آن از قرار زیر است:

۱ - غالباً از طرف دسته ای که بین المللی هستند صورت میپذیرد و به همین جهت مؤثر واقع میگردد.

۲ - وسائلی بکار برده میشود که در همه جا هول و وحشت ایجاد میکند مانند انفجار و انهدام راهها و سدها و مسموم ساختن آب آشامیدنی و اشاعه امراض مسری

۳ - تروریسم همیشه برای عموم ایجاد خطر میکند.

در قانون جزای ۱۹۳۲ لهستان و قانون جزای ۱۹۳۳ دانمارک مقررات خاصی

راجع به تروریسم تنظیم شده است.

در ۱۶ نوامبر ۱۹۳۷ پیمانی برای جلوگیری و مجازات بین‌المللی تروریسم منعقد شد و در همانروز موافقت نامه راجع به تأسیس یک دیوان جنائی بین‌المللی برای رسیدگی باین جرم بامضا رسید.

در صدر پیمان مزبور تروریسم بنحویز تعریف شده است :

«تروریسم عبارت از اعمال جنائی است که برضد کشوری صورت میگیرد و هدف عامل آن ایجاد هراس در نزد اشخاص و یا دستجات معین و یا در بین عامه میباشند، اجرای این پیمان منوط به تصویب آن از طرف کشورهای مختلف است.

اقدامات جنائی برضد امنیت خارجی کشور - باینکه تعریف جرم سیاسی که فوقاً بآن اشاره شد کاملاً بر جرم اقدامات جنائی برضد امنیت خارجی کشور منطبق میگردد و در اثر ارتکاب آن حیات کشوری بوادی خطر سوق داده میشود و علی القاعده مرتکبین آن باید از مزایای جرم سیاسی متمتع شوند بواسطه انگیزه پستی که دارند آنانرا از قضاوت اغماض آمیز نسبت به مجرمین سیاسی محروم ساخته اند. احساسات بغض آمیز نسبت باین قبیل مجرمین به نسبت فزونی حس وطن پرستی توسعه یافته است روز افزونی تسلیحات و تجهیزات ممالک برای حفظ ملیت خود و یا اعتلاء آن موجب تشدید مجازات آنان گردیده است.

در فرانسه قانون ۱۹۳۴ راجع به جاسوسی و قانون ۱۹۳۸ برخلاف ماده ۷۴ قانون جزای آن کشور مجازاتهای جرائم عمومی را در مورد جرم جاسوسی تجویز کرده اند. قانون ۲۹ ژوئن ۱۹۳۹ نیز یک معنای فضائی برای جرم جاسوسی و خیانت قائل شده است طبق این قانون خیانت، به تخلف فرانسوی از وظیفه وفاداری که ملیت او آنرا ایجاب میکند، اطلاق میگردد در صورتیکه جاسوسی مربوط به تبعه خارجی میشود. مقنن اقدامات جنائی برضد امنیت خارجی کشور را عبارت از جاسوسی و خیانت دانسته و آن را از جرائمیکه به امنیت خارجی کشور زیان کمتری وارد می آورد تفکیک نموده است در مورد جرائم دسته دوم ملیت مرتکب در نظر مقنن بدون اهمیت

است. بنابراین بنا براتب بالا در فرانسه جرائم مربوط به امنیت خارجی کشور بسته دسته تقسیم شده است:

اول - جرم خیانت که مربوط به فرانسوی است.
دوم - جرم جاسوسی که باید از طرف خارجی ارتکاب شود.
سوم - دستبرد با امنیت خارجی کشور که ممکن است فرانسوی و یا خارجی مرتکب آن شوند. قوانین فوق الذکر اعمالی را که مشمول هر یک از این سه عنوان میشود معین کرده است.

پس از جنگ دوم جهانی برای مجازات اشخاصیکه از اوان ژوئن ۱۹۴۰ تا موقع رهائی فرانسه از قید اسارت، با آلمانها همکاری کرده بودند جرم جدیدی با اسم «ناشایستگی ملی» (۱) وضع گردید، ناشایستگی ملی یک جرم جنایی محسوب و مجازات آن یک سلسله محرومیتها از حقوق عمومی و یاسیاسی میباشد. محکومیت فرانسوی از لحاظ ناشایستگی ملی موجب نخواهد شد که از مجازات فرد فرد اعمال و یا مجموع اعمالیکه جرم ناشایستگی ملی را تشکیل داده و جرم خاصی طبق قانون جزا محسوب میشود معاف گردد.

در سنجش تقصیر متهم قضاة تأحیدی آزادی دارند علاوه اگر اشخاصی پس از همکاری با آلمانها در آغاز امر در اثر عملیات جنگی بعدی علیه آلمان و یا شرکت در مقاومت ملی جلوه کرده و ممتاز شوند ممکن است مورد عفو قرار گیرند و با عاده شایستگی ملی نائل گردند.

خصیصه جرم ناشایستگی ملی قابلیت انعطاف آن میباشد و از این لحاظ با جرم دستبرد به امنیت خارجی کشور بصورتی که اخیراً پیدا کرده شبیه میباشد. در حقیقت هر دو جرم بجرائمی اطلاق میشوند که قبح اجتماعی آن متوسط میباشد و بدفاع ملی زبان و خسران وارد میآورد ولی از لحاظ مجازات با یکدیگر متفاوت میباشد زیرا مجازات دستبرد به امنیت خارجی کشور عبارت از مجازاتهای محروم کننده از آزادی است و مجازات ناشایستگی ملی عبارت از مجازاتهای محروم کننده از حقوق

عمومی و یاسیاسی است که جنبه فضااحت آمیز آن بیشتر میباشد. مجازات‌های محروم کننده از حقوق عمومی و یا سیاسی بیشتر متناسب با نوع جرم و هدف سیاسی مورد نظر مقنن است به علاوه مجازات‌های محروم کننده از حقوق عمومی و یاسیاسی موجب شده است که اثر عطف شونده آن به سابق به سہولت قابل قبول گردد.

بنابراین با لامشاهده میشود که در اثر تحولات جدید طبقه جرائم کاملاً سیاسی بتدریج کم شده است و فعل الجرم سیاسی با اقدامات تبه کارانه ای اطلاق میشود که برضد امنیت داخلی کشور صورت میگیرد از این قبیل است اقدامات برضد شکل حکومت و طرز عمل قوای سیاسی و استقاده آزادانه از حقوق سیاسی و جرم تقلب در انتخابات و جرائم مطبوعاتی و جرائم مربوط با اجتماعات.

با قدرت طلبی و استعلاء حکومتها ممکن است این بقایای جزئی عهد آزادی- خواهی سابق نیز بتدریج رو بزوال رود.

بخش سوم

در لحظات مختلفه و متوالیه ارتکاب = فرض علمی شروع بجرم

دوره نشوونمای جرم - جرم وقتی مهم باشد و مباشر آن هم بدوی، در يك لحظه واقع نمیشود بلکه انجام آن از يك سلسله امور معرفت النفسی و مادی که مدتی دوام دارد منتج میگردد و در اینصورت مباشر جرم برای ارتکاب آن مراحل را میپیماید. عموماً وقوع جرم در سه مرحله صورت میپذیرد. در مرحله اول که مرحله معرفت النفسی است فکر ارتکاب جرم ناگهان بخاطر تبه کار خطوط میگذرد و تصمیم بر ارتکاب آن میگیرد. در مرحله دوم که مرحله مقدماتی است آلات و ادوات جرم تهیه و جمع میشود. در مرحله سوم که مرحله اجراست قاعده جرم بوجود میپوندد.

مسئله شروع به جرم و موقع مداخله مقامات جزائی - اگر مباشر جرم قبل از پایان عمل تبه کارانه خود بازداشت شود مسائل مختلفه ذیل پیش میآید که برای قطع و فصل آن باید راه حلی اندیشید :

۱ - آیا مسئولیت مجرمی که در اثر بازداشت اقدامات تبه کارانه او ناتمام میماند بهمان درجه است که اقدامات او با تمام رسد و جرم انجام پذیرد ؟

۲ - از کدام لحظه ، مرحله شروع بجرم قابل تعقیب ، آغاز میشود .

برای حل ایندو مسئله دو نظر متضاد ابراز شده است : نظر بیرونی و نظر درونی طبق نظر بیرونی بامور خارجی مخصوصاً باغتشاشات و اختلالاتی که از جرم ناشی میگردد خیلی اهمیت داده میشود و مجازات مقرر باید متناسب باشد باخللی که به نظم اجتماعی وارد میگردد و بطور کلی این همان نظری است که از طرف مکتب نئو کلاسیک ستوده شده است .

در مقابل نظر بیرونی نظر درونی که از مکتب تحقیقی تراوش کرده عرض وجود نموده است. زعمای مهم این مکتب، اعمال خارجی را پیوسته مظهر يك شخص جنایتکار

میدانند و نسبت به خلملی که به نظم جامعه وارد می‌آید زیاد اهمیت نمیدهند. زیرا صدور اعمال مقدماتی می‌رساند که مواجهه با جنایتکاری شده‌اند که اگر امروز در اثر بازداشت او جرم واقع نشده و بالنتیجه نظام اجتماعی بهم نخورده است در آتیه حتماً مرتکب جرم خواهد شد. روی این منطق مجازات او باید به همان شدت مجازات جرم انجام شده باشد. **سوابق تاریخی** - در حقوق قدیمی فرض علمی درونی بیشتر مورد توجه بوده است در آن موقع جرائم را به جرائم مدهشه (۱) و جرائم غیر مدهشه (۲) تنسیم کرده بودند جرائم مدهشه جرائمی بودند که برای نظم اجتماع بغایت خطرناک بنظر می‌آمدند مانند جرائم ارتكابی برضد سلطان و یا امنیت کشور و جرم پدر کشی و غیره. مجازات شروع بجرم در این قبیل جرائم بهمان شدت مجازات انجام یافته بود. نسبت بجرائم غیر مدهشه دو نوع شروع قائل بودند یکی شروع اعمال مقدماتی خیلی دور از مقصد مجرم (۳) و دیگر شروع اعمال مقدماتی خیلی نزدیک به نتیجه حاصله از جرم (۴) و فقط شروع قسم اخیر قابل تعقیب و مجازات بود.

در زمان انقلاب کبیر فرانسه برعکس، فرض علمی بیرونی رجحان داشت و برای تعیین طبع و شدت مجازات همیشه اعمال خارجی مرتکب مطمح نظر بود. قانون جزای ۱۷۹۱ غیر از دو جرم قتل و مسموم ساختن در سایر جرائم اساساً شروع را غیر قابل تعقیب میدانسته است. این اغماض فوق العاده موجب سستی و عدم نفوذ مجازات گردید و بهین ملاحظه بعداً قوانینی بتصویب رسید که طبق آن شروع جنایات مطلقاً و شروع بعضی جنحه‌ها قابل تعقیب گردید.

قانون مجازات عمومی ایران در ماده ۲۰ راجع به مجازات شروع بجرم چنین مقرر می‌دارد: «هر گاه کسی قصد جنایتی کرده و شروع با اجرای آن بنماید ولی بواسطه موانع خارجی که اراده فاعل در آنها مداخلت نداشته قصدش معلق یا بی اثر بماند و جنایت منظوره واقع نشود مرتکب بعد اقل مجازاتی که بنفس جنایت مقرر است محکوم خواهد شد و اگر مجازات جنایت اعدام باشد مرتکب بحبس غیر دائم با مشقت محکوم میشود». از این ماده چنین مستفاد میشود که مقنن بین سیستم بیرونی و سیستم

1- Atroces .

2- Non atroces .

3- Le conatus temotus .

4- Le conatus proxinus .

درونی حد و وسط را قائل شده است زیرا از يك طرف طبق سیستم درونی مجازات مرتکب باید بهمان شدت مجازات جرم انجام یافته باشد در صورتیکه ماده ۲۰ این حق را از قاضی سلب کرده و در تعیین مجازات او را مکلف کرده از حداقل تجاوز ننماید و در جرائمی که مجازات آن اعدام است ناگزیر است فقط یکدرجه تخفیف دهد از طرف دیگر طبق سیستم بیرونی مجازات باید با خلملی که به نظم اجتماعی وارد میگردد متناسب باشد در صورتیکه مجازات پیش بینی شده در ماده ۲۰ زائد بر میزان خلملی است که به نظم اجتماعی وارد میشود زیرا در شروع بجرم چون جرمی بوقوع نپیوسته زبان اجتماعی آن تهی و یا خیلی ناچیز است .

اعمالیکه قبل از شروع بجرم ارتکاب میشود برای مرتکب مسئولیتی ایجاد نمیکند و فقط در موارد استثنائی از قبیل دسته بندی ، اعمال مقدماتی آن طبق ماده ۷۲ قانون مجازات عمومی قابل تعقیب میباشد . ماده ۲۱ قانون مجازات عمومی راجع به عدم قابلیت تعقیب اعمال مقدماتی چنین مقرر میدارد : « مجرد قصد ارتکات جنایت یا تهیه بعضی مقدمات جزئیة آن شروع محسوب نمیشود » .

فروضی که از طرف قانون پیش بینی نشده است - مقنن فراموش کرده است فرض ذیل را پیش بینی نموده تکلیف آنرا معین کند .

- ۱ - بطوریکه فوقاً اشعار گردید شروع بجرم متضمن عملیات اجرائی است که بواسطه موانع خارجی که اداره فاعل در آن مدخلیت نداشته قصد مجرم معلق یا بدون اثر ماند و ای اگر مجرم عملیات اجرائی را کاملاً انجام دهد و بواسطه موانع خارج از حیطه اقتدار او عملیات مزبور بلا اثر و به عبارتی آخری عقیم ماند قانونگذار تکلیف آنرا معین نکرده است مثل اینکه شخصی بطرف کسی شلیک کند و بواسطه عدم مهارت تیر و او اصابت نکند در این فرض برخلاف فرض شروع بجرم عملیات اجرائی کاملاً انجام شده نهایت اینکه منظور مجرم بواسطه عدم مهارت بی حاصل شده است به عبارتی آخری در فرض شروع بجرم جرم معلق میشود در صورتیکه در این فرض جرم عقیم مانده است .
- ۲ - ممکن است عملیات اجرائی کاملاً انجام یابد و نتیجه مضره که از ارتکاب

جرم حاصل میشود صورت پذیرد ولی مرتکب باراده خود آنرا ترمیم و تدارك نماید
 در این فرض آیا مرتکب مستوجب تحمل مجازات مقررہ از طرف قانون میباشد ؟
 در این بخش از سه موضوع ذیل بحث خواهد شد .

شروع بجرم .

جرم عقیم .

جرم انجام یافته .

گفتار اول

در شروع به جرم

از ملاحظه ماده ۲۰ قانون مجازات عمومی مبرهن میگردد که شروع باجرای جنایت برای اینکه قابل تعقیب گردد باید واجد دو شرط باشد :

اول آغاز عملیات اجرائی .

دوم عدم انصراف مرتکب از روی اراده .

پس از جمع شرائط و تحقق شروع بجنایت ، مجازات مرتکب آن حداقل مجازاتی است که برای نفس جنایت مقرر است و اگر مجازات جنایت اعدام باشد مجازات مرتکب حبس موقت با اعمال شاقه خواهد بود

اینك هريك از این مباحث را به تفصیل بیان مینمائیم .

مفهوم آغاز عملیات اجرائی - آغاز عملیات اجرائی را باید از تصویر جرم و تصمیم بر ارتکاب آن و اعمال مقدماتی تفکیک کرد .

از لحاظ معرفت النفسی بین تصویر جرم و تصمیم بر ارتکاب آن فرق است. تصویر جرم بذاته قابل ملامت نیست زیرا هیچگاه انسان قادر نیست بر ادراکات و تصویراتی که در آئینه فکر او منتقش میگردد تسلط داشته باشد بر عکس تصمیم بر ارتکاب جرم قائم بر اراده شخص است و بهمین جهت برخلاف موازین اخلاقی بشمار میآید ولی از لحاظ حقوق جزا قابل سرزنش نیست و مانند تصویر جرم غیر قابل تعقیب است. علت غیر قابل تعقیب بودن تصمیم بر ارتکاب جرم را اینطور توجیه مینمایند که برای آگاهی از آن ناگزیر میشوند در زندگانی خصوصی و ضمیر اشخاص تفحصات و تجسسات غیر قابل اغماض بعمل آورند. این استدلال در تمام موارد قانع کننده نیست زیرا ممکن است بدون لزوم کاوش در ضمیر و زندگانی خصوصی شخص تصمیم گیرنده از اظهاراتی که روی بی احتیاطی مینماید از تصمیم او آگاه بشوند. بهترین منطقی که میتوان برای عدم قابلیت

تعقیب و عدم مجازات تصمیم بر ارتکاب جرم تمهید کرد این است که بین تصمیم بر ارتکاب جرم و مباشرت بآن خیلی فاصله وجود دارد و در این فاصله ممتد ممکن است برای تصمیم گیرنده پشیمانی و ندامت دست دهد و اگر تصمیم بر ارتکاب جرم را مقنن غیر قابل تعقیب قلمداد کند چه بسا اتفاق می افتد که در اثر بروز عوامل مادی یا معنوی، تصمیم گیرنده از اجرای تصمیم خود انصراف خاطر پیدا مینماید و برعکس اگر مقنن تصمیم گیرنده را قابل مجازات بداند این در حکم تحریض و تشویق او بر ارتکاب جرم است زیرا وقتی مجرم در هر دو مرحله یعنی مرحله تصمیم که هنوز عملیات اجرایی آغاز نشده و مرحله انجام عملیات اجرایی قابل تعقیب باشد و در معرض مجازات قرار گیرد بدیهی است رجحان خواهد داد جرم را مرتکب شود تا لا اقل قبل از تحمل مجازات از منافع آن متمتع گردد.

ولی باید توجه داشت موارد استثنائی وجود دارد که قانون جزا تصمیم بر ارتکاب جنایت را مستوجب عقوبت دانسته است. از این قبیل است ماده ۷۲ و فقره ۲ ماده ۶۰ اصلاحی و ماده ۲۳۵ قانون مجازات عمومی.

در ماده ۷۲ مقنن چنین مقرر میداد: «هرگاه جماعتی در خفاء برای ارتکاب جنایات مذکور در ماده ۷۰ دسته بندی و تصمیم کنند جزای آنها حبس تأدیبی از يك الى سه سال و اگر هنوز شروع با اجرای مقصود نکرده و عملی از آنها سر نزده باشد جزای آنها حبس تأدیبی از سه ماه تا یک سال است و اگر کسی دعوت بسا اجتماع مذکوره کرده ولی دعوت او با جابت نرسیده است جزای او حبس تأدیبی از يك الى شش ماه خواهد بود.»

در این ماده مقنن برای اعمال مقدماتی و ابراز اراده دو مجازات مختلف تعیین نموده است. مجازات ابراز اراده را حبس تأدیبی از سه ماه تا یک سال و مجازات اعمال مقدماتی را حبس تأدیبی از يك الى سه سال معین کرده است. تلفیق عبارات ماده ۷۲ قابل انتقاد است زیرا در قسمت اول ماده عبارت «تصمیم کنند» ذکر شده و این جمله مفهوماً با جمله بعدی «اگر هنوز شروع با اجرای مقصود نکرده و عملی از آنها سر نزده» مترادف است در این صورت دو قسم مجازات برای عمل واحد بدون حق

تخیر یکی از آندو، تولید اشکال می‌کند ولی چون قبل از عبارت «تصمیم کنند» لفظ «دسته بندی» ذکر شده است تا حدی جبران اشکال را می‌کند و بالنتیجه می‌توان مجموعه عبارت «دسته بندی و تصمیم کنند» را در حکم اعمال مقدماتی تلقی کرد.

مقنن در فقره ۲ ماده ۶۰ قانون مجازات عمومی چنین نگاشته: «هر ایرانی که عضو دسته یا جمعیت یا شعبه جمعیتی باشد که مرام یا رویه آن ضدیت با سلطنت مشروطه ایران یا مرام یا رویه آن اشتراکی است مرتکب بحبس مجرد از سه تاده سال محکوم خواهد شد» با تدقیق در مفهوم این ماده مبرهن می‌گردد که عضویت در دسته یا جمعیتی که مرام آن ضدیت با سلطنت مشروطه ایران باشد بمنزله اتخاذ تصمیم است ولی مقنن آنرا قابل تعقیب دانسته است.

در ماده ۲۳۵: «هر کس کتباً یا امضاء یا بدون امضاء شخصی را تهدید بقتل کند و باین واسطه تقاضای وجه یا مالی یا تقاضای انجام امری نماید بحبس تادیبی از یکسال الی سه سال محکوم خواهد شد» مقنن صرف تهدید برای اخذ وجه را جرم تلقی کرده است در صورتیکه مرتکب آن جز اتخاذ تصمیم کاری انجام نداده است.

در تمام موارد مندرج در مواد ۷۲ و فقره ۲ ماده ۶۰ و ۲۳۵، تصمیمات متخذة منظاهر بمظاهر گوناگونی است که نظم جامعه را مختل می‌سازد و در واقع مقنن برای این قبیل تظاهرات و ابرازات تعیین مجازات کرده است.

تمیز آغاز عملیات اجرایی از عملیات مقدماتی - اعمال مقدماتی مانند شروع با اجرا عبارت از اعمال خارجی است که ظاهر است و ابداً جنبه نهانی ندارد ولی اعمال مقدماتی ابهام آمیز می‌باشد و بنفسه نمیتواند قصد مرتکب را بطور وضوح معلوم سازد و همین خصیصه غیر مشخص و غیر معلوم بودن آن موجب تمیز آن از شروع با اجرا می‌گردد. مثلاً اگر شخصی از یک اسلحه فروش طپانچه‌ای بخرد معلوم نیست خریدار آنرا برای کشتن دشمن خود بکار خواهد برد یا حفاظت خویشتن؛ بنابراین خرید طپانچه را باید يك عمل مقدماتی تلقی کرده شروع با اجرا. اعمال مقدماتی طبق ماده ۲۱ قانون مجازات عمومی: «مجرد قصد ارتکاب جنایت یا تهیه بعضی مقدمات جزئیة آن شروع محسوب نمیشود» بمشابه قصد ارتکاب جرم، غیر قابل تعقیب است و عدم قابلیت تعقیب آن مبتنی بر سیاست

جنائی است زیرا فاصله اعمال مقدماتی جرم با انجام آن خیلی زیاد است و احتمال بشیمانی مرتکب و انصراف او از انجام جرم بعید بنظر نمیآید و بهمین جهت مقنن خواسته با اتخاذ يك رویه اغماض آمیز تنبه و ندامت مرتکب را تسریع کرده او را تشویق نماید که در پایان دادن جرم لجاجت نورزد .

استثناءً مواردی را مقنن پیش بینی کرده که اعمال مقدماتی قابل تعقیب شناخته شده است مثلاً در قانون مجازات فرانسه برای ولگرد و گدائی که حامل اسلحه باشند دوالی پنجسال حبس تادیبی معین شده است. از این قبیل است حمل و نقل اسلحه ناریه طبق ماده ۴۳ قانون مجازات مرتکبین قاچاق و جعل علامت تجارتی طبق بند ۱ ماده ۲۴۹ قانون مجازات عمومی ایران و تغییر حد فاصل بین املاك طبق ماده ۲۶۴ و هتك حرمت منازل طبق ماده ۱۳۳ .

بعضی اوقات اعمال مقدماتی در حکم کیفیت مشدده تلقی شده موجب تشدید مجازات میگردد مثلاً مجازات سرقت معمولی از دو ماه تا دو سال حبس تادیبی میباشد ولی هرگاه سارق مستخدم بوده و مال مخدوم خود را بدزد مجازات او از شش ماه تا سه سال میباشد زیرا قبول خدمت از طرف خادم بمنزل انجام يك عمل مقدماتی - برای کسب اطلاع از اسرار زندگانی و اموال مخدوم محسوب میشود تا بتواند بهسولت و بوجه احسن اموال او را سرقت نماید .

فوائد تمیز اعمال مقدماتی از شروع باجرا و اشکالات آن - تعیین ضابطه برای تشخیص اعمال مقدماتی از شروع باجرا مفید و لازم است زیرا مرتکب اعمال مقدماتی از عدم مسئولیت کامل بهره مند میگردد در صورتیکه مرتکب شروع باجرا بعد اقل مجازات مقرر برای همان جرم محکوم میگردد . - مواردی در عمل رخ میدهد که تشخیص اعمال مقدماتی از شروع باجرا خیلی سهل و ساده است مثلاً اگر شخصی در حین خریدن طپانچه از طرف پلیس بازداشت شود مسلم است که عمل ارتكابی او يك عمل مقدماتی محسوب میگردد و هیچ مسئولیتی متوجه او نمیشود برعکس اگر شخصی برای کشتن کسی دست خود را که حامل کارد است بلند کند که ضربت وارد آورد و قبل از ضربت زدن ، از طرف پاسبان بازداشت شود بر عمل این شخص شروع باجرا اطلاق

میشود و مستحق مجازات میگردد ولی گاهی فروضی پیش میآید که اطلاق یکی از این دو عنوان بر عمل ارتكابی خالی از اشكال نیست مثلاً فرض شود شخصی از باز بودن درب خانه کسی استفاده کرده داخل خانه شود و برای اینکه کسی متوجه دخول او نشود کفشهای خود را از باز در آورد و در این ضمن ناگهان پلیس او را غافلگیر کند و بازداشت نماید یا اینکه فرض شود تبه‌کاری نردبان بدیواری نصب کند و شروع به بالا رفتن نماید و ناگهان از طرف پلیس توقیف شود آیا بر این دو واقعه عنوان عمل مقدماتی صادق است یا شروع باجرا ؟

راجع بشروع اجراء و اعمال مقدماتی يك اشكال قضائی دیگر پیش میآید و آن این است که آیا تصمیم قضاة محاکم در این مورد حکمی یعنی قانونی است یا موضوعی؟ البته در صورت اول تصمیم قاضی قابل شکایت فرجامی و در صورت ثانی فاقد آن است. رویه قضائی محاکم، مختلف است و راه حلی که بیشتر مورد پسند واقع شده این است که اختلافات و شکایات حاصله از هر يك از این دو عنوان را قابل رسیدگی فرجامی دانسته‌اند و بعبارة اخری برای کیفیاتی که مورد ملاحظه و مذاقه قضاة محاکم مادون واقع شده يك وصف قضائی قائل گردیده‌اند و اصطلاح «شروع باجرا»، را که یکی از ارکان اصلی شروع بجرم است و در قانون جزا استعمال شده قابل تعریف و توصیف دانسته‌اند.

فروض علمی برای تشخیص اعمال مقدماتی از شروع به اجراء - برای تمیز اعمال مقدماتی از شروع به اجراء، دو سیستم مختلف پیشنهاد شده است اول سیستم بیرونی و دوم سیستم درونی.

طرفداران سیستم بیرونی که يك سیستم مضیق بشمار میآید میگویند برای اینکه شروع باجرا تحقق یابد باید یکی از اعمالی که داخل در تعریف قانونی جرم است و یا لاقول علمی که قانون آنرا در عداد کیفیات مشدده جرم ارتكابی بشمار آورده از طرف مرتکب انجام شود مثلاً در سرقت که عنصر تشکیل دهنده آن ربایش خدعه آمیز مال غیر می باشد وقتی شروع باجرا انجام میپذیرد که مجرم بر اموال مسروقه دست بگذارد و آنرا در حیطه تصرف خود در آورد و اعمالی که قبل از قبضه اموال مسروقه ارتکاب میشود در زمره اعمال مقدماتی محسوب میشود ولی اگر مقصود مجرم ارتکاب سرقت با

بالا رفتن از دیوار شکستن حرز باشد و مرتکب در ضمن انجام آن دستگیر شود چون ایندو کیفیت را مقنن جزء کیفیات مشدده سرقت قلمداد کرده باید آنرا شروع باجرا دانست نه عمل مقدماتی. در عقیده بیرونی با اعمال خارجی خیلی اهمیت میدهد و این عقیده این مزیت را دارد که خیلی روشن است و بطریق مؤثری حقوق مرتکب شروع باجرا را حفظ مینماید و نقص آن این است که باندازه کافی از منافع اجتماعی حمایت نمیکند زیرا مواردی اتفاق میافتد که اراده خلاف اخلاق و فساد آمیز مرتکب و بالتبع شخصیت خطرناک او محتوم و مسلم است ولی باتبعیت از نظریه بیرونی در واقع جامعه خلع سلاح شده و نخواهد توانست خود را از شر او ایمن سازد. ضابطه پیشنهادی (۱) که یکی از علمای معروف حقوق جنائی است دائر بر این است که شروع باجرا وقتی تحقق می یابد که مرتکب ادوانی را که برای ارتکاب جرم جمع آوری و تهیه نموده استعمال کند این ضابطه هم منصف مذکور در بالا را دارد و بهمین جهت امروز عقیده بیرونی بکلمی متروک گردیده است.

سیستم درونی برعکس حاکی است بر اینکه اعمالی که مبین اراده قطعی و تصمیم جازم بر ارتکاب جرم میباشد باید شروع باجرا تلقی شود. این فکر از طرف علمای جنائی باشکال مختلفه پرورانده شده است. در نظر گارو اجرای عملیات وقتی شروع بجرم محسوب میشود که بنظر مرتکب آن، نتیجه مستقیم و فوری آن اعمال وقوع جرم باشد، از این طرح در بعضی احکام محاکم فرانسه و ماده ۲۳ قانون جزای لهستان تبعیت شده است. بعضی از مصنفین دیگر معتقدند که شروع باجرا وقتی تحقق مییابد که مرتکب مصمم شده خود را در معرض تمام مخاطرات اقدام خویشتن قرار دهد، و ابر (۲) که یکی از اساتید ارجمند حقوق جنائی است فورمول زیر را بر سایر طرحها رجحان داده است « شروع باجرا وقتی تحقق مییابد که اعمال ارتکابی مرتکب تا حین دستگیر شدنش تصمیم خلل ناپذیر او را در ارتکاب جرم بمنصه ثبوت گذارد و بعبارة اخری وقتی که فاصله اخلاقی موجود بین عمل بدی که مرتکب شده و هدفی را که در نظر گرفته است بقدری کم باشد که اگر او را آزاد بگذارند مطمئناً آن فاصله را به پیماید ».

فرض علمی درونی عموماً مورد قبول واقع شده است و از رویه قضائی محاکم
 حین مستفاد میگردد که يك عمل خارجی بر حسب طبع قضائی جرمی که شخص
 تصمیم با ارتکاب آن میگیرد ممکن است گاهی يك عمل مقدماتی و گاهی شروع
 باجرا تلقی شود مثلاً بنظر محاکم بالا رفتن از دیوار، در جرم سرقت شروع باجرا،
 و در جرم قتل عمدی عمل مقدماتی محسوب میشود زیرا وقتی کسی تصمیم با ارتکاب
 سرقت گیرد و از دیوار بالا رود مبین آن است که آخرین مرحله جرم را نیز خواهد
 پیمود برعکس بین بالا رفتن از دیوار و کشتن شخص يك فاصله اخلاقی موسمی وجود
 دارد که ممکن است منتهی به ندامت مرتکب گردد و از پایان دادن جرم انصراف
 حاصل کند.

بعلاوه برای اینکه از تصمیم اشخاص قضاوت صحیح شود ممکن است روحیات
 و مخصوصاً سوابق آنها را در نظر گرفت مثلاً عملیات شخصی که سابقه محکومیت دارد
 بیشتر قریب به شروع باجرا است تا عمل مقدماتی.

عدم انصراف مرتکب از روی اراده - شرط دوم تشکیل دهنده شروع بجرم،
 عدم انصراف مرتکب از روی اراده میباشد. شروع بجرم وقتی قابل مجازات است که
 اعمال اجرائی بواسطه کیفیات خارجی که اراده فاعل در آن مدخلیت ندارد قطع گردد
 و اگر مرتکب که از لحاظ آغاز نمودن عملیات اجرائی مقصر است اقدامات خود را
 متوقف سازد از مجازات معاف میگردد. مقنن خواسته با قبول این شرط مرتکب
 را تشویق بترك جرم نماید ولی اگر اعمال ارتکابی که تاحین انصراف خاطر، مرتکب
 شده بنفسه جرم تلقی شود مستوجب مجازاتی که برای آن اعمال پیش بینی شده میباشد
 مثلاً اگر شخصی بخواهد از باغ عمومی درخت بدزد و مبادرت به قطع آن نماید و
 بلافاصله بشیمان شود و فرار اختیار کند از لحاظ نقض ماده ۱۲۸ قانون مجازات عمومی
 قابل تعقیب میباشد «ماده ۱۲۸: هر کس درختهای را که در میدان گاهها و باغهای
 عمومی و شوارع و نحو اینها غرس شده من غیر حق قطع یا تلف کند بجنس ازده
 روز الی یکماه محکوم خواهد شد و باید خساراتی را که وارد آورده است
 جبران کند»

اینک باید دید که انصراف خاطر از روی اراده عبارت از چیست؟ پاسخ این
 سؤال آنطوریکه بنظر میآید خیلی سهل نمیباشد. در این مسئله چیزی که مسلم است

این است که هیچگاه نباید انگیزه مرتکب جرم را در متوقف ساختن عملیات اجرایی در نظر گرفت. توقیف عملیات اجرایی خواه مستند به وحشت مرتکب باشد و یا ندامت اخلاقی او موجب عدم مجازات او خواهد شد.

انصراف خاطر از ادامه عملیات اجرایی نباید معلول علت خارجی خواه فیزیکی و خواه معنوی باشد مثلاً اگر شخصی که قصد ارتکاب قتل داشته باشد بازوی خود را بلند کند که ضربت به دشمن خود وارد آورد و دیگری دست او را بگیرد در اینجا انصراف خاطر از روی اراده تحقق نمییابد یا اگر فرض شود که شخصی دشمن خود را که در حال عبور است کمین کند تا او را بکشد و بواسطه نزدیک شدن ژاندارم فرار کند در این مثال هم انصراف خاطر ارادی صورت نمیپذیرد. راست است که داعی شخص در انصراف خاطر در نظر گرفته نمیشود ولی این انصراف بایست که ارادی و اختیاری باشد در صورتیکه در فرض بالا فرار مرتکب از جهت نزدیک شدن ژاندارم بوده و چنانچه ژاندارم ظاهر نمیشد ظن قوی میرود که مرتکب عملیات اجرایی را ادامه میداد.

بنا بر مراتب بالا این نتیجه حاصل میشود که انصراف خاطر باید مستند به عوامل خارجی نبوده بلکه اختیاری باشد و همچنین در که وجود خصیصه اختیاری در انصراف مسلم گردد خواه داعی آن اخلاقی باشد و خواه غیر اخلاقی غیر قابل تعقیب است. مجازات شروع بجرم - در مورد جنایات بطور کلی شروع بجرم قابل مجازات است ولی در مورد جنحه شروع بجرم قابل مجازات نیست مگر اینکه قانون آنرا تصریح کرده باشد. از این قبیل است ماده ۲۲۹ قانون مجازات عمومی در مورد مجازات شروع بسرقت ماده ۲۲۹: مجازات شروع بسرقت هائی که جنحه محسوب میشوند حبس تادیبی از یکماه تا یکسال است، و قسمت اخیر ماده ۲۳۸ در مورد مجازات شروع به کلاهبرداری ماده ۲۳۸: و اگر شروع باینکار کرده ولی تمام نکرده باشد بحبس تادیبی از دو ماه تا یکسال و یا بغرامت از بیست الی دویست تومان محکوم خواهد شد.

در مورد جنحه های خطائی مجازات شروع بجرم غیر قابل تصویر است زیرا یکی از شرایط تشکیل دهنده شروع بجرم تمهیم بار تکاب جرم است که در جرائم خطائی

بطوریکه از لفظ آن مستفاد میگردد منتفی است .

طرح قانون جزای آلمان مجازات شروع بجرم را بطور کلی در جنایات و جنحه‌ها قبول کرده است فقط نسبت بجرائم غیر مهمه و جرائم خطائی شروع بجرم را معاف از مجازات قرار داده است .

در مورد جرائم خلافی هیچوقت شروع بجرم قابل مجازات نیست و این معافیت را مستند باین کرده‌اند که جرائم خلافی بطوریکه در طبقه بندی جرائم ذکر شد جرائم مادی محسوب میشوند ولی این استدلال صحیح نیست زیرا در جرائم خلافی هم ابراز اراده لازم است بعلاوه قابلیت تعقیب بعضی جرائم خلافی قائم بر وجود رکن قصد در عامل آن میباشد در اینصورت باید لااقل در این قبیل جرائم خلافی، شروع بجرم قابل مجازات باشد در صورتیکه مقنن آنرا قابل مجازات ندانسته است و بهترین دلیلی که توجیه معافیت آنها را از مجازات میکنند این است که اساساً جرائم خلافی کم ضرر بوده و حاجتی به قابلیت تعقیب شروع آن نمیباشد .

میزان مجازات شروع بجرم در جنایات طبق ماده ۲۰ قانون مجازات عمومی ایران و حداقل مجازاتی که بنفس جنایت مقرر است، و اگر مجازات جنایت، اعدام باشد مجازات مرتکب شروع بجرم، حبس موقت بامشقت است .

در مورد جنحه مقنن مجازات شروع بجرم را در صورتیکه قابل تعقیب باشد در هر مورد معین کرده است .

غالب قوانین جزای کشورهای خارجه که در اواسط قرن نوزدهم انتشار یافته نسبت به مجازات شروع بجرم قائل به تخفیف شده‌اند مانند قوانین بلژیک و ایتالیا و دانمارک و رومانی و کلمبی و سوئیس و آلمان. این قوانین تحت تأثیر مکتب نئو کلاسیک قرار گرفته‌اند .

در قانون جزای فرانسه مجازات شروع بجرم عین مجازاتی است که برای نفس جنایت و جنحه مقرر شده است . این یکسانی و تماثل ، مفهوم این است که مقنن به جنبه ارباب و اخلاقه مجازات خیلی علاقه مند بوده است . رویه قانون جزای فرانسه مورد موافقت طرفداران مکتب تحقیقی که پیوسته حالت خطرناکی مجرم را ملاک مجازات دانسته‌اند

قرار گرفته است. مصنفینی هم که ملاحظات اخلاقی را زیاد در مبنای مجازات مداخله داده‌اند آنرا تأیید کرده‌اند. برعکس طرفداران مکتب نئو کلاسیک آنرا در معرض انتقاد قرار داده و مدعی هستند که مجازات باید هم با درجه فساد اخلاقی عمل ارتكابی و هم با میزان خنثی که به نظم اجتماع وارد می‌آید متناسب باشد و مسلم است که درجه خلل اجتماعی شروع بجرم به مراتب کمتر از جرم انجام یافته است در اینصورت تماثل مجازات شروع بجرم با مجازات جرم انجام یافته، در حکم تشویق مرتکب شروع بجرم با ادامه عملیات تبه کارانه خویش و انجام جرم می‌باشد زیرا مرتکب شروع بجرم برای خود نفعی نمی‌بیند که از ادامه عملیات اجرائی سرباز زند. تماثل و یکسانی مجازات شروع بجرم جرم انجام یافته منتج از فرض علمی درونی است که مجازات کم‌فرانسه هم از آن تبعیت می‌نمایند به علاوه همانندی مجازات شروع بجرم و جرم انجام یافته در عمل تولید مضار و عوائبی نمی‌کنند زیرا در صورتیکه افکار عمومی برای مرتکب شروع بجرم خواستار تخفیف باشد و یا اینکه موازن عدالت آنرا ایجاب کند قضاة باستعانت سیستم قابل انعطاف کیفیات مخففه می‌توانند هر دو نظر را تأمین نمایند.

گفتار دوم

جرم عقیم

جرم عقیم شبیه به شروع بجرم است زیرا در هر دو مورد، مرتکب به هدف خود نائل نمیشود و فرق آندو در این است که در شروع بجرم فقط يك عمل اجرائی، آغاز شده در صورتیکه جرم عقیم يك جرم انجام یافته تلقی میگردد. مثال مصطلح جرم عقیم عبارت از اقامه شخصي است که برای کشتن کسی شلیک میکند و بواسطه عدم بصارت و تبجر، تیر او به هدف اصابت نمیکند.

در قانون مجازات عمومی ماده خاصی جرم عقیم را پیش بینی نکرده است ولی میتوان آنرا تا حدی مشمول ماده ۲۰ دانست این ماده بطوریکه دیدیم چنین مقرر میدارد: «هرگاه کسی قصد جنایتی کرده و شروع با اجرای آن بنماید ولی بواسطه موانع خارجی که اراده فاعل در آنها مدخلیت نداشته قصدش معلق یا بی اثر بماند و جنایت منظوره واقع نشود مرتکب بحد اقل مجازاتی که بنفس جنایت مقرر است محکوم خواهد شد، این قسمت از ماده را «یابی اثر بماند» ممکن است تا اندازه ای منطبق با جرم عقیم نمود. البته ممکن است ایراد شود که ماده ۲۰ مربوط به شروع بجرم است در صورتیکه در جرم عقیم فرض این است که عملیات اجرائی خاتمه پذیرفته باشد. با فرض مشمول ماده ۲۰ بر جرم عقیم مجازات آن همان مجازات شروع بجرم خواهد بود.

بطوریکه دیدیم بعضی از قوانین جزای کشورهای خارجه که از مکتب شو کلاسیک الهام گرفته اند از حیث مجازات، بین شروع بجرم و جرم انجام یافته فرق نگذاشته اند. همین قوانین برای جرم عقیم مجازات کمتری قائل شده اند.

برای اینکه حکم ماده ۲۰ نسبت به جرم عقیم اطلاق شود و جود دو شرط لازم است: اول اینکه عدم کامیابی مرتکب در اعمال تبه کارانه خویش مستند بخود او نباشد

دوم اینکه این عدم کامیابی اساساً معلول عدم قابلیت تحقق آثار مضره جرم تلقی نگردد و بعبارة آخری نتوان بر اعمال ارتكابی اطلاق جرم محال نمود .

گاهی ممکن است شرط اول در اثر عمل مرتکب تحقق نیابد در اینصورت اعمال او در معرض شدت قانون جزا قرار نمیگیرد زیرا ممکن است مرتکب با اینکه تمام عملیات اجرائی را انجام داده بطیب خاطر اقداماتی بنماید و این اقدامات و فعالیتهای اضافی او بین عملیات اجرائی انجام یافته و نتیجه که باید از آن حاصل شود حائل گردد و مانع از تحقق جرم گردد مثلاً فرض شود شخصی در مدخل جاده‌ای که دشمن او معمولاً از آنجا عبور میکنند ماشین حامل مواد منفجره نصب نماید تا در اثر انفجار آن دشمن او در حین عبور از پا در آید ولی بعداً در اثر احساس پشیمانی یا الهام دیگری قبل از اینکه نتیجه مضره اقدامات او رخ دهد علت خطر را از بین ببرد . عدم مجازات مرتکب در این واقعه مبتنی بر سیاست جنائی است . مقنن خواسته حد اکثر نفع را برای مرتکب تأمین کند تا از نتایج مضره اعمال تبه کارانه خویش جلوگیری نماید .

شرط دوم هم گاهی ممکن است صورت عمل بخود نگیرد و آن وقتی است که مقصود عامل اساساً قابل تحقق نباشد در اینصورت بر اعمال او جرم محال اطلاق میشود و معتقد به عدم تعقیب آن هستند مثل اینکه شخصی بخواهد دشمن خود را مسموم سازد و باو مظروف گیلاسی را که حاوی مواد غیر مضره است بخوراند در صورتیکه خیال نمیکرده آن مواد مسموم کننده بوده است .

از لحاظ دفاع هیئت اجتماعی تعقیب و مجازات جرم محال ایجاب نمیکرد . موازین عدالت هم این نظریه را تأیید میکنند زیرا مرتکب با اقداماتی که انجام داده خود را يك تباهاكار خطرناك برای جامعه معرفی کرده است و اگر عمل او منتج نتیجه نشده در اثر کیفیاتی بوده است که اراده او مداخلت نداشته است .

فرض علمی جرم محال - با اینکه موازین عدالت و منافع اجتماعی مجازات جرم محال را ایجاب میکنند معذلك يك فرض علمی دایر بر عدم مسئولیت و مجازات مرتکب آن مدتی است شیوع پیدا نموده و جلب توجه علمای حقوق و محاکم قضائی را نموده است . این فرض علمی برای نخستین بار در ۱۸۰۸ از طرف فویرباخ (۱) در

آلمان مطرح شد و دراتریش و ایتالیا و فرانسه و روسیه و بلژیک با نظر مساعد از آن استقبال گردید و حتی بعضی از مفسرین ارجمند و مجاز حقوق جزا را مانند بلانش (۱) و شووهرلی (۲) و لنه (۳) و گارو (۴) تامدتی اقناع کرد. دلائلی که بر صحت فرض علمی بالا اقامه شده از قرار ذیل است :

۱ - از ماده ۲ قانون مجازات فرانسه و متون مشابه آن در قوانین جزای ممالک خارجه چنین مستفاد میشود که شروع بجرم وقتی قابل تعقیب است که يك عمل اجرائی آغاز شده باشد و جرم محال را کن شروع باجرا، را فاقد است زیرا امری که محال است در مقام اجرا آن بر نمی آیند .

۲ - ماده ۳۰۱ قانون مجازات فرانسه راجع به مسموم ساختن نیز مؤید ماده ۲ میباشد ماده مزبور مسموم نمودن را بنحو زیر تعریف میکند : « هر سوء قصد بحیات شخص بوسیله موادی که موجب مرگ شود، بنابراین میگویند مواد جذب شده اگر بی ضرر باشد شرائط مجرمیت پیش بینی شده از طرف ماده ۳۰۱ تحقق نمی یابد و بالنتیجه باید موجب عدم مسئولیت گردد . ماده ۱۷۶ قانون مجازات عمومی ایران هم بنحویز راجع به مسمومیت ادای مقصود کرده است : « هر کس عمدآ بدیگری ادویه یا مشروبانی بدهد که موجب قتل یا مرض یا عجز او کار گردد، .

صرف نظر از این دلائل که متکی بر مواد است میگویند از نظر اخلاص و آشوب اجتماعی هم مخاطرات حاصله از جرم محال به مراتب از شروع بجرم و بطریق اولی جرم انجام یافته کمتر است .

اصول عقیدیم مکتب آلمان از ابتدای قرن نوزدهم در رویه قضائی فرانسه منعکس شد و از آن نتایج زیر استنتاج گردید :

۱ - کسی که قصد مسموم کردن داشته و بجای مواد مسموم کننده اشتباهامواد بی ضرر بخوراند غیر قابل تعقیب است .

۲ - اقدام شخص برای سقط حمل زنی که اساساً حامله نباشد جرم تلقی نمیشود

1 - Bblanche .

2 - Chauveau Helie .

3 - Lainé .

4 - Garraud .

۳ - کسی که برای جیب بری دست خود را در جیب خالی شخصی میکند غیر قابل تعقیب است .

فرض علمی جرم محال به نتایج افراطی که غیر معقول بنظر میآید منتهی گردید و بهمین جهت نسبت بآن عکس العمل نشان داده شد و بالنتیجه يك رويه معتدلی که مخالف باوجوه حل بالا هم نیست اتخاذ گردید .

در سیستم جدید دو قسم عدم امکان قائل شدند یکی عدم امکان مطلق و دیگری عدم امکان نسبی . در مورد عدم امکان مطلق مرتکب معاف از مجازات میباشد و برعکس در صورت عدم امکان نسبی مرتکب در معرض مجازات قانونی قرار میگیرد .

برای اینکه مورد عدم امکان مطلق از موارد عدم امکان نسبی متمایز گردد باید عدم امکان را از حیث موضوع و وسائل از یکدیگر تفکیک نمود .

عدم امکان موضوع وقتی مطلق است که موضوع بکلی منتفی بوده و یا صفتی را که برای تحقق یافتن جرم لازم است فاقد باشد مثل ارتکاب قتل در مورد شخصی که قبلاً فوت کرده است .

عدم امکان موضوع وقتی نسبی است که موضوع وجود داشته باشد ولی در محلی که تبه کار تصور مینماید نباشد مثلاً شخصی اطلاع دارد که دشمن او غالباً در اطلاق معینی زیست میکنند و برای کشتن او از راه پنجره بطرف محل نشستن او تیر خالی مینماید ولی بر حسب اتفاق آن شخص در آنروز در آن اطاق نیست و در اطاق دیگری سکونت گزیده است .

عدم امکان وسائل وقتی مطلق است که وسایل بکلی بدون اثر باشد مثل اینکه شخصی برای کشتن دشمن خود با تفنگ خالی بطرف او شلیک کند .

عدم امکان وسائل وقتی نسبی است که وسائل موجود باشد ولی مرتکب بآبی مهارتی آنرا استعمال کند مثل اینکه يك نفر آتش نیست بمبی را بدون اینکه بتواند آلت منفجره آنرا بکار اندازد بطرف جمعیت پرتاب کند .

بعضی از مصنفین باستناد آراء بعضی از محاکم، معتقد هستند که تمیز بین عدم امکان مطلق و عدم امکان نسبی در رویه قضائی فرایند منعکس گردیده است و برخی دیگر

باین عقیده بانظر تردید مینگرند .

قوانین جزای ایتالیا و رومانی و سوئیس تمیز بین عدم امکان مطلق و عدم امکان نسبی را قبول کرده اند .

گارو بجای سیستم عدم امکان مطلق و عدم امکان نسبی عدم امکان موضوعی و عدم امکان حکمی یعنی قانونی را انتخاب کرده است . عدم امکان قانونی وقتی صدق میکند که عمل ارتكابی ، یکی از ارکان مادی اصلی جرم را فاقد باشد مانند اقدام به سقط جنین زنی که اساساً حامله نباشد و مسموم ساختن شخصی بوسیله مواد غیر مضره . گارو معتقد است که تنها عدم امکان قانونی موجب عدم مسئولیت و عدم مجازات خواهد شد ولی این نظریه مورد انتقاد واقع شده و منتقدین معتقد هستند که عدم امکان قانونی و عدم امکان موضوعی آمیخته بایکدیگر میباشد و همیشه کیفیات موضوعی خواه حقیقی باشد خواه شخصی بامفهومى که قانون برای جرم قائل شده متقارب میباشد .

وابر (۱) این نظرات را رد کرده و معتقد است که عدم امکان در خور درجه بندی نیست . اقدام بکشتن و یا مجروح ساختن شخصی که قبلاً مرده و یا اقدام بر کشتن و مجروح کردن کسی که در موقع شلیک در محل اصابت گلوله نباشد دو عملی هستند که از لحاظ عدم کامیابی یکسان میباشد و در هر صورت هم از لحاظ فساد اخلاقی تبه کار و هم از جهت خطرناکی او برای جامعه قابل مجازات میباشد .

مجاکم فرانسه که تامدتی مفتون استدلالات مغالطه آمیز فرض علمی آلمان بودند تغییر عقیده داده مرتکب جرم محال را قابل تعقیب میدانند . مجاکم که پیوسته طرفدار نظردرونی بوده اند و در جستن راه حل برای فروض مختلفه شروع بجرم از نظریه درونی و مواد قانون جزا که متکی بر نظریه درونی است تبعیت کرده اند هرگاه اعمال ارتكابی بعقیده مرتکب آن موجب وقوع جرم شود آنرا قابل تعقیب میدانند و به کیفیاتی که خارج از اراده مرتکب باشد و جرم را عقیم سازد ترتیب اثر نمیدهند زیرا اگر نقض مرتکب شروع بجرم و یا جرم عقیم را قابل مجازات میدانند از جهت این نیست که خسارت اجتماعی وارد شده بلکه از جهت پیدایش يك موجود خطرناك

برای جامعه یعنی تبعیت از نظریه درونی است بنابراین هر وقت مرتکبی با اعمال خود و ابراز سوء نیت، خطرناکی خویشتن را بمنصه ثبوت گذارد اعم از اینکه جرم، محال باشد یا غیر محال شروع بجرم تحقق یافته و مستوجب مجازات می باشد .

مجازات جرم محال هم از لحاظ موضوع و هم از لحاظ وسائل در مورد سبب جنین طبق قانون ۱۹۳۹ را جمع به خانواده و تعداد متولدین فرانسوی تایید و تسجیل شده است .

ضمناً یادآور میشویم که هر گاه مرتکب جرم محال با اعمال نا معقول و حماقت آمیز خود ثابت نماید که از حیث قوای عقلانی ضعیف است باید غیر مسئول تلقی شود مانند شخصی که بخواهد بوسیله جادو و سحر، دشمن خود را بقتل رساند. عدم مجازات او مبتنی بر عدم مسئولیت اخلاقی می باشد که بعداً در اطراف آن به تفصیل بحث خواهیم نمود.

گفتار سوم

جرم انجام یافته

جرم انجام یافته با شروع بجرم فرق دارد زیرا در جرم انجام یافته تمام عملیات اجرایی بوقوع رسیده در صورتیکه در شروع بجرم يك قسمت ابتدائی آن آغاز گردیده است. همینطور جرم انجام یافته با جرم عقیم فرق دارد زیرا در جرم انجام یافته ، نتیجه مطلوب مجرم تحقق یافته در صورتیکه در جرم عقیم نتیجه مورد نظر مرتکب رخ نداده است .

در جرم انجام یافته ، اگر مجرم با اعمال مثبت خود نتایج مشوم عمل خود را از بین ببرد تأثیری در رفع مسئولیت او ندارد و مجازات قانونی با تمام شدت در مورد او اجرا خواهد شد .

موارد استثنائی یافت میشود که قانون تدارك و ترمیم بعدی مرتکب را در نظر میگیرد تا از حدت و یاشدت مجازات بکاهد از این قبیل است ماده ۱۶۹ قانونی مجازات عمومی و ماده ۱۶۹ : هر کس با مرتکبین جرائم مزبور در ماده فوق از روی عمد و اختیار مساعدت نموده و از برای آنها آلات و ادوات یا اسباب ارسال و مرسل و مکاتبات یا محل اجتماع فراهم کند محکوم به حبس تأدیبی از هشت روز تا شش ماه خواهد گردید اشخاصیکه مرتکب یکی از جرائم مذکوره در این ماده و ماده قبل گردیده اند هر گاه قبل از هر گونه تعقیب مقامات مقتضیه را از مواضعه و تشکیل اجتماع مطلع سازند از مجازات معاف میشوند .

صرف نظر از مستثنیات قانونی ، قاعده کلی این است که در جرم انجام یافته ، تدارك و جبران بعدی در رفع مسئولیت مجرم بدون اثر میباشد . برعکس در جرمیکه يك قسمت از عملیات اجرایی آن آغاز شده و بعبارة اخری جرم ، انجام یافته تلقی نشود اقدام فاعل در معلق کردن و یا بی اثر نمودن آن موجب عدم مسئولیت او خواهد شد .

لحظه که جرم انجام یافته تلقی میشود. بطوریکه فوقاً ملاحظه شد از لحاظ مسئولیت فرقی بین جرم انجام یافته و جرمی که بواسطه اقدامات مباشر معلق یا بدون اثر مانده میباشد. بنابراین سزاوارست معلوم شود که در چه لحظه وزمانی جرم، انجام یافته تلقی میشود.

تشخیص این امر قدری دقیق میباشد و حکم آن از حیث اینکه جرم ارتكابی مطلق یا مقید است فرقی پیدا میکند. در تقسیمات جرائم متذکر شدیم که یکی از تقسیمات جرائم از لحاظ عنصر مادی و عنصر قانونی، جرم مقید و جرم مطلق است.

جرم وقتی مقید است که نتیجه حاصله از جرم ارتكابی یکی از عوامل تشکیل دهنده جرم باشد مثل جرم قتل که تحقق آن منوط به فوت مجنی علیه است بنابراین اگر شخصی اراده کند دشمن خود را بقتل رساند و باین منظور او را در رودخانه افکند و بلافاصله در اثر ندامتی که عارض او میشود او را از غرق شدن رهایی دهد جرم ارتكابی مرتکب در اثر فعالیت بعدی او عقیم میگردد و نباید برای مرتکب ایجاد مسئولیت جزائی نماید زیرا جرم قتل وقتی انجام مییابد که مجنی علیه فوت کند و در فرض بالا قبل از فوت مجنی علیه یعنی قبل از پایان یافتن جرم اقدام به تدارك آن شده است.

برعکس جرم مطلق آن است که مقنن قبل از حصول نتیجه مطلوب مجرم جرم را انجام یافته تلقی کند مثل جرم مسموم ساختن که در قانون جزای فرانسه جرم مطلق محسوب شده است. اقدام مسموم کننده در دادن مواد سمی اعم از اینکه منتهی بفوت مسموم شوند یا نشود قابل تعقیب است و عامل آن مستوجب مجازات مقررده برای جرم مسموم ساختن میگردد. در اینصورت اگر فرض شود که مسموم کننده پس از خوراندن ادویه سمی به مجنی علیه نادم شود و باوتریاق بخوراند و او را از مرگ رهایی بخشد این تدارك بعدی تأثیری ندارد و مجرم مستحق مجازات قانونی است زیرا جرم مسموم ساختن پس از خوراندن ادویه سمی به مجنی علیه و قبل از حصول نتیجه انجام یافته محسوب میشود.

نتایج حاصله از تقسیم جرم به جرم مقید و مطلق در مورد جرم انجام یافته غیر

عادلانه بنظر میآید ولی ممکن است تاحدی بی اعتدالی آنرا تعدیل نمود زیرا آن شخصی که دشمن خود را در رودخانه انداخته و قبل از مرگ او را از غرق شدن نجات داده ممکن است برای انجام مقصود خود بوسائل جبری و قهری هم متوسل شده باشد. بنابراین اگر نمیتوان او را از راه ارتکاب قتل تعقیب نمود لا اقل میتوان از اینراه مجازات کرد و برعکس مرتکب مسموم ساختن را که بلافاصله اقدام بدادن تریاق کرده میتواند مجازات قتل را به میزان قابل توجهی بااستعانت رعایت کیفیات مخففه کاهش داد .

دفتر دوم

مسئولیت

مسئولیت

تعیین اشخاص مسئول - طرفداران مکتب نئو کلاسیک و مکتب تحقی در مبنای مسئولیت جزائی مجرم اختلاف نظر دارند. در نظر طرفداران مکتب نئو کلاسیک مسئولیت جزائی که از تصور قبلی مختاریت انسان سرچشمه میگیرد قائم بر مسئولیت اخلاقی است.

در صورتیکه مکتب تحقی تنها يك مسئولیت اجتماعی متوجه مجرم مینماید. بعقیده فری مسئولیت مجرم يك مسئولیت قانونی است که بکلی متمایز و مستقل از عقیده باطل مختاریت انسان است و نتیجه مسئولیت قانونی رهائی مجرم از هر گونه حس ملامت و ننگ میباشد.

طرفداران وجوب ترتب معلول بر علت (۱) در معرض همان ایرادی قرار میگیرند که به مخالفین خود اسناد میدهند. نفی مختاریت انسان مانند قبول آن روی اصول علمی و تجربی قابل اثبات نیست بلکه مربوط به حکمت ماوراء الطبیعه است و بهمین جهت متخصصین در حقوق جزا در مسئله مختاریت انسان که فکر انسانی قادر بر معرفت آن نیست باید يك رویه بیطرفانه اتخاذ نمایند. قوانین جدید هم از همین رویه پیروی کرده است.

باستثنای معدودی از قوانین جزا که در اثر نفوذ مکتب نئو کلاسیک شرط مسئولیت را مختاریت انسان قرار داده است، قوانین جدید جزا از استعمال لفظ مختاریت اجتناب ورزیده اند و طرحی که مورد پسند آنها واقع شده این است که عمل ارتكابی قابل تعقیب باشد و از روی شعور و اراده انجام پذیرد؛ بجای مختاریت انسان ضابطه آنها این است که مجرم يك فرد معمولی باشد.

گابریل تارد (۲) سعی کرده مسئولیت جزائی را از مسئله مختاریت

1 - Les déterministes .

2- Gabriel Tarde .

که قابل اثبات نیست جدا کند و باین منظور آنرا منوط به شرائط همانی شخصیت و تجانس اجتماعی نموده است. همانی شخصیت، علت مستقیم جرم ارتكابی است که دستخوش مجازات قرار میگیرد و تجانس اجتماعی عبارت از تشابهی است که بین افراد يك کشور وجود دارد و تا تجانس اجتماعی بین مجازات دهندگان و مجازات شوندهگان نباشد نباید مجازات بر مرتکب جرم تحمیل شود.

در مورد مجانین شرط همانی شخصیت وجود ندارد زیرا اگر اختلال مشاعر آنها تجزیه و تحلیل شود معلوم میگردد که از انفکاک شخصیت حاصل میگردد و به همین جهت مجازات دیوانه عبث و بی فایده است زیرا در اینصورت از لحاظ معرفت النفسی شخصی را که مجازات میکنند با شخصی که علت وقوع خسارت است متمایز از یکدیگر میباشند. سابقاً در اثر خرافات معمول به زمان با اشخاص مختل المشاعر رفتاری میشد که جنبه مجازات داشت. چون طرفداران مکتب تحقیق برای مجازات هیچ خاصیت ضمانت اخلاقی قائل نیستند و تنها آنرا از لحاظ حمایت جامعه مقید میدانند، نسبت به اشخاص مختل المشاعر معتقدند که باید در محبس تدابیری اتخاذ شود که با طبع مخصوص آنها مناسب داشته و بیشتر جنبه تدای داشته باشد.

شرط تجانس اجتماعی را در محیط فعلی، اشخاص وحشی و حیوانات فاقد میباشند. گابریل تارد در ضمن مطالعات خود مشاهده کرده است که حس غضبی که ارتكاب قتل از طرف يك وحشی در يك محیط متمدن تولید میکند بمراتب کمتر از عکس العمل اخلاقی است که مردم نسبت بقتل ارتكابی از طرف يك متمدن نشان میدهند مداخلات قضائی برای تعقیب باید وقتی بعمل آید که حداقل تجانس بین تعقیب کنندگان و تعقیب شوندگان وجود داشته باشد.

باقبول عدم تجانس بین متمدن و غیر متمدن بطریق اولی نباید بین انسان و حیوان تجانسی قائل شد. در قرون وسطی علیه حیوانات اقامه دعوی میکردند و چون تصور باطل میکردند که آلت دست شیطان میباشد آنها را زجر مینمودند. لمبروزو (۱) با ثبات رسانیده است که در حیوانات هم غریزه ارتكاب جنایاتی که انسان مرتکب میشود

وجود دارد. مکتب تحقیقی با احتراز از قبول شمول حقوق جزا بر حیوانات شرور، خلاف اصول مکتب خود رفتار میکند. باینکه قانون گرامن (۱) اذیت و آزار حیوانات را منع کرده و در واقع آنها را از حقوقی بهره‌مند ساخته است، معلوم نیست چرا نباید مشمول حقوق جزا قرار گیرند؛ طرفداران مکتب تحقیقی مدعی هستند که قانون گرامن حقی برای حیوانات قائل نشده و اگر آنها را از آزار و شکنجه ایمن ساخته برای این است که انسان خوی سبوعیت و سفاکی پیدا نکند.

مسئولیت جزائی اشخاص حقوقی - یکی از موضوعات خیلی دقیق مسئله مسئولیت جزائی اشخاص حقوقی است. در حقوق باستانی فرانسه مسئولیت جزائی اشخاص حقوقی شناخته شده بود و مجازاتهای مقرر عبارت بود از جریمه و تخریب دیوار و ابنیه. قانون جزای فرانسه بصراحت مسئولیت جزائی اشخاص حقوقی را پیش بینی نکرده است. قبول مسئولیت جزائی برای اشخاص حقوقی فواید زیادی را در بر دارد. وقتی که شرکت‌های بی اسم مقررات قانونی را که تماس با اقتصاد عمومی دارد رعایت نکنند لازم است علاوه بر مسئولیت مدیر که غالباً بی اثر است مسئولیت خود شرکت منضم بر آن گردد. دارائی خود شرکت از حیث وثیقه نسبت به دارائی مدیران مسئول بیشتر قابل اطمینان می‌باشد.

قبول مسئولیت جزائی برای اشخاص حقوقی در معرض ایرادات زیر قرار گرفته است:

- ۱- اشخاص حقوقی فاقد اراده مستقل می‌باشند. این ایراد با فرض علمی موسوم از قدیم دایر بر اینکه شخصیت حقوقی تخیلی بیش نیست مطابقت دارد. امروز عقیده دیگری مبنی بر قبول شخصیت حقیقی رایج می‌باشد. طبق نظریه جدید برای جمعیتها از لحاظ منافع مستقلی که در برداشته و یا از جهت اراده‌ای که واجد می‌باشند یک شخصیت مستقل که مجزی از شخصیت افراد آن است قائل هستند. همانطوریکه در ۱۹۰۱ در فرانسه برای شخصیت‌های حقوقی مسئولیت مدنی قائل شده‌اند باید آنها را در امور جزائی نیز مسئول دانست و علتی برای عدم مسئولیت جزائی آنها موجود نیست.

- ۲- ایراد دوم که علیه مسئولیت جزائی جمعیتها اقامه گردیده از اصل اختصاصیت اشخاص حقوقی استخراج شده است باین معنی که اشخاص حقوقی باید در حدود دهنی

که دارند ابراز فعالیت و شخصیت نمایند و هیچگاه اعطاء شخصیت بآنها نشده که در مقام ارتکاب جرم برآیند. معتقدین به مسئولیت جزائی در پاسخ استدلال مغالطه آمیز مخالفین مسئولیت جزائی اظهار میدارند که توسل باصل اختصاصیت يك استدلال سفسطی بشمار میآید زیرا اولاً اصل مزبور مربوط بحقوق اداری است و در حقوق جز مورد اعمال ندارد. بعلاوه اگر اصل اختصاصیت را در حقوق جزا قبول نمائیم و بخواهیم از آن آزادی عمل مطلق جمعیتها را در اضرار بغیر استخراج کنیم. برخلاف عقل سلیم رفتار کرده ایم. قبول اصل اختصاصیت برای این است که جمعیتها از راه راست منحرف نشوند و چنانچه از صراط مستقیم که اصل اختصاصیت برای آنها قائل شده دور شوند طبق همین اصل اختصاصیت باید جزاء مسئول باشند.

۳ - ایراد سوم این است که مجازاتهای مقرر در قانون جزا مربوط باشخاص طبیعی است و بیشتر آنها مخصوصاً مجازات حبس، در مورد جماعات و دستجات قابل اعمال نیست. موافقین مسئولیت جزائی اشخاص حقوقی پاسخ میدهند که تمام مجازاتها غیر قابل اعمال نیست در بین آنها مجازاتهای از قبیل مجازاتهای مالی و تنگین کننده حیثیت یافت میشود که اعمال آن بلاشکال است و حتی ممکن است مجازات اعدام را در مورد شخصیتهای حقوقی بصورت انحلال آنها اجراء نمود.

۴ - آخرین ایراد این است که قبول مسئولیت جزائی برای اشخاص حقوقی باصل شخصی بودن مجازاتها لطمه وارد میآورد. تهی شدن دارائی شرکت در اثر قبول مسئولیت جزائی برای آن، موجب توجه زیان بصاحبان سهامی میشود که در کار بدمنتسب مدیران، ابدآشراکت نداشته اند. این ایراد انحصار به اشخاص حقوقی ندارد. غالباً اثر اعمال مجازات نسبت به مجرم باشخاص ثالث بیگناه هم منعکس میشود، زن و بچه های مجرم همیشه زیانهای مادی و معنوی حاصل از جرم را متحمل میشوند.

قبول مسئولیت برای اشخاص حقوقی این نتیجه را دارد که صاحبان سهام در انتخاب نمایندگان و مدیران دقت بیشتری نمایند و آنها را تحت نظارت خود قرار دهند. بعلاوه مسئولیت جزائی افراد از لحاظ عمل ارتکابی غیر بطوریکه خواهیم دید از حقوق موضوعه فعلی نفی نشده است.

رویه قضائی محاکم فرانسه از لحاظ مسئولیت جزائی اشخاص حقوقی - دیوان کشور فرانسه اصولاً مسئولیت جزائی اشخاص حقوقی را نفی کرده است و تصمیم مزبور در آرائی که اخیراً صادر شده منعکس است معذک دیوان مزبور تحت نفوذ محاکم تالی که بیشتر حوائج عرف و عادت هیئت اجتماعیه را در نظر میگیرند و معتقد به مسئولیت جزائی اشخاص حقوقی میباشند واقع شده است و در صورت احراز مسئولیت جزائی اشخاص حقوقی ضمانتهای اجرایی ذیل را معین کرده است .

۱ - بطور کلی ممکن است شرکتهای بجریمه های مالی که جنبه مختلط جزائی و خسارت مدنی دارد محکوم شوند .

۲ - مجازاتهای مربوط باشیاء که طبع تدابیر انضباطی دارند مثل ضبط آلت جرم و انتشار حکم محکومیت و بستن مؤسسه در مورد اشخاص حقوقی بمثابه اشخاص طبیعی اعمال میگردد .

مفهوم مسئولیت جزائی دسته جمعی ، طبق تصمیم دیوان کشور فرانسه از جرائم مادی به جرائم عمدی اشخاص حقوقی تسری داده شده است .

تحولی که در مسئولیت جزائی اشخاص حقوقی آغاز گردیده در اثربك نهضت قانونگزاری تسهیل و تسریع گردیده است . قانون مصوب ۱۹۳۸ مسئولیت جزائی اشخاص حقوقی را شناخته است طبق این قانون اگر شرکتی عوائد حاصله خود را اعلام ننماید هم شرکت و هم مدیران مسئول آن بتأدیه جریمه های جزائی محکوم میشوند .

در موقع جنگ بین المللی دوم حکومت ویشی در فرانسه نسبت بمعاملات سیاه عکس العمل شدیدی نشان داد و مقرر داشت که شرکتهای وجهیهتها و مدیران مسئول آن متضامناً مسئول پرداخت جریمه های جزائی میباشند .

طبق قانون مصوب ۱۹۴۱ فراماسنری وجهیهتهای دیگری که اقدامات آنها برخلاف منافع عمومی کشور بود منحل گردید و ضمانت های اجرایی مالی و موهن در مورد آنها تعیین شد

در ۱۹۴۵ حکومت ویشی که اختیار قانونگزاری را هم داشت قانونی وضع نمود دائر بر مجازات مؤسسات عمومی که در اثر همکاری با دشمن مقصر شناخته میشدند اگرچه موضوعات پیش بینی شده در این قانون محدود میباشد ولی برای نخستین بار تشکیلات مرجع رسیدگی به مسئولیت جزائی اشخاص حقوقی و تشریفات آن بتفصیل بیان گردیده است. مراد مسئولیت جزائی را که این قانون پیش بینی کرده عبارت است از: سازش و بازرگانی با دشمن و تسلیم اسرار دفاع ملی و اشتراك مساعی با مؤسساتی که هدف آنها تضعیف روحیه قشون و یا افراد ملت میباشد. رسیدگی به مسئولیت جزائی اشخاص حقوقی با محکمه خاصی است و آئین دادرسی آن با آئین دادرسی سایر جرائم فرق دارد. مجازاتهای که پیش بینی شده عبارت است از: ضبط تمام یا يك قسمت اموال و ضبط آلت جرم و انتشار اجباری حکم انحلال مؤسسه. در موقع ضبط دارائی شخص حقوقی افرادی که در موقع ارتکاب جرم ریاست شرکت و یا مدیریت آنرا نداشته و با جرم ارتکابی مخالفت ورزیده مستحق مطالبه خسارت هستند و مرجع مطالبه محاکم حقوقی میباشد و اقامه دعوی باید علیه اشخاصی صورت گیرد که اقدامات آنها موجب ضبط اموال شخص حقوقی گردیده است.

غیر از کشور فرانسه در سایر کشورها تحولی که در مورد مسئولیت جزائی اشخاص حقوقی آغاز شده با نظر مساعد و بطور روزافزون جریان دارد. از بین قوانین جزای این کشورها قانون جزای کوبا از لحاظ مقررات مربوط به مسئولیت جزائی اشخاص حقوقی، مقام ممتازی را حائز میباشد. قانون مزبور مجازاتهای پیش بینی شده در مورد اشخاص طبیعی را با مجازاتهای اشخاص حقوقی منطبق ساخته و علل تغییر آنرا ذکر کرده است مثلاً بجای مجازات اعدام انحلال مؤسسه تعیین گردیده است. در هر حکم محکومیت، شخص حقوقی باید به پرداخت جریمه محکوم گردد و میزان آن متناسب با سرمایه و فعالیت شرکت باشد. یکی از کیفیات مشدده پیش بینی شده در مورد اشخاص حقوقی این است که خارج از وظیفه خود باموری اشتغال ورزد که قابل مجازات باشد. تحول مسئولیت جزائی اشخاص حقوقی با افزایش تدابیر

انضباطی که بیشتر از مجازاتهای اصلی متناسب با جماعات و شرکتهای مجامع میباشد تسهیل گردیده است .

از لحاظ بین‌المللی برای نهضت افکار جدید اهمیت زیادی فائز گردیده و آنرا مفید دانسته اند اقدامات بین‌المللی زمان معاصر در خصوص تقبیح جنگهای تعرضی و جنایت معرفی نمودن آن پایه مسئولیت جزائی اشخاص حقوقی بزرگ مانند حکومتها را ریخته است از این قبیل است صورت مذاکرات ژنو و پیمان بریان کلوک (۱) و بعضی تصمیمات دیگر مجمع اتفاق ملل .

برای تعیین مجازات نسبت به مسئولیت جزائی اشخاص حقوقی بزرگ ، کنسره بین‌المللی حقوق جزا که در ۱۹۲۶ در بخارست تشکیل شد اظهار تمایل نمود که علیه اشخاص حقوقی « تدابیر دفاعی مؤثر که جنبه اجتماعی داشته باشد » (۲) ، وضع گردد .

موافقت‌نامه‌ای که در ۱۹۴۱ در لندن راجع به تأسیس محکمه نظامی بین‌المللی در خصوص جنایتکاران بزرگ جنگ با مضاء رسیده اقدام ناچیزی از تمایلات کنسره مزبور میباشد . اگر چه مجازاتهای که موافقت‌نامه مزبور اجازه میدهد محدود باشخص طبیعی یعنی اعضاء ، مؤسسات ناسینال سوسیالیست از قبیل گشتاپو و اس‌آ و اس‌اس و غیره میباشد ولی چون از دیوان مزبور خواستار شده که تبه کاری این قبیل جماعات و مؤسسات را اعلام دارد ، این اقدام متضمن شناسائی مسئولیت جزائی اشخاص حقوقی نیز میباشد .

قوانین ایران مسئولیت جزائی اشخاص حقوقی را بطور کلی پیش‌بینی نکرده است ؛ فقط اصل ۲۲ متمم قانون اساسی انحلال تلویحی انجمن‌هایی که مولد فتنه دینی و دنیوی و مغل نظم باشند پیش‌بینی نموده است و قانون مصوب تیر ۱۳۲۸ نیز مجازات انحلال و ضبط اموال را نسبت به جمعیت‌هایی که مرام یا رویه آن ضدیت با سلطنت مشروطه ایران یا مرام و یا رویه آن اشتراکی است مقرر داشته است . ماده واحده :

1 - Briand - Kellog

2 - Des mesures efficaces de défense Sociale

اموال متعلق بهر حزب یا دسته یا جمعیت یا شعبه جمعیتی که بهر نحوی از انحاء مشمول مواد ۳ و ۲ و ۱ و ۵ قانون مصوب خردادماه ۱۳۱۰ بوده و از طرف دولت باستناد اصل ۲۱ متمم قانون اساسی منحل شده یا میشود ضبط میگردد و قیمت حاصل از فروش یا خود اموال بمصرف تعلیمات ابتدائی مجانی خواهد رسید.

تقسیمات دفتر دوم - دفتر دوم مشتمل بر سه بخش خواهد بود.

در بخش اول از تأثیر کیفیات فیزیکی و مخصوصاً تأثیر جنس و سن در مسئولیت جزائی بحث خواهد شد.

بخش دوم مربوط به کیفیات معنوی و حالات علم الامراضی است که قوای هوشی را خراب میکند. طبق قوانین موضوعه دو قسم کیفیات مسئولیت جزائی را از بین میبرد: یکی علل تبرئه و دیگر علل عدم مسئولیت اخلاقی. علل تبرئه مستند بامور خارجی و علل عدم مسئولیت اخلاقی مربوطه به شخص مرتکب میباشد و نتیجه هر يك از این علل این است که مسئولیت جزائی از شخص مرتکب مرتفع میگردد.

در بخش سوم، از شرکت اشخاص در ارتکاب جرم بحث میشود معن شرکت در ارتکاب جرم را مؤثر در درجه مسئولیت دانسته است. سازش اشخاص در عمل ارتكابی. موجب میشود که آنانرا بیشتر خطرناك جلوه دهد و مسئولیت آنان شدیدتر گردد زیرا گاهی هر يك از آنها مجبورند آثار اعمالی را که سایرین مرتکب شده اند متحمل شوند.

تمایل جدید علمای حقوق جزائی در تطبیق مجازات با فرد فر دمجرمین -

امروز معتقد شده اند که شخصیت مجرم باید مزکز مطالعات جزائی واقع شود. بزرگترین انتقاد مکتب تحقیقی به مکتب نشو و کلاسیک و رویه قضائی محاکم این است که بیشتر دقت و مساعی خود را مبذول جرم ارتكابی میکنند و مطالعه شخصیت مجرم را در درجه دوم اهمیت قرار میدهند در صورتیکه اهمیت عمل ارتكابی فقط از این جهت است که شخص خطرناکی را بجامعه معرفی مینماید. قضاة بجای اینکه از روی جرم به عمق شخصیت مجرم نفوذ پیدا نمایند تمام هم خود را معطوف عمل ارتكابی و تطبیق آن با ماده مینمایند. در نظر آنان مجرم يك ذانی است که بایک تصمیم قضائی خالی از

هر گونه تصرف و تدبیر شماره ماده ای را که نقض کرده بر روی او نصب میشود تا بعداً شماره مجرم محبس که در آن باید توقیف شود جایگزین آن گردد .

مکتب های جدید برای مبارزه با این متد مجرد و بیجان و همچنین جلوگیری از مبالغه در نظریه درونی پیشنهاد کرده اند که رویه انطباق مجازات با فرد مجرمین اتخاذ شود . سالیس که خود را مدافع این عقیده معرفی کرده کتابی بنام « تطبیق مجازات با فرد مجرمین (۱) » برشته تحریر در آورده است .

طرق مختلفه تطبیق مجازات با فرد مجرمین - تطبیق مجازات با فرد مجرمین باید با مشارکت قوه مقننه و قوه قضائیه و مخصوصاً اداره محابس بعمل آید .

اقداماتی که قوه مقننه تا بحال بعمل آورده عبارت است از تصویب مواد مربوط به تکرار جرم که طبق آن مجرمین اعتیادی و حرفه ای را در معرض مجازات شدید قرار داده است و قانون تعلیق که برای مجرمین بدوی تا اندازه ای قائل با رفاق شده است .

قوه قضائیه با استفاده از اختیارات موسعی که در اعمال کیفیات مخففه دارد میتواند شخصیت مجرم را در نظر گیرد و از شدت مجازات آنها به میزان قابل توجهی بکاهد . اداره محابس و مخصوصاً قوه مجریه میتوانند نوع و درجه مجازات و مدت آنها را در حدودیکه قانون پیش بینی کرده است تغییر دهند . حق عفو پادشاه را میتوان یکی از موارد اقدامات قوه مجریه برای تطبیق مجازات با فرد مجرمین دانست . در قوانین ممالک خارجه علاوه بر حق عفو رئیس مملکت ، مقرراتی راجع با آزادی مشروط و سیستم احکام نامعین (۲) وجود دارد که تا حدی مدت حبس را تابع نظر اداره محابس قرار داده است . این قبیل مقررات را بعداً به تفصیل خواهیم دید .

عقاید و افکاریکه در خصوص تطبیق مجازات با فرد مجرمین تراوش یافته در مورد صغار نیز بموقع اجرا گذارده شده است .

۱ - L' individualisation de la peine

۲ - Sentences indeterminées

بخش اول

تأثیر جنس و سن در مسئولیت جزائی

عوامل فیزیکی موجود در زن و مرد کهن سال و صغار مؤثر در مسئولیت جزائی
آنان میباشد .

گفتار اول

تأثیر جنسیت زن در مسئولیت جزائی او در حقوق اروپائی

در عصر حاضر همه علماء اتفاق نظر دارند که جنسیت زن موجب عدم مسئولیت کامل جزائی او نخواهد شد ولی بعضی مدعی شده اند که زن در مقابل اغوائت زبون و مقاومت او کمتر از مرد است و بهمین جهت باید در مجازات جرم ارتكابی او تخفیف فائز شد.

دلایل اقامه شده راجع به مادونی زن نسبت به مرد از طرف آمارتأیید نگردیده است. جرائم ارتكابی زنان نسبت به مجموعه جرائمی که در يك جامعه اتفاق می افتد میزان ناچیزی را حائز می باشد و تا وضع استثنائی مولود از جنگ حادث نگردد جرائم ارتكابی آنان قابل ملاحظه و زیاد نخواهد شد.

تناسب زنان محکوم بارتكاب جرم در بین مجموع تبه کاران در ۱۹۱۳ چهارده درصد بود. این میزان دو مدت جنگ جهانی اول افزایش یافت و در ۱۹۱۹ به بیست و نه درصد رسید. میزان کم جرائم ارتكابی زنها در زمان معمولی از جهت این بوده که زنادر کشاکش زندگانی اجتماعی و صنعتی و تجاری مداخله نداشته و موارد ارتكاب جرم کمتر برای آنان رخ میداده است. شدت افزایش جرم از طرف آنان تنها معلول بر نظامی خانواده ها و بودن مردان در میدان جنگ نبود بلکه کیفیت جدید زندگانی که بر آنان تحمیل میشد آنان را دستخوش اغوائت نفس آماره قرار میداد و بهمین جهت اعاده وضع زندگانی سابق موجب شد که متدرجاً وضع اول عودت کند.

تناسب زنهای محکوم بارتكاب جرم در ازمنه بعد از جنگ اول جهانی بشرح زیر می باشد:

در ۱۹۲۱ بیست و سه درصد و در ۱۹۲۲ بیست و يك درصد و در ۱۹۲۳ هیجده

درصد و در ۱۹۲۸ هفده درصد و در ۱۹۲۹ و ۱۹۳۰ پانزده درصد و در ۱۹۳۱ و ۱۹۳۳ چهارده درصد که همان میزان قبل از جنگ جهانی است میباشد.

صفت متمیزه جرائم ارتكابی زنان بیشتر آمیخته بامسکر و شیطنت میباشد و چون اخیراً مشاهده نموده اند که جرائم سرقت و کلاهبرداری و خیانت در امانت در ممالك مرقی افزایش یافته است، اظهار داشته اند که جرائم ارتكابی نیز به نسبتی که ممالك متمدن میشوند نسوی میگردد.

جرائم ارتكابی زنان بیشتر از لحاظ موضوع و داعی اختصاص بآنان دارد مانند جرائم سقط جنین و بچه کشی و سرقت در مغازه های بزرگ.

خصوصیات رژیم جزائی که در ممالك خارجه نسبت به زنان معمول میدارند - در حقوق موضوعه فرانسه رژیم جزائی نسوان دارای خصوصیات زیر می باشد :

خانه های تربیتی متعددی برای تربیت حرفه ای و اخلاقی و مذهبی دختران جوان وجود دارد. در مراکز استانها محاسبی یافت میشود که محکومین بحبس های کوتاه در آنجا بازداشت میگردند. در این محابس زنان از مردان جدا هستند. بچه های مادران محکوم، تا سن چهار سالگی بخود آنها سپرده می شود.

ترانسپورتاسیون (۱) که یکی از طرق اجرای حبس با اعمال شاقه است برای مردان اجباری و برای زنان اختیاری است. مجازات تکمیلی رولگاسیون که باید بطور دائم در مستعمره انجام پذیرد در مورد زنان لغو گردیده و مجازات ممنوعیت از اقامت برای مدت بیست سال جای گزین آن گردیده است. زن حامله اگر محکوم باعداء گردد اجراء مجازات تا وضع حمل او باید بتأخیر افتد ولی این مقررره قانونی بیفایده است زیرا مطابق سنت باستانی مجازات اعدام بر زنان تحمیل نمیگردد.

مقررات فوق الذکر در مورد زنان، زائیده زبونی و نقصان هوش و بالتبع کمی مسئولیت اخلاقی آنان نمیباشد و بهمین جهت در غالب ممالك از قبیل انگلیس

آلمان و دانمارك زنهار جزو بلیس قضائی هستند و برای حمایت دختران جوان و تحقیقات از خردسالان، شرکت آنان فوق العاده سودمند میباشد. اخیراً در فرانسه بطبقه نسوان بانظر تفخیم و تعظیم نگریسته و آنان را برای عضویت در هیئت منصفه و سمت معاونت فاضی صالح دانسته اند و بالاخره قانون ۱۹۴۶ شایستگی مطلق آنان را برای شغل قضا، شناخته است.

گفتار دوم

اثر کهن سالی و فرتوتی در مسئولیت جزائی در حقوق اروپائی

جرائم ارتكابی پیرمردان مانند نسوان قسمت ناچیزی از مجموع جرائمی که در جامعه اتفاق میافتد تشکیل میدهد. اقدامات جنائی که برضد اشخاص رخ میدهد مربوط بایام جوانی و سن و عقل و پختگی میباشد و ارتكاب جرم در دوران درم زندگانی کمتر میباشد و جرائمی که در این سن اتفاق میافتد بیشتر جرائم سرقت و کلاهبرداری و خیانت در امانت و اعمال منافی عفت میباشد.

کهن سالی غیر از مورد اختلال مشاعر ناشی از آن، مانند انانیت، هیچگاه علت عدم مسئولیت جزائی و یا نقصان آن نمیشود.

در اجرای بعضی مجازاتها نسبت به کهن سالان مقنن فرانسه تغییراتی داده است زیرا اجرای رژیم معمولی در مورد آنان ممکن است مهلك گردد. مطابق ماده ۱۸۴۸ قانون هرگاه شخص فرتوتی در موقع صدور حکم محکومیت باعمال شافه شصت سال داشته باشد باید حبس خود را در فرانسه تحمل نماید.

در مورد حبس رولگاسی^۱ (۱) که حبس تکمیلی میباشد در صورتیکه متهم پس از تحمل مجازات اصلی به سن شصت سال برسد ممنوعیت از اقامت، جایگزین آن می گردد.

گفتار سوم

صنعت در مسئولیت جزائی در حقوق اروپائی و امریکائی

جنبه اجتماعی جرائم ارتكابی جوانان - در جرائم ارتكابی جوانان مسئولیت جامعه سنگین تر از جرائم ارتكابی اشخاص بالغ ورشید میباشد. در این مبحث سه مسئله باید مطرح نظر واقع شود :

اول نقش بسیار مهم تدابیر احتیاطی .

دوم فزونی قوانین مربوط به تدابیر کیفری برای کودکان .

سوم چگونگی راه حلی که قوانین موضوعه در مورد صغیر مقصر اندیشیده است

ترقی جرائم ارتكابی جوانان در سده نوزدهم - بسط جرائم ارتكابی جوانان از اموری است که افکار عامه را اندیشناك ساخته است . قبل از جنگ در فرانسه جوانان ۱۶ تا ۲۱ سال مخصوصاً از ۱۸ تا ۲۱ سال سهم شایانی را در مجموع جرائم ارتكابی داشته اند . آمار ۱۹۱۰ نشان میدهد که در ده هزار صغیر بسن ۱۸ الی ۲۱ سال سیصد و یک نفر در محکمه جنحه قابل تعقیب بوده اند در صورتیکه نزد اشخاص کبیر تعداد اشخاص متهم به نسبت بالاسه برابر کمتر بوده است . از ۱۸۲۶ تا ۱۸۸۰ تعداد جرائم عمومی بطور متوسط سه برابر افزایش یافت در صورتیکه جرائم ارتكابی صغار بیش از چهار برابر افزون گردید . از ۱۸۸۰ تا ۱۹۱۰ این افزونی دامه داشت . از ۱۹۰۰ الی ۱۹۰۵ افزایش جرائم ارتكابی برای مدتی متوقف گردید و علت آن این بود که جنحه های غیر مهمه مربوط به صغار را مورد توجه قرار نمیدادند .

در سایر ممالك اروپائی وضع صغار از لحاظ ارتكاب جرم بهمین منوال بود . در آلمان و ایتالیا و اتریش در سالهای قبل از جنگ جرائم ارتكابی صغار کم بود و نی در موقع جنگ رو با افزایش گذارد .

تأثیر کیفیات مولود از جنگ - کیفیات مولود از جنگ از قبیل دوری پدران

از مسکن و خانه و سستی رابطه خانوادگی، بدون شك موجب افزایش جرائم ارتكابی كودكان و جوانان دوفرانسه گردیده است. برعكس چند سال بعد از جنگ بین سالهای ۱۹۲۱ و ۱۹۲۴ بهبودی قابل ملاحظه ای آشكار گردید و علت آن مربوط با افزایش اجرت کارهای دستی است که در نتیجه آن ولگردان و تبه کاران بکار اشتغال ورزیدند و بدین ترتیب جرائم ارتكابی از طرف صغار ۲۱ ساله نسبت به مجموع جرائم رو به تقلیل گذارد. جرائم ارتكابی در ۱۹۱۳ هفده در صد و در ۱۹۱۹ پنجاه در صد و در ۱۹۲۳ سیزده در صد و در ۱۹۲۸ دوازده در صد و در ۱۹۳۱ ده در صد و در ۱۹۳۴ هشت در صد تغییر و کاهش یافت. گزارش مورخ ۱۹۳۸ و زیرداد گستری در طول مدت ۱۹۳۵-۱۹۳۱ تنزل فاحش حد وسط کلیه جرائم را محرز میدارد و این بهبودی مستند به قانون جدید راجع به تأسیس محکمه اختصاصی كودكان و آزادی توأم با مواظبت میباشد.

اثر بحران اقتصادی - معالاف اشکالات اقتصادی و اجتماعی زمان معاصر مخصوصاً توسعه اعتصاب در این قضیه انعكاس داشته و یکی از خطرات غیر قابل احتراز بشمار می آید و در نتیجه آن سوء رفتار والدین نسبت با ولاد و جرائم ارتكابی صغار مجدداً رو با افزایش گذارده است.

اهمیت نسبی عامل ارثی و عامل اجتماعی - و سائل احتیاطی در مبارزه برضد جرائم ارتكابی جوانان اهمیت خاصه ای را حائز میباشد شخص کبیر که بعد کمال قوای جسمانی خود رسیده باشد بمیزان محدودی تحت تأثیر محیط اجتماعی واقع میگردد ولی كودك که طبع او نرم و قابل انعطاف است کاملاً در اختیار آن قرار میگردد.

بدون شك عامل ارثی در اندیشه و روحیات و اخلاق اشخاص اثر میبخشد. اطباء امراض دماغی با نظر شفقت خاصی به كودكان تبه کارانگریسته و معتقدند که هفتاد و پنج درصد آنها بامراض ارثی از قبیل ضعف شدید و ملاست و بیچیدگی در استخوان و سل مبتلا هستند و چون این عیوب در سالهای اول ظاهر نمیشود با اصلاح محیط خانوادگی و اجتماعی میتوان بسهولت آثار آنرا مرتفع نمود. بدبختانه کیفیات حاصله از جنگ دوم جهانی مانع اقدامات اصلاحی گردید: فقدان قدرت پدر و ترك تحصیل جوانان در اثر بمباران و شیوع فحشاء و بی عصمتی بواسطه سپاهیان خارجی و عدم تعادل حیانی

نشی از نقصان در تغذیه و مشاهده عوائد سرشار اشخاص از راه معاملات در بازار سیاه عواملی بودند که بهبود جامعه رادشوار میساختند .

وسائل احتیاطی - از بین بردن کلبه‌های خرابه یکی از وسائل مبارزه برضد جرائم ارتكابی جوانان میباید. مساکنی که فاقد هوا هستند و در آن اختلاط و آمیزش نامناسب و مضراشخاص بایکدیگر وجود دارد كودك از حیث قوای فیزیکی ضعیف و از حیث اخلاق فاسد میگردد . ابتكارات اشخاص خصوصی و قانون تهیه منازل ارزان قیمت باید این بلای خانمان سوز را سپری کند .

تشکیلات منظم و منسق کار صنعتی یکی دیگر از وسائل مبارزه میباید . تعیین تکلیف زن حامله قبل و بعد از وضع حمل و حفظ وحدت خانواده کی باید در نظر گرفته شود .

مقرراتی که از طرف مدرسه بکودك الزام میشود بهترین وسیله جلوگیری اوازولگردی میباید. باید اعلانات ركيك و مستهجن در كوچه‌ها منع شود و مرتكبین آن مجازات شوند. نمایشات و تصویرات سینمایی که قوه الهام دهنده آن غیر قابل تردید است و غالباً آثار آن شوم میباید تحت مراقبت و مواظبت قرار گیرد . افشاء روزانه هنرهای رزمی و پیروزی تبه کاران در جرائمی یکی از عوامل مؤثر و فساد و تباهی صغار بشمار میآید .

مبارزه با الكلیسم یکی از تدابیر مؤثر برای جلوگیری از جنایات ارتكابی جوانان میباید . بالاخره یکی از وسائل بسیار نافذ در مبارزه با فساد صغار نظارت دقیق قوه اجتماعی بر خانواده‌ها است زیرا محیط خانواده سترك ترین كانون برای تربیت كودك بشمار میآید .

در سوئیس و آلمان مقامات عمومی عهده دار مراقبت محیط خانواده هستند . در آلمان محكمه اختصاصی قیمومت و در سوئیس مقامات اداری و قضائی تعیین قیم میکنند و تكالیف تربیتی و تهنیدی قیم ویا والدین را زیر نظر میگیرند .

در فرانسه تشکیلات مربوط به ولایت پدر و قیمومت جنبه خصوصی دارد ولی خیر اظهار تمایل شده که مقامات قضائی عهده دار تربیت خانواده کی كودكان گردند. حمایت جزائی كودكان - نسبت بوالدینی که سلامت و یا اخلاق كودكان خود

را به مخاطره میاندازند قوانین جدیدی وضع گردیده است .

در اولین مرحله باید قانون ۱۸۸۹ را در خصوص سقوط ولایت قانونی ذکر کرد. طبق این قانون موارد سقوط ولایت قانونی گاهی اجباری و گاهی اختیاری است. سقوط ولایت در خصوص پدرانی که مرتکب جرائم سنگین مخصوصاً جرائم مربوط به شخص کودک میشوند اجباری است ؛ برعکس در صورتیکه جرائم ارتکابی خیلی مهم نباشد اختیاری خواهد بود . سقوط ولایت قانون از طرف محکمه حقوق و به محکمه جزا بعنوان مجازات تبعی حکم داده میشود .

در مرحله دوم قانون ۱۸۹۸ راجع به مجازات رفتار خشونت آمیز و اعمال بیرحمانه پدران نسبت به کودکان میباشد . قانون مزبور بواسطه تهییج افکار عمومی از جهت فوت کودک بنام گرگوار (۱) بتصویب رسید . کودک مزبور در اثر رنج و زجر زبانی که از طرف والدین نالایق او نسبت به او اعمال شد در مرخصخانه جان سپرد. مجازات والدین مرتکب جرح و ضرب نسبت به فرزندان خود تشدید گردید و همچنین برای والدینی که از مواظبت نسبت به فرزندان خود دریغ مینمودند کیفر معین شد .

بالاخره قوانین دیگری در تاریخ های ۱۹۲۱ و ۱۹۲۵ و ۱۹۲۷ و ۱۹۳۵ بتصویب رسید که مضار قانون ۱۸۸۹ را در خصوص سقوط ولایت قانونی مرتفع ساخت. قانون ۱۸۸۹ در خصوص سقوط ولایت قانونی خیلی شدید بود زیرا وقتیکه حکم سقوط صادر میشد تمام حقوق والدین حتی نسبت به سایر فرزندان آنها ساقط میگردد ، برعکس قانون ۱۹۲۱ به محکمه اجازه میدهد که فقط يك قسمت از حقوق والدین را نسبت به فرزندان سلب کند مثلاً والدین تنها از حق نگاهداری منع شوند به علاوه محکمه ممکن است فقط نسبت به یکی از فرزندان حکم سقوط ولایت را صادر کند و نسبت به سایر فرزندان آنرا ابقاء نماید .

با افزایش یافتن موارد سقوط ولایت قانونی مقنن ناگزیر شده است بفکر تأمین سر نوشت کودکانی که از طرفین والدین آنها ترك میشوند بیفتد و باین منظور قوانین متعددی راجع به موسسات خیرات عمومی بتصویب رسید که مهمترین آن قانون استروس (۲) میباشد .

بعضی از قوانین فوق الذکر مخصوصاً قانون ۱۸۹۸ و قانون ۱۹۰۴ هم جنبه کیفری و هم جنبه احتیاطی دارند؛ هدف اصلی آنها حمایت کودک میباشد ولی مقنن گیر شده ضمن آن تدابیر کیفری هم اتخاذ کند و بدین ترتیب دو فکر حمایت و کیفر با یکدیگر مخلوط شده است زیرا کودک گناهکار بیشتر اوقات برگشته بخت هم میباشد.

تحول تقنینی رژیم جزائی کودکان و جوانان - لزوم يك رژیم مخصوص برای کودکان و صغار مجرم همیشه احساس میشده است در عهد قدیم يك فرض مطلق عدم مسئولیت جزائی برای کودکان کمتر از هفت سال قائل بودند ولی شورش فرانسه فرض مزبور را لغو کرد و مسئله تمیز کودک را جایگزین آن نمود. در خصوص رژیم صغیر مقصر سه سیستم قانونی متدرجاً در فرانسه بموقع اجرا گذارده شده است:

۱ - سیستم حقوق جزای ۱۸۱۰.

۲ - اصلاحاتی که در قرن ۱۹ و ابتدای قرن بیستم در خصوص بسط تشکیلات مربوط بتدابیر تربیتی بعمل آمده است.

۳ - اصلاحات حاصله از قانون ۱۹۱۲ و مقررات جزائی ۱۹۴۵ راجع به تأسیس محکمه اختصاصی صغار و رژیم آزادی توأم بامراقبت.

تأسیس محکمه اختصاصی صغار - مهمترین انگیزه رژیم جزائی مربوط بکودکان دو چیز است: یکی تأسیس محکمه اختصاصی صغار و دیگر اعطاء آزادی توأم بامراقبت. مقررات جزائی ۱۹۴۵ که از افکار مربوط به تطبیق مجازات با فرد مجرم الهام گرفته هر دو موضوع را پیش بینی کرده است. مسئولیت کودک نباید با مسئولیت اشخاص کبیر بیک نهج قضاوت شود. پس از احراز مسئولیت کودک آثار حاصله از آن نیز باید با آثار حاصله از مسئولیت اشخاص کبیر متفاوت باشد. تأسیس محکمه اختصاصی برای صغار در ممالک اروپائی پس از تأسیس آن در اتا زونی صورت انجام پذیرفت.

سیستم محکمه اختصاصی صغار در اتا زونی مبتنی بر تخصص قاضی واحد است. به عبارت قضی محکمه اختصاصی صغار، صاحب منصبانی با اسم صاحب منصبانی آزمایشی (۱) یا نمایند

محکمه همکاری میکنند و وظیفه این نمایندگان عبارت است از تهیه مقدمات رسیدگی تا قاضی قادر شود تصمیم اتخاذ کند. همینکه صغیر دستگیر شد، نماینده اقدام به تحقیقات مینماید و کلیه اطلاعات مربوط به صغیر و سابق او و خانواده اش را بدست میآورد. در موقع رسیدگی قاضی، نماینده دادستان و یار وکیل مدافع حضور ندارند و محاکمه غیر حضوری است. تحقیقات نماینده یگانه کن این اطلاعات قاضی بشمار میآید. قاضی میتواند صغیر را یکی از مجازاتهای محروم کننده از آزادی محکوم نماید ولی توسل باین اقدام شدید در موارد استثنائی و خیلی ضروری صورت میگیرد و بیشتر اوقات تدابیر تربیتی اتخاذ میکنند و میتواند صغیر را بخانه او و یا یک شخص خیر و یا مؤسسه ای بسپارد چنانچه ضرور گردد میتواند دستور بازداشت او را در یکی از مدارس مربوط باشد خاص غیر عادی بدهد. با وجود این اقدامات، صغیر پیوسته تحت نظارت و مواظبت نماینده قرار دارد و در واقع از این پس نماینده محکمه، قیم اخلاقی کودک مقصر شناخته میشود و مکلف است او را ملاقات کند و پند و اندرزهای لازم را بدهد و گاه بگاه از نتیجه ماموریت خود قاضی را آگاه سازد. قاضی محکمه پس از اتخاذ تصمیم همواره در امور صغیر مداخله دارد و چنانچه رفتار او ناپسند باشد میتواند روی گزارش نماینده تصمیم سخت تری گیرد و دستور بازداشت صغیر را بدهد. دلیل بارز آثار نیک و حیات بخش محکمه اختصاصی صغار تقلید سایر کشورها از اتا زونی است. امروز در اسپانی و انگلیس و آلمان و دانمارک و بلژیک و ایتالیا و ژاپن محکمه اختصاصی صغار وجود دارد.

در فرانسه در اثر پیشنهاد فردیناند دریفوس (۱) و برانژه (۲) به مجلس سنا قانون ۱۹۲۲ بتصویب رسید و در ۱۹۴۵ قانون دیگری که ناشی از طرح کمیسیون وزارت دادگستری به ریاست مادام کامپین شی (۳) بود بتصویب رسید و نقائص قانون ۱۹۲۲ را مرتفع ساخت و تغییرات زیادی در آن داد. قانون اخیر درجات متوالی مسئولیت جزائی قانون ۱۹۱۲ را با جزئی تغییر ابقا کرد.

صغار سیزده ساله از امتیاز فرض مطلق عدم مسئولیت جزائی بهره منده میگردد.

1 - Ferdinand dreyfus.

2 - Béranger.

3 - Campinchi

صغار سیزده تا ۱۶ سال از معافیت‌های مخففه استفاده میکنند و صغار سیزده تا ۱۸ سال از فرض قانونی عدم مسئولیت جزائی متمتع میگردند ولی برخلاف فرض عدم مسئولیت جزائی صغار سیزده ساله که مطلق و غیر قابل خدشه است، فرض عدم مسئولیت جزائی صغار از ۱۳ تا ۱۸ سال ممکن است با اقامه ادله مثبتة بلااثر گشته و بالتبقیجه مسئولیت صغیر محرز گردد.

رژیم صلاحیت و آئین دادرسی کیفری برای تمام صغار فوق الذکر مساوی است و تنها در مورد صغار ۱۶ الی ۱۸ سال که مرتکب جنایت میشوند محکمه طبق قواعد خاصه تشکیل میشود و قاضی میتواند نسبت باین دسته از صغار مجازاتهای مربوط تشخیص کبیر را معین کند.

بنابر این بالا مشاهده میشود که رژیم صغار مجرم با سن آنان تغییر مییابد و رای تعیین سن صغیر باید تاریخ وقوع جرم را در نظر گرفت نه تاریخ احضار او را زیرا طبق اصول کلی برای تشخیص عناصر تشکیل دهنده جرم زمان ارتکاب جرم باید مورد نظر قرار گیرد.

برای تبیین مسئولیت جزائی صغیر بهترین رویه منطقی آن است که مراحل مختلفه دعوای جزائی را مورد بحث قرارداد. بنابر این، توضیحات ما در مورد صغار مجرم بشرح زیر تقسیم میشود:

۱ - مرحله تحقیقات مقدماتی.

۲ - مرحله تحقیقات قطعی.

۳ - مرحله اتخاذ تصمیم و موضوع و آثار آن.

مرحله تحقیقات مقدماتی

جنبه اجباری بازپرسی - در مورد جنحه و حنايات قانون ۱۹۲۲ اصل بازپرسی اجباری را تأیید و تثبیت کرده است. از نظر منطق احضار صغیر متهم با ارتکاب جرم نزد قاضی جزائی و قبول فرض مطلق عدم مسئولیت جزائی صغار سیزده ساله و فرض عدم مسئولیت جزائی صغار از سیزده سال الی ۱۸ سال قابل وفق نیست ولی باید توجه داشت که رعایت تناسب و توافق در مباحث قضائی در قبال نفع اجتماعی يك امر فرعی است

و چون هویدا ساختن شخصیت حقیقی مجرم از اهم مسائل جزائی است بهتر است برای نیل باین منظور تمام طرق متصوره اگر چه مباین منطق و مبانی قضائی باشد پیموده شود. این استدلال بهمان اندازه که وسائل تحقیق و تفحص از شخصیت صغیر و خانواده او از راه تجسسات اجتماعی و آزمایشهای طبی و روان شناسی تکمیل میشود بیشتر قابل قبول است.

ابتکار مقررات قانونی ۱۹۴۵ راجع به تعیین قاضی صغار - سیستم بازپرسی
اجباری باینکه بیک صاحب منصب متخصص دادسرا محول شده است غالباً اجرا نمیشود در غالب کشورهای اروپائی هم تحقیقات مقدماتی و هم تحقیقات قطعی از طرف محکمه بعمل میآید. قانون ۱۹۱۲ بلژیک مقرر میدارد که بازپرسی انجام نمیشود مگر در مواردیکه کیفیات استثنائی و یا ضرورت مطلق آنرا ایجاب کند. در فرانسه مقررات قانونی ۱۹۴۵ برای احراز از بطوء جریان بیحاصل قائل به استثناء شده است.

مقررات قانونی ۱۹۴۵ در جرم جنحه بدادستان اجازه داده است که بجای ارجاع امر به بازپرس به قاضی واحد که مجرب و آزموده است مراجعه کند قاضی مزبور اگر اتهام را مبتنی بر اساس نداند آنرا بلا تعقیب میگذارد و برعکس چنانچه اتهام صحت داشته باشد میتواند صغیر را توبیخ و سرزنش کند و یا او را بوالدین او و یا شخصی که قابل اعتماد است بسپارد و در صورت اقتضا میتواند تا سن ۲۱ سالگی او را از آزادی توأم بانظارت بهره مند سازد.

اختیارات قاضی واحد در این حدود پایان میپذیرد و چنانچه تشخیص دهد که اتخاذ تدابیر تربیتی سخت تر و یا تحمیل مجازات ضرورت دارد دستور ارجاع امر را نزد بازپرس محکمه اختصاصی صغار صادر میکند.

از تشریحات بالا بخوبی معلوم میگردد که بطور کلی تحقیقات مربوط بجرم ارتكابی صغیر دو مرحله دارد: مرحله مقدماتی و مرحله قطعی ولی استثناء ممکن است دارای يك مرحله بیش نباشد و آن وقتی است که تقصیر کودک خیلی ساده باشد در اینصورت قاضی واحد با سرعت اقدام کرده و بطور قطعی یکی از تدابیر تربیتی که در صلاحیت او است اتخاذ میکند رسیدگی به تقصیر صغیر ممکن است استثناءً بجای دو

مرحله واجد سه مرحله باشد و آن در موقعی است که اهمیت و یا اعتضال و بیچیدگی امر را داد سرا متوجه نباشد در چنین مورد صغیر نزد باز پرس فرستاده میشود تا باز پرس پس از باز پرس قضیه را به محکمه ارجاع کند.

اینک لازم است اقدامات باز پرس و خصوصیات تحقیقات قاضی واحد صغار و بالاخره نگاهداری صغیر را در زمان باز پرس و یا تحقیقات مورد مطالعه قرار دهیم. طرز تعیین باز پرس - از مقررات قانونی ۱۹۴۵ چنین مستفاد میگردد که صاحب منصب متخصص در امر صغار باید عهده دار باز پرس گردد. ماده قید شده در مقررات قانونی مزبور بنحویر طرز انتخاب آنرا تعیین کرده است: «يك یا چند باز پرس از طرف رئیس دادگاه استان به پیشنهاد دادستان آن و يك یا چند باز پرس از طرف رئیس دادگاه شهرستان به پیشنهاد دادستان آن انتخاب میشوند این باز پرسان بطور اختصاصی مأمور رسیدگی بامور مربوط بصغار میباشند».

صلاحیت باز پرس همان صلاحیت محکمه اختصاصی صغار میباشد و ماده ۳ مقررات قانونی ۱۹۴۵ در باب صلاحیت محکمه اختصاصی صغار مقرر میدارد که محکمه محل وقوع جرم و محکمه محل اقامت صغیر و یا والدین و یا قیم او و بالاخره محکمه محلی که صغیر در آنجا تحت مراقبت میباشد برای رسیدگی بامور صغیر صالح میباشد و قاعده سبق صلاحیت انحصاری یکی از این محاکم را معلوم میکند و از دیگر محاکم سلب صلاحیت مینماید.

اقدامات باز پرس - حقوق عمومی تشریفات اسنطاق و طرق مختلفه تحقیقات را که در اختیار باز پرس گذارده شده معین کرده است. مقررات استثنائی که در مورد صغار مرعی میگردد بشرح زیر میباشد:

۱ - در مورد صغیر معاضدت يك و كيل مشاور اجباری است باز پرس به کمیته دفاع از حقوق صغار احضار شده بداد گستره (۱) اطلاع میدهد که استنطاق از صغیری ضرورت پیدا کرده است. اگر مؤسسه مزبور و یا خود صغیر و كيل معین نکرد رئیس کانون و کلاه و یا خود باز پرس مبادرت به انتخاب مدافع خواهد نمود.

۲ - وقوف از حالات شخصی صغیر از قبیل سوابق ارثی و محیطی که در آن نشو و نما کرده و تربیت یافته برای باز پرس اهمیت فوق العاده دارد . چون اقدامات پالیس برای کسب چنین اطلاعات دقیقی مناسب نخواهد بود قانون باز پرس را مجاز ساخته که این قبیل تحقیقات را به شخصی باسم مخبر محول کند مخبرین باید از صورتی که در ابتدای سال قضائی از طرف داد گستری تنظیم میشود انتخاب گردند و بهتر خواهد بود که منتخبین مزبور از بین قضاة و وکلاء و اعضاء کمیته فوق الذکر برگزیده شوند . مخبری که از طرف باز پرس انتخاب میشود باید به والدین صغیر مراجعه کند و نیکوترین راه را برای احیاء اخلاقی صغیر عصیان کار در نظر بگیرد این اقدامات در مورد کلبه صغار بهر سنی که باشند لازم الرعایه است .

۳ - چون از بین صغار مجرم تعداد زیادی مبتلا به خنازیر و کم خونی هستند و یا از جهت قوای فکری و روحی غیر معمولی محسوب میشوند ، پس از ختم تحقیقات مخبرین میتوانند تقاضای معاینه طبی آنانرا کنند . ممکن است معرفت کامل بحال صغیر نیاز به آزمایش ممتد داشته باشد برای این منظور مقررات جزائی ۱۹۴۵ اجازه داده صغیر را به یکی از مؤسسات «مرکز پذیرش» (۱) و «مرکز مطالعه» (۲) اعزام دارند . پایان باز پرس - پس از ختم باز پرس هر گاه صغیر گناهکار نباشد باز پرس قرار منع تعقیب اورا صادر میکند و الا قرار ارجاع امر را به محکمه جنحه در صورت جنحه بودن اتهام صغیر و به هیئت اتهامیه در صورت جنایت بودن آن ، صادر میکند . مرجع پژوهش از قرار باز پرس هیئت اتهامیه میباید .

اگر صغیر در ارتکاب جرم معاونین کیبر و حاضر داشته باشد باز پرس قرار تجزیه صادر میکند تا به جرم صغیر در محکمه اختصاصی صغار و بجرم معاونین کیبر طبق حقوق عمومی در محکمه صلاحیتدار رسیدگی شود .

رسیدگی قاضی واحد صغار - قاضی واحد صغار را مقررات جزائی ۱۹۴۵ پیش بینی کرده است . وزیر داد گستری اورا از بین قضاة محکمه انتخات میکند و مدت

مأموریت او سه سال است . وقتیکه عمل ارتكابی صغیر جنحه و یا جرم کم اهمیتی باشد دادستان بقاضی صغار مراجعه میکند . نفع اجتماعی و بالاتر از آن نفع صغیر صلاحیت خاصه قاضی واحد صغار را ایجاب میکند ولی شگفت آور این است که مقررات جزائی ۱۹۴۵ به مجنی علیه اختیار داده بامراجعه به باز پرس و یا قاضی واحد صغار ، بعنوان مدعی خصوصی ، از یکی از ایندو در امور صغیر گناهکار سلب مداخله کند زیرا اگر مجنی علیه بداد ، به باز پرس مراجعه نمود این خود موجب خواهد شد که از قاضی واحد صغار با تمام اهمیتی که برای او قائل شده اند سلب مداخله شود .

کسب اطلاع از اشخاص از طرف قاضی صغار مخفی است و میتواند اظهارات صغیر و والدین و محافظان و یا هر شخصی را که استطالع از او مفید است استماع نماید . تحقیقات اجتماعی و معاینات طبی و روانی صغیر طبق همان شرایطی که برای باز پرس مین گردیده است صورت میپذیرد

مأموریت اصلی قاضی واحد صغار این است که در موارد غیر مهمه تصمیم قطعی و سریع نسبت به صغیر متهم اتخاذ نماید و چنانچه از مطالعات و مشهودات او معلوم شود که نفع اجتماعی و نفع صغیر در این است که تصمیمی مهم تر از سپردن او بخانواده اش و یا شخص معتمد دیگر اتخاذ نماید قاضی واحد صغار فاقد صلاحیت است و باید دستور اعزام کودک را نزد باز پرس و یا محکمه اختصاصی صغار صادر نماید .

بطور کلی در اختیار قاضی واحد صغار است که بر حسب سنجش و قضاوتی که از امور مربوط به صغیر مینماید مانند محکمه حکم دهد و یا برای اقدامات خود صرفاً جنبه تحقیقات قائل شود .

تصمیمات قاضی صغار فقط از طرف صغیر غائب قابل اعتراض و از طرف دادستان و صغیر قابل پژوهش است بنابراین مجنی علیه فاقد حق اعتراض و پژوهش میباشد . شکایت تصمیمات قاضی صغار و آثار آن تابع همان قواعدی است که در مورد شکایت از محکمه اختصاصی صغار جاری است .

نگاهداری صغیر در طول مدتی که استنطاق باز پرس و یا تحقیقات قاضی واحد صغار ادامه دارد - قانون باز پرس را مجاز ساخته است که در صورت اقتضا

صغیر را از خانواده او بگیرد و بیک مؤسسه خیریه و یا سایر مؤسساتی که قانون پیشبینی کرده است بسپارد .

بازداشت صغیر از سن ۱۳ الی ۱۸ سال طبق قواعد حقوق عمومی عمل میاید و این بازداشت در صورتی انجام می پذیرد که ضرورت آنرا ایجاب کند و یا توان روی دیگری اتخاذ کرد . بازداشت صغیر ۱۳ ساله مشروط بر این است که مرتکب جنایت شود و علت آن در قرار باز پرس ذکر شود . صغیری که بازداشت میشود باید از سایر محبوسین جدا گردد .

نسبت بقرار بازداشت صغیر و یا سپردن او به شخص یا مؤسسه ای والدین صغیر تادرجه سوم و قیم و صغیر میتوانند به هیئت اتهامیه اعتراض نمایند .
مقررات فوق الذکر در مورد تحقیقات قاضی اختصاصی صغار هم جاری خواهد بود

مرحله تحقیقات قضایی

در امور خلافی ، تحقیقات مقدماتی در مورد صغیر و یا کبیر مجرم وجود ندارد اگر ارتکاب خلاف از طرف صغیر سیزده ساله مجرز شود قاضی صلحیه میتواند او سرزنش کند . نسبت به صغار از ۱۳ سال تا ۱۸ سال هر گونه مجازات محروم کننده از آزادی منع گردیده است و چنانچه ارتکاب خلاف از طرف چنین صغیری مسلم شود قاضی صلحیه میتواند او را سرزنش کند و یا به جریمه ای که قانون پیش بینی کرده محکوم نماید . در مورد احکام خلافی احکام محاکم صلحیه قابل شکایت نمیشد .

صلاحیت محکمه اختصاصی صغار - موارد صلاحیت محکمه اختصاصی صغار بشرح ذیل میباشد :

۱ - صلاحیت محکمه اختصاصی صغار بتمام صفاری که مرتکب جرم میشوند اطلاق میشود و حتی رسیدگی بجرائم ارتكابی کودکان سیزده ساله برخلاف قوانین سابقه در صلاحیت آن میباشد .

۲ - اگر اشخاص کبیر در ارتکاب جرم از طرف صغیر ، شرکت داشته و حاضر و باشند نفی صلاحیت از محکمه اختصاصی صغار نمیشود در چنین مورد کلیه شرکا ، جرم ارتكابی نزد باز پرس فرستاده میشوند و باز پرس قرار تجزیه صادر مینماید در اینصورت

شرکاء کبیر به محاکم حقوق عمومی صلاحیتدار اعزام و صفار از طرف محکمه اختصاصی صفار احضار میگردند. ابن ابتکار بدیع مقررات جزائی ۱۹۴۵ از جهت وظیفه اجتماعی محکمه اختصاصی صفار است؛ مقنن به تردیده اصل وحدت محکمه را در بر واحد که جلو گیر از صدور دو حکم متناقض میکند فدای منافع عالیہ صغیر نماید و رسیدگی به جرم ارتكابی او را به محاکم عمومی که فاقد تخصص هستند محول نکند. طرز تشکیل محکمه اختصاصی صفار - باینکه حوزه صلاحیت محکمه اختصاصی صفار همان حوزه صلاحیت محکمه جنحه است طرز تشکیل آن متفاوت میباشد. محکمه اختصاصی صفار مرکب است از قاضی و احد صفار و دو معاون که از اشخاص خصوصی یعنی غیر مستخدم دولت انتخبات میشوند. سن آنان باید بیش از سی سال و ملیت و راسه را داشته باشند و در ابراز علاقه نسبت بمسائل مربوط بصغیر معروف باشند. وزیر داد گستری آنها را برای مدت سه سال انتخاب میکنند. آراء آنها مشورتی است؛ زها هم ممکن است باین سمت انتخاب شوند.

برای رسیدگی بجنایات ارتكابی صفار ۱۶ تا ۱۸ سال، طرز تشکیل محکمه اختصاصی صفار متفاوت است. مقررات جزئی ۱۹۴۵ تضمینات مربوطه به صفار و شخص کبیر را با هم جمع نموده است باین منظور صغیر در مقر دیوان جنائی از طرف محکمه اختصاصی صفار سجاکه میشود و محکمه مرکب خواهد بود از رئیس محکمه اختصاصی صفار و دو معاون او بانضمام هیئت منصفه. اختیارات رئیس دیوان جنائی به رئیس محکمه اختصاصی صفار و اختیارات دیوان جنائی بسه عضو آن محول میگردد.

محاکمه صفار - محکمه اختصاصی صفار وقتی شروع برسیدگی مینماید که شخصی صفار و باز پرس و هیئت اتهامیه تقاضای رسیدگی نمایند و باینست بقرار مستنطق غرض شود. ابتکارات مقررات جزائی ۱۹۴۵ از قرار زیر است.

۱. چون انتشار جریان محاکمه صغیر و عکس برداری از او ممنوع است جریده نگاران نمیتوانند در محاکمه حضور بهم رسانند.

۲. پس از استماع اظهارات صغیر و شهود به صغیر اخطار میشود از محکمه خارج شود و اگر نفع صغیر در عدم حضور باشد او را احضار نمیکند ولی وکیل مدافع

والدین یا قیم او حضور بهم میرسانند در این صورت تصمیمی که اتخاذ میشود حضوری خواهد بود.

تصمیم محکمه اختصاصی صغار ممکن است بتأخیر افتد و صغیر برای مدتی با استفاده از آزادی توأم با مواظبت بموقع آزمایش گذارده شود. اقدامات و فعالیت‌های نمایندگان که آزادی صغیر را تحت مراقبت خود قرار میدهند از طرف نمایندگان حرفه یادائم نظارت خواهد شد.

رأی محکمه و موضوع و آثار آن

موضوع حکم - طبق قانون ۱۹۱۲ محور اساسی سیستم حقوق جزای فرانسه تشخیص قوه تمیز صغیر گناهکار بود. در محکمه که صغیر حضور بهم میرسانید اعم از دیوان جنائی و یا محکمه جنحه خواه تنها بود یا باشریک کبیر، قوه ممیزه او مطرح میگردد. در دیوان جنائی رئیس از هیئت منصفه وجود قوه ممیزه صغیر را مورد سؤال قرار میداد. در محکمه جنحه دلائل مندرجه در حکم مربوط به صغیر طوری تنقیح میگردد که محرز شود رسیدگی به قوه ممیزه صغیر طرف توجه محکمه بوده است.

نتایج جواب مربوط به قوه ممیزه صغیر از قرار ذیل میبود:

۱ - اگر مسلم میگردد که کودک مجرم غیر ممیز بوده است تبرئه میگردد ولی محکمه مکلف بود یکی از تدابیر تربیتی را از قبیل سپردن کودک بوالدین و یا شخص دیگر و یا مؤسسات خیریه و یا بالاخره بنگاههای تربیتی و حرفه‌ای اتخاذ نماید.

۲ - در صورت محرز شدن قوه ممیزه صغیر، برای او مجازات تعیین میگردد و میزان آن وابسته بسن صغیر بود. صغیر از ۱۳ تا ۱۶ سال از کیفیت مخففه مربوط به صغیر سن برخوردار میشد ولی صغیر از ۱۶ تا ۱۸ سال مانند مجرم کبیر در معرض مجازات قرار میگرفت. قوانین سایر کشورها نسبت به صغیر بیشتر روی اغماض نشان داده و صغیر ۱۸ ساله را هم از تخفیف مجازات بهره‌مند ساخته‌اند. بعضی از کشورها مانند سوئیس تا سن ۲۰ و یوگوسلاوی تا سن ۲۱، صغیر را از مزیت تخفیف برخوردار مینمایند. در انگلیس طبق قانون ۱۹۳۵ مربوط به صغار و خردسالان (۱) مجاکم عمومی میتوانند

نسبت به صغار ۱۷ تا ۲۱ سال بجای مجازات یکی از تدابیر تربیتی را اتخاذ نمایند. در سوئد قوانین ۱۹۳۵ و ۱۹۳۷ برای صغار ۱۸ الی ۲۱ سال که مرتکب جرم میشوند و مستوجب اعمال شاقه و حبس هستند يك رژيم مجازاتی آميخته با تدابیر تربیتی اندیشیده است و آن عبارت است از بازداشت در مدرسه ای که جنبه محبسی هم دارد اختیار محکمه در تبدیل مجازات به تدابیر تربیتی منتهی باین میشود که از بازداشت شدگان در امور ذراعتی برای مدت يك الی چهار سال استفاده کنند. روی همین فکر در آلمان قانون مورخ ۱۹۴۰ مربوط به « مقررات تکمیلی قانون جزای صغار » (۱). داسنه توسل با اقدامات تربیتی را توسعه داده است. طبق این قانون محکمه مجاز است نسبت به صغار بجای حبس « بازداشت صغیر (۲) » تعیین کند، برعکس قانون ۱۹۳۹ مربوط به « مقررات برای جلوگیری از جرائم مهمه صغار (۳) » محکمه را مجاز ساخته است که در موارد استثنائی رویه سخت تری اتخاذ نماید. چنانچه عمل اسنادی بصغیر ۱۶ تا ۱۸ سال مبین فساد خاصی باشد و رشد فکری او قبل از موعد طبیعی نضج گرفته باشد محاکم عمومی میتوانند برای چنین صغیر مجازات مربوط به اشخاص کبیر را معین کنند. در اتحاد جماهیر شوروی برای جوانان و لنگرد که مرتکب جرائم سبک میشوند بنگاههای تربیتی پیش بینی شده است.

مفهوم قوه ممیزه و عمل اصلاحاتی که در این موضوع بعمل آمده است قوه ممیزه تاب دو تفسیر را دارد بعضی از علمای حقوق جزا قوه ممیزه صغیر مرتکب جرم را عبارت از معرفت او در نقض قانون جزا و بالنتیجه شعور او برنا مشروعیّت عمل ارتكابی خویش میدانند. در اینصورت اصطلاح « قوه ممیزه » مترادف بانیّت سوء میباشد. اگر قوه ممیزه بدین مفهوم تفسیر شود غالب کودکان از ۱۳ تا ۱۸ سال واجد چنین قوه بینش میباشدند. برعکس بعضی از علمای حقوق جزا قوه ممیزه را عبارت از وسعت قوای صغیر تا حدی که فساد اخلاقی و تباهی عمل ارتكابی خود را درک کند میدانند. اگر قوه ممیزه اینطور تفسیر شود خیلی بندرت ممکنست خردسالانی که دست تقدیر تربیت ناشایسته نصیب آنان کرده و در محیط فاسدی آنانرا پرورانده است از

1 - Verordnung zur Ergänzung des jugendsstrafrechts .

2 - Jugendarrest .

3 - Verordnung zum Schutz gegen juenliche Schwerverbrechen

آن بهره‌مند باشند زیرا همانطور که کار و اظهار نظر کرده ، برای تشخیص خوبی از بدی و استدراک زندگانی با شرافت از زندگانی سیاه و ننگین ، انسان باید حائز قوه مقایسه باشد . اشکالاتی که نفوذ بر قوای روانی خردسالان در بردارد موجب شده از رسیدگی به قوه ممیزه صرف نظر نمایند و بجای آن يك روش مستقل عملی اختیار نمایند و بهمین منظور مدتهای مدیدی قضاة و هیئت منصفه خود را از قید رسیدگی قوه ممیزه صغیر مستخلص ساخته و بذل دقت می‌کردند که در هر مورد تشخیص دهند از بین مجازات و تدابیر تربیتی کدام برای صغیری که اتهام او تحت رسیدگی است رجحان دارد . و چون در عصر حاضر عقیده غیر موجه عمومی علیه تحمیل مجازات بر خردسالان میباشد ، محاکم در غالب موارد برای اینکه بتوانند آنانرا از مجازات معاف نمایند در آراء صادره ، قوه تمیز صغار را نفی می‌کردند و چون رسیدگی به قوه ممیزه صغیر بدین نحو متروک ماند مقررات جزائی جدید مبنی بر فرض عدم مسئولیت جزائی صغیر وضع گردید .

تبدیل قوه تمیز به فرض قانونی عدم مسئولیت جزائی - طبق مقررات جزائی ۱۹۴۰ از لحاظ نفی مسئولیت ، مجازات صغار ۱۳ ساله لغو گردیده است و فرض قانونی عدم مسئولیت جزائی آنان مطلق و غیر قابل خدشه است . نسبت باین زمره از صغار فقط باید تدابیر تربیتی اتخاذ شود و تدابیر تربیتی بشرح ذیل است :

- ۱ - تسلیم صغیر بوالدین و یا قیم و یا شخص محافظ او و یا بالاخره به شخصی که قابل اعتماد باشد .

۲ - تسلیم صغیر به يك مؤسسه خیریه مجاز .

۳ - گذاردن صغیر در يك مؤسسه شبانه روزی مناسب .

۴ - تسلیم صغیر به مؤسسه تعاون عمومی .

۵ - گذاردن صغیر در یکی از مؤسسات تربیتی و حرفه .

تدابیر مندرجه در فقره (۱) را قاضی و احداختصاصی معین می‌کند و بقیه تدابیر

فوق الذکر در صلاحیت محکمه اختصاصی صغار میباشد .

کلیه تدابیر تربیتی ممکن است با آزادی توأم با مراقبت مقرون باشد .

در مورد صغار از ۱۳ سال به بعد فرض قانونی عدم مسئولیت جزائی آنان مطلق نیست و میتوان با اقامه دلیل آنرا خنثی و بدون اثر کرد و در صورت محرز شدن تقصیر صغیر باید نسبت باو تدابیر تربیتی ثانوی اتخاذ گردد ولی محکمه اختصاصی صغار میتواند در مورد صغاری که مرتکب جنحه و یا جنایت میشوند با در نظر گرفتن حالات و شخصیت آنها حکم مجازات صادر نماید.

تدابیر تربیتی ثانوی عبارتند از :

۱ - تسلیم صغیر به مؤسسه تعاون عمومی در صورتی که بخواهند او را تحت معالجه طبی در آورند و یا اینکه صغیر یتیم باشد و یا اینکه والدین او از ولایت قانونی محروم شده باشند .

۲ - گذاردن در يك مؤسسه عمومی برای تربیت حرفه‌ای .

تصمیمی که اتخاذ میشود باید مستدل باشد ؛ در خصوص طبع قضائی این قبیل تصمیمات مقنن از تبیین آن احتراز جسته است .

نسبت به صغاری که مرتکب جنحه و جنایت شده‌اند پس از احرار مسئولیت آنان ، باید جزاء محکوم گردند . ابتکار مهمی که در این قسمت شده اعطاء کیفیت مخففه ناشی از صغریه خردسالان از ۱۶ سال تا ۱۸ سال میباشد . بهره‌مند ساختن از کیفیت مخففه برای محکمه اختیاری است و محکمه میتواند نسبت به صغاری که زائد بر ۱۶ سال دارند حکم محرومیت آنان را از کیفیت مخففه صادر کند مشروط بر اینکه رای صادر شده مستدل باشد .

مرکز معاینه و آزمایش - (۱) برای اینکه بتوان تدابیر تربیتی مناسبی که احیاء اخلاقی کودک را تسهیل کند انتخاب نمود باید او را علاوه بر معاینه طبی و روحی در معرض آزمایش قرار داد زیرا طبع کودک مرکب است و بدون يك دوره آزمایش نمیتوان بحق آن نفوذ کرد . بعضی مؤسسات خصوصی و عمومی وسائل تأسیس مراکزی را برای معاینه و آزمایش فراهم آورده‌اند .

در قوانین جزائی ایتالیا پیش بینی شده که در مجاورت محکمه صغار مؤسسات

مختلفه برای معاینه و احیاء اخلاقی جوانان گناهکار فراهم گردد. در فرانسه هم قانون ۱۹۴۲ مقرر داشته که يك مرکز آزمایش به محکمه اختصاصی صغار منضم شود؛ این مراکز باید مجهز به تاسیسات ورزشی و صحتی و درسی باشند و کلیه کودکان و خردسالانی که در معرض خطر اخلاقی قرار گرفته‌اند از آن مستفید گردند. این قسمت از قانون ۱۹۴۲ بواسطه اشغال فرانسه از طرف آلمان عملی نگردید و در سیستم جزائی ۱۹۴۵ هم مراکز مطالعه و آزمایش صغار یکی از قسمتهای اساسی محکمه اختصاصی بشمار نمی‌آید و فعلاً بجای آنها از مؤسسات دیگر باسم مراکز پذیرش (۱) صغار که نمونه ساده و محقری از مراکز مطالعه و آزمایش میباشند استفاده میشود.

محاسن مقررات جزائی ۱۹۴۵ - بطوریکه از گفتار سوم مستفاد میگردد مقررات جزائی ۱۹۴۵ اصلاحات عمیقی را از خود بیادگار گذارده که فهرست آن را بطور اختصار ذیلا شرح میدهیم:

۱ - تبدیل مسئله قوه ممیزه کودک بعدم مسئولیت جزائی او و بالنتیجه ترجیح تدابیر تربیتی بر مجازات.

۲ - افزایش جنبه اختصاصیت محکمه صغار.

۳ - تکمیل تجهیزات محکمه صغار و تنظیم و تنسيق اقدامات معاونین و معاضدین مختلفه که در امر کودک با محکمه دستیاری مینمایند.

۴ - تسهیل تحقیقات و تسریع اصول محاکمات محکمه صغار بوسیله نصب قاضی واحد.

۵ - مشابهت و همانندی بین عدالت جزائی کبیر و عدالت جزایی صغیر.

گفتار چهارم - ولگردی صغار و موضوع قانونگذاری آن در حقوق اروپائی.

ولگردی صغار - در بین مسائل مربوط به خردسالان مجرم ولگردی باید

جداگانه مورد بحث قرار گیرد. در حقوق عمومی ولگردی یکی از جرائمی است که در قانون جزا پیش بینی شده است و مدتی هم مجازات آن در فرانسه در مورد صغار بموقع اجراء گذارده میشد ولی تمایلات عمومی که مقررات جزائی ۱۹۴۵ از آن الهام گرفته

است خواستار گردید که صغار ولگرد از صغار مجرم تفکیک گردد و تابع ترتیب مخصوص شود.

ولگردی خردسالان یکی از حوادث اجتماعی مبتلا به عصر حاضر است و علل بروز آن متعدد میباشد. کودکانی که در کوچه‌ها ولگردی میکنند گاهی بیمار هستند و حالت شخص سیاری را دارند که افعال و حرکات آنان غیر ارادی میباشد؛ اغلب ولگردی آنان ناشی از فقر خانواده‌ها و عدم الفت بین اعضاء آن میباشد. پراکنندگی خانواده‌ها در اثر جنگ جهانی سوز دوم بین‌المللی و شکست ملل و خروج و هجرت جمعیتها از شهری شهری دیگر عواملی بودند که این بلیه اجتماعی را به منتهای درجه شدت رساندند. صغار سرگردان در کوچه‌ها و خیابانها دستخوش عیوب مختلفه مخصوصاً فحشاء و بی‌عصمتی قرار گرفتند. احیاء اخلاقی این قبیل خردسالان به مراتب دشوارتر از تهذیب کودکانی است که مرتکب جرم معمولی میگرددند.

از آغاز قرن ۱۹ مسئله ولگردی صغار در فرانسه از طرف قوانین ذیل‌پیش‌بینی شده است: مقررات قانون جزای فرانسه و قانون ۱۹۲۱ و بالاخره قانون ۱۹۳۵ راجع به حمایت کودک.

قبل از قانون ۱۹۲۱ هیچ فرقی بین صغار و کبار وجود نداشت و تعریفی که در قانون جزا از ولگردی شده بود بهر دو دسته اطلاق میشد جرم ولگردی طبق ماده ۲۷۰ قانون جزای فرانسه واجد دو خصیصه است:

اول فقدان محل اقامت ثابت

دوم نداشتن وسائل اعاشه معمولی و حرفه و شغل. مجازات کبیر و صغیر در موقع ارتکاب جرم ولگری یکسان بود با این تفاوت که در مورد مجرمین ۱۶ ساله حبس به ممنوعیت از اقامت تبدیل میشد. اطلاق مفهوم ماده ۲۷۰ بر صغار ولگرد برخلاف منطق است زیرا کودک را از جهت نداشتن محل اقامت مخصوص نمیتوان ملامت کرد اقامتگاه او قانوناً همان محل اقامت والدین او میباشد. از لحاظ نداشتن شغل و حرفه و وسائل اعاشه هم نمیتوان او را در معرض ایراد قرار داد. بنابراین تحمیل مجازات ممنوعیت از اقامت بر او علاوه بر این که غیر عادلانه است غالباً موجب خواهد شد که

كودك از شهری که محل اقامت والدین او است دور شود .

با اعمال طریقه قانون ۱۹۲۱ دو ابتکار بوقوع پیوسته است .

۱ - ولگردی صفار موضوع تعریف مخصوصی قرار گرفته و طبق ماده (۲۷۰)

قانون مزبور عبارت از این است که صغیر بدون هیچ علت مشروع محل اقامت قیم و یا والدین خود را ترك کند و از راه هرزگی و حرفه های ممنوعه تحصیل عایدی کند و مسکن معین نداشته باشد و یا در اطاقی که با اناث البیت اجاره میدهند مسکن گزیند .

۲ - تحویل مجازات بر صفار ولگرد منع گردید و مقرر شد تدابیر تربیتی در

مورد او اتخاذ شود . كودك ولگرد بخانواده او اعاده میگردد و یا به شخصی دیگر و یا به مؤسسه خیریه سپرده میشود و یا بالاخره بیکمی از امکنه معد برای تربیت و تهذیب اعزام میگردد .

ترتیب فوق الذکر که نمره مطالعات دقیقه بود و شکایتی هم از آن نشده بود

بیهوده از طرف قانون ۱۹۳۲ مربوط به حمایت كودك لغو گردید . این قانون اساساً جرم ولگردی صفار را که يك جرم خاصی بود حذف کرده و تمام خرد سالانی را که والدین آنان آنها را ترك میکنند و ولگرد میشوند اعم از اینکه فاسد الاخلاق باشند یا نه دستخوش بازداشت اداری قرار میدهند . این فبیل صفار به محکمه اختصاصی كودكان و یا نزد قاضی نماینده آن احضار میشوند ؛ نماینده میتواند قبل از استنطاق نسبت به كودك تصمیم اتخاذ کند و او را به والدین او و یا شخص دیگر و یا مؤسسه تعاون عمومی بسپارد و چنانچه جوان ولگرد برخلاف رویه تربیتی که برای او اتخاذ شده رفتار نماید محکمه اختصاصی صفار او را احضار میکند و مجاز خواهد بود صغیر را محکوم به مجازات کند و یا قرار لزوم اقامت او را در امکنه مهیا برای تربیت اخلاقی و حرفه ای صادر نماید ولی محکومیت جزائی صغیر در مورد فوق الذکر غیر قابل اعمال است زیرا تعین مجازات فرع بر نقض قانون جزا است و چنانچه صغیر برخلاف تدبیر تربیتی که نسبت باو اتخاذ کرده اند رفتار نماید چون مرتکب هیچگونه تخلفی از قانون جزا نشده تعین مجازات برای او بدون مبنی تقلی میشود .

قانون ۱۹۳۵ هم از لحاظ قسمت منفی و هم از لحاظ قسمت مثبت آن قابل انتقاد

است . در قسمت منفی یعنی نفی مجازات برای كودك ولگرد واضعین آن بزعم اینکه

خطر صغیر و لگردد کمتر از صغیر مجرم معمولی است مرتکب اشتباه شده اند. تهنید و اصلاح کودک و لگردد به مراتب دشوارتر از صغیر معمولی است که مرتکب جرم میشود بنابراین اتخاذ رویه ملایم تر از صغیر معمولی گناهکار برای صغیر و لگردد برخلاف سیاست جنایی میباشد بعلاوه قانونگذاران مزبور از خاطر دور داشته اند که اقدامات محکمه اختصاصی صغار بیشتر آمیخته با مهر پدرانه است تا صغفه جزائی.

در قسمت مثبت، اشتباه قانون ۱۹۳۵ در این است که کودک کان بدبخت و قابل ترحم را در عرض کودک کان معیب و بی عصمت و بی عفاف قرار داده است و بهمین جهت مقرر داشته که هر دو دسته این خردسالان به مؤسسه تعاون عمومی اعزام شوند و این اختلاط و امتزاج موجب خواهد شد که عیوب اخلاقی کودک کان فاسد و تبه کار بکودکان برگشته بخت که دارای سیرت پاک هستند سرایت کند.

با وجود نقائص فنی بالا قانون ۱۹۳۵ حاوی يك ابتکار نافع میباشد و آن عبارت است از اعطاء صلاحیت به قاضی واحد صغار در مورد کودک کان و لگردد. محاسن و آثار حیات بخش مداخله قاضی مزبور در امور مربوط به صغار بقدری مورد توجه واضعین مقررات جزائی ۱۹۴۵ قرار گرفت که موارد اعمال آنرا تکثیر و تزیید نمودند ولی در مقررات جزائی ۱۹۴۵ فراموش شده که بر قواعد ماهوی تشریفاتی مربوط به صغار مجرم و صغار و لگردد جامه وحدت پوشانند اگر قواعد مزبور در مورد این دو زمره صغیر یکسان میگردد مقررات غیر مفیده قانون ۱۹۳۵ که روی غیر مهم دانستن و لگردد صغار تنظیم شده حذف میگردد و بالنتیجه جامعه تا اندازه از این بلیه سترک رهایی می جست.

گفتار پنجم

تأثیر جنس و سن در مسئولیت جزائی در حقوق جزای ایران

مسئولیت جزائی زن و مرد گزن سال متجاوز از شصت سال

قانون مجازات عمومی ایران در ماده ۶ نسبت به مردان متجاوز از شصت سال و کلیه زنها فائل بارفاق شده و مقرر داشته که حبس با اعمال شاقه و حکم اعدام نسبت بآنها جاری نمیشود مگر اینکه به قتل عمدی محکوم شوند بنابراین اگر زن و یا مرد متجاوز از شصت سال مرتکب جرم پیش بینی شده در قانون مقدمین بر علیه امنیت و استقلال مملکتی مصوب ۲۱ خرداد ۱۳۱۰ گردند مجازات اعدام به حبس مجرد تبدیل خواهد شد برعکس اگر زن و یا پیر مرد متجاوز از شصت سال مشمول ماده ۱۷۰ قانون مجازات عمومی شوند مستوجب اعدام میباشد ماده ۶ : « در حق مردانی که عمر آنها متجاوز از شصت سال است و همچنین کلیه زنها حبس با اعمال شاقه و حکم اعدام جاری نمیشود و مجازات آنها به حبس مجرد تبدیل خواهد شد مگر اینکه حکم ارتکاب بقتل عمدی صادر شود . » ماده ۳ قانون مقدمین بر علیه امنیت و استقلال مملکتی مصوب ۲۲ خرداد ۱۳۱۰ : « هر کس خواه با مشارکت خارجی خواه مستقلاً برضد مملکت ایران مسلحاً قیام نماید محکوم باعدام میشود . » ماده ۱۷۰ : « مجازات مرتکب قتل عمدی اعدام است . »

مسئولیت جزائی صغار

صغیر غیر ممیز - قانون مجازات عمومی در ماده ۳۴ نسبت باطفال غیر ممیز چنین مقرر میدارد : « اطفال غیر ممیز را نمیتوان جزاء محکوم نمود .
در امور جزائی هر طفلی که نوزده سال تمام نداشته باشد حکم غیر ممیز را دارد .
در صورتیکه اطفال غیر ممیز غیر بالغ مرتکب جرمی شوند باید با ولیای خود تسلیم گردند با الزام بتادیب و تربیت و مواظبت در حسن اخلاق آنها . »
از ماده فوق الذکر مطالب زیر استخراج میشود :

۱ - قانون مجازات ایران مانند قانون صغار فرانسه محور اقدامات محکمه را در مورد صغیر قائم بر قوه ممیزه صغیر کرده است باین معنی که اگر صغیر متهم غیر ممیز باشد جزاء غیر مستول است والامستول خواهد بود .

۲ - از ماده فوق الذکر مستفاد میگردد که عدم قوه تمیز طفلیکه ۱۲ سال تمام نداشته باشد يك اماره قانونی تغییر ناپذیر محسوب میشود باین معنی که اگر بخواهند دلائل مثبتیه بر وجود رشد و قوه ممیزه چنین صغیری اقامه کنند چون قانون بطور کلی او را در حکم غیر ممیز تلقی کرده است محکمه بان ترتیب اثر نخواهد داد .

۳ - اشخاص غیر ممیز تا وقتیکه بالغ نشده اند یعنی بسن ۱۵ سال تمام نرسیده اند اگر جرمی مرتکب شوند نمیتوان آنان را مجازات کرد و باید باولیا خود تسلیم گردند تا در مقام تربیت و تأدیب و مواظبت در حسن اخلاق آنها بر آیند .

۴ - چون ماده ۳۴ فقط طفلی را که دوازده سال تمام نداشته باشد در حکم غیر ممیز تلقی کرده است معلوم میشود که عدم تمیز طفلی که ۱۲ سال تمام و بیشتر داشته باشد يك اماره قانونی تغییر پذیر میباشد یعنی بعبارة آخری با اقامه دلیل مخالف میتوان از آن سلب اعتبار کرد .

۵ - چون لفظ «جرمی» مندرج در جمله «در صورتیکه اطفال غیر ممیز غیر بالغ مرتکب جرمی شوند» بطور مطلق ذکر شده است شامل جنایت و جنحه و خلاف میشود بنابراین کیفر ارتکاب هر یک از این سه نوع جرم از طرف صغار تسلیم آنان باولیا خود برای تربیت و تأدیب میباشد .

صغار ممیز غیر بالغ - ماده ۳۵ در مورد اطفال ممیز که بسن ۱۵ سال تمام نرسیده اند چنین مقرر میدارد :

«اگر اطفال ممیز غیر بالغ که بسن ۱۵ سال تمام نرسیده اند مرتکب جنحه یا جنایتی شوند فقط بده الی پنجاه ضربه شلاق محکوم میشوند ولی در یک روز زیاده از ده و در دو روز متوالی زیاده از ۱۵ شلاق نباید زده شود» .

از این ماده چنین استفاده میگردد که صغار از سن ۱۲ سال تمام تا ۱۵ سال ناتمام، اگر مرتکب جنحه و یا جنایت شوند و قوه ممیزه هم داشته باشند فقط بده الی پنجاه ضربه شلاق محکوم میشوند ولی اجرای این ماده فرع اقامه دلیل بر ممیز بودن صغیر

میباشد زیرا بطوریکه فوقاً ذکر کردیم صفاری که ۱۲ سال تمام نداشته باشند از يك فرض قانونی مطلق عدم تمیز بهره‌مند میگردند ولی صفار از ۱۲ سال تمام تا ۱۸ سال ناتمام، از يك فرض قانونی نسبی عدم تمیز برخوردار میباشند.

گاری که یکی از اساتید شهیر حقوق جزای فرانسه است و شهرت جهانی دارد در کتاب مفصل حقوق جزای خود در خصوص نسبی بودن اماره قانونی عدم تمیز اطفال از ۱۳ تا ۱۸ سال شرحی نگاشته که ما از جهت اهمیت موضوع لازم میدانیم عیناً آنرا نقل کنیم: «صفار از ۱۳ تا ۱۸ سال از يك فرض نسبی عدم مسئولیت برخوردار هستند و دادسرا مکلف است نسبت باین قبیل صفار ثابت کند که بداشتن قوه ممیزه مبادرت بارتکاب جرم کرده‌اند و دادگاه صلاحیتدار باید نفیاً و یا اثباتاً بطور صریح و یا تلویحاً قبلاً این مسئله را حل کند بعبارت دیگر برای اینکه بتوان صفار از ۱۳ الی ۱۸ سال را که مرتکب جرم میشوند محکوم نمود کافی نیست که بمثابه اشخاص کبیر اکتفا بصادر حکم محکومیت کرد بلکه قوه ممیزه باید مورد رسیدگی واقع شود و دادگاه صریحاً اعلام دارد که این قبیل صفار بداشتن تمیز مرتکب جرم شده‌اند» (۱)

چون قانون مجازات ایران از قانون فرانسه اقتباس شده و شرط تعقیب جزائی صفار از ۱۳ تا پانزده سال در هر دو قانون وجود قوه ممیزه قرار داده شده همانطوریکه اسناد گار و اظهار نظر کرده است دادستان در موقع تنظیم کیفر خواست علاوه بر دلائل ارتکاب جرم باید دلائل مربوط بوجود قوه ممیزه را در مرتکب ابراز دارد تا محکمه در صورت قبول آن حکم محکومیت طفل را صادر کند و قبل از ابراز دلیل از طرف دادستان طفل غیر ممیز تلقی میشود.

ولی برعکس در ماده ۳۶ قانون مجازات عمومی برخلاف قانون فرانسه مقنن ایران در موقع تدوین آن ذکر از قوه ممیزه اشخاص بالغ که سن آنها بیش از پانزده سال بوده ولی به ۱۸ سال نرسیده نکرده است و بهمین جهت چنین استنباط میشود که سن بلوغ را اماره قانونی بوجود قوه ممیزه در این قبیل اطفال دانسته

است مگر اینکه عدم تمیز آنها در دادگاه به منصفه ثبوت گذارده شود .

بنابراین احراز میشود که در مورد اطفال طبق قانون مجازات عمومی ایران ۳ قسم اماره قانونی وجود دارد اول اماره قانونی تغییر ناپذیر عدم تمیز صفار نرسیده بدوازده سال تمام (طبق ماده ۳۴) دوم اماره قانونی تغییرپذیر عدم تمیز صفاریکه بسن ۱۵ سال تمام بالغ نشده اند (طبق ماده ۳۵) سوم اماره قانونی تغییرپذیر وجود قوه ممیزه در صفاریکه سن آنها بیش از پانزده سال بوده ولی به هیجده سال تمام نرسیده اند (طبق ماده ۳۶)

ماده ۳۵ فوق الذکر از لحاظ ذیل قابل انتقاد است :

۱ - ماده ۳۵ تکلیف صغیر ممیز را که بسن ۱۵ سال تمام رسیده باشد معلوم نکرده است . چنین صغیری از مشمولات ماده ۳۴ و ۳۵ و ۳۶ که بحث از مسئولیت جزائی صفار کرده خارج میباشد .

۲ - اطفال ممیز غیر بالغ که مرتکب جنحه و جنایت میشوند بمرااتب بیش از صفار غیر ممیز خطرناک میباشند و بهمین جهت از لحاظ تربیت و تهذیب اخلاق باید بیشتر مورد توجه مقنن قرار گیرند ؛ معذالك مقنن الزام والدین را بر تربیت آنان پیش بینی نکرده در صورتیکه نسبت به صفار غیر ممیز غیر بالغ والدین مکلف بر تربیت و مراقبت میباشند .

۳ - طبع قضائی حکم ضربه شلاق که در مورد صغیر صادر میشود غیر معلوم است ظاهراً چنین حکمی باید یا جنبه جزائی داشته باشد یا انضباطی قبول جنبه جزائی برای این قبیل احکام خالی از اشکال نیست زیرا در قانون مجازات عمومی نوع جرائم از نوع مجازاتی که مقنن در مواد ۷ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ پیش بینی کرده است معلوم میگردد و در بین مجازاتهای جرائم جنایت و جنحه و خلاف شلاق پیش بینی نشده است و با فرض قبول جنبه جزائی برای شلاق معلوم نیست که آیا این مجازات مربوط به جنایت است یا جنحه و یا خلاف ؟

۴ - ماده مزبور تکلیف اطفال ممیز غیر بالغ را که مرتکب جرم خلاف میشوند معلوم نکرده است در صورتیکه در مورد صفار غیر ممیز غیر بالغ که مرتکب خلاف میشوند میتوان تدبیر تربیتی مندرج در ماده ۳۴ را نسبت به آنان اجراء نمود .

صفار بالغ - ماده ۳۶ در مورد اشخاص بالغ که سن آنها بیش از پانزده سال تمام است ولی به ۱۸ سال تمام نرسیده اند چنین مقرر میباشد :

و اشخاص بالغ که سن آنها بیش از پانزده سال تمام بوده ولی بهیچده سال تمام نرسیده اند هرگاه مرتکب جنایتی شوند مجازات آنها حبس در دارالتأدیب است در مدتی که زائد بر پنج سال نخواهد بود و اگر مرتکب جنحه شوند مجازات ایشان کمتر از نصف حد اقل و زیاد تر از نصف حد اعلا می مجازات مرتکب همان جنحه نخواهد بود .»

همانطوریکه فوقاً ذکر شد در این ماده مقنن نسبت بصغار بیش از پانزده سال تمام تا هیچده سال ناتمام اسمی از قوه ممیزه نبرده است و چنین استنباط میشود که مقنن سن بلوغ را اماره قانونی بوجود قوه ممیزه دانسته است ؛ ولی مقنن تصریح نکرده که آیا اماره قانونی وجود قوه ممیزه در صغیر بیش از ۱۵ سال تغییر پذیر است یا تغییر ناپذیر و آیا اگر اشخاص ذینفع دلیل خلاف اقامه نمایند در نظر محکمه مسموع خواهد بود؟ چون اصولاً امارات قانونی طبق ماده ۱۳۲۳ قانون مدنی قابل تعدیل است مگر اینکه تعبیر ناپذیر بودن آن منصوص گردد و در این ماده هم اشعاری بر تغییر ناپذیر بودن آن نشده ، اقامه دلیل خلاف آن مسموع میباشد ، ماده ۱۳۲۳ قانون مدنی : « امارات قانونی در کلیه دعاوی اگر چه از دعاوی باشد که بشهادت شهود قابل اثبات نیست معتبر است مگر اینکه دلیل برخلاف آن موجود باشد .

ماده ۳۶ قانون مجازات عمومی از لحاظ ذیل قابل انتقاد است :

۱ - مقنن مجازات جنایت ارتكابی صغیر بیش از ۱۵ سال را حبس در دارالتأدیب در مدتی که زائد بر پنج سال نباشد قرار داده است . حبس در دارالتأدیب در عداد حبس تأدیبی که مجازات جنحه است تلقی میشود و مدت حبس تأدیبی طبق ماده ۱۲ از یازده روز تا سه سال است . در اینصورت ماده ۳۶ برخلاف ماده اصولی که باید در تعیین مجازات تأدیبی همیشه ملحوظ گردد میباشد .

۲ - در ماده ۳۶ مقنن در تعیین مجازات جنایت بیش از مجازات جنحه به قاضی آزادی عمل داده است زیرا در مورد مجازات جنایت فقط حداکثر را که پنج سال است معین کرده و حد اقل آن بسته بنظر قاضی است که ممکن است یکماه معین کند در صورتیکه در مجازات جنحه حد اقل و حداکثر هر دو را معین کرده است و همین تفاوت

در اختیار، موجب میشود که اگر در مورد قتل عمدی برای صغیر یک ماه مجازات معین کند عمل او مغفرت باشد؛ در صورتیکه اگر برای سرقتی که صغیر در شب مرتکب میشود دو ماه و نیم حبس معین کند قابل تعقیب انتظامی گردد.

۳- در موقع ارتکاب جنایت، صغیر به دارالتأدیب که ارفاقات آن نسبت بهم زیاد است اعزام میگردد؛ در صورتیکه در موقع ارتکاب جنحه به محبس معمولی که تضییقات و خطر اخلاقی آن بیشتر است فرستاده میشود.

۴- ماده ۳۶ و ماده ۳۵ تکلیف صغیری که مرتکب خلاف میشود معین نکرده است در صورتیکه در ماده ۳۴ بطوریکه فوقاً اشعار گردید تکلیف صغیریکه سن او به ۱۲ سال تمام نرسیده است معلوم گردیده.

محکمه صفار - طبق ماده ۳۷ قانون مجازات عمومی محکمه صلاحیتدار برای رسیدگی بجرائم ارتكابی صغیر محکمه جنحه است مگر آنکه صغیر معاونی داشته باشد که رسیدگی بجرم او در صلاحیت دیوان جنائی باشد. ماده ۳۷: « اشخاص مذکور در ماده قبل هرگاه مرتکب جرمی شوند اگر چه جرم ایشان جنایت باشد در محکمه جنحه محاکمه میشوند مگر آنکه شریک یا معاون آنها بر حسب اقتضای سن باید در محکمه جنائی محاکمه شود در اینصورت هر دو در محکمه جنائی محاکمه خواهند شد» اگر کیبری معاون در جرم ارتكابی صغیر تلقی شود اعمال این ماده برخلاف ماده ۱۹۸ اصول محاکمات جزائی خواهد بود زیرا طبق ماده مزبور معاون جرم باید در محکمه ای محاکمه شود که صلاحیت حکم را در باره مجرم اصلی دارد و در فرض مورد بحث صغیر مجرم اصلی میباشد ماده ۱۹۸ اصول محاکمات جزائی: «شرکاء و معاونین مجرم در محکمه محاکمه میشوند که صلاحیت حکم را در باره مجرم اصلی دارد».

محکمه ای که بجرم صغیر رسیدگی میکند نباید طبق ماده ۳۸، احکام تکرار جرم را نسبت باطفال جاری سازد. ماده ۳۸: «احکام تکرار جرم که در فصل پنجم این باب مذکور است نسبت باطفال و اشخاص مذکور در مواد فوق جاری نمیشود».

تلفیق عبارت ماده ۳۸ در معرض انتقاد قرار میگیرد زیرا در ماده مزبور چنین قید گردیده: «احکام تکرار جرم نسبت باطفال و اشخاص مذکور در مواد فوق جاری نمیشود» و یکدسته از اشخاصی که در مواد فوق قید گردیدند شریک و معاون صغیر هستند

که بواسطه کبر سن در دیوان جنائی باید محاکمه شوند این قبیل اشخاص میتوانند ادعا کنند که حق استفاده از مفاد ماده ۳۸ را دارند در صورتیکه موازین انصاف و منطق نافی وجاهت چنین حکمی است و هیچگاه نباید آنرا از تخفیفی که از لحاظ صغر سن برای اطفال قائل شده اند بهره مند ساخت.

راجع به سن چنانچه محکمه نتواند سن واقعی متهم را تشخیص دهد طبق ماده ۳۹ باید قدر متیقن را مناط حکم قرار دهد، ماده ۳۹ در صورتیکه محکمه نتواند سن واقعی متهم را تشخیص دهد قدر متیقن سن مناط حکم خواهد بود.

ولگردی صغار

راجع به جرم ولگردی صغار و اینکه آیا میتوان صغیر را در صورت ارتکاب آن تعقیب کرد یا نه قضیه قابل بحث است.

ماده ۲۷۳ قانون مجازات عمومی در مورد ولگرد چنین مقرر میدارد: «کسانی که وسیله معاش معلوم ندارند و از روی بیقیدی و تنبلی در صد تهیه کار برای خود بر نمی‌آیند و لگردد محسوب میشوند و لگردی خلاف و مجازات آن مطابق باب چهارم قانون کیفر عمومی است.»

با امعان نظر بر ماده فوق و تجزیه و تحلیل آن بنحوی استفاده میگردد که ارکان تشکیل دهنده جرم ولگردی عبارت است از:

اول - نداشتن وسیله معاش معلوم.

دوم - از روی بی قیدی و تنبلی در صد تهیه کار نبودن. با این کیفیت مسلم است که تعقیب صغیر و لگردد از راه ماده فوق الذکر متعسر میباشد زیرا صغیر در حضانت دیگری است و غالباً صغرو کمی سن او اجازه نمیدهد که شخصاً وسیله معاش داشته باشد. بعلاوه چون والدین او مکلف بر انفاق مخارج او هستند عنوان نداشتن وسیله بر او صدق نمیکند. از طرف دیگر صغیر غالباً توانا برای کار نیست تا عدم تهیه کار برای خود، او را قابل ملامت سازد و فرضاً هم بتواند کار کند باید متکفلین او برای او کار تهیه نمایند.

صرف نظر از عدم قابلیت انطباق ماده ۲۷۳ بر صغیر و لگردد از لحاظ تعیین مجازات

بشرح ذیل باشکال مواجهه میشود :

بطوریکه سابقاً متذکر شدیم مقنن در ماده ۳۴ قانون مجازات عمومی جرائم ارتكابی صغیر را با کلمه «جرمی» که مطلق است و شامل جنایت و جنحه و خلاف میشود اداء کرده است ؛ ولی در مواد ۳۵ و ۳۶ فقط تکلیف جرم جنایت و جنحه را معین کرده و اسمی از خلاف نبرده است . بنابراین اگر بخواهیم جرائم خلافی را که کودک مرتکب میشود قابل تعقیب ندانیم برخلاف شمول ماده ۳۴ رفتار کرده ایم . بعلاوه زبیده نیست کودک و لگردد را که در اثر ولوگردی در معرض اکتساب صفات ناستوده میباشد بلا تعقیب گذارد و سر نوشت او را به كلك قضاء و قدر تفویض کرد . از طرف دیگر اگر بخواهیم او را تعقیب نمائیم ، چون در مواد ۳۵ و ۳۶ مجازات خلافی صغیر معین نشده است ، مجبور خواهیم شد مجازات پیش بینی شده در بند ۲۶ ماده سوم آئین نامه امور خلافی مصوب ۲۴/۵/۲۲ یعنی حداقل ۷ روز حبس و ۱۰۰ ریال غرامت را اعمال نمائیم . در اینصورت خلاف منطق و عقل سلیم است که مجازات صغیری که مرتکب جنایت میشود طبق ماده ۳۵ از ده الی ۵۰ ضربه شلاق باشد ولی مجازات صغیری که مرتکب جرم خلاف میگردد در معرض حد اقل ۷ روز حبس و صد ریال غرامت واقع شود . مفاسدی که اقامت صغیر در محبس در بردارد و عدم بضاعت او برای پرداخت غرامت و یا خرید حبس و عدم امکان تحمیل خرید حبس و پرداخت غرامت از جهت شخصی بودن مجازات بر والدین او ، چنین ایجاب میکند از اتخاذ چنین نظری احتراز شده و در اصلاح قانون مربوط بصغار تسریع بعمل آید .

سنجش مواد مربوط به صفار در قانون مجازات عمومی ایران - در قسمت

مسئولیت جزائی صغیر سعی کردیم مقررات جزائی ممالك خارجه را با اینکه از خیلی جهات در قانون مجازات عمومی ایران مصداق ندارد تشریح نمائیم زیرا مسئله صفار مجرم ، شایان اهمیت فراوان است و چنانچه در تهذیب اخلاق و اعاده صفات حمیده آنان بذل مساعی نشود همین کودک کان از جنایتکاران سترک آینده بشمار خواهند آمد .

اینك باید دید عواملی که کودک را بار تكاب جرم سوق میدهد چیست ؛ بطور کلی انسان از دو جزء مختلف ترکیب میگردد یکی بدنیات و دیگری نفسانیات . بدنیات و

نفسانیات هر يك درد دیگری مؤثر میباشند. از طرف دیگر نفسانیات نیز با اجتماعیات رابطه دارند بدین معنی که گاهی روحیات افراد در محیط اجتماعی مؤثر و زمانی محیط اجتماعی در نفسانیات فرد، عامل میگردد. بنابراین برای تفحص علت و یا علل جرم ارتكابی از طرف اشخاص باید از یک طرف بدنیات و نفسانیات مجرم و از طرف دیگر محیط اجتماعی که در آن زیست میکنند مورد بررسی قرار گیرد. باید فهمید آیا جرم ارتكابی او معلول بیماری و بدعمل کردن دستگاه مزاجی او است؟ آیا انفعالات مختلفه شخصی که ناشی از لذت و تعب و عواطف و تمایلات و شهوات میباشد محرک مجرم در ارتکاب جرم است؟ و یا بالاخره اجتماعیات است که انسان مرکب از نفسانیات و بدنیات را در مقابل تندباد حوادث قرار داده و او را بطرف ارتکاب جرم سوق میدهد.

ملاحظات فوق الذکر در شخص صغیر بیش از شخص کبیر قابل رعایت است زیرا قوای جسمانی صغیر و قوای نفسانی او بعد کافی مراحل تکامل را نپیموده و بهمین جهت بیش از فرد دستخوش ارتکاب جرم قرار میگیرد.

چون هدف و ارمان قوانین جزائی اصلاح فرد و بهره مند ساختن اجتماع از او میباشد اگر نسبت به صغیر گناهکار قبل از آزمایش و تفحص در علت جرم، تصمیم اتخاذ شود ممکن است مؤثر در احیاء اخلاقی او واقع نگشته و بالنتیجه علاوه بر اینکه جامعه از وجود او استفاده نکند در معرض زیان او قرار گیرد. برای اینکه تصمیمات متخذه در مورد صغیر گناهکار منتهی بتزکیمه اخلاقی او گردد، مقامات قضائی در موقعیکه مواجه با صغیر مجرم میشوند باید با آزمایش و مطالعه معلوم سازند که انحراف او در اثر بدنیات یعنی استیلاء مرض بر او و یا نفسانیات یعنی عدم تربیت عواطف و تمایلات شخصی و اجتماعی او است و یا مستند به ظهور فساد در کیفیات اجتماعی زیرا اگر شفاء خردسال منوط به معالجه جسمانی او باشد تو بیخ و ملامت و تعزیر بدون اثر است و برعکس اگر انحراف او معلول فساد خانواده و قصور در تربیت باشد پرورش قوای جسمانی او نتیجه معکوس را میدهد و چنانچه محیط اجتماعی و مظاهر مختلفه آن عامل صغیر در ارتکاب جرم محسوب گردد پرورش جسم و روان صغیر قبل از اصلاح شیرازه اجتماع نخواهد توانست او را

از پرتگاه ژرف و عمیقی که نزدیک بآن شده رهائی بخشد.

بنابر این ملاحظات است که در اروپا و امریکا سعی میکنند بهر نحوی شده عوامل مؤثر در انحراف کودک را تشخیص دهد. از یکطرف قاضی واحد صغار و محکمه اختصاصی صغار بواسطه تبحر و آزمودگی متقدمیت و انند بسهولت و سرعت تصمیم مناسب بحال کودک اتخاذ نمایند و چنانچه اتخاذ تصمیم سریع میسر نباشد مؤسسات مختلفه مانند مراکز پذیرش صغار و مراکز مطالعه و آزمایش وجود دارد که جسم و روان کودک را تحت آزمایش قرار میدهند تا علت واقعی را درک نمایند. پس از تشخیص علت واقعی اگر انحراف کودک مستند به مزاج او باشد مؤسسات مختلفه عمومی و خصوصی و بنگاههای تعاون عمومی در مقام معالجه خردسال برمیآیند و اگر در اثر عدم لیاقت والدین و بالنتیجه فقدان وسائل تربیت، کودک بورطه فساد فرو رفته باشد قوانین مربوط باسقاط ولایت قانونی والدین و حمایت کودک واحداث مؤسسات عمومی و خصوصی برای نگهداری و تهذیب مجدد صغیر گمراه تدابیر حیات بخشی بشمار میآیند که هدایت و سماعت او را تأمین میکنند و اگر انحراف خردسالان مستند بر ظهور کیفیات اجتماعی باشد تمام قوای فعاله کشور بجوش و خروش درمیآید که بحران اجتماعی را مرتفع سازد همان طوریکه مشهود گردیده است در دو جنگ جهانی و بین المللی اخیر ضربات هولناکی بر پیکر مادی و معنوی کشورهای اروپائی وارد آمد و در مدت قلیلی آنارزیان بخش آنرا زائل ساختند.

ولی برعکس در کشور ما کودک در موقع ارتکاب جرم مواجه با دستگاهی میشود که در امور مربوط به صغیر تخصصی ندارد و در موقع اتخاذ تصمیم، کودک مانند مجرم کبیر دچار بطو، توان فرسای جریان محاکماتی قرار میگیرد و چه بسا کودک را که حبس برای اوزیان بخش است برای جری تحقیقات بعنوان بازداشت موقت ماهها در محبس نگاه میدارند و پس از رسیدگی اگر تقصیر او ثابت شد و قابل بازداشت بود بجای اعزام به دارالتأدیب و یا مؤسسات تعاون عمومی به محبس عادی که مملو از جنایتکاران نابکار میباشد میفرستند و کودک نگون بخت که ممکن است با قدری

مراقبت و تیمار داشت بصراط مستقیم هدایت شود بواسطه استیناس باتباهکاران روح
انتباه را از دست می‌دهد و در آینده از حیث آلودگی اخلاقی نظیر محشورین و مؤانسین
خود میشود .

ایکاش امعان نظر مسئولین داد گستری بر تشکیلات متنوع خارجیان راجع به
صغار مجرم که در این کتاب به تفصیل بیان گردیده است آنان را بر شک آورد و
تدابیری در این مسئله حیاتی اجتماعی بیندیشند .

بخش دوم

علل عدم مسئولیت جزائی شخص کبیر

کیفیات رافع مسئولیت - هرگاه عناصر سگانه جرم یعنی عنصر قانونی و عنصر مادی و عنصر معنوی جمع شود معمولاً مرتکب جرم مستوجب مجازات میگردد ولی قانون کیفیاتی را پیش بینی کرده که در صورت تحقق آن مسئولیت مرتکب سپری میگردد و بالنتیجه او را مجازات ننمایند. کیفیات مزبور دو قسم است گاهی در شخص مجرم موجود است و در واقع جنبه شخصی دارد مانند اختلال مشاعر این قبیل کیفیات را با اسم علیل عدم مسئولیت اخلاقی مینامند و گاهی ناشی از امور خارجی است مانند دفاع مشروع که متضمن حمله و تعرض است این کیفیات را بعلیل تبرئه کننده موسوم نموده اند .

امور تبرئه کننده و علیل عدم مسئولیت اخلاقی - بین علیل عدم مسئولیت اخلاقی و علیل تبرئه کننده فرقه‌های ذیل وجود دارد :

۱- علیل عدم مسئولیت اخلاقی بطوریکه فوقاً متذکر شدیم دارای مظهر درونی است در صورتیکه علیل تبرئه کننده بیرونی و قائم بر واقعه ایست که در خارج اتفاق میافتد .

۲- اگر جرمی به‌شمار آید که چند نفر ارتکاب شود علت عدم مسئولیت اخلاقی نسبت به‌ریک باید جداگانه منظور و تعیین گردد برعکس علیل تبرئه کننده عمومی است و شامل تمام شرکت کنندگان میگردد بدین معنی که نسبت به علت تبرئه کننده از هیئت منصفه سؤال واحد میشود و آثار آنهم متوجه تمام شرکاء میگردد مثلاً در دفاع مشروع که علت تبرئه کننده محسوب میشود از هیئت منصفه بطور کلی استعمال بعمل

میآید و دیگر برای هر يك از شركت كنندگان جدا گانه سؤال نمیشود .

۳ - اكثر علمای حقوق معتقدند كه علل عدم مسئولیت اخلاقی موجب سقوط مسئولیت مدنی نخواهد شد بنابراین اگر جرمی از طرف شخص مختل المشاعر ارتكاب شود جزاء مسئولیتی متوجه او نمیشود ولی از جهت زیانی كه وارد میآورد قابل تعقیب مدنی است . برعكس علت تبرئه كننده ، مسئولیت جزائی و مسئولیت حقوقی هر دو را ساقط نمیکند . اگر کسی كه در حال دفاع مشروع است مرتكب زیان شود از جهت زیان وارد شده نیز غیر قابل تعقیب است .

بعضی کیفیات یافت میشود كه رافع مسئولیت است ولی نسبت به کیفیات فوق الاشعار خاصیت مختلط دارد و آن عبارتست از اجبار و اضطرار .

تمیز بین علل عدم مسئولیت و معافیتهای مطلقه - وجه مشترك بین علل تبرئه كننده و علل عدم مسئولیت اخلاقی ، از بین رفتن مسئولیت جزائی است ولی این دو با معافیتهای مطلقه كه بعداً در اطراف آن بحث خواهد شد فرق دارد . معافیت مطلقه موجب عدم اعمال مجازات میشود ولی تقصیر مرتكب را باقی میگذارد . شخصيكه از معافیت مطلقه بهره مند میگردد مقصر محسوب میشود ولی از نظر سیاست جنائی كه قابل تغییر است از تحمل مجازات معاف میگردد . مثلاً طبق ماده ۲۲۷ مكرر هر گاه مدعی خصوصی باشخصيكه متهم بارتكاب سرقت است قرابت داشته باشد تعقیب او با گذشت مدعی خصوصی موقوف میشود . قانونگذار در اتخاذ این سیاست خواسته حتی المقدور از تیره ساختن روابط بین اعضاء يك خانواده احتراز جوید . عدم مجازات سارق نتیجه فقدان تقصیر نیست بلكه روی معافیت مطلقه كه استوار بر سیاست جنائی است میباشد . ماده ۲۲۷ مكرر : در مورد دو ماده ۲۲۶ و ۲۲۷ هر گاه مدعی خصوصی بامتهم سرقت قرابت نسبی درجه اول - دوم یا سوم و یا قرابت سببی درجه اول یا دوم داشته باشد تعقیب با گذشت مدعی خصوصی موقوف میشود اگر چه میزان مال بیش از ۱۵۰ ریال بوده وعین یا قیمت آن نیز بصاحبانش مسترد نشده باشد .

گفتار اول

اختلالات روحی از لحاظ عدم مسئولیت اخلاقی

ماده ۶۴ قانون جزای فرانسه و رویه بیطرف و معتدل آن نسبت به مختاریت اخلاقی انسان - ماده ۶۴ قانون جزای فرانسه مقرر میدارد :

« وقتیکه متهم در اثر جنون و یا قوه‌ای که نتواند با آن مقاومت نماید مرتکب جرم شود عمل ارتكابی او فاقد عنوان جنحه و یا جنایت است ، از این ماده بخوبی استنباط میشود که شخص معمولی در مقابل نفوذ سوء و نامطلوب حوادث قادر است قوه مقاومت نشان دهد و در انتخاب و اختیار امور آزادانه رفتار نماید .

با اشعار فوق الذکر مقنن نخواست موافقت کامل خود را با یکی از اصول عقاید فلسفی اعلام دارد . در بعض قوانین جزای سایر کشورها عباراتی که جنبه اثباتی و تعبدی آن بیشتر است استعمال شده است . بند ۵۱ حقوق جزای ۱۸۷۱ آلمان در این مسئله چنین مقرر داشته است :

« اگر عامل در موقع ارتكاب جرم در حالت بیخبری از خود و یا اختلال بین اعمال دماغی باشد بنحوی که مسلم گردد اراده مختار نداشته است عمل ارتكابی او غیر قابل مجازات است »

در نظر قانون‌نگزار آلمان اراده مختار و یا بعبارة دیگر مختاریت انسان اساس مسئولیت جزائی او محسوب میشود با تقریب و مقایسه ایندو قانون روش تعبدی قانون جزای آلمان و خصیصه عملی قانون جزای ۱۸۱۰ فرانسه روشن میشود .

قانون‌نگزاران قوانین جزائی جدید، تحت تأثیر اصول عقاید مجمع بین‌المللی حقوق جزا و مکتب فنی و قضائی واقع گشته نسبت به مسئله مختاریت انسان خود را بیطرف

نشان داده‌اند و عباراتی را که استعمال کرده‌اند آمیخته با همان احتیاطی است که قانونگذار فرانسه ادا کرده است مثلاً ماده ۴۲ حقوق ج-زای ۱۹۳۰ ایتالیا چنین مقرر داشته است :

« اگر شخصی عمل و ترک عملی که قانون جزا آنرا جرم داند بدون اراده و شعور مرتکب شود غیر قابل مجازات است » .

واضعین طرح حقوق جزای ناسیونال سوسیالیست آلمان مسئولیت جزائی شخص بالغ را بدو شرط مشروط کرده‌اند :

۱ - داشتن قوه تشخیص برای درک نامشروعیت عمل ارتكابی (۱)

۲ - داشتن قوه برای سوق رفتار خود به‌همان نحویکه نامشروعیت عمل ارتكابی خود را ادراک کرده است .

قانون جزای ۱۹۲۶ روسیه ناخوشی مزمن و علیلی موقت قوای دماغی را که مانع هدایت شخص و سنجش ارزش اعمال می‌شود - رای تعیین مسئولیت در نظر گرفته است .

قانون مجازات عمومی ایران در ماده ۴ در خصوص جنون و ماده ۴۱ در مورد اجبار مقرر میدارد :

« ماده ۴ : کسیکه در حال ارتكاب جرم مجنون بوده و یا اختلال دماغی داشته باشد مجرم محسوب نمی‌شود و مجازات نخواهد شد » .

« ماده ۴۱ : کسی که بواسطه اجبار برخلاف میل خود مجبور بارتكاب جرم گردیده و احتراز از آن هم ممکن نبوده است مجازات نخواهد شد » .

بنا بر مراتب بالا اصل ، وجود مسئولیت جزائی شخص عادی است که مرتکب جرم می‌شود ولی چنانچه اراده و هوش شخصی در اثر اختلالات ناشی از مرض معدوم گردد غیر مسئول شناخته می‌شود و این همان چیزی است که غالب قوانین جزای کشورها پیش بینی کرده‌اند .

تقسیم - در مبحث جنون سه موضوع قابل مطالعه است :

۱ - تعیین منظور مقنن از لفظ جنون

۲ - تعیین آثار جنون

قوانین جزائی فرانسه و ایران دال بر این است که دیوانگی موجب عدم مسئولیت و عدم تقصیر میشود ولی آیا بین شخص مختل المشاعر که فاقد مسئولیت مطلقه است و شخص سلیم الفکر که مسئولیت کامل دارد طبقه متوسطی یافت میشود؟ آیا امراضی یافت میشود که هوش و اراده را خراب کند بدون اینکه آنرا بکلی محو نماید؟

۳ - ماده ۶۴ حقوق جزای فرانسه و ماده ۴ قانون جزای ایران صراحت دارند باینکه جنون باید در موقع ارتکاب جرم وجود داشته باشد ولی قانونگذار فرانسه تکلیف مجرمی را که در موقع ارتکاب جرم از سلامت متمتع است و بعداً به جنون مبتلا میشود معین نکرده است آیا پیدایش این حالت نسبت به اعمال مجازات چه تأثیری دارد؟

مفهومی جنون

وضع اشخاص مختل المشاعر در حقوق رومی - در قدیم قاعده عدم مسئولیت مجنون همیشه مورد قبول نبوده است. در حقوق رومی اشخاص سلیم الفکر از اشخاص مجنون تفکیک گردیده بودند. رومیان مجنون را مریض تلقی کرده و نسبت به او تدابیری اتخاذ میداشتند که عنوان مجازات را نداشته است ولی در روزگار ان ظلمانی قرون وسطی افکار عمومی تحت تأثیر حالت رمز آسای جنون واقع شده و معتقد بود که در شخص مختل المشاعر یک حالت شیطانی و با اصطلاح «بی وقتی» وجود دارد. از این عقاید موهوم و خرافی که تا انقلاب کبیر فرانسه استمرار داشت حقوق قدیمی فرانسه الهام گرفته بود. در عهد استبداد، دیوانه مسئول بشمار میآمد و مجازات میشد. از نوشته های مویارد و وگلان (۱) مسلم میگردد که شخص مخبط در آن زمان مانند شخص سلیم الفکر مجازات میشده است و فقط پارلمان ها که بمنزله دیوان عالی دادگستری بودند متعاقب تقاضای رسیدگی پژوهشی حق داشتند در مجازات مجنون تخفیف قائل شوند. تا سال ۱۷۸۹ نسبت به مجانین رفتار زشت و ناهنجاری معمول بود زیرا خیال میکردند جنون

در اثر ارتکاب معصیت پیدا میشود و هیچ رابطه‌ای با علم طب ندارد .
 نظریه مکتب تحقیقی نسبت باشخاص مختل المشاعر - افکار ناستوده عهد
 استبداد را نباید با نظریه زعمای فعلی مکتب تحقیقی که مجانین را مشمول حقوق جزا
 قرار داده است اشتباه کرد . طرفداران مکتب تحقیقی تأسیس مؤسسات مخصوصی را
 بنام مانیکوم (۱) تجویز کرده‌اند تا مجانین مجرم در مؤسسات مزبور تحت معالجه
 قرار گیرند . طبق نظریه مکتب تحقیقی ، حقوق جزا از قید نظریه مسئولیت اخلاقی
 رهایی بسته و اساس مجازات در مورد مجانین بمشابه سایر مجرمین متکی بر حالت
 خطرناک بودن آنها برای جامعه میباشد و در محابس باید نسبت بآنان رژیمی را که
 علم الامراض ایجاب میکند معمول داشت .

کارشناسان دماغی - در آئین دادرسی مدنی مبحثی راجع به کارشناسی میباشد
 که ترتیب انتخاب کارشناس و سایر اسور مربوط بآنرا معین کرده است . در ضمن مواد
 مبحث مزبور ماده ایست که ارزش عمومی دارد و در امور جزائی هم قابل اعمال است
 و آن عبارت است از اینکه محکمه مکلف به تبعیت از نظر کارشناس نیست . یقین و
 اطمینان قاضی باید مبتنی بر کیفیات دیگری که مستقل و مجزا از نظر کارشناس است
 باشد . قاضی باید تمام کیفیتهائی که مقارن با ارتکاب جرم بوده است در نظر بگیرد .
 آئین دادرسی کیفری شوروی نظیر همین رویه را در ماده ۶۳ پیش بینی نموده است .
 طبق ماده مزبور قاضی باید نتایج حاصله از نظر کارشناس را در مورد قوای دماغی
 مرتکب جرم رعایت کند معذک میتواند از آن عدول نماید مشروط بر اینکه عقیده
 خود را به تفصیل بیان دارد .

بعلاوه کارشناسان غالباً در نظریه‌ای که ابراز میدارند بایکدیگر اختلاف دارند
 و اگر محکمه نتواند آزادی قضاوت داشته باشد نخواهد توانست مورد دعوی را قطع
 و فصل نماید . سابقاً قضاة نسبت بمعلومات حاصله از طب قانونی بی اعتماد بودند ولی
 ترقیات روز افزونی که علم امراض دماغی کرده تا حدی بی اعتمادی و تردید آنانرا
 مرتفع ساخته است .

ام- روزه اختلاف بین قضاة و پزشکان مورد مشاوره بیشتر مربوط به نفی

صلاحیت میباشد باید معنی که هر يك از آنها حل دقیق مسئولیت را از خود نفی
مینمایند. این مسئله در کنگره مربوط بعلم الاعصاب که چهل سال قبل در ژنو تشکیل
شد مطرح گردید. در کنگره مزبور دو نظریه متضاد مورد مذاقه قرار گرفت اول
نظریه دکتر گیلبر باله (۱) دوم نظریه دکتر گراسه (۲). دکتر گیلبر باله معتقد بود
که وظیفه پزشک عبارت از تشخیص مرض و توصیف و تبیین ناخوشی دماغی مرتکب
جرم است ولی تشخیص مسئولیت و عدم مسئولیت او يك موضوع فلسفی است و
مربوط به علم طب نمیباشد. دکتر گراسه برعکس پا را فراتر گذارده و معتقد است
پزشک باید علاوه بر تشخیص مرض مرتکب، درجه مسئولیت جزائی او را معین کند.
عقیده دکتر گراسه از طرف اطباء مشهوری مانند دکتر تولوز (۳) و دکتر
دوپووی (۴) پرورانده شده است. پزشکان مزبور معتقدند که تمام مقصرین اعم از
صغیر و یا کبیر که تحت بازجوئی در میآیند باید از نظر امراض دماغی هم تحت
آزمایش قرار گیرند.

همکاری اطباء و قضاة شایان استقبال است و باید طرز آن بوجه احسن تنسيق
و تنظیم گردد و برای تسهیل این همکاری است که در دانشگاهها مؤسساتی بپاسم
مؤسسه علوم جنائی تأسیس گردیده است.

معنای حقیقی جنون در ماده (۶۴) قانون جزای فرانسه - از نظر فنی،
جنون نوع خاصی از اختلال مشاعر است و عبارت از ناخوشی معین و مشخصی است که عارض
هوش میگردد. کهن سالی و بعضی از ناخوشیها مانند فلج شدن تمام بدن موجب ضعف
قوای هوشی و بالنتیجه جنون میشود ولی قانونگذار قانون جزای فرانسه اصطلاح
جنون را بمعنی فنی بالا استعمال نکرده است لفظ جنون بطور کلی بتمام ناخوشیهای
عارض بر هوش و شعور اطلاق میشود. برعکس مقنن قانون جزای فرانسه، مقنن
قانون مجازات عمومی ایران در ماده ۴۰ علاوه بر لفظ «جنون» لفظ «اختلال دماغی» را

1 - Le docteur Guilbert Ballet

2 - Le docteur Grasset

3 - Le docteur Toulouse

2 - Le docteur Dupouy

استعمال کرده و از لحاظ فنی مصون از انتقاد میباشد. از آغاز سال ۱۸۱۰ ترقیات طب قانونی ثابت کرده است که اختیار اتخاذ تصمیم از طرف انسان نه فقط در اثر ناخوشی قوه شعور و هوش خراب میشود بلکه ناخوشی مربوط باراده هم همین اثر را دارد ولی قانگزار ۱۸۱۰ بواسطه عدم اطلاع نمیتوانست آنرا پیش بینی کند.

بعلاوه نزد اشخاصی که هوش و اراده سالم دارند ممکن است اختلالات علم الامراضی وجود داشته باشد که باعث فساد قوای فکری آنها گردد. مطالعات اخیر رابطه بین علم وظائف غدد و علوم جنائی را کاملاً روشن ساخته است مثلاً بزرگ شدن غده درقی (۱) در شخص سبب ارتکاب جنایات مهمه و شدید میشود. نسبت به اختلالات علم الامراضی که ترقیات علم امراض وجود آنرا هویدا ساخته است باید معلوم ساخت چه رویه ای اتخاذ شود زیرا ماده ۶۴ قانون جزای فرانسه به اجمال و اختصار تلفیق شده است.

علم امراض دماغی، اختلالات مشاعر را بسه دسته تقسیم کرده است :

۱ - امراض هوش

۲ - امراض اراده

۳ - اختلالات علم الامراضی که وضع مشابهی را تشکیل میدهند.

امراض هوش - ناخوشی هوش ممکن است ارئی باشد و آن عبارت است از ضعف هوش که از آغاز بچگی پیدا میشود و درجات دارد.

گاهی نمو و توسعه قوای دماغی بطور کامل بوقوع نیویسته است این مرض را کور ذهنی مینامند. گاهی حالت هوشی شخص ناقص است این عارضه را حماقت میگویند. حماقت غالباً با ضعف و پیچیدگی استخوان توأم است. فزونی این مرض مستند به تأثیرات فیزیکی و اقلیمی است و بهمین جهت در بعضی امکنه زیاد یافت میشود. بین این دو مرض حالت متوسطی است که آنرا کند ذهنی مینامند. نزد شخص کند ذهن گاهی قوه حافظه خیلی قوی است ولی بر عکس قوه تصرف و قضاوت ضعیف میباشد.

ضعف هوش غالباً در اثر مرضی که متدرجاً تغییر شکل میدهد پیدا میشود مثلاً مرض فلج مترقی که در مرحله اولی توأم با ضعف حافظه و بهوالهوسی و غرابت

اخلاق است در مرحله وسطی و آخری منتهی به تخریب تدریجی و کامل قوای دماغی و بالاخره جنون میگردد.

دسته‌های مختلف اشخاص مختل المشاعر فوق‌الذکر از نقطه نظر مسئولیت جزائی فرق زیادی با یکدیگر ندارند و بواسطه ضعف زیادی که بر آنان مستولی میگردد خطرناک نیستند و مسئولیت اخلاقی حائز نمیباشند.

دیوانگی متناوب و دیوانگی اختصاصی - در مورد دیوانگی متناوب و دیوانگی اختصاصی، برعکس امراض فوق‌الذکر، مواجه با اشکال میشویم. دیوانگی متناوب وقتی تحقق مییابد که ادوار اختلال دماغی مستمر نباشد و با فواصل ظهور عقل متناوباً بر شخص عارض گردد. فاصله زمانی دوره عقل متفاوت است و این تناوب جنون و عقل در مایخولیا اتفاق میافتد. اگر ادوار هذیان در فواصل مرتب و منظم بر مریض استیلاء یابد جنون را دوری مینامند.

مسائل قضائی که این امراض در بردارند خیلی مهم و دقیق میباشند. مرضای بخت برگشته‌ای که بآن ابتلاء دارند غالباً مرتکب قتل و یا خودکشی میشوند. جرائم ارتكابی آنان ممکن است فردی و یا دسته جمعی باشد. جنون را وقتی اختصاصی میگویند که قوای هوشی ناخوش آسیب ندیده و سالم می‌باشد ولی فکر غلطی که در ذهن او مخمر و استوار است مبنای استدلالات او قرار میگیرد و بالاخره رفتار او را به فساد سوق میدهد. نمونه دیوانه اختصاصی مضطهد (۱) است که همیشه خود را دچار کینه و حقد دشمن میبیند. فکر اضطهاد (۲) گاهی منتهی به ارتکاب قتل میشود و غالباً توأم با تجسمات خیالی و سمعی و نظری است.

برای تعیین مسئولیت دیوانه متناوب که در موقع هذیان بارتکاب جرم مبادرت میکند و دیوانه اختصاصی که مرتکب جرمی میشود که مستقیماً و بطور وضوح منبث از فکر غلط و مستمر او است هیچ اشکال وجود ندارد و عدم مسئولیت جزائی کامل آنان ایجاب میگردد ولی اگر دیوانه متناوب در موقع ظهور عقل مرتکب جرم شود و دیوانه اختصاصی مرتکب جرمی شود که هیچ ارتباط قابل فهمی با جنون او نداشته باشد حل

قضیه قابل تأمل است .

مشکل دیگر مربوط به مریضی است که در اثر معالجه و تداوی دوره تخفیف مرض او شروع شده ولی معالجه کامل او مسلم نیست مانند فالجی که در آخرین دوره مرض بوسیله معالجه بامالاریا (۱) مداوا شود .

اگر بخواهند از ماده ۶۶ قانون مجازات فرانسه که مقرر داشته عدم مسئولیت ، مشروط بوجود جنون عامل در موقع ارتکاب جرم است تبعیت نمایند باید مریضی فوق الاشعار را مسئول جرائم ارتكابی آنان دانست . همین وجه حل از طرف بعضی از قوانین جزائی ممالك خارجه من جمله قانون پرتغال در ماده ۴۳ تسجیل شده است ولی باید متوجه بود که قبول این راه حل خطرناک و بعضی مواقع ظالمانه است زیرا خیلی بعید است که در عقل و مغز انسان فساد و تباهی پیدا شود و در مجموع قوای او انعکاس نیابد . عمل ارتكابی مجنون اختصاصی اگر هم هیچ رابطه ظاهری بادیوانگی خاص او نداشته باشد معذک نمیتوان یقین داشت که در باطن مربوط بیکدیگر نبوده و بعبارة آخری بین فکر غلط مستمر او و عمل ارتكابی هیچ رابطه ای وجود نداشته است .

امراض اراده - مریض اراده کسی است که قوای توجه و استدلال او سالم است ولی تحت تأثیر وساوس و تحریکات درونی مقاومت ناپذیری واقع میگردد و بطرف ارتکاب جرم سوق داده میشود . تحدید ناخوشیهای اراده از ناخوشیهای هوش همیشه آسان نیست . غالباً اتفاق میافتد که عیوب اراده در طرز استدلال مریض مؤثر واقع میشود . نزد مریضی اراده تخصص در ارتکاب جرم نیز دیده میشود مانند اشخاصی که به جنون آتش زنی و جنون دزدی مبتلا دارند .

در امراض اراده نیز باید وضع شخصی را که مرتکب جرم غیر مرتبط باجنون خود میشود معلوم نمود مثل شخصی که جنون آتش زنی دارد و مرتکب عمل منافی میشود آیا چنین شخصی قابل تعقیب است ؟ امراض عمده اراده که مبتلایان با آنرا بطرف ارتکاب جرم میکشاند عبارتند از : ایستری وضعف اعصاب وضعف روحی ایستری که غالباً در زنها مشاهده میشود ایجاد و سوسه میکند و آنها را بارتکاب جرم مانند اعلام افترا آمیز علیه اشخاص وادار مینماید .

آیا لفظ جنون متضمن ناخوشیهای اراده نیز میباشد؟ - آری - ماده (۶۴)

قانون جزای فرانسه بناخوشیهای اراده قابل اعمال میباشد؛ اگر از نظر مقنن ۱۸۱۰ نگریسته شود پاسخ پرسش بالا منفی میباشد زیرا بناخوشیهای اراده در عصر حاضر وقوف پیدا نموده اند و قبل از آن اطلاعی از ناخوشیهای مزبور نداشته اند تا بتوان مدعی شد که این قبیل ناخوشیها مورد نظر مقنن ۱۸۱۰ بوده است.

اینک باید دید که آیا این قبیل اشخاص مشمول قسمت اخیر ماده ۶۴ نمیشوند؟ قسمت اخیر ماده مربوط بکسانی است که بواسطه نداشتن قوه مقاومت در مقابل قوه ای که با آن مواجه میشوند مجبور بارتکاب جرم میگردند. این راه حل را رویه قضائی فرانسه قبول نکرده است. دیوان کشور فرانسه از اعمال ماده ۶۴ بر مرضای اراده خودداری کرده است طبق نظر محاکم فرانسه قوه مقاومت ناپذیر نباید خارجی باشد در صورتیکه قوه مورد بحث خارجی نیست بلکه در شخص مرتکب وجود دارد. نظریه محاکم قابل انتقاد است زیرا موجب میشود که از ماده ۶۴ بطور مضیق تفسیر شود حال آنکه ماده مذکور اقتضای چنین تضيیفی را ندارد. اختلالات علم الامراضی - اختلالات علم الامراضی عبارتند از جنون اخلاقی (۱)

و حرکت در خواب طبیعی (۲) و مستی و کروی توأم بالالی.

جنون اخلاقی: جانی بالفطره یا مجرم راغب بارتکاب جرم - دیوانه اخلاقی که قانون جزای ایتالیا اورا مجرم راغب بارتکاب جرم نامیده است کسی است که قوای هوشی و ارادی او سالم است ولی فاقد حس اخلاقی است. حس اخلاقی در شخص معمولی موجب میشود که به کارهای نیک گراید و از کارهای بد دوری جوید. دیوانه اخلاقی تنها حسی را که فاقد میباشد شعور اخلاقی است و مجنون اخلاقی در واقع همان جانی بالفطره امروزمیباشد. تعیین رویه ای که باید نسبت به مجانین اخلاقی اتخاذ شود یکی از مسائل بسیار دقیق سیاست جنائی است. از نظر عدالت، دیوانه اخلاقی باید جزاء غیر مسئول باشد زیرا فاقد اختیار است و نمیتوانسته رفتاری

غیر از آنچه مرتکب شده داشته باشد ولی از نظر مصالح اجتماعی این راه حل اسف انگیز خواهد بود زیرا مجنون اخلاقی فوق العاده خطرناک است و بواسطه فقدان علاقه بکارهای نیک، استعداد ارتکاب اعمال بسیار ناهنجاری را دارد بنابراین بنظر می آید که اعمال مجازات درباره و ضروری است و از لحاظ دفاع اجتماعی مجازات باید صورت تدابیر تامینی را داشته باشد همین نظر را قانون مربوط به نقصان قوای دماغی (۱) در انگلیس اتخاذ کرده است. طبق این قانون مؤسساتی که وابسته بوزارت بهداشت هستند مکلفند مردانی را که از حیث قوای دماغی عقب افتاده محسوب میشوند و از جهت میل شدید به تبه کاری، مجازات در مورد آنان بدون فائده و عبث میباشد نگاهداری نمایند.

حرکت در خواب طبیعی (۲) و حرکت در خواب غیر طبیعی (۳) - حرکت در خواب طبیعی ممکن است موقتی و عرضی باشد. این حالت از انقسام شخصیت که حالت ثانوی ایجاد میکند حاصل میشود. شخص خواب اگر در حالت اولی خود باشد رفتار او مانند شخص معمولی است ولی وقتی در حالت ثانوی خود حلول مینماید یعنی بعبارة آخری در حال سبات واقع میگردد و محرکات ذهنی مقاومت ناپذیری که شخص خواب از آن بیخبر است رفتار او را اداره میکند قادر است اعمالی مرتکب شود که در حالت معمولی نمیتواند ماده و معنای آنرا انجام دهد. در این حالت ممکن است شخص خواب مرتکب جرم شود.

موضوع بسیار دقیق این است که اگر شخص خواب در اثر اعمال غیر طبیعی شخص خواب کننده مرتکب جرم شود آیا جزاء مسئول میباشد؟ نسبت باعملالی که شخص خواب مرتکب میشود در موقع بیداری آنرا فراموش کرده اعم از اینکه خواب او طبیعی باشد و یا مصنوعی غیر مسئول است. تمام علمای حقوق جزائی نسبت بعدم مسئولیت مجرم در این فرض اتفاق نظر دارند. گاهی ممکن است شخص خواب از جهت بی احتیاطی مسئول واقع گردد مثلاً

اگر شخصی که واقف به عادت سیر و حرکت خود در حال خواب میباشد نزد خود طپانچه بگذارد و در موقع حرکت مرتکب قتل شود در این صورت از جهت ارتکاب قتل غیر عمدی مسئول میباشد.

آیا شخص خواب ممکن است در اثر القائات حاصله از خواب مصنوعی فاقد قوه مقاومت شود و ناگزیر بار تکاب جرم گردد؟

راجع به این موضوع در ۱۸۸۰ بین مکتب طبیبی نانسی و مکتب طبیبی پاریس بحث مفصلی آغاز گردید. پاسخ مکتب طبیبی نانسی مثبت بود ولی مکتب طبیبی پاریس در قبول آن شک داشت. امتحانات مکتب نانسی زیاد قانع کننده واقع نشد به علاوه اگر چنین قدرت و نفوذی برای عمل خواب مصنوعی قائل شویم نتیجه آن عدم مسئولیت شخص خواب رفته است و تمام مسئولیت متوجه خواب کننده خواهد شد و تعقیب او هم قائم بر این است که تحریک جرم مستقلاً محسوب شود و چنانچه تحریک را مانند قانون مجازات عمومی ایران معاونت در جرم بدانیم خواب کننده هم قابل تعقیب نخواهد بود.

حالات مستی - اینک باید دید که اثر مستی در مسئولیت جزائی چیست؟
مستی معمولی را نباید با الکلیسم که موجب تباهی و فساد اخلاق میشود اشتباه نمود. الکلیسم سبب ضعف تدریجی نژاد میگردد و گاهی هم منجر به جنون میشود ولی اثر فوری آن زیاد محسوس نیست.

اگر مستی، اتفاقی باشد و شخص مستی که مرتکب جرم میشود از آثار آن در خود اطلاع نداشته باشد فاقد مسئولیت جزائی است ولی اگر شخص مست در اثر تسلیم با عتیادات بد خود مست گردد و در این حالت مرتکب جرم - مانند قتل نفس شود در معرض مجازات قتل غیر عمدی و مجازات مستی در ملاعام قرار میگیرد. بعضی ها باستناد وجود سؤنیت احتمالی در عامل معتقدند که نسبت باو نباید رویه شدیدتری اتخاذ شود زیرا عامل در مست ساختن خود مرتکب بی احتیاطی شده است و قاعده تجارب قبلی او نتایج سؤ حالات مستی را در مزاج او هویدا میساخته است. با این نحو استدلال خطای شدید او مبدل به سؤنیت میشود و مستوجب مجازات سنگین تر میگردد.

نظر اخیر از طرف دیوان کشور فرانسه مورد قبول واقع شده است و در طرح جدید قانون جزای فرانسه نیز مستی در عداد موارد معافیت از مجازات در نیامده است. واضعین حقوق جزای ایتالیا نیز مقرر داشته‌اند که حالت مستی که در اثر کیفیات اتفاقی و یا قوه قاهره دست نداده باشد مسئولیت جزائی مرتکب را سلب نمیکند و حتی آنرا تخفیف نمیدهد و اگر هم صورت مستی اعتیادی داشته باشد يك کیفیت مشدده محسوب می‌شود.

راه حل متوسطی که در این مورد پیش‌بینی شده این است که مقنن جرم خاصی پیش‌بینی نماید و مجازات آنرا به میزان زیادی منوط بنظر قاضی کند و حداکثر مجازات آنهم مجازات معمولی جرم عمدی باشد. این راه حل در قانون جزای ۱۹۳۳ آلمان و طرح ناسیونال سوسیالیست در نظر گرفته شده است. حقوق جزای و نزولاً در ماده ۶۴ و ماده بعدی برای فرض اخیر، حبس در يك مؤسسه خصوصی را بعنوان مجازات پیش‌بینی کرده است. قانون جزای ۱۹۳۸ شوروی در تمام موارد مختلفه حالت مستی، عدم مسئولیت جزائی مقصر را نفی کرده است.

نسبت به شخصی که عمداً خود را بحال سکرومستی درمی‌آورد تا قدرت و شهامت انجام جرم را پیدا کند در فرانسه رویه شدیدی اتخاذ شده است و چنانچه شخص مزبور انجام منظور خود را در حالت مستی تعقیب کند مستوجب تمام مجازات قانونی عمل ارتكابی خود میباشد و چنین بنظر می‌آید که اندیشه قبلی او را باید يك کیفیت مشدده تلقی کرد. قانون جزای ایتالیا در ماده ۹۱ مقرر میدارد: «اگر مقصر حالت مستی را بمنظور ارتكاب جرم و یا استفاده از معافیت در خود ایجاد کند مجازات او تشدید خواهد شد».

در فرانسه باسکوت مقنن به نظر می‌آید که راه حل مناسب، اعمال مجازات میباشد زیرا عنصر مادی و عنصر معنوی جرم در فرض فوق جمع میباشد. ولی ممکن است ایراد شود که این دو عنصر در زمان واحد جمع نمیشوند زیرا وقتی جرم ارتكاب میشود عامل از خود بی‌خبر بوده و شعور درك آثار آنرا از دست داده است. گاله (۱) در رساله معروف

خود راجع به شروع بجرم سعی کرده پاسخ این ایراد را بدهد . در نظر او عمل ایجاد مستی برای ارتکاب جنایت شروع بجرم تلقی شده و قابل مجازات است . این استدلال قابل قبول نیست زیرا نتیجه آن این خواهد بود که اگر مقصر مست لایعقل شود و قادر به تعقیب منظور خود نگردد مستحق مجازاتی باشد که قانون برای آن عمل پیش بینی کرده است در صورتیکه ایجاد مستی يك عمل مقدماتی محسوب میشود و عمل مقدماتی هم همانطور که سابقاً متذکر شدیم قابل تعقیب نمیباشد .

مسمومیت‌های جدید که ایجاد مستی میکند - بواسطه عادت با استعمال مرفین و افراط در استعمال کوکائین اشکال جدید مستی پیدایش یافته که علاوه بر هذیان تحريك (۱) يك قسم هذیان خاصی باسم هذیان امساک (۲) تولید میکند . مبتلایان باین امراض که از استعمال سموم اعتیادی محروم میگردند برای بدست آوردن آن غالباً مرتکب سرقت و گاهی مرتکب قتل عمدی میشوند .

در ممالك خارجه مبارزه برضد استعمال مواد مخدره به شدت جریان دارد . در فرانسه قانون ۱۹۲۲ نظارت بر امکنه‌ای که در خفا وسائل استعمال ترياك را در اختیار اشخاص میگذارند تشدید کرده و حتی تحقیقات و معاینات در شب را مجاز ساخته است . برای اجرای قرارداد ۱۹۲۵ که تحت سرپرستی مجمع اتفاق ملل منعقد شده است ادارات اطلاعات متعددی تشکیل شده و بین سازمانهای شهرستانی ممالك مختلفه ارتباط برقرار گردیده است .

محاكم فرانسه برای این قبیل مسمومیت ها قائل به تخفیف مجازات میباشند . قوانین جدید جزائی ، وجوه حلیکه در مورد مستی اختیار کرده است باین قبیل مسمومیتها نیز تسری داده ازان قبیل است قانون جزای ۱۹۳۰ ایتالیا و طرح جدید قانون مجازات فرانسه .

کری توأم بالالی - قانون جزای فرانسه برخلاف قوانین سایر ممالك ، کری توأم بالالی و تأنید آن را در مسئولیت جزائی پیش بینی نکرده است . طبق اصول کلی ،

1 - Ledélire d'excitation

2 - Ledélire d'adstinance .

انحطاط قوای دماغی مرتکب جرم که از ناخوشیهای ارنی ناشی میگردد موجب عدم مسئولیت و یا لااقل تحفیف مسئولیت او میشود. قوانین جزای سایر کشورها مانند قانون جزای آلمان در فقره ۵۸ و قانون جزای هنگری در ماده ۸۸ و قانون جزای و نزوئلا در ماده ۷۱ و قانون جزای کوبا در ماده ۳۵ نسبت به مبتلایان کری توام با لالی همان قواعد مربوطه به قوه ممیزه صفار را اعمال مینمایند.

نتایج حاصله از اختلال «شاعر از نظر جزائی

اختلال «شاعر علت عمومی عدم مسئولیت اخلاقی محسوب میشود - مطابق ماده ۶۴ قانون جزای فرانسه همینکه جنون محرز شد مسئولیت جزائی عامل معدوم میگردد و محاکم جزائی حکم تبرئه را صادر مینمایند. اگر چه مقنن در ماده مزبور از جنحه و جنایت بحث میکنند ولی همه اتفاق دارند که این ماده عمومیت دارد و بامور خلافی هم اطلاق میشود. ماده ۴۰ قانون مجازات عمومی ایران بطور کلی لفظ «جرم» استعمال نموده است و در اینصورت مسلم است که اگر دیوانه مرتکب خلاف هم شود مسئول نمیشود ماده ۴۰ کسیکه در حال ارتکاب جرم مجنون بوده یا اختلال دماغی داشته باشد مجرم محسوب نمیشود و مجازات نخواهد داشت ولی در صورت بقای جنون باید بدار المجانین تسلیم شود».

باز پرس پس از احراز جنون متهم باید قرار منع تعقیب او را صادر نماید و اگر عمل اسنادی به متهم در صلاحیت دیوان جنائی باشد و متهم بآنجا احضار شده باشد طبق آئین دادرسی کیفری فرانسه شرکت هیئت منصفه در محاکمات الزامی است. رئیس دیوان مزبور نسبت به جنون معولا سئوال جداگانه از هیئت مزبور نمیکند بلکه به استعمال کلی دایر بر اینکه آیا متهم مقصر است یا نه اکتفا می نماید ولی استعمال از حالت جنون منع قانونی ندارد و چنانکه رئیس دیوان جنائی بخواهد جلب توجه هیئت منصفه را نسبت بحالت دماغی متهم بنماید میتواند نسبت بحالت جنون سئوال جداگانه بکند.

طبق آئین دادرسی کیفری ایران هیئت منصفه در صورتی در دیوان جنائی شرکت مینماید که عمل اسنادی به متهم جرم سیاسی و مطبوعاتی تلقی شود بنا بر این اگر

مجنون مرتکب قتل شود و برای قتل او هم صبغه سیاسی قائل نباشند رسیدگی بجرم او در دیوان جنائی بدون حضور هیئت منصفه بعمل خواهد آمد و چنانچه محکمه وجود جنون را در متهم مسلم دانست باید در اسأ حکم تبرئه او را طبق ماده ۷ قانون مجازات عمومی صادر نماید.

خصوصیات رژیم فرانسه و انتقادات وارده بآن - رژیم فرانسه که مبتنی بر ماده ۶۴ قانون جزا میباشد دارای خصوصیات زیر میباشد :

۱- حالت جنون هر قسم مسئولیت اعم از جزائی و غیر جزائی را از بین میبرد بنابر این مجنون مجرم را نمیتوان از لحاظ تأدیه مخارج مجاکمه و زیان وارد شده به مجنی علیه محکوم کرد.

۲- اگر پاسخ هیئت منصفه در قبال استعمال اینککه آیا متهم مقصر است یا نه منفی باشد بلافاصله باید حکم تبرئه صادر شود و متهم آزاد گردد.

۳- قانون جزای فرانسه مسئولیت کامل شخص سلیم الفکر را در مقابل عدم مسئولیت دیوانه قرار داده است و بین سلامت کامل قوای دماغی و جنون، مقنن ۱۸۱۰ حالات متوسطی را پیش بینی نکرده است.

خصوصیات سگانه فوق که برخلاف عدالت و منافع اجتماعی است از آغاز قرن نوزدهم مورد حمله شدید علمای حقوق و رویه قضائی قرار گرفته است.

مسئله عدم مسئولیت اشخاص مختل المشاعر از لحاظ حقوق مدنی - عدم مسئولیت مدنی مجنون برخلاف عدل و انصاف است. در حقوق باستانی فرانسه عدم مسئولیت مجنون قائم بر این فکر بوده که با وضع دماغی او نمیتوان او را از لحاظ داشتن سوءنیت و یا ارتکاب خطا ملامت کرد بنابر این الزام مجنون بتادیه زیان خصوصی بدون پایه و مبنی خواهد بود. نظریه فوق از طرف علمای حقوق فرانسه و سایر ممالک مورد حمله شدید قرار گرفته است.

مخالفین عدم مسئولیت مدنی دیوانه از لحاظ حقوقی پاسخ داده اند که خطایگانه منشاء و موجد مسئولیت مدنی نمیباشد. فرض علمی خطر که از طرف قانون ۱۸۹۸ پیش بینی شده یکی از مبانی مهمه مسئولیت مدنی بشمار میاید بنابر این عدم امکان توجه

خطا بدیوانه کافی برای نفی مسئولیت مدنی او نیست. توضیح آنکه طبق فرض علمی خطر هر کس در اثر فعالیت خویش برای دیگری موجب خطر ورود خسارتی را فراهم نماید چون شخص مزبور از منافع فعالیت خود بهره‌مند می‌گردد باید متحمل کلیه خسارات وارده نیز بشود.

از لحاظ موازین انصاف هم نمیتوان مسئولیت مدنی دیوانه را نفی کرد زیرا اگر دیوانه توانگر و مجنی علیه مستمند باشد آیا معافیت دیوانه از هر گونه ترمیم و تدارک خسارات وارده به مجنی علیه جابرانه نخواهد بود؟

ممکن است طبق ماده ۱۳۸۴ حقوق مدنی فرانسه مسئولیت مدنی دیوانه مجرم را متوجه حافظ او که در حفاظت دیوانه مداخله کرده است نمود ولی مسئولیت حافظ همیشه ایجاب نمی‌گردد و گاهی هم غیر موثر است.

بعضیها ممکن است مدعی شوند همانطور که امور تبرئه کننده مانند دفاع مشروع موجب براءت حقوقی و جزائی عامل میشود در مورد مجنون هم باید همان رویه اتخاذ شود. این ادعا مصیب نیست زیرا بین عمل دیوانه و عمل مدافع مشروع فرق جلی و بارزی وجود دارد و آن اینست که دیوانه در موقع ارتکاب جرم به حق دیگری تخطی میکند در صورتیکه دفاع مشروع همانطور که لفظ آن مبین است از طرف قانون تجویز و تشریع شده و فاقد عنوان تخلف و تخطی از قانون میباشد.

مسئولیت مدنی مجانین بالصراحه از طرف نمایندگان مکتب تحقیقی و قانون جزای ۱۹۰۹ آلمان و ماده ۵۴ قانون تعهدات و الزامات ۱۸۸۱ سوئیس و ماده ۲ قانون دفاع اجتماعی ۱۹۳۰ بلژیک تأیید گردیده است.

نظریه فوق در رویه قضائی مجاکم اخیر انقوذ کرده است.

بازداشت اداری مجانین جنائی - بطوریکه سابقاً متذکر شدیم همینکه جنون عامل جرم مسلم شد حکم براءت او صادر میشود و نتیجه صدور حکم براءت باید آزادی او باشد ولی آزاد نگذاشتن مجنون مجرم برخلاف منافع اجتماعی است زیرا دیوانه - برای جامعه عنصری خطرناک است و ضرورت دارد نسبت باو تدابیری

استحقاقی اتخاذ شود تا جامعه از شر او ایمن باشد .

تدابیر استحقاقی نسبت به مجانین تاحدی در حقوق جزای فرانسه وجود دارد ولی هیچ فرقی بین مجرمین مختل المشاعر و مجانین معمولی که بارتکاب جرم مبادرت نکرده اند قائل نشده اند و از تشابه بین این دو دسته مجنون این نتیجه حاصل شده که اگر تقاضای بازداشت مجنون مجرم در تیمارستان از طرف خانواده مجنون بعمل نیاید تنها مقامات اداری باید دستور بازداشت را صادر نمایند .

نتیجه دیگری که از تشابه بین این دو زمره مجنون استحصالی شده این است که هر دو دسته باهم در تیمارستان عمومی و یا خصوصی بسر میبرند در صورتیکه این اختلاط و آمیزش مصلحت نیست بعلاوه با اینکه این مؤسسات باید طبق مقررات در فواصل کوتاهی از طرف فرماندار و دارستان و کدخدایان معاینه شوند در اجراء قانون تاخیر حاصل میشود و بفواصل ممتد و درازی مورد معاینه قرار میگیرند .

مجنونیکه در بازداشت بسر میبرد همینکه طبیب تصدیق اعاده صحت او را اعطاء کرد آزاد میشود .

سیستم فرانسه از جهات ذیل ناقص و قابل انتقاد است :

۱- بازداشت مجنون مجرم منوط بنظر مقامات اداری است در صورتیکه شایسته است بازداشت او متعاقب حکم برائتی که صادر میشود انجام پذیرد زیرا مقامات قضائی که بجرم ارتكابی مجنون رسیدگی کرده اند برای تشخیص خطر اجتماعی مجانین بیش از مقامات اداری واجد صلاحیت میباشند . بعلاوه صلاحیت محاکم قضائی در اتخاذ تصمیم بازداشت موجب میشود که عامه تصور نمایند که بجرم ارتكابی رسیدگی شده و برای آن مجازات تعیین گردیده است این نظریه در خیلی از قوانین جزای ممالك اروپائی ملحوظ شده است از این قبیل است مقررات قانون ۱۹۳۰ بلژیک و ماده ۶۲ قانون جزای و نزولاً و ماده ۲۲۲ قانون جزای ۱۹۳۰ ایتالیا و ماده (۷۹) قانون جزای ۱۹۳۲ لهستان و ماده ۳۰ قانون جزای ۱۹۳۶ کوبا . حقوق جزای روسیه ه-م بازداشت مجنون را الزام کرده است دیوانعالی اتحاد جماهیر شوروی در ۱۹۴۲ اظهار نظر کرده است که مقصر غیر مسئول که از نظر اجتماعی خطرناک است نباید آزاد

باشد بلکه باید در يك مؤسسه مربوط بامراض دماغی بازداشت گردد تا دادرس تصمیم مجدد اتخاذ نماید. طرح جدید آئین دادرسی کیفری فرانسه در ماده ۵۹۵ بمحکمه حقوقی که در حوزه محل تعقیب جزائی و صادر کننده حکم برائت واقع است صلاحیت دستور بازداشت را داده است.

۲- سیستم فرانسه از لحاظ مجانین مجرم بامجانین عادی و معمولی نیز قابل ایراد است. وضع مجنون جانی احتیاطات خاصی را ایجاب میکند بعلاوه حضور مجانین جانی در تیمارستان باعث میشود که مردم بانظر بدبینی باین مؤسسه بنگرند و از اعزام بیماران خود بآنجا احتراز جویند.

مكتب تحقیقی پیشنهاد کرده است مؤسسات مخصوصی باسم مانیکوم (۱) بـ مجانین جانی اختصاص دهند. این مؤسسات ممکن است از حوزه محابس خارج و مستقل باشند.

موارد نیمه مسئولیت - بطوریکه فوقاً ذکر شد بین مسئولیت کامل شخص سلیم الفکر وعدم مسئولیت دیوانه حالات متوسطی وجود دارد که اگر مقرر شود نسبت بآن قاعده عدم مسئولیت و یا مسئولیت کامل اعمال شود مخالف انصاف و منفعت اجتماعی است. ترقیات علم امراض دماغی وجود امراضی که موجب ضعف هوش و یا سستی اراده میشود بدون آنکه آنها را معدوم نماید بمنصه ثبوت گذارده است از این قبیل است استرخاء عمومی که در مرحله اولی موجب ظهور منش و رفتار عجیب و غریب میشود و یا ظهور عقل در دیوانگی ادواری و یا حالت مستی و کوری توأم بالالی که مسئولیت جزائی را بکلی از بین نمیرد.

فرض علمی مسئولیت مخففه نیمه دیوانگان - در نیمه دوم قرن نوزدهم عقیده مسئولیت مخففه نسبت بحالات متوسط بین جنون و سلامت فکر رایج گردید. در فرض علمی مسئولیت مخففه معتقد شدند که پزشک کارشناس میتواند مسئولیت شخص را با در نظر گرفتن بنیه فیزیکی و قوه دماغی اندازه گیری کند یعنی بعبارة آخری مسئولیت ناشی از وظائف الاعضاء را پایه برای تعیین مسئولیت جزائی قرار دهد.

نتایج فرض علمی مسئولیت مخففه - فرض علمی مسئولیت مخففه در اوایل سده نوزدهم در رویه قضائی فرانسه تأثیر شایانی داشته و اشاعه موسع کیفیات مخففه تا حدی مرهون این فرض علمی است .

مطالعه انتقاد آمیز فرض علمی مسئولیت مخففه - ایرادانی که متوجه فرض علمی بالا میشود بقرار ذیل است :

۱- امکان اندازه گیری اختلالات دماغی اگر چه تقریبی هم باشد مقرون بدلیل نیست .

۲- لزوم تطبیق و متناسب نمودن مجازات بادرجه اختلال مشاعر ثابت نگر دیده است زیرا نمونه انسانی که مطلقاً سلیم الفکرو عاری از هر نقصی باشد نایاب است و اگر بخواهند قاعده فوق الاشمار را اعمال کنند در خیلی موارد باید برای مرتکبین جرم، مسئولیت کامل جزائی قائل نشوند .

مناقشات زیادی در خصوص نتایج فرض علمی بالا رخ داده است . تقلیل شدت مجازات منجر باین میشود که مدت حبس ها کم شود زیرا وسائل مجازاتی تقریباً عبارت از مجازاتهای محروم کننده از آزادی است و همین نتیجه را کیفیات مخففه ببار آورده و مدت حبسها را تقریباً بمیزان نامحدودی تنزیل داده است و حبس های کوتاه بنحوی که امروز اجراء میشود بی فایده است و خاصیت اخافه و ارعاب را از دست داده است و تنها اثر آن تولید فساد بین انمین بین مجزمین محشور بایکدیگر می باشد این قبیل حبسهای کوتاه در مورد مجرمین نیمه دیوانه که فوق العاده خطرناک هستند دارای آثار سوء میباشد .

مبالغه در تعیین حبسهای کوتاه از یک طرف مربوط باعمال کیفیات مخففه است و از طرف دیگر هستند بهواطف و احساسات اغماض آمیز قضاة میباشد غالباً حس رأفت و شفقت قضاة در موقع مواجه شدن بامجرمین برانگیخته میشود و بالنتیجه از تعیین مجازات شدید خود داری مینمایند. در سایر ممالك هم این وضع وجود دارد در آلمان در ۱۹۳۰ از مجموع محکومیت هائی که مجازات آن حبس بوده مدت ۶۲۳ ر. آنها از سه ماه کمتر بوده است .

شاید مضار حاصله از فرض علمی مسئولیت مخففه بیشتر مربوط بچگونگی اجراء

آن از طرف مجاکم باشد تا خود فرض زیرا در نظر گراسه (۱) که یکی از مهمترین نمایندگان فرض علمی مزبور میباشد اغماض باید از راه تخفیف رژی مجزائی صورت ییوندد نه از راه تقلیل و کوتاه کردن مجازات و برای تأمین این منظور پیشنهاد شده در موارد مسئولیت مخففه وسائل تأمینیه که مقام ارجمند و شامخی در حقوق جزا دارد بجای مجازات اعمال شود و بالا اقل با مجازات ترکیب گردد. با تبدیل مجازات بوسائل تأمینیه، عدالت و منافع اجتماعی هر دو تأمین میشود و مجرم برای مدت متمادی بازداشت میگردد.

در آلمان نیز اعمال وسائل تأمینیه برخلاف ادراکات عمومی نیست ولی غیر از مورد حاد و موقت هر گونه تخفیف را نسبت به نیمه دیوانگان غیر مقبول میدانند و معتقدند که ضعف هوش یا اراده مجرم را باید با تشدید تهدید جزائی جبران نمود. مواردی که پس از ارتکاب جرم جنون مجرم کشف میگردد - اگر جنون پس از ارتکاب جرم ظاهر شود باید در مقام تحقیق برآمد که آیا این حالت در موقع وقوع جرم بطور مخفی در مرتکب وجود داشته است.

اگر بحران اختلال مشاعر کشف از وجود قبلی آن باشد و هنوز حکم محکومیت صادر نشده باشد باید عامل از طرف پزشک مورد معاینه قرار گیرد تا حقیقت امر مسلم شود و چنانچه حکم محکومیت صادر گردیده ولی قطعی نشده باشد بوسیله طرق معمولی و یا فوق العاده شکایت، در مقام جبران و اصلاح اشتباه قضائی برمی آیند. ولی ممکن است حکم صادر شده بواسطه انقضاء مواعد شکایت پژوهشی و فرجامی قطعی گردیده باشد. در صورت انقضاء مواعد شکایت تنها يك راه استثنائی شکایت بنام اعاده دادرسی، وجود دارد که میتوان باتوسل بآن ترمیم اشتباه قضائی را نمود. حال این سؤال پیش میآید که آیا ممکن است در قضیه مورد بحث از راه اعاده دادرسی جبران اشتباه را نمود؟ در قبال این پرسش نمیتوان پاسخ قطعی داد زیرا موارد اعاده دادرسی از طرف قانون بطور محدود احصاء شده است و اشتباه مربوط بفاعل مادی جرم که از اختلال مشاعر حاصل میگردد خارج از مشمولات موارد اعاده دادرسی است. معذک

دیوان کشور فرانسه آنرا قابل اعاده دادرسی دانسته است .

مجانین جنایتکار و جنایتکاران مجنون - ممکن است عامل جرم حقیقه در موقع ارتکاب جرم از سلامت فکر بهره مند بوده و بعداً دیوانگی بر او عارض شود یعنی بعبارة آخری محکمه بجای مجنون جانی با جانی مجنون مواجه باشد در این فرض سه حالت اتفاق می افتد :

حالت اول : دیوانگی در اثناء تعقیب عارض میشود - اگر جنون در اثناء تعقیب و قبل از صدور حکم محکومیت حادث شود در تعقیب جنبه عمومی جرم وقفه ایجاد مینماید . در حقوق جماهیر شوروی در چنین مورد حکم محکومیت صادر نمیشود و اگر مرض عامل جرم بطول انجامد ممکن است تدابیر طبی اتخاذ شود .

با بروز جنون در اثناء تعقیب استنطاق را بشرطی می توان ادامه داد که جنبه حقیقی و بیرونی داشته باشد و منتهی بپایزبسی از مجنون که قادر بدفاع نیست نشود در اینصورت بازپرسی عبارت خواهد بود از تحقیقات از شهود و معاینه محلی .

حالت دوم : دیوانگی در اثناء تحمل مجازات عارض میشود - جنون ممکن است پس از محکومیت و در اثناء اجراء مجازات رخ دهد .

بعضی از مجازاتها در حالت جنون قابل اجراست مانند محرومیت از حقوق اجتماعی و محرومیت از بعض حقوق خانوادگی . ادامه این قبیل محرومیتها برخلاف عدالت تلقی نمیشود زیرا در هر صورت جانی مجنون نمیتواند از آن بهره مند گردد .

اجراء مجازاتهای مالی و جریمه و ضبطهای خصوصی نیز با حالت جنون منافعی نیست .

ولی اعمال مجازاتهای محروم کننده از آزادی، متوقف میگردد زیرا این قبیل مجازاتها در مورد جانی مجنون عبث میباشد و جز اعمال سبعیت و بیرحمی نسبت بیک فرد نگون بخت محملی نمیتواند داشته باشد .

از جانی مجنون در محلی که وابسته بداره محابس است مواظبت میشود .
سوالی که پیش میآید اینست که آیا مدت اقامت مجنون در محل وابسته بداره محابس جزء مدت محکومیت او محسوب خواهد شد ؟

طبق موازین خشک حقوقی بنظر میآید که جواب این سؤال منفی است ولی در عمل روی غریزه اغماض آنرا جزء محکومیت احتساب مینمایند قوانین جزائی پاره از ممالک از قبیل ماده ۳۸ قانون جزای ونزوئلا و ماده ۹۹ قانون جزای ۱۹۳۶ کلمبی و ماده ۴ قانون جزای سوئیس راه حل اخیر را تسجیل کرده اند ماده واحده قانون مصوب ۱۰ مرداد ۱۳۰۷ ایران نیز احتساب ایام اقامت را جزء مدت محکومیت تصریح کرده است . ماده واحده : « هر محکوم به حبس قبل از اتمام مدت حبس نیاوانه شود پس از تصدیق طبیت قانونی فوراً بنزدیکترین دارالمجانین که مقتضی باشد منتقل خواهد شد اقامت در دارالمجانین جزء مدت محکومیت محسوب خواهد شد ».

حالت سوم : اثر اختلال مشاعر نسبت بآئین اعاده دادرسی - ممکن است پس از صدور حکم محکومیت و در اثناء اجراء آن ، جنون بر محکوم عارض گردد و در ضمن کشف شود که حکم صادر شده بدون مبنی است و مجرم حقیقی غیر از مجنونی است که در معرض تحمل مجازات قرار گرفته است . برای جبران اشتباهات قضائی احکام قطعی بطوریکه فوقاً ذکر شد یگانه راه جریان اعاده دادرسی است و در اعاده دادرسی هم محاکمات حضوری است و با فرض استیلاء جنون بر محکومی که من غیر حق محکوم شده است مشارالیه فاقد اهلیت برای شرکت در محاکمات و اقامه ادله بیگناهی خود میباشد آئین دادرسی کیفری فرانسه چنین فرضی را پیش بینی نکرده بود و در ۱۹۱۷ برای رفع نقیصه آن قانونی بتصویب رسید که در موقع بحث اعاده دادرسی به تفصیل تبیین خواهد شد .

گفتار دوم

قوه قاهره = اجبار معنوی = حالت اضطرار

قوه غیر قابل مقاومت و مظاهر مختلفه آن - مقصود از قوه غیر قابل مقاومت کیفیاتی است که از عامل سلب مسئولیت میکند ماده ۱۴ قانون مجازات عمومی ایران بشرح ذیل آنرا پیش بینی نموده است :

« . . . و همچنین مجازات نخواهد شد کسی که بواسطه اجبار برخلاف میل خود مجبور بارتکاب جرم گردیده و احتراز از آنهم ممکن نبوده است، ماده ۶۴ قانون جزای فرانسه نیز مقرر میدارد : « در صورتیکه متهم در موقع ارتکاب عمل در اثر قوه ای که قادر به مقاومت با آن نبوده است مجبور باشد جنایت و جنحه ای وجود پیدا مینماید، در این گفتار مورد بحث ما مقصری است که تحت تأثیر قوه غیر قابل مقاومت مرتکب جرم میشود .

تعاریف - ماده ۱۴ قانون مجازات عمومی ایران و ماده ۶۴ قانون جزای فرانسه مورد اجبار را پیش بینی نموده اند . اجبار اگر در اثر وسایل مادی باشد آنرا قوه قاهره مینامند و چنانچه از طریق کیفیات معرفت النفسی باشد از قبیل اغوا و اقناع توأم با تهدید آنرا اجبار معنوی نام نهاده اند .

قوه قاهره و اجبار معنوی را نباید با حالت اضطرار اشتباه نمود . حالت اضطرار حالت شخصی است که ظاهر آزادی عمل دارد ولی ناگزیر میشود بین دو مال که مورد حمایت قانون است یکی را فدای دیگری نماید و بالنتیجه مرتکب جرم شود ماده ۱۴ قانون مجازات عمومی ایران و ماده ۶۴ قانون جزای فرانسه حالت اضطرار را پیش بینی نکرده اند و تنها علمای حقوق و رویه قضائی در مقام تعبیه فرض علمی آن برآمده اند . نتایج حاصله و خصائص قضائی کیفیات فوق الذکر - قوه قاهره و اجبار معنوی و حالت اضطرار کیفیاتی هستند که مسئولیت مرتکب جرم را طرد مینمایند

موضوع قابل بحث این است که آیا این کیفیات در عداد علل تبرئه محسوب میشوند یا علل عدم مسئولیت؟ نفع عملی این بحث از لحاظ مسئولیت مدنی خیلی زیاد است و پاسخ آن متفرع بر مبنای قضائی است که برای هر يك از آن سه کیفیات قائل میشوند.

قوه قاهره

اشکال مختلفه اجبار مادی - اجبار مادی که آنرا قوه قاهره مینامند بطرق مختلفه اتفاق میافتد. کیفیت طبیعی و یا حادثه فیزیکی میتواند موجب اجبار مادی شوند بهترین مثال عملی اجبار مادی که جرم ترك فعل را تشکیل میدهد عبارت است از عدم حضور عضو هیئت منصفه در اثر طغیان آب.

اجبار مادی ممکن است مستند به عمل شخص خارجی باشد. مثالهایی که برای این قبیل اجبار ذکر میکنند غالباً غیر عملی بنظر میرسد مثل شخصی که دست دیگری را بمنف گرفته و او را به جعل سندی مجبور میکند. مثالی که بیشتر اتفاق میافتد مربوط به شخص مشمول نظام وظیفه است که در اثر بازداشت غیر قانونی نمیتواند در روز معین نزد مقامات نظامی حاضر شود و در معرض تعقیب قرار میگیرد.

جای تردید نیست که در این قبیل فروض مسئولیت جزائی از بین میرود و عامل باید تبرئه گردد. تبرئه عامل اعم از اینکه عمل ارتكابی جنایت باشد و یا جنحه و یا خلاف ایجاب میگردد زیرا در عمل ارتكابی رکن اراده که يك رکن معرفت النفسی است وجود ندارد و فقد آن موجب نفی هر گونه مسئولیت میشود معذلك رویه قضائی فرانسه اثر تبرئه کننده قوه قاهره را منوط به شرط ذیل کرده است:

۱ - بواسطه عدم امکان مادی مطلق، عامل جرم نتواند رفتار خود را مطابق قانون کند و بهمین جهت بعضی از محاکم فرانسه وقتی قوه قاهره را نافی مسئولیت میدانند که غیر قابل مقاومت و غیر قابل پیش بینی باشد.

۲ اجبار باید ناشی از کیفیتی خارج از شخص عامل باشد.

۳ - کیفیت خارجی باید مستقل باشد و مرتبط به خبطی نشود که بتوان عامل را

از آن بابت مورد ملامت قرار داد.

جلوگیری کشورهای همسایه از ورود اشخاص فاقد ملیت که از کشور دیگر اخراج

شده‌اند - در فرانسه اشخاصی را که فاقد ملیت بودند و در آنجا مأمن داشتند اخراج کردند. این اشخاص بواسطه جلوگیری ممالك مجاور از ورود آنان، مجبور شدند برخلاف دستور اخراج، مجدداً داخل خاک فرانسه شوند. مدتی متمادی نسبت باین قبیل اشخاص باستناد قانون ۱۸۹۴ احکام محکومیت متوالی صادر میشد بدون اینکه وجود قوه قاهره و یا اجبار در مورد آنان مورد مطالعه قرار گیرد. شاید قضاة تصور میکردند که خلافی بودن یعنی بعبارة آخری مادی بودن این جرم موجب میشود که نتوان به قوه قاهره و یا اجبار توسل جست بهمین جهت در موقع طرح قضیه در محکمه، قضاة ایراد وجود قوه قاهره را رد کردند. زیرا معتقد بودند که عدم امکان مطلق که تنها رکن تشکیل دهنده قوه قاهره است بالاشکالاتی که اخراج شده در اجرای دستور اخراج با آن مواجه شده قابل شباهت نیست. دیوان کشور فرانسه هم نظر محکمه را تأیید کرد و اظهار اخراج شده را دائر بر اینکه حاضر است ثابت کند که ممالك مجاور مانع ورود او بودند و بنابراین نمیتوانسته از راه دریا در نزد ممالك غیر مجاور و ملجا و مأمن پیدا نماید مورد توجه قرار نداد.

نظریه فوق‌الذکر موجه نیست و اشتباه قضاة در این است که درجه اشکال و عدم امکان ادعایی متهم را از نظریه بیرونی قضاوت کرده‌اند بدون اینکه وارد تفحص در کیفیات شخص متهم شوند عقیده فوق‌الذکر صرف نظر از ظالمانه بودن برخلاف اصل تطبیق مجازات با فرد مجرمین و ماده ۴۶ قانون مجازات فرانسه میباشد. بهمین جهت از طرف علمای حقوق و سایر محاکم فرانسه نسبت بآن عکس العمل نشان داده شد و قانون ۱۹۳۸ نسبت باین اشکال راه حلی که موافق با نظم عمومی و عدالت است پیدا کرد. طبق قانون مزبور نسبت بخارجیانی که اخراج آنها غیر عملی است تدابیر دیگری از قبیل تحت نظر گرفتن و یا اقامت اجباری آنان در محل معینی اتخاذ شد. باوجود این ابتکار، رویه قضایی فرانسه از تفسیر مضیق خود نسبت به قوه قاهره عدول نکرده است. تخلفات خارجی از نظامات در فرانسه از جهت روزافزونی مهاجرت اشخاص بان سرزمین و وجود خطر خارجی تدابیر انتظامی زیادی اتخاذ شده است از آن جمله

قانون ۱۹۳۸ میباید که طبق آن خارجیانی که میخواهند برای یکسال در فرانسه اقامت نمایند پس از تحصیل اجازه باید ورقه هویت در دست داشته باشند و چنانچه در مدت مقرر بدون عذر موجه ورقه هویت تحصیل نکنند به حبس و جریمه محکوم خواهند شد. در قانون مزبور مقنن مجازات را منوط بر فقدان عذر موجه کرده است و اصطلاح «عذر موجه» باتفاق آراء علمای حقوق جزائی بمعنای معذوریت مطلقه نیست بلکه مقصود از آن تعبیری موسع از مفهوم قوه قاهره میباشد. در این صورت مفهوم قوه قاهره متضمن تفاوتهای دقیق است و در موقع اعمال آن باید خصوصیات شخصی افراد را مطرح نظر قرار داد در رویه های قضائی فرانسه مسامحه و فراموشی را عذر موجه تلقی نکرده اند ولی پیرزن محترمی را که از جهت حالت مزاجی قادر بانجام تشریفات قانونی مربوط بورقه هویت نبوده است غیر قابل تعقیب تشخیص داده اند. همینطور یک خارجی که اقداماتش برای تجدید ورقه هویت بموقع نتیجه نگریده بوده از عنوان «عذر موجه» مستفید گردیده است

اجبار مادی که منشاء آن در شخص عامل میباشد - ممکن است اجبار مادی از يك علت درونی لا ینفك از شخص عامل سرچشمه گیرد ظاهراً در این مورد هم عامل باید از عدم مسئولیت جزائی بهره مند گردد زیرا ماده ۶۱ قانون مجازات عمومی ایران و ماده ۶۴ قانون مجازات فرانسه که بحث از اجبار میکند بطور مطلق تنظیم گردیده و از حیث منشاء و اصل، تمیزی برای اجبار قائل نشده است. ولی رویه قضائی فرانسه برخلاف این نظریه اظهار عقیده کرده است. دعوی ذیل در یکی از محاکم فرانسه مطرح شد: متعلقه يك طبيب نظامی که خانم شرافتمند و محترمی محسوب میشده خیال میکرد میخواستند شوهر او را قبل از موعد مقرر متقاعد سازند بهمین جهت کاغذی که حاوی ناسزا و دشنام و تهدید بود برای وزیر جنگ فرستاده و موقعی که تحت تعقیب درآمد نسبت به دادستان هم فحاشی کرد. برای معاینه قوای دماغی که او را نزد کارشناس فرستادند. کارشناسان در ضمن اظهار نظر بر مختل نبودن مشاعر او، اظهار عقیده کردند که خانم مزبور تحت تأثیر تحريك و اجبار غیر قابل مقاومت واقع شده است. محکمه حکم تبرئه او را صادر کرد و چنین متذکر شد که بیم متقاعد شدن شوهر او و حضورش در مقابل

باز پرس در اواجاد هیجان و اضطراب گردد و موجب شده است که اختیار خود را از دست دهد ولی دیوان کشور حکم مزبور را نقض کرد و چنین استدلال نمود که حادثه خارجی که موجب اجبار باشد مسلم نبوده و هیچگاه اجبار نمیتواند از تحریک متهم که يك امر شخصی و مربوط به عامل است حاصل شود و بهمین جهت موضوع خارج از مشمولات ماده ۴۶ میباشد.

نظریه دیوان کشور علاوه بر اینکه برخلاف انصاف است مخالف قانون میباشد زیرا دیوان مزبور در تفسیر ماده ۴۶ قائل به تضییق شده است در صورتیکه ماده مزبوره مطلق است و بدون اینکه از حیث منشاء و اصل تفکیکی برای اجبار قائل شود هر اجباری را موجب عدم مسئولیت عامل دانسته است. بنابراین ملاحظات رویه قضائی فرانسه در موارد دیگر قبول کرده که علت داخلی ممکن است موجب قوه غیر قابل مقاومت که نافی مسئولیت است بشود مثلاً در مورد مسافری که بواسطه استیلاء خواب بر او نتوانسته بود برای ایستگاه جدید بلیط تهیه نماید حکم معافیت از پرداخت جریمه صادر شده است. این رأی شایان اهمیت است زیرا با اینکه جرم ارتكابی مادی است محکمه عامل را از پرداخت جریمه معاف کرده است و نتیجه حاصله از آن این است که اجبار رافع مسئولیت در جرائم خلافی نیز میباشد.

اجباری که معلول خطای قبلی عامل باشد - اینک باید دید که چنانچه اجبار مادی ناشی از خطای قبلی و مستند بعامل باشد چه رویه باید اتخاذ کرد؛ در یکی از محاکم فرانسه ملاحی که در اثر مستی نتوانسته بود در وقت مقرر در کشتی حضور بهم رساند تحت عنوان ترك خدمت نظامی تعقیب گردید. آیا میتوان چنین شخصی را از جهت عدم حضور تعقیب کرد؟ دیوان کشور فرانسه عامل را قابل مجازات دانسته و چنین اظهار عقیده کرده است: «نظر باینکه اجبار مادی از شخص عامل ناشی شده نمیتوان آنرا علت عدم مسئولیت جزائی قرارداد» سابقاً ملاحظه کردیم که نحوه استدلال مزبور قابل انتقاد است ولی در مورد فوق الذکر چون اجبار مادی از خطای قبلی عامل سرچشمه گرفته است حل مسئله غامض شده و این سؤال پیش میآید که آیا خطای قبلی را باید در نظر گرفت و بالتبع نتیجه عامل را قابل تعقیب دانست؟ استاد اوبر معتقد است که عامل از لحاظ جرم مستی باید طبق قانون مجازات شود و نسبت به جرمی که متعاقب آن رخ داده است اگر در موقع ارتکاب اختیار قوای خود را نداشته عمل ارتكابی او فاقد عنصر

معنوی است و بنابراین تبرئه او ایجاب می‌گردد .
امتناعی که قضاة برای قبول اثر تبرئه کننده اجبار مادی ناشی از شخص عامل و یا خطای او ابراز می‌دارند در مورد آثار اجبار معنوی و حالت اضطرار نیز وجود دارد.

اجبار معنوی

تمیز بین اجبار مادی و اجبار معنوی - در اجبار معنوی بدون اینکه هیچ عامل طبیعی وجود داشته باشد نسبت باراده مرتکب جرم فشار وارد می‌آید بطوریکه اراده مزبور قادر نیست بطور عادی و معمولی عرض اندام نماید . در اجبار معنوی نیز باید بین اجبار ناشی از شخص خارجی و اجبار مستند به عامل جرم فرق گذارد .
موردیکه اجبار معنوی ناشی از شخص خارجی است - رویه قضائی فرانسه در صورتیکه اجبار معنوی ، ناشی از شخص خارجی باشد آنرا نافی مسئولیت جزائی عامل جرم دانسته است مانند شخصی که دیگری را مجبور می‌سازد در ارتکاب سرقت او را معاضدت کند . اگر چه محاکم اجبار معنوی را نافی مسئولیت جزائی عامل جرم میدانند ولی در قبول تحقق آن خیلی محتاط می‌باشند . اجبار معنوی را از نظر بیرونی ننگریسته بلکه کیفیات شخصی موجود در عامل جرم را مطمع نظر قرار میدهند و روی همین منطق در ماده ۴۶ قانون جزای فرانسه عبارت « قوه غیر قابل مقاومتی که متهم نتواند مقاومت نماید » و در ماده ۴۷ قانون مجازات عمومی ایران عبارت « واحترار از آن هم ممکن نبوده » قید گردیده است و از این لحاظ بین اجبار معنوی که نافی مسئولیت جزائی است و اکراه که طبق قانون مدنی موجب عدم نفوذ معامله است يك تقريب قابل توجه وجود دارد زیرا ماده ۲۰۲ قانون مدنی در خصوص اکراه شخصیت طرف باید مورد نظر واقع شود ماده ۲۰۲ : « اکراه باعالمی حاصل میشود که مؤثر در شخص با شعوری بوده و او را نسبت بجان یا مال یا بروی خود تهدید کند بنحویکه عادة قابل تحمل نباشد . در مورد اعمال اکراه آمیز سن و شخصیت و اخلاق و مردیازن بودن شخص باید در نظر گرفته شود » بین رویه قضائی معاصر و حقوق رومی فرق عمیقی وجود دارد در حقوق رومی برای اینکه اکراه مؤثر در سقوط تعهد باشد باید شخص بسیار با جرئت (۱) ، را نمونه برای مقایسه قرار داد و چنانچه اعمال اکراه آمیز نسبت به چنین

شخصی مؤثر واقع شود باید بعدم صحت عقد حکم نمود.

اجبار طبق ماده ۶۴ قانون جزای فرانسه و ماده ۴۱ قانون مجازات عمومی ایران وقتی در نظر گرفته میشود که غیر قابل مقاومت باشد و چنانچه عامل برای احتراز از ارتکاب جرم وسیله‌ای در دست داشته باشد معاف از مجازات نخواهد شد و دیوان کشور فرانسه در تفسیر ماده ۶۴ رویه بسیار مضیقی را اختیار کرده است. موردی که در معرض تفسیر مضیق دیوان مزبور قرار گرفته بشرح ذیل است: شخصی جنگلی را که مشحون از راهزنان بود خریداری کرد و در اثر تهدیدات گوناگون راهزنان، مجبور شد سالیانه مبلغی بانآن تأدیه کند تا مالکیت او از هر گونه تعرض و آسیب آنان ایمن باشد. مالک جنگل تحت عنوان اخفاء تبه کاران تحت تعقیب قرار گرفت و برای تبرئه خود متعذر با جبار معنوی شد. محکمه ایراد او را منطبق بر ماده ۶۴ دانست و آنرا قبول کرد ولی دیوان کشور حکم را نقض کرد و اظهار نظر نمود که اعمال تهدید آمیز بدرجه کافی جدی نبوده که آزادی معنوی مخفی کننده را ازین ببرد.

محاکم استیناف و بدایت رویه ملایم تری اتخاذ کرده اند در اینجا لازم است رویه قضائی جدید را نسبت به آثار تحریک در نظر بگیریم. بطوریکه سابقاً در مبحث داعی به تفصیل ذکر کردیم بعضی اوقات پیشقدمی عامل تحریک کننده اداره تثبیت قیمت‌ها موجب میشود که اشخاص مرتکب جرم شوند، در اینصورت آیا مسئولیت مرتکب جرم از بین میرود و یا الاقل تخفیف مییابد؟ اصولاً و بطور کلی نسبت بسؤال فوق الذکر جواب منفی داده اند ولی ممکن است مامور تحریک کننده که ذینفع در تحقق یافتن عملیات تحریک آمیز باشد اقداماتی نماید که خارج از پیش بینی ماده ۶۰ قانون مجازات فرانسه مربوط بموارد مختلفه معاونت جرم باشد. در اینصورت متهمین برای ایمن شدن از مجازات میتوانند متعذر با جبار معنوی که موجب عدم تقصیر خواهد شد گردند. در یکی از محاکم فرانسه دعوی ذیل مورد رسیدگی واقع شده است:

مامور تحریک کننده‌ای که یکی از مفتشین اداره تثبیت قیمت‌ها بوده خود را باسم معمول معرفی کرده و متشبث به یک سلسله حیل و نیرنگ شده تا متهمین ناگزیر به عقد قرارداد برخلاف قانون جزا شوند محکمه پس از رد یکی اظهار نظر کرده که

فقد عنصر اراده که به مبین اعمال مختارانه و بخردانه شخص میباشد موجب عدم مجازات متهمین میگردد. در دعوی دیگر که در آن مأمورین تثبیت قیمتها خود را بعنوان خریدار معرفی نموده بودند و مبلغ زیادی پول (بیش از يك ملیون فرانك) ارائه داده که متهم را وادار بانجام معامله نمایند محکمه مورد رسیدگی چنین اظهار نظر کرده است :

« چون طرق غیر اخلاقی و قابل ملامت اعمال شده است نسبت باراده متهم فشار آمده و سلب مختاریت از او نموده است » .

موردی که اجبار معنوی از شخص متهم ناشی میشود- اگر اجبار معنوی از شخص متهم ناشی گردد بدون اثر خواهد بود . سابقاً متذکر شدیم این راه حل که از طرف قضاة انتخاب گردیده قابل انتقاد است .

اجبار معنوی را باید از هوا و هوس و نفسانیت تفکیک کرد و نظریه محاکم را دایم بر عدم تأثیر هوا و هوس در برائت متهم ستود زیرا در هر شخص معمولی قوه مقاومت نسبت به هوا جس نفسانی وجود دارد و در قبال آنها ناگزیر به مقاومت میباشد . یکی از مهمترین هدفهای اعمال مجازات این است که انسان نسبت به تحریکات درونی و نفسانیت بیشتر قوه مقاومت نشان دهد . بهمین منظور ماده ۹۰ قانون جزای ایتالیا مقرر میدارد : « حالات انفعالی و نفسانی موجب تخفیف مسئولیت و یا نفی آن نخواهد شد » طرح حقوق جزای فرانسه نیز مقرر داشته که حالات انفعالی و نفسانی موجب معافیت از مجازات نخواهند گردید .

نظریه فوق الذکر بشرح ذیل تعدیل گردیده است :

۱ - در صورتیکه عامل در اثر نفسانیت و هوا و هوس مصمم به ارتکاب جرم گردد هر گاه داعی آن زیاد پست و ضد اجتماعی نباشد مقنن، آنرا در بعض جنایات و جنحه‌ها علت تخفیف مجازات قرار داده است مثلاً در حقوق فرانسه در صورتیکه ارتکاب قتل و یا ضرب و جرح با معنوریت تحریک مقرون باشد موجب تخفیف زیاد مجازات میشود . در بعض قوانین جزائی مرد و یا زنی که فاعل و یا معاون سقط جنین و یا بچه کشی باشند و اقدام آنان برای صیانت شرافت و حیثیت باشد از تخفیف مجازات بهره‌مند میگردند از این قبیل است ماده ۴۲۷ حقوق جزای اسپانی و ماده ۳۵۸ قانون جزای پرتغال و بند

۲۸۵ قانون جزای هنگری و ماده ۵۵۱ قانون جزای ایتالیا در خصوص سقط جنین و ماده ۳۹۶ قانون جزای بلژیک و بند ۲۱۷ قانون جزای آلمان و بند ۲۸۴ قانون جزای هنگری و مادتين ۲۹۰ و ۲۹۱ قانون جزای هلند و ماده ۵۷۸ قانون ج-زای ایتالیا در خصوص بچه کشی .

در قانون مجازات فرانسه نسبت به مادری که اقدام به بچه کشی میکنند اماره مطلق قانونی دایر بر وجود ادعای شرافتمندانه وجود دارد و طبق قانون ۱۹۴۱ استفاده از این اماره انحصار به مادر ندارد .

۲ - در صورت فقد علت قانونی تخفیف مجازات ، محاکم میتوانند با اعمال کیفیات مخففه نسبت به مجرمینی که نفسانیت و عشق آنرا بارتکاب جرم سوق داده اغماض کرده و آنرا از تخفیف مجازات مستفید سازند . بدیهی است که درسنجش نفسانیت و هوا و هوس باید کیفیت یعنی طبع شریف و اجتماعی هوا و هوس و یا طبع قابل تحقیر و ضد اجتماعی آن را در نظر گرفت مثلاً شخصی که دختری را اغوا کرده هر قدر هم عشق و نفسانیت او شدید باشد با دختر رها شده ای که بخاطر اتمام شرافت خود کسی که او را فریب داده مجروح و یا معدوم میکند یکسان و به یکدرجه قابل ملامت نیستند .

نسبت به تبه کاران شهوانی یعنی آنهاییکه تحت تأثیر هوا و هوس عشقی ، مرتکب جرم میشوند هیئت های منصفه در فرانسه و مخصوصاً در پاریس به ضعف نفس شگرفی خو گرفته اند هیئت های مزبور با استفاده از قدرت مطلقه خود به پرسش مربوط به تقصیر این قبیل متهمین پاسخ منفی میدهند و حکم تبرئه متهمین را بر قضاة تحمیل مینمایند رویه هیئت منصفه بین قانون و طرز اعمال آن ایجاد ناسازگاری و ناهنجاری کرده است بدین لحاظ پیشنهاد اصلاح قانون و انطباق آن با عقیده عامه شده است .

مکتب تحقیقی طرفدار عدم مجازات جرائم ناشی از هوا و هوس و عشق میباشد ولی نسبت به نظریه مکتب مذکور عکس العمل شدیدی حتی از ناحیه بعضی از زعمای آن بروز کرده است .

قانون ۱۹۳۲ فرانسه که برای تعیین مجازات مرتکبین جرم ، هیئت حاکمه را با هیئت منصفه در دادن رأی شرکت داده تا حدی موجب کاهش احکام تبرئه فضیحت بار

مذکور در فوق شده است و چنانچه در آتیه همکاری قضاة و هیئت منصفه بیشتر شود نتایج مستحسنی در بر خواهد داشت .

۳- روبه قضائی گاهی اجبار معنوی را که ناشی از يك علت درونی است مبنای توجیه و توضیح عدم مجازات جرائم ارتکاب شده از روی اضطراب قرار داده است .

مقایسه ماده ۶۴ قانون جزای فرانسه و ماده ۴۱ قانون مجازات عمومی ایران - ماده ۶۴ قانون مجازات فرانسه : « در صورتیکه متهم در موقع ارتکاب عمل بواسطه قوه غیر قابل مقاومتی مجبور باشد جنایت و جنحه ای وجود پیدا ننماید ، » و ماده ۴۱ قانون مجازات عمومی ایران : « همچنین مجازات نخواهد شد کسی که بواسطه اجبار برخلاف میل خود مجبور بارتکاب جرم گردیده و احتراز از آنهم ممکن نبوده است مگر در مورد قتل که مجازات مرتکب تا سه درجه تخفیف داده خواهد شد ، از لحاظ عدم مجازات مرتکب غیر از مورد قتل معادل یکدیگر میباشند .

فرق بین آندو در این است که مقنن ماده ۶۴ معتقد است در صورت وقوع اجبار اساساً جرم نمیتواند مصداق پیدا نماید تا بتوان آنرا مجازات نمود در صورتیکه در نظر مقنن ماده ۴۱ ، جرم واقع میشود نهایت اینکه مجرم بواسطه مجبور بودن مجازات نمیشود و در مورد قتل چون جرمی خیلی مهم تلقی شده در صورت وقوع آن بلامجازات نیمماند بلکه مجازات آن تا سه درجه تخفیف مییابد .

باتوجه بارکان تشکیل دهنده جرم باید اذعان نمود که نظریه مقنن ایران قابل انتقاد است زیرا همانطوریکه بیان گردید یکی از عناصر تشکیل دهنده جرم مخصوصاً جنایت عنصر معنوی یعنی وجود سوءنیت میباشد و در صورت فقدان آن ، جنایت غیر قابل وقوع است با اینکه مسلم است که شخص مذکور در ماده ۴۱ نمیخواهد مرتکب جرم شود و احتراز از ارتکاب جرم هم غیر ممکن است مجرم تلقی نمودن مرتکب قتل و تعیین مجازات حبس مجرد برای او برخلاف منطق است .

حالت اضطراب

تعریف حالت اضطراب - حالت اضطراب عبارت از پیش آمد وضعی است که نگاهداری حق و یا مالی ملازمه با آسیب رسانیدن بمال غیر و بالتیجه ارتکاب جرم دارد .

بین قوه قاهره و اجبار مادی که از خارج بروز میکند و حالت اضطرار شباهت وجود دارد و فرق بین آنها در این است که در حالت اضطرار فاعل جرم قادر بانتخاب می باشد .

اشکال مختلفه اضطرار - حالت اضطرار ممکن است در شرایط مختلف تحقق یابد .

۱ - ممکن است شخصی برای حفظ جان خود مال کم بها تردیگری را فدای آن کند مانند زنی که از فرط گرسنگی ، خود و بچه هایش در شرف مرگ باشند و برای سد جوع مبادرت بسرقت یک عدد نان از جلوی دکان نانوائی کند .

۲ - ممکن است شخصی در اثر احساسات بشردوستی برای حفظ مال دیگری منفعت کم اهمیت شخص ثالثی را فدای آن کند مانند عملی که برای داخل شدن در خانه ای که در معرض حریق واقع شده است و نجات جان اشخاصی که در آن هستند باغ مجاور را خراب کند .

۳ - فرض سوم که بسیار دقیق میباشد این است که دو منفعتی که یکی فدای دیگری میگردد از لحاظ ارزش مساوی باشند مانند دو نفر مسافر کشتی که پس از غرق شدن آن بخواهند روی تخته که تاب تحمل هر دو آنها را ندارد سوار شوند و خود را بساحل برسانند . سیسرن (۱) در رساله معروف سیاسی و فلسفی خود در خصوص جمهوری (۲) طرز فکر کارنئاد (۳) را در این باب چنین ذکر میکند : « اگر آن غریقی که نیرومند تر است رفیق خود را بدربار پرتاب کند مرد عاقلی است و برعکس اگر خود را فدای او کند شخصی عادل ولی سفيه است ، سیسرن معتقد است فردی باید قربانی شود که وجود او برای جامعه کم ارزش تر است .

اطلاعات تاریخی - در حقوق رومی عدم مجازات مجرم اضطراری استوار بر فقدان سؤنیت بود . در حقوق ژرمانیک و حقوق مذهبی نظریه بیرونی غلبه داشت . فکر راجع آئین همبستگی و تعاون بود . قوانین ژرمانیک به مسافر اجازه میداد خوراک ضروری مرکب کوفته خود را ضبط و تصرف کند و ضرب المثل « نیاز مندی قانون بردار نیست » از حقوق ژرمانیک سرچشمه گرفته است .

1 - Cicéron .

2 - De la république .

3 - Carnéade .

در قرون وسطی در موقع بروز قحطی ، سرقت اضطراری که در حین تحمل رنج گرسنگی ارتکاب میشد قابل مجازات نبود . علمای حقوق جزا دزدی اضطراری را مورد توجه و بحث قرار دادند و عدم مجازات سرقت اضطراری را اینطور توجیه میکردند که در موقع بروز خطر کلیه اموال مشترک میشوند بعلاوه چنین فرض میشده که مالک هیچگاه میل ندارد همنوعش از گرسنگی فوت شود .

عدم مجازات سرقت اضطراری را علمای حقوق جنائی قرن هیجدهم مساند ژوس (۱) ومویار دوو گلان (۲) تصدیق و تأیید کردند .

متون فعلی مربوط بحالات اضطرار - با توجه بتوضیحات بالا مسلم است که حالت اضطرار در ارتکاب جرم همیشه مورد توجه بوده است وتعجب آوراین است که قانون جزای ۱۸۱۰ فرانسه و قانون مجازات عمومی ایران فاقد قاعده عمده کلی نسبت به جرائمی که در حالت اضطرار ارتکاب میگردد میباشد .

در قانون جزای فرانسه و قانون مجازات عمومی ایران بعضی مقررات متشنت موجود است که جنبه خصوصی دارد مواد ۵۳ و ۵۴ و ۵۵ قانون جزای فرانسه اشخاصی را که بدون ضرورت بعض حیوانات اهلی را بکشند قابل مجازات دانسته است . ماده ۲۵۵ قانون مجازات عمومی ایران نیز مقرر میدارد :

« هر کس عمداً وبدون ضرورت دواب ومواشی دیگر را مسموم یا تلف کند محکوم به حبس تأدیبی از یازده روزالی شش ماه یا بتأدیه غرامت از شش الی پنجاه تومان خواهد بود . »

در فرانسه طبق قانون ۱۹۳۹ اگر حفظ جان زن حامله سقط حمل را ایجاب کند و طبیب معالج ودو طبیب دیگر که یکی از آنها رسمی باشد لزوم آنرا تصدیق کنند اقدام به سقط ، غیر قابل تعقیب و مجازات است . در روسیه تا ۱۹۳۶ و آلمان در زمان جمهوری ویمار اسقاط جنین را از جهت نفع اقتصادی خانواده اجازه میدادند . ماده ۱۸۲ قانون مجازات عمومی ایران نیز بطور غیر مستقیم اسقاط حمل را با اجازه

1 - Jousse .

2 - Muyard de vouglans .

طبيب بدون مجازات تلقی کرده است .

رویه قضائی - موارد فوق الذکر در موارد خاصه و منفرد ای وضع شده و نمیتواند ملاك وضابطه کلی بدست بدهد و بهمین جهت مسئله حالت اضطرار در دعوی معروف به منار (۱) در یکی از محاکم فرانسه مطرح گردید و محکمه در حکم خود در ضمن ادله براءت ، ملاحظات اجتماعی جسورانه و خارج از قواعد و رسوم معمول به عرضه داشت و این ملاحظات طوری بود که به تصمیم محکمه يك صورت بدیع و بکر میداد در صورتیکه سوابق آن قبل از قرون وسطی وجود داشته است و عامه پیهوده توهم میکرد که محکمه در تصمیم مربوط بحالت اضطرار مبتکر بوده است . از آن به بعد محاکم ، مزیت عدم مجازات حالت اضطرار را نسبت بمرتکبین جرم ولگردی سرایت دادند مشروط بر اینکه ولگردی آنان معلول کیفیات اتفاقی مانند فقر و نقصان خلقت و علیلی باشد . در مورد فوق اگر محکمه تصمیم بر مجازات میگرفت قابل ملامت بود زیرا امریکه غیر قابل اجتناب باشد در خور مجازات نیست . بخشنامه های وزارتی فرانسه نیز برای ولگردان و گدایان اضطراری تبدیل محبس را بدار العجزه تصریح کرده اند .

نسبت باشخصیکه در اثر فقد ملیت اخراج میشوند و قنسولگریهای ممالك مجاور از دادن تصدیق خروجی امتناع میورزند باید همان رویه اغماض آمیزی که در مورد ولگردان و گدایان رعایت میشده جاری ساخت زیرا آنان در انتخاب بین دو جرم ورود بدون اجازه به ممالك همسایه و عدم اجراء قرار عدم توقف در فرانسه ، شق دوم را اختیار کرده اند ولی بطوریکه میدانیم دیوان کشور فرانسه بر خلاف عقیده علمای حقوق و بعضی محاکم مادون حالت اضطراری این قبیل متهمین را يك امر تبرئه کننده تلقی نکرده است و مقنن برای خاتمه دادن بمضار حاصله از نظریه دیوان کشور ناگزیر شد قانون ۱۹۳۸ را وضع کند تا این قبیل مجرمین را بجای مجازات تحت نظارت پلیس قرار دهند . قانون مزبور از پیمان ژنو مورخ ۲۹ اکتبر ۱۹۳۳ سرچشمه گرفته است طبق این قانون شخص خارجی که ثابت کند خروج او از فرانسه غیر ممکن بوده از مجازات مقررده معاف خواهد بود . چنین شخصی فقط مکلف است در محلهائی که از طرف

وزیر کشور معین میشود اقامت گزیند و چون قضاة در تفسیر قانون راه خطا را میبیم و دارند و بزعم آنان مجازات مقرر از طرف قانون با اقامت اجباری در محل معین شده از طرف وزیر کشور قابل جمع و بالنتیجه قابل اجرا بود قانون ۱۹۴۵ تصریح کرد که مجازات مقرر در قانون نسبت به خارجی که خروج او از فرانسه غیر ممکن بوده اعمال نمیشود.

مبنای قضائی حالت اضطرار و سیستمهای مختلفه - اکنون که حالت اضطرار را بمثابه يك علت تبرئه کننده تلقی کرده اند باید دید که مبنای این نظریه چیست : سیستمی که مورد قبول قضاة واقع شده استوار بر وابستگی حالت اضطرار به اجبار معنوی می باشد زیرا وقتی انسان برای حفظ یا عدم حفظ منفعت خود که در معرض خطر افتاده ناگزیر از اقدام و نقض قانون جزا و یا عدم اقدام باشد دو چار حیرت و تردید میشود و بالنتیجه يك قسمت از قدرت تصمیم خود را از دست میدهد. محکمه ای که دعوی منار در آن مطرح شده بهمین نحو استدلال کرده است.

مواردی پیش می آید که این نحو استدلال قابل قبول میباشد مثلاً در مورد کشتی معروف لامین یونت (۱) سر نشینان آن از فرط گرسنگی و تشنگی در شرف مرگ بودند و برای جلو گیری از جان سپردن شاگرد ملاح را کشتند و از گوشت بدن او تغذیه و از خونسش رفع عطش کردند. محکمه انگلیس آنان را محکوم باعدام کرد ولی بعداً مجازات اعدام آنها به شش ماه حبس تبدیل شد. در این مورد چون مرتکبین بکلی تمالك و تسلط نفسانی خود را از دست داده بودند اضطراری بودن جرم ارتكابی آنان قابل قبول میباشد.

ولی تعبیر و توجیه فوق الذکر با تمام موارد مفروضه مطابقت نخواهد داشت زنی که فرزند او از فرط گرسنگی در آغوش مرك است و مبادرت بسرقت يك قرص نان میکند عالمانه و بخردانه رفتار کرده است.

یکی از محاکم فرانسه که در مورد جرم اضطراری رسیدگی پژوهشی میکرده بطریق دیگر در مقام توجیه عدم مجازات مرتکب برآمده است. محکمه مزبوره اظهار کرده که کیفیات استثنائی دعوی طوری است که نیت مؤمرتکب را نمیتوان تصدیق کرد. در یکی از آراء محاکم نیز چنین اظهار عقیده شده که : « عمل اضطراری نافی هر گونه خبط و خطا است ».

با توجه به تعریفی که از سوء نیت شده مسلم میگردد که استدلال بالا قابل قبول نیست زیرا طبق تعریف مزبور سوء نیت عبارت از شعور عامل بارتکاب عملی است که قانون آنرا نامشروع و ممنوع دانسته است و در جرم اضطراری هم عامل بوجه احسن متوجه است که برای حفظ مال خود ناگزیر به نقض یکی از مقررات قانون جزا است نزد مرتکب فقط داعی بزهکارانه وجود ندارد و داعی هم بطوریکه سابقاً متذکر شدیم هیچگاه در تشکیل جرم و یا عدم آن بحساب در نمیآید.

مبنای فائده اجتماعی حالت اضطرار در صورتی که آنرا يك علت تبرئه کننده بدانیم - برای اینکه عدم مجازات جرم اضطراری را قضاً توجیه کنیم باید شخص مجرم را از نظر دوردشت و از نظر بیرونی طبق سنت ژرمانیک و ملوک الطوائفی در مقام توضیح آن برآمد. عدم مجازات مرتکب جرم، از جهت مفید نبودن آن تبیین و توجیه میشود. از يك طرف ادعای اصلاح متهم بیفایده و عبث است زیرا عمل ارتكابی هیچ فسادى را در بر ندارد از طرف دیگر ارباب و اخافه متهم مورد ندارد زیرا ظاهراً کیفیات استثنائی که موجب ارتکاب جرم شده تکرار نخواهد شد. تهدید بمجازات کردن مرتکب جرم اضطراری را که تحت فشار قرار گرفته و در اقدام خود معذور بوده بدون اثر است بعلاوه جرم اضطراری در اغلب موارد نمیتواند ضداً اجتماعى تلقى شود زیرا اگر ارزش مالیکه حفظ شده بیش از ارزش مالی باشد که فدا گردیده از لحاظ اجتماعى اقدام مرتکب مفید بوده است و اگر هم از لحاظ ارزش مساوى باشند على السویه است و همانطوریکه گفته اند عملی که در حال اضطرار ارتکاب میشود خارج از قلمرو حقوق جزا است، و بهمین جهت جامعه در مقام کیفر دادن بر نمیآید.

از مطالب بالا این نتیجه استحصالی میشود که برخلاف اجبار که در شخص وجود دارد و يك علت عدم تقصیر محسوب میشود حالت اضطرار چون از امور خارجى سرچشمه میگیرد در عداد علل تبرئه کننده بشمار میآید.

قلمرو قضائى حالت اضطرار - قانون جزای فنلاند و بند ۷۷ قانون جزای نروژ و ماده ۳۴ قانون جزای سوئیس، حفظ مال، و قانون جزای آلمان و ماده ۶۱ قانون جزای مصر حمایت جان و سلامت را موضوع جرائم اضطرارى قرار داده اند.

باید توجه داشت که در جرم ضروری ممکن است مورد حمایت، مال باشد و یا جان و بطور کلی طبع منفعت حمایت شده مطمح نظر نباشد.

بعضی از قوانین جدید خارجی قلمرو جرائم اضطراری را از لحاظ علت تبرئه کننده شامل جان و مال هر دو کرده اند از این قبیل است ماده ۱۳ قانون جزای ۱۹۲۶ روسیه طبق قانون جزای مزبور برای دفاع منافع دسته جمعی که مورد حمایت قانون واقع شده است ممکن است از حالت اضطرار استفاده نمود مانند وقتی که حالت اضطرار موجب کار نکردن و یا تأخیر در کار شده باشد مثلاً زنی که در اثر مجروح شدن فرزند خویش و یا طبعی که در اثر گرفتاری در مرخصخانه نتوانند بموقع حضور بهم رسانند میتوانند از حالت اضطرار استفاده نمایند.

قوانین جزای ممالک دیگر نیز بیک معنی و مفهوم عمومی برای حالت اضطرار قائل شده اند از این قبیل است بند ۲۵ قانون جزای یوگوسلاوی و ماده ۵۴ قانون جزای ۱۹۳۰ ایتالیا و ماده ۲۲ قانون جزای ۱۹۳۲ لهستان و ماده ۱۴ قانون جزای ۱۹۳۳ دانمارک و ماده ۱۳۱ قانون جزای ۱۹۳۷ رومانی و ماده ۳۴ قانون جزای ۱۹۳۷ سوئیس و بند ۲۳ طرح قانون جزای چکوسلاواکی و طرح قانون جزای فرانسه و طرح قانون جزای آلمان.

شرائط حالت اضطرار - حالت اضطرار اگر هم از خطای قبلی مرتکب جرم ناشی شود بیک علت تبرئه کننده تلقی شده است. اگر شخصی در اثر بی احتیاطی باعث حریق شود که خود او هم در شرف قربانی باشد و برای اینکه خود را از شعله های آتش نجات دهد سد چوبی هم سایه را سرنگون سازد و باغ او را ویران کند آیا چنین شخصی بتمسك حالت اضطرار میتواند خود را از مجازات معاف سازد؟ استاد و ابر برخلاف رویه قضائی فرانسه و قوانین غالب کشورهای خارجی مانند بند ۵۴ قانون جزای آلمان و ماده ۵۴ قانون جزای ۱۹۳۰ ایتالیا و ماده ۶۵۵ قانون جزای ۱۹۲۶ و نزولاً ماده ۵۴ قانون جزای ۱۹۳۶ کوبا و ماده ۲۴ قانون جزای ۱۹۳۸ سوئیس باین سؤال پاسخ مثبت داده است. استاد مزبور حتی شرط بعضی از مصنفین را دائر بر اینکه مال حفظ شده از لحاظ قیمت باید نسبت بمال تلف شده و یا منفعت تضییع شده ارزش بیشتر و یا الاقل ارزش مساوی داشته باشد رد کرده است استاد و ابر در مورد اجبار مادی

ناشی از خطای مرتکب نیز همین نظر را اتخاذ کرده است و معتقد است که در هر دو موارد اگر مقتضی باشد فقط مجازات عمل بی احتیاطی را باید تحمیل نمایند .
سایر شرائطی را که غالب علمای حقوق، اثر تبرئه کننده حالت اضطرار را بر آن معلق میکنند از طرف استاد وابر مورد قبول واقع نشده است .

طرح قانون جزای فرانسه اثر تبرئه کننده حالت اضطرار را مشروط بر این کرده که ضرر و آسیبی که شخص مضطر را تهدید میکند شدید و قریب الوقوع باشد در صورتیکه حقوق جزای فعلی فرانسه جرائمی را بعنوان جرائم اضطراری پیش بینی کرده که منفعت حفظ شده خیلی ناچیز میباشد به عقیده استاد وابر موضوعیکه اهمیت دارد ارزش مطلق و بیرونی مال حفاظت شده نیست بلکه ارزش نسبی دو مالی است که یکی حفاظت شده و دیگری از بین رفته است .

طرح حقوق جزای آلمان نیز برای احترام از افزون شدن موارد جرائم اضطراری، خسارت مورد تهدید را مشروط بر این کرده که قابل ملاحظه (۱) باشد همین مقرر در ماده ۱۴ قانون جزای دانمارک و ماده ۶۵ قانون جزای و نروژ و ماده ۳۶ قانون جزای کوبا و ماده ۲۵ قانون جزای کلمبی و ماده ۱۳ حقوق جزای ۱۹۲۶ اتحاد جماهیر شوروی وجود دارد .

در موقعیکه ارزش مال فدا شده افزون بر مال حفظ شده باشد همه اتفاق نظر دارند که حالت اضطرار مصداق پیدا نمیکند و برای دفاع مالکیت نیز مجاز نیستند بجان هم نوع خود آسیب وارد آورند .

مقایسه منافع و اموال گاهی خیلی دقیق است . عملیات جراحی جنین در شکم مادر و جراحی مربوط بوضع حمل که در موقع وضع حمل اتفاق می افتد بیشتر برای این است که بچه را فدای حیات مادر نمایند و این یکی از اشکالاتی است که مورد بحث واقع گردیده است .

وقتی که ارزش اموال و منفعت های متضاده معلوم نباشد و یا اینکه ارزش آنها

بطور محسوس معادل یکدیگر باشند آیا اثر تبرئه کننده امراض طراری از بین میرود؟ بعضی این ادعا را نموده اند ولی عقیده استاد و ابر بر خلاف آن است زیرا عمل ارتكابی اگر از لحاظ اجتماع مفید نباشد لا اقل بدون تفاوت است .

طرحیکه در کنفرانس ورشو در ۱۹۲۷ پیشنهاد شده از قرار ذیل است:
 « کسیکه يك عمل اضطراری مرتکب میشود تا خطر شدید و قریب الوقوع و یا بعبارۀ دیگر غیر قابل احترازی را از اموال خود دور سازد از مجازات معاف خواهد بود مشروط بر اینکه مال حفاظت شده لا اقل مساوی با مالی باشد که فدا شده است . »

نسبت بشرط غیر قابل اجتناب بودن خطر همه اتفاق دارند و مقصود از آن این است که هیچ وسیله برای احتراز از خطر وجود نداشته باشد و چنانچه وسیله دیگر باشد و عامل بواسطه حیرانی از توسل بآن غفلت کند تنهائممکن است از کیفیات مخفقه بهره مند گردد و چنانچه وضع او طوری باشد که مستحق ارفاق بیشتر باشد ممکن است از اجبار معنوی که يك علت عدم تقصیر بشمار میاید استفاده کند. در هر صورت چیزی که مسلم است این است که از اثر تبرئه کننده که لازمه حالت اضطرار است محروم می باشد .

آثار حالت اضطرار - حالت اضطرار را يك علت تبرئه کننده محسوب مینمایند زیرا نافی هر گونه تقصیر میباشد . کسیکه مشمول آن واقع شود از مجازات و تدابیر تأمینیه معاف خواهد شد. علاوه استاد و ابر معتقد است که از لحاظ خسارات مدنی که عمل اضطراری او نسبت به شخص بیگناه خارجی ایجاد کرده مسئولیتی متوجه او نخواهد شد و همین کیفیت موجب فرق بین علل تبرئه کننده و علل عدم تقصیر میباشد . استاد مزبور در عین حال اعتراف میکند که تحول منابع مسئولیت مدنی این موضوع را قدری دقیق و قابل بحث ساخته است . بعضی از مصنفین با تکیه اء قاعده «ملائت بدون سبب» (۱) معتقدند شخصی که از جرم اضطراری مستفید میشود نسبت به مجنی علیه مدیون میباشد . بعضی دیگر مبنای آنرا قائم بر سلب تملك بخاطر نفع خصوصی» (۲) نموده اند . برای

1 - Enrichissement sans cause .

2 — Expropriation pour cause d'utilité privée .

تسویه حساب دو دارائی ارجح است که بار جبران خسارت بردوش کسی باشد که ماده^۴ موجب خسارت گردیده است. روی همین نظر حقوق مدنی ۱۸۹۶ آلمان در بند ۲۲۸ و قسمت اخیر بند ۹۰۴ مقرر میدارد: «مالکی که مجنی علیه جرم اضطراری محسوب میشود میتواند ترمیم خساراتی را که متحمل شده بخواهد».

ممکن است فرض شود کسی که بر علیه شخص و یا اموال او جرم اضطراری از تکاب میشود نسبت به حمله ای که باو میشود مقاومت کند و در حال مقاومت یکی از مقررات قانون جزا را نقض کند. آیا چنین شخصی برای اثبات عدم مسئولیت خود میتواند متوسل بدفاع مشروع شود؟ پاسخ این سؤال منفی است زیرا یکی از شرائط دفاع مشروع برخلاف عدل و انصاف بودن حمله است که در فرض مورد بحث وجود ندارد ولی اگر مالیکه از آن دفاع شده از لحاظ ارزش کمتر از مالی نباشد که مخاصم او در مقام حفظ آن برآمده میتواند از حالت اضطرار استفاده کند و چون قانون جزا در قبال تنازع دو منفعت متساوی ذی نفع نیست و مداخله نمیکند باید نتیجه حاصله را قبول داشت. طرح قانون جزای آلمان همین نظریه را قبول کرده است.

گفتار سوم

علل تبرئه کننده

تعیین امور مختلفه تبرئه کننده - برخلاف امور قبلی، کیفیاتی که اینک وارد بحث آن میشویم بنا بر اجماع علمای حقوق جزائی در عداد علل تبرئه کننده محسوب شده و هر قسم مسئولیت جزائی و یا مدنی را از بین میبرد. این کیفیات عبارتند از دفاع مشروع و حکم قانون و امر مقام صلاحیتدار.

بر خلاف کیفیات سگانه فوق در مورد اثر تبرئه کننده رضایت مجنی علیه، بین علمای حقوق جزائی اتفاق نیست و یکی از موضوعات بسیار دقیق حقوق جزا را تشکیل میدهد.

در فهرست امور تبرئه کننده باید علت عدم مسئولیتی را که مقررات جزائی ۱۹۴۳ فرانسه پیش بینی کرده و جنبه موقت و اتفاقی دارد ذکر کرد. مقرره جزائی مزبور بنحو ذیل تنظیم شده است: « هر عملی که بعد از دهم ژوئن ۱۹۴۰ بمنظور رهایی فرانسه ارتکاب شده اگر طبق قوانین معمول^۱ به آن زمان جرم تلقی شود مشروع اعلام میگردد. » مورد پیش بینی شده در این ماده يك علت تبرئه کننده محسوب میشود. باینکه عناصر تشکیل دهنده جرم در موقع ارتکاب جمع بوده است مسئولیت مرتکب نفی میگردد و تبرئه او الزامی است. بدعت این مقرره جزائی در این است که مشروعیت داعی را پایه و مبنی برای عدم مجازات قرار داده است.

دفاع مشروع

تعریف - شخصی که برخلاف عدل و نصفیت مورد حمله قرار گرفته و برای دفاع از خود مرتکب جرم شده است در حال دفاع مشروع میباشد.

شباهت زیادی بین حالت اضطرار و دفاع مشروع وجود دارد در هر دو مورد

برای احتراز از خطر و زیان، جرم ارتکاب میشود و بهمین جهت آلمانها برای هر دو کیفیت اصطلاحات متشابه (۱) وضع نموده اند. در واقع دفاع مشروع یکی از موارد مخصوص حالت اضطرار است و خصوصیت آن در این است که مجنی علیه در عین حال حمله کننده نیز میباشد.

دفاع مشروع را بیک کیفیت تبرئه کننده تلقی کرده اند. قانون مجازات عمومی ایران در ماده ۴۱ چنین مقرر میدارد: «هر کسی که بر حسب ضرورت برای دفاع و حفظ نفس یا ناموس خود مرتکب جرمی شود مجازات نخواهد شد».

راجع به قلمرو اعمال دفاع مشروع مناقشات و افوال مختلفی وجود دارد. در حقوق رومی دفاع مشروع پیش بینی شده بود و یک قطعه ممتاز از کتاب پرو میلونه (۲) سیسرن از آن بحث میکنند.

ولی این ادراک نخستین در طول تاریخ تغییر کرد و در اثر نفوذ دین مسیح اکرم این فکر رایج شد که شخصی که در حین دفاع مشروع مرتکب جرم میشود برخلاف تکالیف اخلاقی رفتار کرده است. چنین شخصی را مجازات نمیکردند ولی او را مقصر میدانستند و میبایست از پادشاه استدعای عفو و بخشایش کند حق عفو را مقررات ویلر کوتره (۳) مخصوص پادشاه قرار داده بود و استدعای عفو را وقتی که مربوط به دفاع مشروع از حیات بود نمیتوانستند رد نمایند.

در عهد انقلا کبیر فرانسه از نحوه ادراک رومیها در مورد دفاع مشروع تبعیت کردند. ماده ۵ قانون جزای ۱۷۹۱ چنین مقرر داشته است: «در مورد قتل مشروع جرمی تحقق نمییابد و بالتبع حکم مجازات و یا محکومیت مدنی صادر نخواهد شد» و ماده ۶ در تکمیل آن افزوده است: «قتل وقتی بطور مشروع ارتکاب میشود که ضرورت کنونی دفاع از خود و یا دیگری آنرا ایجاب کند».

ملاحظات در اطراف مواد ۳۲۸ و ۳۲۹ حقوق جزای فرانسه - مقنن قانون ۱۸۱۰ در ماده ۳۲۸ مقررات قبلی قانون جزای ۱۷۹۱ را ترکیب کرده و چنین مقرر میدارد.

1 Notstand, Notwehr

2 - Pro Milone

3 - Willers - Cotterets

« قتل و جرح و ضرب ارتكابییه در صورتیکه ضرورت کنونی دفاع مشروع از خود و یا دیگری آنرا ایجاب کند فاقد عنوان جنایت و یا جنحه است ».

متن ماده ۳۲۸ متضمن ملاحظات زیر میباشد :

۱- مقنن قانون ۱۸۱۰ مانند مقنن قانون ۱۷۹۱ دفاع مشروع را بعنوان يك امر تبرئه کننده شناخته است .

۲- عبارت قانون برخلاف منظور مقنن، موارد اعمال دفاع مشروع را تحدید کرده است زیرا از عبارت ماده ۳۲۸ و درج آن در مبحث قتل و جرح و ضرب ظاهراً چنین مستفاد میگردد که دفاع مشروع از لحاظ يك امر تبرئه کننده ، انحصار بجرائم قتل و جرح و ضرب دارد . معذلك اجماع بر این است که معنی این ماده همانطوریکه بعضی از قوانین خارجی از قبیل قانون ۱۸۷۱ آلمان تصریح کرده عمومی است زیرا اگر شخصیکه از خود دفاع میکند بجای ارتكاب قتل یا جرح یا ضرب بنحودیگر اقدام کند و برسییل مثال حمله کننده را بگیرد و کتفین او را به بندد و یا او را موقتاً توقیف کند و بعبارة آخری وسائل جبری و قهری دیگر اتخاذ کند نباید مزیت دفاع مشروع از او دریغ شود. علمای حقوق و رویه قضائی باید با تمبیه فروض علمی ، منقصت واجمال قانون را جبران و رفع نمایند .

۳- مقنن ۱۸۱۰ شرایط دفاع مشروع را احصاء نکرده است؛ فقط مقررات تکمیلی ماده ۳۲۹ بر آن اضافه گردیده است . ماده مزبور چنین تدوین گردیده است: «دو مورد ذیل در عداد دفاع ضروری کنونی بشمار میآید :

۱- قتل و جرح و ضرب ارتكابی برای جلوگیری از دیوار بالا رفتن و خراب کردن محوطه بسته و دیوار و مدخل و خانه و آپارتمان مسکون و توابع آن در شب.

۲- قتل و جرح و ضرب ارتكابی شخصیکه با حمله شده در مقابل سرقت و تاراجیکه بقهر و غلبه صورت میگیرد .

قانون مجازات عمومی ایران موارد دفاع مشروع را در ماده ۱۸۸ و ۱۸۹ قانون مجازات عمومی بشرح ذیل بیان کرده است :

ماده ۱۸۸: « در مقام دفاع از نفس و عرض در موارد ذیل قاتل عمد از مجازات معاف خواهد بود .

۱ - برای دفاع از قتل یا جرح شدید و ضرب و آزار شدید در صورتیکه خوف از این امور مستند بقرائن معقوله باشد .

۲ - برای دفاع از کسیکه در صدد هتك عرض و ناموس دیگری با اکراه و عنف بر آید .

۳ - برای دفاع از کسیکه در صدد سرقت و ربودن انسانی بر آید .

ماده ۱۸۹ : « قتل عمد در مقام دفاع از مال در موارد ذیل مجازات نخواهد شد :
اول - در مورد مواد ۲۲۲-۲۲۳ و ۲۲۴ .

دوم - در مورد ورود در منزل مسکون یا ملحقات محصوره آن در شب بوسیله بالا رفتن از دیوار یا شکستن درب یا امثال آن .

سوم - هر فعلی که بر حسب قرائن معقوله موجب خوف قتل یا جرح شدید و یا ضرب و آزار شدید باشد .

مبنای دفاع مشروع - از نقطه نظر علمی باید تحقیق کرد که برائت حاصله از دفاع مشروع استوار بر چه پایه ایست .

برای توجیه این مسئله چندین سیستم پیشنهاد شده است :

سیستم اول متکی بر حق طبیعی است این سیستم در بدایت امر از طرف سیسرن دفاع شده است و بعدها گروسی ئوس (۱) و وولف (۲) و کارارا (۳) آنرا بسط داده اند. بنظر آنان حفظ جان برای انسان يك حق طبیعی است و وقتی حمایت اجتماعی بجبهاتی قادر نباشد بنفع او عرض وجود نماید حق دفاع شخصی جایگزین آن میگردد . همانطوریکه سیسرن اظهار داشته « قوانین در مقابل نبرد آزمائی و پر خاشکری خاموش میشود » .

توجیه فوق الذکر کافی نیست زیرا فقط در مورد جان قابل اطلاق است و نسبت به اموال بعقیده آنهایی که مالکیت را حق طبیعی نمیدانند نارسا است .

طبق سیستم دوم که مبتکر آن ژان ژاک روسو است در موقع حمله نامشروع، پیمان

1 - Grotius

2 - Wolf

3 - Carrara

اجتماعی غیر قابل اعمال است و انسان بحالت طبیعت عودت نمیکند و بالنتیجه مجاز میگردد احقاق حق خود را بنماید. این همان فرض علمی سیستم اول است که با ادخال فرض بی اساس قرارداد اجتماعی پیچیده تر گردیده است و همین بیان برای رد آن کافی است.

سیستم سوم عبارت از پاداش بدی بوسیله بدی است این سیستم از فرض علمی عدالت مطلقه سرچشمه گرفته است. گeyer (۱) مصنف معروف آلمانی در کتاب خود بنام « اصول عقاید دفاع مشروع » (۲) که در ۱۸۵۷ انتشار یافته این فرض را تشریح کرده است. همانطوریکه گفته اند عمل دفاع، پاداش مشروع بدی و زبانی است که از حمله تولید میشود و بدین نحو بدی جبران شده و از جبران آن استقرار نظم منتج میگردد. هگل (۳) فیلسوف شهیر همین فکر را بصورت ریاضی در آورده و چنین نتیجه گرفته است: « حمله بمنزله نفی حق و دفاع، نفی این نفی است و نتیجه آن تصدیق حق میباشد. این استدلال سفسطه آمیز است زیرا ممکن است عمل حمله بنفسه جرم تلقی شود و اگر تاویل و توضیح فوق الاشعار قابل قبول باشد نتیجه آن این است که کسیکه از خود دفاع کرده چون نظم را اعاده داده دفاع او بمنزله یک کیفر شافی و کافی است و دیگر بعداً مجازات قانونی مورد ندارد همین توجیه کافی است که این سیستم را محکوم به بطلان کند.

سیستم چهارم معروف به سیستم اجبار معنوی است. آنکسی که از خود دفاع کرده باید معاف از مجازات باشد زیرا فاقد آزادی معنوی بوده است. این تبیین هم برخلاف واقع است؛ شخصی که از خود دفاع کرده در اثر عمل نشان داده است که هوش و اراده او مقید نبوده و آنها را در اختیار داشته است.

پایه دفاع مشروع، مانند حالت اضطرار، فائده اجتماعی است. برای تعیین پایه دفاع مشروع استاد و ابهر نقطه نظر بیرونی را ترجیح میدهد. اگر شخص مورد حمله را که از خود دفاع کرده معاف از مجازات کرده اند به رای این است که با اجتماع خدمت نموده است. در حقیقت جامعه در مجازات کسی که

1 - Geyer

2 - La doctrine de la légitime défense

3 - Hegel

نسبت به حمله مقاومت کرده است ذینفع نمیباشد عمل ارتكابی او اخلاقاً غیر قابل سرزنش و از لحاظ اجتماع مفید است. از این نظریه این نتیجه مأخوذ میگردد که دفاع مشروع اعمال حق محسوب شده و هر قسم مسئولیت را خواه جزائی و خواه مدنی از بین میبرد و حتی بعضی پارا فراتر گذاشته و گفته اند دفاع مشروع نه فقط اعمال حق است بلکه انجام وظیفه میباشد.

شرائط دفاع مشروع - مقنن قانون جزای فرانسه و مقنن قانون مجازات عمومی ایران در دفاع مشروع فرض نموده اند که متوالياً يك حمله مخالف عدل و يك دفاع بوقوع میپیوندد بنابراین باید دید خصائص حمله و خصائص دفاع که موجب تبرئه دفاع کننده است چیست.

الف شرائط مربوط بحمله - از ماده ۳۲۸ قانون فرانسه ظاهراً چنین استنباط میشود که حمله باید مربوط به شخص باشد. زیرا ماده مزبوره فقط حمله به شخص را پیش بینی کرده است. در ماده ۳۲۸ سعی شده دفاع از غیر را نیز مشروع تلقی کنند و علمای حقوق اتفاق نظر دارند که حمله به شخص ممکن است مربوط به سلامت و عصمت و یا شرافت او باشد. قوانین اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی دفاع مشروع را در مورد جنایت علیه دولت شوروی طبق ماده ۹ قانون دول متحده ۱۹۲۶ و ماده ۱۳ قانون جزای ۱۹۲۶ شناخته است.

موردیکه حمله متوجه اموال گردیده است - آیا موضوع دفاع مشروع ممکن است حمایت اموال باشد؟ قانون مجازات عمومی ایران در ماده ۱۸۹ و ماده ۵۲ قانون جزای ایتالیا و ماده ۲۱ حقوق جزای لهستان با تصریح قبول کرده اند که موضوع دفاع مشروع ممکن است اموال باشد.

با سکوت قانون فرانسه در این موضوع بعضی معتقدند که دفاع مشروع در مورد اموال صحیح نیست استدلال آنها این است زبانی که به سلامت و یا جان شخص وارد میآید غیر قابل جبران است در صورتیکه زبانی که به مال وارد میآید قابل ترمیم میباشد. این ادعا همیشه با حقیقت وفق ندارد. اگر اسناد عایدی سالیانه کسی که یگانه منبع ثروت اوست دزدیده شود در صورت افلاس و اعسار حمله کننده چگونه میتوان

انکار کرد که خسارت وارده به مجنی علیه غیر قابل جبران است . منطق دیگری که مخالفین اضافه میکنند این است که اگر دفاع مشروع را در مورد اموال قبول نمایم ممکن است يك عدم تناسب شدید بین بین حمله و عکس العمل تدافعی رخ دهد. این ایراد ناشی از این اشتباه است که تصور میکنند دفاع مشروع بدون حد و حصر است و بهر اندازه که در مقام دفاع بر آیند قابل قبول است ؛ در صورتیکه توضیحات مانشان خواهد داد که این نظریه مقرون بصواب نیست .

خصیصه قریب الوقوع و ناحق بودن حمله - یکی از شرایط دیگر برای اینست که دفاع مشروع مصداق پیدا کند این است که مرتکب جرم در معرض تهدید بدی و زیان قریب الوقوع باشد ابراز عکس العمل نسبت به بدی انجام یافته صورت انتقام دارد و اگر حمله احتمالی و آتی باشد آنکسی که برای احتراز از آن مرتکب جرم میشود بیگناه نخواهد بود . ترس هم مانند انتقام مشروع نیست .

شرط سوم این است که حمله ناحق باشد و اگر از ناحیه نماینده مقام رسمی باشد که اقدام به توقیف و تجسس میکند ابراز رد عمل مشروع نیست زیرا فقط در قبال حمله ناروا حق رد عمل موجود است .

حق مقاومت نسبت بعمل غیر قانونی مقام رسمی - در قسمت خصیصه قریب-الوقوع و ناحق بودن حمله مسائل دقیقی طرح گردیده است و یکی از موضوعات قابل توجه این است که آیا دفاع مشروع در موقعیکه حمله عبارت از عمل غیر قانونی مستخدم دولتی باشد صدق میکند مثلاً اگر ژاندارمی بدون دردست داشتن دستوری از طرف مافوق خود کسی را دستگیر کند و شخص مورد حمله دفاع کند آیا دفاع او دفاع مشروع تلقی میشود ؟ در این مسئله در آخر رستوراسی فن و ابتدای استبداد ژویه از سه فرض علمی دفاع شده است :

۱ - فرض علمی اول از طرف ارمان کارل (۱) پرورانده شده است. واضح آن، حق مطلق مقاومت را نسبت بیک عمل غیر قانونی تصدیق و تأیید کرده است و برای اثبات صحت نظریه خود بماده ۱۱ اعلامیه حقوق بشر مورخ ۱۷۹۳ استناد میکند. ماده

مزبور چنین مقرر داشته است : « هر عملی که خارج از موارد پیش بینی شده از طرف قانون و بدون تشریفات لازمه علیه کسی اعمال شود خودسرانه و ظالمانه تلقی میشود و چنانچه آنرا یا جبر و قهر ضد کسی اجراء کنند شخص مورد حمله حق دارد مقاومت کرده و با توسل بزور و قدرت آنرا از خود دفع نماید » .

۲ - در قبال فرض علمی حق مطلق مقاومت ، سیستم اطاعت کور کورانیه پیشنهاد شده است و این سیستم را دیوان کشور فرانسه در حکم مورخ ۱۸۶۷ تأیید تسجیل کرده است . دیوان مزبور يك فرض مطلق قانونیت برای اعمال نمایندگان مقامات رسمی که باین سمت خود را معرفی میکنند قائل شده است .

۳ - فرض علمی سوم که راه حل متوسط بین دو فرض فوق الذکر میباشد در زمان رستورسی من از طرف ایزامبر (۱) دفاع شده است . بعقیده او باید به نماینده مقامات رسمی اطاعت کرد مشروط بر آنکه حکمی اگرچه غیر منظم و ناجور باشد در دست داشته باشد . بنابراین طبق این نظریه نمیتوان نسبت بژاندارمری که از طرف باز پرس غیر صالح ورقه جلب در دست دارد مقاومت کرد . عیب در عنوان نمیتواند مقاومت در مقابل اقدام مقام رسمی را تشریح کند .

ظاهر آدیوان کشور فرانسه متمایل به سیستم علی العمیاء گردیده و محاکم استیناف هم بالمال از آن تبعیت کرده اند .

قانون مجازات عمومی ایران طبق ماده ۱۸۷ تقریباً حق مطلق مقاومت را در مورد قتل یا جرح یا تعرض بعرض قائل شده است .

موردیکه حمله قابل اغماض است - در مقابل حمله ای که قابل اغماض باشد چه تصمیم باید اتخاذ کرد ؟ هرگاه مردی زن خود را با مرد اجنبی در حال ارتکاب زنا بیند و یکی از آنها را بکشد طبق ماده ۳۲۴ قانون جزای فرانسه مجازات جنائی او به حبس تأدیبی تبدیل میگردد حال اگر مرد اجنبی که مورد حمله واقع شده شوهر را بکشد آیا از مزیت دفاع مشروع بهره مند خواهد گردید ؟ عموماً جواب این پرسش را مثبت داده اند زیرا حمله شوهر در این مورد صحیح نبوده و خاصیت جرمی خود را

از دست نداده است نهایت اینکه مقنن اغماض کرده نوع مجازات را از جنائی به جنحه تبدیل کرده است بنابراین چون در هر صورت عمل او جرم و بالنتیجه برخلاف عدل و انصاف میباشد اگر مرد اجنبی در مقابل این حمله مخالف عدل و انصاف عکس العمل نشان دهد بدیهی است که از مزیت دفاع مشروع مستفید خواهد گشت. در قانون مجازات عمومی ایران شوهر طبق ماده ۱۷۹ اساساً از مجازات معاف میشود. آیا در این صورت مرد اجنبی که مبادرت بکشتن شوهر کرده میتواند از لحاظ قتل معاف از مجازات گردد؟

ظاهراً جواب این سؤال منفی است زیرا بنظر مقنن قانون مجازات عمومی ایران شوهر تسلط بر اعصاب خود را از دست میدهد و بهمین جهت فاقد مسئولیت اخلاقی است و از مجازات بکلی معاف میگردد. بنابراین بامجرم نبودن شوهر نمیتوان حمله او را ظالمانه تلقی کرد و بالنتیجه مرد اجنبی را در قتلی که مرتکب شده از دفاع مشروع بهره مند ساخت. مرد اجنبی اگر نمیتواند از مزیت دفاع مشروع استفاده کند میتواند با تمسك بحالت اضطرار تقاضای تبرئه خود را بکند.

نسبت به شخص دیوانه نیز این سؤال پیش میآید که آیا حمله او به شخصی موجب خواهد شد که عکس العمل آن شخص دفاع مشروع تلقی شود؟ جواب این سؤال نیز منفی است زیرا دیوانه فاقد مسئولیت اخلاقی است؛ ولی شخص مورد حمله که در مقام ابراز رد عمل بر میآید میتواند از حالت اضطرار استفاده کند.

ب - شرائط مربوط بدفاع ۱ - لزوم آن - برای اینکه عکس العمل شخص مورد حمله دفاع مشروع تلقی شود باید ارتکاب جرم یگانه وسیله رهایی او از مهلکه باشد.

در این قسمت بحث معروفی رخ داده و آن این است که آیا شخص مورد حمله مکلف بفرار میباشد؟ علمای حقوق جزای قرن هیجدهم این موضوع را مورد مطالعه قرار داده اند. مویارد و گلان بین اشراف و رعایا فرق گذاشته است. بعقیده او چون فرار برای يك شخص اصیل و شریف تنگ آوراست نمیتوان در قضیه دفاع مشروع فرار را بر او تحمیل کرد. این تشخیص برخلاف اصل تساوی است که در جوامع فعلی حکمفرما است و نمیتوان آنرا در این قرن يك عقیده مدوح دانست؛ ولی مواردی یافت میشود

که این وجه حل معقول بنظر آمده و بیشتر باعدل و انصاف وفق میدهد مثلاً اگر شخص بالغ و کبیر در معرض تهدید و حمله خرد سال و یا شخص علیل قرار گیرد اگر فرار او موجب احتراز از خطر شود و فرار نکند قابل بخشش نیست. گذشته از موارد استثنائی در حل مسائلی که پیس میآید باید از این فکر الهام گرفت که دفاع مشروع فقط حق نیست بلکه تکلیف هم میباشد.

قانون مجازات عمومی ایران در ماده ۱۸۶ چنین تصریح کرده: «در مواقعیکه توسل بقوای دولتی برای دفاع ممکن باشد بدون اینکه وقت فوت شود ضرری وارد آید موقعی برای عنوان دفاع نخواهد بود».

۲ - حدود دفاع مشروع - شرط دوم این است که رد عمل متناسب باحمله باشد. شخص مورد حمله حق ندارد هر کاری که میخواهد بکند و بیا هر وسیله ای که مناسب میدانند در مقام مقاومت برآید و بالاخره هر بدی را که تشخیص میدهد به حمله کننده تحمیل کند. مالك باغی شخصی را که از باغ او میوه میدزدید بضرب گلوله از پا درآورد دیوان جنائی فرانسه او را محکوم نمود.

طرح قانون جزای ۱۹۲۷ آلمان در بند ۲۵ مقرر داشته که:

«خسارت ناشی از دفاع مشروع غیر متناسب بازیان حاصل از حمله نباشد». طرح ناسیونال سوسیالیست ضابط دفاع مشروع را احساسات عمومی (۱) قرار داده است.

قانون جزای شوروی در ماده ۱۳ مقرر داشته که:

«عامل جرم نباید از حدود دفاع مشروع تجاوز نماید». حدود دفاع مشروع از روی شدت حمله و طبع منفعتی که از آن دفاع شده معلوم میشود و در بعضی موارد زبانی که به حمله کننده وارد میاید ممکن است زیاده تر از زیان وارد شده به مجنی علیه حمله باشد.

در اینجا لازم است مسئله چاشنی خود کاری که باعث انفجار شده و در یکی از محاکم فرانسه مورد رسیدگی واقع گردیده تذکر داده شود. مالکی اطلاع داشت اشخاصی از حوض ماهی او ماهی میدزدند و برای جلوگیری از آن در نزدیکی حوض يك دام خود کار نصب کرد؛ اسباب مزبور منفجر شد و یکی از دزدان را بشدت مجروح کرد

بنحویکه مجبور شدند یکی از پاهای او را قطع کنند . دیوان کشور در رای خود تصریح کرد که عمل مالک مشروع بوده است و برای تبرئه او متمسک به مطلق بودن حق مالکیت شد .

راه حل دیوان کشور فرانسه قابل قبول نیست زیرا حق مالکیت مطلق نیست بلکه محدود بحقوق مالکین مجاور و احترام سلامت و جان عامه است . تصمیم مذکور فوق العاده شگفت آور بود زیرا دیوان مزبور تا مدتی برای اموال حق دفاع مشروع قائل نبود .

در این دعوی استاد و ابرمعتقد است که مقصر نباید از مزیت دفاع مشروع استفاده کند . قانون مجازات عمومی ایران در ماده ۱۸۴ تصریح کرد که دفاع باید متناسب با خطری باشد که دفاع کننده را تهدید می کرده است .

موردیکه در دفاع مشروع زیاده روی میشود - باید در مورد کسیکه در ضمن مقاومت از حدود حق خود تجاوز می کند قدری اغماض نشان داد . مقنن و محاکم بشرح ذیل این نظریه را مراعات کرده اند .

مقنن فرانسه برای موقعیکه دفاع کننده از حد متعارف تجاوز کند يك معذوریت مخففه طبق ماده ۳۲۲ قانون جزا قائل شده است . این ماده چنین مقرر میدارد : « قتل و ضرب و جرح قابل اغماض است مشروط براینکه مجرم آن بواسطه ضربات و یا اعمال با قهر و غلبه شدید تحریک شده باشد » این ماده استوار بر معذوریت تحریک است که موجب کاهش مجازات تا میزان حبسهای قصیر المدة میشود .

گاهی اغماض بعدی اعمال میشود که مرتکب را از مجازات بکلی معاف مینماید زیرا ممکنست در اثر ترس و یا خشم و تحریک مـولود از جمله ، انسان در آشفته گی شگرفی که نافی هر گونه مسئولیت جزائی است واقع شود . در اینصورت تبرئه عامل متکی بر ماده ۶۴ قانون جزای فرانسه و ماده ۴۱ قانون مجازات عمومی ایران می باشد .

همین راه حل با عبارات صریح از طرف بعض قوانین خارجی تسجیل شده است مانند بند ۵۳ حقوق جزای ۱۸۷۱ آلمان که چنین مقرر داشته :

« مرتکب جرم که از حد متعارف تجاوز کرده در صورتیکه دو چار ترس و آشفته گی

حال و وحشت باشد مجازات نخواهد شد. طرح ناسیونال سوسیالیست با این قاعده روی موافقت نشان نداده و مقرر داشته است که در صورت مبالغه در دفاع مشروع متجاوز از حد، فقط از تخفیف مجازات بهره‌مند می‌گردد. در طرح مزبور عدم مجازات بشکل يك امر استثنائی پیش‌بینی شده است.

ماده ۲۱ قانون جزای ۱۹۳۲ لهستان نیز مانند قانون جزای ۱۸۷۱ آلمان سیستم عدم مجازات را مقرر داشته.

مطابق ماده ۵۱ قانون جزای شوروی زیاده‌روی در دفاع در موارد مختلفه موجب تخفیف مجازات می‌شود و استثناء هم ممکن است موجب عدم مجازات شود. قتل در اثر مبالغه در دفاع مشروع مانند قتل اتفاقی تلقی می‌شود و مطابق ماده ۱۳۹ همین قانون از کیفیت مخففه بهره‌مند می‌گردد. به علاوه دفاع باید بلافاصله بعد از حمله صورت گیرد و حمله هم باید واقعی باشد نه فرضی. دیوان‌عالی شوروی اظهار نظر کرده که شخصیکه نمایندگان مقامات رسمی را بجای قطاع‌الطریق بگیرد و بآنها تیراندازی کند آنان هم داخل خانه شده باشند و استعمال اسلحه کنند ممکن است بتمسك فقد عنصر تعمد از عدم مجازات برخوردار گردد.

ماده ۳۲ حقوق جزای ۱۹۳۸ سوئیس در مورد زیاده‌روی در دفاع مشروع محکمه را در اعطاء تخفیف مجاز ساخته است. اگر مبالغه معلول حالت تحريك قابل اغماض و یا هیجان آنی و شدید باشد هیچ مجازاتی برای او تعیین نمی‌گردد.

در صورتیکه عامل از حدود دفاع مشروع خارج شود ولی از علت عدم تقصیر بهره‌مند گردد آیا مسئولیت مدنی بر ذمه او باقی می‌ماند؟ طبق توضیحات سابق و تفکیک علل تبرئه کننده از علل عدم مسئولیت جواب این سؤال مثبت است. حق و انصاف اقتضا دارد که بین مسئولیت جزائی و مسئولیت مدنی فرق گذارد و در مقابل محکومیت‌های مدنی پیش از محکومیت‌های جزائی سخت و شدید بود.

موارد ممتاز دفاع مشروع - موارد ممتاز دفاع مشروع در ماده ۳۲۹ قانون فرانسه بشرح ذیل قید گردیده است:

دومورد ذیل در عداد دفاع ضروری کنونی بشمار می‌آید:

۱- قتل و جرح و ضرب ارتکابی برای جلوگیری از دیوار بالا رفتن و خراب کردن محوطه بسته و دیوار و مدخل خانه و آپارتمان مسکون و توابع آن در شب.

۲- قتل و جرح و ضرب ارتکابی شخصی که باو حمله شده در مقابل سرقت و تاراجی که باقهر و غلبه بعمل میآید.

از متن ماده ۳۲۹ دو مورد ممتاز برای دفاع مشروع استنباط میشود: یکی مربوط ببالا رفتن از دیوار و یاشکستن مدخل و غیره که در شب در خانه مسکون واقع شود و دیگری راجع بسرقت و یانهب و غارت که بطور قهرو غلبه ارتکاب گردد.

فرض دوم در فرانسه قدیم که جرم راهزنی شیوع داشته و اجدهامیت بوده است و امروز مشرفایده عملی نمیباشد.

مورد حمله شبانه بخانه مسکون - مورد اول ماده ۳۲۹ قابل توجه میباشد اولاً مقنن فرض کرده که قتل و یا ضرب و جرح در حین مقاومت در قبال حمله ارتکاب شود. حمله مزبور عبارت است از دیوار بالا رفتن و یاشکستن درب و غیره که در شب در خانه مسکون اتفاق افتد. مقنن فرض کرده که جرم در موقع حمله اتفاق بیفتد ولی بطریق اولی در صورتی هم که تبه کار وارد خانه شده باشد ماده ۳۲۹ قانون فرانسه قابل اعمال است.

ثانیاً محل وقوع جرم باید خانه مسکون باشد و مقصود از خانه مسکون این است که در موقع وقوع حمله خانه مسکون باشد زیرا تنها این شرط است که خطری را که شخص مورد حمله با آن مواجه شده است محقق میسازد.

ثالثاً حمله باید در شب واقع شود؛ اگر حمله در روز واقع شود مقنن فرانسه برای مدافع يك معذوریت مخففه قائل شده است. قانون مجازات عمومی ایران هم طبق ماده ۱۹۰ برای شخص مورد حمله که عکس العمل نشان میدهد قائل به تخفیف شده است. ماده ۱۹۰: «اگر دفاع برای جلوگیری از سرقتی باشد که در غیر موارد ۲۲۲ - ۲۲۳ - ۲۲۴ مذکور است یا برای جلوگیری از هر جرم دیگری نسبت باموال باشد مجازات مرتکب قابل تخفیف است».

اینک باید دید مقصود از شب چیست؟ رویه قضائی فرانسه اظهار نظر کرده که تشخیص شب يك امر موضوعی است و نباید از طرف قضائی که مکلف برسیدگی

ماهوی هستند فصل گردد و عموماً شب را عبارت از فاصله‌ی زمان که بین طلوع و غروب آفتاب جاری است میدانند.

اماره قانونی حاصل از ماده ۳۲۹ قانون جزا - بطوریکه سابقاً ملاحظه کردیم در قانون جزای فرانسه دو ماده در موضوع دفاع وجود دارد اول ماده ۳۲۸ که بطور کلی ادای مطلب کرده، دوم ماده ۳۲۹ که موارد ممتازه دفاع مشروع را احصا نموده است. اینک این مسئله قابل بحث است که چرا مقنن با وجود ماده کلی ۳۲۸ ماده ۳۲۹ را که از موارد جزئی بحث میکند وضع کرده است در صورتیکه ظاهراً ماده مزبور موردی بر ماده ۳۲۸ اضافه نمیکند.

در این مسئله چندین تفسیر و توجیه بعمل آمده است.

بعضی مدعی هستند که ماده ۳۲۹ فقط خواسته برای ماده کلی ۳۲۸ چند مثال ذکر کند این تفسیر قابل قبول نیست. رویه مقنن فرانسه این نبوده که از راه ذکر مثال وضع مقررات کند و اگر چنین رویه‌ای اتخاذ میکرد منشاء اشتباهات و سوء تفاهات میگردید. برخی دیگر معتقدند که مقصود از وضع ماده ۳۲۹ این است که دفاع مشروع از اموال را استثناءً مجاز سازد. این تفسیر از طرف مصنفینی پیشنهاد شده که عقیده دارند دفاع مشروع فقط برای حمایت اشخاص وضع شده است و ماده ۳۲۹ در واقع برای این اصل دو استثناء قائل شده است. این توجیه نیز مردود است زیرا مقنن فرانسه در ماده ۳۲۹ بالاخص خواسته شخص را مورد حمایت قرار دهد. مالکی که شاهد بالا رفتن شخصی از دیوار خانه‌اش میباید حق دارد نسبت بجان خود هم هراسان باشد.

امروز عموماً عقیده مند هستند که ماده ۳۲۹ ایجاد اماره قانونی کرده و دو مورد مفروض برای دفاع مشروع قائل شده است. اگر کیفیات پیش بینی شده در این ماده تحقق یابد شخص مورد حمله که در اثر مقاومت مرتکب جرم شده از انبابت تهدید شدن به خطر قریب الوقوع مستغنی میباید و در این مورد صدق دفاع مشروع او از طرف قانون فرض شده است.

حال مورد قابل بحث این است که آیا اماره قانونی ماده ۳۲۹ غیر قابل رد و مطلق است یا نه؟ اگر بمنصه نبوت گذارده شود که عامل جرم علم داشته بطور جدی در معرض

تهدید قرار نگرفته بوده آیا معذلك از مزیت دفاع مشروع بهره‌مند می‌گردد؟

در این موضوع لازم است دعوائی را که در محاکم فرانسه مطرح و مورد رسیدگی قرار گرفته متذکر شویم. در ۱۸۵۷ خانمی با اسم مادام ژوفس (۲) که در قصر ییلاقی خود بسر میبرد اطلاع پیدا می‌کند که همسایه جوان او با اسم گیو (۲) شبها از دیوار بارک بالا آمده و مراسلات عشق آمیز در روی پنجره دوشیزه ژوفس می‌گذارد. برای جلوگیری از این امر دستور می‌دهد مستحفظ او با اسم کرپل (۳) در حال کمین باشد تا هر وقت همسایه جوان خواست مبادرت بچنین کاری کند بسوی او شلیک کند بالاخره شبی گیو در اثر تیراندازی کرپل کشته می‌شود مادام ژوفس و مستحفظ او در دیوان جنائی پس از مدافعات یکی از وکلای مدافع با اسم بری (۴) تبرئه گردیدند.

مسئله‌ای که در این طرح این دعوی مورد مباحثه قرار گرفت این بود که آیا اماره ماده ۳۲۹ مطلق و غیر قابل رد است و بالنتیجه مادام ژوفس و کرپل قانوناً و بدون هیچ تردید قابل تبرئه هستند؟

از تبرئه مادام ژوفس نمیتوان اخذ دلیل کرد که اماره ماده ۳۲۹ مطلق است زیرا هیئت منصفه روی ملاحظات و کیفیات واقعه ارتكابی بر برائت آندو نفر اظهار عقیده کرده است و آنچه که در این دعوی جلب نظر را می‌کند این است که هیئت اتهامیه قرار اجاع امر را بدیوان جنائی صادر کرده و این خود ثابت می‌کند که هیئت مزبوره تلویحاً معتقد بوده که ماده ۳۲۹ تاب دلیل خلاف را دارد. این عقیده که عموماً از طرف مصنفین طرفداری شده موافق عدالت و عقل سلیم است و الا ماده ۳۲۹ برای شخصیکه از روی حس انتقام و لئامات اقدام بقتل نفس می‌کند و ابدانیت دفاع هم ندارد يك حکم قانونی عدم مجازات بشمار می‌آید. از همین نظریه یعنی مطلق نبودن اماره ماده ۳۲۹ اخیراً دیوان جنائی پاریس تبعیت کرده ولی هنوز بطور اجماع مورد قبول واقع نشده است. با آنکه ماده ۴۱۷ حقوق جزای بلژیک بالصراحه همین راه حل را قبول کرده، واضعین طرح جدید حقوق جزای فرانسه هنوز به تسجیل آن معتقد نشده‌اند.

1- Jeufosse:

2- Guillot.

3- Crépel.

4- Berryer.

در قانون مجازات عمومی ایران راجع بدفاع مشروع سه ماده ۴۱ و ۱۱۸ و ۱۸۹ یافت میشود.

در ماده ۴۱ مقنن بطور کلی دفاع مشروع را برای حفظ نفس و یا ناموس پیش بینی کرده ضمناً بفصل اول از باب سوم همان قانون ارجاع کرده است ماده ۴۱: «هر کسی که بر حسب ضرورت برای دفاع و حفظ نفس یا ناموس خود مرتکب جرمی شود مجازات نخواهد شد (رجوع بفصل اول از باب سوم این قانون)».

در ماده ۱۸۸ مقنن موارد دفاع از نفس و عرض را معین میکند. ماده ۱۸۸: «در مقام دفاع از نفس و عرض در موارد ذیل قاتل عمد از مجازات معاف خواهد بود: ۱- برای دفاع از قتل یا جرح شدید و ضرب و آزار شدید در صورتیکه خوف از این امور مستند بقرائن معقوله باشد.

۲- برای دفاع از کسی که در صدد هتک عرض و ناموس دیگری با کراه و عنف بر آید.

۳- برای دفاع از کسی که در صدد سرقت و ورود انسانی بر آید». در ماده ۱۸۹ مقنن دفاع مشروع از مال را که در ماده ۴۱ اسمی از آن برده نشده قبول کرده و موارد آنرا معین نموده است. ماده ۱۸۹: «قتل عمد در مقام دفاع از مال در موارد ذیل مجازات نخواهد داشت:

۱- در موارد مواد ۲۲۲ و ۲۲۳ و ۲۲۴.

۲- در مورد ورود در منزل مسکون یا املحقات محصوره آن در شب بوسیله بالا رفتن از دیوار یا شکستن درب یا امثال آن.

۳- هر فعلی که بر حسب قرائن معقوله موجب خوف قتل یا جرح شدید و یا ضرب و آزار شدید باشد».

در مورد ماده ۱۸۹ مقنن در ضمن دفاع از مال مواردی را پیش بینی کرده که اصطلاحاً بدفاع از جان هم دارد مثلاً در قسمت سوم ماده ۱۸۹ بحث از قتل یا جرح شدید و یا ضرب و آزار شدید کرده است از این بابت نمیتوان ایراد کرد که چرا برخلاف منطق ماده مذکور در مورد بحث از دفاع از اموال وارد بحث از دفاع از جان شده است زیرا بعضی اوقات در ضمن حمله بمال ممکن است جان دفاع کننده نیز در مخاطره باشد.

عبارت ماده ۱۸۹ دائر براینکه: «قتل عمد در مقام دفاع از اموال مجازات نخواهد شد» قابل انتقاد است زیرا مقنن فقط ارتکاب قتل را موجب عدم مجازات دانسته است و مفهوم مخالف آن این خواهد بود که اگر شخصی مرتکب جرح و یا ضرب و یا جرمی دیگر غیر از قتل شود معاف از مجازات نخواهد بود. برای اینکه تلفیق عبارت ماده ۱۸۹ مصون از انتقاد باشد شایسته بود مقنن بجای عبارت «قتل عمد» عبارت «ارتکاب جرم» را مینگاشت.

همین ایراد نیز نسبت به تلفیق عبارت ماده ۱۸۸ وارد است ولی چون این ماده مربوط به دفاع از نفس و ناموس است و مقنن در ماده ۴۱ که آنهم مربوط به دفاع از نفس و عرض میباشد جرم را بطور مطلق معاف از مجازات دانسته است مسامحه او قابل اغماض است

تلفیق عبارت ماده ۱۸۸ از لحاظ دیگر نیز قابل انتقاد است زیرا این ماده مفهوم این است که مقنن دفاع از اشخاصیکه مرتکب قتل و هتک عرض و ر بودن انسان میشوند مشروع دانسته است چنانچه بجای جمله «دفاع از» جمله «دفاع و مقابل» استعمال میشد در معرض انتقاد قرار نمیگرفت.

امر قانون و حکم مقام صلاحیتدار

کیفیت تبرئه کننده ماده ۴۴۷ قانون جزای فرانسه - طبق ماده ۳۲۷ قانون جزای فرانسه: «قتل و جرح و ضرب ارتکابی چنانچه از طرف قانون امر و از طرف مقام صلاحیتدار دستور اجراء داده شود جنبه و جنایت محسوت نمیشود». این ماده يك علت جدید تبرئه کننده وضع میکند و آن عبارت از امر قانون و حکم مقام صلاحیتدار است. بالاینکه در این ماده تنها صحبت از قتل و جرح و ضرب شده است همه اتفاق دارند که معنای آن عمومی است و بکلیه جرائم اطلاق میشود.

عناصر تشکیل دهنده کیفیت تبرئه کننده - برای اینکه کیفیت تبرئه کننده تحقق یابد قانون جمع دو شرط را لازم میدانند:

اول - امر قانون

دوم - حکم مقام صلاحیتدار

الف- امر قانون- برای اینکه کیفیت تبرئه کننده حاصل شود در درجه اول باید امر قانونی وجود داشته باشد. اگر کسی عملی را که صریحاً از طرف قانون حکم شده انجام دهد مرتکب جرم نمیشود زیرا قانون نمیتواند عملی را که تجویز کرده تکذیب نماید. برسییل مثال ماده ۳۷۸ قانون جزای فرانسه را ذکر مینمائیم. این ماده افشاء اسرار حرفه مربوط به مردم را از طرف اشخاص ذیل منع کرده است: اطباء و جراحان و داروسازان و قباله‌ها و سایر مأمورین بهداری و کلیه اشخاصیکه بمناسبت شغل و یا حرفه موقت و یا دائم مجرم اسرار مردم میباشند ولی همین ماده مواردی را که قانون امر با افشاء سرمیکنند از حکم فوق استثناء کرده است. بنابراین طبیبی که طبق تجویز قانون بعضی امراض مسری را افشاء میکند و یا کارشناسی که مأمور معاینه مجروح و مریض گردیده و برای انجام وظیفه اظهار نظر میکند مطابق قانون رفتار مینمایند و هیچگاه قابل مجازات نمیباشند.

زمانیکه آلمانها فرانسه را در اشغال داشتند مرتکبین بعض جرائم مانند اشخاصی که اسباب کار و سار و برگ بدشمن تسلیم مینمودند از عدم مجازات برخوردار بودند زیرا اعمال مزبور طبق قوانین و مقررات حکومت ویشی جرم تلقی نمیشد این اشخاص بماده ۳۲۷ تمسک میجستند ولی ابطال قهرقرائی اعمال حکومت ویشی منتج این نتیجه شد که کیفیت تبرئه کننده آن اعمال نیز قهرقراء از بین برود. همین نظریه را مقررات مختلفه حکومت موقت تأیید کرد معذلك استثناء در بعضی موارد از جهت فقد داعی ضد ملی و فشاریکه از طرف آلمانها با فرد فرانسوی وارد میآمد مرتکبین این قبیل اعمال از عدم مجازات و یا تخفیف آن بهره‌مند گردیدند.

اجازه قانون و عادت - اگرچه ماده ۳۲۷ تنها امر قانون را بعنوان رکن تبرئه کننده ذکر کرده است معذلك باید اجازه قانونی را نیز دارای اثر تبرئه کننده دانست تشابه اجازه قانونی و امر قانونی را بعض از قوانین جدید توصیه و تأیید کرده‌اند. بطوریکه سابقاً دیدیم قانون برای مراقبت در بهداشت عمومی افشاء بعضی از امراض را الزام کرده است و در بعض موارد بجهات و ملاحظات مختلفه طبیع را مخیر در افشاء نموده است بدین لحاظ در این قبیل موارد اگر طبیبی با افشاء مرضی معتقد شد

و آفرافاش کرد نمیتوان اورا تعقیب نمود. مثلاً طبیبی که مرض گریپ را افشاء میکنند باینکه اعلام آن اختیاری است مانند طبیبی که مکلف بافشاء مرض حصه است يك اندازه از اثر تبرئه کننده مستفید میگردد. سیستم افشاء اختیاری در ۱۹۳۹ درمورد سقط جنین و سرایت عفونی امراض تناسلی وضع گردید.

اثر تبرئه کننده اجازه قانونی درخصوص افتراء و هتك حرمت، از قانون ۱۸۸۱ که راجع بمطبوعات است استنباط میگردد.

افتراء طبق ماده ۲۹ این قانون وقتی مجازات میشود که علنی باشد و در صورتیکه شخص مورد افتراء يك فرد خصوصی باشد اظهارات افتراء آمیز اگرهم باحقیقت وفق کند جنحه محسوب میشود مشروط براینکه طبق رویه قضائی از روی صداقت اداء نشده باشد.

برعکس اگر اسنادات افتراء آمیز علیه مستخدم و یار رئیس و مدیر مؤسسات ملی و تجارتی و صنعتی که مردم را دعوت به پس انداز مینمایند و انتشار یابد مقصر میتواند با اثبات صحت آن موجبات تبرئه خود را فراهم نماید. علت تبرئه معلل به قانون است که چنین مقرر میدارد: اگر اسنادات افتراء آمیز که قانون تلویحاً اجازه آنرا داده است مطابق واقع باشد جرم محسوب نخواهد شد.

مواردی یافت میشود که اجازه مبتنی بر عادت است. بطور کلی قانون ضرب و جرح را جرم دانسته و آنرا قابل تعقیب قرار داده است. کودکان و خردسالان را مقررات استثنائی ۱۸۹۸ مخصوصاً علیه جراح و ضربات حمایت کرده است ولی عادت بر این جاری است که تنبیهات مختصر والدین را نسبت بفرزندان از لحاظ حق و وظیفه تربیتی که نسبت بآنان دارند قابل اغماض دانند. همین اختیار را عادة تاحدی برای آموزگاران قائل شده اند.

عدم مجازات جراحات حاصله از عملیات جراحی و ورزشی که بعداً در اطراف آن بحث بعمل خواهد آمد متکی بر اجازه قانون و بالا اقل عادت و سنت است.

اثر امر و اجازه قانونی درمورد افشاء اسرار حرفه ای مردم در داد گستری مدت متمادی این موضوع مورد پرسش واقع شده که آیا قاعده حفظ اسرار حرفه ای

در موقع شهادت در داد گستری قابل رعایت است؛ اگر طبیب و جراح و یا یکی از اشخاص پیش بینی شده در ماده ۳۷۸ برای اداء شهادت احضار شوند و سری را که روی اعتماد بآنها سپرده شده افشاء نمایند آیات طبق ماده فوق الذکر قابل تعقیب هستند و یا برعکس بواسطه امر قانون دائر براینکه شهود باید غیر از حقیقت چیزی نگویند از حفظ اسرار حرفه ای معاف میگردند؛ در اینجا دو منفعت قابل احترام در مقابل یکدیگر قرار گرفته است اولی مربوط به بهداشت عمومی و دیگری مربوط به عدالت و بدین ترتیب طبیب شاهد در بین تعارض دو تکلیف قرار میگیرد.

این تعارض موجب سیستم های مختلف شده است. فضاة که مدت متمادی تحت نفوذ قریب باتفاق اطباء واقع گردیده بودند بر مطلق بودن حفظ اسرار حرفه ای اظهار عقیده کرده اند. راه حل متوسطی که پیشنهاد شده این بود که از ماده ۳۷۵ يك قسم معافیت از شهادت برای طبیب استخراج شود ولی اگر طبیب خود را مکلف دید که افشاء سر نماید از مجازات مقرر در ماده ۳۷۸ ایمن گردد. این راه حل را قانون ۱۹۳۹ در ماده ۳۷۸ پیش بینی کرده و چنین مقرر داشته است: اگر اشخاص مجاز برای افشاء سقط چنین بداد گستری احضار شوند در اداء شهادت آزاد هستند و مجازاتی متوجه آنان نخواهد شد. قانون دیگری نظیر همین مقرر در راجع بافشاء امراض تناسلی وضع کرده است.

غیر از دو مورد بالا که از طرف قانون پیش بینی شده فضاة در فرانسه مانند برخی از ممالک دیگر عملاً متمایل بر نسبی بودن حفظ اسرار حرفه ای میباشد و این تمایل در یکی از آراء دیوان کشور فرانسه منعکس گردیده است.

ب - حکم مقام حلا حیتدار - برای تحقق کیفیت تبرئه کننده پیش بینی شده در ماده ۳۲۷ حکم مقام صلاحیتدار ضرورت دارد زیرا وقتی قانون مجازاتی را تجویز میکند نمیتوان قبول کرد که همه کس بتواند آنرا بموقع اجرا گذارد صاحب منصب پلیس قضائی که اقدام به توقیف مقصر میکند اگر از طرف باز پرس اجازه نداشته باشد

مرتکب جرم توقیف غیرقانونی میشود بنابراین لازم است که در اجرای قانون ترتیب تقدیم و تاخیر طبقات اداری و قضائی کاملاً رعایت گردد.

از روم تحصیل حکم مقام صلاحیتدار محدود بوده و در موارد ذیل بی فایده است :

۱- در فروضی که عمل انجام یافته طبق امر قانون نباشد بلکه تنها در اثر اجازه قانونی ارتکاب گردد.

۲- تحصیل حکم مقام صلاحیتدار در مواردیکه امر قانون در خصوص انجام عملی خطاب به مستخدمی باشد که در رأس ترتیب تقدیم و تاخیر طبقات واقع شده است بدون اثر میباشد مثلاً موقعیکه باز پرس مشغول تعقیب جرمی است قانوناً نمیتواند دوره احضار و یا قرار بازداشت متهم را صادر کند.

۳- بالاخره استثناء، يك مورد یافت میشود که قانون هر مستخدم و هر فردی را ذیعق میسازد عملی مرتکب شود که از نظر حقوق عمومی دستبرد آزادی فردی تلقی میشود و این در مورد ماده ۱۰۶ آئین دادرسی کیفری فرانسه در خصوص جرم مشهود میباشد. طبق این ماده اشخاص میتوانند در موارد محدود بدون تحصیل حکم مقام صلاحیتدار در مقام توقیف متهم بایند.

حکم مقام صلاحیتدار عبارت از حکمی است که از طرف شخصی که حائز يك قسمت از قدرت عمومی است صادر میگردد؛ امر شوهر به متعلقه خود و یا کارفرما به کارگر از این مقوله نمیباشد.

مواردی که یکی از عناصر تشکیل دهنده وجود نداشته باشد - اینك باید وارد بحث در فروضی شد که فاقد یکی از دو عنصر تشکیل دهنده تیرمه می باشد.

ممکن است فرض کرد که عمل مطابق قانون باشد ولی بدون حکم مقام صلاحیتدار که صدور آنرا قانون ضرور دیده ارتکاب شود در این صورت بدیهی است که کیفیت تیرمه کننده تحقق نمیباید مانند بازداشت متهم از طرف پاسبانی که از طرف باز پرس مجاز نباشد.

برعکس ممکن است فرض شود که حکم از طرف مقام صلاحیتدار صادر شده ولی قانونی نباشد. در این مورد هم کیفیت تیرمه کننده وجود ندارد و معذالك قبل از اینکه

تشخیص داده شود که عامل در عمل ارتكابی مكلف باطاعت از دستور بوده یا نه مجازات او ظالمانه خواهد بود .

در صورت فقدان امر قانون و وجود حكم مقام صلاحیتدار در عملی، اگر قانون آنرا پیش‌بینی کرده باشد اتخاذ تصمیم قضائی بلاشكل است مانند ماده ۱۱۴ قانون جزای فرانسه. طبق این ماده اگر مستخدم و یا یکی از مأمورین دولتی بآزادی کسی دستبرد کند و بتواند ثابت نماید که طبق دستور مافوق در امور یکی در حوزه صلاحیت او بوده است عمل کرده از مجازات معاف خواهد شد. در چنین مورد علت تبرئه کننده منتهی است ولی عامل از معنوریت مظلومه مستفید می‌گردد .

آیا در صورت سکوت قانون چه تصمیمی باید اتخاذ کرد ؟ در این موضوع از چندین سیستم دفاع شده است :

۱- سیستم اول سیستم اطاعت کور کورانه است. طرفداران این سیستم معتقدند که عوامل مادون حق ندارند وارد سنجش مطابقت حكم صادر شده باوراین شوند. در صورت سکوت قانون عوامل مادون از جهت اطاعت بحكم صادر شده بیگناه محسوب میشوند. این سیستم خطرناك است و بهمین جهت مردود میباشد. زیرا يك قسم معاونت اجباری در جرم بین مافوق و مادون ایجاد می‌کند بملاوه ماده ۳۲۷ قانون جزای فرانسه بصراحت هر چه تمامتر مشروعیت آنرا نفی کرده است. طبق این ماده امر قانون و حكم مقام صلاحیتدار هر دو ضرورت دارد تا کیفیت تبرئه کننده حاصل شود؛ حكم مقام صلاحیتدار تنها کافی نیست باید امر قانونی هم وجود داشته باشد .

۲- در سیستم دوم برخلاف سیستم اول بمادون حق میدهند که در امر مافوق بحث و تحقیق کند و چنانچه برخلاف قانون باشد از انجام آن سر باز زند. نتیجه این سیستم این خواهد بود که اگر مادون بدستور خلاف قانون مافوق اطاعت کند مسئول است. این وجه حل نیز باید مطرح گردد زیرا انضباط را مخصوصاً در امور جنگی بمخاطره میاندازد .

۳- سیستم سوم راه حل متوسطی را تعقیب کرده است. در این سیستم اگر دستوری را که مادون اجرا کرده است ظواهر قانونی داشته باشد و شكل آن بامقررات وفق

دهد مادون تبرئه می شود و بالا اقل از تخفیف مجازات متمتع می گردد .

موضوع اینک که در چه مواردی حکم صادر شده ظاهراً غیر منطبق با قوانین است بقضات قضاة ماهوی محول گردیده است در موقع سنجش باید بین افراد لشگری و کشوری فرق گذارد ؛ نزد افراد لشگری که رابطه تقدم و تأخر مشاغل و طبقات اداری خیلی محکم می باشد ممکن است در موارد لازمه با جبار معنوی تمسك جست . بدیهی است که عامل جرم از ماده ۶۴ مربوط با جبار معنوی خیلی مستفید خواهد شد .

نظامنامه انضباطی ۱۹۴۰ قشون سرخ در ماده ۸ مقرر داشته که نظامیان باید از او امر مافوق اطاعت کور کورانه نمایند . از طرفی حقوق شوروی تصریح کرده که بطور کلی امر مافوق مادون را مقید ننکرده و موجب بیگناهی او نخواهد شد مگر اینکه دستور عمل ارتكابی او قانونی باشد .

کیفیت تبرئه کننده ماده ۴۲ قانون مجازات عمومی ایران - قانون مجازات عمومی ایران برای اینکه اعمال مستخدمین جرم تلقی نشود موارد و شروط آنرا در ماده (۴۲) بنحو ذیل مقرر داشته است : « عملی که از مستخدمین و مأمورین دولتی واقع میشود در موارد ذیل جرم محسوب نمیگردد .

۱- در صورتیکه ارتكاب عمل بواسطه امر آمر قانونی واقع شده و مرتکب بر حسب قانون ملزم با اجرای آن بوده است .

۲- در صورتیکه آن عمل برای اجرای قانون لازم بوده » .

این ماده از چند لحاظ قابل انتقاد است .

در بند ۱ مقنن مقرر داشته : « در صورتیکه ارتكاب عمل بواسطه امر آمر قانونی واقع شده و مرتکب بر حسب قانون ملزم با اجرای آن بوده است » .
 با تجزیه و تحلیل این ماده معلوم میشود که دو شرط برای جرم تلقی نشدن عمل مستخدم لازم است .

اول صدور امر از طرف آمر قانونی

دوم ملزم بودن مأمور بر حسب قانون با اجرای آن . بنابر این اگر باز پرس به

باسبان دستور توقیف شخصی را بدهد چون مستنطق آمر قانونی است و باسبان هم مکلف با اجرای او امر مستنطق است توقیف شخصی از طرف باز پرس جرم تلقی نمیشود. برعکس اگر امر دهنده آمر قانونی نباشد مثل صدور دستور توقیف يك نفر مختلس از طرف رئیس دیوان محاسبات به رئیس دفتر آن دیوان، چون امر دهنده آمر قانونی نیست و مرتکب هم بر حسب قانون مکلف با اجرا، نمیباشد عمل بازداشت شخص مختلس جرم تلقی میشود.

با ايمان نظر دقیق بر این ماده مسلم میگردد که مقنن بحثی از قانونی بودن امر بنفسه نکرده، آیا منظور مقنن از عدم ذکر قانونی بودن امر آمر در ماده ۲۴ این بوده که نمیخواسته برای مأمور مادون حق بحث و احتجاج در اطراف قانونیت امر صادر شده قائل شود؟ آیا اگر باز پرس دستور توقیف و زبری را قبل از سلب مصونیت بدهد و باسبان هم واقف بغیر قانونی بودن این دستور باشد مکلف با اجرا، است و در صورت اجرای آن جرمی مرتکب نمیشود؟

اگر چنین عقیده ای اتخاذ شود معایب حاصله از اطاعت کور کورانه که سابقاً متعرض آن شدیم متوجه قانون مجازات ایران هم میشود زیرا قانون باید حافظ منافع عمومی باشد و سعی کند جرائم ارتكابی در کشور کاهش یابد. بالزوم تبعیت مادون از امر خلاف قانون مافوق يك قسم معاونت اجباری در جرم ارتكابی بین مافوق و مادون ایجاد شود.

باتوجه به بعضی از مواد قانون مجازات عمومی ظاهراً چنین بنظر میآید که مقنن در تلفیق صحیح عبارات ماده ۲۴ مسأله کرده والا هیچگاه نمیخواسته اطاعت کور کورانه را بر مستخدم مادون تحمیل کند. از جمله در ماده ۱۹۳ در مورد توقیف و حبس غیر قانونی مقنن چنین مقرر داشته است. هر کس اعم از حکام و نواب حکام و سایر مأمورین دولتی غیر آنها بدون حکمی از مقامات صلاحیت دار در غیر مواردی که قانون جلب و توقیف اشخاص را تجویز نموده شخصی را توقیف یا حبس کند با عنفاً در محلی و خلای نماید محکوم به سه سال حبس تأدیبی و محرومیت از خدمات دولتی خواهد بود. از مفهوم مخالف این ماده محرز است که مقنن برای عدم مسئولیت مأمورین دولتی دو

شرط قائل شده یکی داشتن حکم از مقامات صلاحیتدار دوم جلب و توقیف اشخاص در مواردی که قانون آنرا تجویز کرده. شرط دوم در واقع مربوط به قانونی بودن امر صادر شده است که اگر توقیف کننده آنرا رعایت نکنند مسئول خواهد بود.

در ماده ۱۸۷ بشرح ذیل :

« ولی هرگاه قوای مزبوره از حدود وظیفه خود خارج شوند و بر حسب ادله و قرائن موجوده خوف آن باشد که عملیات آن موجب قتل یا جرح یا تعرض به عرض گردد در این صورت دفاع در مقابل آنها نیز جایز است » مقنن با شخص خاصی اجازه نمیدهد که نسبت به قتل و جرح و تعرض بناموس دفاع کنند آیا چگونه ممکن است مأمور مادی را که باید شرکت در ارتکاب جرم کند ملزم کند ملزم با طاعت از دستور غیر قانونی نماید.

در بند ۲ ماده ۲ مقنن چنین نگاشته : « در صورتی که آن عمل برای اجرای قانون لازم بوده » مقصود از این قسمت ماده این است که اگر قانون مستقیماً خطاب به مستخدمی شود که در رأس مقامی قرار گرفته باشد دیگر تحصیل حکم از مقام صلاحیتدار مورد ندارد و مستخدم مزبور تنها با استناد امر قانون اقدام خواهد کرد.

بند ۱ و بند ۲ از ماده ۲ از لحاظ اینکه انحصار به مستخدمین و مأمورین دولتی دارد نیز قابل انتقاد است زیرا ممکن است ارتکاب بعضی اعمال از طرف غیر مستخدم هم جرم تلقی نشود مثل ذیل ماده ۱۹۳ قانون مجازات عمومی در مورد توقیف اطفال و مجانین « اولیاء قانونی اطفال از قبیل پدر نسبت باولاد و ولی نسبت به مجنون و قیم نسبت به صغیر و معلم نسبت بشاگردان از مقدار این ماده مستثنی میباشند مشروط بر اینکه اقدام اولیاء از حد تأدیب و اقدام معلمین از حدود وظایف رسمیه مربوط بمدارس تجاوز ننمایند. بنابراین مراتب بهتر است مفهوم ماده ۲ کلی باشد تا شامل غیر مستخدم هم بشود.

رضایت مجنی علیه

آیا رضایت مجنی علیه یک امر تبرئه کننده محسوب میشود - در بادی امر شاید طرح چنین موضوعی موجب استعجاب شود ولی هرگاه دقت شود ملاحظه خواهد شد که این قضیه فقط یک فرض ساده مطروح در حوزه های تدریسی نیست جرائد گاهی متضمن

اخبار دردناك از تركب قتل عزیزترین موجود از طرف فرزند و یا معشوقه می باشد که تحت تاثیر استغانات پدر و یا عاشق واقع شده و ناگزیر از انجام خواهش آنها می شوند. اعمال منافی عفت گاهی با رضایت مجنی علیه صورت می گیرد.

موضوع مجازات این قبیل اعمال صورت خاصی بخود می گیرد و تصور اینکه رضایت مجنی علیه رافع مسئولیت جزائی مرتکب میشود موافق با عقاید عامه می باشد. چرا بطور کلی رضایت مجنی علیه يك امر تبرئه کننده محسوب نمی شود - اگر مجازات برای حمایت منافع خصوصی افراد صورت می گرفت ممکن بود رفع مسئولیت جزائی مرتکب را در صورت رضایت مجنی علیه برهانی دانست ولی چنانکه میدانیم هدف مجازات حفظ نظم عمومی است نه ارضاء افراد خصوصی.

بنا بر این، قاعده عمومی این است که رضایت مجنی علیه نافعی مسئولیت جزائی نیست و آنرا از بین نمی برد.

موارد استثنائی - استثنائاتی برخلاف اصل بالا وجود دارد و آن در مورد جزائمی است که با رضایت مجنی علیه خاصیت جرمی از آنها سلب می گردد و این وضع منبعث از این است که اعمال مذکوره از جهت دستبرد و تعدی باراده يك فرد جرم محسوب میشود و با رضایت مجنی علیه عمل ارتكابی حالت جرمی را از دست میدهد.

ولی همین مستثنیات موجب تأیید قاعده فوق الذکر یعنی عدم تأثیر رضایت مجنی علیه می باشد و بیشتر مربوط به جنایات علیه جان انسان و تمامیت جسمی او مانند قتل و جرح و ضرب می باشد در این قبیل موارد جرم مرتکب از لحاظ اینکه مجنی علیه رضایت داده معدوم نمی گردد.

موارد اعمال - قانون فرانسه اصل عدم تأثیر رضایت مجنی علیه را از جهت حفظ منافع ملی تأیید کرده است و موارد آن مربوط به نقص ارادی اعضاء بدن است تا مجنی علیه بدین وسیله موجبات معافیت خود را از نظام وظیفه فراهم سازد. ماده ۸۷ قانون ۱۹۲۸ فرانسه مربوط به سر باز گیری و قانون کیفر آرتش زمینی و دریائی کشور مذکور مجازاتهای سختی را پیش بینی کرده اند. غیر از این قبیل موارد که از طرف قانون پیش بینی شده قضاة فرانسه با موضوعات دقیقی که شمه ای از آن ذیلاً نقل میشود مواجه شده اند.

آدم کشی بنا بر درخواست و معاونت در خود کشی - آدم کشی بنا بر درخواست بدین نحو صورت میگیرد که مریض غیر قابل علاج و یا شخصی که غصه شدید درونی بر او مستولی گردیده برای خاتمه دادن به مر خود از خویشاوند و یا دوست و یا طبیب خواهش میکند او را هلاک سازد تا به متاعب و آلام دلخراش او خاتمه داده شود و شخصی که از او تقاضی میشود تسلیم ابرام و اصرار او شده حیات مجنی علیه را سپری می سازد.

آیا برای قبیله موارد جرم قتل صادق است؟ در فرانسه در دعوائی باز پرس و هیئت اتهامیه امر را بدیوان جنائی ارجاع کردند و دیوان مزبور نظر داد که - رضایت مجنی علیه نمیتواند جرم را از بین ببرد؛ تقاضای مستدعی فرجام از این حکم نیز رد شد. بنا بر این مراتب رضایت مجنی علیه موجب تبرئه مرتکب قتل و جرح و ضرب نخواهد شد.

ممکن است ایراد شود که قانون فرانسه خود کشی را جرم نمیداند و طبق قاعده ای که بعداً مورد بحث قرار خواهد گرفت با معاون جرم همان رفتاری میشود که با مجرم اصلی معمول میگردد. با جرم نبودن خود کشی در قانون فرانسه آیا این نتیجه استحصالی نمیکرد که انسان صاحب اختیار جان خود میباشد؟ در صورت دادن جواب مثبت باین سؤال چرا مجنی علیه نباید بتواند دیگری را مأمور کند که به بحیات غم افزای او خاتمه داده و او را از زندگانی رنج آسا رهایی بخشد؟ این نحو استدلال قاطع نیست.

بعضی از قوانین خارجی برخلاف قانون فرانسه معاونت و شروع بجرم خود کشی را جنحه محسوب داشته اند مانند قانون انگلیس و ماده ۱۷۲ و مواد بعدی حقوق جزای نیویورک قانون جزای روسیه تحریک و کمک بخود کشی را مطابق ماده ۴۶۲ و ۴۶۳ و موافقت در خود کشی را پس از استقراع طبق ماده ۴۸۸ قابل مجازات میدانند. ماده ۵۸۰ قانون جزای ۱۹۳۰ ایتالیا و ماده ۴۱۶ قانون جزای ۱۹۳۲ اسپانی و ماده ۲۲۸ قانون جزای لهستان و ماده ۲۴۰ قانون دانمارک و ماده ۳۶۷ قانون جزای ۱۹۳۶ کلمبی و ماده ۱۱۵ قانون جزای ۱۹۳۸ سوئیس و ماده ۳۶۹ طرح قانون جزای فرانسه کمک در خود کشی را جرم خاصی محسوب داشته اند.

در حقوق قدیم فرانسه هم خود کشی را جرم میدانسته اند. عدم مجازات خود کشی را در قانون جزای فعلی فرانسه اینطور توجه میکنند که علل ارتکاب و روز افزونی آن در کشوری خارج از قلمرو حقوق جزا است و عدم مجازات خود کشی متضمن این نیست که اشخاص حق داشته باشند دست از حیات بکشند. بنابراین عدم مجازات خود کشی و مجازات قتل بنا بر خواست مانعة الجمع نمیباشد.

ولی باید اذعان داشت که در عمل گاهی وفق آندو دشوار است و ممکن است موارد معضل و پیچیده ای پیش بیاید. فرض کنیم دو ناهزد که بایشنها دزدان و اوج آنان مخالفت شده است تصمیم گیرند که متفقاً خود کشی نمایند و اتفاقاً آنکه ایشکار در عمل داشته و شروع بجرم خود کشی کرده زنده بماند. آیا چنین شخصی باید مانند یک قاتل بنا بر خواست مجازات شود یا بعنوان معاون در جرم خود کشی از هر گونه مجازات ایمن گردد؟ از لحاظ قضائی حل امر بسیار معضل و بیج و ابیج است و ای عملاً چنین شخصی مورد اغماض هیئت منصفه واقع میگردد.

حقوق جزای ایتالیا با تعیین مجازات مخففه (از شش ماه تا ۱۵ سال حبس ر کلوزی ۱) برای قتل بنا بر درخواست رفع اشکال را کرده است. بند ۲۱۶ قانون جزای آلمان و ماده ۲۱ قانون جزای ۱۸۷۰ اسپانی و ماده ۲۹۳ قانون جزای هلند و بند ۲۳ و ۲۳۶ قانون جزای نروژ و ماده ۲۲۷ قانون جزای لهستان و ماده ۱۳۹ قانون جزای دانمارک و ماده ۱۱۴ قانون جزای ۱۹۳۸ سوئیس همین رویه را اتخاذ کرده اند. قانون جزای جدید اوروگوای قضاة را مجاز ساخته است که عامل جرائمی که از روی محبت ارتکاب گردیده است از تمام مجازات معاف سازد. قانون جزای ۱۹۲۲ شوروی در تدوین اولی طبق ماده ۱۴۳ قتل از روی رقت و شفقت و یا قتل بنا بر درخواست مجبئی علیه را جرم تلقی نکرده بود ولی چون در عمل متوجه شدند که خطر اجتماعی عدم مجازات این قبیل جرائم روز افزون است آنرا نسخ کردند و مقنن شوروی معتقد شد که رضایت مجبئی علیه فقط در حدود حقوق و منافع که تحت اختیار انسان گذارده شده

يك امر تبرئه کننده محسوب میشود .

نبرد تن بتن بخاطر شرف (۱) - در حقوق قدیم فرانسه مجازات دوئل خیلی سخت بود و آنرا بمثابة جنایت برضد پادشاه (۲) تلقی کرده و همان مجازات را در باره مرتکب آن اعمال میکردند .

در مقابل سکوت مقنن عهد انقلاب کییروتدوین کنندگان حقوق جزا این سؤال پیش آمد که آیا دوئل کننده را در صورت وقوع قتل بعنوان قاتل و در صورت ورود جرح بعنوان مرتکب جرح میتوان تعقیب نمود ؟ در این باب رویه های قضائی متضادی روی نظرهای متفاوته دادستانهای دیوان کشور در ازمنه مختلفه پیدا شده است . از ۱۸۱۸ الی ۱۸۲۹ در اثر نفوذ مرلان (۳) دادستان . آراء قضائی بر عدم قابلیت مجازات جنگ تن بتن مشعر بود ولی از ۱۸۳۷ دیوان کشور ، در اثر نفوذ کلام دوپن (۴) دادستان ، اظهار عقیده کرد که دوئل قابل مجازات است .

از رویه قضائی اخیر نتایج خیلی سخت و شدیدی استخراج گردید از این به بعد نه فقط دوئل کنندگان را مجازات میکردند بلکه شهودیکه در محل جنگ تن بتن حاضر میشدند بعنوان معاون جرم تحت تعقیب در میآوردند و چنانچه نتیجه جنگ تن به تن منتهی بقتل میشد آنان را بعنوان معاون قتل و در صورت جرح بعنوان معاون جرح تعقیب مینمودند .

در مخالفت با رویه قضائی اخیر و اثبات عدم مجازات دوئل کننده بشرح زیر اقامه دلیل کرده اند :

۱ - دلیل اول را فقد نیت سوء قرار داده میگویند در نظر دوئل کننده قصد و عبارة اخری عنصر معنوی اساساً تشکیل نیافته است . باین ایراد پاسخ داده اند که نیت سوء نزد دوئل کننده وجود دارد زیرا او عالماً قتل و یا جرح را که از طرف قانون منع گردیده انجام داده است .

۲ - دومین دلیل که اقامه شده وجود حالت دفاع مشروع است . اقامه این دلیل ناشی از اشتباه است زیرا در دوئل حملات متقابله مقارن یکدیگر میباشند در صورتیکه دفاع مشروع متضمن حمله متقابله برای دفع حمله قبلی میباشد .

1 - Duel .

2 - Lèse - majesté .

3 - Merlin .

4 - Dupin .

۳ - دلیل سوم متکی بر رضایت مجنی علیه است. این دلیل هم غیروارد است زیرا باتوضیحات قبلی معلوم گردید که رضایت مجنی علیه بدون اثر است.

آثار رویه قضائی که فعلاً معمول^۱ به است رضایت بخش نیست زیرا دوئل کنندگان اگر مرتکب جرح و ضرب شوند در محکمه جنحه تعقیب میگردند و محکوم میشوند ولی برعکس اگر نتیجه دوئل منجر بهلاکت یکی از نبرد کنندگان شود دعوی در دیوان جنائی مطرح میگردد و غالباً در اثر اغماض هیئت منصفه حکم برائت آنان صادر میگردد. برای رفع این محذور شایسته است مانند بعضی از قوانین خارجی مخصوصاً ماده ۳۹۰ قانون جزای کلمبی و ماده ۱۳۱ قانون جزای سوئیس دوئل را يك جرم خاصی بدانند. بعضی از قوانین خارجی مخصوصاً قانون جزای ایتالیا برای تحريك بدوئل و مبارز طلبیدن در آن جرم علیحده ای وضع کرده اند.

جرائم مولود از ورزشهای مختلف - قاعده عدم تأثیر رضایت مجنی علیه را بعضی ها در مورد جرحهای حاصله از ورزشهای مختلفه از قبیل فوتبال و مسابقات مشت زنی قابل اعمال دانسته اند، این موضوع در ۱۹۱۲ از لحاظ حقوقی در یکی از محاکم فرانسه مطرح شد و محکمه ناگزیر بود ارزش تعهدی را که يك نفر مشت زن متقبل شده بود معلوم کند و مشت زن برای رهایی از انجام تعهد به نامشروعیت نبردتن به تن مستنبط از مواد مربوط به جرح و ضرب قانون جزا متمسك گردید. محکمه اظهار نظر بر صحت تعهد کرد. از دلائل مندرجه در حکم مستفاد میگردید که بنظر هیئت حاکمه جرم معمولی جرح و ضرب که از طرف قانون جزا برای ارتکاب آن تعیین مجازات گردیده از حس کینه منبث میشود در صورتیکه مشت زن در موقع مسابقه عاری از این حس است ولی این نظریه قابل تردید است زیرا وقتی مسابقه باوج شدت برسد گاهی حس کینه و خشم شعله ور میگردد عقیده استاد دموگ^(۱) بر این است که مشت زنی که مرتکب يك عمل قهر آمیز کم اهمیت میشود در اثر رضایت مجنی علیه قابل تبرئه است استاد و ابر توجیه مزبور را در خصوص مشروعیت منازعات مشت زنی قابل قبول ندانسته است زیرا رضایت مجنی علیه را اعم از اینکه جرم ارتکابی سبك باشد یا سنگین بدون اثر میدانند.

بهترین توجیه عدم مجازات مشت زن و کلیه اشخاصی که در أثناء عملیات ورزشی

مرتکب جرح میشوند اجازه قانون است .

بعضی از مصنفین فرانسه اجازه قانون رامبتنی بر مواد قانونی مدنی کرده اند زیرا قانون مزبور پس از نفی قابلیت تعقیب دیون ناشیه از قمار بین بازیهای که کامیابی در آن مرهون بخت و طالع است و تمرینات ورزشی فرو گذارده و تلویحاً مشروعیت بازیهای اخیر را اعلام داشته است . بنابراین کیفیت تبرئه کننده در تمرینات ورزشی استوار بر اجازه قانون است نه رضایت مجنی علیه . بعضی معتقدند ارجح آن است که آنرا مبتنی بر اغماض سنت و عادت نمود .

اگر مرتکب جرح و ضرب رعایت قواعد مربوط به بازیهای ورزشی را نکنند اثر تبرئه کننده آن از بین رفته و دیگر نمیتواند بقانون و یا سنت متمسک شود .

عملیات جراحی - در تعقیب قتل و جرح مبتنی بر رضایت مجنی علیه این سؤال پیش میآید که چرا جراحی که در أثناء عمل موجب جرح شدید میشود و گاهی جان مریض خود را به مخاطره میاندازد مصون از تعقیب است ؟ غالباً برای تبرئه جراح متوسل به رضایت مجنی علیه میشوند در صورتیکه مریض اگر به عمل جراحی تن میدهد هیچگاه زیان حاصل از آنرا قبول نمیکند . در این مسئله برای نفی تقصیر جراح بهتر است با اجازه قانون متمسک شویم و بقتیده استاد و ابر ماده ۳۲۷ قانون جزای فرانسه که سابقاً به تفصیل شرح آنرا دادیم پایه برای تبرئه طیب محسوب میشود زیرا جراح در ضمن انجام وظایف حرفه که مدارک تحصیلی او آنرا مشروع ساخته موجب خسارت شده و طبق ماده فوق الذکر غیر قابل تعقیب میگردد . ماده ۳۲۷ : « قتل و جرح و ضرب چنانچه از طرف قانون امر و از طرف مقام صلاحیتدار دستور اجراء داده شود چنانچه و جنایت محسوب نمیشود » .

اینک لازم است شرائط عدم مجازات و حدود آنرا معین نماییم .

عدم مجازات جراح همیشه تابع رضایتی که مریض برای عملیات جراحی داده نمیباشد ولی عموماً رضایت مریض و یا نماینده قانونی او خواسته میشود و در این مورد محکمه عالی آلمان رائی داده که طرح قانون جزای رایش سوم بشرح ذیل از آن الهام گرفته است :

« وقتیکه طیب بارضایت مادر حامله اقدام به سقط جنین مینماید و طبق اصول

طبابت عمل مزبور برای حفظ جان مادر ضرورت داشته و غیر از آن هم راهی متصور نباشد اقدام به سقط جنین طبیب غیر قابل مجازات میباشد، ولی الزام جناب رضایت مجنی علیه در سوار دفوری و بیشتر در سواقی که فرض علمی، حق معالجه کردن، اعمال میشود از بین میرود؛ در همین زمینه طرح قانون جزای رایش سوم چنین مقرر داشته: «در صورتیکه اوضاع و احوال به طبیب اجازه ندهد که در زمان مناسب کسب اجازه مریض را بکند و در صورت عدم اقدام جان و باسلامت مریض در خطر باشد طبیب اقدام کننده مجرم میباشد».

اصل عدم مجازات جراح را نمیتوان در صورت ارتکاب خطا از طرف او رعایت کرد و مقصود از خطا تقصیر مهم میباشد و آن متضمن چهل و یایی احتیاطی است که یک جراح با ارزش متوسط مرتکب نمیشود البته باید متوجه بود که در این مسئله صحبت از مسئولیت جزائی است که با مسئولیت مدنی فرق دارد.

از اصلی که اتخاذ کردیم این نتیجه دست میدهد که اگر طبیعت علم خود را انحصاراً بمنظور معالجه بکار نبرد از حرفه خود منحرف شده و از حدود اجازه قانون تجاوز کرده است بهمین جهت یکی از محاکم فرانسه طبیب داخلی مریضخانه ای را که برای آزمایش، میکروب سیفیلیس را به بچه ای که در مریضخانه تحت معالجه بوده تلقیح کرده بود بمجازات شدید محکوم نمود.

توسعه جدید جراحی زیبایی مسئله جدیدی را بوجود آورده و اینک دعوائی که در این موضوع در یکی از محاکم فرانسه در ۱۹۱۳ مطرح شده ذکر مینمائیم شخص جوانی برای از بین بردن نازیبائی که در صورت او وجود داشت بجراحی مراجعه کرد و در اثر معالجه با اشعه ایکس (۱) زخم مداومی در چانه او پیدا شد در اثر شکایت مجنی علیه جراح معالج به ه هزار فرانک محکوم گردید و تقاضای فرجام او از طرف دیوان کشور رد گردید. محکمه اظهار نظر کرده بود که جراح با توسل بیک معالجه خطرناک برای یک امر بی اهمیت که هرگز سلامت مجنی علیه را بتخطر نیانداخته بود قابل بخشایش نیست و بنا بر این کیفیت تبرئه کننده ای وجود ندارد. چنانچه خطای این قبیل اطباء خیلی سنگین باشد میتوان آنرا تحت عنوان قتل و یا جرح از روی بی احتیاطی تعقیب کرد.

یکی دیگر از ترقیات جدید علم جراحی موضوع تازه‌ای را که مشابه بامورد قبلی است طرح ساخته و آن پیوند مفاصل می‌باشد. این عمل عبارت است از اینکه مفصل شخص سالمی را پس از جلب رضایت او بگیرند و بجای مفصل ناخوش شخص دیگر قرار دهند. این رضایت ممکن است روی اخلاص و یا امید پاداش شخص سالم جلب شود. آیا چنین رضایتی می‌تواند عملی را که از لحاظ عناصر بیرونی جرم جرح و ضرب را تشکیل می‌دهد غیر قابل تعقیب سازد؟ بانوجه باصلی که فوقاً طرح کردیم پاسخ این پرسش منفی است. این عمل را با دادن خون نباید اشتباه کرد؛ مشروعیت دادن خون از جهت این است که خسارت وارده بدهنده خون موقت و قابل مرمت است. در پیوند غده تناسلی طبق طریقه ورونو (۱) مانند پیوند مفاصل، رضایت مجنی علیه جرم جرح را از بین نمی‌برد. تمسك بحالت اضطرار برای تبرئه متهم نیز میسر نیست زیرا تعادلی بین خسارت قطعی و محققى که به مجنی علیه رضایت دهنده وارد می‌آید و منفعت احتمالی که طرف دیگر از آن بهره‌مند میگردد وجود ندارد.

قانون ۱۹۳۳ آلمان که به بند ۲۲۶ قانون جزا افزوده شده مقرر داشته که رضایت مجنی علیه موجب تبرئه عملی که برخلاف اخلاق حسنه به تمامیت جسمانی شخص خلل وارد می‌آورد نمیشود. در فرانسه عمل عقیم کردن را اعم از اینکه جلب رضایت مجنی علیه شده یا نشده باشد قابل تعقیب میدانند و حتی معاونین مجرم اصلی را نیز کیفر می‌دهند.

بعضی از مصنفین معتقدند که رضایت مجنی علیه در صورتیکه با منفعت اجتماعی که بر حسب ممالک مختلفه متفاوت است مطابقت نماید در امحاء مجازات مؤثر است و تأثیر این قبیل رضایات در جوامع فعلی رو بفرونی گذارده است.

مواردیکه رضایت مجنی علیه استثناء موجب مجوز جرم میشود - سابقاً متذکر شدیم جرائمی یافت میشود که فقدان رضایت مجنی علیه یکی از عناصر اصلی تشکیل دهنده آن می‌باشد و چنین جرائمی عبارتند از تعدی و دستبرد که باراده مجنی علیه وارد می‌آید و چنانچه مجنی علیه قبل از وقوع عمل و یا در اثناء آن راضی باشد جرمی وجود پیدا نخواهد کرد تا مرتکب قابل تعقیب باشد.

این قاعده در مورد جرائم برضد مالکیت و آزادی صدق میکند.

اگر خود شاکی بطیب خاطر شیئی را که ادعا میکند مسروقه است تسلیم کرده باشد جرم سرقت تشکیل نمیشود.

در قانون جزای فرانسه رضایت مجنی علیه در مورد جرائم برضد عفت و اخلاق عمومی مانند ربایش و هتك ناموس مؤثر میباشد و این قبیل اعمال را بلا تعقیب می سازد مثلاً اگر دختر ربوده شده بطیب خاطر از رباینده تبعیت کند مرتکب ربایش غیر قابل تعقیب است.

خصائصی که رضایت مجنی علیه باید حائز باشد تا موجب محو جرم گردد - رضایت مجنی علیه برای اینکه حائز اثر تریئه کننده باشد باید واجد شرایط ذیل باشد :

۱ - رضایت باید قبل از وقوع جرم و بلا اقل مقارن با آن باشد و اگر پس از ارتکاب جرم حاصل شود مؤثر نخواهد بود. سابقاً متذکر شدیم که ترمیم و جبران خسارات پس از وقوع عمل، جرم را از بین نمبرد این قاعده نیز از همان اصل ناشی میگردد عناصر تشکیل دهنده مسئولیت جزائی در موقع ارتکاب عمل در نظر گرفته می شود.

۲ - رضایت باید آزادانه و صادقانه صورت گیرد و رضایت حاصله از راه تدلیس و فریب بدون اثر خواهد بود مثلاً اگر کسی در اثر عملیات تقلب آمیز دیگری مبلغی تسلیم نماید یکی از ازارکان جرم کلاهبرداری تشکیل میشود.

۳ - بالاخره برای اینکه رضایت مؤثر باشد باید از شخص عاقل ابراز شود. قانون جزای فرانسه و قانون مجازات عمومی ایران در این قسمت اماراتی را وضع کرده اند که ارزش آنها مطلق است مانند بند ب ماده ۲۰۸ قانون مجازات عمومی ایران. بند ب ماده ۲۰۸: « هر کس بدون عنف یا تهدید نسبت به طفلی که بیش از ۱۵ سال داشته ولی بسن هیجده سال تمام نرسیده است مرتکب عمل منافای عفت غیر از هتك ناموس گردد بجس تأدیبی از شش ماه تا دو سال محکوم میشود. »

بنابراین اثبات رضایت مجنی علیه بی نمر است و نخواهد توانست مرتکب را از مجازات مصون دارد.

بخش سوم

فرض علمی شرکت در ارتکاب جرم

اطلاع عمومی - فرض علمی شرکت در ارتکاب جرم متضمن این است که جرم ارتكابی با شرکت دو یا چند نفر بوقوع پیوندد .

خصیصه خطرناك جرائمی که با مشارکت عده ای ارتکاب میشود - مقنن قانون جزای فرانسه مشارکت در جرم را يك کیفیت مشدده تلقی کرده است و بهمین جهت مجازات سرفت ساده اگر بمعیت بیش از يك نفر ارتکاب شود شدیدتر از سرقت ساده ایست که يك نفر مرتکب میشود . مقنن مزبور از این فکر الهام گرفته که مشارکت اشخاص در ارتکاب جرم خطرناك میباشد و خسرا نه ای مخوفی که متوجه نظم اجتماعی میگردد ناشی از همکاری ها و مشارکت هائی است که تبه کاران در ارتکاب جرم مینمایند .

جرائم ارتكابی از طرف گروه در موقع ازدحام - ممکن است موردی پیش آید که ملاحظات بالا قابل اطلاق نباشد و آن وقتی است که از طرف گروه در حال ازدحام جرمی ارتکاب شود . در چنین صورتی حالت جمعی که در جرم ارتكابی یافت میشود از موافقت قبلی گروه سرچشمه نگرفته بلکه طبیعی و تکوینی میباشد . گابریل تارد (۱) در دو تصنیف خود بنام « قوانین تقلید » (۲) و « فلسفه جزائی (۳) » آشکار ساخته که در اثر حشرو معاشرتی که لازمه جمعیت و اجتماع است بعضی طبایع و فطرت هائی که در نهاد انسانی خفته است بغتة پیدار گشته و تقویت میشود و در نتیجه آن اعمالی که فرد از انجام آن ناتوان است بطور قهرو غلبه ارتکاب میشود در زمینه روانشناسی جرائم ارتكابی از طرف گروه مورد ملاحظات جالبی قرار گرفته ولی از لحاظ حقوق جزائی و تعیین مسئولیت های فردی که متوجه افراد گروه میشود مطالعات کافی بعمل نیامده و شایان

1 - Gabriel Tarde .

2 - Les lois de l'imitation .

3 - Philosophie pénale .

توجه است که در تعیین مجازات، رهبران فتنه و فساد را که در فروزان ساختن شعله طغیان نقش مؤثری داشته‌اند از افرادی که کور کورانه آنان را تبعیض کرده‌اند مجزی نمایند و نسبت بدسته اخیر قائل با غماض و ارفاق شوند. حق این است که خلق و سیرت و سوابق شخصی هر يك از شرکت کنندگان رعایت گردد و نسبت به کلیه مرتکبین تحقیق گردد که آیا جنایت جمعی که مرتکب شده‌اند ثمره تصمیم و اقدام سنجیده و عمدی جماعتی است که هو او هوس و هوا جس سیاسی و یا مذهبی آنها را بارتکاب جرم کشانده است یا امتعاقت تحریک ناسنجیده فوری.

بواسطه فقدان مقررات قانونی، محاکم پاره‌ای از ممالك بوسیله کیفیات مخفیه و با توجه به مسئولیت حقیقی شرکت کنندگان تعیین مجازات مینمایند. البته در این موارد احکام تبریحه زیاد است و تطبیق مجازات با فرد مجرمین بواسطه اشکالات حاصله از اقامه دلیل خیلی دشوار میباشد.

قانون جزای ۱۹۳۰ ایتالیا مجرمی را که در اثر القاء گروه در حال ازدحام مرتکب جرم شود از کیفیت مخفیه بهره‌مند میسازد ولی اگر اجتماع و تشکیل دسته از طرف قانون و یا مقام صلاحیتدار منع شده و یا مختلف مجرم اعتیادی و حرفه‌ای باشد حکم آن متفاوت است.

اجتماعات تبه‌کاران - برخلاف جرائم ارتكابی از طرف گروه در حال ازدحام تشکیل جماعت بمنظور ارتكاب جرم برضد دولت و یا اشخاص و املاك يك امر بسیار خطرناك محسوب شده و از مدتی مدید جلب توجه مقننین ممالك مختلفه را کرده است. مانند ماده ۱۶۸ قانون مجازات عمومی ایران.

ماده ۷۲ قانون مجازات عمومی ایران تشکیل دسته را قبل از اجرای جرائمی که طرح آن ریخته شده مجازات مینماید. دسته‌بندی که تنها مبین توافق است قبل از هرگونه تشکیلات قابل مجازات است: ماده ۷۳: «هرگاه جماعتی در خفا برای ارتكاب جنایات مذکور در ماده (۷۰) دسته‌بندی و تصمیم کنند جزای آنها حبس تأدیبی از يك الی سه سال است و اگر هنوز شروع با اجرای مقصود نکرده و عملی از آنها سر نزده باشد جزای آنها حبس تأدیبی از سه ماه تا یکسال است و اگر کسی دعوت با اجتماع مذکور کرده ولی دعوت او با جابت نرسیده است جزای او حبس تأدیبی از يك الی شش ماه خواهد بود».

اینك مشاركت ساده را که عبارت از اتفاق و موافقت دو یا چند نفر در ارتكاب

جرم است بحث می‌نمائیم .

فرق بین مجرمین اصلی و معاونین جرم - سیستم قانون فرانسه و قانون مجازات عمومی ایران قائم بر تفکیک دوزمره از شرکت کنندگان در ارتکاب جرم میباشد اول آنهایی که در اقدام ارتکاب جرم نقش اساسی را دارند این دسته را مجرمین اصلی مینامند دسته دوم آنهایی هستند که در انجام جرم از عوامل فرعی بشمار می‌آیند و آنان را معاونین جرم مینامند. خصیصه برهکارانه اعمالی که دسته دوم مرتکب میشوند محصول طبع ذاتی آن اعمال نیست بلکه از رابطه‌ای که بین معاونین و فعالیت مقصر اصلی موجود است ناشی میگردد. در بعضی از قوانین خارجی به نسبت اختلاف درجه اهمیت نقش شرکت کنندگان قائل به تخفیف مجازات شده‌اند که معاونین جرم هم از آن بهره‌مند میگردند. مکتب نشو کلاسیک این کاهش مجازات را ستوده است .

مقننین قانون جزای فرانسه و قانون مجازات عمومی ایران به میزان کمی از این فکر تبعیت کرده‌اند ولی اصل کلی که ایندو قانون از آن الهام گرفته بارویه بالاتفاق است و آن عبارت است از استعانت مجرمیت مجرم اصلی از طرف معاون جرم. متن ماده ۵۹ قانون جزای فرانسه بنحو ذیل تنظیم گردیده است :

« معاونین جنایت و یا جنحه بهمان مجازاتی که برای مجرمین اصلی معین شده محکوم میگردند مگر در مواردیکه قانون ترتیب دیگر مقرر داشته باشد . قانون مجازات عمومی ایران در ماده ۲۹ چنین مقرر داشته است :

« در مورد معاونین مجرم محکمه میتواند نظر با وضاع و احوال قضیه و یا نظر بکیفیات معاونین مجرم را بهمان مجازاتی که برای شرکت مجرم مقرر است محکوم نماید و یا مجازات را از یک الی دو درجه تخفیف دهد . »

تقسیم - ماده ۵۹ قانون جزای فرانسه بطور مطلق و ماده ۲۹ قانون مجازات عمومی ایران بطور تخییر اصل تماثل را در مجازات مجرمین اصلی و معاونین آن قائل شده است و مواد دیگر ایندو قانون شرایط معاونت قابل مجازات را تعیین مینماید در این بخش از موضوعات ذیل بحث میشود :

- ۱ - شرایط معاونت قابل مجازات .
- ۲ - مجازات معاونت .
- ۳ - رژیم معاونت جرم در حقوق جزای تطبیقی .
- ۴ - اخفاء اموال مسروقه .

گفتار اول

در شرایط معاونت قابل مجازات

لزوم قابلیت مجازات عمل اصلی - برای اینکه معاونت جرم قابل مجازات باشد باید واجد شرایط معینه باشد .

نخستین شرط آن این است که عمل اصلی مشمول یکی از مجازاتهای پیش بینی شده در قانون جزا باشد و روی همین شرط است که بعضیها معتقدند که خود کشی چون در قانون فرانسه جرم تلقی نمیشود معاونت در خود کشی هم غیر قابل مجازات است. همینطور طبق ماده ۳۸۰ قانون جزای فرانسه در سرقتی که بین اعقاب و اسلاف و یابین زن و شوهر اتفاق میافتد سارق با استفاده از معذوریت مطلقه معاف از هر گونه مجازات است . این معذوریت به معاون جرم هم سرایت میکند .

در قانون مجازات عمومی ایران طبق ماده ۲۲۷ مکرر، هر گاه مدعی خصوصی با متهم سرقت قرابت نسبی و یا سببی تا درجه معینی داشته باشد تعقیب با گذشت مدعی خصوصی موقوف میشود . اگر در چنین سرقتی معاون جرم وجود داشته باشد و مدعی خصوصی هم از تعقیب مجرم اصلی صرف نظر کند عدم تعقیب مجرم اصلی به معاون او تسری نخواهد کرد زیرا در این ماده عمل اصلی برخلاف مدلول ماده ۳۸۰ قانون جزای فرانسه در هر صورت قابل مجازات است نهایت اینکه مدعی خصوصی میتواند از آن صرف نظر کند . ماده ۲۲۷ مکرر ۲ در مورد دو ماده فوق هر گاه مدعی خصوصی با متهم سرقت قرابت نسبی درجه اول - دوم یا سوم و یا قرابت سببی درجه اول یا دوم داشته باشد تعقیب با گذشت مدعی خصوصی موقوف میشود اگر چه میزان مال بیش از ۱۰۰ ریال بوده و عین قیمت آن نیز بصاحبانش مسترد نشده باشد . همینطور از قابل مجازات بودن عمل اصلی این نتیجه حاصل میشود که اگر مجازات

عمل اصلی بجهاتی مانند عفو عمومی و یا شمول مرور زمان از بین برود معاون جرم هم از آن استقاده میکند. برعکس برای اینکه معاون جرم قابل مجازات باشد باید يك عمل اصلی قابل مجازات وجود داشته باشد ولی لازم نیست که فاعل آن یعنی مجرم اصلی حتماً محکوم گردد مثلاً ممکن است فاعل اصلی سرقت از لحاظ عدم مسئولیت حاصل از اختلال مشاعر تبرئه شود و این مانع از مجازات معاون سلیم الفکر او نخواهد شد.

همچنین اگر مجرم اصلی مجهول باشد و یا فوت کند و یا فرار اختیار نماید، عدم امکان تعیین مجازات برای مجرم اصلی موجب عدم مجازات معاون جرم نمیشود. همینکه عناصر تشکیل دهنده جرم که جنبه شخصی دارد در مجرم اصلی جمع باشد معاون جرم حتی اگر وصفی را که برای تشکیل آن لازم است فاقد باشد قابل مجازات است مثلاً ممکن است شخص غیر تاجر با اقداتی که میکند خود را معاون مرتکب جنایت ورشکستگی به تقصیر قرار دهد. این وجه حل یکی از نتایج حاصله از این قاعده است که: «معاون مجرمیت را از مجرم اصلی استعاره میکند».

خصائص عمل اصلی - در قانون جزای فرانسه دومین شرط که عمل اصلی باید حائز باشد این است که جرم ارتكابی جنایت و یا جنحه باشد ولی طبق قانون مجازات عمومی ایران شرکت در مطلق جرم اعم از جنایت و یا جنحه و یا خلاف قابل تعقیب است و نتیجه آن این است که معاون جرم خلافتی هم قابل مجازات میباشد.

برای قابلیت تعقیب معاون جرم لازم نیست که عمل اصلی انجام شده باشد بلکه معاونت در شروع بجرم هم قابل مجازات است و این امر نتیجه آن است که در شروع بجرم با اینکه مرحله عملیات اجرایی فقط آغاز گردیده معذک مرتکب آن مانند مرتکب جرم انجام یافته قابل تعقیب است ولی اگر معاون جرم آنچه مقدور او بوده اعمال نماید تا جرم واقع شود مثلاً تعلیمات لازمه را بدهد و اسلحه را فراهم کند ولی مجرم اصلی نخواهد آنرا انجام دهد و یا بواسطه موانع خارجی که اراده فاعل در آن مداخلیت نداشته قصدش معلق و یا بی اثر بماند معاون جرم بواسطه عدم وقوع عمل اصلی مجازات نخواهد شد.

برای اینکه معاون جرم مجازات شود لازم نیست که جرم مجرم اصلی عمدی باشد. معاونت ممکن است در جرائم غیر عمدی هم صدق کند. بعضیها منکر این امر هستند و اینطور استدلال میکنند که در معاونت باید بین مجرم اصلی و معاون توافق قبلی باشد و چگونه ممکن است توافق قبلی در جرائم غیر عمدی قابل تصویر باشد. این ایراد قابل قبول نیست زیرا جرائم غیر عمدی متضمن خطا است و خطا را هم ممکن است چند نفر متفقاً مرتکب شوند و مسئولیت متوجه همه آنها شود ولی آنچه محقق است این است که در موقع خطای جمعی مشکل است سهم مسئولیت هر یک از شرکت کنندگان را معین کرد و همین جهت باید آنها را بجای مجرم اصلی و معاون، شرکاء در جرم تلقی کرد مگر اینکه دلائل قاطعی بر معاونت وجود داشته باشد. بطوریکه فوقاً اشعار داشتیم در قانون فرانسه معاونت در جرائم خلافی از لحاظ کمی اهمیت آن مجازات نمیشود ولی مقنن مواردی را پیش بینی کرده که معاونت در جرم خلافی نیز قابل مجازات است مانند معاونت در غوغای دشنام آمیز در شب. توافق اراده شرکت کنندگان - شرط سوم معاونت قابل مجازات توافق بین مجرم اصلی و معاون در خصوص طبع جرم ارتكابی میباشد. فرض کنیم شخصی تفنگ خود را بیکى از دوستان برای شکار در زمینهای ممنوع بدهد و دوست مزبور آنرا برای قتل دشمن خود بکار برد بدیهی است صاحب تفنگ را نمیتوان تحت عنوان معاون قتل تعقیب کرد توافق شرکت کنندگان در موضوع جرم مشترك خیلی مهم است و باید پیوسته از طرف قضاة ماهوی رسیدگی و محقق شود.

توافق باید قبل از ارتكاب جرم و یا متقارن با آن باشد. در دعوائی که در بیکى از محاکم فرانسه مطرح شد شخصی بعنوان قطع درخت محکوم گردید. اتهام محکوم علیه این بوده است که محلی را به عده ای که مرتکب جرم قطع درخت میشدند اجازه داده بود؛ با وجود آنکه پس از مدت کوتاهی مشاهده کرد که مستأجرین بقطع درخت مبادرت میورزند همچنان محل مزبور را در تصرف آنان باقی گذارد. از نظر قضائی حکم مزبور صحیح بنظر نمیرسد زیرا تعقیب موجد در صورتی میسر است که در موقع اجازه محل از جرم مذکور اطلاع داشته باشد و چون موجد در آن موقع از جرم مورد

نظر آنان آگاهی نداشته است اطلاع بعدی و عدم مخالفت او از لحاظ جزائی بلااثر است و همانطور که مذکور گردید تنها اطلاع قبلی و یا اطلاع متقارن با عمل ارتكابی عنصر معنوی جرم معاونت محسوب میشود.

وجود وحدت نظر بین مجرم از لحاظ داعی ضروری نیست بلکه وحدت نظر در جرم ارتكابی کافی میباشد. آیا معاون جرم باید عواقب کیفیات مشدده‌ای را که پیش‌بینی نمیکرده متحمل شود؟ فرض شود که بین شرکت کنندگان راجع به طبع جرم اتفاق باشد ولی در أثناء عمل بواسطه بروز کیفیاتی که هیچگاه معاون آنرا پیش‌بینی نمیکرده جرم مورد توافق آنها صورت شدیدتری را پیدا نماید مانند آنکه مورد توافق ارتكاب سرقت ساده باشد ولی فاعل اصلی بواسطه مواجه شدن بموانعی مرتکب سرقتی که مقرون به شکستن حرز است بشود. این موضوع را بعداً مورد بحث قرار خواهیم داد.

چه نوع عملی موجب مجازات معاونت خواهد شد؟ - شرط چهارم قابل مجازات بودن معاونت این است که عمل ارتكابی مثبت باشد. بنابراین اگر کسی احتراز از عمل کند نمیتوان او را معاون محسوب داشت.

ماده ۶۱۶ آئین دادرسی کیفری فرانسه استثناء برای این قاعده تلقی میشود طبق این ماده بعضی از مستخدمین هر گاه از توقیف غیرقانونی کسی مطلع شوند مکلف بآزاد کردن او میباشند و اگر این وظیفه را انجام ندهند بعنوان توقیف غیرقانونی تعقیب خواهند شد. مسلم است که معاونت جرم مندرج در این ماده منتج از احتراز عمل میباشد.

تعیین موارد معاونت از طرف قانون - آخرین شرط معاونت قابل مجازات این است که عمل معاونت یکی از موارد محدودی باشد که قانون پیش‌بینی کرده است و موارد آن طبق ماده ۲۸ قانون مجازات عمومی ایران و ماده ۶۰ قانون جزای فرانسه از قرار زیر است.

الف - تحريك - در ماده ۶۰ قانون جزای فرانسه تحريك وقتی موجب معاونت میشود که با یکی از طرق پیش‌بینی شده از طرف قانون از قبیل هدیه و وعده و تهدید و سوء استفاده از اختیار و قدرت و غیره مقرون شود. مقصود از سوء استفاده از اختیار سوء استفاده ایست که کارمند مافوق از کارمندان زیر دست خود میکند و مقصود از

سوء استفاده از قدرت سوء استفاده ایست که پدر از فرزند خود میکند .

قانون مجازات عمومی ایران در ماده ۲۸ مورد تحریک را بطور مطلق ذکر کرده است و ظاهراً به هر قسم تحریک اطلاق میشود در صورتیکه قانون فرانسه آنرا بموارد معینه محدود نموده است از جمله چنین بنظر میرسد که نصیحت و پند مطابق قانون ایران طبق بند ۱ ماده ۲۸ موجب معاونت است حال آنکه در قانون فرانسه چون خارج از مصادیق تحریک مذکور در ماده ۶۰ است معاونت محسوب نمیشود در این مورد دعوائی در یکی از محاکم فرانسه مطرح شده که ذکر آن خالی از فایده نیست .

بطوریکه متذکر شدیم مبارزه بر ضد سقط جنین که موجب کاهش نفوس کشور است در فرانسه خیلی شدت دارد و از لحاظ اهمیت حیاتی آن جلب توجه قوه مقننه و قوه قضائیه را کرده است . قوه قضائیه بسهم خود سعی دارد که مفهوم شروع باجرا را در سقط جنین توسعه دهد تا بتواند کوچکترین عملی را که به توالد و تناسل خلل وارد میآورد محکوم نماید و بهمین منظور کوشش میکند مجرکین آنرا که تقصیرشان بیش از اشخاص تحریک شده است مجازات نماید . باوجود رویه شدیدی که قوه قضائیه در مورد سقط جنین اتخاذ کرده است چنین اظهار نظر نموده که نصیحت عاشق به معشوق خود دایر بر اینکه بوسیله تزریق سقط جنین نماید چنانچه مؤثر هم واقع شود موجب معاونت جرم پند دهنده نمیشود ولی بر عکس اگر عاشق برای مصمم ساختن معشوقه به سقط جنین و جوی زائد بر مخارج لازمه برای اینکار باو بدهد و حتی تهدید کند که در صورت عدم اقدام به سقط جنین او را به رای همیشه رها خواهد کرد ، گفتار و رفتار او که مقرون با تطمیع و تهدید است معاونت در جرم تلقی میشود .

موازن منطق شدید چنین حکم میکند که محرک جرم چون ابتکار دارد باید مجرم اصلی محسوب گردد و مباشر اعمال مادی معاون جرم تلقی شود .

استاد وابر معتقد است عناوین مجرم اصلی و معاون را همانطوریکه ماده ۶۰ معین کرده باید حفظ کرد و مفاهیم آنها را واژگون نساخت زیرا عامل مادی که تمام عملیات اجرایی را انجام داده اگر هم تحت القاء فکر دیگری واقع شود فاعل اصلی جرم محسوب میشود .

قوانین بعضی از کشورها بجای اینکه محرك را در طبقه معاونین قرار دهند طبقه مستقلى قرار داده و تابع مقررات خاصى کرده اند .

ممکن است محرك را بچشم فاعل معنوى نگریسته و مقرراتى متناسب تحت همین عنوان برای او وضع نمود این نظریه در حقوق موضوعه فرانسه و ایران مصداق دارد از این قبیل است مواد ۱۹۸ و ۲۰۰ و ۲۰۲ :

ماده ۱۹۸ : « هر کس شخصاً یا بتوسط دیگری طفلى را که به سن هفت سال نرسیده است یا شخصى را که عاجز بوده و برای محافظت خود قادر نمىباشد در جایی که خـالى از سکنه است رها کند بحبس تأديبى از ششماه تا دو سال محکوم خواهد شد . »

ماده ۲۰۰ : « هر کس شخصاً یا بتوسط دیگری طفلى را که به سن هفت سال نرسیده است یا شخصى را که عاجز بوده و برای محافظت خود قادر نمىباشد در آبادى رها کند به حبس تأديبى از سه ماه تا يك سال محکوم خواهد شد مشروط بر اینکه طفل یا شخص عاجز در تكفل فاعل بوده باشد . »

ماده ۲۰۲ : « هر کس شخصاً یا توسط دیگری طفلى را که به سن شانزده سال نرسیده است بدزدد یا بحيله یا با کراه بر باید یا مخفى کند جزای او حبس تأديبى از يك تا سه سال خواهد بود و اگر آن طفل دختر باشد جزای مرتكب حبس مجرد از دو تا پنجسال خواهد بود و اگر ر بودن طفل مذکور بدون حيله و اکراه بوده است مجازات مرتكب از ششماه تا دو سال حبس تأديبى است . »

در این مواد مقنن با اداء جمله « هر کس شخصاً و یا بتوسط دیگری ، آمو و مباشر را در ردیف فاعل قرار داده و برای هر دو يك مجازات معين نموده است .
بعدها خواهیم دید که پاره از مصنفین ، مسئولیت جزائى بعضى اشخاص را از جهت عمل دیگری مبتنى بر مفهوم « فاعل معنوى » نموده اند .

يکى از معایب سیستم فرانسه دائر بر قبول تحريك ، بعنوان معاونت ساده این است که اگر تحريك مؤثر واقع نشود تحريك کننده بواسطه فقدان عمل اصلى بدون مجازات خواهد ماند .

برای جبران معایب سیستم فرانسه و اصلاح آن، مقنن تحریک را در بعضی فروع بعنوان يك جرم مستقل و خاصی محسوب داشته تا اگر هم مؤثر واقع نشود قابل مجازات باشد. طریقه قانون مجازات عمومی ایران که از روش فرانسوی اقتباس شده دارای همان معایب میباشد و مقنن ایران مجبور شده در بعضی موارد جرم تحریک را جرم مستقل و خاصی محسوب دارد از این قبیل است ماده ۶۹ و ماده ۷۰ و ماده ۷۶ و قسمت اول بند ۱ ماده ۲۱۱ قانون مجازات عمومی.

ماده ۶۹: «هر کس اهالی مملکت را صریحاً تحریص به مسلح شدن برضد حکومت ملی بنماید محکوم به حبس مجرد از سه تا پنج سال خواهد بود و اگر تحریص او مؤثر واقع نشده جزای او از شش ماه تا سه سال حبس تأدیبی است.»

ماده ۷۰: «هر کس اهالی را بچنگ و قتل با یکدیگر اغوا و تحریک کند که موجب قتل در بعضی از نواحی گردد محکوم باعدام است و اگر تحریکات فقط باعث نهب و غارت گردد جزای او از سه تا پنج سال حبس با اعمال شاقه است و در صورتیکه تحریکات او مؤثر واقع نشده باشد محکوم به تبعید است جزای کسیکه مدیریت دسته یا جماعتی را که مرتکب جنایات مذکوره در این ماده و ماده قبلی شده اند دارا بوده جزای محرک است.»

ماده ۷۶: «هر کس دستجات مذکوره در ماده قبل را اداره کرده یا تحریک نماید یا تشکیل کند یا برای آنها عالماً عامداً اسلحه یا آلات یا ادوات جنایت تدارک نماید یا مدد بفرستد یا با رؤساء فرماندهان آنها مواضعه داشته یا برای آنها مسکن و پناهگاه یا محل اجتماع تهیه کند بحبس با اعمال شاقه از سه تا هشت سال محکوم خواهد شد.»

ماده ۲۱۱: «اشخاص ذیل بحبس تأدیبی از ششماه تا سه سال و بتأدیه غرامت از ۲۵۰ الی ۵۰۰ ریال جزای نقدی محکوم میشوند.»

۱ - کسی که عادتاً جوان کمتر از ۱۸ سال تمام را اعم از ذکور و انث بفساد اخلاق و یا بشهوت رانی تشویق کند.»

ماده ۱۵ قانون مطبوعات هشتم مرداد ۳۴ تقریظ بعضی اعمال جزائی را مانند يك

قسم تحريك غير مستقيم تلقى کرده و برای آن مجازات تعیین کرده است .
 ماده ۱۵ : « هر کس بوسیله مطبوعات از جرائم مذکور در موارد فوق و یا مرتکبین آن اعمال بنحوی از انحاء تقدیر و تمجید کند بجریمه نقدی از پنجاه هزار ریال تا پنجاه هزار ریال محکوم میشود ».

ماده ۱۴ قانون مطبوعات فوق الذکر تحریص بارتکاب جنحه یا جنایت برضد امنیت داخلی و یا خارجی مملکت را در صورتیکه اثری بر آن مترتب نشود جرم مستقل محسوب کرده است . ماده ۱۴ : هر کس بوسیله روزنامه یا مجله مردم را صریحاً بارتکاب جنحه یا جنایتی برضد امنیت داخلی و یا خارجی مملکت که در قانون مجازات عمومی پیش بینی شده است تحریص و تشویق نماید در صورتی که اثری بر آن مترتب شده باشد بمجازات معاونت همان جرائم محکوم خواهد شد و در صورتی که اثری بر آن مترتب نشود به یکماه تا سه ماه حبس تأدیبی به علاوه پرداخت دو هزار ریال تا بیست هزار ریال غرامت محکوم خواهد شد ».

در قانون جزای آلمان بند مشهوری باسم « بند دوشسن (۱) » که از قانون مورخ ۱۸۷۵ بلژیک اقتباس شده وجود دارد . ابداع بند فوق از جهت بروز واقعه ذیل بود : شخص بلژیکی بنام دوشسن خود را معرفی کرد که بیسمارک را بقتل برساند . در اثر این واقعه ، قانون ، تحريك غير مؤثر را برای ارتکاب جنایت و عمل عرضه و قبول آنرا جرم خاصی محسوب داشته و قابل مجازات دانسته است . اگر عرضه شفاهی باشد باید توأم با هدیه و یا وعده باشد .

ب - دستور - طريقة دوم معاونت قابل مجازات عبارت از دستوری است که شخص بدیگری میدهد البته مقنن فرض کرده که معاون عالماً عامداً مبادرت بدادن دستور میکند .

ج - تهیه وسائل - مورد سوم معاونت ، تهیه وسائل است بنابراین اسلحه فروشی که اسلحه فروخته و میداند خریدار میخواسته آنرا برای قتل دشمن خویش بکاربرد ، پس از وقوع قتل اگر هم در آن ذینفع نباشد بعنوان معاون مجازات میشود .
 قانون ۱۹۳۹ در خصوص تحريك براسقاط جنین ، عمل فروش ادویه و توزیع آنرا در صورتیکه فروشنده و موزع واقف باشند که ادویه مذکور برای سقط جنین

بکار خواهد رفت قابل مجازات محسوب داشته است. بواسطه میل شدیدی که فضاة در ابراز عکس العمل بر ضد بلیه خانمان سوز سقط جنین دارند از این قبیل معاونت تفسیر موسع نموده اند مثلاً اگر کسی نشانه قابله را به زنی که میخواهد جنین خود را اسقاط نماید بگوید و بمادر اجازه دهد که از طرف او خود را به قابله معرفی کند محاکم فرانسه او را معاون تهیه وسائل، تشخیص داده اند و قابل تعقیب دانسته اند.

در معاونت تهیه وسائل لازم نیست که روابط مستقیم و فوری بین مجرم اصلی و معاون وجود داشته باشد. کسی که اطلاعات لازمه یا وسائل ارتکاب جنایت را به مجرم میدهد ممکن است از شخص ثالثی کسب کند؛ شخص ثالث هم اگر بجریان کار واقف باشد معاون تلقی میشود و نتیجه آن این است که معاون معاون را هم میتوان مجرم دانست. قانون مجازات عمومی ایران در ماده ۱۸۱ و ماده «۱۸۳» اشخاصی را که موجبات سقط حمل زنی را فراهم مینمایند مجازات میکند. ماده ۱۸۲ اقدام زن را در سقط جنین چنانچه در نتیجه امر شوهر باشد قابل مجازات ندانسته است. ماده ۱۸۲: «زنی که عالماً بدون اجازه طبیب راضی بخوردن ادویه یا ماکولات یا مشروبات یا استعمال وسائل مذکوره شده یا تمکین از آن وسائل کرده و باین واسطه حمل خود را ساقط کرده باشد مجازات او از یکسال تا سه سال حبس تأدیبی است و اگر این اقدام زن در نتیجه امر شوهر خود باشد زن از مجازات معاف و شوهر بمجازات مذکوره محکوم خواهد شد».

د - کمک و دستیاری - طبقه چهارم معاونت کمک و دستیاری است ماده ۲۸ قانون مجازات عمومی در بند ۳ تهیه وسائل و کمک را بنحوذیل پیش بینی کرده است:

د ۳ - کسانی که با علم و اطلاع از حیث تهیه و تدارک آلات و اسباب جرم یا تسهیل

اجرای آن یا بهر نحو با مباشر جرم کمک کرده اند.

معاونت از راه تحریک و دستور و تهیه وسائل، قبل از مباشرت مجرم اصلی بارتکاب جرم بوقوع میبویند و دولی معاونت از راه کمک و دستیاری ممکن است قبل از عمل و یا مقارن آن صورت گیرد.

چنانچه معاونت متقارن با جرم ارتکابی باشد، موضوع دقیقی که حل آن قابل

اهمیت است تشخیص معاون از مجرم اصلی است. عده‌ای پیشنهاد کرده‌اند آنکه نفع مستقیم و فوری دارد مجرم اصلی و آنکه نفع غیرمستقیم دارد معاون تلقی شود. این ضابطه مورد قبول واقع نشده است زیرا با نظر مقنن فرانسه و ایران تطبیق نمی‌کند و بهترین دلیل آن وضع محرک در نظر قانون جزای ایندو کشور است. با اینکه محرک پیوسته نفع مستقیم دارد معذلت قانون ایندو کشور او را معاون تلقی کرده است. راه حل قابل قبول این است که مجرم اصلی کسی شناخته شود که عمل ارتكابی او جزء تعریف قانونی جرم محسوب شود و یا لااقل برای اجراء آن ضرورت داشته باشد. مثلاً اشخاصیکه چیزی را در دهان کسی فرو می‌برند که مانع فریاد او شوند و طنابی را که باید بوسیله آن مجنی علیه خفه شود بدست عامل می‌دهند تماماً شرکاء جرم محسوب میشوند؛ برعکس اگر کسی در خارج کمین کشد و آمدن پاسبان را ملاحظه باشد او را معاون مینامند.

رویه قضائی فرانسه بعللی که بعداً ذکر خواهیم نمود در اعمال ضابطه فوق‌الذکر مفهوم شرکاء را بسط و توسعه داده است مثلاً در دعوائی عنوان شرکاء با تشخیص داده شده که با شخص حامل علامت و شعار ممنوع از طرف قانون در حرکت بوده‌اند.

ص - اخفاء - آخرین طریقه معاونت اخفاء است که یا متقارن و یا مؤخر بر ارتکاب جرم است در فرانسه مقنن جرم اخفاء را جرم جداگانه محسوب داشته است؛ در گفتار چهارم این بخش علل آنرا ذکر خواهیم نمود.

بحث انتقادی از بند دوم ماده ۴۸ قانون مجازات عمومی ایران - قانون مجازات عمومی ایران در بند ۲ از ماده ۲۸ یکی از موارد معاونت را تبانی اشخاص بر ارتکاب جرم قرار داده است. بند مزبور چنین مقرر میدارد:

و کسانی که تبانی بر ارتکاب جرم کرده و بواسطه تبانی آنها آن جرم واقع میشود، معنای بند فوق‌الاشعار این است که دو نفر یا بیشتر توافق نمایند جرمی را مرتکب شوند و بواسطه مواضع و مساعی آنها آن جرم واقع شود.

همانطوریکه سابقاً اشعار داشتیم یکی از شرایط معاونت در جرم، توافق یعنی تبانی در ارتکاب جرم است ولی صرف تبانی و مواضع هیچگاه موجب نمیشود که کلیه

تبانی کنندگان معاونین در جرم محسوب شوند زیرا اگر اعمال تبانی کنندگان برای ارتکاب جرم از لحاظ اهمیت یکسان باشد تمام آنها شرکاء در جرم یعنی مجرمین اصلی محسوب میشوند برعکس اگر اعمال ارتكابی آنان از لحاظ اهمیت متفاوت باشد یعنی بعضی از آن اعمال از نقطه نظر اجراء، اصلی و برخی فرعی باشد در این صورت عمل آنکه مهمتر است مجرم اصلی و سایرین معاونین جرم تلقی میشوند.

بنا بر مراتب بالا مقنن در احصاء مواضع در عداد موارد حتمی معاونت دو چار اشتباه شده است. صرف تبانی موجب معاونت شخص نمیشود بلکه یکی از شرائط آن است. اگر این شرط با سایر شرایط معاونت جمع شود واجدین آن معاونین در جرم محسوب میشوند والا تمام شرکاء اصلی تلقی میگردند.

گفتار دوم

مجازات معاونت

اصل - اصل کلی ماخوذ از ماده ۵۹ قانون جزای فرانسه این است که « معاونین جنایت و یا جنحه بهمان مجازاتی که برای مجرمین اصلی معین شده محکوم میگردند مگر در مواردیکه قانون طور دیگر مقرر داشته باشد ». قانون مجازات عمومی ایران در ماده ۲۹ محکمه را مخیر ساخته که معاونین مجرم را بهمان مجازاتی که برای شریک مجرم مقرر است محکوم نماید و یا مجازات را از یک الی دو درجه تخفیف دهد .

رویه قضائی و علمای حقوق فرانسه از ماده ۵۹ که اصل تساوی مجازات را نسبت به مجرم اصلی و معاون جرم اعلام میدارد فرض علمی بسیار دقیق دائر بر « استعاره مجرمیت مجرم اصلی از طرف معاون » بناء نهاده اند .

تساوی مجازات مجرم اصلی و معاون او - لازم است معنای حقیقی تساوی مجازات مندرج در ماده ۵۹ و ۲۹ تشریح و تصریح گردد .

ظاهر ماده ۲۹ چنین مینماید که هرگاه قاضی معاون جرم را مستحق تخفیف مجازات مندرج در ماده مذکور ندانست برای اعمال مجازات مساوی به مجرم و معاون او باید عین مجازاتی را که برای مجرم اصلی تعیین مینماید بر معاون تحمیل کند مثلاً اگر مجرم اصلی به پنج ماه حبس تادیبی محکوم گردد عین همین مجازات باید برای معاون نیز تعیین شود . اتخاذ چنین نتیجه ای از ماده ۲۹ قانون مجازات عمومی ایران و یا ماده ۵۹ قانون مجازات فرانسه ظالمانه و ناصحیح است بعلاوه مخالف تمایلاتی است که در حقوق جزا نسبت به تطبیق مجازات با فرد فرد مجرمین حکمفرما میباشد . معنای تساوی در مجازات مندرج در ماده ۵۹ و ۲۹ این است که مجازات قانونی نسبت به مجرم اصلی و معاون او مشترك باشد و طبق متن قانونی واحد تعقیب و مجازات شوند

رعایت اصل تساوی مانع این نخواهد بود که تطبیق مجازات با فرد فرد مجرمین در حدودیکه از طرف قانون پیش بینی شده است انجام پذیرد مثلاً اگر دو نفر در اثر همکاری با اتهام سرقت ساده تحت تعقیب در آیند و یکی مجرم اصلی و دیگری معاون محسوب شود اگر محکمه تصمیم بگیرد که طبق ماده ۲۹ برای معاون مجازاتی معین کند که مساوی با مجازات مجرم اصلی باشد، مجازات تعیین شده باید در حدود مجازات پیش بینی شده در ماده ۲۲۷ قانون مجازات عمومی باشد. از طرفی میدانیم که مقنن برای سرقت ساده حداقل (دوماه) و حداکثر (دو سال) مجازات معین کرده که قاضی باید میزانی را که مطابق عدالت تشخیص میدهد برای مجرمین تعیین کند بنابراین اگر در مورد مجرم اصلی سرقت، دو سال و برای معاون او دو ماه حبس تأدیبی معین کند برخلاف اصل تساوی رفتار نکرده است زیرا در هر صورت مجازات هر دو مجازاتی است که در ماده ۲۲۷ پیش بینی شده است.

بنابر مراتب فوق الذکر تخیری را که شق اول ماده ۲۹ قانون مجازات عمومی برای محکمه قائل شده موجب نمیشود که در تعیین کمیت مجازات محکمه مکلف باشد همان میزانی را که برای مجرم اصلی معین کرده است برای معاون هم تعیین کند بلکه میتواند برای مجرم اصلی حداکثر و برای معاون او حداقل مجازات پیش بینی شده در قانون را معین نماید.

با اینکه قانون فرانسه در تعیین مجازات برای مجرم اصلی و معاون اول و دوم رعایت اصل تساوی را اعلام داشته و قانون مجازات عمومی ایران حق تخیر بین مجازات مساوی و مجازات تا دو درجه تخفیف قائل شده معذالک قضاة میتوانند از کیفیات مخففه استفاده کنند و مجازات را با مسئولیت حقیقی فرد فرد مجرمین تطبیق نمایند.

اعمال تخفیف پیش بینی شده در ماده ۲۹ قانون مجازات عمومی ایران گاهی مواجه با مشکل میشود مثلاً اگر وزیری و رئیس دفتر او طبق ماده ۸۳ قانون مجازات عمومی تحت تعقیب قرار گیرند مطابق این ماده مجازات متخلفین آن پنج الی ده سال محرومیت از حقوق اجتماعی است حال اگر محکمه پس از رسیدگی تشخیص دهد که پنج سال محرومیت از حقوق اجتماعی برای رئیس دفتر که در فرض ما معاون در جرم محسوب

میشود زائد است و بخواهد از قسمت دوم ماده ۲۹ استفاده نماید مواجه با اشکال میشود زیرا محرومیت از حقوق اجتماعی آخرین درجه مجازات جنایت است و اگر محکمه بخواهد برای مجازات معاون تخفیف بیشتر قائل شود ناگزیر است محرومیت از حقوق اجتماعی را به حبس تأدیبی تبدیل نماید و اگر به چنین اقدامی مبادرت ورزد برخلاف ماده ۲۹ رفتار کرده است زیرا ماده مزبور فقط حق اجازه تبدیل درجه مجازات را داده و محکمه بجای تبدیل درجه نوع مجازات را تغییر داده است.

تأثیر علل قانونی تشدید و تخفیف مجازات در مورد معاون - قبل از تعیین تأثیر کیفیات مشدده و علل مخففه مجازات نسبت به معاونین جرم باید در مقام تعریف کیفیات و علل مزبوره برآمد.

تعریف - کیفیات مشدده کیفیاتی است که بطور محدود از طرف قانون پیش بینی شده و قاضی را مجبور میکند که میزان مجازات را بیش از حد اکثر مجازات افزایش دهد از این قبیل است سرقت مقرون ببالارفتن از دیوار و شکستن حرز و سایر کیفیات مندرج در ماده ۲۲ قانون مجازات عمومی ایران. مجازات سرقت ساده از دو ماه تا دو سال است ولی مجازات سرقت موصوف یعنی مقرون به کیفیات مشدده فوق الذکر حبس دائم با اعمال شاقه است.

علل مخففه مجازات عبارت از اموری است که بطور محدود از طرف قانون معلوم گردیده و موجب میشود که قاضی مجازات مرتکب را از حداقل آن کاهش دهد. با توجه باین دو تعریف باید دید که کیفیات مشدده و معذوریت های مخففه در وضع معاون جرم چه تأثیری دارد. برای پاسخ باین پرسش باید کیفیاتی که جنبه حقیقی دارند از کیفیات شخصی تفکیک گردد.

الف - کیفیات مشدده و معذوریت های مخففه حقیقی - کیفیات مشدده و یا معذوریت های مخففه ممکن است جنبه حقیقی داشته یعنی موجود در امور خارجی باشد مانند بالا رفتن از دیوار و شکستن حرز که کیفیت مشدده برای سرقت و مانند تحریک که معذوریت مخففه برای جرح و ضرب تلقی میشود. کیفیات مشدده و معذوریت های مخففه حقیقی بمعاون جرم تسری میکند. این حکم با عدالت نیز موافق میباشد.

نسبت به طبع معذوریت مخففه تحریک، نظریه دیوان کشور فرانسه متفاوت بوده است گاهی آنرا یک معذوریت حقیقی و زمانی شخصی محسوب داشته است. در کیفیات مشدده حقیقی که معاون جرم با آن توافق نکرده و یا از آن اطلاع نداشته چه تصمیم قضائی باید اتخاذ کرد؟ مثلاً شخصی در اقدام تبه کارانه ای که موضوع آن سرقت ساده است معاونت میکند ولی در اثناء ارتکاب، مجرم اصلی ناگزیر به شکستن حرز که مجازات آن سنگین تر است میشود.

مسئول قرارداد دادن معاون در چنین فرضی شاید غیر عادلانه بنظر آید. بعضی از قوانین خارجی از این فکر الهام گرفته اند مانند ماده ۸۵ قانون جزای ونزوئلا و ماده ۱ قانون جزای کوبا و ماده ۲۲ قانون جزای کلمبی. طبق این قوانین کیفیات مشدده مربوط باجرای مادی جرم و وسائل آن در صورتی موجب شدت مجازات میشود که مرتکبین از آن مطلع باشند. ماده ۱۱۷ طرح جدید قانون فرانسه نیز همین رویه را اتخاذ کرده است.

چون قانون جزای فعلی فرانسه در مورد فوق الذکر سکوت اختیار کرده نمیتوان معاون را اگر هم از آن بی اطلاع باشد غیر مسئول دانست. این نظریه را میتوان بر دلائل عقلانی متکی کرد زیرا در هر اقدام تبه کارانه، فاعل اصلی جرم هم دستخوش اتفاقات و قضا و قدر واقع میگردد و موانعی حادث میشود که رفع آن موجب شدت عنصر مادی جرم و بالنتیجه مجازات مجرم میگردد. اگر درست تدبیر شود نمیتوان استدلال کرد چرا مجرم اصلی باید در رفع این موانع مسئول باشد ولی معاون از تحمل آثار آن رهایی یابد. ماده ۱۱۸ قانون جزای ایتالیا مؤید این نظریه است.

اگر گاهی قاعده تسری کیفیات مشدده حقیقی بر معاون جرم منتهی بر بیعدالتی میشود با توسل بر اعایت کیفیات مخففه میتوان آنرا تعدیل کرد.

ب - کیفیات مشدده و معذوریت مخففه شخصی - کیفیات مشدده و معذوریت های مخففه ممکن است جنبه شخصی داشته و بعبارة آخری در شخص عامل موجود باشد. این قبیل کیفیات شخصی تنها نسبت به کسی که واجد آن باشد مؤثر است و به سایر دیگر سرایت نمیکند از این قبیل است کیفیات مشدده تکرار جرم و معذوریت حاصله از صغر.

ج - کیفیات مشدده و معذوریت های مخففه که جنبه مختلط دارند -
 کیفیات مشدده حقیقی که جنبه مختلط دارند عبارت از کیفیاتی است که در شخص وجود دارد ولی نسبت به جرم انعکاس پیدا کرده و موجب شدت جنبه بیرونی آن شده و گاهی هم وصف آنرا تغییر میدهد . مثلاً عنوان خادمیت در سارق مجازات سرقت را تشدید میکند و طبع آنرا تغییر میدهد زیرا سرقتی که خادم مرتکب میشود با سرقت معمولی فرق دارد .

کیفیات مشدده مختلط چون طبع جرم را تغییر میدهد شبیه به کیفیات مشدده حقیقی میباشد و بمثابه آن باید در وضع کلیه شرکا، و معاونین ذی تأثیر باشند .
 این نکته نیز باید تصریح گردد که اگر کیفیات مختلط تنها در شخص معاون جرم وجود داشته باشد در نظر گرفته نخواهد شد بدین معنی که نسبت به هیچیک از معاون و مجرم اصلی اثر نخواهد داشت . بنابراین اگر خادم شخص ثالثی را در سرقت اموال مخدوم خود کمک کند مجازات سرقت ساده برای هر یک از آنان معین خواهد شد .
 در فرانسه مجازات قتل پدر که از طرف فرزند ارتکاب میشود شدیدتر از قتل معمولی است . طبق این قاعده اگر فرزند کسی شخص ثالثی را که میخواهد پدر او را بکشد کمک کند مجازات هر دو مجازات قتل معمولی خواهد بود .

اگر مادری شخص ثالثی را که در مقام هتك ناموس دختر او بر آمده کمک کند کیفیت مشدده موجوده در شخص مادر که در فرض ما معاون جرم محسوب میشود در مورد او و مجرم اصلی بدون اثر است .

نظریات فوق منبعث از این قاعده است که معاون جرم مجرمیت خود را از مجرم اصلی استعاره میکند و بشخصه جرمی متوجه او نمیشود .

و جوه حل فوق الذکر که روی قاعده استعاره مجرمیت اتخاذ شده منطقی است ولی اثبات آن از لحاظ عدالت گاهی دشوار است و بهمین جهت مقنن وقضاة استثنائاتی برای آن قائل شده اند مثلاً رویه قضائی ، کیفیت مشدده موجود در خادمی که برای سرقت اموال مخدوم خود شخص ثالثی را کمک کرده ، از معاون جرم به مجرم اصلی تسری داده و مجازات هر دو آنها را تشدید کرده است .

عدم تأثیر کیفیات مشدده و معذوریت مخففه نسبت به معاون جرم در قانون مجازات عمومی ایران ماده ۳۰ قانون مجازات عمومی در مورد عدم تأثیر کیفیات مختلط و شخصی بنحویز تنظیم گردیده است :

« اوضاع و احوال مختصه بمرتکب اصلی که موجب تغییر وصف یا موجب تخفیف و تشدید مجازات است نسبت به معاون جرم مؤثر نخواهد بود و همچنین هرگاه فاعل جرم بجتهی از جهات قانونی معاف از مجازات باشد معافیت او تأثیری در حق معاون مجرم نخواهد داشت . »

از این ماده بخوبی مستفاد میگردد که کیفیات مشدده و معذوریت هائی که جنبه مختلط و یا شخصی دارند نسبت به معاون جرم غیر مؤثر است. بنابراین اگر مطابق بند ۶ ماده ۲۲۶ مجرم اصلی مستخدم باشد و مال مخدوم خود را بدزدد مجازات او شدیدتر از مجازات غیر مستخدم است. حال اگر کسی خادمی را در سرقت مال مخدوم او کمک کند کیفیت مشدده موجود در عامل اصلی (خادم) نسبت به معاون جرم تأثیر ندارد و مجازات او باید طبق مجازات معاون جرم سرقت ساده معلوم گردد .

همین نظریه را ذیل ماده ۲۷ در مورد شرکا جرم تأیید کرده است در این ماده مقنن مجازات شرکا، در جرم را که مسئولیت آنان مساوی است معین کرده است . ماده ۲۷ « هرگاه چند نفر مرتکب يك جرم شوند بنحویکه هریك فاعل آن جرم شناخته شود مجازات هریك از آنها مجازات فاعل است و اگر هر کدام يك جزء از جرم واحد را انجام دهند بطریقیکه مجموع آنها فاعل آن جرم شناخته شوند شرکا، در جرم محسوب و مجازات هریك از آنها حداقل مجازات فاعل مستقل است لیکن هرگاه نسبت بخصوص بعضی از شرکا، اوضاع و احوالی موجود باشد که در وصف جرم یا کیفیت مجازات تغییری دهد تأثیر در حق سایر شرکا، نخواهد داشت . »

قانون مجازات عمومی ایران نسبت به تأثیر و یا عدم تأثیر کیفیات مشدده حقیقی نسبت به معاون جرم ساکت است. آیا این قبیل کیفیات در سر نوشت جزائی معاون جرم مؤثر میباشد ؟

مقنن کیفیات مختلطه را که مرتکب از کیفیات حقیقی و شخصی است بطوریکه

فوقاً ملاحظه کردیم غیر مؤثر دانسته و این خود ممکن است اماره باشد براینکه در نظر او کیفیاتی که صرفاً جنبه حقیقی دارند مؤثر در مجازات معاون نمیباشند. بعلاوه چون محاکم ایران در تفسیر قوانین از اسلوب مضیق تبعیت میکنند شاید از جح باشد از سکوت قانون بنحوی استفاده شود که به نفع متهم منتهی گردد و در قضیه مورد بحث نفع معاون جرم در این است که کیفیات مشدده حقیقی موجود در عامل اصلی براو منعکس نشود.

گفتار سوم

رژیم معاونت در حقوق جزای تطبیقی

فرض استعاره در حقوق خارجی - طریقه حقوق فرانسه راجع به معاونت قابل مجازات مبتنی بر ماده ۵۹ است و بطوریکه ملاحظه کردیم این ماده معاون را از لحاظ جرم و مجازات شبیه با مجرم اصلی دانسته است و روی این ماده رویه قضائی فرانسه اصل استعاره مطلق مجرمیت مجرم اصلی را از طرف معاون طرح ریزی کرده است .

نتایج حاصله از این اصل را مخصوصاً آثار کیفیات مشدده و معذوریت های مخففه و معایب آن و استثنائاتی که قابل شده اند بیان کردیم .

در بعضی قوانین خارجی نیز این تشابه بین مجرم اصلی و معاون وجود دارد ولی علمای حقوق با شدت و سورت هر چه تمامتر بآن حمله کرده اند .

سیستم استعاره نسبی مجرمیت مجرم اصلی از طرف معاون - بعضی ها سیستم استعاره نسبی را بر سیستم استعاره مطلق ترجیح داده اند . در این سیستم مجازات معاون متناسب با مجرم اصلی است ولی میزان آن کمتر و عموماً تا یکدرجه کاهش یافته است .

این سیستم که بکار یا و روسی (۱) طرفدار آن بودند در ماده ۶۴ قانون جزای ۱۸۶۷ بلژیک و بند ۴۹ قانون جزای آلمان و ماده ۶۴ قانون جزای ۱۸۸۹ ایتالیا و ماده ۳۰ قانون جزای ۱۹۳۶ کوبا و ماده ۲۰ قانون جزای ۱۹۳۶ کلمبی و غالب قوانین پیش بینی شده است .

در ۱۹۳۹ در آلمان قانونی راجع به مرتکبین اعمال باقهر و غلبه وضع شده که طبق آن محکمه مجاز است همان مجازاتی را که برای مجرم اصلی معین میکنند برای معاون نیز تعیین کند .

در قانون جدید ۱۹۳۸ سوئیس در ماده ۲۵ تخفیف مجازات معاون اختیاری است . استدلالی که در رجحان سیستم استعاره نسبی میکنند این است که معاون جرم همانطوریکه تعریف آن اشعار دارد یک نقش فرعی بازی میکند و عادلانه است که نقش فرعی او در نظر گرفته شود .

استاد وابر معتقد است که استعاره مطلق بر استعاره نسبی رجحان دارد زیرا در استعاره نسبی قاضی مجبور است مجازات معاون را کمتر از مجرم اصلی معین کند در صورتیکه ممکن است استحقاق چنین تخفیفی را نداشته باشد و عدم استحقاق معاون در تخفیف مجازات بیشتر در مورد محرکین آشکار میگردد زیرا محرک در قانون فرانسه معاون تلقی شده و چون غالباً هم ابتکار در مجرمیت دارد مسئولیت حقیقی او بیشتر از مباشر است . حال اگر قاضی مجبور باشد طبق سیستم استعاره نسبی مجازات او را کمتر از مباشر جرم معین کند برخلاف عدالت رفتار کرده است و اگر بخواهند سیستم استعاره نسبی را در فرانسه اختیار کنند باید قبلاً محرکین را از مقوله معاونین خارج نمایند تا سیستم استعاره نسبی مفید افتد . بعلاوه اگر معاون جرم استحقاق تخفیف را داشته باشد بدون قبول سیستم استعاره نسبی قضاة میتوانند با رعایت کیفیات مخففه مجازات معاون جرم را تا میزانیکه استحقاق دارد کاهش دهند . مقنن ایتالیا طبق ماده ۱۱۲ برای محرکین یک کیفیت مشدده اجباری قائل شده است . بعضی از قوانین خارجی محرکین را در مقوله مجرمین اصلی قرار داده اند از این قبیل است قانون جزای اتریش (بند ۵) و قانون جزای ۱۸۶۴ سوئد (فصل سوم بند ۱) و قانون جزای ۱۸۶۷ بلژیک (ماده ۶۶) و قانون جزای ۱۸۹۶ بلغار (ماده ۵۱) .

بعضی دیگر از قوانین خارجی محرکین را طبقه خاصی محسوب داشته اند و مجازات آنها را بهمان اندازه شرکاء در جرم تعیین کرده اند از این قبیل است قانون جزای ۱۸۷۰ اسپانیا (ماده ۱۱) و قانون جزای ۱۸۷۵ شیلی (ماده ۱۴) و قانون جزای ۱۹۲۶ ونزوئلا (ماده ۸۳) .

قانون جزای ۱۸۷۱ آلمان از بین معاونین جرم مستفید از تخفیف ، محرکین را مجزی کرده است و برای آنها مجازات شدید قائل شده است . علمای حقوق ، محرکین

رانیز بدو دسته تقسیم کرده اند :

دسته اول اشخاصی هستند که محرك جرم ارتكابی میباشد .

دسته دوم فاعلین معنوی هستند که ذینفع اصلی در عمل ارتكابی محسوب میگردند و عامل بینخبر و عاری از هر گونه نیت سؤر امانند گوی بازیچه قرار میدهند . فاعل معنوی مانند مجرم اصلی تلقی شده است . بعلاوه قانون جزای آلمان تخفیف مجازات را نسبت به معاونین و شرکت کنندگان فرعی اختیاری کرده است .

حقوق جزای شوروی طبق ماده ۱۲ قانون دول متحده ۱۹۲۴ راجع باصول اساسی سه قسم معاون پیش بینی کرده است :

۱ - محرك

۲ - کسیکه مجری يك قسمت از جرم ارتكابی است .

۳ - دستیار

آنکه يك قسمت را اجرا میکند مستقیماً مسئول جرم ارتكابی است . محرك وقتی مسئول است که فاعل جرم جزاء مسئول باشد . دستیار در صورتی مسئول میباشد که جرم انجام یابد . بعلاوه قانون جزای ۱۹۲۶ در ماده ۱۷ و ۱۸ برای معاون و هر شرکت کننده فرعی قائل به تخفیف اختیاری مجازات شده است و مسئولیت او به نسبت درجه پیشرفت اقدام تبه کارانه و شدت خطر اجتماعی مدرج میشود .

قانون جزای ۱۹۳۸ سوئیس در ماده ۲۵ تخفیف اختیاری مجازات را قبول کرده است .

آخرین عیب سیستم استعاره نسبی این است که اعمال آن خیلی دقیق و حتی در مواقعی که نتوان سهم مسئولیت هر يك از شرکت کنندگان را تعیین کرد مشکل میباشد مثلاً در مورد نزاع و زد و خورد نمیتوان مجرم اصلی را از مجرم فرعی تمیز داد و غالباً با تعیین مجازات متوسط بین مجازات قانونی مجرم اصلی و مجازات معاون رفع اشکال مینمایند . مجازات متوسط از قانون جزای ۱۸۸۹ ایتالیا بر چشمه گرفته است ولی در قانون جزای ۱۹۳۰ کشور مذکور بواسطه عدم تفکیک مجرم اصلی از معاون ، مجازات متوسط حذف شده است . لزوم اتخاذ این تدابیر ضعف سیستم استعاره نسبی را ثابت میکند .

سیستمی که معاونت را يك کیفیت مشددة تلقی میکند - سیستم قبول کیفیت

مشده برای معاونت با سیستم‌هایی که فوقاً شرح آن داده شد معارض نیست بلکه با آنها قابل جمع است. سیستم مزبور عبارت از این است که هرگاه جرمی از طرف چند نفر ارتکاب شود اجتماع آنها باید موجب کیفیت مشده شود و مجازات آنها را تشدید نماید. از این سیستم يك ایتالیائی با سم سیگله (۱) در کتاب خود بنام «فرض علمی تحقیقی معاونت» (۲) طرفداری کرده است. بنظر سیگله افراد هنگامی که برای ارتکاب جرم مشارکت میکنند خود را خطرناک نشان میدهند. فعالیت تبه کارانه آنان در اثر اشتراك مساعی تسهیل میگردد و بهتر میتوانند وجبات فرار خویش را از عدالت مشترک فراهم نمایند. در این صورت لازم است آنها را بشدت هر چه نامترب مجازات کرد. مواضعه و همکاری این اشخاص بیشتر ناشایستگی اخلاقی آنها هویدا میسازد. در بین اتفاق کنندگان اشخاصی هستند که فعالیت سایرین را اداره میکنند و آنها را تحت نفوذ خود قرار میدهند. بنظر سیگله دسته رهبران تبه کار که امیال و منویات خود را در اثر قوه نافذه که دارند تحمیل میکنند و دسته دوم که تحت نفوذ آنان قرار میگیرند هر دو برای جامعه خطرناک میباشند. امبروز و بانظر سیگله نسبت بدسته دوم موافق نیست. مشارالیه معتقد است شخصیکه تحت القاء فکر دیگران واقع میشود باید از اغماض برخوردار گردد. این فرض علمی تا اندازه ای در قوانین جزائی اجتماعی ممالك نفوذ کرده است. قانون جزای ۱۹۳۰ ایتالیا در ماده ۱۲ عمل تبه کارانه عده ای را که مواضعه کرده و جمعاً مرتکب جرم میشوند يك کیفیت مشده تلقی کرده است.

کنگره بین المللی مربوط بامور زندان که در واشنگتن انعقاد یافته تمینات ذیل را اعلام داشته است:

« نظر با افزایش جرمی که غالباً در اثر اشتراك مساعی مجرمین اعتیادی رخ داده و نظم اجتماعی را بمخاطره انداخته لازم است مشارکت در ارتکاب جرم را يك کیفیت مشده برای عمل ارتکابی تلقی کرد و بقاضی اختیار بیشتری اعطاء کرد که بتواند میزان مجازات را افزون کند ».

1- Sighele .

2- Théorie positive de la Complicité .

قانون مجازات عمومی ایران گاهی از این فکر تبعیت کرده است مثلاً طبق ماده ۲۲۶ سرقتی که بواسطه چند نفرار تکاب میشود مجازات آن بیشتر از سرقت معمولی است و طبق ماده ۲۶۳ سرقت و با قطع آب باغ و نخلستان در صورتیکه مرتکبین آن سه نفر یا بیشتر باشند مجازات آن بیش از موقعی است که از طرف فرد ارتکاب شود.

مجاکم فرانسه در سرقت جمعی تنها برای شرکاء فائل به کیفیت مشدده بودند و معاونین را از این حکم خارج میکردند ولی بعداً در اثر بسط مفهوم شریک در جرم تا حدی نظریه بالا را اصلاح کردند.

استاد و ابر معتقد است که در قوانین فرانسه کیفیت مشدده ناشی از اجتماع نباید عمومیت پیدا کند زیرا مجازاتی که از طرف مقنن ۱۸۱۰ وضع گردیده با مقایسه اخلاق و آداب زمانه بیش از حد لزوم شدید است و اگر برای جرم جمعی هم فائل به کیفیت مشدده شوند بیش از حدود انتظار عامه مجازات افزون خواهد گردید.

سیستمی که در آن معاونت جرم مستقلی محسوب میشود - سیستمی که در آن معاونت جرم مستقلی بشمار می آید با سیستم فرانسه بکلی متفاوت است در این سیستم هیچگاه صحبت از استعاره مجرمیت از طرف معاون جرم نمیشود سیستم مذکور قائم بر این فکر است که وقتی چند نفر مرتکب جرم میشوند به تعداد شرکت کنندگان، جرائم مستقلی بوجود میآید بنابراین تشخیص مجرمین اصلی از معاونین مورد ندارد و باید مسئولیت هر يك از شرکت کنندگان منفرداً مورد بررسی قرار گیرد. کیفیات مشدده و معذوریت های مخففه مربوط به بعضی از شرکت کنندگان نسبت بسایر شرکاء بدون اثر است.

در قرن نوزدهم فویرباخ (۱) و کارارا (۲) و فن لیستز (۳) و بعضی نمایندگان مکتب تحقیقی طرفداران این سیستم بودند.

سیستم مزبور تا حدی در حقوق جزای اجتماعی نفوذ کرده است از جمله حقوق جزای ۱۹۵۲ نروژ از آن الهام گرفته است همچنین قانون جزای ۱۹۳۰ ایتالیا در ماده ۱۱۰ و مواد بعدی معاونین را از مجرمین اصلی تفکیک نکرده و تنها برای شریکی که شرکت او حائز اهمیت نباشد فائل به تقلیل مجازات شده است همین رویه را قانون

جزای دانمارك اتخاذ کرده است .

واضعین طرح جدید حقوق جزای فرانسه يك قسمت از نتایج حاصله از این سیستم را قبول کرده اند. طبق طرح جدید کیفیات شخصی که موجب شدت و یا خفت و یا معذوریت مجازات میشود تنها نسبت به مجرمی که مربوط بساو میشود ملحوظ میگردد و کیفیات حقیقی نسبت به معاونی که از آن اطلاع داشته است مؤثر میباشد . برای اثبات رجحان سیستمی که در آن معاونت جرم مستقلی محسوب میشود دلائل ذیل را اقامه میکنند :

۱ - از نظر منفی نتایج زنده سیستم « استعاره مجرمیت مجرم اصلی از طرف معاون » را گوشزد میکنند و متذکر میشوند که عدم مجازات محرم در صورت مؤثر واقع نشدن تحریک او فضیحت آمیز میباشد . بعلاوه در مواردیکه معاون و مجرم اصلی در زمان واحد اقدام بارتکات جرم مینمایند سهولت نمیتوان وصف آنان یعنی معاونت و مجرمیت اصلی را از یکدیگر تمیز داد .

۲ - از نظر مثبت چنین استدلال میکنند که سیستم استعاره مبتنی بر فرض و تخیل است و ادعای اینکه مجرمین اصلی و معاونین ، مرتکب جرم واحد میشوند برخلاف حقیقت است زیرا شرکت کنندگان در ارتکاب جرم از لحاظ داعی و اعمال مادی که انجام میدهند از هم متفاوت میباشد .

سنجش انتقادی سیستمی که معاونت را جرم مستقلی میداند - از لحاظ منطق و انصاف باید اذعان کرد که غالب انتقادات اقامه شده علیه سیستم استعاره مطلقه وارد است و این سیستم منتهی بر ظلم و بی انصافی میشود ولی نباید از خاطر دور داشت که در عمل این معایب با رعایت کیفیات مخففه تعدیل و اصلاح میشود .

یکی دیگر از انتقاداتی که بر سیستم استعاره میشود این است که هریک از شرکت کنندگان واجد داعی خاصی میباشد و سیستم مزبور تمام آنها را بیک چشم مینگرد ولی طرفداران سیستم استقلال معاونت این اصل را فراموش کرده اند که داعی اساساً هیچ نقشی در تشکیل قانونی جرم ندارد .

مبنای اصل مستقل بودن معاونت در معرض انتقادات ذیل واقع میشود :

موافقین استقلال معاونت خصیصه اساسی ولا ینفك عمل تبه کارانه یعنی وحدت هدفی که تمام شرکت کنندگان تعقیب میکنند قبول ندارند در صورتیکه اگر عمل هر يك از شرکت کنندگان را منفرداً تجزیه و تحلیل کنند ممکن است عمل خطرناکی نباشد و بذاته آثاری بر هر يك از آن اعمال مترتب نگردد. وقتی میتوان از عملی قضاوت صحیح کرد که رابطه آن را با سایر اعمال شرکت کنندگان مورد توجه قرار داد و این مسئله اساسی را سیستم معاونت مستقل منکر است. در این سیستم هر عاملی مانند آلت و افزار بیجان سایرین فرض شده و شخصیت فعاله او را در وجود آوردن جرم بطنای نسیان می سپارند و بدین ترتیب هر عاملی را به تنهایی در ایجاد جرم ارتکابی کافی میدانند. بهمین جهات مقررات طرح جدید قانون جزای فرانسه دائر بر نفی تسری کیفیات مشدده و یا مخففه شخصی موجوده در یکی از مجرمین نسبت بسایرین قابل ملامت است. اگر معاون خادم سارق را مانند يك معاون سرقت معمولی مجازات نمایند مطابق انصاف نخواهد بود. مقررات بعضی از قوانین جدید که درجات دقیقه مسئله را در نظر گرفته است رجحان بر قانون فرانسه دارد حقوق جزای ایتالیا در ماده (۱۱۱) چنین مقرر میدارد:

«کیفیات درونی که موجب شدت مجازات بعضی از شرکاء میشود بر سایر شرکائی هم که از آن وقوف نداشته اند تحمیل میگردد، قانون جزای ۱۹۳۶ کلمبی (ماده ۲۱) و قانون جزای ۱۹۳۷ مصر (ماده ۳۹) تحت قیودی تسری آثار کیفیات مشدده شخصی موجود در مجرم اصلی را بر معاون جرم قبول کرده اند مشروط بر اینکه معاون جرم از آن واقف بوده باشد در آخرین طرح حقوق جزای آلمان راجع به خصوصیات شخصی یکی از مجرمین چنین نگاشته شده است:

«اگر مجازات عملی تابع اوصاف و یا رابطه قضائی باشد و این کیفیات در یکی از شرکت کنندگان صدق کند سایر شرکائی هم که فاقد آن باشند مجازات میشوند. وجوه حل فوق الذکر ناقض مفهوم استقلال معاونت جرم میباشد و برعکس وحدت اقدامات تبه کارانه شرکت کنندگان مورد توجه مقنن قرار گرفته است معذک سیستم معاونت بعنوان جرم مستقل در حقوق اجتماعی مؤثر بوده و بعضی از قوانین يك دسته از شرکت کنندگان در ارتکاب جرم را از طبقه معاونین خارج کرده و بمثابة مجرمین مستقل مجازات میکنند از این قبیل است محرك و مخفی کننده.

گفتار چهارم

اخفاء

اخفاء در حقوق مدنی - مفهوم اخفاء را در موارد مختلفه اعمال کرده اند در حقوق مدنی فرانسه اخفاء در مورد وارث و شوهری که با متعلقه خود شریک المال است پیش بینی شده است. مخفی کننده در ارث عبارت از کسی است که من غیر حق تمام تر که و یا قسمتی از آن را بخود اختصاص میدهد. قانون مدنی برای مرتکب آن ضمانت اجراء مخصوصی معین کرده است.

اخفاء جسد متوفی - اخفاء جسد متوفی طبق ماده ۲۰۵ قانون مجازات عمومی ایران جرم مستقلی محسوب شده است :

ماده ۲۰۵ : « هر کس جسد متوفائی را پنهان کند از یکماه الی شش ماه حبس خواهد شد و اگر جسد مقتولی باشد مرتکب طبق ماده ۱۷۸ مجازات میشود . »
اخفاء تبه کاران - اخفاء تبه کاران عبارت از پناه دادن آنان نزد خویش میباشد بنحویکه فعالیت جنایتکارانه آنان تسهیل گردد . ماده ۱۶۹ قانون مجازات عمومی در این زمینه چنین مقرر میدارد :

« هر کس با مرتکبین جرائم مذکوره در ماده ۱۶۸ از روی عمد و اختیار مساعدت نموده و از برای آنها آلات و ادوات یا اسباب ارسال و مرسول و مکاتبات یا محل اجتماع فراهم کند محکوم به حبس تأدیبی از هشت روز تا ششماه خواهد گردید اشخاصیکه مرتکب یکی از جرائم مذکوره در این ماده و ماده قبل گردیده اند هر گاه قبل از هر گونه تعقیبی مقامات مقتضیه را از مواضعه و تشکیل اجتماع مطلع سازند از مجازات معاف میشوند . »

ماده ۱۲۳ در خصوص اخفاء مقصرین چنین مینگارد :

« هر کس شخصی را که قانوناً دستگیر شده و فرار کرده یا کسی را که متهم به

جنگه یا جنایتی است و قانوناً امر بدستگیری او شده است مخفی کند یا وسایل فرار او را فراهم کند بطریق ذیل مجازات خواهد شد :

هر گاه کسیکه فرار کرده محکوم با اعدام بوده مجازات مخفی کننده یا کمک کننده باو در فرار حبس از يك تا سه سال است و اگر محکوم بحبس دائم یا موقت با اعمال شاقه بوده یا متهم بجرمی بوده که مجازات آن اعدام است محکوم بششماه الی دو سال حبس تأدیبی خواهد شد در سایر احوال مجازات از یکماه الی یکسال حبس تأدیبی است .

اشخاصیکه با اطلاع از وقوع جنایت یا جنگه برای مجرم منزل تهیه میکنند طبق ماده ۱۲۴ بنحو ذیل مجازات میشوند :

« هر کس از وقوع جنایت یا جنگه مطلع شده و برای خلاصی مجرم از محاکمه و محکومیت مساعدت کند یا اینکه برای او منزل تهیه کند یا ادله جرم را مخفی نماید یا برای تبرئه مجرم ادله جعلی ابراز کند که عالم بعدم صحت آن باشد بترتیب ذیل مجازات خواهد شد :

هر گاه جرم مجرم مستلزم حبس با اعمال شاقه یا حبس مجرد باشد جزای مرتکب از یکماه الی یکسال حبس تأدیبی خواهد بود - در سایر احوال از یکماه الی ششماه بحبس تأدیبی محکوم خواهد شد .

اشخاص ذیل از مجازاتهای مذکوره در این ماده و ماده قبل معافند :

زوج و زوجه هر چند مطلقه باشد .

پدر و مادر و اجداد .

ارلاد و احفاد برادران و خواهران و اشخاصیکه با مجرمین قرابت نسبی یا

سببی تا درجه سوم دارند .

بطوریکه ملاحظه میشود مواد فوق الذکر اخفاء را جرم مستقلی تلقی کرده

است ولی مواردی در قانون مجازات عمومی یافت میشود که مخفی کننده با مرتکب

عمل اصلی شریک در جرم محسوب میشوند مانند ماده ۳۱۳ قانون دادرسی و کیفر

آرتش که طبق بند ۳ مخفی کننده جاسوس را جاسوس دانسته است ماده ۳۱۳ :

« اشخاص مشروطه پائین جاسوس شناخته شده با اعدام محکوم میشوند ...
 ۳ - هر کس که جاسوسان یا افراد دشمن را که برای اکتشاف مامور باشند
 عمداً مخفی نموده یا سبب اختفاء آنها گردد » .

اختفاء اشیاء در قانون فرانسه - اختفاء اشیاء عبارت است از اینکه شخصی تمام
 یا مقداری از اشیائی را که در اثر سرقت و یا کلاهبرداری و یا خیانت در امانت و یا
 سایر جنایات و جنحه ها بدست آمده نزد خود نگاهدارد .
 قبل از اینکه مجازات اختفاء را مورد بحث قرار دهیم لازم است عناصر تشکیل
 دهنده آنرا معلوم نماییم . از لحاظ عنصر مادی لازم نیست که اختفاء متضمن کتمان
 باشد بلکه کافی است مخفی کننده اشیائی را که در اثر جنایت و یا جنحه حاصل شده
 نزد خود نگاهداری کند .

از لحاظ عنصر معنوی عامل اختفاء باید اطلاع داشته باشد که اشیاء مخفی شده
 در اثر ارتکاب جرم حاصل شده است . چون جرم اختفاء جرم مستمر محسوب میشود و
 بعبارۀ آخری مباشرت در ارتکاب آن تا وقتی که شیئی در تصرف مخفی کننده باقی
 است ادامه دارد اطلاع مزبور باید در تمام لحظات فعالیت تبه کارانه حتی روز دریافت
 اشیاء وجود داشته باشد . اگر مخفی کننده در بدایت امر خالی الذهن باشد و بعدها از
 کیفیت تحصیل شیئی واقف گردد و با وجود آن ، اشیاء مزبوره را در تصرف خود
 نگاهداری قابل تعقیب نخواهد بود . دیوان کشور فرانسه برخلاف این نظریه رأی
 داده و برای تعقیب مخفی کننده اطلاع او را از طبع و تاریخ و محل وقوع جرم و
 مرتکبین آن لازم ندانسته است .

میل قضاة را در بسط مفهوم قانونی اختفاء از تدقیق در تعیین شیئی که موضوع
 اختفاء واقع میشود بخوبی میتوان فهمید زیرا بنظر آنان لازم نیست که شیئی ربوده شده
 مادهٔ همان باشد که مستقیماً از ارتکاب جرم حاصل شده است بلکه اگر شیئی ربوده
 شده فروخته شود و قیمت آن نگاهداری گردد جرم اختفاء تشکیل میشود . بعلاوه لازم
 نیست که مخفی کننده اشیاء را برای گمان بدست آورد بلکه اگر هم آنرا خریداری
 کند قابل تعقیب است . قضاة در قبول دلائل مربوط به پیدایش آن زیاد باریک بینی از

خود نشان نمیدهند مثلاً یکی از محاکم استفاده کننده از وجه چکی را که شخص کلاه برداری به حساب جاری خود حواله داده و در اثر کلاهبرداری او حساب جاری مزبور افزون گردیده بوده مخفی کننده محسوب داشته است. این تصمیم ظاهراً با قاعده غیر قابل تجزیه بودن حساب جای سازگار نمیباشد.

تمایلات قضاة در بسط مفهوم و معنی اخفاء ناشی از نقش گمراه کننده‌ای است که مخفی کننده در فعالیت تبه کارانه خویش بازی میکند.

اخفاء بعنوان معاونت جرم در قانون جزای ۱۸۱۰ فرانسه - در تدوین نخستین

قانون جزای ۱۸۱۰ اخفاء اشیاء معاونت در جرم تلقی گردیده بود و مرتکب آن بهمان مجازات جرم اولی محکوم میشده است و تنها استثناء آن در موردی بود که مجازات مجرم اصلی اعدام باشد. در چنین صورتی مجازات مخفی کننده حبس دائم با اعمال شاقه بود.

سیستم قانون جزای ۱۸۱۰ فرانسه دائر بر معاونت دانستن جرم اخفاء دارای

معایب زیر بود :

۱ - مجرم اصلی جنبه ارتكابی و مخفی کننده اشیاء حاصله از آن بیک مجازات محکوم میشدند و مجازات آنها عبارت بود از حبس تأدیبی و جریمه جزئی مالی. این مجازات غالباً در خور مخفی کنندگان نبود و مؤثر واقع نمیگردید زیرا مخفی کنندگان از يك طبقه اجتماعی تشکیل میشدند که بادرسته تبه کاران و سارقین معمولی تفاوت داشتند.

این طبقه متشکل بودند از اشخاص حرفه‌ای خطرناك که ثروت و دارائی زیادی در دست داشتند و مجازات مالی مقرر از طرف قانون ۱۸۱۰ برای آنان حائز اهمیت نبود و سزاوار بود مجازات مالی بیشتری بر آنان تحمیل گردد.

۲ - سیستم قانون سابق که اخفاء را معاونت محسوب داشته بود برفع مخفی کننده منتهی میشد مثلاً در مورد مرور زمان چون مخفی کننده معاون تلقی میشد مبداء مرور زمان جرم از روز ارتكاب آن احتساب میگردید در صورتیکه ممکن بود عمل اخفاء مدت مدیدی پس از جرم اصلی بوقوع پیوندد. چون برای مخفی کننده لحظه خطرناك موقوف فروش اشیاء مخفی شده میباشد، برای احتراز از خطر سعی میکرد پس از حصول مرور زمان بجرم اصلی اقدام بفروش نماید.

۳ - طبق اصول کلی مربوط به صلاحیت ، چون مخفی کننده معاون جرم محسوب میشد در همان محکمه محاکمه میگردد که جرم اصلی در آن مطرح بود و اگر عمل اصلی از طرف يك فرد بیگانه در خارج فرانسه اتفاق میافتاد ولی اخفاء در خاک فرانسه بوقوع میپیوست محاکم فرانسه برای رسیدگی بجرم اخفاء صالح نبودند . اگرچه تسلیم مقصر به مقامات خارجی طبق اصول استرداد بدون اشکال بود ولی چون در فرانسه رسم نیست فرانسوی مقصر را تسلیم مقامات خارجی نمایند ، نتیجه عدم صلاحیت محاکم فرانسه در رسیدگی به جرم اخفاء منتهی به عدم مجازات مخفی کننده میگردد .

قانون اصلاحی ۱۹۱۵ دائر بر مستقل شدن جرم اخفاء - قانون ۱۹۱۵ برای رفع معایب مواد مربوط به اخفاء در مقام نسخ آن برآمد و جرم اخفاء راجع مستقل اعلام داشت . از مستقل شدن جرم اخفاء نتایج زیر استحصال میگردد :

۱ - اخفاء اشیاء اگر در خاک فرانسه اتفاق افتد اعم از اینکه جرم قبلی در خاک فرانسه یا خارج از آن بوقوع پیوسته باشد قابل تعقیب است .

۲ - مرور زمان جنبه عمومی اخفاء اشیاء از وقتی شروع میشود که مخفی کننده اشیاء را از تصرف خود خارج کند زیرا اخفاء جرم مستمر است و مرور زمان جرم مستمر وقتی شروع میشود که جرم ارتكابی خاتمه پذیرفته باشد .

۳ - مجازات مالی بیشتری بر مرتکبین اخفاء تحمیل میگردد .

نتایج حاصله از وجود رابطه فرعی بین جرم اخفاء با جرم قبلی - با وجود لغو مواد قانون جزای فرانسه مربوط به اخفاء ، مقنن روی سنت سابق دائر بر معاونت دانستن جرم اخفاء مقرراتی بشرح ذیل مبنی بر ارتباط آن با جرم قبلی وضع کرده است :

۱ - ماده ۶۰ در قسمت آخر مقرر میدارد که چنانچه مخفی کننده نسبت به عمل قبلی کمکی غیر از اخفاء بنماید بعنوان معاون جرم تعقیب خواهد شد .

۲ - آثار کیفیات مشدده مربوط به عمل قبلی بر مخفی کننده منعکس میگردد مشروط بر اینکه بآن کیفیات واقف باشد .

۳ - اگر عمل قبلی مستوجب مجازات تهریمی و ترضیلی غیر از اعدام باشد دامنگیر مخفی کنند نیز میشود .

۴- اگر قوانین نسبت بجرائم سرقت و کلاهبرداری و خیانت در امانت مجرّمیتهائی وضع کرده باشند و یا محاکم مجاز در تعیین آن برای مجرم قبلی باشند این قبیل مجرّمیتهای نسبت باشخصیه که عالمّاً اشیاء حاصله از آن جرائم را مخفی کرده اند سرایت مینماید.

۵- مجازات اخفاء مشروط بر این است که جرم قبلی قابل مجازات باشد. بنابراین اگر نسبت به جرم قبلی، قانون عفو عمومی وضع شود جرم اخفاء اشیاء حاصله از آن جرم نیز غیر قابل مجازات میباشد.

جرم اخفاء اشیاء در قانون مجازات عمومی ایران- در قانون مجازات عمومی راجع باخفاء اشیاء تنها ماده ۲۳۰ وجود دارد که مقرر میدارد:

« هر کس عالمّاً عامداً اشیاء مسروقه را مخفی کند جزای او حبس تأدیبی از سه ماه الی دو سال خواهد بود و اگر مرتکب میدانسته است که اشیاء مذکوره بواسطه سرقتی بدست آمده که جزای آن شدیدتر است مجازات او از یک سال تا سه سال حبس تأدیبی است ».

باتجزیه و تحلیل ماده فوق نتایج ذیل بدست میآید :

۱- مقنن اخفاء اشیاء را بعنوان جرم مستقل انحصار باشیاء مسروقه داده و به اشیاء حاصله از سایر جرائم اطلاق نکرده است.

۲- مقنن برای تعیین مجازات اخفاء بین اشیاء حاصله از سرقت معمولی و اشیاء حاصله از سرقت غیر معمولی فرق گذارده است. مجازات اخفاء اشیاء حاصله از سرقت معمولی سه ماه الی دو سال و مجازات اخفاء اشیاء حاصله از سرقت غیر معمولی یک تا سه سال میباشد.

۳- از لفظ « مخفی » که در ماده ۲۳۰ استعمال شده اینطور استنباط میشود که کتمان و پنهان نمودن یکی از عناصر تشکیل دهنده جرم اخفاء میباشد بنابراین اگر سمساری اشیاء حاصله از سرقت را خریدای کند و پشت شیشه دکان خود بگذارد که در مرئی و منظر عمومی واقع شود مرتکب جرم اخفاء اشیاء مسروقه محسوب نمیکردد.

۴- اگر مخفی کننده علاوه بر جرم اخفاء جرمی دیگر برای کمک با عامل جرم

قبلی مرتکب شود از لحاظ معاونت قابل تعقیب است و طبق قواعد تعدد جرم باید با او رفتار شود.

۵- اگر عواملی پیش آید که موجب محو خاصیت جرمی عمل ارتکاب قبلی بشود مانند عفو عمومی این پیش آمد در قابلیت تعقیب جرم اخفاء اشیاء مسروقه تأثیری نخواهد داشت.

۶- چون جرم اخفاء اشیاء مسروقه جرم علیحده محسوب میشود و در اینصورت رابطه آن با عمل سرقت قطع میگردد محاکم ایران صلاحیت خواهند داشت از اتباع ایرانی را که در ایران مرتکب اخفاء اشیاء حاصله از سرقت ارتكابی در خارجه میشوند تعقیب نمایند.

۷- با مستقل بودن جرم اخفاء اشیاء مسروقه مرور زمان آن از زمانی شروع میشود که عمل اخفاء بکلی خاتمه پذیرفته و اشیاء در تصرف مخفیانه مرتکب نباشد.

پایان جلد اول

موادیکه از قوانین ایران در این کتاب با آنها اشاره شده و در متن ذکر نگردیده است

صفحه ۴۸

ماده ۱۷۰ قانون مجازات عمومی: « مجازات مرتکب قتل عمدی اعدام است مگر در موادی که قانوناً استثناء شده باشد ».

ماده ۲۲۷ قانون مجازات عمومی: « در سایر موارد که سرقت مقرون به شرائط مذکور نباشد جزای مرتکب حبس تأدیبی از دو ماه تا دو سال خواهد بود. در مورد این ماده اگر مال یا اموال مسروقه از حیث قیمت کمتر از پانزده تومان باشد و سارق قبل از تعقیب یا در حین تعقیب و قبل از قطعیت حکم آنها را عیناً یا قیمتاً بصاحب یا صاحبانش مسترد نماید فقط به ۵ الی ۵۰ تومان غرامت محکوم خواهد شد و محکمه میتواند نظر باحوال و اوضاع قضیه و همچنین سن و سوابق مرتکب و قیمت مال مسروقه مشارالیه را از مجازات معاف دارد مشروط بر اینکه مدعی خصوصی هم این تقاضا را نموده باشد و مورد از موارد تکرار جرم نیز نباشد ».

ماده ۴ قانون محاسبات عمومی: « جز عوارض و مالیاتهای مقرر بموجب قانون اخذ هر گونه عوارض و مالیات دیگر بهر اسم و رسم که باشد ممنوع است عمالیکه امر باخذ مالیات غیر قانونی بدهند و اشخاصی که فهرست و تعرفه و مبنای آنرا تهیه نمایند و کسانی که متصدی وصول آن بشوند مشمول مقررات ماده ۱۵۴ قانون مجازات عمومی خواهند بود ».

ماده ۱۵۴ قانون مجازات عمومی: « هر يك از مستخدمین دولتی كه مأمور اخذ مالی بنفع دولت است برخلاف قانون یا زیاده بر مقررات قانونی وجه یا مالی اخذ کند یا امر باخذ آن نماید، باختلاف مراتب بحبس تأدیبی از هشت روز الی سه سال و بتأدیه غرامت معادل ضعف آنچه گرفته است محکوم خواهد شد و علاوه باید آنچه را که بدون حق گرفته است بصاحب آن رد نماید مجازات مذکور در این ماده در مورد اشخاصی نیز که مأمور باخذ مال بنفع بلدیه میباشد مجری خواهد شد ».

ماده ۱۹ اصلاحی تیر ماه ۱۳۲۸: « الف - کیفرهای تبعی و تکمیلی از قرار ذیل است.

۱- محرومیت از حقوق اجتماعی .

۲- ممنوعیت از اقامت در محل مخصوص .

۳- اقامت اجباری در محل مخصوص .

تبصره - کیفر تبعی اثر ناشی از حکم است بدون قید در حکم و کیفر تکمیلی همان کیفر تبعی است با این تفاوت که مثل کیفر اصلی در حکم دادگاه قید میشود .

ب - کسیکه بموجب حکم قطعی به حبس جنائی محکوم شود و یا کیفر اعدام او در نتیجه اعمال ماده ۵۵ قانون مجازات عمومی تبدیل به حبس جنائی شود از کلیه حقوق اجتماعی تبعاً محروم خواهد شد به علاوه دادگاه میتواند مقرر دارد که محکوم علیه پس از اتمام کیفر اصلی در مدتی که از ده سال تجاوز نکند از اقامت در نقطه معین ممنوع بوده و یا با اقامت در نقطه یا نقاط معین مجبور باشد .

ج - هر کس که بموجب حکم قطعی و بعلت ارتکاب یکی از جنحه های ذیل و یا بعلت جنایت بار عایت کیفیت مخففه به بیش از یکماه حبس تأدیبی محکوم شود در صورتیکه یکی از مجازات های اصلی او انفصال ابد از خدمات دولتی نباشد در مدت (۵) سال از حق استخدام دولتی و مملکتی محروم میشود .

هرگاه مدت حبس تأدیبی تا یکماه باشد مدت محرومیت از حق استخدام دولتی و مملکتی دو سال خواهد بود .

۱- کلیه جنحه های مضر بمصالح عمومی که در باب دوم قانون مجازات عمومی پیش بینی و یا جنحه هائیکه از این حیث مشابه آنهاست و بموجب قوانین جداگانه تعیین گردید است .

۲- سرقتها ی جنحه .

۳- کلاهبرداری و یا جنحه که بموجب قانون مجازات کلاهبرداری برای آن تعیین شده است .

۴- خیانت در امانت و یا جنحه که بموجب قانون مجازات خیانت در امانت برای آن تعیین شده است دادگاه جنحه میتواند علاوه بر مجازات اصلی که بموجب قانون مقرر است مجرم را در مدتی که از ده سال تجاوز ننماید محرومیت از بعضی از حقوق مذکور در ماده ۱۵ نیز محکوم کند و همچنین دادگاه میتواند در ضمن حکم خود مقرر

دارد که محکوم علیه پس از اجرای کیفر اصلی در مدتی که از سه سال تجاوز ننماید از اقامت در نقطه یا نقاط معینی ممنوع بوده و یا باقامت در نقطه یا نقاط معینی مجبور باشد .

د- هرگاه مستخدمینی که از بودجه کشور و شهرداریها و بنگاههاییکه با سرمایه دولت اداره میشود حقوق دریافت میدارند و همچنین مأمورین به خدمات عمومی و مستخدمین افتخاری دولتی و مملکتی با اتهام بزه جنائی مطلقاً و یا جنبه‌های فوق مورد تعقیب قرار گیرند از تاریخ اعلام کیفر خواست بوزارتخانه یا قسمت مربوط که مستخدم مزبور در آن انجام وظیفه مینماید از شغل خود معلق میگردد و در صورتیکه بموجب حکم قطعی برائت حاصل نمود ایام تعلیق جزء خدمت او محسوب و مقرری مدتی را که بعلمت تعلیق نگرفته دریافت خواهد کرد .

تبصره ۱

کلیه دادسراها مکلفند که در موارد فوق بهحض ارسال کیفرخواست بدارگاه بدون فوت وقت مراتب را بوزارتخانه یا قسمت مربوطه بمتهم اطلاع دهند .

تبصره ۲

ماده ۱۴ قانون استخدام کشوری از تاریخ تصویب این قانون ملغی است .

صفحه ۵۴

اصل نهم متمم قانون اساسی : « افراد مردم از حیث جان و مال و مسکن و شرف محفوظ و مصون از هر نوع تعرض هستند و متعرض احدی نمیتوان شد مگر بحکم و ترتیبی که قوانین مملکت معین مینماید . »

اصل دوازدهم متمم قانون اساسی : « حکم و اجرای هیچ مجازاتی نمیشود مگر بموجب قانون . »

صفحه ۵۵

تبصره ماده ۲۲ قانون مجازات عمومی : « . . . تبصره - در هر يك از قوانین کیفری که حداقل کیفر حبس کمتر از یازده روز تعیین شده است از تاریخ اجرای این قانون حداقل کیفر یازده روز خواهد بود و همچنین است در مورد تخفیف مذکور در ماده ۵۴ قانون کیفر عمومی و در مورد غرامت نقدی در امور جنبه از تاریخ اجرای این قانون حداقل کیفر کمتر از دو بیست و یک ریال نخواهد بود . »

صفحه ۶۹

ماده ۲ قانون لزوم ارائه گواهینامه پزشك قبل از ازدواج مصوب آذرماه ۱۳۱۷ «كلمیه دفاتر ازدواج مكلفند كه قبل از وقوع ازدواج از نامزدها گواهی نامه پزشك را بر نداشتن امراض مسریة مهم كه نوع آنها از طرف وزارت دادگستری معین و اعلام میگردد مطالبه نموده و پس از بایگانی آن بعقد ازدواج و ثبت آن باقیموجود بودن گواهی پزشك بر تندرستی نامزدها اقدام نمایند .

تبصره - دختران از داشتن گواهینامه پزشك در قسمت امراض زهروری معاف

هستند . »

ماده ۴ قانون مذکور: «هرسردفتری كه بدون رعایت ماده ۲ این قانون بعقد و ثبت ازدواج مبادرت نماید بحبس تأدیبی از دو ماه الی يكسال محكوم خواهد شد . »

صفحه ۷۹

ماده ۹۸ قانون مجازات عمومی : «هر كس یکی از اشیاء ذیل را جعل کند اعم از اینکه بالمباشره باشد یا بواسطه یا با علم بجعل یا تزویر استعمال کند یا داخل مملكت نماید بحبس با اعمال شاقه از سه تا پانزده سال محكوم خواهد شد و اشیاء مزبوره از اینقرار است .

۱- فرمان یا دستخط رئیس مملكت .

۲- احكام رئیس دولت یا وزراء .

۳- اوامر رئیس مجلس شورای ملی یا رئیس مجلس سنا .

۴- مهر دولت یا مهر رئیس مملكت یا مهر مجلس مقننه .

۵- مهر یا امضاء یا علامت یکی از رؤسایا مستخدمین دولتی یا نمایندگان مجلس مقننه از حیث مقام رسمی آنها .

۶- مهر یا تمبر یا علامت یکی از ادارات دولتی .

۷- اسناد یا حوالجات صادره از خزانه دولتی .

۸ - منگنه یا علامتی كه برای تعیین عیار طلا یا نقره بكار میرود .

۹- بلیط یا اسکناس بانك كه مطابق قانون رائج است . »

ماده ۱۸۱ قانون مجازات عمومی : « هر كس بواسطه دادن ادویه یا وسائل

دیگری موجب سقط حمل زنی گردد جزای او از يك الى سه سال حبس تأدیبی است
و اگر زن حامله را دلالت باستعمال وسائل مذکور نماید جزای او از سه تا شش ماه حبس
تأدیبی خواهد بود .

ماده ۳۵ قانون مطبوعات مصوب ۵ محرم ۱۳۲۶ قمری : « بموجب این ماده هر
کس نسبتی از نسبت های مندرجه در ماده ۳۴ را بوسائلی که در ماده ۲۶ مذکور
است : نطق ، لایحه ، درج مقاله در روزنامه جاتی یکی از محاکم عدلیه یا اجزاء حزیه
یا انجمن هایا ادارات دولتی بدهد از ده تومان الی سیصد تومان مجانی دادنی خواهد
بود و یا از هشت روز الی یکسال حبس خواهد شد . اگر وسیله انتشار آن نسبتها در
روزنامه باشد در مدت مشخصه توقیف خواهد شد . ممکن است انواع تنبیه و سیاست
را در زمان واحد مقتضی بدانند (بسته بنظر حاکم قضیه) »

صفحه ۸۴

ماده ۳۱۶ قانون دادرسی و کیفر ارتش : « هر کسیکه نسبت بحیات اعلی حضرت
همایون شاهنشاهی یا والاحضرت ولایتعهد سوء قصد نماید پس از دادرسی و ثبوت
بزه محکوم باعدام است . »

ماده ۳۱۷ قانون مذکور : « هر کسیکه مرتکب سوء قصدی شود که منظور از
آن خواه به مژدن اساس حکومت یا ترتیب وراثت تخت و تاج و خواه تحریص مردم
بمسلح شدن برضد قدرت سلطنت باشد محکوم باعدام است . »
ماده ۳۱۸ قانون مذکور : « در دومورد پائین عمل مرتکب سوء قصد شناخته
می شود :

۱- در صورتیکه شروع باجرا شده ولی بواسطه موانع خارجی که اراده فاعل
در آن مداخلیت نداشته قصدش معلق باین اثر بماند .

۲ - در صورتیکه تهیه مقامات تاندازه ای باشد که قصد جنایت از ناحیه مرتکب
محرز و مسلم گردد . »

ماده ۳۱۹ قانون مذکور : « هرگاه اشخاصی مرتکب توطئه شوند که منظور
از آن جنایات مذکور در مواد ۳۱۶ و ۳۱۷ این قانون باشد در صورتیکه برای تهیه

مقدمات جنایت امری را انجام یا شروع کرده باشند محکوم با اعدام میشوند .
 ماده ۳۲۰ قانون مذکور : « توطئه و وقتی تحقق پیدا میکند که تصمیم انجام عمل در اثر تبانی بین دو نفر یا بیشتر اتخاذ شده باشد . »

صفحه ۸۵

ماده ۴۰ قانون مجازات عمومی : « در موارد جنایات در صورتیکه مطابق این قانون اوضاع و احوال قضیه مقتضی تخفیف مجازات باشد هیئت حاکمه میتواند مجازات های جنائی را بطریق ذیل تخفیف دهد :

- ۱ - اعدام بحبس دائم یا موقت با اعمال شاقه .
- ۲ - حبس دائم با اعمال شاقه بحبس موقت با اعمال شاقه یا بحبس مجرد .
- ۳ - حبس موقت با اعمال شاقه بحبس مجرد یا حبس تأدیبی که کمتر از دو سال نباشد .

- ۴ - حبس مجرد بحبس تأدیبی که کمتر از شش ماه نباشد .
 - ۵ - تبعید با اقامت اجباری یا ممنوعیت از اقامت در نقطه یا نقاط معین .
 - ۶ - محرومیت از تمام حقوق اجتماعی بعمض آن .
- ماده ۴۰۵ قانون مذکور : « در موارد جنحه اگر اوضاع و احوال قضیه مقتضی تخفیف باشد محکمه میتواند مجازات حبس تأدیبی را تا هشت روز تخفیف داده یا آنرا تبدیل بغرامت نماید . »

ماده ۴۰۵ مکرر قانون مذکور : « در موارد تکرار یا تعدد جرم و همچنین در کلیه مواردیکه مطابق قانون مجرم بایستد مجازات محکوم شود هرگاه محکمه موجبات تخفیف مجازات را موجود بداند میتواند مرتکب را بکمتر از حددا کثر محکوم کند بدون اینکه بتواند مجازات را بکمتر از حد اقل تنزیل دهد و هرگاه مجازات مقرر بدون حد اقل و اکثر باشد محکمه میتواند در مورد حکم اعدام و حبس دائم یک درجه و در سایر موارد فقط تا معادل یک ربع از میزان جزای اصل عمل را تخفیف دهد . »

ماده ۴۰۶ قانون مجازات عمومی : « در مورد جرائم عمومی حکم تکرار جرم در باره اشخاص ذیل جاری است اعم از اینکه محکمه حاکمه عمومی باشد یا اختصاصی :

۱ - کسی که به حکم لازم الاجراء محکوم بجزای جنائی شده و در ظرف ده سال از تاریخ اتمام مدت مجازات مجدداً مرتکب جنحه مهم و یا جنایتی گردد اعم از اینکه حکم سابق اجرا شده یا نشده باشد.

۲ - کسی که به حکم لازم الاجراء محکوم بتأدیبی بیش از دو ماه شده و در ظرف پنج سال از تاریخ اتمام مدت مجازات مرتکب جنحه مهم یا جنایت گردد خواه حکم سابق اجرا شده یا نشده باشد.

ماده ۲۵ قانون مجازات عمومی: «در موارد تکرار جرم بطریق ذیل رفتار می شود:

۱ - اگر مجرم فقط يك سابقه محکومیت جنایتی یا جنحه داشته باشد مجازات او بیشتر از حد اکثر مجازات جرمی است که دفعه دوم مرتکب شده بدون اینکه از حد اکثر آن مجازات بعلاوه نصف تجاوز کند مگر آنکه مجرم مرتکب نظیر همان جرم سابق شده باشد که در اینصورت مجازات بیشتر از حد اکثر مجازات جرم دوم خواهد بود بدون اینکه از دو برابر حد اکثر تجاوز کند.

سرقت و اختلاس و ارتشاء و کلاهبرداری و خیانت در امانت از حیث تکرار جرم نظیر هم محسوب است.

۲ - اگر مجرم دو سابقه محکومیت جنائی یا جنحه داشته باشد مجازات او يك درجه تشدید شده یا بیش از دو برابر حد اکثر مجازات جرم سوم خواهد بود بدون اینکه از سه برابر حد اکثر تجاوز کند.

۳ - هرگاه مجرم بیش از دو سابقه محکومیت جنائی یا جنحه داشته باشد مجازات او يك درجه تشدید میشود و نباید از دو برابر حد اقل مجازات اشد کمتر باشد مگر اینکه دو برابر حد اقل بیش از حد اکثر مجازات اشد باشد که در اینصورت بهمان حد اکثر محکوم خواهد شد. مجازات کسانی که بیش از دو سابقه محکومیت برای دزدی و یا کلاهبرداری داشته باشند حبس موقت با اعمال شاقه است مگر اینکه قانوناً جزای بیشتری برای آنها مقرر باشد و در مورد این اشخاص محکمه باید حکم دهد که محکوم بعد از انقضای مدت محکومیت در یکی از نقاطیکه از طرف دولت معین میشود توقف اجباری

نماید - تعیین مدت توقف اجباری بنظر روز بر عدلیه بوده ولی نباید از ده سال تجاوز کند بعلاوه دولت میتواند حکم محکومیت این محکومین را نیز در همان نقطه اجرا نماید .

۴ - هرگاه در حین صدور حکم محکومیت‌های سابق مجرم معلوم نبوده و بعداً معلوم شود مدعی العمومی که در نزد محکمه حاکم مأموریت دارد باید مراتب را بمحکمه اطلاع بدهد در اینصورت اگر محکمه محکومیت‌های سابق را معرزدانست مکلف خواهد بود حکم خود را بر طبق مقررات فوق تصحیح نماید .
برای اجرای مقررات این قانون محکومیت‌های قبل از تصویب آن نیز منظور خواهد شد .

تبصره - جرم قاچاق اسلحه و طلا تابع مقررات فوق است .

صفحه ۸۶

ماده ۲۰ قانون مجازات عمومی : « هرگاه کسی قصد جنایتی کرده و شروع با اجرای آن بنماید ولی بواسطه موانع خارجی که اراده فاعل در آنها مداخلیت نداشته قصدش معلق یا بی اثر بماند و جنایت منظوره واقع نشود مرتکب بمداخل مجازاتی که بنفس جنایت مقرر است محکوم خواهد شد و اگر مجازات جنایت اعدام باشد مرتکب بحبس غیر دائم با مشقت محکوم میشود . »

ماده ۲۱ قانون مذکور : « مجرد قصد ارتکاب جنایت یا تهیه بعضی مقدمات جرمیه آن شروع محسوب نمیشود . »

ماده ۲۲ قانون مذکور : « هرگاه کسی که شروع بجنایتی کرده و بمیل خود آن عمل را ترک کند از جهت جنایت منظوره مجازات نخواهد شد لیکن اگر همان مقدار عملی که بجا آورده است جرم باشد جزای مخصوص بآن جرم در حق او جاری میشود . »
ماده ۲۳ قانون مذکور : « شروع بارتکاب جنحه فقط در صورتی مستلزم

مجازات است که در قانون تصریح بآن شده باشد . »

ماده ۲۸ قانون مذکور : « اشخاص ذیل معاون جرم محسوبند :

۱ - کسانی که باعث و محرك ارتکاب فعلی شوند که منشاء جرم است و بواسطه تحریک و ترغیب آنها آن فعل واقع شود .

۲ - کسانی که تبانی بر ارتکاب جرم کرده و بواسطه تبانی آنها آن جرم واقع میشود.
 ۳ - کسانی که با علم و اطلاع از حیث تهیه و تدارک آلات و اسباب جرم یا تسهیل اجرای آن یا بهر نحو با مباشر جرم کمک کرده اند .

ماده ۲۹ قانون مذکور : « در مورد معاونین مجرم محکمه میتواند نظر با وضاع و احوال قضیه و یا نظر بکیفیات معاونین مجرم را بهمان مجازاتی که برای شریک مجرم مقرر است محکوم نماید و یا مجازات را از يك الى دو درجه تخفیف دهد .
 ماده ۴۰ قانون مذکور : « کسی که در حال ارتکاب جرم مجنون بوده یا اختلال دماغی داشته باشد مجرم محسوب نمیشود و مجازات نخواهد داشت ولی در صورت بقای جنون باید بدار المجانین تسلیم شود . »

ماده ۴۳ قانون مذکور : « هیچ جنایت یا جنحه را نمیتوان عفو نمود و یا مجازات آنرا تخفیف داد مگر در مواردی که قانون آنرا قابل عفو دانسته یا در مجازات آن تخفیفی داده است . »

صفحه ۸۸

ماده ۱۹۳ قانون مجازات عمومی : « هر کس اعم از حکام و نواب حکام و سایر مأمورین دولتی و غیر آنها بدون حکمی از مقامات صلاحیتدار در غیر مواردی که قانون جلب و توقیف اشخاص را تجویز نموده شخصی را توقیف یا حبس کند یا عتفاً در محلی مخفی نماید محکوم بسه سال حبس تأدیبی و محرومیت از خدمات دولتی خواهد بود . کسی که با علم و اطلاع بر ارتکاب جرم مزبور مکانی تهیه کرده و بدین طریق معاونت با مرتکب نموده باشد بحد اقل همان مجازات محکوم خواهد شد . اگر مرتکب قبل از آنکه تعقیب شود شخص توقیف شده را رها کند در صورتیکه شخص مزبور را زیاده از پنج روز توقیف نکرده باشد مجازات او حبس تأدیبی از دو ماه الی شش ماه و تأدیه غرامت از ده الی پنجاه تومان خواهد بود . اولیاء قانونی اطفال از قبیل پدر نسبت باولاد و ولی نسبت بهجنون و قیم نسبت بصغیر و معلم نسبت بشاگردان از مفاد این ماده مستثنی میباشند مشروط بر اینکه اقدام اولیاء از حد تأدیب و اقدام معلمین از حدود وظایف رسمیه مربوط بمدارس تجاوز ننماید . »

صفحه ۹۰

بند ۱ ماده ۲۱۱ قانون مجازات عمومی : « اشخاص ذیل بحبس تأدیبی از شش ماه تا سه سال و بتأدیه غرامت از ۲۵۰ الی ۵۰۰۰ ریال محکوم میشوند :

۱ - کسی که عادهً جوان کمتر از ۱۸ سال تمام را اعم از ذکور و اناث بفساد اخلاق و یا شهوترانی تشویق کند و یا فساد اخلاق و یا شهوترانی آنها را تسهیل نماید .»

صفحه ۹۸

اصل هفتاد و نهم متمم قانون اساسی : « در موارد تقصیرات سیاسیه و مطبوعات هیئت منصفین در محاکم حاضر خواهند بود . »

صفحه ۱۱۴

ماده ۷۰ قانون مجازات عمومی : « هر کس اهالی را بچنگ و قتل بایکدیگر اغوا و تحریک کند که موجب قتل در بعضی از نواحی گردد محکوم باعدام است و اگر تحریکات فقط باعث نهب و غارت گردد جزای اواز سه تا پنج سال حبس با اعمال شاقه است و در صورتیکه تحریکات او مؤثر واقع نشده باشد محکوم به تبعید است جزای کسیکه مدیریت دسته یا جماعتی را که مرتکب جنایات مذکوره در این ماده و ماده قبل شده اند دارا بوده جزای محکوم است . »

صفحه ۱۱۶

ماده ۴۳ قانون مجازات مرتکبین قاچاق : « وارد و خارج کردن اسلحه ناریه و مهمات جنگی و فشنگ و مواد محترقه و اسلحه شکاری و اسلحه سرد جنگی ممنوع است مگر با اجازه دولت .

ساختن هر نوع اسلحه ناریه و مهمات جنگی و فشنگ و اسلحه شکاری و اسلحه سرد جنگی و مواد محترقه و باروت منوط با اجازه قبلی وزارت جنگ است و اشتغال بکسب اسلحه فروشی و تعمیرات اسلحه و فروش مهمات جنگی و مواد محترقه منوط با اجازه شهر بانی است - جواز داشتن و حمل و نقل اسلحه ناریه و مهمات جنگی و فشنگ و اسلحه شکاری و مواد محترقه در داخل شهرها از طرف شهر بانی و در خارج شهرها و همچنین شهرهایی که شهر بانی در آنجا نباشد از طرف اداره امینه داده خواهد شد .

متخلفین از مقررات فوق بسه ماه تا سه سال حبس تأدیبی یا بسیصد تاده هزار

ریال جزای نقدی و یا بهردو مجازات محکوم میشوند .

بند ۱ ماده ۲۴۹ قانون مجازات عمومی :

الف - هر کس نسبت به علامت تجارتی ثبت شده در ایران عالماً مرتکب بیکی از اعمال ذیل شود بحبس تأدیبی از سه ماه الی سه سال و جزای نقدی از صد الی هزار تومان و یا بیکی از این دو مجازات محکوم خواهد شد :

۱ - هر کس علامت تجارتی غیرا جعل و یا با علم بمجمول بودن آن استعمال کند . . . »

ماده ۲۶۴ قانون مجازات عمومی : « هر کس عالماً حد فاصل مابین املاک را تغییر دهد یا محو کند بحبس تأدیبی از هشت روز تا دو ماه و یا بغرامت از شش الی سی تومان محکوم میشود و اگر عمل مذکور برای غصب زمین غیر واقع شده باشد اعم از اینکه بنفع خود مرتکب یا نفع دیگری باشد مجازات آن حبس تأدیبی از ششماه تا دو سال و تأدیه غرامت از ده الی سی تومان است . »

ماده ۱۳۳ قانون مجازات عمومی : « هر يك از مستخدمین دولتی یا هر شخصی که خدمات دولتی باور جوع شده باشد در غیر از مواقعی که قانون مقرر داشته یا بدون ترتیبات قانونی در منزل کسی بدون اجازه و رضای صاحب منزل داخل شود بحبس تأدیبی از یکماه تا یکسال محکوم خواهد شد مگر اینکه ثابت نماید که به بامر یکی از رؤسای خود که صلاحیت حکم را داشته و مجبور باطاعت امر او بوده است اقدام کرده است در این صورت مجازات مزبور در حق آمر مجری خواهد شد و اگر مستخدم مزبور مرتکب یا باعث وقوع جرم دیگری نیز باشد مجازات آنرا نیز خواهد دید . »

صفحه ۱۳۹

ماده ۱۶۸ قانون مجازات عمومی : « هرگاه دو نفر یا بیشتر اجتماع و مواضع نمایند که جنحه یا جانیتی بر ضد امنیت خارجی یا داخلی مملکت یا ضد اساس حکومت ملت و آزادی و یا بر ضد اعراض یا نفوس یا اموال مردم مرتکب شوند و بواسطه ارتکاب آنرا فراهم نمایند بقرار ذیل محکوم خواهند گردید .

۱ - اگر اجتماع و مواضع برای ارتکاب جنحه باشد مرتکب از هشت روز تا

سه ماه بحبس تأدیبی محکوم میشود .

- ۲ - اگر اجتماع ومواضعه برای ارتکاب جنایت برضد نوامیس یا نفوس یا اموال باشد مرتکب بحبس تأدیبی از سه ماه تا یکسال محکوم خواهد شد .
- ۳ - اگر اجتماع ومواضعه برای ارتکاب جنایت برضد امنیت داخلی مملکت یا برضد اساس حکومت ملی و آزادی باشد مرتکب محکوم بحبس تأدیبی از شش ماه تا دو سال یا باقامت اجباری از یکسال تا سه سال خواهد بود .
- ۴ - اگر اجتماع ومواضعه برای ارتکاب جنایت برضد امنیت خارجی مملکت باشد مرتکب بحبس مجرد از دو تا پنجسال محکوم خواهد شد .

صفحه ۱۳۹

اصل ۲۱ متمم قانون اساسی : « انجمنها و اجتماعاتی که مولد فتنه دینی و دنیوی و مخل بنظم نباشند در تمام مملکت آزاد است ولی مجتہمین با خود اسلحه نباید داشته باشند و ترتیباتی را که قانون در این خصوص مقرر میکند باید متابعت نمایند اجتماعات در شوارع و میدان های عمومی هم باید تابع قوانین نظمیه باشند . »

صفحه ۱۴۰

ماده ۱ قانون مجازات مقدمین بر علیه امنیت واستقلال مملکتی مصوب خرداد ۱۳۱۰ : « مرتکبین هر يك از جرم های ذیل بحبس مجرد از سه تا ده سال محکوم خواهد شد :

- ۱ - هر کس در ایران بهر اسم و یا بهر عنوان دسته یا جمعیت یا شعبه جمعیتی تشکیل دهد و یا اداره نماید که مرام یا رویه آن ضدیت با سلطنت مشروطه ایران و یا رویه یا مرام آن اشتراکی است و یا عضو دسته یا جمعیت یا شعبه جمعیتی شود که با یکی از مرام یا رویه های مزبور در ایران تشکیل شده باشد .
- ۲ - هر ایرانی که عضو دسته یا جمعیت یا شعبه جمعیتی باشد که مرام یا رویه آن ضدیت با سلطنت مشروطه ایران یا مرام یا رویه آن اشتراکی است اگر چه آن دسته یا جمعیت یا شعبه در خارج ایران تشکیل شده باشد .
- ماده ۲ قانون مذکور : « هر کس بنحوی اذانهاء برای جدا کردن قسمتی از ایران

یا برای لطمه وارد آوردن به تمامیت یا استقلال آن اقدام نماید محکوم بحبس مؤبد با اعمال شاقه خواهد شد . »

ماده ۳ قانون مذکور : « هر کس خواه بامشارکت خارجی خواه مستقلاً برضد مملکت ایران مسلحاً قیام نماید محکوم باعدام میشود . »

ماده ۵ قانون مذکور : « هر کس برای یکی از جرمها و یا مجرمین مذکور در مواد ۱ و ۲ و ۳ در ایران بنحوی از انحاء تبلیغ نماید و هر ایرانی که علیه سلطنت مشروطه ایران و یا برله یکی از جرمها و یا مجرمین مذکور در موارد فوق بنحوی از انحاء در خارج ایران تبلیغ کند محکوم بیک سال تا سه سال حبس تأدیبی خواهد شد . »

صفحه ۱۷۱۴

ماده ۱۲ قانون مجازات عمومی : « حبس موقت با اعمال شاقه از سه سال کمتر و از پانزده سال بیشتر نخواهد بود . مدت حبس مجرد ازدوتاده سال است . مدت تبعید از سه سال کمتر و از پانزده سال بیشتر نخواهد بود . مدت حبس تأدیبی از یازده روز تا سه سال است .

تبصره - در هر يك از قوانین کیفری که حد اقل کیفر حبس کمتر از یازده روز تعیین شده است از تاریخ اجرای این قانون حد اقل کیفر یازده روز خواهد بود و همچنین است در موارد تخفیف مذکور در ماده ۵ قانون کیفر عمومی و در مورد غرامت نقدی در امور جنحه از تاریخ اجرای این قانون حد اقل کیفر کمتر از دویست و یک ریال نخواهد بود . »

صفحه ۱۷۴۴

بند ۲۶ ماده سوم آئین نامه امور خلافی مصوب ۲۴/۵/۲۲ : « اشخاص زیر بهفت روز تا ده روز حبس تکدیری و از ۱۰۰ تا ۲۰۰ ریال غرامت محکوم میگرددند ... بند ۲۶ - کسانی که با وجود قدرت و استطاعت (جسمانی) تکدی یا کلاشی را پیشه خود قرار داده و از این راه زندگی نمایند . »

صفحه ۱۷۹۹

ماده ۲۲۶ قانون مجازات عمومی : « در صورتیکه سرقت مقرون بیکي از شرائط

ذیل باشد مرتکب حبس تأدیبی از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد :

- ۱ - سرقت در جائیکه محل سکنتی یا مهیا برای سکنتی است یا در توابع آن یا در محلهای عمومی از قبیل مسجد و حمام و غیره واقع شده باشد .
- ۲ - سرقت در جائی واقع شده باشد که بواسطه درخت یا بوته یا چین یا نرده مجرز بوده و سارق حرز را شکسته .
- ۳ - در صورتیکه سرقت در شب واقع شده باشد .
- ۴ - هرگاه سارقین دو نفر یا بیشتر باشند .
- ۵ - هرگاه سارق یک نفر بوده ولی حامل سلاح ظاهر یا مخفی باشد .
- ۶ - هرگاه سارق مستخدم بوده و مال مخدوم خود رادزدیده یا مال دیگری را در منزل مخدوم خود یا منزل دیگری که با اتفاق مخدوم خود بآنجا رفته یا شاگرد کارگر بوده و در خانه یا دکان استاد یا در محلی که عادة آنجا کار میکرد سرقت نموده .
- ۷ - هرگاه سارق کاروانسرا دار یا مهمانخانه چی یا مکاری یا سورچی و کلیه هر کسی که حرفه او حمل و نقل اشیاء است بهر وسیله که باشد یا اتباع او بوده که تمام یا قسمتی از اموالی را که بمناسبت شغل سپرده او بوده سرقت نموده باشد .

صفحه ۲۱۳

ماده ۱۸۲ قانون مجازات عمومی : « زنی که عالمّاً بدون اجازه طبیب راضی بخوردن ادویه یا مأکولات یا مشروبات یا استعمال وسائل مذکوره شده یا تمکین از استعمال آن وسائل کرده و باین واسطه حمل خود را ساقط کرده باشد مجازات او از یکسال تا سه سال حبس تأدیبی است و اگر اقدام این زن در نتیجه امر شوهر خود باشد زن او از مجازات معاف و شوهر بمجازات مذکور محکوم خواهد شد . »

صفحه ۲۲۴

ماده ۲۲۲ قانون مجازات عمومی : « هرگاه سرقت جامع تمام شرائط مقرر در شرع نبوده ولی مقرون به پنج شرط ذیل باشد جزای مرتکب حبس دائم با اعمال شاقه است .

- ۱ - سرقت در شب واقع شده .

۲ - سارقین دو نفر یا بیشتر باشند .

۳ - يك یا چند نفر از آنها حامل سلاح ظاهر یا مخفی باشند .

۴ - ازدیوار بالا رفته یا حرز را شکسته یا کلید ساختگی بکار برده یا اینکه عنوان یا لباس مستخدم دولت را اختیار یا برخلاف حقیقت خود را مأمور دولتی قلمداد کرده و یا در جائیکه محل سکنی یا مهیا برای سکنی یا توابع آنست سرقت کرده باشد .

۵ - در ضمن سرقت کسی را آزار یا تهدید کرده باشد .

ماده ۲۲۳ قانون مجازات عمومی : « هر گاه سرقت مقرون با آزاری یا تهدید باشد مرتکب بحبس با اعمال شاقه از سه الی پانزده سال محکوم خواهد شد و اگر جرحی نیز واقع شده باشد بعد اکثر مجازات محکوم میشود . »

ماده ۲۲۴ قانون مجازات عمومی در تاریخ خرداد ماه ۱۳۱۰ نسخ و بجای آن قانون راجع بمجازات قطاع الطريق تصویب و آنهم بموجب قانون دادرسی و کیفر ارتش نسخ و مواد ۰۸ و ۰۹ و ۱۰ و ۱۱ قانون مزبور که مربوط است به راهزنی در راهها و شوارع و سرقت با اسلحه عمل میشود .

صفحه ۲۲۸

ماده ۱۸۷ قانون مجازات عمومی : « مقاومت با قوای نظمیه و امنیه در موقعی که مشغول انجام وظیفه خود باشند دفاع محسوب نمی شود ولی هر گاه قوای مزبوره از حدود وظیفه خود خارج شوند و بر حسب ادله و قرائن موجوده خوف آن باشد که عملیات آنها موجب قتل و جرح یا تعرض به رض گردد در اینصورت دفاع در مقابل آنها نیز جایز است . »

صفحه ۲۲۹

ماده ۱۷۹ قانون مجازات عمومی : « هر گاه شوهری زن خود را با مرد اجنبی در يك فراش یا در حالتی که بمنزله وجود در يك فراش است مشاهده کند و مرتکب قتل یا جرح یا ضرب یکی از آنها یا هر دو شود معاف از مجازات است . »

صفحه ۲۳۱

ماده ۱۸۴ قانون مجازات عمومی : « قتل و جرح و ضرب هر گاه در مقابل دفاع

از نفس یا عرض یا مال خود مرتکب یا شخص دیگری واقع شود بار عایت مواد ذیل مرتکب مجازات نمیشود مشروط بر اینکه دفاع متناسب با خطری باشد که مرتکب را تهدید کرده است .

صفحه ۴۶۷

ماده ۱۸۳ قانون مجازات عمومی : « طیب یا قابله یا جراح یا دوا فروش و اشخاصیکه بعنوان طبابت یا قابگی یا جراحی و یا دوا فروشی و سائل سقط حمل را فراهم آورند از سه تاده سال حبس با اعمال شاقه محکوم خواهند شد مگر اینکه ثابت شود که این اقدام طیب یا قابله یا جراح برای حفظ حیات مادر میباشد . »

صفحه ۴۷۱

ماده ۸۳ قانون مجازات عمومی : « هر يك از اشخاص مذکور در ماده قبل که برخلاف قانون آزادی شخصی افراد ملت را سلب کند یا افراد ملت را از حقوقی که قانون اساسی بآنها داده محروم نماید از شغل خود منفصل و از پنج تاده سال از حقوق اجتماعی محروم خواهد شد . »

صفحه ۴۸۱

ماده ۲۶۳ قانون مجازات عمومی : « هر گاه جرائم مذکوره در فقره اول ماده قبل در شب واقع شده و مرتکبین سه نفر یا بیشتر بوده و یا اینکه کمتر بوده ولی لااقل یکی از آنها حامل سلاح بوده است جزای آن از يك الى سه سال حبس تأدیبی خواهد بود . »

صفحه ۴۸۴

ماده ۱۷۸ قانون مجازات عمومی : « هر کس جسد مقتولی را با علم بقتل مخفی کند یا قبل از اینکه باشخاصی که قانوناً مأمور کشف و تعقیب جرائم هستند خبر دهد آنرا دفن کند از دو ماه تا یکسال محکوم بحبس تأدیبی خواهد شد . »

فهرست مندرجات

صفحه	موضوع	
الف - ط	۱ - دیباچه	
۱	۲ - مقدمه	
۱	گفتار اول کلیات	
۱	موضوع حقوق جزا	
۱	طبع حقوق جزا	
۲	فرق بین حقوق جزا و علم اخلاق	
۳	فرق بین حقوق جزا و حقوق مدنی	
۳	رابطه بین حقوق جزا و حقوق مدنی	
۴	رابطه حقوق جزا با علم اخلاق	
۴	رابطه حقوق جزا با سایر علوم اجتماعی	
۴	علوم می که بحقوق جزا کمک میکنند	
۴	الف - علوم جنائی	
۵	ب - جرم یابی	
۵	فائده تحصیل حقوق جزا	
۷	گفتار دوم - بحث تاریخی و فلسفی راجع به بنای مجازات	
۷	تحقیق در علت مجازات	
۷	تشخیص مقصدغائی و نهائی مجازات از مقصد آنی آن	
۸	دوره قدیم	
۸	اجرای انتقام در روابط بین گروههای اجتماعی	
۹	قانون قصاص	
۹	رژیم سازش اختیاری و اجباری	
۱۰	وضع جرائم عمومی	
۱۰	اثر افکار مذهبی در مجازات	
۱۱	عهد جدید و تفوق قدرت سلطنت و نتایج حاصله از آن	
۱۳	خصائص مجازات	
۱۳	دوره انقلاب کبیر فرانسه و امپراطوری آن	
۱۳	عصر جدید و تقنین حقوق جزا	
۱۳	تحول افکار و تغییر اخلاق و عادات در آغاز انقلاب فرانسه	

موضوع

صفحه

نفوذ فلاسفه

۱۴

قرارداد اجتماعی ژان ژاک روسو

۱۵

رساله جرائم و مجازاتهای بکار یا

۱۵

« رساله مجازات و غرامات اثر » بنجام

۱۷

تأثیر ادراکات جدید در نهضت تقنینی

۱۸

عدم موفقیت حقوق جزای انقلابی و علل آن

۱۹

ظهور ناپلئون و عکس العمل او

۱۹

نهضت علمی از آغاز امپراطوری اول

۲۱

مکتب نئو کلاسیک و نمایندگان اصلی آن

۲۳

نهضت تقنینی

۲۵

دوره معاصر

۲۷

تأثیر اصول عقائد مکتب نئو کلاسیک

۲۷

انتقادات وارده به مکتب نئو کلاسیک

۲۷

مکتب تحقیقی و وجوب ترتیب معلول بر علت

۲۸

طبقه بندی مجرمین

۳۱

سیاست جنائی مکتب تحقیقی

۳۳

مکتب سوم ایتالیائی یا مکتب تحقیقی انتقادی

۳۴

انتقادات وارده به مکتب تحقیقی

۳۴

اتحادیه بین المللی و انجمن بین المللی حقوق جزا؛ مکتب فنی و قضائی، مکتب اصالت عملی

۳۵

نهضت قانونگذاری در فرانسه

۳۵

تغییرات حاصله در میزان مجموع اعمال جنائی در فرانسه و سایر ممالک خارجی در
آخر سده نوزدهم

۳۶

اصلاح حقوق موضوعه در کشورهای مختلفه

۳۸

مسائلی که مورد امان نظر حقوق دانان قرار گرفته است

۳۹

تقسیم حقوق جزا

۴۰

دفتر نخست - جرم

۴۱

جرم

۴۲

تعریف جرم

۴۲

وسائل مبارزه برضد ارتکاب جرم و نقش اساسی اقدامات احتیاطی

۴۲

بخش اول - عناصر مختلفه جرم

۴۵

گفتار اول - عنصر قانونی جرم

۴۶

اصل قانونی بودن جرائم و عقیده «حالت دال بر خطرناکی مجرم»

۴۶

توجیه اصل بالا

۴۷

نتایج حاصله از اصل بالا

۴۷

استثنائاتی که رویه قضائی فرانسه در مورد استدلال از راه قیاس قائل شده

۴۹

قبول استدلال از راه قیاس در امور جزائی در حقوق جزای سایر ممالک

۵۰

منابع حقوق جزای ایران

۵۲

قانون مجازات عمومی و تقسیمات عمده آن

۵۲

قوانین جزائی که بعد از قانون مجازات عمومی بتصویب رسیده است

۵۲

مقررات موضوعه قوه مجریه

۵۴

مسئله اعمال قوانین خارجه در ایران

۵۵

گفتار دوم - عنصر مادی جرم

۵۶

لزوم يك عنصر خارجی و طبیعت آن

۵۶

جرائم حاصله از فعل و ترك فعل

۵۶

جرائم فعل ناشی از ترك فعل

۵۷

گفتار سوم - عنصر معنوی جرم

۶۰

مفهوم اراده

۶۰

مفهوم داعی در ارتکاب جرم

۶۰

تمیز بین داعی و قصد اضرار

۶۱

در موارد استثنائی داعی یکی از ارکان اصلی جرم بشمار میآید

۶۲

مفهوم سؤنیت

۶۲

مفهوم خطا

۶۳

تمیز بین خطای جزائی و خطای مدنی

۶۳

تمیز بین خطای جزائی وسوء نیت

۶۴

اندیشه قبل از ارتکاب جرم

۶۴

سؤنیت احتمالی

۶۴

سؤنیت غیر معین

۶۵

تعیین رابطه علیت بین خطا و یا سؤنیت با خسارت

۶۵

آثار اشتباه

۶۷

موضوع

صفحه

۶۷	اشتباه در شخص
۶۸	اشتباه در یکی از عوامل اصلی جرم
۶۸	اشتباه در نتایج حاصله از عمل ارتكابی
۶۹	اشتباه در اثر جهل بقانون
۷۱	برخوردارى خارجیان از ایراد جهل بقانون
۷۱	امور تبرئه کننده و علل معافیت از مجازات

بخش دوم - در اقسام مختلفه جرم

۷۲	فرق بین جرائم جزائی و جرائم مدنی
۷۳	روابط موجوده بین جرم مدنی و جرم جزائی
۷۳	فرق بین جرم جزائی و تقصیر انضباطی
۷۴	خصائص حقوق انضباطی
۷۵	اقسام طبقه بندی جرائم

۷۶	گفتار اول - طبقه بندی معروف جرائم به جنایت و جنحه و خلاف
۷۶	فوائد عملی تقسیم بندی جرائم به جنایت و جنحه و خلاف
۷۸	ضابطه قانونی برای تشخیص جنایت و جنحه و خلاف از یکدیگر
۷۹	اشکالات حاصله از ضابطه قانونی بالا
۸۰	علت تقسیم جرائم به جنایت و جنحه و خلاف
۸۰	آیا تقسیم جرائم به جرائم عمدی و خطائی و مادی با تقسیمات سه گانه فوق مطابقت دارد؟
۸۱	طبقه بندی دو گانه جرائم
۸۲	نتیجه

گفتار دوم - طبقه بندی جرائم از لحاظ عنصر قانونی

۸۳	تمیز بین جرائم عمومی و جرائم نظامی
۸۳	تمیز بین جرائم کاملاً نظامی و جرائم مختلط
۸۳	فوائد حاصله از تقسیم جرائم به جرائم عمومی و جرائم نظامی
۸۳	۱ - از نظر صلاحیت
۸۴	۲ - از نظر تشکیلات قضائی
۸۴	۳ - از نظر آئین دادرسی
۸۴	۴ - از نظر مجازات
۸۵	۵ - از نظر اندازه مجازات
۸۶	۶ - از نظر روابط بین المللی

گفتار سوم - طبقه بندی جرائم از لحاظ عنصر مادی

۸۷

۸۷

۸۷

۸۷

۸۷

۸۷

۸۸

۸۸

۸۹

۸۹

۹۰

۹۰

۹۱

۹۲

۹۲

۹۳

تمیز بین جرائم حاصله از فعل و ترك فعل

تمیز بین جرائم آنی و جرائم مستمر

فوائد تقسیم جرائم به جرائم آنی و جرائم مستمر

۱ - از لحاظ مدت مرور زمان تعقیب جرم

۲ - از لحاظ اندازه مجازات

۳ - از لحاظ تأثیر قانون جدید

۴ - از لحاظ مرجع صلاحیتدار قضائی

۵ - از لحاظ اعتبار قضیه محكوم بها

ضابطه تشخیص جرم آنی از جرم مستمر

تمیز بین جرم ساده و جرم اعتیادی

فوائد عملی تفکیک جرم ساده از جرم اعتیادی

اعتیاد قابل تعقیب

تمیز بین جرم اعتیادی و جرم جمعی متحدالمقصد

تمیز بین جرائم مقید و جرائم مطلق

تمیز بین جرائم مشهود و جرائم غیر مشهود

گفتار چهارم - طبقه بندی جرائم از لحاظ عنصر معنوی

۹۴

۹۴

۹۵

۹۵

۹۶

۹۶

۹۷

۹۸

۹۸

۹۹

۱۰۱

۱۰۲

۱۰۳

۱۰۳

۱۰۴

تقسیم جرائم از لحاظ رکن عمد

تقسیمات دیگر

جرائم مرتبط

تمیز بین جرم مرتبط و جرم جمعی متحدالمقصد

جرائم مرکب

تمیز بین جرائم سیاسی و جرائم عمومی

اطلاعات تاریخی سرنوشت مجرمین سیاسی تا اواسط قرن نوزدهم

فوائد حاصله از تقسیم جرائم به جرائم سیاسی و غیر سیاسی یا عمومی

تغییر کلی

خصائص بارزه جرم سیاسی

مفهوم جرم سیاسی در نزد علمای حقوق

مفهوم جرم سیاسی در حقوق فرانسه

جرائم مرکب با جرائم سیاسی

جرائم مرتبط با جرم سیاسی

صفحه	موضوع
۱۰۵	جرایم اجتماعی
۱۰۵	تروریسم
۱۰۶	اقدامات جنائی برضد امنیت خارجی کشور
	بخش سوم - در لحظات مختلفه و متوالیه ارتکاب -
۱۰۹	فرض علمی شروع بجرم
	دوره نشوونمای جرم
۱۰۹	مسئله شروع بجرم و موقع مداخله مقامات جزائی
۱۰۹	سوابق تاریخی
۱۱۰	فروضی که از طرف قانون جزا پیش بینی نشده است
۱۱۱	
۱۱۳	گفتار اول - در شروع به جرم
	مفهوم آغاز عملیات اجرایی
۱۱۳	تمیز آغاز عملیات اجرایی از عملیات مقدماتی
۱۱۵	فواید تمیز اعمال مقدماتی از شروع باجرا و اشکالات آن
۱۱۶	فروض علمی برای تشخیص اعمال مقدماتی از شروع باجرا
۱۱۷	عدم انصراف مرتکب از روی اراده
۱۱۹	مجازات شروع بجرم
۱۲۰	
۱۲۳	گفتار دوم - جرم هفیم
	فرض علمی جرم محال
۱۲۴	
۱۲۹	گفتار سوم - جرم انجام یافته
	لحظه ای که جرم انجام یافته تلقی میشود
۱۳۰	
۱۳۲	دفتر دوم - مسئولیت
	مسئولیت
۱۳۳	تعیین اشخاص مسئول
۱۳۳	
۱۳۵	مسئولیت جزائی اشخاص حقوقی
۱۳۷	رویه قضائی محاکم فرانسه از لحاظ مسئولیت جزائی اشخاص حقوقی
۱۴۰	تقسیمات دفتر دوم
۱۴۰	تمایل جدید علمای حقوق جنائی در تطبیق مجازات با فرد فرد مجرمین

صفحه

موضوع

- ۱۴۱ طرق مختلفه تطبیق مجازات با فرد فرد مجرمین
- ۱۴۲ بخش اول - تأثیر جنس و سن در مسئولیت جزائی
- ۱۴۳ گفتار اول تأثیر جنسیت زن در مسئولیت جزائی او در حقوق اروپائی
- ۱۴۴ خصوصیات رژیم جزائی که در ممالک خارجه نسبت به زنان معمول میدارند
- گفتار دوم - اثر کهن سالی و فرقه‌تونی در مسئولیت جزائی در حقوق
- ۱۴۶ اروپائی
- گفتار سوم - صفه سن در مسئولیت جزائی در حقوق اروپائی و
- ۱۴۷ آمریکائی
- ۱۴۷ جنبه اجتماعی جرائم ارتكابی جوانان
- ۱۴۷ ترقی جرائم ارتكابی جوانان در سده نوزدهم
- ۱۴۷ تأثیر کیفیات مولود از جنگ
- ۱۴۸ اثر بحران اقتصادی
- ۱۴۸ اهمیت نسبی عامل ارثی و عامل اجتماعی
- ۱۴۹ وسایل احتیاطی
- ۱۴۹ حمایت جزائی کودکان
- ۱۵۱ تحول تقنینی رژیم جزائی کودکان و جوانان
- ۱۵۱ تأسیس محکمه اختصاصی صفار
- ۱۵۳ مرحله تحقیقات مقدماتی
- ۱۵۳ جنبه اجباری بازپرسی
- ۱۵۴ ابتکار مقررات قانونی ۱۹۴۵ راجع به تعیین قاضی صفار
- ۱۵۵ طرز تعیین بازپرس
- ۱۵۵ اقدامات بازپرس
- ۱۵۶ پایان بازپرسی
- ۱۵۶ رسیدگی قاضی واحد صفار
- نگاهداری صغیر در طول مدتی که استنطاق بازپرس و یا تحقیقات قاضی واحد صفار
- ۱۵۷ ادامه دارد
- ۱۵۸ مرحله تحقیقات قطعی
- ۱۵۸ صلاحیت محکمه اختصاصی صفار

موضوع

صفحه

۱۵۹

طرز تشکیل محکمه اختصاصی صفار

۱۵۹

محاکمه صفار

۱۶۰

رای محکمه و موضوع و آثار آن

۱۶۰

موضوع حکم

۱۶۱

مفهوم قوه ممیزه و علل اصلاحاتی که در این موضوع بعمل آمده است

۱۶۲

تبدیل قوه تمیز به فرض قانونی عدم مسئولیت جزائی

۱۶۳

مرکز معاینه و آزمایش

۱۶۴

محاسن مقررات جزائی ۱۹۴۵

گفتار چهارم - ولگردی صفار و موضوع قانونگذاری آن در حقوق

۱۶۴

اروپائی

۱۶۴

ولگردی صفار

گفتار پنجم - تأثیر جنسی و سن در مسئولیت جزائی در حقوق جزای

۱۶۸

ایران - مسئولیت جزائی زن و مرد کهن سال متجاوز از شصت سال

۱۶۸

مسئولیت جزائی صفار

۱۶۸

صغیر غیر ممیز

۱۶۹

صفار ممیز غیر بالغ

۱۷۱

صفار بالغ

۱۷۳

محکمه صفار

۱۷۴

ولگردی صفار

۱۷۵

سنجش مواد مربوط به صفار در قانون مجازات عمومی ایران

۱۷۹

بخش دوم - علل عدم مسئولیت جزائی شخص کبیر

۱۷۹

کیفیات رافع مسئولیت

۱۷۹

امور تبرئه کننده و علل عدم مسئولیت اخلاقی

۱۸۰

تمیز بین علل عدم مسئولیت و معافیت‌های مطلقه

۱۸۱

گفتار اول - اختلالات روحی از لحاظ عدم مسئولیت اخلاقی

۱۸۱

ماده ۶۴ قانون جزای فرانسه و رویه بیطرف و معتدل آن نسبت به رفتار اخلاقی انسان

۱۸۲

تقسیم

۱۸۳

مفهوم جنون

۱۸۳

وضع اشخاص مختل المشاعر در حقوق رومی

صفحه

موضوع

- ۱۸۴ نظریه مکتب تحقیقی نسبت به اشخاص مختل المشاعر
- ۱۸۴ کارشناسان دماغی
- ۱۸۵ معنای حقیقی جنون در ماده ۶۴ قانون جزای فرانسه
- ۱۸۶ امراض هوش
- ۱۸۷ دیوانگی متناوب و دیوانگی اختصاصی
- ۱۸۸ امراض اراده
- ۱۸۹ آیا لفظ جنون متضمن ناخوشیهای اراده نیز میباشد؟
- ۱۸۹ اختلالات علم الامراضی
- ۱۸۹ جنون اخلاقی : جانی بالفطره یا مجرم راغب بارتکاب جرم
- ۱۹۰ حرکت در خواب طبیعی و حرکت در خواب غیر طبیعی
- ۱۹۱ حالت مستی
- ۱۹۳ مسمومیت‌های جدید که ایجاد مستی میکند
- ۱۹۳ کری توأم بالالی
- ۱۹۴ نتایج حاصله از اختلال مشاعر از نظر جزائی
- ۱۹۴ اختلال مشاعر علت عمومی عدم مسئولیت اخلاقی محسوب میشود
- ۱۹۵ خصوصیات رژیم فرانسه و انتقادات وارده بآن
- ۱۹۵ مسئله عدم مسئولیت اشخاص مختل المشاعر از لحاظ حقوق مدنی
- ۱۹۶ بازداشت اداری مجانین جنائی
- ۱۹۸ موارد نیمه مسئولیت
- ۱۹۸ فرض علمی مسئولیت مخففه نیمه دیوانگان
- ۱۹۹ نتایج فرض علمی مسئولیت مخففه
- ۱۹۹ مطالعه انتقاد آمیز فرض علمی مسئولیت مخففه
- ۲۰۰ مواردی که پس از ارتکاب جرم جنون مجرم کشف میگردد
- ۲۰۱ مجانین جنایتکار و جنایتکاران مجنون
- ۲۰۱ حالت اول : دیوانگی در اثناء تعقیب عارض میشود
- ۲۰۱ حالت دوم : دیوانگی در اثناء تحمل مجازات عارض میشود
- ۲۰۲ حالت سوم : اثر اختلال مشاعر نسبت بآئین اعاده دادرسی
- ۲۰۳ **گهتار دوم - قوه قاهره - اجبار معنوی - حالت اضطرار**
- ۲۰۳ قوه غیر قابل مقاومت و مظاهر مختلفه آن
- ۲۰۳ تعاریف
- ۲۰۳ نتایج حاصله و خصائص قضائی کیفیات فوق الذکر

صفحه	موضوع
۲۰۴	قوة قاهره
۲۰۴	اشکال مختلفه اجبار مادی
۲۰۴	جلوگیری کشورهای همسایه از ورود اشخاص فاقد ملیت که از کشور دیگر اخراج شده‌اند
۲۰۵	تخلفات خارجیان از نظامات
۲۰۶	اجبار مادی که منشاء آن در شخص عامل میباشد
۲۰۷	اجباری که معلول خطای قبلی عامل باشد
۲۰۸	اجبار معنوی
۲۰۸	تمیز بین اجبار مادی و اجبار معنوی
۲۰۸	موردیکه اجبار معنوی ناشی از شخص خارجی است
۲۱۰	موردی که اجبار معنوی از شخص متهم ناشی میشود
۲۱۲	مقایسه ماده ۶۴ قانون جزای فرانسه و ماده ۴۱ قانون مجازات عمومی ایران
۲۱۲	حالت اضطرار
۲۱۲	تعریف حالت اضطرار
۲۱۳	اشکال مختلفه اضطرار
۲۱۳	اطلاعات تاریخی
۲۱۴	متون فعلی مربوط بحالت اضطرار
۲۱۵	رویه قضائی
۲۱۶	مبنای قضائی حالت اضطرار و سیستم‌های مختلفه
۲۱۷	مبنای فائده اجتماعی حالت اضطرار در صورتی که آنرا یک علت تبرئه کننده بدانیم
۲۱۷	قلمرو قضائی حالت اضطرار
۲۱۸	شرائط حالت اضطرار
۲۲۰	آثار حالت اضطرار
۲۲۲	گفتار سوم - دلالت تبرئه کننده
۲۲۲	تعیین امور مختلفه تبرئه کننده
۲۲۲	دفاع مشروع
۲۲۲	تعریف
۲۲۳	ملاحظات در اطراف مواد ۳۲۸ و ۳۲۹ حقوق جزای فرانسه
۲۲۵	مبنای دفاع مشروع
۲۲۶	پایه دفاع مشروع مانند حالت اضطرار فائده اجتماعی است
۲۲۷	شرائط دفاع مشروع
۲۲۷	الف - شراط مربوط بحمله

موضوع

صفحه

۲۲۷	موردیکه حمله متوجه اموال گردیده است
۲۲۸	خصیصه قریب الوقوع و ناحق بودن حمله
۲۲۸	حق مقاومت نسبت بعمل غیر قانونی مقام رسمی
۲۲۹	موردیکه حمله قابل اغماض است
۲۳۰	ب - شرائط مربوط بدفاع ۱ - لزوم آن
۲۳۱	۲ - حدود دفاع مشروع
۲۳۲	موردیکه در دفاع مشروع زیاده روی میشود
۲۳۳	موارد ممتاز در دفاع مشروع
۲۳۴	مورد حمله شبانه بخانه مسکون
۲۳۵	اماره قانونی حاصل از ماده ۳۲۹ قانون جزا
۲۳۸	امر قانون و حکم مقام صلاحیتدار
۲۳۸	کیفیت تبرئه کننده ماده ۳۲۷ قانون جزای فرانسه
۲۳۸	عناصر تشکیل دهنده کیفیت تبرئه کننده
۲۳۹	الف - امر قانون
۲۳۹	اجازه قانون و عادت
۲۴۰	اثر امر و اجازه قانونی در مورد افشاء اسرار حرفه ای مردم درداد گستری
۲۴۱	ب - حکم مقام صلاحیتدار
۲۴۲	مواردی که یکی از عناصر تشکیل دهنده وجود نداشته باشد
۲۴۴	کیفیت تبرئه کننده ماده ۴۲ قانون مجازات عمومی ایران
۲۴۶	رضایت مجنی علیه
۲۴۶	آیا رضایت مجنی علیه يك امر تبرئه کننده محسوب میشود ؟
۲۴۷	چرا بطور کلی رضایت مجنی علیه يك امر تبرئه کننده محسوب نمیشود
۲۴۷	موارد استثنائی
۲۴۷	موارد اعمال
۲۴۸	آدم کشی بنا بدرخواست و معاونت درخود کشی
۲۵۰	نبرد تن بتن بخاطر شرف
۲۵۱	جرائم مولود از ورزشهای مختلف
۲۵۲	عملیات جراحی
۲۵۴	مواردیکه رضایت مجنی علیه استثناء موجب محو جرم میشود

- ۲۵۵ خصائصی که رضایت مجنی علیه باید حائز باشد تا موجب معوجرم گردد
- ۲۵۶ بخش سوم - فرض علمی شرکت در ارتکاب جرم
- ۲۵۶ اطلاع عمومی
- ۲۵۶ خصیصه خطرناک جرائمی که با مشارکت عده ای ارتکاب میشود
- ۲۵۶ جرائم ارتكابی از طرف گروه در موقع ازدحام
- ۲۵۷ اجتماعات تبه کاران
- ۲۵۸ فرق بین مجرمین اصلی و معاونین جرم
- ۲۵۸ تقسیم
- ۲۵۹ گفتار اول - در شرائط معاونت قابل مجازات
- ۲۵۹ لزوم قابلیت مجازات عمل اصلی
- ۲۶۰ خصائص عمل اصلی
- ۲۶۱ توافق اراده شرکت کنندگان
- ۲۶۲ چه نوع عملی موجب مجازات معاونت خواهد شد
- ۲۶۲ تعیین موارد معاونت از طرف قانون
- ۲۶۲ الف - تحریک
- ۲۶۶ ب - دستود
- ۲۶۶ ج - تهیه وسائل
- ۲۶۷ د - کمک و دستیاری
- ۲۶۸ ص - اخفاء
- ۲۶۸ بحث انتقادی از بند ۲ ماده ۲۸ قانون مجازات عمومی ایران
- ۲۷۰ گفتار دوم - مجازات معاونت
- ۲۷۰ اصل
- ۲۷۰ تساوی مجازات مجرم اصلی و معاون او
- ۲۷۲ تأثیر علل قانونی تشدید و تخفیف مجازات در مورد معاون
- ۲۷۲ تشریف
- ۲۷۲ الف - کیفیات مشدده و معذوریت های مخففه حقیقی
- ۲۷۳ ب - کیفیات مشدده و معذوریت مخففه شخصی
- ۲۷۴ ج - کیفیات مشدده و معذوریت های مخففه که جنبه مختلط دارند

عدم تاثیر کیفیات مشدده و معذوریت مخففه نسبت به معاون جرم در قانون مجازات عمومی

ایران

۲۷۵

گفتار سوم - رژیم معاونت در حقوق جزای تطبیقی

۲۷۷

فرض استعاره در حقوق خارجی

۲۷۷

سیستم استعاره نسبی مجرمیت مجرم اصلی از طرف معاون

۲۷۷

سیستمی که معاونت را يك کیفیت مشدده تلقی میکند

۲۷۹

سیستمی که در آن معاونت جرم مستقلى محسوب میشود

۲۸۱

سنجش انتقادی سیستمی که معاونت را جرم مستقلى میدانند

۲۸۲

گفتار چهارم - اخفاء

۲۸۴

اخفاء در حقوق مدنی

۲۸۴

اخفاء جسد متوفی

۲۸۴

اخفاء تبه کاران

۲۸۴

اخفاء اشیاء در قانون فرانسه

۲۸۶

اخفاء بعنوان معاونت جرم در قانون جزای ۱۸۱۰ فرانسه

۲۸۷

قانون اصلاحی ۱۹۱۵ دائر بر مستقل شدن جرم اخفاء

۲۸۸

نتایج حاصله از وجود رابطه فرعی بین جرم اخفاء با جرم قبلی

۲۸۸

جرم اخفاء اشیاء در قانون مجازات عمومی ایران

۲۸۹

موادیکه از قوانین ایران در این کتاب بآنها اشاره شده و در متن ذکر نگردیده است

۲۹۱ - ۳۰۶

غلطنامه

صفحہ سطر غلط	صحیح	صفحہ سطر غلط	صحیح
۷ بہین	بہمین	۷ بہین	بہمین
۱۰ نبودہ و نلھا	نیست و نلھا	۱۰ نبودہ و نلھا	نیست و نلھا
۱۷ مختلفہ اجتماعی تفکیت	مختلفہ اجتماعی تفکیت	۱۷ مختلفہ اجتماعی تفکیت	مختلفہ اجتماعی تفکیت
۲۵ Crminille	Criminelle	۲۵ Crminille	Criminelle
۲۵ Légaie	Légale	۲۵ Légaie	Légale
۲۰ divison	division	۲۰ divison	division
۱۸ فرانسلین	فرانسائین	۱۸ فرانسلین	فرانسائین
۲۴ lio	loi	۲۴ lio	loi
۲۸ پراکتیکا نو دا	پراکتیکا نو دا	۲۸ پراکتیکا نو دا	پراکتیکا نو دا
۲۸ vyuglans	vouglans	۲۸ vyuglans	vouglans
۲۱ مویاردو سلاں	مویاردو و سلاں	۲۱ مویاردو سلاں	مویاردو و سلاں
۱۶ استوار است!	استوار است؟	۱۶ استوار است!	استوار است؟
۲۵ Becompenses	Recompenses	۲۵ Becompenses	Recompenses
۴ نظارات	نظارت	۴ نظارات	نظارت
۲۶ Bobespierre	Robespierre	۲۶ Bobespierre	Robespierre
۱۲ مر لکت	مر لکب	۱۲ مر لکت	مر لکب
۱۱ دو برو سلی	دو برو سلی	۱۱ دو برو سلی	دو برو سلی
۱۱ نشاء	منشاء	۱۱ نشاء	منشاء
۱۶ کنندہ	کنند	۱۶ کنندہ	کنند
۲۲ politpue	politipue	۲۲ politpue	politipue
۷ انقلاب	انقلابات	۷ انقلاب	انقلابات
۲۴ Auyuste	Auguste	۲۴ Auyuste	Auguste
۲۵ Crimiuel	criminel	۲۵ Crimiuel	criminel
۲۳ criminell	criminelle	۲۳ criminell	criminelle
۸ میبافد	میباشند	۸ میبافد	میباشند
۱۷ عادت	عادات	۱۷ عادت	عادات
۲۳ critique	critique	۲۳ critique	critique
۲۴ pénal	pénal	۲۴ pénal	pénal
۱۰ ازطر	ازطرف	۱۰ ازطر	ازطرف
۱۶ مکعب	مکتب	۱۶ مکعب	مکتب
۲ علمی	علمی	۲ علمی	علمی
۲۱ peccerut	peccerut	۲۱ peccerut	peccerut
۹ آتزیکو فری	آتزیکو فری	۹ آتزیکو فری	آتزیکو فری
۱ ابداع	ابداع	۱ ابداع	ابداع
۲۷ pœnalial	pœnalial	۲۷ pœnalial	pœnalial
۱ عبارت	عبارات	۱ عبارت	عبارات
۱۸ شهر یور ۱۳۹۲	شهر یور ۱۳۹۲	۱۸ شهر یور ۱۳۹۲	شهر یور ۱۳۹۲
۴۹ ۴۰ طرف	۴۹ ۴۰ طرف	۴۹ ۴۰ طرف	۴۹ ۴۰ طرف
۵۲ ۴ عبارت	۵۲ ۴ عبارت	۵۲ ۴ عبارت	۵۲ ۴ عبارت
۵۳ ۴۵ قانون	۵۳ ۴۵ قانون	۵۳ ۴۵ قانون	۵۳ ۴۵ قانون
۵۴ ۶ شهر یور	۵۴ ۶ شهر یور	۵۴ ۶ شهر یور	۵۴ ۶ شهر یور
۵۵ ۵ مادہ ۱۱	۵۵ ۵ مادہ ۱۱	۵۵ ۵ مادہ ۱۱	۵۵ ۵ مادہ ۱۱
۵۵ ۱۷ معرض	۵۵ ۱۷ معرض	۵۵ ۱۷ معرض	۵۵ ۱۷ معرض
۵۸ ۲۵ شدت	۵۸ ۲۵ شدت	۵۸ ۲۵ شدت	۵۸ ۲۵ شدت
۶۲ ۱۸ نماید	۶۲ ۱۸ نماید	۶۲ ۱۸ نماید	۶۲ ۱۸ نماید
۶۳ ۲۴ محکومیت	۶۳ ۲۴ محکومیت	۶۳ ۲۴ محکومیت	۶۳ ۲۴ محکومیت
۶۷ ۴۵ Collège France	۶۷ ۴۵ Collège France	۶۷ ۴۵ Collège France	۶۷ ۴۵ Collège France
۷۰ ۷ قانون	۷۰ ۷ قانون	۷۰ ۷ قانون	۷۰ ۷ قانون
۷۱ ۱۸ ایجاد	۷۱ ۱۸ ایجاد	۷۱ ۱۸ ایجاد	۷۱ ۱۸ ایجاد
۷۶ ۴ جناحہ	۷۶ ۴ جناحہ	۷۶ ۴ جناحہ	۷۶ ۴ جناحہ
۸۰ ۱۰ جنایت و	۸۰ ۱۰ جنایت و	۸۰ ۱۰ جنایت و	۸۰ ۱۰ جنایت و
۸۱ ۲۴ دو	۸۱ ۲۴ دو	۸۱ ۲۴ دو	۸۱ ۲۴ دو
۸۲ ۷ علمی	۸۲ ۷ علمی	۸۲ ۷ علمی	۸۲ ۷ علمی
۸۳ ۱۴ نظامی جرائم	۸۳ ۱۴ نظامی جرائم	۸۳ ۱۴ نظامی جرائم	۸۳ ۱۴ نظامی جرائم
۸۶ ۲ میتوانند	۸۶ ۲ میتوانند	۸۶ ۲ میتوانند	۸۶ ۲ میتوانند
۸۶ ۶ ترتیب	۸۶ ۶ ترتیب	۸۶ ۶ ترتیب	۸۶ ۶ ترتیب
۹۵ ۲۴ داشته اند	۹۵ ۲۴ داشته اند	۹۵ ۲۴ داشته اند	۹۵ ۲۴ داشته اند
۹۶ ۲۰ بایکدیگر	۹۶ ۲۰ بایکدیگر	۹۶ ۲۰ بایکدیگر	۹۶ ۲۰ بایکدیگر
۹۷ ۲۱ بکسوت	۹۷ ۲۱ بکسوت	۹۷ ۲۱ بکسوت	۹۷ ۲۱ بکسوت
۱۰۷ ۱۰ گردید،	۱۰۷ ۱۰ گردید،	۱۰۷ ۱۰ گردید،	۱۰۷ ۱۰ گردید،
۱۱۶ ۱۴ بمنزل	۱۱۶ ۱۴ بمنزل	۱۱۶ ۱۴ بمنزل	۱۱۶ ۱۴ بمنزل
۱۱۸ ۱ شکستن	۱۱۸ ۱ شکستن	۱۱۸ ۱ شکستن	۱۱۸ ۱ شکستن
۱۱۸ ۱۱ مشقت	۱۱۸ ۱۱ مشقت	۱۱۸ ۱۱ مشقت	۱۱۸ ۱۱ مشقت
۱۱۸ ۲۶ Vabres	۱۱۸ ۲۶ Aubres	۱۱۸ ۲۶ Vabres	۱۱۸ ۲۶ Aubres
۱۲۲ ۹ وجرم	۱۲۲ ۹ وجرم	۱۲۲ ۹ وجرم	۱۲۲ ۹ وجرم
۱۲۳ ۴ اقدام	۱۲۳ ۴ اقدام	۱۲۳ ۴ اقدام	۱۲۳ ۴ اقدام
۱۲۵ ۱ -۱	۱۲۵ ۱ -۱	۱۲۵ ۱ -۱	۱۲۵ ۱ -۱
۱۲۵ ۱۰ زیر	۱۲۵ ۱۰ زیر	۱۲۵ ۱۰ زیر	۱۲۵ ۱۰ زیر
۱۲۵ ۱۵ عجز او از	۱۲۵ ۱۵ عجز او از	۱۲۵ ۱۵ عجز او از	۱۲۵ ۱۵ عجز او از
۱۲۵ ۱۹ عقدید	۱۲۵ ۱۹ عقدید	۱۲۵ ۱۹ عقدید	۱۲۵ ۱۹ عقدید
۱۲۶ ۹ موارد	۱۲۶ ۹ موارد	۱۲۶ ۹ موارد	۱۲۶ ۹ موارد
۱۲۶ ۱۱ بمی بمی	۱۲۶ ۱۱ بمی بمی	۱۲۶ ۱۱ بمی بمی	۱۲۶ ۱۱ بمی بمی
۱۲۵ ۱۷ موسوم	۱۲۵ ۱۷ موسوم	۱۲۵ ۱۷ موسوم	۱۲۵ ۱۷ موسوم

صفحہ سطر غلط	صفحہ سطر غلط	صحیح	صفحہ سطر غلط
قاعده	قاعده ۱۰ ۴۱۴	موجب	۱۵ ۱۴۰ موجت
میکردند	۸ ۴۱۵ میکر	ادامه	۱۴ ۱۴۷ دامه
مورد	۲ ۴۱۹ موارد	قانونی	۶ ۱۵۰ قانون
معتقد	۱۸ ۴۲۰ متقد	وبا	۶ ۱۵۰ وبا
که	۸ ۴۲۴ که که	۱۹۲۱	۱۸ ۱۵۰ ۱۴۹۸
بشر	۲۴ ۴۲۸ بشر	صاحب منصبان	۱۶ ۱۵۱ صاحب منصبانی
باجبر	۳ ۴۲۹ یاجبر	Ferdinand	۱۵ ۱۵۲ Ferdinand
تأید و	۶ ۴۲۹ تأید	ابتداء	۶ ۱۵۷ اییداء
رستورسی لن	۱۰ ۴۲۹ رستورسی لن	جاو گیری	۴ ۱۵۹ جاو گیر
حمله	۲۰ ۴۴۴ حمله	جزائی	۱۴ ۱۵۹ جزئی
(۱)	۳ ۴۴۶ (۲)	در هر محکمه	۹ ۱۶۰ در محکمه
و یالتامت	۱۹ ۴۴۶ و لتامت	گذاردن	۲۰ ۱۶۲ گذاردی
۱۸۸	۱ ۴۴۷ ۱۱۸	جزائی	۲۰ ۱۶۴ جزائی
مواردیکه	۷ ۴۴۲ مواردیکه	مبتلاء	۳ ۱۶۵ مبتلاء
چنین	۲۵ ۴۴۶ چن	یعنی	۲۷ ۱۶۶ یعنی
فرق	۴ ۴۵۲ فر	میباشد.	۱۳ ۱۷۲ میباشد؛
طایب	۱۲ ۴۵۴ طیب	باشد.	۱۵ ۱۷۲ باشد.
متعاقب	۷ ۴۵۷ متعاقب	باین	۱ ۱۸۵ باید.
متخلف	۱۴ ۴۵۷ مختلف	امراض دماغی	۹ ۱۸۶ امراض
مذکورہ	۲۶ ۴۵۷ مذکور	اعلام جرم	۲۶ ۱۸۸ اعلام
شاید	۴۰ ۴۶۳ شید	فرانسه نسبت	۲ ۱۸۹ فرانسه
نمایند	۲۲ ۴۶۸ نمایند	ایجاد	۱۹ ۱۹۲ ایجاد
استحقاق	۷ ۴۷۸ استحقاق	d'abstinece	۲۵ ۱۹۳ d'adstinece
نگاهداری	۱۷ ۴۸۶ نگاهداری	دیواله نیز	۱۸ ۱۹۹ دیواله
نسبت بجرم	۲۷ ۴۸۷ بجرم	بموقع منتج	۱۱ ۲۰۶ بموقع
اتباع	۸ ۴۹۰ اتباع	دماغی	۲۲ ۲۰۶ دماغی که
		زیرادر	۱۹ ۲۰۸ زیر ا

انتشارات دانشگاه تهران

- ۱ - وراثت (۱) تألیف دکتر عزت‌الله خیبری
- ۲ - A Strain Theory of Matter « « محمود حسابی
- ۳ - آراء فلاسفه درباره عادت ترجمه « « برزو سپهری
- ۴ - کالبدشناسی هنری تألیف « « نعمت‌الله کیهانی
- ۵ - تاریخ بیهقی جلد دوم بتصحیح سعید نفیسی
- ۶ - بیماریهای دندان تألیف دکتر محمود سیاسی
- ۷ - بهداشت و بازرسی خوراکیها « « سرهنگ شمس
- ۸ - حماسه سرانی در ایران « « ذبیح‌الله صفا
- ۹ - مزدینا و تأثیر آن در ادبیات پارسی « « محمد معین
- ۱۰ - نقشه برداری (جلد دوم) « « مهندس حسن شمسی
- ۱۱ - گیاه شناسی « « حسین کل کلاب
- ۱۲ - اساس الاقتباس خواجه نصیر طوسی بتصحیح مدرس رضوی
- ۱۳ - تاریخ دیپلوماسی عمومی (جلد اول) تألیف دکتر حسن ستوده تهرانی
- ۱۴ - روش تجزیه « « علی اکبر پرین
- ۱۵ - تاریخ افضل - بدایع الزمان فی وقایع کرمان فراهم آورده دکتر مهدی بیانی
- ۱۶ - حقوق اساسی تألیف دکتر قاسم زاده
- ۱۷ - فقه و تجارت « « زین العابدین ذوالمجدین
- ۱۸ - راهنمای دانشگاه —
- ۱۹ - مقررات دانشگاه —
- ۲۰ - درختان جنگلی ایران « « مهندس حبیب‌الله نابتی
- ۲۱ - راهنمای دانشگاه بانگلیسی —
- ۲۲ - راهنمای دانشگاه بفرانسه
- ۲۳ - Les Espaces Normaux
- ۲۴ - موسیقی دوره ساسانی
- ۲۵ - حماسه ملی ایران
- ۲۶ - زیست شناسی (۴) بحث در نظریه لامارک
- ۲۷ - هندسه تحلیلی
- ۲۸ - اصول گداز و استخراج فلزات (جلد اول)
- ۲۹ - اصول گداز و استخراج فلزات (« دوم)
- ۳۰ - اصول گداز و استخراج فلزات (« سوم)

- ۳۱- ریاضیات در شیمی
۳۲- جنگل شناسی (جلد اول)
۳۳- اصول آموزش و پرورش
۳۴- فیزیولوژی گیاهی (جلد اول)
۳۵- جبر و آنالیز
۳۶- گزارش سفر هند
۳۷- تحقیق انتقادی در عروض فارسی
۳۸- تاریخ صنایع ایران - ظروف سفالین
۳۹- واژه نامه طبری
۴۰- تاریخ صنایع اروپا در قرون وسطی
۴۱- تاریخ اسلام
۴۲- جانورشناسی عمومی
۴۳- Les Connexions Normales
۴۴- کالبد شناسی توصیفی (۱) - استخوان شناسی
۴۵- روان شناسی کودک
۴۶- اصول شیمی پزشکی
۴۷- ترجمه و شرح تبصره علامه (جلد اول)
۴۸- اکوستیک (صوت) (۱) ارتعاشات - سرعت
۴۹- انگل شناسی
۵۰- نظریه توابع متغیر مختلط
۵۱- هندسه ترسیمی و هندسه رقومی
۵۲- درس اللغة والادب (۱)
۵۳- جانور شناسی سیستماتیک
۵۴- پزشکی عملی
۵۵- روش تهیه مواد آلی
۵۶- مامائی
۵۷- فیزیولوژی گیاهی (جلد دوم)
۵۸- فلسفه آموزش و پرورش
۵۹- شیمی تجزیه
۶۰- شیمی عمومی
۶۱- امیل
۶۲- اصول علم اقتصاد
۶۳- مقاومت مصالح
۶۴- کشت گیاه حشره کش پیرتر
۶۵- آسیب شناسی
نگارش دکتر هورفر
۶۶- « مرحوم مهندس کریم ساعی
۶۷- « دکتر محمد باقر هوشیار
« « اسمعیل زاهدی
۶۸- نگارش دکتر محمدعلی مجتهدی
۶۹- « « غلامحسین صدیقی
۷۰- « « پرویز نائل خانلری
۷۱- « « مهدی بهرامی
۷۲- « « صادق کیا
۷۳- « « عیسی بهنام
۷۴- « « دکتر فیاض
۷۵- « « فاطمی
۷۶- « « هشترونی
۷۷- « « امیراعلم - دکتر حکیم
۷۸- دکتر کیهانی - دکتر نجم آبادی - دکتر نیک نفس - دکتر نائینی
۷۹- نگارش دکتر مهدی جلالی
۸۰- « « آ. وارتانی
۸۱- « « زین العابدین ذوالمجدین
۸۲- « « ضیاء الدین اسمعیل بیگی
۸۳- « « ناصر انصاری
۸۴- « « افضل پور
۸۵- « « احمد بیرشک
۸۶- « « دکتر محمدی
۸۷- « « آزر
۸۸- « « نجم آبادی
۸۹- « « صفوی گلپایگانی
۹۰- « « آهی
۹۱- « « زاهدی
۹۲- « « دکتر فتح الله امیر هوشمند
۹۳- « « علی اکبر بریمین
۹۴- « « مهندس سعیدی
۹۵- ترجمه مرحوم غلامحسین زیرک زاده
۹۶- تألیف دکتر محمود کیهان
۹۷- « « مهندس گوهریان
۹۸- « « مهندس میردامادی
۹۹- « « دکتر آرمین
۱۰۰-

۶۶- مکانیک فیزیک
۶۷- کالبدشناسی توصیفی (۲) - مفصل شناسی

۶۸- درماتشناسی (جلد اول)

۶۹- درماتشناسی (۲ دوم)

۷۰- گیاه شناسی - تشریح عمومی نباتات

۷۱- شیمی آنالیتیک

۷۲- اقتصاد جلد اول

۷۳- دیوان سیدحسن غزنوی

۷۴- راهنمای دانشگاه

۷۵- اقتصاد اجتماعی

۷۶- تاریخ دیپلوماسی عمومی (جلد دوم)

۷۷- زیبا شناسی

۷۸- تئوری سنتتیک گازها

۷۹- کارآموزی داروسازی

۸۰- قوانین دامپزشکی

۸۱- جنگلشناسی جلد دوم

۸۲- استقلال آمریکا

۸۳- کنجکاو یهای علمی و ادبی

۸۴- ادوار فقه

۸۵- دینامیک گازها

۸۶- آئین دادرسی در اسلام

۸۷- ادبیات فرانسه

۸۸- از سرین تا یونسکو - دو ماه در پاریس

۸۹- حقوق تطبیقی

۹۰- میکروشناسی (جلد اول)

۹۱- میزراه (جلد اول)

۹۲- (جلد دوم)

۹۳- کالبد شکافی (تشریح عملی دست و پا)

۹۴- ترجمه و شرح تبصره علامه (جلد دوم)

۹۵- کالبدشناسی توصیفی (۳) - عضله شناسی

۹۶- < < (۴) - رگ شناسی

۹۷- بیماریهای گوش و حلق و بینی (جلد اول)

۹۸- هندسه تحلیلی

۹۹- خبر و آنالیز

۱۰۰- تقویتی و برتری اسپانیا (۱۵۵۹-۱۶۶۰)

تألیف دکتر کمال جناب

< < امیراعلم - دکتر حکیم -

دکتر کیهانی - دکتر نجم آبادی - دکتر نیک نفس

تألیف دکتر عطای

< < <

< مهندس حبیب الله نابی

< دکتر گایک

< < علی اصغر پورهمایون

بیمه صبیح مدرس رضوی

-

تألیف دکتر شیدفر

< < حسن ستوده تهرانی

< علینقی وزیری

< دکتر روشن

< < جنیدی

< < میهنی نژاد

< مرحوم مهندس ساعی

< دکتر مجیر شیبانی

-

< محمود شهابی

< دکتر غفاری

< محمد سنگلجی

< دکتر سپهبدی

< < علی اکبر سیاسی

< < حسن افشار

تألیف دکتر سهراب - دکتر میردامادی

< < حسین گلز

< < < <

< < نعمت الله کیهانی

< < زین العابدین ذوالمجدین

< < دکتر امیراعلم - دکتر حکیم

دکتر کیهانی - دکتر نجم آبادی - دکتر نیک نفس

< < < <

تألیف دکتر جمشیداعلم

< < کامکار پاریسی

< < < < < < بیانی

۱۰۱- کالبدشناسی توصیفی - استخوان‌شناسی اسب

۱۰۲- تاریخ عقاید سیاسی

۱۰۳- آزمایش و تصفیه آبها

۱۰۴- هشت مقاله تاریخی و ادبی

۱۰۵- فیه مافیه

۱۰۶- جغرافیای اقتصادی (جلد اول)

۱۰۷- الکتريسته و موارد استعمال آن

۱۰۸- مبادلات انرژی در گیاه

۱۰۹- تلخیص بیان عن مجازات القرآن

۱۱۰- دو رساله - وضع الفاظ و قاعده لاضرر

۱۱۱- شیمی آلی (جلد اول) ثنوری و اصول کلی

۱۱۲- شیمی آلی «ارماتیک» (جلد اول)

۱۱۳- حکمت الهی عام و خاص

۱۱۴- امراض حلق و بینی و حنجره

۱۱۵- آنالیز ریاضی

۱۱۶- هندسه تحلیلی

۱۱۷- شکسته بندی (جلد دوم)

۱۱۸- باغبانی (۱) باغبانی عمومی

۱۱۹- اساس التوحید

۱۲۰- فیزیک پزشکی

۱۲۱- اکوستیک «صوت» (۲) مشخصات صوت - لوله - تار

۱۲۲- جراحی فوری اطفال

۱۲۲- فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (۱)

۱۲۴- چشم پزشکی (جلد اول)

۱۲۴- شیمی فیزیک

۱۲۶- بیماریهای گیاه

۱۲۷- بحث در مسائل پرورش اخلاقی

۱۲۸- اصول عقاید و کرائم اخلاق

۱۲۹- تاریخ کشاورزی

۱۳۰- کالبدشناسی انسانی (۱) سر و گردن

۱۳۱- امراض و امگیر دام

۱۳۲- درس اللغة و الادب (۲)

۱۳۳- واژه نامه سرگانی

۱۳۴- تک باخته شناسی

۱۳۵- حقوق اساسی چاپ پنجم (اصلاح شده)

۱۳۶- عضله و زیبایی پلاستیک

۱۳۷- طیف جذبی و اشعه ایکس

تألیف دکتر میر بابائی

« « محسن عزیزی

نگارش « محمد جواد جنیدی

« نصرالله فلسفی

« بدیع الزمان فروزانفر

« دکتر محسن عزیزی

« مهندس عبدالله ریاضی

« دکتر اسمعیل زاهدی

« سید محمد باقر سبزواری

« محمود شهابی

« دکتر عابدی

« « شیخ

« مهدی قمشه

« دکتر علیم مروستی

« « منوچهر وصال

« « احمد عقیلی

« « امیر کیا

« مهندس شبیانی

« مهدی آشتیانی

« دکتر فرهاد

« « اسمعیل یگی

« « مرعشی

« علیتی منزوی تهرانی

« دکتر ضرابی

« « بازرگان

« « خبری

« « سپهری

« زین العابدین ذوالمجدین

« دکتر تقی بهرامی

« « حکیم و دکتر گنج بخش

« « رستگار

« « محمدی

« « صادق کیا

« « عزیز رفیعی

« « قاسم زاده

« « کیهانی

« « فاضل زندگی

- ۱۲- مصنفات افضل الدین گاشانی
 - ۱۳- روان شناسی (از لحاظ تربیت)
 - ۱۴- ترمودینامیک (۱)
 - ۱۵- بهداشت روستائی
 - ۱۶- زمین شناسی
 - ۱۷- مکانیک عمومی
 - ۱۸- فیزیولوژی (جلد اول)
 - ۱۹- کالبدشناسی و فیزیولوژی
 - ۲۰- تاریخ تمدن ساسانی (جلد اول)
 - ۲۱- کالبدشناسی توصیفی (۵ قسمت اول)
 - سلسله اعصاب محیطی
 - ۲۲- کالبدشناسی توصیفی (۵ قسمت دوم)
 - سلسله اعصاب مرکزی
 - ۲۳- کالبدشناسی توصیفی (۶۱ اعضای حواس پنجگانه)
 - ۲۴- هندسه عالی (گروه و هندسه)
 - ۲۵- اندام شناسی گیاهان
 - ۲۶- چشم پزشکی (۴)
 - ۲۷- بهداشت شهری
 - ۲۸- انشاء انگلیسی
 - ۲۹- شیمی آلی (ارگانیک) (۲)
 - ۳۰- آسیب شناسی (کانگلیوت استر)
 - ۳۱- تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی
 - ۳۲- تفسیر خواجہ عبداللہ انصاری
 - ۳۳- حشره شناسی
 - ۳۴- نشانه شناسی (علم العلامات) (جلد اول)
 - ۳۵- نشانه شناسی بیماریهای اعصاب
 - ۳۶- آسیب شناسی عملی
 - ۳۷- احتمالات و آمار
 - ۳۸- الکتریسیتة صنعتی
 - ۳۹- آئین دادرسی کیفری
 - ۴۰- اقتصاد سال اول (چاپ دوم اصلاح شده)
 - ۴۱- فیزیک (تابش)
 - ۴۲- فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (جلد دوم)
 - ۴۳- > > > > (جلد سوم - قسمت اول) > > > > >
 - > > > > > محمودشاهی
 - > > > > نصرالله فلسفی
 - > > > > بتصحیح سعید نفیسی
 - > > > > >
 - ۴۴- رساله بودو نمود
 - ۴۵- زندگانی شاه عباس اول
 - ۴۶- تاریخ بیهقی (جلد سوم)
 - ۴۷- فهرست نشریات ابوعلی سینا بزبان فرانسه

- ۱۷۴- تاریخ مصر (جلد اول) تألیف احمد بهمنش
- ۱۷۵- آسیب شناسی آزر دگی سیستم رتیکولو آندوتلیال > دکتر آرمین
- ۱۷۶- نهضت ادبیات فرانسه در دوره رومانیک > مرحوم زیرک زاده
- ۱۷۷- فیزیولوژی (طب عمومی) نگارش دکتر مصباح
- ۱۷۸- خطوط لبه های جذبی (اشعه ایکس) > > زندگی
- ۱۷۹- تاریخ مصر (جلد دوم) > احمد بهمنش
- ۱۸۰- سیر فرهنگ در ایران و مغرب زمین > دکتر صدیق اعلم
- ۱۸۱- فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (جلد سوم- قسمت دوم) > محمد تقی دانش پژوه
- ۱۸۲- اصول فن کتابداری > دکتر محسن صبا
- ۱۸۳- رادیو الکتریسته > > رحیمی
- ۱۸۴- پیوره > > محمود سیاسی
- ۱۸۵- چهار رساله > محمد سنگلجی
- ۱۸۶- آسیب شناسی (جلد دوم) > دکتر آرمین
- ۱۸۷- یادداشت های مرحوم قزوینی فراهم آورده آقای ایرج افشار
- ۱۸۸- استخوان شناسی مقایسه ای (جلد دوم) تألیف دکتر میر بابائی
- ۱۸۹- جغرافیای عمومی (جلد اول) > > مستوفی
- ۱۹۰- بیماریهای واگیر (جلد اول) > > غلامعلی بینشور
- ۱۹۱- بتن فولادی (جلد اول) « مهندس خلیلی
- ۱۹۲- حساب جامع و فاضل نگارش دکتر مجتهدی
- ۱۹۳- مبده و معاد ترجمه آقای محمود شهابی
- ۱۹۴- تاریخ ادبیات روسی تألیف > سعید نفیسی
- ۱۹۵- تاریخ تمدن ایران ساسانی (جلد دوم) > > > >
- ۱۹۶- درمان تراخم با الکتروکوت آگولاسیون > دکتر پرفسور شمس
- ۱۹۷- شیمی و فیزیک (جلد اول) > > توسلی
- ۱۹۸- فیزیولوژی عمومی > > شیبانی
- ۱۹۹- داروسازی جالینوسی > > مقدم
- ۲۰۰- علم الالمات نشانه شناسی (جلد دوم) > > میمندی نژاد
- ۲۰۱- استخوان شناسی (جلد اول) > > نعمت اله کیهانی
- ۲۰۲- پیوره (جلد دوم) > > محمود سیاسی
- ۲۰۳- علم النفس ابن سینا و تطبیق آن با روانشناسی جدید > > علی اکبر سیاسی
- ۲۰۴- قواعد فقه > آقای محمود شهابی
- ۲۰۵- تاریخ سیاسی و دیپلوماسی ایران > دکتر علی اکبرینا
- ۲۰۶- فهرست مصنفات ابن سینا > > مهدوی
- ۲۰۷- مخارج الحروف تصحیح و ترجمه دکتر پرویز ناتل خانلری
- ۲۰۸- عیون الحکمه از ابن سینا - چاپ عکسی

تألیف دکتر مامی
» آقایان دکتر سهراب-
دکتر میردامادی

» مهندس عباس دواجی
» دکتر محمد منجمی
» » سید حسن امامی

نگارش آقای فروزانفر

» پرفسور فاطمی
» مهندس بازرگان
» دکتر یحیی بوبا

» » روشن
» » میرسیاسی
» » میمندی نژاد

ترجمه » چهرازی

تألیف دکتر امیراعلم - دکتر حکیم
دکتر کیهانی - دکتر نجم آبادی - دکتر نیک نفس
تألیف دکتر مهدوی

» فاضل تونی

» مهندس ریاضی

تألیف دکتر فضل الله شیروانی

» » آرمین

» علی اکبر شهابی

تألیف دکتر علی کنی

نگارش دکتر روشن

—

—

نگارش دکتر فضل الله صدیق

» دکتر تقی بهرامی

» آقای سید محمد سبزواری

» دکتر مهدوی اردبیلی

» مهندس رضا حجازی

» دکتر رحمتیان دکتر شمس

» » بهمنش

» » شیروانی

» ضیاء الدین اسمعیل بیکی

» آقای مجتبی مینوی

» دکتر یحیی بوبا

۲۰۹- شیمی یولوژی
۲۱۰- میکروشناسی (جلد دوم)

۲۱۱- حشرات زبان آور ایران

۲۱۲- هواشناسی

۲۱۳- حقوق مدنی

۲۱۴- ماحذ قصص و تمثیلات مثنوی

۲۱۵- مکانیک استدلالی

۲۱۶- ترمودینامیک (جلد دوم)

۲۱۸- گروه بندی و انتقال خون

۲۱۸- فیزیک ، ترمودینامیک (جلد اول)

۲۱۹- روان پزشکی (جلد سوم)

۲۲۰- بیماریهای درونی (جلد اول)

۲۲۱- حالات عصبانی بانورز

۲۲۲- کالبدشناسی توصیفی (۷)

(دستگاه گوارش)

۲۲۳- علم الاجتماع

۲۲۴- الهیات

۲۲۵- هیدرولیک عمومی

۲۲۶- شیمی عمومی معدنی فلزات (جلد اول)

۲۲۷- آسیب شناسی آزردهای سوزناک » غده فوق کلیوی «

۲۲۸- اصول الصرف

۲۲۹- سازمان فرهنگی ایران

۲۳۰- فیزیک، ترمودینامیک (جلد دوم)

۲۳۱- راهنمای دانشگاه

۲۳۲- مجموعه اصطلاحات علمی

۲۳۳- بهداشت غذایی (بهداشت نسل)

۲۳۴- جغرافیای کشاورزی ایران

۲۳۵- ترجمه النهایه باتصحيح و مقدمه (۱)

۲۳۶- احتمالات و آمار ریاضی (۲)

۲۳۷- اصول تشریح چوب

۲۳۸- خون شناسی عملی (جلد اول)

۲۳۹- تاریخ ملل قدیم آسیای غربی

۲۴۰- شیمی تجزیه

۲۴۱- دانشگاهها و مدارس عالی امریکا

۲۴۲- بانزده گفتار

۲۴۳- بیماریهای خون (جلد دوم)

- ۲۴۴- اقتصاد کشاورزی
- ۲۴۵- علم‌العلامات (جلد سوم)
- ۲۴۶- بتن آرمه (۲)
- ۲۴۷- هندسه دیفرانسیل
- ۲۴۸- فیزیولوژی گل ورده بندی تك لپه‌ایها
- ۲۴۹- تاریخ زنده
- ۲۵۰- ترجمه‌النهايه با تصحيح و مقدمه (۲)
- ۲۵۱- حقوق مدنی (۲)
- ۲۵۲- دفتر دانش و ادب (جزء دوم)
- ۲۵۳- یادداشت‌های قزوینی (جلد دوم ب، ت، ث، ج)
- ۲۵۴- تفوق و برتری اسپانیا
- ۲۵۵- تیره شناسی (جلد اول)
- ۲۵۶- کالبد شناسی توصیفی (۸)
- دستگاه ادرار و تناسل - پرده صفاق
- ۲۵۷- حل مسائل هندسه تحلیلی
- ۲۵۸- کالبد شناسی توصیفی (حیوانات اهلی مفصل شناسی مقایسه‌ای)
- ۲۵۹- اصول ساختمان و محاسبه ماشینهای برق
- ۲۶۰- بیماریهای خون و لنف (بررسی بالینی و آسیب شناسی)
- ۲۶۱- سرطان شناسی (جلد اول)
- ۲۶۲- شکسته بندی (جلد سوم)
- ۲۶۳- بیماریهای واگیر (جلد دوم)
- ۲۶۴- انگل شناسی (بندبایان)
- ۲۶۵- بیماریهای درونی (جلد دوم)
- ۲۶۶- دامپروزی عمومی (جلد اول)
- ۲۶۷- فیزیولوژی (جلد دوم)
- ۲۶۸- شعر فارسی (در عهدشاهرخ)
- ۲۶۹- فن انگشت نگاری (جلد اول و دوم)
- ۲۷۰- منطق التویجات
- ۲۷۱- حقوق جنائی
- ۲۷۲- سمیولوژی اعصاب
- ۲۷۳- کالبد شناسی توصیفی (۹)
- (دستگاه تولید صوت و تنفس)
- ۲۷۴- اصول آمار و کلیات آمار اقتصادی
- ۲۷۵- گزارش کنفرانس آمی ژنو
- ۲۷۶- امکان آلوده کردن آبهای مشروب
- نگارش دکتر احمد هومر
- » » میمندی نژاد
- » » آقای مهندس خلیلی
- » » دکتر بهروز
- » » زاهدی
- » » هادی هدایتی
- » » آقای سبزواری
- » » دکتر امامی
-
- » » ایرج افشار
- » » دکتر خانابا بیانی
- » » احمد پارسا
- تألیف دکتر امیر اعلم - دکتر حکیم - دکتر کیهانی
- دکتر نجم آبادی - دکتر نیک نفس
- نگارش دکتر علیقتی وحدتی
- » » میربابائی
- » » مهندس احمد رضوی
- » » دکتر رحمتیان
- » » آرمن
- » » امیر کیا
- » » بینش‌ور
- » » عزیز رفیعی
- » » میمندی نژاد
- » » بهرامی
- » » علی کاتوزیان
- » » بارشاطر
- نگارش ناصرقلی رادسر
- » » دکتر فیاض
- تألیف آقای دکتر عبدالعسین علی آبادی
- » » » چهرازی
- تألیف دکتر امیر اعلم - دکتر حکیم - دکتر کیهانی
- دکتر نجم آبادی - دکتر نیک نفس
- نگارش دکتر معسن صبا
- » » جناب دکتر بازرگان
- نگارش دکتر حسین سهراب - دکتر میمندی؛ از

- ۲۷۷- مدخل منطق صورت
- ۲۷۸- ویروسها
- ۲۷۹- تالیفاتها (آلکها)
- ۲۸۰- گیاهشناسی سیستماتیک
- ۲۸۱- تیرهشناسی (جلد دوم)
- ۲۸۲- احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی
- ۲۸۳- احادیث مشنوی
- ۲۸۴- قواعد النحو
- ۲۸۵- آرمایشهای فیزیکی
- ۲۸۶- پندنامه اهواری یا آئین پزشکی
- ۲۸۷- بیماریهای خون (جلد سوم)
- ۲۸۸- جنین شناسی (روبان شناسی) جلد اول
- ۲۸۹- مکانیک فیزیکی (اندازه گیری مکانیک نقطه مادی و فرضیه نسبی) (چاپ دوم)
- ۲۹۰- بیماریهای جراحی قفسه سینه (ریه، مری، قفسه سینه)
- ۲۹۱- اکوستیک (صوت) چاپ دوم
- ۲۹۲- چهار مقاله
- ۲۹۳- داریوش یکم (بادشاه پارسها)
- ۲۹۴- کالبدشکافی تشریح علمی سروکردن-سلسله اعصاب مرکزی
- ۲۹۵- درس اللغة والادب (۱) چاپ دوم
- ۲۹۶- سه گفتار خواجه طوسی
- ۲۹۷- Sur les espaces de Riemann
- ۲۹۸- فصول خواجه طوسی
- ۲۹۹- فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (جلد سوم) بخش سوم
- ۳۰۰- الرسالة المعینة
- ۳۰۱- آغاز و انجام
- ۳۰۲- رساله امامت خواجه طوسی
- ۳۰۳- فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (جلد سوم) بخش چهارم
- ۳۰۴- حل مشکلات معینه خواجه نصیر
- ۳۰۵- مقدمه قدیم اخلاق ناصری
- ۳۰۶- بیوگرافی خواجه نصیرالدین طوسی (بزبان فرانسه)
- ۳۰۷- رساله بیست باب در معرفت اسطرلاب
- ۳۰۸- مجموعه رسائل خواجه نصیرالدین
- ۳۰۹- سرگذشت و عقائد فلسفی خواجه نصیرالدین طوسی
- ۳۱۰- فیزیک (پدیدههای فیزیکی در دماهای بسیار خفیف) کتابمتم
- ۳۱۱- رساله جبر و مقابله خواجه نصیر طوسی
- نگارش دکتر غلامحسین مصاحب
- » » فرج الله شفا
- » » عزت الله خبیری
- » » محمد درویش
- » » پارسا
- » » مدرس رضوی
- » » آقای فروزانفر
- » » قاسم توپسرکانی
- » » دکتر محمد باقر محمودیان
- » » محمود نجم آبادی
- » » یحیی پویا
- » » احمد شفاپی
- تألیف دکتر کمال الدین جناب
- » » محمد تقی قوامیان
- » » ضیاء الدین اسماعیل بیگی
- بتمصحیح » محمد معین
- نگارش » منشی زاده
- » » نعمت الله کیهانی
- » » محمد محمدی
- بکوشش محمد تقی دانش پژوه
- نگارش دکتر هشتروندی
- بکوشش محمد تقی دانش پژوه
- نگارش محمد تقی دانش پژوه
- » »
- » » ایرج افشار
- بکوشش محمد تقی دانش پژوه
- » »
- » »
- » » جلال الدین همایی
- نگارش دکتر امشای
- » » مدرس رضوی
- » »
- » » محمد مدرسی (زنجانی)
- » » دکتر روشن
- بکوشش اکبر دانا سرشت

- ۳۱۲ - آلرژی بیماریهای ناشی از آن
- ۳۱۳ - راهنمای دانشگاه (فرانسه) دوم چاپ
- ۳۱۴ - احوال و آثار محمد بن جریری طبری
- ۳۱۵ - مکانیک سینماتیک
- ۳۱۶ - مقدمه روانشناسی (قسمت اول)
- ۳۱۷ - دامپروری (جلد دوم)
- ۳۱۸ - تمرینات و تجربیات (شیمی آلی)
- ۳۱۹ - جغرافیای اقتصادی (جلد دوم)
- ۳۲۰ - پاتولوژی مقایسه‌ای (بیماریهای مشترک انسان و دام)
- ۳۲۱ - اصول نظریه ریاضی احتمال
- ۳۲۲ - رده بندی دوله‌های ها و بازداگان
- ۳۲۳ - قوانین مالیه و محاسبات عمومی و مطالعه بودجه
- از ابتدای مشروطیت تا حال
- ۳۲۴ - کالبدشناسی انسانی (۱) سر و گردن (توصیفی - موضوعی - طرز تشریح)
- ۳۲۵ - ایمنی شناسی (جلد اول)
- ۳۲۶ - حکمت الهی عام و خاص (تجدید چاپ)
- ۳۲۷ - اصول بیماریهای ارثی انسان (۱)
- ۳۲۸ - اصول استخراج معادن
- ۳۲۹ - مقررات دانشگاه (۱) مقررات استخدامی و مالی
- ۳۳۰ - شلیمر
- ۳۳۱ - تجزیه ادرار
- ۳۳۲ - جراحی فك و صورت
- ۳۳۳ - فلسفه آموزش و پرورش
- ۳۳۴ - اکوستیک (۴) صوت
- ۳۳۵ - الکتریسته صنعتی (جلد اول چاپ دوم)
- ۳۳۶ - سالنامه دانشگاه
- ۳۳۷ - فیزیک جلد هشتم - کارهای آزمایشگاه و مسائل ترمودینامیک < دکتر روشن
- ۳۳۸ - تاریخ اسلام (چاپ دوم)
- ۳۳۹ - هندسه تحلیلی (چاپ دوم)
- ۳۴۰ - آداب اللغة العربیة و تاریخها (۱)
- ۳۴۱ - حل مسائل ریاضیات عمومی
- ۳۴۲ - جوامع الحکایات
- ۳۴۳ - شیمی تحلیلی
- ۳۴۴ - ارادة معطوف بقدرت (انریچه)
- ۳۴۵ - دفتر دانش و ادب (جلد سوم)
- ۳۴۶ - حقوق مدنی (جلد اول تجدید چاپ)
- تألیف دکتر هادوی
-
- تألیف آقای علی اکبر شهابی
- < دکتر احمد وزیری
- < دکتر مهدی جلالی
- < < تقی بهرامی
- < < ابوالحسن شیخ
- < < عزیزی
- < < میمنده نژاد
- تألیف دکتر افضل پور
- < < زاهدی
- < < جزایری
- < < منوچهر حکیم و
- < سید حسین گنج بخش
- < < میر دامادی
- < آقای مهدی الهی قمشه‌ای
- < دکتر محمد علی مولوی
- < مهندس محمودی
- جمع آوری دکتر کی نیا
- دانشکده پزشکی
- مرحوم دکتر ابوالقاسم بهرامی
- تألیف دکتر حسین مهدوی
- < < امیر هوشمند
- < < اسماعیل بیگی
- < < مهندس زنگنه
-
- دکتر روشن
- < < فیاض
- < < وحدتی
- < < محمد مهدی
- تألیف دکتر کامکار پارس
- < < محمد معین
- < < مهندس قاسمی
- ترجمه دکتر هوشیا
- مقاله دکتر مهدوی
- تألیف دکتر امامی

- ۳۴۷ - نمایشنامه لوسید
 ۳۴۸ - آب شناسی هیدرولوژی
 ۳۴۹ - روش شیمی تجزیه (۱)
 ۳۵۰ - هندسه ترسیمی
 ۳۵۱ - اصول الصرف
 ۳۵۲ - استخراج نفت (جلد اول)
 ۳۵۳ - سخنرانیهای پروفیسور رنه و نسان
 ۳۵۴ - کورش کبیر
 ۳۵۵ - فرهنگ غفاری فارسی فرانسه (جلد اول)
 ۳۵۶ - اقتصاد اجتماعی
 ۳۵۷ - بیولوژی (ورانت) (تجدید چاپ)
 ۳۵۸ - بیماریهای مغزو روان (۳)
 ۳۵۹ - آئین دادرسی در اسلام (تجدید چاپ)
 ۳۶۰ - تقریرات اصول
 ۳۶۱ - کالبد شکافی توصیفی (جلد ۴ - عضله شناسی اسب) تألیف دکتر میرباثی
 ۳۶۲ - الرسالة الکمالیه فی الحقایق الالهیه
 ۳۶۳ - بی حسی های ناحیه ای دردندان پزشکی
 ۳۶۴ - چشم و بیماریهای آن
 ۳۶۵ - هندسه تحلیلی
 ۳۶۶ - شیمی آلی ترکیبات حلقوی (چاپ دوم)
 ۳۶۷ - پزشکی عملی
 ۳۶۸ - اصول آموزش و پرورش (چاپ سوم)
 ۳۶۹ - پرتو اسلام
 ۳۷۰ - جراحی عملی دهان و دندان (جلد اول)
 ۳۷۱ - درد شناسی دندان (۱)
 ۳۷۲ - مجموعه اصطلاحات علمی (قسمت دوم)
 ۳۷۳ - تیره شناسی (جلد سوم)
 ۳۷۴ - المعجم
 ۳۷۵ - جواهر الآثار (ترجمه مثنوی)
 ۳۷۶ - تاریخ دیپلوماسی عمومی
 ۳۷۷ - Textes Français
 ۳۷۸ - شیمی فیزیک (جلد دوم)
 ۳۷۹ - زیباشناسی
 ۳۸۰ - بیماریهای مشترک انسان و دام
 ۳۸۱ - فرزانه و روان
 ۳۸۲ - بهبود نسل بشر
 ۳۸۳ - یادداشتهای قزوینی (۳)
 ۳۸۴ - گویش آشتیان
- ترجمه دکتر سپهبدی
 تألیف دکتر جنیدی
 « « فخرالدین خوشنویسان
 « « جمال عصار
 « « علی اکبر شهابی
 « « دکتر جلال الدین توانا
 ترجمه دکتر سیاسی - دکتر سیمجور
 تألیف دکتر هادی هدایتی
 مهندس امیرجلال الدین غفاری
 دکتر سید شمس الدین جزایری
 « « خبری
 « « حسین رضاعی
 آقای محمد سنگلجی
 « « محمود شهابی
 تألیف دکتر میرباثی
 « « سبزواری
 « « دکتر محمود مستوفی
 « « باستان
 « « مصطفی کامکارپارسی
 « « ابوالحسن شیخ
 « « ابوالقاسم نجم آبادی
 « « هوشیار
 بقلم عباس خلیلی
 تألیف دکتر کاظم سیمجور
 « « محمود سیاسی
 -
 « « احمد پارسا
 بتصحیح مدرس رضوی
 بقلم عبدالعزیز صاحب الجواهر
 تألیف دکتر محسن عزیزی
 « « بانو نفیسی
 « « دکتر علی اکبر توسلی
 « « آقای علینقی وزیری
 « « دکتر مبیندی نژاد
 « « بصیر
 « « محمد علی مولو
 ایرج افشار
 تألیف دکتر صادق کیا

- ۳۸۵ - کالبد شکافی (تشریح علی قفسه سینه و قلب و ریه) نگارش دکتر نعمت الله کیهانی
- ۳۸۶ - ایران بعد از اسلام « عباس خلیلی
- ۳۸۷ - تاریخ مصر قدیم (جلد اول چاپ دوم) « دکتر احمد بهمنش
- ۳۸۸ - آرگلو نیاتها (۱) سرخسها « « خبیری
- ۳۸۹ - شیمی صنعتی (جلد اول) « « رادفر
- ۳۹۰ - فیزیک عمومی الکتروسیته (جلد اول) « « روشن
- ۳۹۱ - مبادی علم هوا شناسی « « احمد سعادت
- ۳۹۲ - منطق و روش شناسی « « علی اکبر سیاسی
- ۳۹۳ - الکترونیک (جلد اول) « « رحیمی قاجار
- ۳۹۴ - فرهنگ غفاری (جلد دوم) « مهندس جلال الدین غفاری
- ۳۹۵ - حکمت الهی عام و خاص (جلد دوم) « محبی الدین مهدی الهی قمشای
- ۳۹۶ - گنج جواهر دانش (۴) « حسن آل طه
- ۳۹۷ - فن کالبد گشائی و آسیب شناسی « دکتر محمد کار
- ۳۹۸ - فرهنگ غفاری (جلد سوم) « مهندس جلال الدین غفاری
- ۳۹۹ - مزدا پرستی در ایران قدیم « دکتر ذبیح الله صفا
- ۴۰۰ - اصول روشهای ریاضی آمار « « افضل پور
- ۴۰۱ - تاریخ مصر قدیم (جلد دوم) « « دکتر احمد بهمنش
- ۴۰۲ - عددمن بلغاء ایران فی اللغة « قاسم توپسرگانی
- ۴۰۳ - علم اخلاق (نظری و عملی) « دکتر علی اکبر سیاسی
- ۴۰۴ - ادوار فقه (جلد دوم) « آقای محمود شهابی
- ۴۰۵ - جراحی عملی دهان و دندان (جلد دوم) « دکتر کاظم سیمجور
- ۴۰۶ - فیزیولوژی بالینی « « گیتی
- ۴۰۷ - سهم الارث « نصر اصفهانی
- ۴۰۸ - جبر آنالیز « دکتر محمد علی مجتهدی
- ۴۰۹ - هوا شناسی (جلد اول) « « محمد منجمی
- ۴۱۰ - بیماریهای درونی (جلد سوم) « « میندی نژاد
- ۴۱۱ - مبانی فلسفه « « علی اکبر سیاسی
- ۴۱۲ - فرهنگ غفاری (جلد چهارم) « مهندس امیر جلال الدین غفاری
- ۴۱۳ - هندسه تحلیلی (چاپ دوم) « دکتر احمد سادات عقیلی
- ۴۱۴ - کالبد شناسی (عضله شناسی مقایسه ای) (جلد پنجم) « « میر بابائی
- ۴۱۵ - سالنامه دانشگاه ۱۳۳۵-۱۳۳۶ -
- ۴۱۶ - یادنامه خواجه نصیر طوسی نگارش دکتر صفا
- ۴۱۷ - تئوریهای اساسی ژنتیک « « آوزم
- ۴۱۸ - فولاد و عملیات حرارتی آن « مهندس هوشنگ خسرویاری
- ۴۱۹ - تأسیسات آبی « مهندس عبدالله ریاضی

- ۴۱۰ - بیماریهای اعصاب (جلد نخست)
- ۴۲۱ - مکانیک عمودی (جلد دوم)
- ۴۲۲ - صنایع شیمی معدنی (جلداول)
- ۴۲۳ - مکانیک استدلایی
- ۴۲۴ - تاریخ فرهنگ ایران
- ۴۲۵ - شرح تبصره آیه الله علامه حلی (جلد دوم)
- ۴۲۶ - حکیم ازرقی هروی
- ۴۲۷ - علوم عقلی
- ۴۲۸ - شیمی آنالیتیک
- ۴۲۹ - فیزیک الکتریسته (جلد دوم)
- ۴۳۰ - کلیات شمس تبریزی
- ۴۳۱ - کانی شناسی (تحقیق درباره بعضی از کانیهای جزیره هرمز) نگارش دکتر عبدالکریم قریب
- ۴۳۲ - فرهنگ غفاری فارسی بفرانسه (جلد پنجم)
- ۴۳۳ - ریاضیات در شیمی (جلد دوم)
- ۴۳۴ - تحقیق در فهم بشر
- ۴۳۵ - السعادة والاسعار
- ۴۳۶ - تاریخ فرهنگ اروپا
- ۴۳۷ - نقشه برداری (جلد دوم)
- ۴۳۸ - بیماریهای گیاه (تجدید چاپ)
- ۴۳۹ - حقوق مدنی (جلد سوم)
- ۴۴۰ - سخنرانیهای آقای انیس المقدسی (استاد دانشگاه آمریکایی بیروت)
- ۴۴۱ - دردشناسی دندان (جلد دوم)
- ۴۴۲ - حقوق اساسی فرانسه
- ۴۴۳ - حقوق عمومی واداری
- ۴۴۴ - پاتولوژی مقایسه ای (جلد سوم)
- ۴۴۵ - شیمی عمومی معدنی
- ۴۴۶ - فسیل شناسی
- ۴۴۷ - فرهنگ غفاری فارسی بفرانسه (جلد ششم)
- ۴۴۸ - تحقیق در تاریخ قندسازی ایران
- ۴۴۹ - مشخصات جغرافیای طبیعی ایران
- ۴۵۰ - جراحی فك و صورت (جلد دوم)
- ۴۵۱ - تاریخ هرودت
- ۴۵۲ - تاریخ دیپلماسی عمومی (چاپ دوم)
- ۴۵۳ - سازمان فرهنگی ایران (تجدید چاپ)
- ۴۵۴ - مسائل گوناگون پزشکی
- ۴۵۵ - فیزیک الکتریسته (جلد سوم)
- ۴۵۶ - جامعه شناسی یا علم الاجتماع
- ۴۵۷ - اورمی
- نگارش دکتر صادق صبا
- « دکتر مجتبی ریاضی
- « مهندس مرتضی قاسمی
- « پرفسور تقی فاطمی
- « دکتر عیسی صدیق
- « زین العابدین ذوالمجدبن
- بتصحیح مرحوم علی عبدالرسولی
- نگارش دکتر ذبیح الله صفا
- « دکتر کاکیک
- « « روشن
- باتصحیحات و حواشی آقای فروزانفر
- ۴۳۱ - کانی شناسی (تحقیق درباره بعضی از کانیهای جزیره هرمز) نگارش دکتر عبدالکریم قریب
- ۴۳۲ - فرهنگ غفاری فارسی بفرانسه (جلد پنجم)
- « امیرجلال الدین غفاری
- « دکتر هورفر
- ترجمه دکتر رضا زاده شفق
- بتصحیح مجتبی مینوی
- نگارش دکتر عیسی صدیق
- « مهندس حسن شمس
- « دکتر خبیری
- « دکتر سیدحسن امامی
- ۴۴۰ - سخنرانیهای آقای انیس المقدسی (استاد دانشگاه آمریکایی بیروت)
- نگارش دکتر محمود سیاسی
- « « قاسم زاده
- « « شیدفر
- « « میمندی نژاد
- « « شیروانی
- « « فرشاد
- « « امیرجلال الدین غفاری
- « « مهندس ابرهیم رباحی
- « « دکتر حسین گل گلاب
- « « حسین مهدوی
- « « هادی هدایتی
- « « حسن ستوده تهرانی
- « « علی کنی
- « « محمدعلی مولوی
- « « روشن
- « « یحیی مهدوی
- « « رفعت

۴۵۸ - بهداشت عمومی (پیش گیری بیمارهای واگیر)
 ۴۵۹ - تاریخ عقاید اقتصادی (چاپ دوم)
 ۴۶۰ - تبصره و دور رساله دیگر در منطق
 ۴۶۱ - مسائل گوناگون پزشکی (جلد سوم)
 ۴۶۲ - کلیات شمس تبریزی (جزوه دوم)
 ۴۶۳ - ارتدسی (جلد اول)
 ۴۶۴ - یادداشت های قزوینی (جلد اول)
 ۴۶۵ - فهرست پیشنهادی اسامی پرندگان ایران
 ۴۶۶ - تاریخ دیپلوماسی جلد اول
 ۴۶۷ - مینودر - یا باب الاجنه
 ۴۶۸ - فلسفه عالی یا حکمت صدرالمتألهین
 ۴۶۹ - کالبد شناسی انسانی (تنه)
 ۴۷۰ - شیمی آلی
 ۴۷۱ - بابا افضل کاشی (جلد دوم)
 ۴۷۲ - تجزیه سنگهای معدنی
 ۴۷۳ - اگوستیک
 ۴۷۴ - تاریخ دیپلوماسی عمومی (جلد دوم)
 ۴۷۵ - راهنمای زبان اردو (جلد اول)
 ۴۷۶ - تشخیص جراحیه های فوری شکم
 ۴۷۷ - اصول آمار و کلیات آمار اقتصادی (تجدید چاپ)
 ۴۷۸ - جواهر الاثر در ترجمه هئوی (جلد دوم)
 ۴۷۹ - لغات و اصطلاحات مشنوی (جلد اول)
 ۴۸۰ - تاریخ دامپزشکی (جلد اول)
 ۴۸۱ - نشانه شناسی بیماریه های اعصاب
 ۴۸۲ - حساب عددی ترسیمیه
 ۴۸۳ - شرح تبصره آیت الله علامه حلی جلد دوم (چاپ دوم)
 ۴۸۴ - ترمودینامیک جلد اول (چاپ دوم)
 ۴۸۵ - کتابشناسی فهرستهای نسخه های خطی فارسی
 ۴۸۶ - واژه نامه فارسی (بخش ۴، مبار جمالی)
 ۴۸۷ - دیوان عزلیات دانش
 ۴۸۸ - مکانیک عمومی (جلد اول)
 ۴۸۹ - میکروشناسی و زینهارشناسی عمومی

نگارش دکتر اعتمادیان
 > مرحوم دکتر حسن شهید نورائی
 بکوشش دانش پژوه
 نگارش دکتر مولوی
 تصحیح فروزانفر
 نگارش دکتر ریاض
 بکوشش ایرج افشار
 > سایمون جرویس رید
 نگارش دکتر بینا
 > محمدعلی گلریز
 ترجمه جواد مصلح
 نگارش پرفسور حکیم
 > دکتر شیخ
 > > مهدوی
 > مهندس محمد رضارجالی
 > دکتر اسمعیل بیگی
 > > محسن عزیزی
 > > سیداحمد شهریار
 > > امان الله وزیرزاده
 > > محسن صبا
 > > جواهر کلام
 > > گوهرین
 > > میمنده نژاد
 > > صادق صبا
 > مهندس ریاضی
 > > زین العابدین ذوالمجد
 > > دکتر روشن
 > ایرج افشار
 > دکتر کیا
 > > مرحوم تقی دانش
 > > دکتر مجتبی ریاضی
 > > رضاستگار
 دکتر کاوه - دکتر احمد شیمی



Publications de l'Université
de Tehran
No 490

TRAITE DE DROIT CRIMINEL

ET DE
LÉGISLATION PENALE
COMPARÉE

Tome Premier
(Introduction-Délit-Responsabilité)
Deuxième Édition

par

P. Abdol Hossein Ali Abadi
Professeur à la Faculté de Droit de l'Université de Tehran.

Tehran, 1958

